صفحہ	سطر	خطا	صواب
۴۴۸	رقم صفحہ	۱۷۶	۴۴۸
۴۵۴	۵	شول	شوال
۴۵۴	۱۳	چون چون نظر	چون نظر
۴۵۵	۱۰	مدنظّر	مدّنظر
۴۵۷	۴	دیوا	دیوار
۴۵۸	۱۶	حیاص	حیاض
۴۶۸	حاشیہ	دزهردو	درهردو
۴۷۴	عنوان	پنجم	هفتم
۴۸۱	۱۹	شاهنوازخانی	شاهنوازخانی
۴۸۳	۱۲	مرشدخان	مرشدقلیخان
۴۸۳	۲۰	داهی	داعی
۴۹۳	۶	گدارش	گدازش
۵۲۰	۹	انزحاق	انزهاق
۵۴۰	۱۰	اشت	داشت

صفحه	سطر	خطا	صواب
۳۳۰	۱۴	بنام‌آوريئ	بنام‌آوري
۳۳۱	۱۸	اواره	آوازه
۳۳۵	۱۱	ادوتسدگه	اودتسدگه
۳۳۵	۱۴	مادير	زانديز
۳۳۶	عنوان	۳۷۶	۳۳۶
۳۴۴	۷	نصرت‌آبادسکر	نصرت‌آبادسکر
۳۵۱	۱۹	نيد ه	نيمه
۳۷۱	۱۸	بهرايچ	بهرايچ
۳۸۰	حاشيه	(۱)	(۲)
۳۸۵	۲۰	پلنگتوش	يلنگتوش
۳۹۵	۵	جاعت	شجاعت
۴۰۰	۸	تيزه روزگار	تيره روزگار
۴۱۸	۹	دل‌پاي دادها	دل باي دادها
۴۲۳	۲۰	آجزَي	آجْزِي
۴۲۷	۹	پاي داده	باي‌داده
۴۳۲	۱۴	بپرهانپور	ببرهانپور
۴۳۴	۱۴	قوم‌الدين	قوام‌الدين
۴۳۷	۱۱	محه	محمد
۴۴۴	۱۷	مده	آمده

صفحه	سطر	خطا	صواب
۲۶۵	۱۴	تارهزرو	تازه زور
۲۶۹	۱۵	محمدتة	محمدتقي
۲۷۱	۱۶	يلنكتوش	يلنگتوش
۲۸۰	۹	كلال‌بار	گلال‌بار
۲۸۴	۹	او،رتسنكه	اورتسنگه
۲۸۵	۱۵	مدورس	مدروس
۲۸۶	۱۶	شاهزاده محمدمعظم	پادشاهزاده محمدمعظم
۲۹۷	۱	[illegible]	ملك
۲۹۷	۵	ساليهر	سالهير
۳۰۰	۳	فتح‌الباسے	فتح‌البابے
۳۰۳	۱۹	نواحي جهان‌آبا	نواحي جهان‌آباد
۳۰۴	۶	نظارت	نضارت
۳۰۵	۸	ن	آن
۳۰۶	۱۹	شو	شود
۳۱۵	۱۰	دشته	داشته
۳۱۵	۱۶	لرفتهاي	گرفتهاي
۳۱۶	۱	ملساتے	ملتمساتے
۳۱۷	۳	نامورس	نامورتي
۳۲۳	۵	برآرنده	برآرنده؛

صفحہ	سطر	خطا	صواب
۲۱۳	۶	گدہ پتلی	گدہ بیتلی
۲۲۶	۵	بیساق	بیساق
۲۱۷	۱۴	پلنگتوش	یلنگتوش
۲۱۷	۲۰	ممتار	ممتاز
۲۱۷	۲۰	ج شید خان	جمشید خان
۲۲۰	۹	نظارت	نصارت
۲۲۲	۵	پنی	بتنی
۲۲۳	۱۵	پانگتوش	یلنگتوش
۲۲۸	۱	رودرسنگہ	اودتسنگہ
۲۲۹	۷	لحضرت	الحضرۃ
۲۳۰	۲۰	ع زت	عزّت
۲۳۵	۴	یتی	گیتی
۲۴۱	۱۳	عرضۃ	عُرضۃ
۲۵۲	۳	سنکمیر	سنگمنیر
۲۵۳	۱۵	پلنگتوش	یلنگتوش
۲۶۱	۲	پادشاہزادہ بیدار بخت	شاہزادہ بیدار بخت
۲۶۱	۱۹	اضال	افضال
۲۶۴	۱۱	صوبہ دار	صوبہ دارِ برار
۲۶۴	۲	خطاب	خطابِ خانی

صفحه	سطر	خطا	صواب
۱۸۱	۲-۱	شده مرخص گردیدند سیزدهم امیرالامراءازتغیر وکلاي پادشاهزاده اکبرآباد مقرر شد فرامین وخلاع مصحوب گرزبرداران عز ارسال گرفته	محمداعظم بصوبه‌داري بنگاله سرافراز گردید و و صفی‌خان بصوبه‌داري اکبرآ باد مقرر شد فرامین وخلاع مصحوب گرزبرداران عز ارسال گرفته
۱۸۱	۱۹	شاهزاده محمد اعظم	شاهزاده محمد عظیم
۱۸۲	۱۸	دیورانی	دیورائی
۱۹۰	۱۳	رنتهور	رنتنبهور
۱۹۰	۱۴	پلنگتوش	یلنگتوش
۱۹۴	۱۵	سوجیت چتارن	سوجیت جیتارن
۱۹۶	۱	اودوتسنگه	اودنسنگه
۱۹۸	۱۵	جمدة الملک	جمدة الملک
۱۹۹	عنوان	۱۰۹۲	۱۰۹۱
۲۰۴	۲	گده‌پتهلي	گده‌بیتلي
۲۰۶	۷	کادانی	کاردانی
۲۰۹	۵	باروبند	بازوبند
۲۰۹	۱۲	موجیت	سوجیت د
۲۰۹	۱۷	بندر	بیدر

صفحه	سطر	خطا	صواب
۱۵۶	۷	پلنگتوش	یلنگتوش
۱۵۶	۱۲	پلنگتوش	یلدگتوش
۱۵۸	۳	بیدر (۱)	بیدر
۱۶۰	عنوان	سال هجدهم	سال بیستم
۱۶۰	۱۳	بخشی المک	بخشی الملک
۱۶۲	۱۱	مغرق	مفرق
۱۶۴	۱۷	زنجیربریل	زنجیرنیل
۱۶۲	(۲)حاشیه	سوائی باغ آغرآباد و نول باري تا - نمیکرده باشند (؟)	سواي باغ آغرآباد و نولباری تا - نمیکرده باشند
۱۷۸	۱۶	اقررا	اقرار
۱۷۸	۱۷	حصانت	حضانت
۱۸۰	۱۲	بالم	پالم
۱۸۰	۱۶	بیوتاتی	بیوتاتي
۱۸۰	۱۸-۱۹	عدالت و دیگرمتصدیان سرانجام مهمات آن مرکز دولت مقرر محمداعظم بصوبه دارئ بنگاله سرافراز گردیده وصفی خان بصوبه دارئ	عدالت و دیگرمتصدیان سرانجام مهمات آن مرکز دولت مقرر شده مرخص گردیدند سیزدهم امیرالامرا ازتغیر رکلاي پادشاهزاده

صفحه	سطر	خطا	صواب
۱۰۱	۵	پادشاهزادۂ	پاْدشاهزاده
۱۰۲	عنوان	۱۰۸۰	۱۰۸۱
۱۰۳	عنوان	۱۰۸۰	۱۰۸۱
۱۰۴	عنوان	۱۰۸۰	۱۰۸۱
۱۰۸	۱۴	پلنگپوش	یلنگتوش
۱۱۱	۱۹	مفتخرخان	ملتفتخان
۱۱۷	۱۹	بیربر	بیر بر
۱۲۱	۱۲	مجرم	محرّم
۱۲۳	۷	محمدکبر	محمد اکبر
۱۲۵	حاشیه	ن - دریك	دریک
۱۲۷	۸	انوپستکه	انوپسنگه
۱۳۷	۶	تیهلداس	بیتهل داس
۱۳۹	۱۳	مرزبان	مرزبان ادیپور
۱۳۹	۲۰	قومالدین	قوامالدین
۱۴۵	۶	دانکلي	دانگلي
۱۵۱	۶	گلبر	گلبرگه
۱۵۲	۱۴	پلنکتوش	یلنگتوش
۱۵۳	عنوان	۱۰۸۶	۱۰۸۷
۱۵۵	۱۰	رنتهور	رنتنبهور

صفحہ	سطر	خطا	صواب
۴۵	۱۸	پیرینجال	پیرپنجال
۴۶	۵	پیرینجال	پیرپنجال
۴۸	۲۰	پدرڈر	پدرود
۵۳	۱۳	ممتا الزماني	ممتازالزماني
۶۳	۲۰	خط	خطہ
۶۸	حاشیہ	زبدۃايد	زبدۃابد
۶۸	۱۹	ابوالظفر	ابوالمظفّر
۶۹	۱۲	مائر	مآثر
۷۲	۲۰	ندور	اندور
۷۴	۶	بنت سِلطان مراد	بنتِ سلطان مراد
۷۴	۶	کوچ سِلطان	کرجِ سلطان
۷۶	۱	مُقضي	مَقضيّ
۸۴	۷	ندراباري	ندربار
۸۷	۱۲	اٹلکِ بنارس	اٹک بنارس
۹۰	۴	ط قۃ	طاقۃ
۹۱	۸	اجارت	اجارت
۹۵	۱۸	نرسنگه دیو	برسنگه دیو
۹۵	۱۹	بواعت	بواعث
۹۵	۱۹	جہانیگر	جہانگیر

صفحه	سطر	خطا	صواب
۹	۱۸	پانزدهم	دوازدهم
۹		(ا)حاشیه‌بیستصد	سیصد
۱۱	۴	پرشاني	پریشانئ
۱۱	۸	اعیاني	اعیانئ
۱۹	۱۸	فروریخت	فروریخت
۲۲	۱۵	بر سر	برسر
۲۴	۱۷	تاجهار	(۳) تاجهار
۲۵	۲۰	داور	دادر
۲۷	۱۸	داور	دادر
۳۰	۳	نادري ؟	نادري
۳۰	۱۴	روز	روز
۳۲	عنوان	۱۰۷۰	۱۰۷۱
۳۵	۱۱	نقوز	تقوز
۳۶	۴	ملنفجان	ملتفتخان
۳۷	۱۱	نحف	تحف
۳۸	۱۶-۱۸	پلانون	پلامون
۴۱	۱۷	چوناگذه	جوناگذه
۴۴	۹	داشت	داشت
۴۴	۱۵	ایام	ایام

ملک و ملّت قاموسِ دین و دولت بهشتي شجرِ معرفت و یقین
قدسي ثمرِ سعادت‌پذیري ختمِ معاشرِ سلاطین نظم مآثرِ عالمگیری
اگر بر ساقيِ نامستعد خورده گیرند تکایفی فزون از طاقتِ او کرده
باشند امواجِ دریا بسوزن نتوان شمرد - کوه بناخن نمیتوان کند -
از همچو منِ بےاستعداد اینقدر هم زیاد - تمّ الکلام بعون ربّ العباد -

---

کلام سبحانی و خواندن علم دینی براندوخته بصوالح اعمال اوقات فایض‌البرکات معمور داشتند - و بیست‌وهشتم ذي‌قعده سنهٔ سیزدهٔ جلوس والد ماجد محفوف ایزدي رحمت گردیدند *

چهارمین نوّاب فلک‌احتجاب زبدة‌النّسابیگم بیست و ششم رمضان سنهٔ یکهزار و شصت و یک از بطن بیگم بعالم هستي تشریف آورده بودند - و بطاعت دادار جهان و تحصیل مثوبات بیکران اشتغال داشتند - زوجهٔ سپهرشکوه پسر داراشکوه - و در ماه رحلت حضرت بجنّت خرامیده اند - و خبر فوت ایشان بحضرت نرسیده *

پنجمین مهرالنّسا بیگم - سال ولادت ایشان سیّوم صفر سنهٔ یکهزار و هفتاد و دو (۱۰۷۲) از بطن اورنگ‌آبادي محل - سنهٔ چهل و هشت جلوس والد ماجد مطابق یکهزار و یکصد و شانزده هجري (۱۱۱۶) بسراي آخرت رفته اند - زوجهٔ ایزدبخش پسر مرادبخش اللّهم ارض عنه *

* خـاتـمـه *

منّت خدایرا عزّ و جل * بیت *

این نقش که آرزوي من بهست * بر فوز عظیم یافتم دست

متفحّصان تمامي آثار اخبار قدوهٔ اخیار اسوهٔ ابرار ناموس

و شکستهٔ درست نصیبهٔ وافي حاصل کرده - و ازبسکه همّت قدسي‌نهمتِ آنقدرشناسِ رتبهٔ علم و هنر بجمعِ کتب و تصنیف و تالیف مصروف بود - و عنانِ توجّه بترفیهِ حالِ اربابِ فضل و کمال معطوف در سرکارِ عليّه کتاب‌خانهٔ گرد آمده بود که بنظرِ هیچ یکے در نیامده باشد - و بسیارے از علما و فضلا و صلحا و شعرا و منشیانِ بلاغت‌دثار و خوش‌نویسانِ سحرنگار باین ذریعه کامیابِ افضالِ آن‌صدرآرای مشکوي عزّت و جلال بودند - چنانچه ملّا صفيّ‌الدّين اردبیلي بموجبِ امرِ عليّه در کشمیر سکونت گرفته بخدمتِ ترجمهٔ تفسیرِکبیر که مسمّی بزیب‌التّفاسیر است اقتدام اشت - و دیگر رسایل و کتب بنامِ نامیه ترتیب یافته است - وفاتِ ایشان در زندگیِ حضرت سنهٔ چهل و شش مطابقِ یکهزار و یکصد سیزده (۱۱۱۳) هجري *

دوّمین نوّاب قدسي‌القاب زینت‌النّسا بیگم - سالِ ولادت آن قدسي‌سرشت غرّهٔ شعبانِ سنهٔ یکهزار و پنجاه و سه (۱۰۵۳) اتّفاق افتاده از بطنِ بیگم - بیمنِ استفاضهٔ انوار تربیت خدیو ملک وملّت باکتسابِ عقایدِ حقيّه و احکامِ ضروریّهٔ دينيّه بهره دارند - و خلقے از خزینهٔ جود و احسانِ ملکهٔ زمان وظیفه‌خوار *

سیّومین نوّابِ ثريّاجناب بدرالنّسابیگم - تولّد ایشان بیست ونهمِ شوّال سنهٔ یکهزار و پنجاه و هفت(۱۰۵۷) بوقوع آمده از بطنِ نوّاب بايي - باستفاضهٔ خدمتِ حضرتِ‌شاهنشاهي سعادتِ حفظ

اصلاح ذات البین نمایند و از مخالفت و منازعت باز خواهند داشت که درانقادن برانداذنست و هنگامهٔ عجیب و غریبی بمیان خواهد آمد رحم بر حال خلایق بکنند که امّت مرحومه پایمال میشود و العاقبةُ للتقوی وَ الآخرةُ خیرٌ وَ ابقی - اِعمَلُوا مَاشِئتُم الآیه ٭

پنجمین پادشاهزاده محمّد کامبخش دهم شهر رمضان یکهزار و هفتاد و هفت (۱۰۷۷) قدم سعادت‌توأم بر عرصهٔ وجود گذاشته بودند از بطن بائی اودیپوری - ببرکات ارشاد و هدایت خدیو دین و دولت سعادت حفظ کلام‌مجید و تحصیل کتب متداوله نسبت بهمه برادران زیاده و مهارت زبان ترکی و نوشتن اقسام خط اندوخته بودند - و دیگر اخلاق شجاعت و سخاوت که جبلّی این برگزیده است تا کجا در حیطهٔ تحریر آید - سیّوم ذی‌قعده بعد انتقال حضرت بدو سال میادین رستمی و اسفندیاری درنوردیده بر صدر آمرزش آرمیدند ٭

اناث - نوّاب تقدّس‌قباب تنزیه‌احتجاب زیب‌النّسا بیگم - آن ثمرهٔ طیّبهٔ نهال حشمت و اقبال دهم شوّال سال هزار و چهل و هشت (۱۰۴۸) از بطن بیگم بدولت‌سرای دندیری قدم گذاشته بودند - بمیامن ارشاد و هدایت پادشاه خداآگاه حافظ کلام‌مجید شده در جلدوی احراز این سعادت از عطایای عام بندگان حضرت سی هزار اشرفی انعام یافته بودند - و از تحصیل علوم عربی و فارسی بهرهٔ تمام براندوخته - و از اقسام خطوط نستعلیق و نسخ

چهارمین محمّداکبر - تولّد ایشان دوازدهم ذی الحجّه سنهٔ هزار و شصت و هفت (۱۰۶۷) هجري از بطنِ بیگم - در ظلّ تربیتِ حضرت بفضایلِ سنیّه فایز شده بودند - فوت آن آرزومندِ اتّکایِ مسندِ سروري در ایران دیار سنهٔ چهل و هشتِ عالمگیري - هرچند در صحاريِ ناکامي از خدمت والد ماجد فراري میگشتند امّا دو چیز شاهدِ خیرِ عاقبت است - یکی آنکه حضرت میفرمودند که نماز بجماعت و جمعات ازو ترک نميشود و از مخالفانِ دین باکے ندارد - دوم در مشهدِ معلّی محلّ کفش‌کن روضهٔ منوّرهٔ حضرتِ امامِ ثامن موسي رضا علیه التحیّة والثّنا آن مغفور را مرقد نصیب شد - نوشتنِ نقل حسب الحکم که دانش دستور عنایت‌اللّه‌خان بشاهزادهٔ بیداربخت نوشته بود درین محل خالي از مناسبتے نیست - چون منعم‌خان وکیلِ مهین پورِ خلافت دیوان شده دستوريِ کابل یافت بتقریبِ وصایا باو در باب غفلت نمودن از ارادهٔ فاسدهٔ بےفایدهٔ باطلهٔ اکبرِ ابتر خسرالدّنیا والآخره که در فراه نزدیک قندهار رحل اقامت انداخته بگفتهٔ والیِ آنجا جائے نمی رود و منتظر و مترصّد است که اگر بحوادث و قضایایِ ناگزیرِ بشري امرے رو دهد ایشان از کابل حرکت کنند او بامداد و اعانت ایراني غولِ بیاباني بکابل یا ملتان بیاید؟ مَثَلُ الَّذِیْنَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهٖ اَوْلِیاء - الآیه بآنفرزند بهادر نیز که با والدِ ماجد عالیجاه خواهند بود بطریقِ وصیّت گفته میشود که تا ممکن است

قور میگیرند - و بعد از مغرب باحیاي مابین العشائین چراغ‌افروز عبادت بوده صلوة عشا در ثلث لیل خوانده بشبستان عزت مي‌خرامند - و شب را بهمان وتیره ذخیره ذخیره میگذرانند - خداوند کریم سایهٔ این معظّم مظهر اقتدای مورد اِنَّکَ لَعَلٰی خُلُقٍ عَظِیْمٍ را بر رؤس عالمیان مخلّد دارد *

سیّومین محمّداعظم پادشاهزادهٔ ستوده‌شیم - ولادت ایشان دوازدهم شعبان سنهٔ هزار و شصت و سه از بطن دلرس بانوبیگم صبیّهٔ شاهنواز خان صفوي - فرّبزرگي از غرّهٔ جبین ساطع - و ستارهٔ هوشمندي از افق احوال لامع - بحسن تربیت خدیو معني و صورت بذروهٔ کمال عروج نموده از ملکات فاضله و صفات کامله نصیبهٔ وافی داشتند - و حضرت از اوضاع سنیّه و اطوار بهیّهٔ آن گوهر معدن خلافت بغایت محظوظ و مسرور بودند - غریب شعلهٔ متانت و ادراک - درمعرکهٔ فطانت (۱) و سخن‌رسی بهمه وادي چالاک - باحضرت مرتبهٔ مصاحبت بود - اکثر بزبان دربار میگذشت میان مصاحب بےبدل بدل نزدیک است - هجدهم ربیع‌الاوّل بعد وفات حضرت بهمه ماه و بیست یوم درمعرکه‌آرایی شجاعت داد جانستانی و جانفشاني داده زیب‌افزای صدر رحمت و مغفرت گردیدند *

---

(۱) ن - شجاعت و عبرت از همسران ثابت‌قدم و بےباک - دقیقه‌یاب معني‌آفرین - عالی‌فطرت دانش‌قرین - آن دیباجهٔ دفتر دانایی را با حضرت الخ ॥

که سامع را سیری از استماع نبود و نیست - و ماقبل آیات خواندن آیتے بود منزل در شان آن برگزیدۂ روزگار - ایّام شباب بیشتر صرف تحصیل علمی فرموده علم را بعمل قرین ساخته‌بودند - و در علم حدیث شریف ثقات عصر ایشان را قدوة المحدّثین میخواندند - و در فقاهت تصفّح بحدّے که استخراج مسایل از قرآن و حدیث می‌نمایند - سلامت و فصاحت تکلّم عربی که عرب عربا می پسندیدند - بزبان ترکی و فارسی در نهایت زیبائی - در اقسام خطوط نوشتن مرتبۂ استادی و رسائی - اکثر شب را بادای نوافل وتقدیم وظایف و قراءت قرآن مجید و مطالعۂ کتب حدیث و تفسیر و فقه و سلوک زنده میدارند - صلوة فجر در اوّل وقت ادا میکنند - و بارتفاع یک نیزه گاه دو نیزه بر مصلّی جلوس دارند - بعد ازان بر غرفه نشسته منتظران دیدار را مایۂ راحت می شوند - و بشنیدن ملتمسات ستم‌رسیده‌ها بنیان انصاف را تاسیس میدهند و توقّف بقدر مصلحت وقت اتّفاق می افتد - بعدازان محفل دیوان خاص یا دیوان عام را آرایش می بخشند - و مقدّمات مالی و ملکی بوساطت دیوانیان و بخشیان عظام و دیگر متصدّیان معروض می گردد - و مقاصد عالمیان انجاح میپذیرد - بعد نماز بحرم‌سرا توجّه میفرمایند و در تناول طعام و استراحت حفظ بدن و ابقای صحّت منظور است - و بعد ادای صلوة عصر درد دل مظلومان را مداوا مینمایند - و پیش از مغرب مجری بنده‌های

بود - هرچند احوالِ پادشاهزادهاي ستوده‌خصایل و بیگمانِ عفّت‌شمایل در ضمنِ سوانحِ اقبالِ پادشاه دین‌پناه در عالمگیرنامه و این اوراقِ خجسته‌وثاق گذارش یافته اینجا برخی حالاتِ هر یکے از ذکور و اناث زینت‌افزای صحیفهٔ یادگار میگردد *

ذکور - اوّلین فروغِ دودمانِ مجد و احسان پادشاهزاده محمّد سلطان - ولادتِ ایشان از بطنِ نوّاب بائی چهارمِ رمضان سنهٔ هزار و چهل و نه عزّ وقوع یافته - بشرایفِ آداب و احاسنِ اوصاف متّصف - بحفظ کلامِ مجید مستسعد بوده از اکثر کمالات خواندن و نوشتنِ عربي و فارسي و ترکي بهرهٔ وافي داشتند - ودر محارباتے که آن حضرت را اتّفاق افتادهٔ مصدرِ تردّدات شایسته شده دادِ شجاعت ودلیری داده اند - و در سنهٔ بیست و یک جلوسِ حضرتِ اعلي خاقان بسیرِ ریاضِ آخرت رفته اند *

دوّمین مهرِ سپهرِ جهانبانی فرازندهٔ رایتِ کشورستانی پادشاهِ جهان‌پناه محمّدمعظم شاه عالم بهادر- ولادتِ باسعادت ایشان سلخِ رجب المرجّب سنهٔ هزار و پنجاه و سه از بطنِ همان عفیفهٔ محترمه اتّفاق افتاده - آن منتخبِ صحیفهٔ لیل و نهار باقتضاي سعادتِ فطري و یمنِ تربیتِ ظلّ سبحانی حضرتِ خدایگان ازطلوعِ صبحِ تمیز اذّخارِ شرایفِ نفساني و کمالاتِ انسانی نموده اند - و در صغرِ سن توفیقِ حفظ کلامِ ملکِ علّام یافته - از علمِ قراءت و تجوید تمتّع وافی دارند. و نوعی بترتیل و ترسیل میخوانند

نکرده بهو رضای خدای عزّ و جل * نه چشم سوی غزال و نه گوش سوی غزل احتوای همه لطایف اخلاقِ آن برگزیدۀ آفاق از حوزۀ تحریر بیرون و از احاطۀ تقریر افزونست چه جای گذارشِ این ستوده از شعور سراپا قصور * ع *

من بکجا و این سر و برگ از کجا * ربّ اجعلْ دنیاه مزرعةً للعقبیٰ - و آخرَه خیراً من الاولیٰ *

ذکرِ اولادِ قدسی نژاد قدّوسی نهادِ پادشاه با دین و داد

از شرایفِ آداب و کرایمِ صفاتِ خدیوِ کامل الذّات حسنِ تربیتِ پادشاهزادهای والاگهر است که بمیامنِ توجّهِ ظاهری و باطنی آنحضرت بکمالات علیّه و فضایلِ سنیّه فایز گشته از صلاح و طاعت و پرهیزگاری و قواعد و اطوارِ سروری و سرداری و صنوف هنرهای کسبی نصیبۀ وافی داشتند - و بیمنِ استفاضۀ انوارِ عنایاتِ پادشاه خدا آگاه حفظِ کلام اللّه و تحصیلِ قدرِ معتد به از مراتب علم و ادب کرده در نوشتنِ اقسامِ خطوط مهارت اندوخته زبانِ ترکی و فارسی نیکو آموخته بودند - و همچنین حجله‌نشینان مشکوی عزّت و سایرِ محتجبات استار عفّت ببرکات ارشاد و هدایت آنحضرت اکتسابِ عقایدِ حقّه و احکامِ ضروریّۀ دینیّه نموده همه بر سجّادۀ طاعت و حق‌پرستی و تلاوت و کتابت قرآن مجید و ادّخارِ حسنات و مبرّات اشتغال می ورزیدند - حق (عمّ احسانهُ) آنحضرت را پنج پسر و پنج دختر از عفایفِ محترمه کرامت فرموده

و تصانیف امام حجّة الاسلام محمّد غزالی رحمة الله علیه و انتخاب
مکتوبات شیخ شرف‌یحیی منیری و شیخ زین‌الدّین قدّس سرّهما
و قطب محیی شیرازی رحمه الله و ازین قبیل کتب دیگر همواره
بقدسی مطالعه درآمد - و از جلایل فضایل آن خدیو یزدان‌پرست
توفیق حفظ کلام ملک علّام است اگرچه از مبادی حال دولت
و اقبال برخی از سورهٔ کریمهٔ قرآنی بارعایت مراتب قراءت محفوظ
خاطر اقدس بود لیکن مجموع حفظ کلام الله بعد جلوس بر اورنگ
سلطنت اتّفاق افتاد - و بجهد تمام و عزم ملوکانه بر لوحهٔ خاطر
اشرف صورت ارتسام گرفت - تاریخ شروع حفظ شریف از عدد
حروف کریمهٔ سَنُقْرِئُكَ فَلَاتَنْسیٰ بحساب جمل برده ازرخ میگشاید -
و تاریخ اتمامش از اعداد لوح محفوظ جلوهٔ ظهور مینماید - و خط
نسخ آنحضرت در غایت متانت و اسلوب بود و کمال قدرت در
نوشتن آن داشتند - و دو قرآن مجید بخط اقدس که مبلغ هفت
هزار روپیه بر لوح وجدول وجلد آن صرف شده بمدینهٔ منوّره (علی
ساکنها افضل الصّلوات و اکمل التّحیّات) مرسل شده - و خط
نستعلیق و شکسته نیز بغایت خوب مینوشتند - و آنحضرت را
در مراتب نثر و انشا دستی تمام بود و در مهارت نظم و نثر
بهرهٔ تام امّا بمودّای مستشهد صادق کریمهٔ اَلشُّعَرَاءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغَاوٗنَ
متمسّک گشته توجّه باستماع شعر بیفایده نداشتند تا بشنیدن
اشعار مدح چه رسد الّا شعرے که متضمّن موعظت باشد «بیت»

و هرسال مبالغ کلّي بدین جهت داخلِ خزانهٔ عامره میشد - و واگذاشتنِ متروکاتِ امرایِ عظام که مطالبه‌دارِ سرکارِ معلّی نباشند از اعقابِ آنها که متصدّیانِ پادشاهي در ایّامِ سلاطینِ سابق بفراوان احتیاط ضبط مینمودند و این معني سبب آزارِ ماتم‌زدگان و اقربا و جیران میشد عفو فرموده بودند - و فرمانِ قضاامضا مطابقِ احکامِ شریعت غرّا درباب اخذِ حاصلات در هرصوبه عزِّ اصدار یافته - و مقدّماتِ معارکے که حضرت را پیش از جلوس و بعدِ جلوس بر اورنگ خلافت و جهانداري دست داده درضمنِ قضایاي احوالِ خجسته‌مآل مندرجست - دریذجا شمّهٔ از غرایب استقامتِ آنحضرت بر مي‌نگارد که زمانِ ورودِ موکب معلّیٰ در بلخ که عبدالعزیز خان مقابله‌آراي صف کارزار گردید افواجِ فراوان ازمور و بلخ پیرامونِ لشکرِ فیروزی‌اثر حلقه زده بجنگ درپیوست در عینِ گرمي هنگامهٔ پیکار وقتِ نماز ظهر در رسید و آنحضرت باوجود التماس امتناعِ بندهاي ظاهربین از مرکوبِ خاص فرود آمده صف‌آرای جماعت شده فرض و سنّت و نوافل را بتعدیلِ ارکان و کمالِ حضور و اطمینان ادا کردند - و عبدالعزیز خان بمجرّدِ استماعِ این خبرِ شجاعت‌اثر حیرانِ استقلالِ مؤیّد مّن عنداللّه شده طرحِ جنگ نمود - و بر زبان گذراند که با چنین کسے درافتادن برافتادنست - و از کمالاتِ کسبیّهٔ آنحضرت که زینت‌بخشِ حالاتِ وهبیّه گشته تتبّعِ علومِ دینیّه از تفسیر و حدیث و فقه است

نیاید و کس را استحضارے وافي و دستگاهے وسیع و تتبّع کافي در
علم فقه نباشد استنباط نمیتواند نمود - لاجرم عزم پادشاه دین‌پناه
بران مصمّم شد که گروهے از علماي مشهور و فضلاي معروف
هندوستان کتب مطوّلهٔ معتبر آن فن را که در کتابخانهٔ سرکار
اقدس فراهم بود جلوه‌گاه انظار تتبّع ساخته استخراج مسایل
مفتي‌بها نموده از مجموع آن نسخهٔ جامعه ترتیب دهند
تا همگنانرا استکشاف مسایل معمول‌بها بسهولت و آساني دست
دهد - و سرکردگي این مهمّ اهم بقدوهٔ فضلای انام شیخ نظام
تفویض یافته و همگي آن فریق بوظایف شایسته و مواهب ارجمنده
کامیاب گشته چنانچه قریب دولک روپیه صرف لوازم آن کتاب
مستطاب که مسمّی بفتاوي عالمگیري است گردیده و جهانیانرا
از سایر کتب فقهي مغني شده - از جمله عطایای عام آنست
که باج غلّات و حبوبات و وجوه راهداري و محصول اقمشه و
دیگر اموال سایر خصوصا حاصل تنباکو که مبلغ خطیر بود و عملهٔ آن
طرفه بےستریها بناموس مردم باحتمال مخفي آوردن تنباکو
مي‌نمودند - و در کل ممالک محروسه از فرقهٔ مسلمین خصوصا و عفو
کردن بعضے وجوه مذکوره از کافهٔ رعایا عموما که مجموع آن هرساله زیاده
بر مبلغ سي لک روپیه میشود و مطالبات اجداد و نیاکان ملازمان
درگاه که قبل ازین بر وفق معمول دیوانیان از تنخواه مناصب آنها بر
سبیل تدریج وضع نموده بسرکار خاصهٔ شریفه عاید مي ساختند -

عنایات کامیاب مي‌ساختند - و اوسطِ ایّامِ سلطنت اخذ جزیه
از هنود مطابقِ شریعتِ غرّا قرار یافته چنانچه در ممالکِ
محروسه بعمل آمد - و این چنین حسنهٔ غریب در هندوستان بهیچ
ازمنه بوقوع نیامده و هنود باین حد مهان نبوده اند - شرایفِ
خیرات و مبرّات و ادرارات آنقدر بمعرضِ وقوع و موقفِ ظهور
میرسید که از سلاطین و ملوکِ ماضیه عشرِ عشیر آن واقع نشده -
و در ماهِ مبارکِ رمضان شصت هزار روپیه - و در شهورِ دیگر کمتر
ازان بمستحقّان میرسید - و بلغورخانهاي متعدّد در دارالخلافه و
و امصارِ دیگر براي قوتِ عجزه و مساکین مقرّر بود - هرجا که
بجهتِ نزولِ مسافران و مترددان رباط و سرا نبود احداث یافته -
و ترمیمِ مساجدِ ممالکِ محروسه از سرکارِ فیض‌آثار و امام و موذّن
و خطیب معیّن بود - چنانچه مبلغِ خطیر و زرِ کثیر مصروفِ این
امر میشد - و در جمیعِ بلاد و قصبات این کشورِ وسیع فضلا و
مدرّسان را بوظایفِ لایقه از روزانه و املاک موظّف ساخته براي
طلبهٔ علم وجوه معیشت درخورِ حالت و استعداد مقرّر فرموده
بودند - و چون همگي همّتِ والانهمت بران مصروف بود که
کافهٔ اهلِ اسلام بمفتي‌بها مسایلِ علماي مذهبِ حنفي عمل
نمایند و مسایلِ مذکوره در کتبِ فقهیه بسببِ اختلافِ قضات
و مفتیان با روایاتِ ضعیفه و اقوالِ مختلفهٔ اینها مخلوط است و
معهذا مجموعِ آنرا یک کتاب حاوي نیست و تا کتبِ بسیار فراهم

چنین کلمات و وقوع امثال این امور نفس را ملکهٔ تحمّل حاصل میشود - و هرگز امرے از امور که خالی از رفاهیت جمهور باشد ازانحضرت بظهور نمي آمد - و طوایف نواحس از دارالخلافت مُخرَج شده بودند - و درکل ممالک و جمیع اقطار و اطراف ولایت محروسه این حکم محکم بنفاذ پیوسته بود - و امور احتساب برکافهٔ انام از خواص و عوام بغایت در تنفیذ بود - و در نظم و نسق مملکتِ بدین وسعت جز حدود و سیاسات شرعیّه بکار نمي بردند - و هرگز باقتضاي قوّت غضبي و استیلاي نفس بانهدام و تخریب بناي حیات فردے از افراد نوع انساني حکم نمي فرمودند - و احدے را هم یاراي آن نبود - بمقتضاي پایه‌شناسي و قدرداني با سادات عظام و مشایخ کرام و علماي اعلام مراعات مراسم اعزاز و احترام میکردند - و بمیامن توجّهِ باطن فیض‌مواطن آنحضرت دین حنیف و ملّت منیف درسواد اعظم هندوستان بحدّے قوّت ورواج گرفته که درزمان هیچ‌یک از فرمان‌روایان پیشین مانند آن صورت نیافته بود - و هنود اهل قلم یک‌قلم از عمل معزول گشته بودند - و جمیع معبد کفّار و بتکده‌هاي عظیم آن اشرار که عقل ظاهربینان از پیش‌رفت چنین کار دشوار متحیّر بود منهدم و مندرس گشته - و بجاي آن مساجد عالیه اساس یافتند - و آنحضرت جمعے از کفّار را که بدلالت سعادت جهت احراز شرف اسلام بحضور هدایت‌ظهور مي آمدند خود تلقین کلمهٔ طیبّه فرموده بعنایت خلاع و دیگر

بودند - و هرکه از خوانندگان و نغمه‌سرایان و مطربان تایب میشد بروزانه و زمینِ مددمعاش خشنود میساختند - میرزا مکرّمخان صفوي که از ماهرانِ فنِ موسیقي بود بعرضِ حضرت رسانید که در حقِ سرود چه میفرمایند - بزبانِ دربار گذشت لِاَهْلِهٖ مُباح - عرض کرد پس از حضرت اهل‌ترکیست باستماع - فرمودند بے مزامیر نمیتوانم شنید خصوص پکهاوج و آن بالاتّفاق حرامست شنیدنِ سرود هم گذاشتم - و اصلا لباسهای نامشروع نپوشیده اند - و بظروفِ نقره و طلا مطلقا استعمال[1] نکرده اند - و هرگز در محفلِ قدس‌منزل حرفِ ناشایسته از غیبت و خبث و کذب مذکور نشده - و استادهاي حضورِ مورد النّور تلقین یافته بودند که وقتِ عرض در لفظے که شایبۀ عیب باشد بعبارتِ حسنه تعبیر نمایند - و در انواعِ عدل و داد با گشاده‌پیشاني و نرم‌خوئي هر روز دو سه وقت استاده شده دادطلبان را که بے ممانعت ببارگاهِ معدلت جوق جوق راه مي یافتند و از غایتِ توجّهِ آنحضرت بے شایبۀ خوف و هراس عرضِ مطلب خود مینمودند دادِ عدل مي بخشیدند - و اگر اطناب و مبالغه در کلام یا اداي خارجے ازانها سر برمیزد اصلا بیدماغ نمي‌شدند - و اخمۀ[2] ابرو از آنحضرت ملاحظه نمي‌شد - بارها باریافتگانِ حضورِ پرنور جهتِ امتناع از صدورِ جسارتها معروضِ ارفع نمودند - میفرمودند که از استماعِ

---

(۱) ن - اشتغال ‖ (۲) ن - خم‌ابرو ‖

بصوم میگذرانیدند تا انقضاي شهر متبرّک باداي سنن و تراویح و ختم کلام مجید و فرقان حمید بجماعت تا دو پهرشب با جماعهٔ صلحا و فضلا مشغول مي بودند - و در عشرهٔ اخیره در مسجد معتکف مي شدند - و اداي مناسک حج که منتهاي مبتغاي خاطر قدسي‌مظاهر بود اگرچه بسبب بعضی موانع و عوایق بحسب صورت در پردهٔ توقّف ماند لیکن در تدارک آن بعازمان حرمین محترمین آنقدر رعایت میشد که بمثابهٔ حج‌کبری بود - و در مدّت سلطنت مبلغهاي خطیر گاه هرسال و گاه دو سال و سه سال براي مجاوران حرمین شریفین میفرستادند - و جمعی کثیرے دران بقعهاي شریف به نیابت طواف حج و سلام‌رساني و تلاوت در مصحف مجید که بخطّ آن پادشاه حق‌آگاه در مدینهٔ منوّره است و تسبیح و تهلیل و اداي دیگر عبادات موظّف بودند - وملکات فاضله و اخلاق کاملهٔ انساني چنانچه باید درذات مستجمع الحسنات خدیو ملکي‌صفات متحقّق بود - آنحضرت از طلوع صبح تمیز ازجمیع ملاهي و مناهي مجتنب بوده ازکمال عفّت نفس جزبا حلایل محترمه مقارنت نجسته‌اند - و باآنکه بزم‌آرایان بساط نشاط و نشاط‌افزایان بساط انبساط از مطربان خوش‌آواز و سازندهاي دلنواز در پایهٔ سریر خلافت‌مصیر مجتمع بودند و در اوایل جلوس گاه گاه سامعه‌افروز طرب میشدند و بغایت دقیقه‌یاب این فن بودند لیکن ازکمال تورّع و پرهیزکاري از استماع آن احتراز کلّي نموده

کرایمِ آداب و شرایفِ صفات و محاسنِ خصایل و محامدِ شمایلِ خدیوِ کامل خداوندِ عادل عالمِ عامل

باقتضاي سعاداتِ فطري در مراتبِ ديني بکمالِ رسوخ اتّصاف داشتند - و بمذهبِ امام اعظم ابوحنیفه (رضي الله عنه) عامل - و بناي خمسهٔ اسلام را کماینبغي تاسیس و تشیید مي نمودند - و پیوسته با وضو و بذکرِ کلمهٔ طیّبه و دیگر اذکار و ادعیهٔ مأثوره رطب اللّسان مي بودند - و صلوةِ مفروضه را اوّل وقت در مسجد و غیرِ مسجد با جماعت - و جمیع سنن و نوافل و مستحبّات را بحضور و خشوعِ تمام میکردند - و در شهور روزهاي بیض - و در ایّامِ هفته دوشنبه و پنجشنبه و جمعه را صایم بوده نمازِ جمعه در مسجد جامع بکافّهٔ مسلمین و عامّهٔ مؤمنین میگذاردند - و در لیاليِ متبرّکه باحیاي شب میپرداختند - از انوارِ فیضِ الٰهي چراغ افروز دین و دولت میگشتند - و از غایتِ حق‌طلبی شبها در مقصورهٔ مسجد دولتخانه صحبت باهل اللّه میداشتند - درخلوت اصلا اتّکا بر مسند نمیفرمودند - و زکوة شرعی انچه قبل از جلوسِ والا براي مآکل و ملابسِ خاص از وجه عدمِ شبهه بهم رسانیده بودند و هرچه در ایّامِ سلطنت بسببِ جدا ساختنِ برخے از مواضع دارالخلافة و دو سه محلِ نمکسار را براي صرفِ خاص بران افزوده بودند هرسال باربابِ استحقاق میدادند - و از اولاد امجاد نیز حساب نموده بمستحقین میرسانیدند - و ماه مبارکِ رمضان را

آن حضرت بسیر باغ مغفرت توجه فرمودند من و عنایت‌اللهخان
از استیلاي چنین داهیهٔکبری انتشار خاطر و توزیع باطن و ظاهر
داشتیم و دیوان لسان الغیب را بفال گشودیم این غزل برآمد * غزل *

تا ز میخانه و مي نام و نشان خواهد بود
سر ما خاک رهِ پیرِ مغان خواهد بود
بر زمینی که نشان کف پاي تو بود
سالها سجدهٔ صاحب‌نظران خواهد بود
بر سر تربت ما چون گذري همت خواه
که زیارتگه رندان جهان خواهد بود

یاس غلبه گرفت - با خاطر پراگنده و حالت ملالت آگنده شب
بسر بردیم - صباح یکپاس روز برآمده قضیهٔ نا گزیر رو داد - شب
شنبه باز یکجابودیم - ملا حیدر قاضی آردو وارد شد - نقل فال کردیم
هرچند خواستیم بیت بیاد آید یاد نیامد - کتابها خواستیم بارها
بسته بودند صحبت آخر شد - بخواب رفتم مي بینم گذارام برقبرے
افتاد - حضرت نصف قامت ازانجا برآمده اند مرا مخاطب
فرمودند که بیتے که از یاد رفته اینست * بیت *

بر سر تربت ما چون گذري همت خواه
که زیارتگه رندان جهان خواهد بود

آرے * شعر *

هرگزنمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق * ثبت است برجریدهٔ عالم دوام ما

و آن‌مکان که بخلدآباد موسوم شده بمسافتِ هشت کروه از خجسته‌بنیاد و سه کروه (۱) از دولت‌آباد واقع است - چبوترهٔ سنگِ سرخ قبرِ مقدّسِ آن مسافرِ ملکِ بقاکه طولش از سه گز و عرض از دونیم گز و ارتفاع چند انگشت بیش نخواهد بود تعویذ مجوفست (۲) که خاک پر کرده ریحان دران کاشته اند - تاریخِ ارتحالِ رحمت‌مآل از آیهٔ کریمه رَوْحٌ وَّ رَيْحَانٌ وَّ جَنَّتُ نَعِيْم - مستفاد میگردد - و لفظ خلدمکان یاد از نامِ مغفرت‌ارتسام میدهد - ببرکاتِ جنودِ روحِ ملایک‌وفودِ آن‌موردِ مغفرتِ ربّانی شورش و خرابی که در حینِ نوایبِ عالم‌آشوب بر عالمیان میگذرد اثرے ظاهر نشد - و چنانچه در اوانِ حیاتِ آن زندهٔ جاوید در مهدِ امن و امان زندگی میکردند بر وسادهٔ تعیّش کامرانی میسّر آمد اللّهمّ اغفره و ارحمه - مدتِ عمرِ گرامی نود و یکسال و سیزده یوم - ایّامِ خلافت پنجاه سال و دو ماه و بیست و هفت یوم - حاشا چه میگویم عمرِ آن یگانهٔ درگاهِ صمدیّت را که شماره تواند گرفت - کسے که زندگیِ ابد و حیاتِ سرمد یافته باشد از عمرِ او چه توان گفت - بر امثالِ این باطن بیداران اطلاقِ حرفِ مرگ از مرسوماتست * بیت *

هرگز نمرده اند و نمیرند اهلِ دل
حرفیست نامِ مرگ بر این قوم ترجمان

مولعِ تحصیلِ کمال محمّداخلاص نقل نمود که شبِ جمعه که‌صباحِ

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - یک‌کروه از دولت‌آباد ॥ (۲) ن - محفوفست ॥

نماز جنازه ادا نمودند و نعش مقدّس را در خوابگاه داشتند تا آنکه باشارۂ نوّاب تقدّس‌قباب زینت‌النّسا بیگم دویمین صبیّۂ کریمۂ حضرت خلدمکان (انارالله برهانه) خلف ارجمند اکرم پادشاهزاده محمّداعظم که بر بیست و پنج کروهي اردوي معلّی منزل داشتند روز شنبه سایۂ عاطفت بر سر سوگواران عالم گستردند آثار جزع و بیقراري و زاري و ماتمداري که هرگز از حلول هیچ سانحۂ دلخراش بخاطر هیچکس نگذرد ازان مرید پیرپرست و مصروف رضاجویي والد ماجد مشهود و معاین شد - روز دوشنبه نعش مطهّر را بردوش ارادت‌کوش گرفته تا دیوان عدالت بحالتي که کس مبیناد مشایعت کرده روانه نمودند- خلایق را ازدیدن آن وضع نامرغوب دود از نهاد برآمد- طوفانهاي گریه جوش زد - و زخمهاي کاري در دلها آغوش برگشاد - همانا که دست تقدیر بر مفارق اهل عالم خاک میریخت که چنان یکتایے که فلک بهزاران تگ وپو ترکیب وجود او ساخته ذریعۂ انتظام ظاهر و باطن گردانیده بود رخ از عالمیان برتافت - و یگانۂ که روزگارش از تصرّف فراوان لیل و نهار ذات مقدّس اورا بعرصۂ ظهور آورده پیشواي جهان صورت و معني ساخته بود چهره از جهانیان پوشید - بر طبق وصیّت مرقد منوّر در صحن مقبرۂ اسوۂ ارباب یقین شیخ زین‌الدّین (رحمة الله علیه) که در حین حیات مرتّب فرموده بودند قرار یافت * بیت *

قالب خاکرا بخاک سپرد * جوهر روح پاک با خود برد

عصرِ پنجشنبه فردِ عرضیِ حمید الدین خان بهادر متضمنِ برآوردنِ فیلی بتصدق و التماسِ حواله شدنِ چهار هزار روپیه قیمتِ آن بقاضی القضات ملا حیدر جهتِ تقسیم بمستحقین از نظر گذشت - بصاد رسید - وبر صدرِ آن درهمان حالت که‌گویی احتضار بود دستخط شد که این خاکسار را بمنزلِ اول زود رسانند - صبحِ روزِ جمعه بیست و هشتمِ ذی القعده سنهٔ پنجاه و یک مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و هژده (۱۱۱۸) هجری که جهتِ ادای صلوةِ فجر برآمده بخوابگاه رفتند و بذکرِ مولیٰ عزّو علاّ اشتغال داشتند و باوجودِ غلبهٔ مدهوشی و انزحاقِ روح باقتضای کما تعیشون تموتون انامل فیض‌شامل بعقدِ تبیح و تهلیل جاری بود - نزدیک بانقضای یکپاسِ آنروزِ رحمت‌اندوز موافقِ آرزوی آنحضرت که میفرمودند روزِ جمعه برای ارتحال ازین جهان طرفه عطیه‌ایست به‌نیروی توفیق و قوت ایمان روی دل بجنابِ کبریا آورده خاطر از غیرِ حق پرداختند - وطایرِ روحِ پرفتوح بسیرِ حدیقهٔ جنان پرواز نمود - و ازین حادثهٔ کبری و داهیهٔ عظمی دوران لباسِ کدورت در بر کرد - و خرد و بزرگ را خاطر دستخوشِ تحسر گردید - سایهٔ کرم از سرِ زمانیان برداشته شد - خورشید فیض‌پرتو نور از عرصهٔ جهان برگرفت - عالمیان را در نیمروز خرسندی شام غم افتاد - صاعقهٔ محنت و بلا بر خرمنِ خرمی خلایق ریخت انّا للّه وَانّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْن * قاضی و علما و صلحا موافقِ وصیتِ آن محفوفِ انوارِ رحمت بتجهیز و تکفین پرداختند

سنهٔ پنجاه باحمدنگر مقاسات‌مقر نزول رایاتِ ظفرشمول واقع شد - پس از یک‌ساله اقامت بر حکمِ تلوّنِ زمانه که هر دولت را زوال اقترانست- و زندگی با مرگ توأمان- اواخرِ شوّالِ سنهٔ پنجاه و یک شدّت عارضه بر پیکرِ آرامِ جهان جانِ جهانیان بهمرسید که اکابر و اصاغر از هولِ آن قالب تهی میکردند - امّا چونِ مصلحت‌سنجِ قضا بمیامنِ حسنِ نیّت رافت‌طویّت کعبهٔ آسایشِ خلایق اصلاحِ بعضِ امورِ امنیّت در چند روزه صحّت قبلهٔ اهلِ عالم مشفق و ولی‌نعمتِ کاّفهٔ بنيآدم اندیشیده بود مرض بصحّت تبدیل یافت - بدستورِ پیش چند مرتبه بدیوانِ مظالم برآمدند و باشغالِ کامروایی و کام‌بخشی مي‌پرداختند - در خلالِ این ایّام شاهِ خورشیدکلاه جمجاه بتدارکِ اختلالِ صوبهٔ مالوا رخصت یافتند- و پادشاهزادهٔ سلطنت‌نقش محمّدکامبخش بصیانتِ صوبهٔ دارالظّفر بیجاپور روانه شدند - بفاصلهٔ چهارپنج روز تبِ شدید عارض شد و تا سه روز هرچند آن حالت اشتداد داشت بقوّتِ نفسِ ارجمند و علوّ همتِ بلند که از سجایاي ذاتِ تقدّس‌سمات بود هر پنج وقت برای ادای نماز بجماعت و بجا آوردِ اوراد و وظایف در عدالت‌گاه تشریف مي آوردند - و در هیچ رکنی از ارکان تقاعد نمی رفت - درین روزها اکثر این بیت برزبانِ راستی‌بیان می گذشت • بیت •

بیک‌لحظ بیک ساعت بیک دم • دگر گون میشود احوالِ عالم

حضورشده بوده بآستانبوسي ناصیهٔ عقیدت نوراني نمود - منعم‌خان
نایبِ صوبه‌داريِ دارالسّلطنة هزاري بوده پانصدي صد سوار
اضافه یافت *

خراعشِ قافله‌سالارِ راهِ حقیقت و مجاز - خدیوِ جهانیان طراز - ازین مملکتِ فاني سرای کارواني بعالمِ قدس و ملکِ جاوداني

فرمانِ قضاجریانِ مالکِ ممالکِ تقدیر بنامِ مشتِي بے‌هیچ
خاکي‌نژادانِ نیست‌نهاد از درگاهِ قهرمانِ جلال صادر میگردد که
یک‌چندے لباسِ ماتم در بر کنند و بر پلاسِ سوگ نشینند - داغِ
ملال سینهٔ ایشان را بسوزد - ناخنِ کلال چهرهٔ ایشان خراشد - روي
شادي ازدیده ناپدید گردد - صحبتِ غم مایهٔ جانکاهي باشد - ظلِّ
ظلیلِ خلیفهٔ نبیل مظهرِ اتمِّ رحمت موردِ اعمّ مکرمت خودرا از
مفارقِ جهانیان برمیدارد - مودّاي این‌حرفِ ملالت‌ظرف
جان‌خروشِ جگرخراش سانحهٔ رحلتِ مغفرت‌آیت پادشاه
پادشاهان قبلهٔ خواقین دوران قامعِ خاربنِ کفر و ظلام حامئ دینِ
محمّد علیه الصّلوة والسّلام حق‌آگاه حق‌بین تتمّهٔ خلفاي راشدین
غفران‌پناه رضوان‌آرامگاه قطبِ دایرهٔ هردو جهان حضرتِ عالمگیرِ
خلدمکانست بعد تقدیمِ مراتبِ غزا و جهاد در انتزاعِ ولایاتِ وسیعهٔ
دکن از دستِ کفّارِ حربي و تسخیرِ قلاعِ آن سرزمین شانزدهمِ شوّال

هجري طرف آغاز گرفت

* ع * افسوس که آغاز تو انجام ندارد * خدیو هردوسرا خداوند اولی و عقبی بروفق سجیهٔ رضیهٔ بادای طاعات وعبادات پرداختند- و خلایق را کامیاب و کامران ساختند- محمدامین‌خان بهادر با همرهان از تنبیه مقاهیر سالم و غانم برگشته بملازمت استسعاد یافت- بنسیم عنایت خطاب چین بهادر غنچهٔ جبین آرزومندیش گل گل شگفت- عزیزخان بهادر روهیله بمکرمت افزایش لفظ چغتایي که خمیرمایهٔ سرافرازي بهادرخان پدرش بود زیب و آذین بخت و دولت افزود- و میرزابیگ پسر نصرت‌خان متوفی که اسباب پیش‌کش مهین‌پور خلافت ببارگاه والا آورده بود بانعام خنجر مرصع معزز شده رخصت انصراف یافت- جمدهر و کمرمتکا و پهونچي مرصع قیمت پنجاه هزار روپیه بپادشاهزاده مصحوب او مرسل گشت- محمدامین‌خان چین‌بهادر اصل چهارهزاري یکهزار و دوصد سوار- اضافه سیصد سوار- عزیزخان بهادر چغتایي اصل دو هزار و پانصدي- اضافه پانصدي- سلیمان‌خان ولد خضرخان تبني اصل هزار و پانصدي- اضافه پانصدي- خواجه‌خان برادرزاده و داماد سیادتخان اغلان اصل هزار و پانصدي پانصد سوار- اضافه صد سوار- وصلت صبیهٔ امیرخان مرحوم با سلطان اعزالدین پسر شاهزاده معزالدین مقرر شد- ده هزار روپیه جهت سرانجام بمومي الیها مرحمت گردید- چین‌قلیچ‌خان بهادر ناظم بیجاپور طلب

شد - هزاري دو صد سوار بود اضافه دو صد سوار - ماندهاتها پسر راوکانهو متعينهٔ فوجِ خانِ نصرتجنگ براي تسخيرِ قلعهٔ مهنمنت‌گده و پرنجهت‌گده بوعدهٔ يکسال همراهِ يسين‌خان تعين شد - عنايت‌اللهخان متصدّيِ تن و خالصه برقالي مي ايستاد حکمِ اعزازبخش صادر گرديد درونِ کهتره مي ايستاده‌باشد - مهترمبارک سفير روزِ رخصت معاودت خلعت و خنجر و فيل و پنج هزار روپيه نقد انعام يافت - يوسف‌خان قلعه‌دار و فوجدار قمرنگر بقلعه‌داري و فوجداريِ امتيازگده از تغيرِ چين‌قليچ خان بهادر ممتازگرديد - هزاريِ ششصد سوار بود اضافه پانصد سوار ذات - نوابِ قدسيّه زينت‌النّسابيگم خون کم کرده بودند تصدّق‌بها بايشان رسيد از حضور دو هزار روپيه - از طرفِ شاه عاليجاه دو هزار و پانصد روپيه - ازجانبِ پادشاهزاده محمّد کامبخش يکهزار روپيه - حميدالدّين‌خان‌بهادر چند سرپيچِ چکن‌دوز بنظر درآورده بقبول سربلندي حاصل کرد *

ذريعهٔ حسنِ انجام ماهِ بخشايش‌پيامِ صيام در رسيد سنهٔ پنجاهم از سنينِ جلوسِ ناموسِ دولت و دين ممهدِ بساطِ معرفت و يقين منقضي‌شد- سالِ پنجاه و يکم مطابقِ سنهٔ يکهزار و يکصد و هجده (۱۱۱۸)

---

(۱) ن - مهنمنت گده و پرنجهت گده ॥

محلّ آن مغفور را بقلعهٔ احمدنگر رساند - بچمني بيگم صبيّهٔ آن مرحوم و سلطان فتحا توبيا و ديگر پسرانش جواهر و خلاع ماتمي مرحمت شد - ستواده قليه که در اسلامپوري بود بمقر اصلي شتافت - بيست و چهارم شهر ربيع‌الآخر تربيت‌خان بهادر جانب رحمن‌بخش‌خيرا به تنبيه دزدان مرخّص گرديد - ابونصر خان شايسته‌خان متعيّنهٔ بنگالا بصوبه‌داري اوده از انتقال ميرزا خان خانعالم مقرّر شد سه هزاري دوهزارسوار بود اضافه پانصدسوار - شيوسنگه قلعه‌دار و فوجدار راهيري از تغير لودي‌خان بقلعه‌داري و فوجداري نبي‌شاه‌گده و قلعه‌داري چاكنه از تغير عبدالله تهانه‌دار سردل سرفراز گرديد - هزار و پانصدي هزار سوار بود اضافه پانصدي سيصد سوار - اعزالدين پسرشاهزاده معزّالدّين و محمّدكريم پسر شاهزاده محمّدعظيم يوميّه داشتند بهر يک چهل چهل لک دام انعام شد - مهين‌پور خلافت بمحمّداخلاص‌كيش (که از تفضّل حضرت اسمش بلفظ مقدّس محمّد مصدّر شده و بمحمّداخلاص اشتهار گرفته) خلعت خدمت وكالت فرستاده بودند در جناب سپهرقباب تسليمات بجا آورده - مهترمبارك سفير والي بلخ بتقبيل سدّهٔ سنيّه روشن‌جبين گرديد دوازده اسپ و پنج اشتر پيشكش آورد - بشاهزاده معزّالدّين بهادر در جايزهٔ فتح ملك‌غازي دو دالي خلعت و فيل و اسپ عزّ ارسال يافت - محمّدرضا پسر عليمردانخان حيدرآبادي از انتقال پدرش بقلعه‌داري رامگده مقرّر

انگشترِ نگینِ زمرّد منقّش باسمِ چین‌قلیچ‌خان بهادر بموصی الیه مرحمت شد - باقی‌خان قلعه‌دارِ اکبرآباد دو هزاری ششصد سوار بود باضافهٔ پانصدی سرافرازی یافته بزبانِ شکر گویا شد - کار بعنایت است باقی بهانه - گیتی آرای بیگم و عقدآرا بیگم (۱) دخترِ شاه عالیجاه و بخت‌النّسا بیگم دخترِ شاهزاده بیدار‌بخت بهادر بحضور آمدند بهرکدام زیورِ قیمتی از ده هزار تا هشت هزار روپیه مرحمت گردید - خانِ نصرت‌جنگ برای تنبیهِ دزدان جانبِ خجسته‌بنیاد جریده شتافت بنگاه همراهِ رام‌سنگه هادا بحضور فرستاد - ابوالخیرخان قلعه‌دار و فوجدارِ جنیر پسرِ عبدالعزیزخان که بخطابِ پدر نامور شده بود بخدمتِ تولیتِ مقبرهٔ مقدّسهٔ اسوة العرفا میان شیخ عبداللّطیف قدّس سرّه الشّریف که در محلّهٔ دولتمندانِ (۲) برهانپور واقعست سعادت اندوخت - قمرالدّین‌خان پسرِ محمّدامین‌خان بعطای سرپیچ یمنی و محمّدحسن پسرِ مخلص‌خان مرحوم بمرحمتِ انگشترِ مرصّع افتخار اندوخت - هفدهمِ ربیع الاوّل یک حقّهٔ سربستهٔ جواهر و یک بسته پوشاکِ خاصه بسلطان دادار‌بخش و داوربخش بتقریبِ تعزیتِ سلطان ایزدبخش و نوّاب مهرالنّسابیگم صبیّهٔ محترمهٔ حضرتِ پدر و مادرِ موصی الیهما مرسل گردید - بیست و نهمِ ربیع الاوّل آخرِ شب معروض گردید که سلطان بلنداختر بعالمِ بقا خرامید - خوجه مسعودخان دستوری یافت که سه پسر و خدمهٔ

---

(۱) ن - عفت آرام ॥ (۲) ن - دولتمیدان ॥

پانصدي سرافراز شد - جامع معقول و منقول بشمول عزّت و
همواري دلهاي مقبول ملّا حيدر استاد شاهزاده محمّدعظيم که
خدمت قضاي دارالخلافة باو مفوّض بود جهت تفويض منصب
قضاي اردوي معلّی طلب حضور پرنور شده - درين ولا برهبري
سعادت بدرگاه معلّی رسيد و بدان مرتبهٔ عاليه مرتقي گرديد -
بالتماس خان نصرت‌جنگ زميندارئ نوميدانه (١) از تغير راوبدهٔ
سنگه براجه رام‌سنگه هاده متعيّنهٔ خان موميّ اليه مقرّر گرديد -
قدوة اصفيا شيخ عبدالّلطيف قدّس سرّه الشّريف باطلاق کنيت ابوالفيّاض
براي خود مجاز بودند دربنولا از راه شفقت و مرحمت شاه عاليجاه
مسترشد گرديدند که باين کنيت مکنی باشند - خدابنده خان
خانسامان دو هزار و پانصدئ هزار سوار بود پانصدئ دو صد سوار
اضافه يافت - غنيم لئيم را که بحکم والا بعد ازين دزدان مينويسند
دو کروهئ لشکر نمودار گرديد حکم شد خان‌عالم و بخشي‌الملک
صدرالدّين محمّد خان صفوي و ديگران رفته تنبيه نمايند - و چون
پيش‌رفتها در عين گرمئ مقابله عرضئ کثرت طرف ملاعين بجناب
اقدس فرستادند حميدالدّين‌خان بهادر و مطلب‌خان هردو بانعام
تعويذ محفوظ نظر صيانت گرديده رخصت يافتند - و شياطين را
زده و برداشته بازآمدند - خان‌عالم و منوّرخان بعالي رکاب
شاه عاليجاه رخصت و هردو بعنايت شمشير اختصاص يافتند -

(١) ن - مئو ميدانه - و در تذکرهٔ چغتا مرميدانه ‖

از دلِ پردرد برآمد - مکرّر میفرمودند که از فرزندان اعلی‌حضرت من و آن مرحومه مانده بودیم اِنّا لِلّٰهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ رَاجِعُون * بیت *

جهان ای برادر نماند بکس * دل اندر جهان‌آفرین بند و بس

واماندهای سرکارِ آن مبروره را باصنافِ دلدهي و رعایت خوشدل نمودند - حافظ‌خان میرسامانِ آن مرحومه را خدمتِ دیوانيِ دارالسّلطنت لاهور از تغیرِ محمّداسلم خان اعزاز بخشیدند - و بسید محمّد نبیرهٔ قاضي محمّداسلم مرحوم که اُستادِ حضرت بود صدارتِ صوبهٔ مذکور مقرّر کردند - خواجه زکریّا و خواجه یحیی پسرانِ سربلندخان خواجه موسی نوهٔ (١) شاهزاده محمّد معزّالدّین بملازمت اعلی چهرهٔ بخت افروختند - بعطاي خلعت وانعامِ نقد مباهی گردیدند - صبیهٔ تربیت‌خان بهادر بانعامِ زیور قیمتِ چهار هزار روپیه فرحت‌آماي خاطرِ پدرش گردید - چین‌قلیچ‌خان بهادر بفوجداريِ فیروزنگر از تغیرِ یوسف خان و فوجداريِ تالیکوته از تغیرِ قدرت‌اللّه‌خان نیز مقرّر شد - محمّدمحسن برادرزادهٔ بخشي‌الملک میرزا صفوي‌خان تازه از ایران دیار رسیده باستلامِ عتبهٔ عرش‌احترام جبینِ بخت منوّر نموده - بامة‌الحمید صبیّهٔ حمیدالدّین‌خان‌بهادر زیور قیمت دوهزار روپیه مرحمت شد - سرافرازخان ششهزاريِ پنج‌هزار سوار بود درجایزهٔ تعاقبِ پیدنایک (٢) هزار سوار اضافه یافت - جکیا دیسمکه نصرت‌آباد اصل دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار بود باضافهٔ

---

(١) در تذکرهٔ چغتا - نبیسه‌های ‖ (٢) در تذکرهٔ چغتا - پنڈنا نایک ‖

برساحت احمدنگر انداختند - و عموم خلایق را بهجت‌اندوز ساختند- هفدهم ذی‌الحجّه سنهٔ مذکور منهیان اقبال خبر رسانیدند که قلعهٔ بخشنده‌بخش بزور بازوی صرامت و شهامت خان نصرت‌جنگ بحیطهٔ تسخیر درآمد - و حواله‌داران قلعه را زده زده ازان حصار چرخ‌آثار بےیراق و سلاح بدر کرد - پادشاهزادهٔ خورشیدکلاه عالیجاه که بنظم و نسق صوبهٔ گجرات اشتغال داشتند و بشنیدن خبر انحراف مزاج مقدّس از فرط محبّت و ارادتے که بخدمت پیر و مرشد کائنات ایشان را سرمایهٔ سعادت بود جهت رفع نگرانی و دریافت دولت ملازمت خدیو سپهرسریر مهرافسر التماس آمدن حضور نموده بودند بموجب حکم شفقت‌شیم بیست و یکم شهر مذکور ناصیهٔ اقبال بقدمبوس نورانی نمودند - شاهزاده والاگهر محمّد بیداربخت باستیصال مقاهیرے که بسبب دیر رسیدن ابراهیم‌خان ناظم گجرات که از کشمیر بدان خدمت سرفراز شده طرف آنصوبه پراگنده گشته بودند دامان سعی بر میان انقیاد بربستند - و خدمت انتظام صوبهٔ برهانپور بنجابتخان و حراست صوبهٔ مالوا بخانعالم جای ایشان مقرّر گردید - از واقعهٔ دارالخلافة بعرض و اقفان خدّام عرش‌مقام رسید که نوّاب تقدس‌احتجاب ملکهٔ ملکی‌ملکات گوهرآرای بیگم همشیر خورد خاقان عاطفت‌گستر مهربان‌دل رو درنقاب مغفرت کشیدند - و در خلوت‌سرای مرحمت آرمیدند - حضرت را بمفارقت آن عفیفهٔ کریمه آه سرد

زیب‌افزای زمان زینت اندای زمین گردید - غرّهٔ شهرِ کرامت بهر
رایاتِ جلال را بدان مکان نزول واقع شد - و ایّامِ متبرّک را بطورے
که در زمانِ شباب و صحّت بصومِ نهار و قیامِ لیل بادای فرایض
و سنن و نوافل که سنّتِ تراویح ازانجمله است بخاطرِ مسرور و دلِ
معمور معمور داشتند - و چون تعین‌شده‌هاي انتزاعِ بخشنده‌بخش
سیر و دورے نموده تحصیلِ مقصد را بر وقتِ دیگر موقوف
داشته برگشته بحضور آمدند ذوالفقار خان بهادر نصرت‌جنگ
که بعدِ گرفتن رحمان‌بخش‌خیرا جانبِ خجسته‌بنیاد بتعاقب
دزدان رخصت یافته بود بطلبِ حضور چهرهٔ امّید برافروخت
و در بهادرگده سعادت ملازمت اندوخت - نوزدهمِ شهرِ شعبانِ
سنهٔ مذکور که اعلامِ ظفرطراز سمتِ احمدنگر باهتزاز آمد
خانِ مشار الیه باعزازِ درخور مقرّر شده بانتزاعِ بخشنده‌بخش
دستوري یافت - و سواي فوجِ همراهي تربیت‌خان بهادر
ضلع‌دارِ آن نواح نیز بامتثالِ حکم کمربست - و ساهو پسرِ سنبهاي
جهنّمي که در گلال بارامن آثار منزلش مقرّر بود بیست و یکمِ شوّالِ
سنهٔ مذکور نظر ببعضِ مصالحِ ملکي در فوجِ خانِ نصرت‌جنگ
تعین شده حکم شد خیمهٔ او متّصلِ دایرهٔ خانِ مومي الیه برپا
دارند و بعطاي خلعتِ خاصه و دو ادراجِ قیمتي حلقه‌بگوشِ
دولت گردید - و بندگانِ حضرت قرینِ شادي و مسرّت شانزدهم
شوال سایهٔ سنجقِ جهانگشا بعدِ مرورِ مدّتِ بیست و دو سال

صباحِ آن بدیوانِ مظالم برآمدند - جان وداع‌کردهٔ اهلِ زمان در قالب آمد - فرمودند بیت شما مارا صحت کامل داد و طرفه طاقتی بجانِ بےتوان آورد - تدابیرے که در معالجات از حکیم حاذق خان بوقوع آمد مگر از پورشکانِ[1] باستاني نشان دهند - فحمد الله ثمّ حمد الله - و آن سنجیده اطوار طالع‌مند در جلدوي این خدمت عمده بزر سنجیده شد و بعطاي سرپیچ سر افتخار بلند نمود - حضرت بعد فراغ از استعمالِ چوب‌چیني که در مزاج وهّاج نفعِ عظیمے بخشید چین‌قلیچ‌خان بهادر را که در افراط آشوب جلد بارور رسیده بود بمحافظتِ صوبهٔ متعلّقه رخصت نموده شانزدهمِ رجب سنهٔ (۴۹) چهل ونه بعزیمت طرفِ بهادرگده پاي اقبال بر تختِ آسمان گذاشتند - بقیّهٔ این‌ماه و شعبان در قطع مسافت بسرآمد - در اثناي راه قاضي اکرام‌خان را مدّعي قضا در رسید - و بمحکمهٔ فنا کشید - در فقاهت ودیانت نظیر نداشت - بندگانِ حضرت از پایه‌شناسيِ فقاهت و مرتبه‌سنجیِ دیانت بلفظ اعلمِ مرحوم یاد مي‌کردند *

معاودتِ لشکرِ فیروزي ببهادرگده - سالِ چهل و نهم از سنینِ کامراني اختتام یافت - سالِ پنجاهم مطابق یکهزار و یکصد و هفده هجري (۱۱۱۷) آغاز شد

گرميِ بازارِ فیضِ سرديِ چشمه‌سارِ خیرِ ماهِ رمضان برکات‌آگین

---

(۱) همینست در هر دو نسخه - و در فرهنگها - پزشك - بکسر تین ॥

حادثه ملك و ملّت بهم برآید - خلایق مرگ را بر حیاتِ خود رجحان میدادند و دست بران نمي یافتند - شورشِ عظیم در اردو راه یافت - خبرهای موحشِ دل‌آشوب شایع شد - پست‌فطرتانِ کم‌حوصله کله گوشهٔ هوس بر سرِ بیدولتي کج گذاشتند که درین قسم سرزمینِ فسادآگین که غنیمِ قابوطلب از هرطرف در کمین بود دستِ ایذا از سرِ آستینِ جرأت برآرند - ده دوازده روز این حالت امتداد داشت تا آنکه حیات‌بخشِ عالم جانے تازه در کالبدِ دل‌دادها دمید و رفعِ سقمِ ذاتِ الصّحت سرمایهٔ عافیت و سلامتِ جهان و جهانیان شد - و مفسدانِ فتنه‌جو و هرزه‌کارانِ بدخو خاكِ نومیدي بر فرقِ روزگارِ بدآثارِ خود بیختند - امیرخان نقل کرد روزے در نهایتِ ضعف زیرِلب میگفتند * بیت *

بهشتاد و نود چون در رسیدي * بسا سختي که از دوران کشیدي
و زانجا چون بصد منزل رساني * بود مرگے بصورت زندگاني

مرا که گوش بران اندین افتاد زود بعرض رسانیدم که حضرت سلامت شیخِ گنجه (رحمه الله) براي تمهیدِ یك بیت این همه ابیات گفته و آن اینست * بیت *

پس آن بهتر که خودرا شاد داري * دران شادي خدا را یاد داري

فرمودند باز بخوانید - چند مرتبه تکرار یافت - اشاره رفت نوشته بدهید - نوشته دادم - مدّتے مي خواندند - کرم‌بخشِ ناتوانان رنج‌بردارِ خاطرِ بےآرامان قوّتے بآن پیکرِ آرامِ جهانیان عطا کرد که

روزها که بخشندہبخش کندانه به بیجگرِي قلعه‌دار و حیله‌پردازِي غنیم نابکار بتصرّف جماعهٔ اشرار رفته بود حمیدالدّین خان بهادر و تربیت‌خان بهادر را با فوجے از دلاوران باضافهٔ مناصب و عطای انعامات و امداد خزانه خوشدل ساخته دستورِي شتافتن بدانصوب بخشیدند *

بیان انحراف مزاج مقدّس از منہج اعتدال

ازانجا که بر حکم تلّون زمانه هر صحّت سقم‌انترانست - و هر ملایم با ناملایم دست و گریبان - در چندین وقت که مردم را یکگونه جمعیّتے دست داده بود بغتةً بسبب عارضهٔ جانِ جهان پیکر آرام جهانیان غریب اختلالے وطرفه ملال و کلالے رو داد * بیت *

دست درگردنِ هم شادي و غم سبز شود
گلِ بیخار درین بادیه کم سبز شود

آنحضرت در ابتدا بقوّتِ نفسِ ارجمند و علوّ همّت بلند که از سجایای ذاتِ تقدّس‌سمات است خود را مغلوب مرض نفرموده سررشتهٔ صلاح‌اندیشي ازدست نمي‌دادند - گاه خورشید سان از مشرق دریچهٔ عدالت چهرهٔ سعادت میذمودند - و اکثر مطالب ملکي بوساطتِ عرایض و نوشتجات بعرض میرسید - و جواب باصواب در غایت متانت بخط قدسي تحریر مي‌یافت - پس ازان در اشتدادِ انحراف مزاج و استیلاي وجع کمال گرانیی در پیکر کرامت‌پرور بهم رسید - وگاه مدهوشي رو میداد - نزدیک بود که از هولِ آن

شرحِ اقامتِ لشکرِ امن‌معمور در دیواپور

چون مقصودِ عمده از تسخیرِ این بلاد رواجِ مراسمِ شرع در کفرآباد و ترفیهِ حالِ عمومِ عباد است چین‌قلیچ خان بهادر با جمعے از جنودِ نصرت‌ورود رخصت شد که بروند و بستِ نواحي شتافته رعایاے را که از بیم و هراس باطرافِ دوردست رفته پنهان شده اند مایهٔ جمعیّت و دلدهي شود - و پیامِ معدلت و رعیّت نوازي در دهد که باماکنِ قدیمهٔ خودها آمده آباد شوند - و از بعضے نخوت‌اندوزان تحصیلِ پیشکش نماید والاّ کیفرِ سرتابي در دامنِ کردارشان گذارد - و نظر بر پیش رفتِ این امور و بازآمدنِ سکنهٔ دل بای دادهٔ رحمن‌بخش‌خیرا و بنای قلعه و مسجدے درانجا و انقضاي موسمِ برسات حکمِ اصلاح شیم صادر شد که در نزدیکي مکانے که قابلیّتِ اردوي معلّی داشته باشد بنظر درآرند - کارپردازان قصبهٔ دیواپور سه کروهيِ رحمن‌بخش‌خیرا نزدیکِ دریاي کشنا اختیار نمودند - و موکبِ گیهان نورد دریك کوچ بدانمقام آمد - فی‌الحقیقت منزلے بود منزّه - جهانیان را سببِ ترفّه و آرام شد - و بدولتِ کفیلِ آرامشِ زمانیان آسودگی حاصل آمد - در مدّتِ توقّفِ آنمکان پیشکشها تحصیل شده بپایهٔ سریرِ گردون‌نظیر رسید - رعایا باوطانِ خود برگشته آباد شدند - خیره‌سران تنبیه یافتند - و باهتمامِ خواجه مسعود محلي قلعهٔ رصین و مسجدے دلنشین عمارت یافت - و سربراه درچلدو بمسعودخاني نام برآورد - و در همین

هریک باضافهٔ صدي پنج‌سوار سرفراز شد - قاضي اکرام‌خان باضافهٔ صدی هزاری شد - چین‌قلیچ‌خان‌بهادر و محمّدامین‌خان بهادر که بگشتِ نواحي رفته بودند و مصدرِ کارهاي نمایان شده و در تعاقبِ زاغِ ازدام‌جسته تردّد و تلاشِ فراوان نموده بعد جان بدر بردن آن شکسته‌پر بدشتِ آوارگي طلبِ حضورِ فیض‌ظهور شدند - اوّلین باضافهٔ یک‌هزاری ذات از اصل و اضافه پنج هزاري پنج هزارسوار و یک کرور و پنجاه لک دام انعام و بخششِ شمشیرِ میناکار و فیل - و دوّمین بمرحمتِ شمشیر و اضافهٔ پانصدي که چهار هزاري یک هزار ودرصد سوار شد بلندپایگي اندوختند - و سیّد سرفرازخان ببحالي کمي پانصد سوار شش هزاري پنج هزار سوار شده خلعتِ خاصه و یکهزار مهر انعام یافت - فریدون خان و حسن‌خان پسران جمشید خانِ متوفّی اوّلین پانصدي سیصدسوار - دوّمین پانصدي دوصد سوار اضافه یافته هرکدام هزار و پانصدي شدند - و مغولیه واقوامِ دیگر از مسلمین وهنود متعیّنهٔ هردو بهادر باضافها و موهبتِ اسپ و شمشیر و خنجر رعایت یافتند - فی الواقع جشنِ عظیم در برابرِ فتحِ فخیم راحت‌آماي خاطرِ جهان‌داور و عزّت‌افزای بهادرانِ دلاور از منصّهٔ قوّه بفعل آمد - عمومِ مسلمین کسوتِ شادماني را پیرایهٔ برو دوش نمودند - رعایا و برایا و اشراف وساداتِ این سرزمین باستیصالِ کافرِ بدمآل درجمعیّت و کامراني افزودند - و قلعه رحمن‌بخش‌خیرا نام یافت *

وا کردند - و این فتحِ عظیم بافضالِ خدیوِ عالمیان و اقبالِ جهان‌ستانِ
خداوندِ جهانیان نصیبِ خان‌نصرت‌جنگِ فیروزی‌توأمان شد - و
بانداختنِ نامِ نیک نزدِ خلق و خالق چهرهٔ مراد در امثال و اقران
برافروخت - دوم روز که بتحصیلِ سعادتِ مجرای آمد بانعامِ شمشیرِ
مرصّع و اسپ با سازِ طلا و فیل با یراقِ نقره سرفرازی یافت - داؤد
خان بعطای شمشیر و اسپ - و بهادرخان برادرش باضافهٔ یکصد سوار
و عطای نقّاره - و راودلپت باضافه پسران[1] - و رام‌سنگه باضافهٔ پانصدی
فرقِ اعتبار برافراختند - تلاش‌نصابِ میدانِ غزا حمیدالدّین‌خان بهادر
باضافهٔ سیصد سوار و عطیّهٔ خلعتِ خاصه درمجاهدان مباهی شد -
و تربیت‌خان بهادر باضافهٔ دوصد سوار و نوازشِ نوبت - و مطلبخان
و امان‌اللّه خان هریک باضافهٔ دوصد سوار و نوازشِ نوبت آوازهٔ
نکوخدمتی بلند نمودند - سیف‌اللّه خان میرتوزوک که دران روز
زخمِ بندوق زیورِ دستش شده بود بمرحمتِ یکصد مهر مرهمِ بهی
حاصل کرد - روزِ دیگر مقرّب الحضرت امیرخان و بخشی‌الملک
میرزا صدرالدّین محمّد خان و دستورِ وزارت عنایت‌اللّه خان هرکدام
باضافهٔ پانصدی دولتِ افزونی مرتبت بدست آوردند - خواجه
عنبر بخطابِ خدمتگارخان - و خواجه بختاور بخطاب خانی و

---

(۱) همچنین در هردو نسخه و در تذکرهٔ چغتا - راو دلپت بندیله
و رام سنگه هادا و میرزا صدرالدین محمد خان و عنایت الله خان
باضافهٔ پانصدی سرفراز شدند ॥

شهر محرّم تکیه بر عون حَقًّا عَلَیْنَا نَصْرُالْمُؤْمِنِیْن نموده و تصور
شخص نصر و ظفر پیرو مرشد ملک و ملّت را داور و یاور تصدیق
کرده و از طرفی جلادت‌مند داؤدخان را با برادرانش و از طرفی
یکّه‌تازان ناوردجای غزا حمیدالدّین‌خان بهادر و تربیت خان‌بهادر
و دیگر دلاوران بیورش مقرّر کرد - وخود به پشت‌گرمیء اینها سواره
ایستاده - عزّت و غیرت‌خریداران پیاده شده از دو جانب دریدند
و مخالفان مصداق وَ قَذَفَ فِي قُلُوْبِهِمُ الرُّعْب جنگ بگریز نموده
تاب استقامت نیاوردند - و بنّهه خالي گذاشته سمت قلعه فرار
نمودند - و نصرت‌نصیبان نشیب و فراز یک‌کروه کوه را پیاده طي‌کرده
و خصم را کشته و خسته لواي ثبات و فتح برافراشتند - آن لعین و
مرهتّهاي بیدین چون این دستبرد حیرت‌افزا مشاهده کردند و
آن باطل‌کوش بدکیش دانست که حالا غیر از فرار مفرّے نمانده
روزانه تفنگچیانرا روبروي بهادران ایستاده داشته با معشوقهاي
روز بیفوائي خویش یعني مرهتّهاي بداندیش ازان طرف کوه
گریخت - و قریب بشام جماعهٔ مذکورهٔ آوارهٔ مر آتش بخان ومان
زده و موّداي یُخْرِبُوْنَ بُیُوْتَهُمْ بِاَیْدِیْهِمْ شده گریختند - و از بلند شدن
آتش و کم‌نموداريِ اخترسوختها حقیقت کار روي روز افتاد -
داؤدخان و منصورخان و دیگران جانب مسکن او تاختند - همچو
بختش ار معموري خالي یافتند - پیش از رفتن خود محتشم‌خان‌را
درخانهٔ مضبوط کرده بردند - بعد گشایش عقدهٔ ماجرا در بروي خان

قلعه‌دارِ گلبرگا و دیگر فوجداران و قلعه‌داران با جمعیتّهاي شایسته
رسیدند - حکمِ قضاامضا صادر شد که خانِ نصرت‌جنگ بتسخیرِ
قلعه و گوشمالِ اشقیا پردازد - خان حکمِ داورِ جهان را کار بسته دوّم روزِ
ملازمت بملاحظهٔ قلعه طرفِ پشتهٔ سلطان‌حسین و باقرخان رفت -
زاغانِ مخالف‌نوا از آشیانهای پنتّهه بشور و شغبِ تفنگ بدر جسته
پیش‌قدمي نمودند - و بضربِ دستِ بهادران سرچنگها خورده -
و جمعے کثیر برخاک هلاک افتاده - بقیّةالسّیف بے‌بال و پر بسوراخها
درخزیدند و دیوارِ پنتّهه قایم کردند - درآنروز اکثرے از همراهان
راوداپت دادِ تهوّر داده بکار آمدند و زخمي گشتند - و جمشیدخانِ
بیجاپوري بضربِ گوله سعادتِ‌شهادت یافت - و خان بفاصلهٔ کمے
ازان دیوار علمِ ثباتِ قدم افراشت - و بحکمِ قضانفاذ حمیدالدّین
خان بهادر و تربیت‌خان بهادر و دیگران برفاقتِ نصرت‌جنگ
کمرِ خدمت بستند - و چین‌قلیچ‌خان مابینِ مورچال و لال‌تیکري
به تنبیه مخاذیل نشست - بعد چند روز حکم‌شد بگشتِ اطرافِ
قلعه با محمّدامین خان و دیگر مغولیه برود - و بخشي‌الملک میرزا
صدرالدّین محمّدخانِ صفوي جاي اورا گرم دارد - نصرت‌جنگ
دراین مدّت بسببِ تصرّفِ چند باولي واقعهٔ دامانِ کوه که
خاک‌بسرکنان آب ازانجا مي بردند آبے بروي کار آورد و بگذاشتنِ
کدکنها؟ (۱) و ساختنِ سرپناهها نزدیک بدیوار رسید - تا صبحِ چهاردهمِ

---

(۱) بهمین صورت و در نسخهٔ دیگر کنکشها و ساختن سپر پناهها ॥

طلبیده شهرت داد که پیدیا دیوانه شده بدر رفت - و کشمیری از زبان مادرش پیام آورد که آن خبیث با شیاطین مرهته سر خود گرفته بدر زد - حالا سوم‌سنگه بآمدن قلعه و سرگرم شدن بامور زمینداری رخصت یابد - قلعه در هفتهٔ خالي میکند - چنین بعمل آمد - کشمیري بمنصب سیصدی تحصیل نام کرد - هدایت‌کیش چند روزے اضافه و خطاب هادیخان یافت - آتش مورچال سردی گرفت - جنگ‌جویان طلب حضور شدند - چون آن غدّار نکوهیده‌کردار دانسته بود که موافق حیله و حوالهٔ من حضرت کوچ میفرمایند سقیفه‌سازی و شعبده‌بازی صورتے خواهدبست - و این معنی نتیجهٔ نداد - درخالي کردن قلعه و آمد و رفت مردم پادشاهي ایستادگی نمود - و بارادهٔ جنگ در فتنه‌جوئی بروی خود وا کرد - ندانست که در ضمن این صلح پادشاه صلاح‌اندیش چندین مصالح پیش‌رفت کار در نظر عاقبت‌بین ملحوظ داشته اند - و در چندروزه اطفاي نایرهٔ قتال چه‌قدرآب بروي مقصد رسیده - قصه مختصر در توقف این مدّت قدوهٔ خانه‌زادان اخلاص‌کیش بخشي الملک ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ که از برهانپور براي رسانیدن خزانه طلب حضور شده بود با راودلپت و رامسنگه و فوجے سنگین جلد رسید - و جلادت‌شعار داؤدخان که‌در‌جنچي به نیابت آن ممالک‌مدار خدمت پادشاهی بتقدیم مي رسانید با بهادرخان و جمعیّت فراوان سعادت زود رسیدن اندوخت - و یوسف‌خان قلعه‌دار قمرنگر و کامیابخان

و دیگر صاحب‌تلاشان تلاشهای شایان بوقوع آمد - در خلال این حال آن محتال در رنگِ التماسِ عفو جرایم توطیهٔ صلح انگیخت - و خاک فتنه‌انگیزی بر فرقِ خود بیخت - یعنی بعبدالغنی کشمیری بقّال دست‌فروش که جز خدعه و زبان‌آوری جنسے زیرِ بغل نداشت و بمکر و حیله خود را باو رسانیده بود التماسِ زنهارجوئی مشتمل بر بعضے مطالب و ملتمسات نوشته داد - و آن ناشسته‌رو چونِ بعمدها و مقرّبان روشناس نبود التماس نزدِ هدایت‌کیش واقعه‌خوانِ کل که گاه بتقریب روي حرفے داشت آورد و گفت برای سیر جانب قلعه رفته بودم جهتِ نمازِ شام مکث واقع شد - درین اثنا کسانِ بیدر[1] رسیدند و بسته بردند - او بعدِ پرس‌وجو این التماس بمن نوشته داد - هدایت‌کیش این مقدّمه بعرضِ بساطبوسانِ بارگاه خلافت رسانید - حضرت بوفورِ هوشیاري و تجربه‌کاري و ظهورِ منتهای کار و فرایافتنِ قدرِ آن بیمقدار فرمودند ملتمسات قبول اقترانست - و پادشاهزاده بوساطتِ عرضِ این مقدّمات مامور شدند - و آن بدسیرت برادرِ خود سوم‌سنگه را که زمینداری و نامِ پیدیا و منصب براي او مي خواست بحضور فرستاد و آن شوم منصب و انعامات یافت - محتشم‌خان ابنِ شیخ‌میر مدیونِ کشمیري را که بےمنصب نشسته و در بروي تردّد بسته بکربزتِ آن ناپاک بقلعه‌داري طلبداشته بود و بعد بحالیٔ منصب با چند کس درون

(۱) پیشتر - پندرگذشت - و درنسخهٔ دیگرهردوجا. بندر بدون نقطهٔ زیرین ۱۱

همچنین باقرخان پسر روح الله خان بر پشتهٔ دیگر دیرے مردانه برآمد - این جماعه روز و شب پاس تقابل غنیم میداشتند - و دست زورش رد میکردند - باوجود هرروزه هجوم افواج خصم‌شوم براین مردم نزدیک بود کارے نمودار گردد که آمد آمد مرهته بکومک پندر شهرت گرفت - و بیست و سیوم ذی‌تعده دهناجادو و هندو راو با پنج شش هزار سوار نزدیک لشکر رسیدند - چون قبایل اکثرے در سایهٔ حمایت بوم بدسیرت بود لشکر پادشاهی را مشغول مقابله داشته ازانطرف کوه بدر بردند - و بآن بیهوده‌کوش نصیحت‌گر شدند که باین جوقے گران و جمعیتے بسامان که ما و توجمع آمده ایم با پادشاه پادشاهان عالمگیر قدرجیش قضاتوان تاب برابر استاده شدن نداریم - کوه اگر آهنین است می گدازد - و قلعه اگر روئین است میي اندازد - زمین آباد خود را خراب مساز - و بنای زمینداري خود از پا میفداز - ببقیهٔ[1] مال نقصان‌مآل غرور میار - عرض خویش از تندباد خلل نگاهدار - آن خانه‌خراب جماعهٔ مرهته را یاور روز بد پنداشته بامداد یومیه چند هزار روپیه تسلی نمود - زر از کیسهٔ بدعاقبت رفت - از گره آنها چه گشود - چند مرتبه که باغوای او از اطراف لشکرگاه نمودار می شدند خسته و هلاک بکوه می خزیدند - بارها از پیش‌روي بهادران آوردگاه جهاد محمدامین خان بهادر و حمیدالدین‌خان بهادر و امان‌الله خان

---

(١) دریک نسخه بقیه - و دریکے نعمه - بے نقطه ॥

خان ناظمِ معزولِ کشمیر بنظمِ صوبهٔ احمدآباد از تغیرِ وکلای شاه
عالیجاه ناموری حاصل کرد - اصل پنج هزاري پنج هزار سوار - اضافه
هزاري هزار سوار - زبردستخان پسرش از تغیرِ وکلاي شاه عالیجاه
بنسقِ صوبهٔ اجمیر امتیاز یافت - اصل سه هزاري و پانصد - اضافه
پانصدي هزار سوار - منعم‌خان دیوانِ سرکارِ مهین‌پورِ خلافت و دیوانِ
صوبهٔ کابل بخدمتِ نظمِ صوبهٔ پنجاب نیابةً و فوجداريِ جمون
اصالةً درجهٔ اعتبار پیمود - هزاري پانصد سوار بود پانصدي پانصد
سوار اضافه یافت - نوازش‌خان بصوبه‌داريِ کشمیر مقرّر گردید -
شاهزاده محمّد معزّالدّین ناظمِ ملتان و تهتا را فوجداريِ لکهي
جنگل از تغیرِ زبردستخان مقرّر شد - حیات‌اللّٰه‌خان پسرِ چین قلیچ‌خان
بهادر بعطاي فیل و خنجرِ مرصّع مسرور گردید - میرزا صفویخان
بخدمتِ بخشیگريِ سیّوم عزّ امتیاز یافت - تربیت‌خان میرآتش
بقلعه‌داريِ نبي‌شاهگده و محی‌آباد تا دریاي بهیمرا مقرّر شد -
هزارسوار سه بندي یافت - باقیخان بن باقیخان عمِ حمیدالدّین‌خان
بخدمتِ قلعه‌داريِ اکبرآباد از تغیرِ کامگارخان بحصارِ عزّت درآمد -
هزار و پانصدي بود پانصدي سیصد سوار اضافه یافت - تربیت‌خان
میرآتش بخدمتِ داروغگيِ توپخانهٔ دکن نیز از تغیرِ منصورخان
مقرّر شد - پسرش محمّداسحٰق به نیابت مقرّر گردید - وزارتخان
عرب شیخ‌محمّد نام دیوانِ پادشاهزاده محمّدکامبخش براي
بندوبستِ دارالجهاد حیدرآباد رخصت یافت - دهمِ شعبان

فیروزجنگ رفت وآمد - بیست و دوم صفر رخصت پادشاهزاده محمدکامبخش بدارالجهاد حیدرآباد مقرر بود بمانعی موقوف ماند - بچین قلیچ خان بهادر ناظم دارالظفر خدمات نصرت‌آباد سکهر و مدکل از تغیر برهان‌الله خان و کامل‌خان نیز مقرر شد - بسیف‌خان خدمات قلعه‌داري و فوجداري اعظم‌نگر و تلکوکن از تغیر چین قلیچ خان - و پانصدي هزار و سیصد سوار اضافه یافت - وصلت میرزا صفوي خان با صبیهٔ معظم‌خان مرحوم قرار گرفت خلعت با سرپیچ و دوازده هزار روپیه نقد مرحمت گردید - بخشي الملک خان نصرت‌جنگ بعطاي انگشتري نگین لعل قیمت پنج هزار روپیه آبرو حاصل کرد - بذهي مروارید قیمت هشت هزار روپیه و دیگر جواهر بزرجهٔ عنایت‌الله‌خان عنایت شد - وآدراج و مرکي با دو دانهٔ مروارید بصبیهٔ حمیدالدین‌خان‌بهادر مرحمت گردید - سپهدارخان بهادر ناظم الهٔآباد چهار هزاري سه هزار سوار بود هزاري ذات اضافه یافت - فتح‌الله‌خان بهادر عالمگیرشاهي را تهانه‌داري لوگڈه از تغیر الله‌یارخان باضافهٔ دوصد سوار مقرر شد - بیست و چهارم جمادي‌الاولی فرمان طلب حضور ساطع‌النور بنام شاه عالیجاه کرامت صدور یافت - غرهٔ جمادي‌الآخر خدمت صوبه‌داري پنجاب از تغیر زبردست خان بوکلاي مهین‌پور سلطنت مسرت‌افزاي ایشان گردید - صوبه‌داري برهانپور و خجسته‌بنیاد از تغیر شاهزاده بیداربخت بهادر بشاه عالیجاه نامزد شد - ابراهیم

و فرستادنِ نعش بدار الخلافه و تدفین در مزارِ فایز الانوارِ خواجه قطب الدّینِ بختیار قدّس سرّه دولک روپیه است - و شاه استماعِ نغمه و تماشاي رقص که از جواني بدان مولع بودند ترک کردند - جواهرخانهٔ سرکارِ مرحومه بتمامه نزدِ شاهزاده بیداربخت بهادر فرستادند - و دیگر کارخانجات با زرِ نقد حوالهٔ متصدّیانِ نجیب النّسا(1) بیگم نمودند

* مثنوي *

جهان چیست ماتم‌سرایے درو * نشسته دو سه ماتمي رو برو
جگرپارهٔ چند بر خوانِ او * جگرخوارهٔ چند مهمانِ او

سیّد اصالتخان متعیّنهٔ فوجِ مهین پورِ خلافت موجب طلب بحضور رسید و بالتماسِ ایشان پانصدی دوصد سوار اضافه یافته بدرجهٔ هزار و پانصدی هفت‌صد سوار ترقّي نمود - یعقوب‌خان بتجویزِ ابراهیم‌خان از تغیرِ رحمان‌دادخان بفوجداريِ پکهلي دهمتور و اضافهٔ هزار سوار سرفراز شد - کانهوجي سرکیه پنج هزاريِ پنج هزار سوار بود - هزاري اضافه یافت - مریدخان پسرِ همّت‌خان از انتقالِ دلیرخان بقلعه‌داريِ بندرِ سورت مقرّر شد - حامدخان بهادر با خانِ فیروزجنگ برهم‌زدگي نموده بحضور رسید اصل دوهزاري هزارسوار - اضافه بابتِ کمي پانصدي پانصد سوار - باسدیو زمیندارِ چندن‌کرا بانعامِ فیل و منصبِ سه هزاري نو سرفراز شد - راجه ساهو بموجبِ حکم با جمعیّتِ حمیدالدّین‌خان بهادر بخانهٔ خانِ

(1) ن - بخت النسا ||

حافظخان نسخهٔ عزتش مصحح شد - رستم‌دل‌خان معزول فوجدار
کرناٹک بیجاپوری بخدمت نیابت صوبه‌داری دارالجهاد حیدرآباد
از تغیر داؤدخان مقرر گشت - دوهزاری هزار سوار بود پانصدی
پانصد سوار اضافه یافت - و چین‌قلیچ‌خان بهادر ناظم دارالظفر
بیجاپور از تغیر او بفوجداری مزبور منصوب گردید - چهار هزاری
چهار هزار سوار - اضافه دوهزارسوار بنج‌لک دام انعام - بیست‌وهشتم
ذي‌قعده از واقعهٔ احمدآباد بعرض رسید که جهان‌زیب بانو بیگم
محل شاه عالیجاه محفوف حجب مغفرت گردید - ثقات نساء
باریابان خدمت آن مرحومه میگفتند دانهٔ بقدر عدس در بیخ پستان
راست ظاهر شد - چندے بعلاج پرداختند تا پهن و سطبر شد و
حرارت از حدت آن گاه گاه استیلا مي‌یافت - حکما بمداوا پرداختند -
آخر موسي‌مارتین فرنگي گفت حاذقهٔ از خویشان من در
دارالخلافه است اگر طلب شود و او ملاحظه نموده حقیقت بمن
بگوید علاج زود خواهد شد - بعد رسیدنش بیگم بکوکهٔ خود فرمودند
اورا طلبیده تحقیق عمر و شراب خوردنش نماید - کوکه پس از تحقیق
معروض داشت چهل‌ساله‌است شراب مي‌خورد - فرمودند یقین
من شده‌است که ازین آزار که هر روز زیاده میشود جان بسلامت
نمي‌برم نمي‌خواهم بدن من مماس دست فاسقه گردد - هرچند شاه
جد کردند فایدهٔ نکرد و مرض بدوسال کشید - تا زندگي بآخر رسید -
خرج جمیع مصارف تجهیز و تکفین و خیرات نقد و طعام

ماهِ آسمانِ فیض شاهِ جهانِ خیر رمضانِ برکات‌ضمان بورودِ مسعودِ خویش عالمیانرا شادمان ساخت - سالِ چهل‌وهشتم از سنینِ خلافت اختتام گرفت - چهل و نهم مطابقِ سنهٔ (۱۱۱۶) یکهزار و یکصد و شانزده هجري آغاز گرفت

رونق‌افزاي اریکهٔ نشأتین بنوازشِ احبّاي دولت و دین و گدازشِ اعداي شقاوت‌قرین اشتغال ورزیدند - و مدارجِ احرازِ سعادات و معارجِ ادراکِ مثوبات در نوردیدند - عزیزالله خان عمِ روح‌الله‌خان متوفّی که از خجسته‌بنیاد بعدِ فوتِ او طلبِ حضور شده بود بملازمت استسعاد یافت - هزاريِ هزارسوار بابتِ کميِ رستم‌خان نایبِ صوبهٔ برار بالتماسِ خانِ فیروزجنگ بحال حکم شد - میرخان پسرِ امیرخان مرحوم هزاريِ پانصد سوار بود یکصد سوار اضافه یافت - تهورخان پسرِ صلابت‌خان مغفور داروغهٔ قورخانه بخطاب فدایي‌خان در زمرهٔ فداییان نام برآورد - پادشاهزادها و سلاطین و امرا بتقدیمِ آدابِ تسلیمات مبارکباد عیدالفطر اعزاز و امتیاز حاصل کردند - خیمهٔ سلطان بلنداختر سراچه و اسبلک بود بنابر صدورِ زلّتی حکم شد تنبو با قلندري و احاطهٔ قنات باشد - حافظ نورمحمّد میرسامانِ سرکارِ نوّاب ثریّاجناب تقدّس‌قباب گوهرآراي بیگم ملتقط احیاءالعلوم استکتاب و تصحیح نموده بجنابِ معلّی هدیه فرستاد - بعطاي فیل و یکهزار روپیه نقد و خطابِ

آوردن پیادهٔ جنگی که عبارت از قلعهٔ واکن‌کیرا ست و افزونیِ عمارات شهر و زراعاتِ نواح قوّت و سطوت بهم رسانده در فتنه‌انگیزی و خیره‌سری شریکِ غالب مرهتّه و با او همداستان گردید - و جکیا پسرِ صلبیِ پام‌نایک وارث زمینداری را بیدخل ساخته - و او خود را بدرگاه عالم‌پناه رسانید باختیارِ بندگیِ اعتبار اندوخت - پس از عرضِ مقدّمات دست‌اندازیِ آن‌بومِ خرابیِ لزوم بر اطراف و خرابی و ویرانیِ ادائی و اشراف موکب پادشاهزاده عالیجاه محمّداعظم شاه باستیصالِ او رخصت یافت - درانوقت ملازمت عالی نموده بلطایف الحیل جان و مالِ خودرا باداي هفت‌لک روپیه از پنجهٔ غضب رهایی داد - و در زمانِ استیلای غازی‌الدّین خان بهادر فیروزجنگ همان معامله پیش آورد - و بوا نمود طاعت نه‌لک روپیه من‌کلّ الوجوه پیشکش کرده از آسیب خود را مصون داشت - و ازینکه توجّه گیهان‌خدیو بگشایشِ قلاع عظیمه متعلّق ولایت بیجاپور مصروف بود آن کوته‌نظر فرصت غنیمت شمرده خاکِ خزی و نکال بر سرِ خویش می بیخت - و آتش عصیان و طغیان برای سوختنِ خود می‌افروخت - تا آنکه بعد فراغ از انتزاعِ حصونِ حصینهٔ مذکوره و گشودنِ چندین ثغور رصینه سمت جنیر زمانِ کیفرِ کافر در رسید - چهارم رجب سنهٔ چهل و هشت سرادقِ عظمت و جلال بدان سمت افراشته شد *

و پس ازانکه روح‌اللّٰه‌خان پسرِ خلیل‌اللّٰه‌خان از فتح‌آباد کوره گادن
در سنهٔ سي و دو جلوسي بگرفتنِ رای‌چور مامور شد پیدیا
برادرزاده و پسرخواندهٔ پام‌نایک را که هنگامِ نزولِ الویهٔ عالیه سنهٔ
بیست و هشت در احمدنگر باردوي معلّی رسیده منصب یافته
بود مصالحِ کاردانسته همراه گرفت - آن محیل بعدِ گشایشِ
رایچور بخان ظاهرساخت که اگر اجازت یابد هفتهٔ بواکن‌کیرا رفته
ساز و سامان درست نموده بازآید- این مکان دیهے بود از توابع سکر-
آبادیش برکوهے واقع- پس از برآمدنِ سکر از دستِ پام‌نایک مسکن
و مقرِّ باطل‌اندیشان ترتیب‌یافته- خانِ شرم‌روي (۱) ازان گربزِ نم‌چشم
فریب خورده رخصت داد - و آن سیه‌روي تیره‌درون بعد رسیدن
به پناه‌جا از وعده برگشت و بمدافعه نشست- و در استحکام آن‌مکان
یعني قمرغه‌بستن از دوازده سیزده هزار بندوق‌زن‌کوشید * شعر *

مردمي کردن کي آید زان خرے کز روی طمع (۲)
چشمِ او بےمردمست و جسمِ او بےمردمي

و هرگاه خان بر او زور آورد هم بزور و هم بزر خود را مامون داشت -
و چون زمانهٔ خسیس‌پرور خواسته بود چندے بخارِ ریاست در دماغِ
خبیث مي پیچیده باشد خان طلب حضور شد - و او در ظاهر
باظهارِ طورِ رعیت‌گري و پاسِ وضعِ مالگذاري زیستن (۳) گرفت و رفته
رفته بفراهمِ آوردنِ مال و دیوارِ طلسم یکطرفِ کوه کشیدن و جمع

---

(۱) ن - نرم روی ‖ (۲) ن - طبع ‖ (۳) ن - بستن ‖

کهیڈ[1] مضربِ سرادقاتِ اقبال گردید - بعد هفت و نیم ماه اقامت
در موضعِ مذکور که بسعادتِ قدومِ سعید مسعودآبادش گویند
بواکن‌کیرا نهضت واقع شد ٭

توجّهِ اعلامِ جهان‌پیما بفتحِ واکن‌کیرا

در ایّامِ نصرت‌اعتصامِ ظفرفرجام که پادشاهِ کانرکشِ عدوبند
بانتزاعِ قلعهٔ واکن‌کیرا از تصرّفِ بندهاي لعین ماهچهٔ فلک‌فرساي
در سوادش افراخته - و بهادرانِ جانفشان بساط زد و خورد در بسیط
کشتن و بستنِ آن شقي انداخته - شهبازِ تیزپروازِ طبلِ ثباتِ قدم
بسرتابیِ بومِ شوم و زاغِ نکبت‌سراغ سیرآهنگ فرموده - و این پرده‌سرایان
نواهاي ناموافق در مقامِ خلاف بلند کرده تیغِ زبانِ سلامت‌نسان
محرّرِ سطورِ فیروزی‌دستور که دیربار در نیامِ گمنامي زنگ‌بست
خموشي بود صیقلے از شگرفيِ طالعِ آفتاب‌مطالعِ پادشاهِ پادشاهان
وا گرفته خواست سرے برآرد - سرِ دشمنِ عالمگیر زیرِ پا درآرد -
یعني بر نارسانِ میادینِ نطنت و خبرتِ صفدرانِ معارکِ
بطالت و غفلت معني‌یابانِ لغاتِ دانش و فرهنگِ صلاح‌اندیشانِ
کارخانجاتِ صلح و جنگ روشن کند که برخے از مقدّماتِ انتزاعِ
نصرت‌آباد سکر از دستِ پام‌نایک و آمدنِ دیوچهر در دارالجهادِ
حیدرآباد بوساطتِ خانه‌زادخان پسرِ روح‌اللّه‌خان بدرگاهِ
ملایک‌پاسبان و زود شتافتنش بمقرّ سقرنگاشتهٔ قلمِ اخبارِاثر شده -

---

(۱) ن ۰ کهندہ ॥

بیستمِ ماهِ مذکورِ سنهٔ (۴۸) چهل و هشت نهضت فرمودند-
مقربِ الخدمت میرخان بخطاب موروثیِ پدرش امیرخان سرفرازي
اندوخت - بر زبانِ گهربار گذشت پدرِ شما میرخان که امیرخان شد
در برابرِ عنایتِ الف یک لک روپیه در جنابِ اعلیٰ حضرتِ
فردوس آشیان پیشکش کرده بود - شما چه میگذرانید - عرض نمود -
هزار هزار جان فداي ذاتِ مقدّس باد - جان و مال همه تصدّقِ
حضرتست - روزِ دیگر مصحفِ مجید بخطِّ یاقوت از نظرِ اقدس
اطهر گذرانید - فرمودند چیزے گذرانیدید که دنیا و مافیها بهاي
آن نتواند شد - و شمولِ عنایتِ پادشاهانه بانعامِ فیل آن سزاوارِ
مرحمت را بلندمرتبت گردانید - پانزدهمِ محرّم بخشي الملک
روح اللّه‌خان از جواني و کامراني تمتّع ناگرفته بساطِ حیات در
نوردید - خلاعِ ماتمي بخانهٔ پسرانش خلیل اللّه‌خان و اعتقادخان که
ثانیاً بروح اللّه‌خان مخاطَب شد عزِّ ارسال یافت - بحضورِ کرامت ظهور
تسلیمات بجا آوردند و موردِ تسلیهٔ خاطرِ غمگین گردیدند - و
صبیّهٔ آنمرحوم بحضور آمد - عنایت جواهر قیمتِ پنج هزار روپیه
تسلّي افزاي او شد - میرزا صدرالدّین محمّدخان از انتقالِ آن
مغفور بخدمتِ بخشیگريِ دوّم مقرّر گردید - و میر خانه‌زاد خان
مامور شد که تا خانِ مذکور از بنگاه بحضور برسد نیابةً سرانجام دهد -
خدابنده‌خان بخدمت خانِسامانيِ از انتقالِ آن مبرور سرمایه‌افزاي
عزّت گشت - بیست و سیّومِ ذي حجّه ساحتِ موضعِ

باطل‌آویزان را کجا طاقت ستیز با گردان- بیدست و پا شده امان طلبیدند و بحکم مالک الملک اجازت ے یراق بدر رفتن یافتند و شاهد چنین فتح غیب از جلباب نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَ فَتْحٌ قَرِيْبٌ رو نمود- غلغلهٔ شادیانهٔ شادي در جرش و خروش اسلامیان افزود- آسمان تا رشتهاي شعاعي آفتاب را تاب میدهد بدینگونه ریسمان‌بازيِ تردّد از شبنم‌تلاشان که بیک چشم زدن خود را بخورشید مقصد رسانیدند یاد ندارد - آرے این نگاه سپهرتاز خدیو مهرافسر عالمگیر بخدا رهبر است که چنانچه بیک‌نفس یکّه جوانانِ عالم ظاهر را برشتهٔ امداد تایید خویش بر چرخ کوه تورنا میرساند - یکّه‌تازانِ جهانِ باطن را در دمے باسماد حبل متین هدایت خود بعرش برین مي برآرد - قلعه فتوح الغیب[۱] نام یافت - و خان‌بهادر بنوازش غیرمترقّب عطیّهٔ خلعت و فتح‌پیچ و درشاله از پوشاک خاصه در اماثل سرفراز شد - وامان‌اللّٰه‌خان باضافهٔ پانصدي دوصد سوار دو اسپه بمنصب هزار و پانصدي هفتصد سوار فرق اعتبار برافراخت -و دیگران بمراحم درخور امتیاز یافتند- وچون بیمن نیّت خیرطویّت خدیو دین و دولت خلایق را از تزاحم هلاکت و تصادم فلاکت که درین سرزمین مقاسات‌آگین زمان نزول بارش پیش مي‌آید نجات دست داد پادشاه لطف‌اندیش رحم‌کیش طرف ملک قدیم بعزیمت چهارني[۲] نواحي جنیر

(۱) ن - فتح الغیب ॥ (۲) ن - حذر- بے نقط ॥

جهان‌پادشاها این چه انضالست - عالمگیر اگر طرف کوه بیند طرفةً موم شود - اگر کون و مکان بعداوتش کمربندد در دم معدوم گردد - هرجا ظفریست سوی آن ظفرمند ازل شتافته - زیاده برین چه‌گویم چنین عقدهٔ لاینحل بیک نگاه توجهش درآن واحد گشایش یافته - یعني امان‌الله‌خان نبیرهٔ الله‌وردي خان جعفرکه درین قبیله جگردار - در فنِ جانسپاري نامدار است شب هنگام پانزدهمِ ذي‌قعدهٔ سنهٔ مذکور که نوروزِ طلوعِ نیّرِ سنهٔ هشتاد و نه قمريِ ولادتِ باسعادتِ عالمگیرِ جهان‌افروز بود از طرفِ خودش چند نفر پیادهٔ مادلپه (۱) را تحریص بران کرد، که اوّلا یکے از انها وداعِ جان گویان تا سنگچینِ قلعه رسیده و مالِ ؟ نصرت‌مآل برسنگے محکم نموده با (۲) بیست و پنج نفر ازان جوق بمدد کمند فتح‌پیوند بالاي کوه الوند برآمده داخلِ قلعه شدند - و آوازهٔ گرفت و گیر دردادند - خانِ مزبور و عطاءالله‌خان برادرش و چندے دست از جان‌شستها پاشنه‌کوب رسیدند - و حمیدالدّین خان بهادر که هرجانب کمینِ فرصت جویان میگشت بشنیدنِ این‌خبر بروضعِ پیش‌رفتها ریسمان درکمربسته متعاقب دررسید - و کفّار را که بمقاومت برخاستند تهِ تیغِ بیدریغ آوردند - و بقیّةالسّیف بارکِ خزیده درِ دولت بر روي خود فراز نمودند - اگرچه آسانيِ این دشواري نیز کم کارے نبود امّا دل‌باختها را کو تابِ حملهٔ یلان - و

(۱) ن مادلدہ - بے نقط ॥ (۲) ن - تا ॥

و بخشي‌الملك را كه بافزايش اضافهٔ ذات و سوار سه هزار و پانصدی یکهزار و پانصد سوار سرفراز است بعطاي سرپیچ مرصّع گرانبها والاپایگي بخشیدند - و قلعه بنام نبي‌شاه‌گده نام‌آور شد *

بیانِ ظفرنشانِ تسخیرِ حصارِ تورنا بحسنِ مساعيِ جنودِ فرآمودِ خدیوِ آفاق‌گشا -

چون بفاصلهٔ چهار کروه قلعهٔ گردون‌مانند تورنا واقعست بیست‌وهشتمِ ماه مذکور کارپردازانِ دولت خیمهٔ فلك‌قوایم را در سوادش افراشتند و بهادران بهمان دستور دستوري یافتند که کمر سعي بربسته آن نقطه را پرکاروار درمیان گیرند - نقطه گفتنش نکته ایست - فلك الافلاک برسطحش نقطه ایست - جامهٔ عبارت بربالای ادراکِ حصانتش تنگ - شخصِ اشارت در طيّ مسافتِ رصانتش سرپسنگ - طایرِ خیال در پروازِ اوج رفعتش بےبال - زبانِ وهم در بیانِ فسحتش لال - بااین همه تربیت‌خان طرفِ دروازه اش بمورچال‌دواني نشست - محمدامین خان بهادرجانبِ دیگرش راهِ برآمد بر محصورین بست - دیگر یقاق‌داران اضلاعش را دور بستند- چاؤشان بزوبینِ پاسداشتی سینهٔ بیهوده‌کوشان خستند- بامیدِ انتزاعش حشم‌غا نشسته * چوتبیله‌گردلیلی‌همه‌جابجانشسته امّا محملِ لیلیِٔ مطلب برناقهٔ کوه فلك‌آسا- ودستِ قیسِ طالب بران بلندي بس نارسا- حرفِ تسخیر از صفحهٔ ارادهٔ حك- دیوانِ تیقّنِ انتزاعش پراز نقطهٔ شك - عالم‌خدیو این چه اقبال است-

فرعون‌جی و هامان جی ناسرداران[1] میانجیٔ امان طلبي را بخانهٔ بخشی الملك روح‌الله خان فرستادند - و بشفاعت خان مذکور حکم داور جان‌بخش جهان‌ستان صادر شد که بے یراق و سلاح بدر روند - بیست‌ویکم ماه مذکور نشان اقبال‌نشانرا بدست خود برفراز قلعه برآوردند - و خود بمغارهٔ خرابي و ناکامی فرو رفتند - کوس عظمت پادشاه آفاق‌گیر صدای فتح در زمین و زمان انداخت - و مقهورئ فرورفتهاي مغاك کفر و ظلام فرق سرفرازان سماك اسلام را بفیروزمندي برافراخت - همانروز نصرت‌اندوز بخشي‌الملك و حمیدالدّین‌خان بهادر و دیگر غزات از راه دروازه بقلعه در آمدند گلبانگ گشایش چندین چهار قلعهٔ سر بفلك‌سا را بلند کرده مطابق حکم قدر توان کفّار خذلان‌نشان را بدر کردند - و آن سور آسمان‌غرور را ظفرمقرّ لشکر اقبال‌پیکر فرموده معنئ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ببراهین قاطعه بیان نمودند - حمیدالدّین‌خان‌بهادر را که پیش ازین بچند روز باضافهٔ پانصدئ سیصد سوار سه هزار و پانصدیٔ دوهزار سوار شده بود درجلدوي حسن بهادري و صرامت‌دثاري نوبت آن در رسید که بعطای نوازش نوبت نوبت اقبال در اقران نواخت - و تربیتخان بازای گرفتن این دژ فلك رفعت باضافهٔ پانصدیٔ دوصد سوار سه هزار و پانصدئ یکهزار و هشتصد سوار شده در امثال بلندمرتبگي یافت -

---

(۱) ن - با سرداران

حق را لبّيك اجابت گفت - بخواندن آية ترجيع تسلّي بخش خويش گرديدند و بر زبان حق‌بيان رفت فتنهٔ عظيم هندوستان فرو نشست - خبر بنوّاب قدسيه زينت‌النّسا بيگم فرستاده تورهٔ ماتمي بسلطان بلنداختر پسرش مرحمت شد - و تورهاي تعزيت بسلطان نكوسير پسر كلان آن مرحوم در قلعهٔ اكبرآباد ورضيّةالنّسابيگم محلّ شاهزاده رفيع‌القدر و زكيّةالنسابيگم محلّ شاهزاده خجسته‌اختر صبيّه‌هاي آن‌مبرور مرسل گشت - حالا بريد خامهٔ نگارين‌نامه قاصد گرديد كه طريق بيان سوانح تتمّه از تسخير قلعهٔ گردون‌شكوه راجگده پيمايد - يازدهم شوّال بهادران جان بناموس‌اندوز ربّ اَدْخِلْنِي مُدْخَلَ گويان بر فراز برج برآمدند و درون ديوار درآمدند - و فئهٔ طاغيه را كه بقدم ممانعت پيش آمده بودند زده و رانده در زندان قلعه درآوردند - و علم ثبات قدم درانجا قايم كردند - باآنكه زندانيان دريچهٔ مطاوعت بر روي خود مسدود نمودند چندے بانداختن توپ و تفنگ و بان و سنگ پاي كم نياوردندي و ازينكه پناهے نبود مجاهدان اكثرے ابواب شهادت بر وجه سعادت خود گشودند * ع *

* گشاد همّتشان از ميان فتنه كمر *

بمشاهدهٔ اين جان‌ستاني و جان‌باري و غلبه و قوّت با قدرت‌انبازي كمر باطل‌كوشان اگر بكوه بود شكست - و سر خيره‌سران اگر بر آسمان ميسود خست - بپاي عجز و اضطرار و الحاح و عذار

از نظرِ انور گذشت و قاضي اکرامخان بعنايتِ فيل پيل بالا باليد - بجميعِ بندهاي حضور و صوبجات مرحمتِ خلاعِ باراني آبرو افزود - رستمدلخان بخدمتِ فوجداريِ کرناتک بيجاپور از تغيرِ صلابتخان مقرّر شد هزارِ و پانصديِ هزار سوار و کرورِ دام انعام داشت - پانصديِ هزار سوار اضافه يافت - بخواجه زاهد ايلچيِ باخ روزِ ملازمت اشرفيِ صدمهري و روپيهٔ صد روپيه مرحمت شده بود - روزِ رخصت بعطاي خلعت و خنجرِ مرصّع و پنجهزار روپيهٔ نقد دامنِ آرزوش پر شد - فرمان و خلعتِ نظمِ صوبهٔ مالوا ضميمهٔ خجستهبنيان بنامِ شاهزادهٔ بيداربخت عزّ صدوريافت - داؤدخان نايبِ نصرتجنگ بخدمتِ نيابتِ پادشاهزاده محمّدکامبخش بصوبهداريِ حيدرآباد از تغيرِ مظفّرخان مقرّر شد - پنج هزاريِ پنج هزار سوار - اضافه هزاريِ هزار سوار - مرشد قليخان حارسِ صوبهٔ اوديسه و ديوانِ شاهزاده محمّدعظيم و صوبهٔ بنگاله اصل هزار و پانصديِ هزار سوار - اضافه يافت پانصديِ يکصد سوار - حميدالدّين خانِ بهادر و تربيتخان که به تنبيهِ غنيم رفته بودند موجبِ طلب بحضور رسيدند - چهارمِ شعبان بعرض رسيد خانِ فيروزجنگ از صوبهٔ برار به تنبيهِ نيما سنديه و ستوسالِ بونديله روانه سمتِ هندوستان شد - از عرايضِ منهيانِ سرحد ايران ديار معروضِ بارگاهِ جهانپناه گرديد پادشاهزاده محمّداکبر که از عدمِ مساعدتِ طالع در صحاريِ ناکامي فراري ميگرديد و حالاتش در سنينِ ماضيه بتحرير آمده داعيِ

هزاري دو صد و پنجاه سوار اضافه یافت - کامگار خان معزول ناظم صوبهٔ اوديسه باستلام عتبهٔ عليّه جبين کاميابی روشن کرد - حميدالدّين خان بهادر بانعام کلاه تبرّک اسوهٔ اصفيا ميان عبداللّطيف قدّس سرّه الشريف - و تربيتخان بانعام خنجر مورد عنايت شده بتنبيه غنيم رجيم آوارهٔ سمت دريای کهور رخصت شدند - منعم‌خان که ديوانيِ سرکارِ مهين‌پور سلطنت از تغيرِ محمّداسلم خان يافته بود بخدمتِ ديوانيِ صوبهٔ کابل از تغيرِ خانِ مذکور شد - و او بديوانيِ دارالسّلطنه لاهور از تغير سيّد ميرک‌خان ممتاز گرديد - پادشاهزاده محمّدکامبخش بيست هزاري ده هزار سوار بحال شده بودند پنج هزار سوار کمي بحال حکم شد - ياوريِ طالع علي‌نقي نواسهٔ شاه عبّاس فرمانروای ايران را بآستانِ کرم‌بنيان که ملاذ و ملجأ اقاصي و اداني هر ديار است رهبری کرد - از خزانهٔ بندرِ مبارکِ سورت پنج هزار روپيه خرج راه مرحمت گرديد - و بعد رسيدنش بدرگاه خواقين‌پناه بمنصب سه هزاري هزارسوار و خلعت و اسپ و فيل و جيغهٔ مرصّع ممتازِ دوران گرديد - وصلتِ محمّد محيي‌الدّين پسرِ سکندرخانِ بيجاپوري با دخترِ سنبهای جهنّمي مقرّر شد - زيور قيمت هفت هزار روپيه مرحمت گرديد - کتخدائيِ راجه ساهو پسرِ سنبهای جهنّمي با دخترِ بهادرجي انعقاد گرفت - کمربندِ مرصّع و سرپيچ مينا و جيغهٔ مرصّع قيمت ده هزار روپيه مرحمت شد - نيازِ مرسلهٔ شاهزاده محمّدعظيم بابتِ تولّد صبيه بخانهٔ سلطان فرخسر

مخلص‌خان که سابق معتقدخان بود بقلعه‌داریِ اکبرآباد دستوری یافت - خانِ فیروزجنگ در جایزهٔ تنبیه نیما مفسد بخطاب سپه‌سالاری و باضافهٔ دوهزار سوار از اصل و اضافه هفت‌هزاریِ ده هزار سوار وکرور دام انعام باقصیِ معارجِ دولت ارتقا نمود - محمدامین خان بهادر سه هزاریِ هزار سوار بود باضافهٔ پانصدیِ دوصد سوار مرحلهٔ ثروت پیمود - دلیرخان متعینهٔ فوجِ خانِ فیروزجنگ هفت هزاریِ هفت هزار سوار - اضافه پانصدسوار - سپهدارخان ناظمِ الٰه‌آباد چهارهزاریِ سه هزار سوار در جلدوی حسنِ خدمتِ تنبیه مهابت بومیِ جونپور باضافهٔ پانصد سوار درجه‌پیمای افتخار گردید - حامدخان بهادر برادرِ خانِ فیروزجنگ دوهزار و پانصدیِ هزار و پانصد سوار - اضافه‌پانصدیِ دوصد سوار - راجه اندرسنگه سه هزاریِ دوهزار سوار بود - اضافه یافت - رحیم‌الدین‌خان برادرِ خانِ فیروزجنگ اصل هزاریِ دوصد و پنجاه سوار - اضافه پانصدیِ صد سوار - نتیجة‌الاکابر سیّد حسین سجّاده‌نشینِ روضهٔ قدوة العرفا میر سیّدمحمّد گیسودراز رحمه اللّٰه بانعامِ فیل و ده هزار روپیه نقد سجّادهٔ اعتبار بردوشِ افتخار افکند - محمدامین‌خان بهادر بمحافظتِ بنه‌گاهِ بهادرگده رخصت یافته بعطای خنجرِ مرصّع و اسب با سازِ طلا موردِ اعزاز گردید - خدمتگار خان خوجه طالب ناظرِ دولت‌سرا بآزارِ فالج در بنه‌گاه مدّتے گرفتار ماند - رخت بسرای آخرت کشاند - شاهنوازخانی جهیزیِ حضرت قدیم الخدمت مبارک همّت نیک‌نیّت بود - مرحمت‌خان پسرِ امیرخان مرحوم

مقرّر شد بعنایت خلعت و اسپ اعزاز بہرسانید - نسبت شمشیربیگ نبیرۂ آغرخان با دختر راماي جہنّمي انعقاد یافت سه انگشتري مرصّع و خلعت مرحمت گردید - تقیخان نبیرۂ بہرہ‌مند خان با صبیّۂ شایسته‌خان کتخدا شد بعنایت زیور پنج هزار روپیه ممتاز گشت - شایسته‌خان بفوجداري و قلعه‌داري ماندو از تغیر نوازش‌خان پسر اسلامخان رومي مقرّر گردید - میر احمدخان دیوان سرکار شاهزاده بیدارنجت بہادر به نیابت صوبه‌داري خاندیس امتیاز اندوخت - رستم‌خان شرزۂ بیجاپوري که نیابت صوبۂ برار از طرف خان فیروزجنگ داشت درمقابلۂ نیما[1] بقید رفته بود خلاص شده نزد خان مذکور آمد - منجملۂ هفت‌هزاري هفت‌هزارسوار هزاري هزار سوار کم حکم شد - پادشاهزاده و سلاطین و امرای عظام بتادیۂ تسلیمات مبارکباد عیدنطر تحصیل شادمانی نمودند - کتخدایع راجه نیکنام با دختر رامای ملعون مقرّر گردید خلعت یافت - پداجي تهانه‌دار بوده پانچیکانون[2] ابن عم سیوای مطرود دوهزار و پانصدي هزار و پانصدسوار بود باضافۂ پانصدي محمود اقران شد - سرفرازخان بنابر تقصیرے از منصب برطرف شده بود بالتماس پادشاهزاده محمدکامبخش ششهزاري پنج هزار سوار بحال شد - سیف‌خان بن سیف‌خان فقیرالله معزول قلعه‌دار بلگانون بخدمت نیابت چین‌قلیچ‌خان صوبه‌دار بیجاپور مقرّر گردید -

---

(۱) ن سنبا - بےنقطه ॥ (۲) ن مده بانچگانو ॥

جایے که کافرِ شقي از دریچهٔ قلعهٔ مرقوم تا انتهاي پشته واقعه بصورتِ زاویهٔ مثلث که آنرا زبانِ دانانِ اینکار سونده نامند و زیرِ هردو ضلعِ راستا و چپاش غارهاست که پیاده گذشتن نتواند دو دیوار استوار بسته آورده بر نوک برآمده - و سونده مکانِ بهم پیوستنِ دیوارهايِ برجي مستحکم‌تر بسته برپشتِ پشته محاذيِ آن برآمده و اسبابِ جنگ‌آوري و کینه‌توزي مهیّا کردند - چون کره برج سي گز ارتفاع مصفّای ملسا دارد دمدمهٔ کوه‌فرازی مقابل بربسته تا سنگچین رسانیدند- درینمدّت هرچند محصورینِ سخط‌قرین دمدمها برپا کردند کارے پیش نبردند و توپهای رعدآواز خانهٔ‌دشمن‌برانداز که از چند جانب ببرانداختنِ برج و دیوارها نصب شده بود اکثر جا خلل دران بنای رصین انداخت *

الحال خامهٔ سوانح نگار بتحریرِ مقدّماتِ آغازِ سالِ چهل و هشتم مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و پانزده هجري (۱۱۱۵) از سنینِ دولت‌قرین پایه‌افزای اریکهٔ سلطنت وکامراني مي پردازد

مخزنِ اسرارِ الٰهي مطلعِ انوارِ نامتناهي ماه رمضان المبارک مطرحِ اشعّهٔ میمنت و مسرّتِ جهانیان‌خداوند و مهبطِ شوارقِ انجاحِ مقاصدِ کافّهٔ آرزومند گردید - وصلتِ هدایت‌اللّه‌خان پسرِ عنایت‌اللّه‌خان با صبیّهٔ محمّدافضل پسرِ فیض‌اللّه‌خانِ مرحوم

یک منزل دیگر سلخ شهر مرقوم تنگنای میدان پای قلعه را بورود خود فراخنا ساخت - قلعهٔ راجگذه نام کوهیست ثانی قلعهٔ ذات البروج آسمان و بزعم بلندش بهمه جهات مافوق قلاع جهان - چرخ از هیبت طعنش شکم دزدیده که میان‌تهي مینماید - زمین از ضرب پا قایم کردنش بگو خاکساري فرو رفته که تا قیامت سر از زیر قدمش برنمی‌آرد - تیغش از فسان آفتاب سرتیز - کواکب از آتش زبانه اش روشني ریز - خورشید روزے که از افق آن سر برزند می نازد که جایم بر اوج آسمانست - ماه شبی که بر فرازش گذرد از تراکم شوامخ پاره پاره مانند کتان - دوره اش دوازده کروهست - درحصر ارتفاعش وهم و قیاس ستوه - درخارزارهاي دشوارگذار و غارهای دیو قرارش غیراز باد کسے را عبور نه - جز باران احدے را مرور نه - در سوالف ایّام حکّام عادلخانیّه آنرا متصرّف بوده‌اند - سیوای جهنمي ّمارا پس از استیلا گرداگردش سه طرف برآمده پست‌تر ازان سه قلعهٔ حصین ساخته دست منتزعان از تصرّفش پرداخته - سهیلي و پدماوت سمت بالاکوکن واقعست و سه جولي طرف تلکوکن - چهارم شعبان سنهٔ مذکور فرمان قضادستور بعزّ صدور پیوست که باهتمام پیش‌قدم معرکهٔ غزا - حمیدالدّین‌خان بهادر و سربراهي شجاعت‌شعار تربیت‌خان میرآتش لشکر ظفررهبر بارادهٔ اعداسوزي و خیل‌خانهٔ اشقیابراندازي دامان سعي بر کمر کوه‌شکني و سعادت‌اندوزي بربندند - هردو اخلاص‌مند جدکار ازطرف قلعهٔ پدماوت

پارچه اقامت‌گویان بخانِ مذکور تکلّف نمود - و هیچ‌گاه بهیچ وجه تا انتهاي مدّتِ صحبت و رفاقت لظهارِ گله و بیدماغي ننمود - و در مهرباني و دلداري افزود - چنین کسان هم زیرِ آسمان بوده اند و مراحلِ عمر باین طریقِ انیق فرسوده - له الحمد فی الاولیٰ و الآخرة - تمّ الکلام - پس از اقامتِ ششماه و هژده روز باوجودِ قحط و غلا از ممرِ خشک‌سالي و غربامرگي و ضعفانالی که‌گندم از مشاهدهٔ جگرسوزيِ آدم سینه‌چاک - نخود از دوربینيِ ماتمیان بیخود که نخواهد ماند و نخود میمانم بیني برخاک؟ - برنج از دردِ نایافتِ تباه‌حالان برنج - شاه‌گنج از افغانِ گدایانِ مالامال‌درد گنجاگنج بود - امّا اگر آسمان برگردد بگردد عزمِ قدرجزم برنمیگردد * بیت *

مرا مهرِ سیه‌چشمان زسر بیرون نخواهد شد
قضای آسمانست این و دیگرگون نخواهد شد

دوازدهمِ رجبِ سنهٔ مذکور رایاتِ اقبال بتسخیرِ قلعهٔ راجگڈه بلندي‌گرا شد

چهار کروهيِ این قلعه کتلے واقعست که سرش بفلک رسیده - پایش تحت الثّریٰ زیر کرده - هرچند از مدّتِ دوماه کارکنان در هموار کردنِ نشیب و فراز مساعيِ موفوره نموده بودند امّا نظرِ زمینیان بآسمان کي برشود - و دستِ آسمانیان کجا بزمینیان رسد - بااین بلند و پستي که داشت هنگامِ عبورِ قضامرورِ جیشِ حشرنشان آسمانش زمیني کرد و زمینش آسماني - در هفت روز لشکرِ قدرتوان گذاره نمود بقطعِ

دیواني بمطالعهٔ قدسي درآمد - هماندوقت بحمیدالدّین‌خان بهادر حکم شد که رفته باميرالامرا بگوید،خوب واقع نشد شما بجاي قدیم یا جاي دیگر بروید کسی که پیشتر خیمه داشت بجاي خود باشد - خانِ‌مذکور رفت و ابلاغِ حکم نمود - اميرالامرا در قبولِ این معني مکثی کرد - خانِ‌بهادر از پیشِ ایشان برخاسته از راهِ اخلاص بخانهٔ عنایت‌اللّه‌خان آمد و سرگذشت بیان نمود و گفت بهتر این است که نزدِ اميرالامرا رفته بگویید که برای من جا بهم رسید راضي باین نیستم که تبدیلِ مکان نمایند - عنایت‌اللّه‌خان گفت شما بموجبِ حکم نزدِ ایشان رفته بودید من بےحکم چگونه توانم رفت - خانِ بهادر بحضور آمده این مراتب بعرضِ ارفع رسانید - فردا که وقتِ دیوان اميرالامرا بحضور آمد باهتمام‌خان قول حکم شد اميرالامرا را بخانهٔ عنایت‌اللّه خان ببرد تا معذرت‌آنچه رفته بخواهد - حالا اسدخان چند جان دارد که مراز حیّزِامر برتابد سمعتُ واطعتُ گفت و جادهٔ فرمان‌برداري بمژگان رُفت - امیرخان راقم را براي ابلاغِ این پیام نزدِ عنایت‌اللّه خان فرستاد که چنین حکمی صادر شده است امّا اصلح آنست جلد عرضی بکنید که آمدنِ ایشان موقوف شود - وسطِ روز رفتنِ بنده و آمدنِ اميرالامرا بخانهٔ‌خانِ‌مذکور معًا اتّفاق افتاد- گفتنِ من موقوف ماند- از اتّفاقاتِ عنایت‌اللّه‌خان درحمّام‌بود‌اميرالامرا آمده‌دردیوانخانه‌که هنوز فرش درست نداشت نشست - خانِ جلدي برآمد - اميرالامرا دستِ مومی‌الیه گرفته برخاست وسوارشده‌بخانهٔ خود آورد - یک تقوز

براینکه همّت ظفرنهمت پادشاه گردون‌صولت بر تسخیر قلعهٔ راجگده مقصور بود عزم مصمّم براین قرار یافت که ایّام برشکال در محی‌آباد پونا بسر آید - و بعد انقضا آفتاب اراده از خاور نهضت بصوب مراد برآید - هجدهم ذی الحجّه مراجعت بمقام مذکور فرمودند - بیست‌وپنجم ماه مذکور عرصهٔ محی‌آباد مخیّم سرادقات فتح‌آیات گردید - از سوانح این ایّام نادر مقدّمهٔ منبي از شیمهٔ حفظ مراتب خانه‌زادنوازي و قدرداني و پاس مراسم فرمانفرمايي و قهرماني پادشاه عادل کامل بحر بی‌ساحل خیرات غیم هاطل مثوبات کارساز ضعفا خانه‌برانداز اقویا خدیو جهانگشا خداوند قضاامضا سالک مسالک نیستي و هستي واقف مواقف بلندي و پستي بسلک تحریر مي‌آرد که هنگام نزول کرامت‌شمول خیام فلک‌احتشام درین مقام کیف ما اتّفق دایرهٔ امیر الامرا در زمین پستی واقع شده - و خیمهٔ عنایت‌الله خان ناظم مناظم خالصه وتن برمکانی مرتفع - پس از مرور چند روز که خان مذکور محوطهٔ هم جای سراپردهای محل‌سرا ساخته‌بود بسنت خواجه‌سرای امیرالامرا گفته فرستاد ازین مکان برخیزید خیمهٔ نوّاب اینجا استاده خواهد شد - خان جواب فرستاد خوبست تا جاي دیگر درین منزل که ناگزیر فرود آمدنست بهمرسد مهلت باید خواست - خواجه‌سرا تندترک جواب ادا کرد - کام ناکام در همان نزدیکیها خیمه را بمکان دیگر نقل نمود و خیم امیرالامرا بران مکان استاده شد - این مقدّمه از افراد اخلاص‌کیش واقعه‌نویس کچهري

پانصد سوار بود اضافه پانصدي پانصد سوار - چين قليچ خان بهادر صوبه‌دار بيجاپور بخدمت فوجداري تلكوكن عادلخاني و اعظم‌نگر بلگانون و تهانه‌داري سانپ گانو[1] از تغير سيف‌خان مقرر شد چهار هزاري سه هزار سوار بود اضافه يك هزار[1] سوار و كرور دام انعام - نيازخان[2] به‌نيابت خان مذكور مقرر شد - و پانصدي سيصد سوار بود اضافه پانصد سوار - مقرب الخدمت خانه‌زادخان بافزايش لفظ مير در زمرهٔ امرا مصدر نشست - قلم وقايع‌رقم از تحرير بعضے مقدمات اين سال فراغ يافته قاصد آن شد كه مقدمهٔ تسخير كنداته و ديگر سوانح بمعرض بيان آرد - فرمان قضاامضا صادر شد كه بهادران قلعه‌گير دشمن‌شكن بسركردگي شهامت‌دثار تربيت‌خان ميرآتش بالاى كوه برآيند ومحصورانرا بآتش قهرمان جلال بسوزند وبمقرعهٔ غضب وسطوت برانند - خان مذكور توپهاي خصم‌سوز كارساز بر فراز پشته محاذي برج حصار سپهرانباز برآورده يك چندے دامان سعي بر آتش اعداسوزي و برج و باره‌براندازي زد تا آنكه جماعهٔ كالانعام بَلْ هُمْ اَضَل را نهيب اقبال دشمن‌براندازي زده[1] زده از مرتعشان دور كرد - دوم ذي الحجه آن حصن سربفلك‌برسر انضمام با قلاع ديگر بر زمين تسخير سود و بنام بخشندهٔ بخش در امائل نام‌آوري نمود - درواقع حصانتش بمرتبه ايست كه تا بخشنده نبخشد كمند تردد آنرا در حيطهٔ انتزاع كي كشد - چون برسات در پيش بود و دشواري معابر از حد بيش - نظر

(۱) همين است درهردو نسخه ‖ (۲) يك هزار و ششصدسوار ‖ (۳) نثارخان ‖

مرصّع و جمدهر مرصّع و اسب با ساز طلا زبدة الاماثل و الاقران گردید. فتح‌دولت قول راجه ساهو را بموجب حکم بخدمت پادشاهزاده محمّد کامبخش برد - پادشاهزاده خلعت و اربسی انعام فرمودند - بموجب حکم یرلیغ مطاع خیمهٔ راجه‌ساهو نزدیک دولتسرای پادشاهزاده ایستاده شد - حمیدالدّین‌خان بهادر داروغهٔ دیوان خاص بنگلهٔ چوبی قابل نشستن در دیوان مظالم پیشکش گذرانید - سه هزاری هزار و هفتصد سوار بود بعطای پانصدی سیصد سوار مطرح عنایات گردید - میرخان ابن امیرخان متوفّی برای کتخدایی با صبیهٔ بهره‌مندخان بخجسته‌بنیاد رفته بود ملازمت نمود - اشیای مرصّع قیمتی پیشکش کرد - خلعت یافت - مدنسنگه برادر راجه ساهو بموجب حکم از بنگاه رسیده بملازمت والا پیشانی بخت روشن کرد - پادشاهزاده عالیجاه ضمیمهٔ صوبه‌داری احمدآباد بصوبه‌داری دارالخیر اجمیر خوشدل شدند اصل چهل هزاری سی هزار سوار - اضافه ده هزار - اودیسنگه قلعه‌دار سخّرلنا اصل سه هزاری هزار و دوصد سوار - اضافه از مشروط و بالشرط پانصدی سیصد سوار - سیادتخان بن سیادتخان اوغلان دوهزاری دوصد سوار بود پانصدی پانصد سوار اضافه مرحمت شد - غالب‌خان (۱) پسر رستم‌خان شرزهٔ بیجاپوری سه هزار و پانصدی سه هزار سوار بود - اضافه پانصدی پانصد سوار - الهدادخان خویشگی بخدمت فوجداری مندر (۲) از تغیر رحمان‌دادخان مقرّر شد هزاری

---

(۱) ن عالیخان ‖ (۲) ن - مندله ‖

طالب حضور قدردانی ظہور فرمودند - و باضافۂ منصب و افزایش
خانی و خدمت بیوتاتی سرافرازی بخشیدند - نکوخدمتیها
و کارپردازیہای فتح‌اللہخان بہادر در فتح قلاع و استیصال غنیم
نه آنقدر بر زبانہاست که خامه بتکرار پردازد - چون دلدہ تعیناتی
کابل بود و اکثر درین باب التماسی می شد بیست‌وسیوم محرّم
سنۂ مذکور بر آرزو دست یافت - دو هزار وپانصدی هزار سوار بود
پانصدی اضافه یافته بفراوان دلخوشی جانب کابل شتافت -
محمدقلی تازه از ولایت رسیده هزاری صد سوار و خطاب خانی و
خلعت و دو هزار روپیه یافت - خواجه‌محمّد که امانتخان خطاب
یافته ضمیمۂ فوجداری سنگمیز بفوجداری بیضاپور نیز ممتاز و
بعنایت فیل سرفراز گردید - بزوجۂ عبدالخالق عرب امام حضور
پنج رقم جواهر مرحمت شد - ارادتخان قلعه‌دار گلبرگه اصل هزاری
هفتصد سوار بود مورد عنایت اضافۂ سیصد سوار گردید - بخشی‌الملک
روح‌اللہخان مرحمت دوات سنگ یشم امتیاز یافت - ضیاءاللہخان
پسر عنایت‌اللہخان بخدمت دیوانی اکبرآباد فرق عزّت بلند کرد -
بخشی‌الملک میرزا صدرالدّین محمّدخان بعنایت فیل و اسب
و خلعت بلندمرتبه گشته بمحافظت بنگاه بہادرگدہ رخصت
یافت - دو هزار و پانصدی هشتصد سوار بود پانصدی دو صد
و پنجاه سوار اضافه یافت - راجه ساهو پسر سنبہای جہنّمی بعنایت
اربسی نگین‌یاقوت و پہونچی طلا مرصّع‌الماس و پنج انگشتری

ثروت پیمودند - چین قلیچ خان بهادر بنظمِ صوبهٔ بیجاپور و عطای
سرپیچ و اسپ - و پسرش بانعامِ فیل و اسپ سرفرازي یافتند -
پادشاهزاده محمّد کامبخش بعطاي خلعت و سرپیچِ مرصّع
سربلند شده مرخّص گردیدند که نوّابِ قدسیّه زینت النّسا بیگم را
از اسلامپوري ببهادرگده بیارند - و صدرالصّدور محمّد امین خان
در رکابِ ایشان متعیّن گردید - ششم ذی القعدهٔ سنهٔ مذکوره فضایلخان
منزوي پسرِ وزیرخان میر حاجي میر منشی و بیوتات و نایب
خانسامان بواپسین خواب رفت - فضایل و کمالات دثار ذوفنونِ روزگاربود -
درحقِ خود میگفت مرد حاضر کو کار - و حضرت درحقِ او میفرمودند
نیابت خانسامانی چنان سربراه نمود که گویا خانه روشن کرد -
عبد الرّحیم پسرِ فاضل خان[1] مبرور که بعدِ فوتِ پدر از دارالخلافه
باستلام آستانِ والا رسیده بود بخدمت بیوتاتي و مرحمت خانی
و اضافهٔ منصب موردِ اعزاز و تربیت گردید - و برزبانِ گهربارِ خدیو
قدردان گذشت که فاضل خان علاء الملک و فاضل خان برهان الدّین را
حقوقِ خدمت در جنابِ معلّی بسیار است - این خانه‌زاد را
مطرحِ نوازش و تربیت مي‌فرمایم - و فی الحقیقه او هم قابلیّت
و استعداد داشت - امّا در چند روز جواني و زندگاني را وداع
گفت - و چون ازین سلسله بجز ضیاء الدّین برادرزاده و خویشِ
فاضل خان برهان الدّین کسے نماند اورا از دیوانيِ اولکهٔ چیناپتن

---

(۱) همچنین در هردو نسخه - و پیش از پنج سطر فضایل خان مذکور شده ॥

منتظران بذل عنایات را درخور پایه و مقام هرکدام چنانچه باید و شاید بحسن آغاز و انجام برآوردند - شاهزاده محمدعظیم ناظم بنگالا را نظم صوبهٔ بهار از تغیر شمشیرخان ضمیمهٔ خدمت سابق مقرر شد - و خان مذکور بصوبه‌داری معظم‌آباد اوده افتخار حاصل نمود - نجابتخان ناظم صوبهٔ برهانپور و فوجدار بگلانه که دو هزاري هزار و پانصد سوار بود - و شیوسنگه قلعه‌دار راهیری که هزاري هزار سوار بود - و سراندازخان نایب صوبهٔ برار متعلق خان‌فیروزجنگ که هزار و پانصدي پانصد سوار بود هرکدام باضافهٔ پانصدي بلاشرط امتیاز اندوختند - محتشم‌خان بقلعه‌داري نلدرگ از تغیر قاسم‌خان در حصار عزت درآمد - شاهزاده بیداربخت بهادر ناظم صوبهٔ خجسته‌بنیاد بصاحب‌صوبگي خاندیس سرمایه‌افزاي رفعت گردیدند - اصل پانزده هزاري ده هزار سوار - اضافه دو هزار سوار - خان نصرتجنگ به تنبیه مقاهیر سمت برهانپور رخصت یافت و بانعام متکاي مرصع و چهار زنجیر فیل مفتخر گردید - سلطان محي السنه پسر پادشاهزاده محمدکامبخش بمنصب هفت هزاري دوهزار سوار و عطاي علم و نقاره راحت احباي خویش افزودند - شاهزاده محمد معزالدین صوبه‌دار ملتان و تهتا بارسال فرمان و خلعت و جمدهر مرصع صلهٔ حسن خدمت استیصال بختیار مفسد مورد ظهور مجري و تحسین شدند - دوازده هزاري هشت هزار سوار بودند باضافهٔ دو هزار سوار و انعام ده لک دام درجهٔ

بشاهزاده بیداربخت بهادر نوشته شد مناسب مقام است - محلّهٔ که
خانِ فیروزجنگ که هفت هزاریست از خانهٔ خود نموده توپ و
گجنال و شترنال و گهوڑنال و همه چیز آنقدر که باید بل نباید
سواي انچه که از سرکارِ پادشاهي باو تعین است داشت - چرا
شما که مضاعفِ او مي یابید زرها ضایع میکنید - و بے مصرف
صرف مینمایید * مصرعه * آنچه درکار بود ساختنش خودسازیست *
* ع * اندکے ماند و خواجه غرّه هنوز * * بیت *

هیچکس نیست که در فکرِ دلِ خود باشد
عمرِ مردم همه در فکرِ شکم میگذرد

گشایشِ قلعهٔ کنذانه

بیست وچهارم رجب سنهٔ چهل و شش اردوي گیتي‌نورد
بعزمِ تسخیرِ قلعهٔ کنذانه باهتزاز آمد - هجدهمِ شعبان پاي آنحصار
بنزولِ لشکرِ ظفرمقر سر بچرخِ برین برآورد *

شروعِ سالِ چهلِ و هفتم از سنینِ میمنت‌قرینِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و چهارده (۱۱۱۴) هجري

محبوبِ سعدا و اتقیا مرغوبِ باریابانِ بارگاهِ کبریا ماه‌صیامِ
برکات‌سیما از افقِ چرخِ خضرا بسانِ عالم‌آرا بیضاضیا ادراکِ
سعادات و مثوبات بر فرقِ عالمیان منتشر گردانید؟ - مالکِ ملکِ
حسنات باذّخارِ مبرّات شهرِ کرامت‌بهر را بسر آوردند - و آرزوي

باین حال پراختلال در ده روز نصفی از لشکر گذاره کرد - حضرت قصد رفتن بکنار دیگر فرمودند و کشتي سوار قدم بر سر دریا سودند - دریا با هزاران اهتزاز در پاي عرش‌سا مي‌غلطید - و کشتي کشتي جواهر نثار بر درش نیاز مي‌کشید - اعلام فیروزي ارتسام بیست روز دیگر هم دران طرف توقّف فرمود - تا لشکر باسْرها بمیامن توجّهات پادشاه بحر و بر بسلامت عبور نمود • مصرعه •

• چه باک از موج بحر آنرا که باشد نوح کشتیبان •

و ازانجا بر ساحت ممالک سایهٔ اقبال افگنده قطع منازل تا اسعدنگر فرموده چند روزے دران مکان بوده سواد بهادرگده را محیط دایرهٔ جلال گردانیدند - دراثناي قطع این منازل چهار کروهه مسافت جریبي از ابتدا تا انتها دو رسته شان لشکر غازي‌الدّین بهادر فیروزجنگ بنظر آفتاب‌منظر پادشاه پادشاهان قبلهٔ سلاطین زمان درآمد - خان معزالیه[1] محاّه را از بدگاه اسلام‌پوري بآراستگیِ نمایان و تورکِ شایان و ترتیب زیاده بر حالت نوبتیان عظیم الشّان و توپ‌خانه مافوق طاقت سپه‌سرداران و از هر جنس پیشکشے فراوان فرستاده بود - منجملهٔ آن یک نیمچه برتبهٔ قبول رسید - غازي‌بچه نامش مقرّر گردید - و اکثر توپ‌خانه درسرکار والا ضبط شد - و بموجب حکم قضاامضا بارقهٔ نفاذ گرفت که امرا زیاده برین توپخانه نداشته باشند - تحریر نقل نقرهٔ دستخط خاص که از روي آن حسب‌الحکم ارشادمواد

---

(۱) همچنین در هردو نسخه ॥

مسافت در یکماه و هفده روز قطع نموده پاي قلعهٔ نبی‌شاه درگ رسید
باز بهمان اصولِ قدیم دفِ خورشید در نوازش آمد - روزي طلبان آغازِ
پا زدن کردند هنگامهٔ حرص و ولع گرمي گرفت - هوای دل‌سردي
از سربدر شد - باربردار از اطراف دوید - بارها از سر و گردنِ خلایق
برداشت * بیت *

نفست اژدرهاست این کی مرده است * ازغم بے آلتي افسرده است

مردمِ پس‌مانده هم بحالے که کس نه‌بنیاد(۱) لنگان لنگان میرسیدند و
مي گفتند * بیت *

چون سایه همرهیم بهر سو روان شوي * شاید که رفته رفته بما مهربان شوي

پانزدهمِ شهرِ مذکور سرزمینِ برگانو بنزولِ الویهٔ علیّه فرّ آسماني
گرفت - پس از توقّفِ یکماه و بیست روز بیست‌وچهارمِ(۲) شهرِ ربیع‌الآخر
راياتِ زمین‌پیماي فلک‌فرسا با فرِّ خورشیدي و حشمتِ جمشیدي
بعزیمتِ ناحیتِ بهادرگده در اهتزاز آمد- هرچند باران پا در دامان
نمي کشید و خبرِ طغیانِ دریاي کشنا میرسید این موانع در برابرِ
عزمِ جزمِ پادشاهانه وقعے نداشت نُه کروهه مسافت تا کنارِ دریا
در شانزده کوچ و مقام طي شد تا همه لشکر سرِ دریا آمد- چه دریا طوفانِ
قیامت - هر موجه اش بلاقامت - شروع دران شد که لشکریکه شمارش
از امواجِ دریا فزون است بران کشتیها عبور کند * شعر *

کشتي نه که دوزخِ فسرده * یک تابوت و هزار مرده

---

(۱) ن بجای میبناد ‖ (۲) ن - هشت ‖

نوزدهم صفر پادشاه فلک‌فر فیل‌سوار از ناله گذشته بفاصلهٔ یک‌کروه خیمهٔ آسمان‌خرگاه زدند - در حجرهٔ عدالت جای نشستن یافتند - پادشاهزاده و دیگر دنیاداران را در خانهای خود مجال ایستادن هم نبود - حضرت کوه‌تحمّل دریاحوصله اکثر بزبان خیریان می‌آوردند ابرکه میبارد و بادکه میوزد مردم چرا حواس پای داده اند - و بخواندن وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ - وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - تسلّی‌بخش میشدند - بارے بعد چند روز تاریکی‌اندوز درین منزل • شعر •

• سحرگه خسرو خاور علم بر کوهساران زد •

• بدست مرحمت یارب در امّیدواران زد •

یعنی قهرمان هفت اقلیم خاقان عرش‌دیهیم آفتاب مهرتاب ماهچهٔ لوای فیض‌پیرا بر ساحت روزگار خسته‌حالان تافت - نیم‌جانهای پژمردهٔ افسردهٔ کل کاینات تازگی یافت - همگنان بزبان حال گلبانگ عیش‌مقال میسرودند • رباعی •

• دریاب که صبح عیش رخ بنمود است •

• خورشید در بذل نور بگشود است •

• بنگر بسپیده دم که پیشانیٔ صبح •

• در سجدهٔ خورشید غبارآلود است •

تا دوازدهم شهر ربیع‌الاوّل که اردوی محنت‌نورد چهارده کروهی

بر سخت‌جانی خود تعجّبها داشتند - روزے[1] مظفّر نام منصبدارِ خاص جلو در سواری مجری کرد بعدِ ورود بدولتخانۀ فیض آمود حمیدالدّین‌خان بهادر بشرفِ خطاب معزّز گردید - و دلارام نام پرستارے بود قدیم الخدمت صبیّۀ را پرورش کرده در ازدواجِ مظفّر که امروز در سواری بنظر آمد ریش سفید کرده داده بود - شما این بیت را * بیت *

دلارامے که داری دل درو بند * دگر چشم از همه عالم فرو بند

* و این مصرع که * * یگانه شوی گر یگانه شوی *

بقلمِ جلی نویسانیده بر سنگے پرچین نموده بیارید - خان مذکور در چند روز حکمِ اقدس را کار بست و از نظرِ انور گذرانید - بر زبانِ گهرفشان رفت حوالۀ مظفّر نمایید که بدارالخلافه رفته این پارچۀ سنگ را بر قبرِ دلارامِ مرحومه نصب نماید - و پانصد روپیه انعام بار مرحمت شد - و حکمِ مطاع بنامِ متصدّیانِ دارالخلافه نوشته صادر گردید که طلبِ یکسالۀ اورا از خزانۀ صوبۀ مذکور دلخواه دهند و پس از مرورِ دو سال که برکابِ سعادت رسید طلب تمام و کمال و پنجاهی اضافه یافت * بیت *

قدیمانِ خود را بیفزای قدر * که هرگز نیاید ز پرورده غدر

---

(۱) این نقل همین در یک نسخه آمده - و بحاشیه اش نوشته که - برحاشیۀ منقول‌عنه نقل مظفر نوشته‌اند اغلب که الحاقست - شخصے دیگر در آن رقم کرده که هیچ الحاق نیست بمزاج و گفتگوی پادشاه مینماید در تذکرۀ چغتا نیز این نقل آورده ॥

اینکه توگوبی که همه مردمند • بیشترے کار و خرے بے‌دمند
دولتمندان در بهشتِ آسایش آسوده هر نحو خود را زیر کتل
که اوّلین اقامتگاه بود رسایندند بسبب نارسیدنِ کارخانجات
موکب ظفرکوکب متوقّف گردید - حکم شد بحارسِ سخّرلنا بسپارند
بعد هفت روز نقارهٔ کوچ منزلِ پیش بنوازش آمد - نالهٔ که درین
منزل بود سواریِ حضرت را راه داد - و دمادم بفرو بردنِ خلایق
گشاد - مدّتے درین مکان فروکش شد هرکه بغرقاب فنا رفت رفت -
هرکه بزورِ قسمت آمد آمد - چون بمنزلِ دیگر آوازهٔ کوس نمزده
برخاست همان ناله پیش آمد - طرفه غدّارے تزوبردارے که پیش‌خانهٔ
پادشاهي و دیگر پیشخانه‌داران را اوّل بحیله خواند - ثانیا
بطریقِ بیراهه‌روي نوعے اسپِ بے‌روئي دواند که همه را در صحراي
درماندگی نساند- اصحاب الفیل بهزار سماجت و الحاح مالِ مغصوب را
ازو مستخلص نمودند و دیگران طریقِ افسوس و دست‌بسرزدگی
پیمودند - آخر الامر بتفاوتِ یک کروه حضرت راه چپ زده
بملکاپور آمدند - درین‌منزل ناله بکجروي سدّ راه شد که نالهٔ
کس هرگز نمي شنود - و بفراغِ خاطر شب‌وروز بادراز مي‌غنود -
و درین شورِ محشر عامّه روپیه سیرے بود- کاه و هیمه غلط نمودارے - تیر
بارانِ بارش بر هدفِ جانِ بے‌نوایان کارگر - طعنِ دل‌ستانِ باد
صرصر قالب‌تهي‌فرماي حیم ؟ و بهایم وبشر - و خلایق اسباب تفرقه
یعني اثاث البیت پي‌سپر کرده بجمعیّت روزگار میگذرانیدند و

عزِّ صدور یافت * بیت *

رباطے دو در دارد این دیرِ خاک * درے در گریوہ درے در مغاک
نیامد کسے زان در اینجا فراز * کہ این در برویش نگردید باز

بیانِ معاودتِ رایاتِ نصرت‌سمات از سخّرانا بہادرگدہ و بعضِ وقایعِ دیگر

بیست‌وپنجم محرّم اعلامِ معاودت بفرّخی و فیروزی بعزیمتِ ناحیۂ بہادرگدہ برافراشتہ شد - از کثرتِ بارشِ لاینقطع کتلے را کہ اردوی معلّی در ایّامِ خشکی چندین روزہا قطع کردہ قیاس باید کرد کہ درین موسم در چہ مدّت پَیْ‌سپر کند - از نوعِ باربردار شتر قسم بکلامِ عظیمِ وَ اِلَی الْاِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ خورد کہ اگر تا یَلِجَ الْجَمَلُ فِیْ سَمِّ الْخِیَاط عمرش وفا کند و قوّت و قامتِ عوجِ بن عنق یابد و موسی هزاران عصا بر سر و صورتش زند هیچگاہ قدم درین راہ نخواهد گذاشت * ع *

گاو بگجرات رفت خر بخراسان شتافت

فیل مدهوش پیادہ غرورِ تن و توش از سیہ‌مستی بیہوش شدہ در تحمّلِ بارِ گرانِ اردو قدم زد - کجلِ توبیخِ زمانہ انقدر خورد کہ همچون خر در وحل فروماند - آخرکار آسمان هم متحمّلِ بارِ امانت نتوانست شد قرعہ بنامِ انسانِ ظلومِ جهول افتاد - کشید انچہ کشید - احمال و اثقالِ تمامِ عالم را مزدوران سرباری می آوردند * بیت *

خدابنده‌خان از تغیر چین‌قلیچ‌خان بفوجداری کرناتک بیجاپور بدستور سابق بحال شد - محمدیارخان ناظم از دار الخلافة بفوجداری مرادآباد و اضافهٔ پانصدی پانصد سوار از اصل و اضافه سه هزار و پا نصدی سه هزار سوار و عطای نقاره کوس اعتبار و افتخارنواخت - از منعم‌خان چون در رسیدن بکومک محمدامین‌خان تهاورے رفته بود بکمی دوصدی پنجاه سوار و تغیر خدمت فیلخانه معاتب شد - حمیدالدین‌خان بهادر بخدمت مذکور مقرر گردید و دوهزار و پانصدی هشتصد و پنجاه سوار بود پانصدی دوصد و پنجاه سوار اضافه یافت - محرر نامهٔظفر با آنکه خدمات متعدده داشت و بنوشتن احکام مخفیهٔ ضروریه مامور بود بخدمت انشای نظارت نیز مجاز گردید - و از تغیر او واقعه‌نگاری بحافظ محمدمحسن پسرش مقرر شد - و از واقعهٔ دارالخلافة معروض گردید که نواب تقدس قباب زیب‌النسا بیگم رو در نقاب رحمت الٰهی کشید و در دولت‌سرای مغفرت نامتناهی آرامش گزید - خاقان جهان را از مفارقت فرزند بجان‌پیوند دل غم‌اندود و دیده اشک‌آمود گردید و از بیطاقتی اختیارے نماند - ناچار بمصابرت ساختند - و احکام قدسیه بنام سید امجدخان و شیخ عطاءالله و حافظ‌خان[1] در بذل خیرات و صدقات و عمارت مضجع آنقدسی‌ذات که درباغ سی هزاری از متروکات نواب جنت‌مآب صاحبة الزمانی قرار یافته

---

(۱) ن - حافظ نورمحمدخان - و در تذکرهٔ چغتا حافظ‌خان‌عرف‌نورمحمد ॥

دولتِ زیارت و همانجا شب زنده داشتن احرازِ سعادت نمودند -
بتقریبی مقدمهٔ پالکي سوار آمدنِ شخصی در گلال بار معروض گردید -
حکم شد بجز امیرالامرا و بهره‌مند خان و روح‌الله خان و خانه‌زادخان
و حمیدالدین خان بهادر هیچکس پالکي سوار نمي آمده باشد -
عزیزالله خان قوربیگي از تغیرِ سزاوارخان قلعه‌دارِ قندهار شد هزار
و پانصدي هشصد سوار بود اضافه دو صد سوار - شاهزاده بیداربخت
بحراستِ خجسته‌بنیاد مامور شدند - و لطف‌الله خان ناظمِ انجا
بصوبه‌داري برار نیابتِ خانِ فیروزجنگ دستوري یافت - و بدانجا
نارسیده صحبتش با فرشتهٔ جانبر برار افتاد و با او بسیرِ رحمت‌زار
شتافت باوصافِ فضل و کمالِ شجاعت که مکرر مصدرِ کارهای نمایان شد
اتصاف داشت و اکثرِ عمر خدمات عمدهٔ حضورِ پرنور و سپهداري
افواجِ بیرون تمشیت میداد - ربِ اغفره - بیست‌وپنجم جمادی الآخر
بهره‌مندخان میربخشي برادرزادهٔ جعفرخان خویشِ امیرالامرا بآزار
فالج ودیعت حیات سپرد - بموجب یرلیغ کرامت‌تبلیغ پادشاهزاده
محمدکامبخش امیرالامرا را از ماتم برداشته بحضورِ مرحمت‌ظهور
آوردند - بکلمات تسلي‌آیات دلِ خستهٔ آن عمدهٔ مخلصانرا
مرهم بستند و بمرحمتِ خلعت خاصه و سرپیچِ مرصع از ماتم
برآوردند - خانِ مرحوم امیرے بود با وقار و حیا و تمکین مبارک محضرِ
پاک طینت دلنشین - رحمه الله - ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ
از انتقالِ آن مرحوم بخدمتِ میربخشیگري فرقِ مباهات افراخت -

سه رمز ناواضح آن نوشته گذاشته‌ایم آنرا با این سنجیده استنباط مطلب نماید - میر مذکور بیاوری دقّت نظر و سرعت فکر رموز مستورۀ مسطوره را از پردۀ کمون بر فراز استخراج آورده مضمون عرضداشت را مفصّل نوشته از نظر مقدّس وجهۀ مستعدّان قبلۀ سخن‌سنجان گذراند - بدرجۀ استحسان قرین شد - و نقش استعدادش برکرسي نشست - در جلدوي آن یکمهر بوزن پنجاه مهر و پانصد روپیه و اضافۀ بیست سوار که چهارصدي سي سوار شد پایۀ عزّت برآمد و بیشترکارش در ترقّي بوده - غرّۀ شوّال فرخنده‌فال ایستادهای پایۀ سریر سلطنت‌مصیر باداي تسلیمات عیدفطر عزّت و مسرّت حاصل نمودند - چون امیرالامراکسلے داشت حکم عنایت‌شیم عزّصدور یافت که از طرف اندرون دیوان عدالت که الحال بموجب حکم آنرا دیوان مظالم مي نویسند براهرو برآمده در کٹهره بتفاوت یکذراع از زینۀ حجره بنسیند و سر تفاخر از سپهر بگذراند - تا سه روز نشست بار بدستور قدیم مي استاد - عنایت‌اللّه‌خان بعنایت فیل بلندمرتبه گردید - و مختارخان ناظم اکبرآباد اصل دو هزار و پانصدي بود پانصدي اضافه مرحمت شد - تربیت‌خان میرآتش اصل سه هزاري و پانصد سوار بود پانصدي اضافه یافت - دیانت‌خان متصدّي بندر سورت بعنایت اضافۀ پانصدي دو هزاري یکصد و پنجاه سوار شد - پادشاهزاده و سلاطین تسلیمات مبارکباد عیدالضّحی بجا آوردند دوازدهم شهر ربیع‌الآخر سراپردها باخیمۀ آثار مبارك استاده‌شد - حضرت

از فتوحاتِ عظیمه میشمارند - روزِ دیگرشاهزاده را در افراطِ این انبساط بانعامِ یك لك روپیه نشاط اندوز گردانیده برای چهاونی طرفِ هوکری و رای باغ رخصت دادند - و فتح الله خان بهادر را بانعامِ جیغهٔ مرصّع و افزایش در خطاب بلفظِ عالمگیرشاهی امتیاز بخشیدند - روح الله خان و حمیدالدّین خان بهادر هریك بعطای دوصد سوار چهرهٔ اعتبار برافروختند - مقرب الحضرت خانه‌زادخان که دوهزاری چهارصد سوار بود باضافهٔ پانصدی و عطای فیل فرقِ مباهات بفلک سود - منعم خان بداروغگیِ فیلخانه و اضافهٔ ذات و سوار هزاری سیصد سوار سرافراز شده با منعمانِ اماثل همسری جست - عبیدالله خان برادرِ خواجه لطف الله قدیمی والاشاهی معزول قلعه‌دارِ اکبرآباد بسببِ بعضی عوارض از منصبِ دوهزاری هزار سوار برطرف شد - میر ابوالوفا نبیرهٔ ضیاءالدّین خانِ مرحوم برادرِ کلانِ خانه‌زادخان از انتقالِ قدیم الخدمت فتح محمّد قول ضمیمهٔ خدماتِ سابق به تحصیلِ سعادتِ خدمتِ داروغگیِ جانمازخانه درجهٔ اعزاز پیمود - جوهرِ لطافتِ فهم و ظرافت شعور که در طبعِ جودت‌یاورِ او مضمر بود در حضرتِ خداوندِ جوهرشناسِ قدرافزا بکم مدّتے جلوهٔ ظهور نمود - حرفے از شعلهٔ ادراکِ او طرفِ وقوع سر میکشد که عرضه‌داشتِ پادشاهزاده محمّدمعظّم بهادرشاه بخطِّ رمز از نظرِ انور گذشت چون رمز معلوم نمیشد حضرت بیاضِ خاص بمیرِ مذکور حواله نمودند که در

گرفتہ حصار را بسخّرلنا موسوم گردانیدند و منتظران لطیفۂ فتح گلبانگ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ سَخَّرَلَنَا بگوش حَمَلۂ عرش رسانیدند - حبّذا کوہ و زمین این سرزمین کہ جز سبزہ و گل اثرے از کوہ و زمین نیست - و تماشائیان ایزدی صنایع را غیر گلگشت این کوہ و دشت و بستانسرا بسزا نہ - درختے ندارد کہ نفعے از او نتوان دید - گلے ندارد کہ در کاخ دماغ بوی فیضے ازو نتوان شنید - ہردانہ درین بہن دشت از شمار و عقاقیر خراج اصارخیز - ہرخاکے ازو در دامنگیری دلاویز - بالجملہ بخت بیدار و طالع جاوید بہار پادشاہ روزگار را نازم کہ حضرت آفریدگار این صنایع و بدایع را برای تفرّج آن نخبۂ ودایع آفریدہ - و از گل تا خار محکوم حکم آن بحکومت سزا گردانیدہ - بیست و پنجم شہر مذکور پادشاہ مظفّر و منصور از راہ مورچال فتح اللہ خان بہادر بدیدن قلعہ تشریف فرمودند - ضابطخان بامصالحے شایستہ بقلعہ داری نامزد شد - در استوارش بیرون * بیت *

حصارے کہ مثلش ندیداست کس
همین حصن سخّرلنا هست و بس

لیکن از درون باعتبار عمارات و بساتین و حیاض مزیّتے بر قلاع دیگر ندارد و قابل دلچسپی نیست چون قلعہ سرحدّیست و ملک عظیم بالاگہات و پائین گہات تلکوکن بسبب تسخیرش ضمیمۂ ممالک محروسہ شدہ - و پادشاہانرا ہزاران مصلحت در ضمن ہر امرے مضمر است - گشایش آنرا دلخواہان

از فتوحاتِ عظیمه میشمارند - روزِ دیگر شاهزاده را در افراطِ این انبساط بانعامِ یك لك روپیه نشاط اندوز گردانیده برای چهاونی طرفِ هوکری و رای باغ رخصت دادند - و فتح الله خان بهادر را بانعامِ جیغهٔ مرصّع و افزایش در خطاب بلفظِ عالمگیرشاهي امتیاز بخشیدند - روح الله خان و حمید الدّین خان بهادر هریك بعطای دوصد سوار چهرهٔ اعتبار برافروختند - مقرب الحضرت خانه‌زادخان که دوهزاري چهارصد سوار بود باضافهٔ پانصدي و عطاي فیل فرقِ مباهات بفلك سود - منعم خان بداروغگیِ فیلخانه و اضافهٔ ذات و و سوار هزاري سیصد سوار سرافراز شده با منعمانِ اماثل همسري جست - عبید الله خان برادرِ خواجه لطف الله قدیمیِ والاشاهي معزول قلعه‌دارِ اکبرآباد بسببِ بعضی عوارض از منصبِ دوهزاريِ هزار سوار برطرف شد - میر ابوالوفا نبیرهٔ ضیاء الدّین خانِ مرحوم برادرِ کلانِ خانه‌زادخان از انتقالِ قدیم الخدمت فتح محمّد قول ضمیمهٔ خدماتِ سابق به تحصیلِ سعادتِ خدمتِ داروغگيِ جانمازخانه درجهٔ اعزاز پیمود - جوهرِ لطافتِ فهم و ظرافت شعور که در طبع جودت‌یاورِ او مضمر بود در حضرتِ خداوندِ جوهرشناسِ قدرافزا بکم مدّتے جلوهٔ ظهور نمود - حرفے از شعلهٔ ادراكِ او طرفِ وقوع سر میکشد که عرضه‌داشتِ پادشاهزاده محمّد معظّم بهادرشاه بخطِ رمز از نظرِ انور گذشت چون رمز معلوم نمیشد حضرت بیاضِ خاص بمیرِ مذکور حواله نمودند که دو

گرفته حصار را بسخّرلنا موسوم گردانیدند و منتظران لطیفهٔ فتح گلبانگ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی سَخَّرَلَنَا بگوش حمَلهٔ عرش رسانیدند - حبذا کوه
و زمین این سرزمین که جز سبزه و گل اثرے از کوه و زمین نیست -
و تماشائیان ایزدی صنایع را غیر گلگشت این کوه و دشت و
بستانسرا بسزا نه - درختی ندارد که نفعی از او نتوان دید - گلی ندارد
که در کاخ دماغ بوی فیضی ازو نتوان شنید - هردانه درین بهن دشت
از شمار و عقاقیر خراج امصارخیز - هرخاکے ازو در دامنگیری
دلاویز - بالجمله بخت بیدار و طالع جاویدبهار پادشاه روزگار را
نازم که حضرت آفریدگار این صنایع و بدایع را برای تفرّج آن نخبهٔ
ودایع آفریده - و از گل تا خار محکوم حکم آن بحکومت‌سزا گردانیده -
بیست‌وپنجم شهر مذکور پادشاه مظفّر و منصور از راه مورچال
فتح‌اللّٰه خان بهادر بدین قلعه تشریف فرمودند - ضابطخان
باصالحے شایسته بقلعه‌داری نامزد شد - در استواری بیرون * بیت *

حصارے که مثلش ندیداست کس
همین حصن سخّرلنا هست و بس.

لیکن از درون باعتبار عمارات و بساتین و حیاض مزیّتی بر قلاع
دیگر ندارد و قابل دلچسپی نیست چون قلعه سرحدّیست
و ملک عظیم بالاگهات و پائین‌گهات تلکوکن بسبب تسخیرش
ضمیمهٔ ممالک محروسه شده - و پادشاهانرا هزاران مصلحت
در ضمن هر امرے مضمر است - گشایش آنرا دولتخواهان

مورچال همچو بادِ صرصر در تردّد بودند چنانچه از غنیم باکے نداشتند ازان شوخ‌دیده هم حسابے برنمیداشتند - فتح‌الله خان باعدمِ تهیّهٔ راهِ یورش و افتادنِ دهابها و برهم‌خوردنِ کارها قرار داد اگر همه برو پرواز باید کرد یکمرتبه ببالِ باد و تگ برق بردیوا میبرآمد- پرسرامِ بدسرانجام چون این همه مستوجباتِ خانه‌براندازي مشاهده کرد برهمنان برای درخواستِ بعضے ملتمسات و تفویضِ قلعه بخدمتِ وکلای پادشاهزادهٔ فتح‌نصیب فرستاد - چند روز طریقِ پیام‌آوري و پیام‌بري بوساطتِ بخشی‌الملک روح‌الله‌خان و فضایل‌خانِ بیوتات که از حضورِ پرنور میرفتند درمیان بود آخر هیچ التماسے غیر ازین بدرجهٔ قبول جا نگرفت که خود با محصوران جان بدر برد - و نوزدهم محرّم نشانهاي شاهزاده و بخشي‌الملک بدستِ خویش بر فرازِ قلعه برآورد - و بیست‌ودوم محرّم در پردهٔ شبِ تاریک بدر شد - و بحکم پادشاه کریم رحیم کسے مزاحمِ حالِ او نگردید - صدای جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِل آهنگِ ذروهٔ آسمان کرد - کافر فاجر بشنیدن وعدهٔ حق با مؤمنان یعنی حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِيْن بزمین فرو رفت - هرچند سخنوران تاریخِ این فتحِ مبین بمسامع بشایر مجامع رسانیدند لیکن الفاظ بے‌ساختهٔ - فتح شد قلعهٔ کهیلنا؟ - بخاطر قبلهٔ (۲) نکته‌سنجان درجهٔ قبول گرفت - و حضرت در قراءتِ قرآنِ مجید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ سَخَّرَ لَنَا هٰذَا بتفاؤل

(۱) ن - سیده ؟ ؟ (۲) این لفظ در هردو نسخه نیست

فکر بود غلطانداز از طرف برج دیگر یورش نماید که خلال این حال بحسن مساعی شاهزادهٔ ظفراستقبال ربونی قلعه که فی الحقیقة تسخیر کهیلنا عبارت ازوست دهم ذی الحجّه گرفته شد - درین یورش کارهای دست‌بسته از راجه و مردم او بوقوع آمد - بالجمله فتحی نمایان که مقدّمات فتوحات فراوان حصول آن حصینه تواند بود بتایید خداوند جهان باقبال خدیو گیهان از مکمن غیب بمنصّهٔ ظهور آمد - از شکست این سد عظیم رجیم اگر بکثرت یاجوج و ماجوج بود سنگ تفرقه در جمعیّت او افتاد - و اگر قلعه در استحکام ثانی قلعهٔ ذات البروج آسمان بود ازهم پاشید - زمانه انگشت تعجّب در دهان که زهی طالع صاحب‌زمان - سپهر با صد چشم حیرت نگران که خهی اختر بخت قهرمان - شاهزاده بعطای سرپیچ مرصّع سرفراز شدند - راجه باضافهٔ پانصدی دوهزار سوار - و دیگر پردلان باضافه و عنایات نمایان کامیاب گردیدند - اسدالله پسر سیف‌الله خان که در مرحلها فراخ‌گام می‌رفت و اخبار می‌آورد بمکرمت خطاب پدرش فراخ‌گام گردید - امر عالی شاهزاده صادر شد توپها پیش برند و دیوار قلعه را که نه در رصانت و بلندی وسختی کره همچو دیوار طرف فتح‌الله‌خان بهادر است براندازند - امّا چه نویسم از آتش‌عنانی آب خانه‌خراب که قطره‌زنان دواسبه تازان بے مانع و مزاحم جلد و چسبان رسید - و از پی‌روی چشم ناگشوده و سر برنداشته ده ده روز و بیست بیست روز یکمیدان میدوید - و با اینهمه کارکنان هردو

جبسنگه محافظ مورچال فتح اللّه‌خان بهادر و چند هزار پیاده
فرستادهٔ یاقوتخان متصدّی وندا راجپوري بتسخیر قلعه از طرف
کوکني دروازه علم اطاعت حکم بر افراشتند - و به پیش بردن مورچال
و برانداختن برج و باره بتصادم توپهاي صاعقه‌بار شروع نمودند -
محمد امین‌خان بهادر بسبب عرض مرض طلب حضور شده - هرچند
فتح اللّه خان بهادر از طرف خود بشیرین‌کاریهاي فرهاد بر کرهٔ
سنگین‌تر از دل معشوق دهابها بسته تا کمر برج رسانید و کوچهاي
عزیمت ظفرتمیمت از هر در دوانید لیکن

* مصرع *

* سبزه برسنگ نروید چه کنه باران را *

بهیچ نحو صورت کار مدّنظر نبود و باوجود دمادم زدن گولهاي توپ شیردهان
و کرک بجلي که اگر یکے بکوه رسد گرد از بنیادش برآرد جز چند سنگ
ازان برج نیفتاد - غنیم بتواتر و توالي از متوالهٔ صدمني و دوصدمني
ریختن دست نمي‌کشید - و چند شب برون برآمده بر مرچله
ریخت - خان بهادر بذاته بمدافعه آویخت - روزے خود در دهابه‌بستن
با مزدوران کار میکرد سنگے از بالا بر تختهٔ چهار طسّوج عریض میرسد
خورد مي شکند خان از صدمت آن که بر سرش میخورد میغلطد
و مبلغ راهے غلطان غلطان همیرود تا لب کجاوه افتاده بود سدّ غلطیدن
و سبب رمق کشیدن میشود کمر و دیگر اعضا سخت خسته شد و بعد
یکماه که از بستر فی الجمله تاب برخاستن پیدا کرد مرتبهٔ بملازمت
اعلیٰ آمده بعنایت سرپیچ خاصه سربلند شده باز سرکار رفت - درین

پی‌سپر نموده بپای کار کهیلنا که پشتهٔ فلک پستي محاذي دروازهٔ حصانت آوازهٔ مشرف ربوني واقع است رسید. گروه شقاوت‌پژوه بالای آن دیوارهای سنگین بسته و خندقهای ژرف حایل کرده راه بیراهه‌روی بر روی خود گشوده بودند - بالجمله مدّتي پردهٔ صعوبت نقاب چهرهٔ پیش‌رفت کار بود تا پانزدهم شوّل خَتَم بالخیر و الاقبال خیرباد جان گفته با بهادران جان‌بناموس‌ده نام‌خریدار بران پشته برآمده و آن حرب‌ادبار را تا ربوني زده و رانده اران در و دیوار برآورد و بکرشش و کشش از کشتها پشتها نمودار کرد و راه برقلعه‌نشینان مسدود نموده بر روی روزگار ظفریابان اسلام فتح‌البابی نمود - حضرت بشنیدن این کارنامهٔ پردلي خان مذکوررا بخطاب امتیازنصاب بهادر و انعام دهوپ و ارسال خلعت و فرمان سرفراز فرمودند - و دیگر همراهان جانفشان اورا باضافهٔ مناصب و شمشیر و کمر و نیل و اسب و خلاع در اقران سربلندي بخشیدند- چون چون نظر صواب‌اثر معارک‌آراي ممالک‌گیر در دید عواقب امرر از همه دیده‌وران دوربین[1] است انچه خداوندان نظر بغور دریابند او دربادي النّظرمي بیند- و انچه صاحبان عزم بکارش بدان پی‌برند او در اوّل قدم هزاران مرحله مي سپرد - رأي مشکلات‌حل‌فرما بران قرار گرفت که شاهزاده بیداربخت از نبي‌شاه‌درگ رسیده فرق فرقدسا بزمین‌بوس برافراختنده و با لشکر همراهي خود و راجهٔ

---

(۱) تفضیل بدون اداة تفضیل ॥

نواح را بآتش نهب و تالان سوخته و بندي و مواشي اندوخته بانسداد کوکني دروازه پرداخت - حالا خامهٔ وقایع نگار باین در زده که خان بهادر توپ و جزایر برده بپاي مرديِ همّت کوچه تا سرِ غار حایل ریونیِ قلعه برد - حصاریان هم از توپ و تفنگ لاینقطع سر دادن روز و شب نمي آسودند و جان هر نوع اشخاص کارکن اجل رسیدگان کوچهٔ سلامت میربودند - و بهادر با دلِ قوي و عزمِ جزم درکار بود و خانهاي موافق و مخالف را به نیم جوے هم خریدار نه - غنیم که از دروازهٔ قلعه پوشیده کوچه آورده بر ریوني بمدافعه دمے نشست چون دید که آن شهسوار دهابها بسته مقابل رسیده و میخواهد بر زینه سوار شود سر از هوش خالي کرد و از حیرت رو بدیوار ماند و آهسته آهسته میخواند * بیت *

این کیست سواره که بلاي دل و دین است

صد خانه برانداخته در خانهٔ زین است

ناکام زینها را که از میانِ غار برآورده تا زمینِ مسطّح زیر دیوار برده اند باندیشهٔ باطل خانهٔ آبادیِ خود خراب نموده - بهادر زینها از کجاوه ترتیب داده بر بالاي آن دهابها بسته بهمانقدم پیش پیشِ پیش قدمان میرفت - الحال موقع آنست که سطرے از یکّه تازیهاي محمّد امین خان بمعرض تحریر آورد - آن جدکار که بانسداد کوکني دروازه رخصت یافته بود بپامرديِ همّت کوه ماچالِ (۱) ؟ آسمان دنبال را

---

(۱) ن - کوه با آسمان دنبال را ؟ ॥

ریخت که سرهای مخالفان بجای خوشهای تاک آریخت و در کم مدّتے کارسدانے درین کار بظهور آورد که در مراتق امور میادین اسب‌تازی پیدا نموده برای پادشاه سلیمان‌فر و لشکر محشراثر بزم تفرّج آراست - تا آنکه بیست‌ودوم ماه مذکور حضرت بمشاهدهٔ کارنامه و ملاحظهٔ حصار بیدر تشریف آوردند و به پیش بردن مورچال ترغیب فرمودند و جهت پشت‌گرمیِ لشکر پیش و پیش‌رفتنِ کارِ پیش از منزل برخاسته میدانے را که از قلعه نیم کروه فاصله دارد بیست‌وهفتم ماه مذکور مضرب دایرهٔ اُردو نمودند *

غرّهٔ رمضانِ برکات‌اشتمال که آغاز سالِ مبارک‌فالِ چهل و شش مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و سیزده (۱۱۱۳) هجریست

شاهزاده محمّد بیداربخت بهادر که بگشت نواح بندگاه و آنحدود رخصت یافته بودند مامور گردیدند که بازگشته اطراف نبی‌شاه‌درگ منزل گزینند - محمدامین‌خان صدرالصّدور باضافهٔ دوصد سوار و عطای علم رایت امتیاز افراخته مرخّص شد که از کذل انبه‌کهات بتلکوکن فرود مده سرزمین کفرآگین را تا دروازهٔ آن سمت کهیلنا زیر سمِ ستوران یلان قیامت‌زور آرد - و راه درآمد و برآمد بر محصورین قلعه مسدود نماید - و تربیت‌خان بموجب حکم بردر انبه کهات نشست - و محمدامین‌خان جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا خوانان پرگنات و قریات آن

پیشتر از سوار شدنِ خود جزایرانداران را به تنبیهِ اعادي سوختن فرستاده بود که بر راهِ قلعه اقامت ورزند و دران طرف هم از اشتعالِ آن غضب لهب راهِ گزیر برخود بسته دیده ناچار بجنگله گریخته در زیرِ درخت و بوته پنهان شدند - درین اثنا که افواجِ پادشاهي دیگر از پي رسید و مردم منتشر شده اکثرِ اشقیا را زنده دستگیر مي آوردند خانِ بهادر سنگها در کمرشان بسته در مغاک هلاک انداخت - بعد وقوعِ چندین فتحِ نمایان (که معنيِ ناشناسانِ وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ میدانستند در مدّتها دفع و رفعِ این مانعِ عظیم صورت خواهد بست و بفرِّ اقبالِ عالمگیر در چند ساعت چهره‌گشای مقصود شد) بر همان پشتهٔ ثباتِ قدم ورزیدن را علمِ معرکهٔ فتح اندیشید - و خیمِ اقبال را دران ظفرمکان برپا کرد - آخرِ روز این مژده بمسامعِ بشایرمجامع رسید خانِ بهادر باضافهٔ دو صد سوار و علم و خنجرِ مرصّع - و حمیدالدّین‌خان بهادر بعطای کنار - و منعم خان بانعامِ اسپِ عربي باسازِ مطلّا که اسپِ او بکار آمده بود و عنایتِ الوشِ خاصه سرفراز گردیدند و بمکرمتِ نمایانِ اضافه عمومِ برادريِ خان بهادر امتیازِ خصوص اندوخت - و شب را بقایم کردنِ مورچال زنده داشته روزِ دوّم پشتهٔ دیگر را که ازانجا درونِ قلعه تیر و بندوق‌رسست بدست آورد - توپهای آتشین‌دمِ کوه‌ستوه را بر پشتهای سرکوب برآورد تا میانِ خانها و اعمارِ خانه‌نشینان بسوزد و بترانداز و شروع در کوچهٔ مسقّف دواندن نموده طرحِ داربستي در باغ جهاد

بہادر و منعم‌خان و اخلاص‌خان و راجۂ جیسنگہ ببرد و مسلک محاصرۂ قلعۂ سپہربنیاد بقدم اقبال بسپرد - جمدۃالملک ششم ماہ مذکور بمرحمت والا خطاب امیرالامرا و قبضۂ خنجر مرصع و انعام چہار ہزار اشرفی و امتیاز قدمبوس سرفراز شدہ رخصت یافت - و خان بہادر خصم‌سوز ہمان روز ظفراندوز بپاسلیقی اقبال عالمگیر و قلاوزی ہدایت پیر و مرشد دستگیر تکیہ بر حکم و اِنّ جُنْدَنَا لَھُمُ الْغَالِبُوْنَ نمودہ پیش از دمیدن سپیدۂ صبح با حمیدالدین خان بہادر و منعم‌خان وچند یکہ‌سوار ہزاردل در درہ داخل شد- و چون کفار وخامت‌دثار بر پشتۂ سرکوب قلعہ کہ خان‌بہادر جای برآوردن توپ مطمح نظر داشت دیوار برجہا محکم داشتہ و حصار روز بد دانستہ پیش قایم شدہ منتظر خان‌رمان‌سوزی خود نشستہ بودند پیش روی آنہا گذاشتند- و حمیدالدین‌خان بہادر را بمحافظت کمینگاہ ضلع چپ استادہ کردہ خود طرف ضلع راست شتافتہ فتیلۂ اوّلین روز آنہا را بباد تمکین خاموش نمودہ بذاتہ درانجماعۂ بیرون‌ازشمار با سیزدہ چہاردہ تن تہمتن فن یک‌ناگاہ ہمچونجم ثاقب برسر شیاطین رسید وسرہا از اجساد آن زیادہ‌سران آوارہ کدوواراز بیارہ برداشت و پشتہ را از کشتہ دو پشتہ نمودہ- حرب‌ادبار از دید این دست غیب و تایید لاریب بیدست و پا شدہ کَاَنَّھُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ چارۂ جز فرار ندیدند و سراسیمہ خود را از بالای گریوہا می‌انداختند خواستند جانب قلعہ بگریزند - خان بہادر

زدن نیست - و اشجارِ بلند تنومندش بسانِ کفّار سرادبار از هر سو
آواره دارد و شاخها نوعے بهم بافته شده که مور ازان بدشواري گذرد -
و اگر مسلکے هم دارد پیاده بصعوبت میرود - جرها و مغاکها مانند
دلِ غنیم از هیبتِ ورودِ این جیشِ عظیم بگوِ حیرت فرو رفته -
جبال چون اشقیای سنگدل پاي جرأت در زمینِ شقاوت فرو برده -
خانِ بهادر مامور گردید که این عوایق و موانع را از پیشِ راه بردارد
بسعي و اهتمامِ آن فرمان‌پذیر بیلداران سراپاتلاش تبرداران سرِ
دشمن‌تراش سنگتراشانِ خاراخراش در عرضِ یکهفته دستکاریے
نمودند و کارے از پیش بردند که پای عقل بسنگِ دهشت خورد
و در خارزارِ تحیّر فرومانده - اگر کوه پیش آمد کَالْعِهْنِ الْمَنْفُوْشِ بباد
رفت - و اگر نشیب و فراز سدّ راه گردید حکمِ بساط پیدا کرد - و اگر
اشجارِ فلک‌قوایم در راه ایستاد مانند خس و خاشاک از پا برافتاد -
و آثارِ وَ اللّٰهُ جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ بِسَاطًا لِّتَسْلُكُوْا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا نمودار شد -
تا آنکه بعد از آراستگيِ جادهٔ هموار که صد سوار برابرِ هم بسهولیّت
رود خانِ بهادر هر روز سراسرِ خیابانِ آن باغ هیجا سرے کشیده از سر
بریدنِ اعدا و جگر شکافتنِ اشقیا سبزه میدرود و لاله میکاشت و خار
ممانعت و مزاحمت یکسراز پیش پاي سالکانِ طریقِ مطاوعت برمیداشت -
سیّوم شعبان المکرّم بعنایتِ ترکشِ خاصه دشمنان را قربان سرِ
ولي‌نعمت نموده رخصت یافت که جیوشِ فتح اللّٰهی خروش را
بسرکردگيِ عمدة‌الملک مدارالمهام اسدخان و رفاقت حمیدالدّین خان

موسم برسات سمت هوکري و کوکاک و آنحدود رخصت یافته - درکم مدّت چندین قلعه از دست کفّار مستخلص نموده بودند بفرمان واجب‌الاذعان با لشکر خود از راه بورگانو(۱) بملاحظهٔ قلعهٔ کهیلنا سرے کشیده و قصبات و باري سوخته در همین منزل بملازمت خاقانِ اعظم شرف اندوختند - بسبب بارانِ بیموسم درایں مکان نادلچسپ چند روز بادواع تعب سرآمد - تا بوساطت فتح‌اللّه‌خان بهادر مژده‌رسانِ صاف شدنِ معبر بر درآمد و ابن چهار کروه مسافت که آوازهٔ دشواريِ آن خلایق را در مغاک تهلکه انداخته بود بآسانیی که قیاس باور نکند پي‌سپر شد - و آردويِ معلّي باآن جهان احمال و اثقال بفراغبال گذاره نمود - شانزدهم شهرِ رجب دامنِ کوهے که بوسعت فضا و رفعت زمین صلاحیّت تمکینِ موکب ظفرقرین داشت قرارگاه لشکر امن‌مستقر قرار یافت - ازینجا که کهیلنا سه و نیم کروهیست و بدین سبب که درین نواحي غیر از دوسه مرتبه عبور افواجِ معدودهٔ پادشاهي با چندین لشکرے بسامان و حَشَرے که عرصهٔ هفت اقلیم برگنجایئ آن تنگي کند نرسیده تارک نخوت سکنهٔ این اطراف بحوافرِ مراکب مواکب ظفرمآل پایمالِ اذلال نسده - بیانِ کیفیّات اخطار و مهالکِ آن فزون از نیرويِ تقریراست یعني در سراسر راه این کوهسار بیشهاي دشوارگذار و جنگل انبوه خاردار واقع شده که آفتاب جهانگرد را از دورباشِ آن مجالِ چشمک

---

(۱) ن - نورگانو R

و فکرِ حکمت‌آفرین چهرهٔ حقیقتِ آنرا از نقاب تعقید برآرند و اگر خیالِ اشکال سنگِ راهِ قاصدانِ آمال گردد بےتوقّف و اهمال بضربِ تیشهٔ حکمِ قاطع بردارند - و اگر تراکمِ اشجارِ افتاده راه بر متردّدینِ مآرب بشوراند بحدّت تیرِ نفاذِ امر بیخ وبن برآوردنش واجب شمارند - و اگر عقباتِ دشوارگذار مقاسات پیش آید هموار کردنِ آنرا مغنیِ پیش‌پاافتاده دانند - و اگر تباعدِ شرق و غرب حایلِ حصولِ مقاصد شود بسرعتِ نیّرِ اقبال و رویِ آفتاب‌مثال طیِّ ارض نمایند تا خلایق در ظلِّ ظلیلِ رافتشان از تابِ حوادث برآساید - و مفارقِ گردنکشان بسمِ سمندِ مواکبِ همّتشان بفرساید - بنابرآن * فرد *

شاهنشهِ کشورِ جلالت * آتش‌زنِ دردهٔ ضلالت

قامعِ خاربنِ شرک و ظلام جاوید‌بهارِ ریاضِ شرع و اسلام جهانبانِ جهان‌پرور پادشاه عالمگیرِ آفاق‌گشا باستفتاحِ آن حصنِ سربفلک‌سا توجّه فرمودند - و باین ارادهٔ بلند و قصد ارجمند شانزدهم جمادی‌الآخر سنهٔ چهل و پنج راياتِ ظفراعتصام را از ظاهرِ حصارِ صادق‌گده باهتزاز آوردند - و در قطعِ دوازده مرحله ساحت ملکاپور مضربِ سرادقات اجلال گردید و بسببِ عسیر العبور بودنِ طرق و مسالک ازین مکان تا آنبه[1] کهات و برداشتنِ حواجز و عقبات هفت روزه توقّف واقع شد - شاهزاده بیداربخت بهادر که هنگامِ معاودت از نبی‌شاه‌درگ بگذراندنِ

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - انه‌کهات ॥

این حدیثِ شگرف ای منشیِ معنی و حرفِ بسم الله این گوی و این میدان تا چه داری از حدّتِ طبع و طلاقتِ لسان - قلعۂ کہیلنا لفظِ دشواری را معنی - شخصِ ارادۂ تسخیرِ قہرمان را متمدّی - کوهِ خاک‌نشینِ آستانۂ جاهش - آسمان کوته‌آستینِ جامه‌خانۂ دستگاهش - تصوّرِ امکان در انتزاعش مانندِ اخراجِ موادِ فاسدۂ مزمنه در نہایتِ اشکال - تصدیقِ آسانی در اندماعش همچو انتاجِ اشکالِ غیر منتجه محال - خورشیدِ عزمِ آسمان‌سیران دامانِ سعی بر کمر زده از حضیضِ مغاکہایش سرے بر نیاورد - عمرهای زمین‌نوردان سرآمد مرحلۂ از مراحلِ گریوه اش نتوانستند بسر آورد - خیالِ سپہرتاز بارادۂ بالابرآمدنش چرخہا زد سر او بسنگ آمد - وهمِ سبکرو خواست دورش را محیط گردد کارے نکرده بتنگ آمد - لیکن ازانجا که هر در بسته را گشایشے و هر محنت را آسایشے و هر معمّا را تفسیرے و هر رمز را تعبیریست و حلّالِ مشکلات کشّافِ معضلات تعالی درکُ اوصافه عن اذهان المخلوقات ذاتِ مستجمع الصّفاتِ پادشاهانِ عالمگیر گیتی‌نوردانِ آفاق‌تسخیر تاجدارانِ کشورِ قوّت و برتری تخت‌نشینانِ خطّۂ سطوت و سروری را بدین جهت عقده‌گشای اختلافا اریکه‌آرای ظہور گردانیده و دستِ قضاپیوستِ این مظاهرِ شواهد و آثارِ لطف و قہرِ خود را بر ازمّۂ مخلوقات چیر ساخته که در هر مکان عقدۂ لاینحل باشد باشارۂ ناخنِ چرخ‌فلاخن برگشایند و هر زمان طلسمِ لاینکشف درنظر آید باسعادِ رای رزین

در چهار روز بتسخیر آمده - تا چارچمن امکان بسحاب فضل هر چهار فصل بهار است و چهار ارکان ناسوتیان بطناب فیض چارطاق نشین اعتبار - چارتار دوست نوازي و دشمن گدازيِ این چارگوشه آرای جهانستاني سامعه افروز ساکنان چارسوی آفاق باد - در خلال این ایّام جمدة الملک مدارالمهام اسدخان بموجب حکم مطاع از بنگاه باستلام عتبهٔ فلک احترام شرف اندوخت - و غازي الدّین خان بهادر فیروزجنگ از برار رسید - بحراست بنگاه مقام نمود - مکرمتخان منزوي موظّف بشوق طوف کعبهٔ عالمیان از دارالخلافة آمده بدین سعادت فایز گردید - بعد مرور چند روز مشمول مراحم عنان مراجعت بگوشهٔ انزوا تافت *

گذارش مقدّمات فتح آیات تسخیر قلعهٔ کهیلنا و بیان وقایع دیگر

قلم در بیان کیفیّت کهیلنا برداشتن نه طفلانه بازیست که هر کژمژزبانے لب بدعوي گشاید - علم در میدان انکشاف حقیقت آن برافراشتن جانبازیست - هر تهي مایهٔ همّت کی از عهدهٔ چندین نقد از دست دادن برآید - بپای مردئ سلّم سعئ ناقص بکنگرهٔ عرش چرخ اثیر نتوان برآمد - بدستیاريِ کمند سست پیچ تردّد مرتقئِ شرفات آن نتوان شد - بر معارج مدّعا صعود کسے را رسد که چون قلم سربازي نماید - وضامن اندیشهٔ رسا فلک تازي کند - ای مسودِ

قلعه بدولت التفات نام‌آوران بتسخیرش نام‌گیر نام گرفت - وازانجا لشکر اسلام باستخلاص چندن و وندن که بمفتاح و مفتوح چهرهٔ شهرت آراست پاي در رکاب عزیمت گذاشت - آولاً حصار چندن محصور گردید ودر کم فرصتی حصاریان امان خواستند - ثانیاً قلعهٔ وندن که در مرتبت شمار چارمین و در منزلت اعتبار آولین است بدایرهٔ احاطهٔ لشکریان حمیّت‌توأمان درآمد - چهارپهلونشینان آن چاردیوار چرخ‌آثار خودرا زندانيِ چارموج خطر دیده غیراز زنهارجوئي راهِ چاره نیافتند - چهاردهم جمادي‌الاولی ناچار چهارگامه بدر رفتند - هرچند نام این متانت‌نظام در برابرِ این قلاع (که هریکے هم در استواري و پایداري غازهٔ نامداري بر رخسارِ روزگار خود کشیده دارد) ثبت میشود امّا جاے که وندن در مراتب فوقیّت و مزیّت آسمان‌پایگي خود را بستاید ستارا و پرنالا چارچارگوبي گذاشته زبان باثبات دعاویٔ حقّهٔ او میگشاید وجبین ضراعت و استکانت در مقامِ گردن‌فرازیٔ او بحصانت و مکانت بر زمین درگاهِ فلک جاهش میساید - بنازم شگرفي بخت عالمگیر جهانگشا بر چهار دانگ هندوستان فرمانفرما تابع سنن سنیّهٔ حضرت خیرالوریٰ محبّ چهار یارباصفا که چنین چهار قلعه که شاهد دوران برای ریب چهار ابروی خودش برگزیده و بدولت اثاثه وکوکبه اش بر چاربالش بےپروایي از حدوث حوادث برآسوده نه در چهار ماه بلکه نظر بامداد غیب وسرعت افتتاح لاریب

گردد توجّه فرمودند و بآن عزیمت ثواب تمیمت دوّم شهر محرّم الحرام الویهٔ سپهرپرچم قامت اعتلا برافراخت - و برازندهٔ اعمال نقد حصول مآرب در دامان روزگار عالمگیر کشورگشا انداخت - فتح الله خان که در جلدوی حسن خدمات بخطاب بهادری گردن اعتبار برافراخته دارد مامور گردید که منقلا بشتابد و سر زیاده‌سری ارباب کفران بدستیاری تیغ کافرکش بردارد - آنجلادت آئین پیش شتافته کمر کوه‌نشینان هر چهار قلعه را زد - و جمعی از غنیم را طعمهٔ صمصام خون‌آشام نمود - و مواشی بیشمار و بندی بسیار بدست آورد از دید دست‌برد این زور بازوی دشمن‌کوب و از پی رسیدن موکب قیامت‌آشوب حصاریان وردان‌گده جان بدر بردن غنیمت دانستند - دهم شهر مذکور قلعه را خالی گذاشته آوارهٔ دشت ادبار شدند و چنین حصار رصین بیک صدمت صولجان قدرتوان پادشاه دوران چون گوی زیر سم ستوران بهادران آسمان‌زور افتاد و بمناسبت اسمی که خان بهادر محمّدصادق نام دارد صادق‌گده نامش ثبت شد - جهان خداوند بیست و هفتم آن شهر ظاهر قلعه را که دو کروهی کهتانون واقعست بارادهٔ چهاونی مخیّم سرادقات اقبال فرمودند و ازانجا خان بهادر را با لشکر گران بسرکردگی بخشی الملک بهره‌مندخان بتسخیر ناندگیر و چندن و وندن رخصت نمودند - در ده دوازده روز قلعه‌دار ناندگیر رحم بجان خود نموده آن ممالک‌مدار را دید - و کلید بخان بهادر سپرد - و

شایسته‌خان بعالیِ منصب دوهزار و پانصدی هزار سوار و خدمت صوبه‌داری مالوه از تغیرِ مختارخان و اضافهٔ پانصدی هزار و پانصد سوار شایستهٔ اعزاز گردید - از پیشگاهِ مکرمت فرمان مرحمت‌عنوان بنام شاه عالیجاه که بحکم جهان‌مطاع در صوبهٔ مالوا در قصبهٔ دهار جهاونی داشتند صادر گردید که جهت نظم و نسق صوبهٔ احمدآباد نهضت نمایند - وقایع‌نگارِ اقبال چون از نگارشِ اجمالِ مقدّمات تمام سال فراغ حاصل کرد به تنمیقِ توجّهِ رایات جهانگشای از نبی‌شاه‌درگ جانبِ کهتانون اسبِ خامه را منعطف میسازد

گذارشِ فتحِ صادق‌گده و نام‌گیر و مفتاح و مفتوح

ازانجا که طرح‌ریزِ قضا فلک را بمصلحتِ آسایشِ عالمیان متحرّک ساخته و سر زمین را بتدبیرِ آرامشِ جهانیان ساکن گردانیده محیطِ اسرارِ خدائی مظهرِ انوارِ یکتایی زمین‌سریرِ آسمان‌دیهیم و فرمانفرمای شش جهت خداوندِ هفت اقلیم را گاه از راهِ پیش‌دانی برای تربیتِ رعایا حرکتی میفرماید - گاه از روشِ پیش‌بینی جهتِ ترتیبِ مقاصدِ برایا امر بسکون میکند - پادشاه پادشاهان که یکچندے بارادهٔ انتزاعِ قلعهٔ پرنالا در سواد آن اقامت داشتند بصوابدیدِ انتفاعِ خلایق سمتِ کهتانون که دران مکانِ سیرعلف بسیارآذوقه هم خلقِ خدا آرام یابد وهم بآرارهٔ موکبِ ظفرکوکب قلاعِ وردان‌گده[1] و نام‌گیر و چندن و مندن[2] از دستِ کفّار مستخلص

---

(۱) یا - در دانگده ‖ (۲) ن - وندن ‖

خلعت و کمر متکا - و تربیت‌خانِ میرآتش خلعت و بانعامِ سرپیچ اعزاز اندوختند - خیراندیش خانِ کنبوه فوجدار اتاوا هفت لک دام انعام و فوجداریِ دهامونی نیز یافت - چین قلیچ خان بهادر بخدمتِ فوجداریِ کرناتکِ بیجاپور از تغیرِ معمورخان مقرّر گردید - چهار هزاریِ سه هزار سوار بود ششصد سوار اضافه بهره اندوخت - از سوانحِ صوبهٔ احمدآباد بعرضِ معلّی رسید شجاعتخان محمّدبیگ ناظم بیستمِ محرّم جهانِ گذران را وداع کرد - ناصیهٔ اقبالش طرفه فروغے داشت - که از پست‌پایگی تا عروج باقصای مراتبِ امارت غایبانه تحصیلِ مراتبِ دولت نمود - نقشِ راستی و درستی و سپاهگری و عملداری در پیشگاهِ خداوندِ قدردان درست داشت و هیچگاه لغزشے در نیافته و باکثرِ اخلاقِ کریمه متّصف بود - ارشدخان دیوانِ خالصه بواپسین سفر رفت *

مقرّر شدنِ عنایت‌اللّه‌خان بدیوانیِٔ تن و خالصه

عنایت‌اللّه‌خان ضمیمهٔ دیوانیِ تن از انتقالِ او بخدمتِ مذکور مقرّر گردید هزار و پانصدیِ صد و پنجاه سوار بود باضافهٔ صد سوار تحصیلِ اعزاز نمود - جمدة‌الملک اسدخان که از بندگاه طلبِ حضورِ لشکر موفور شده بود چهارمِ ربیع‌الآخر بملازمت استسعاد یافت - لطف‌اللّه‌خان از بیجاپور معزول شده بنظمِ صوبهٔ خجسته‌بنیاد و اضافهٔ پانصد سوار سه هزاریِ دو هزار و پانصد سوار موردِ الطاف گردید - ابونصرخان

کامبخش با پسران و سلطان بلنداختر بتقدیم تسلیمات مبارک باد اعزاز حاصل نمودند - حکم شد بجای لفظ نذر انچہ پادشاہزادہا بگذرانند نیاز - و انچہ امرایان بگذرانند نثار مینوشتہ باشند - قطب الدین ایلچی توران کہ از حضور رخصت مراجعت یافتہ بود بکابل رسیدہ در خدمت مہین پور سلطنت استدعای بندگی درگاہ نمود بمنصب ہزاری دو صد سوار سرافراز شد - بیست یکم ذی القعدہ کہ در صحن دیوان خاص برق افتادہ کہار آبدارخانہ را آسیب رسید و رفت - و مردم دیگر در ضمان عافیت مصون ماندند - پادشاہزادہا و سلاطین و امرای حضور و صوبجات بارسال وجوہ تصدق ببارگاہ جہان پناہ تحصیل مسرت نمودند - حفظ اللہ خان ولد سعداللہ خان مرحوم صوبہ دار تہتا مرحلۂ زندگانی طی کردہ - در پسران خان مرحوم خالی از جوہری نبود - خانہ زاد خان پسر سعید خان بہادر شاہجہانی بالتماس شاہزادہ محمد معزالدین بنظم صوبۂ تہتا و فوجداری سیوستان منصوب گردید - دو ہزاری ہزار سوار بود پانصدی ہشتصد سوار اضافہ یافت - ملتفت خان ممنون عنایت خدیو خانہ زادپروری بخطاب خانہ زاد خان بخت یاور گردید - اسمعیل خان مکہا بفوجداری نبی شاہ درگ معین شد - اصل پنجہزاری چہار ہزار سوار - اضافہ ہزار سوار - محتشم خان ولد شیخ میر دو ہزاری ذات بحال شدہ بود - ہزار سوار بابت کمی دیگر یافت - حمیدالدین خان بہادر بعنایت

بسرکردگیِ آن عالی‌نسبت و همدستیِ منعم‌خان مورچال
تمام‌استقلال دوّم روان کند - آن فرمان‌پذیر در عرضِ یکماه زمینِ
سنگ‌آگینِ کوه فلک‌شکوه را سهل‌تر از خاک بریده کوچه پای دیوار رساند
که عقل کوچه‌بندِ تعقّل شد و قیاس کوچه‌نشینِ تحیّر - محصورین
درین هردو حصار هم بآتش‌افروزیِ پیکار خان و مانِ خود میسوختند
و بروز بد میساختند - امّا چون بامعانِ نظر شیرین کاریهای این فرهادفنانِ
بیستونِ کارزار و تیزدستیهای ارغنون‌نوازانِ تفنگِ جان‌شکار مشاهده
کردند ملاحظِ حالِ بدمآلِ خویش گردیدند که از یکطرف تربیت‌خان
می‌خواهد زمینِ اعتضادِ دولتشان بفلک برکند - و از طرفِ دیگر
فتح‌اللّه خان فلکِ اعتمادِ مکنت‌شان بر زمین زند - محمّدمراد خان
با همراهانِ خود و خواجه محمّد بخشیِ لشکرِ پادشاهزادهٔ والاگهر
محمّدکام‌بخش می خواهند برج و بارهٔ بون‌گده را بباد دهند
و لشکرِ محاصره فرصتِ فرار بآنها تنگ کرده و این پادشاه
عالم‌گیریست که بملاحظهٔ اشتدادِ برسات و نزولِ دیگر حادثات
در عزمِ فلک‌جزمش خلل راه نمی یابد - و این لشکریست که :
تا کارِ خود نکند از پای کار برنمی‌خیزد * بیت *

نگرداند عقیق از کارشِ الماس روی خود
دمِ شمشیر ماه عید باشد نام‌جویان را

بمقتضای قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ بر اتلافِ عرض و ناموسِ خود
هراسیده غیر از ملاذِ عجز مفرے ندیدند - و بوساطتِ تربیت‌خان

در اعادي سرختن سرگرم شد - بالجمله در کم مدّتے پنج برج قلعه زیاده بر نصف ازهم ریخت - و این نوئین جدکار در شکافت زمین خارازار و دوانیدن کوچه در کوهسار کارنامهٔ بروي کار آورد که کوچهٔ تفرّج و تعجّب در چشم نظّارگیان دوید - قریب چند جریب زیر زمین را مجوّف کرده راهے برآورد که سه جوان مسلّح متّصل هم مستوی القامه توانند رفت و بفاصلهٔ چند گام نشیمنے که بیست نفر کاري دران توانند نشست طرح انداخت - و هر طرف غرفها که مهبّ نسیم باشد و روشنيِ آفتاب بتابد مرتّب ساخت - و درین اماکن مردم توپخانه را نشاند که بضرب بندوق محصوران را نگذارند سر از دیوار برآرند - و این کوچه را زیر برجے که مضرب توپ بود رسانیده بنیادش آنقدر خالي کرد که جمعے از بهادران درون (۱) چوکي میدادند و آسیبے از حقّهٔ و متوالهٔ غنیم بآنها نمیرسید - و آخر کار این کوچه را زیر فصیل دیوارش برده درون قلعه رسانده - لیکن ازینکه در پیش رفت کار توقّف (۲) طاری بود و موسم برسات دست و گریبان رسیده و این سرزمین بسبب بدبرشکالی و حایل بودن چند دریای عسیر العبور و تصدیع رسیدن رسد قابل چهاونیِ جهان دیگر یعني تمکّن لشکر ظفرمقر نبود فتح الله خان که برای جبر شکستهاي همراهان خودش بخجسته بنیاد جمعیّت آباد رفته بود و درین اثنا بحضور رسیده مامور شد که از اطراف لشکر بادشاهزاده

---

(۱) ن - دران میرفتند و آسیبے الخ ‖ (۲) دریک نسخه - تاري و دریکے - مالي ‖

موکبِ جاہ و جلالِ پادشاہ عدوبند دشمن‌مال شد - همان روز فتح‌اندوز راقمِ وقایع دولت از دیوانِ حضرتِ لسان‌الغیب تفاولِ افتتاح نمود این آفتاب مطلب‌طلوع از مطلعِ افاضتش سرزد * بیت *

دلی که غیب‌نمایست جامِ جم دارد
ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد

در واقع این خاتمِ سعادت‌نقش همیشه بنامِ سلاطینِ اسلام سکّه‌زده بود - سیوای جهنّمی از حکّامِ عادل‌خانیه انتزاع نمود بعد از آنکه تمامِ اولکهٔ دکن از لوثِ شرکِ کفره و فسقه پاک شد بحسنِ تردّد پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّداعظم شاه بدستِ تصرّفِ غلامانِ پادشاهِ سلیمان‌مکان رسیده بود که کافربچهٔ عفریت‌نژاد حربی‌زادهٔ خدیعت‌نهاد سنبهای شقي آنرا بسببِ کافرماجرایئ محافظان و غفلت و بیجگریِ قلعه‌دار یک چندے متصرّف شده - و الحمد للّٰه علیٰ نصرة الاسلام باز بتسخیرِ اولیای دولت درآمد - القصّه خانِ نصرت‌جنگ رخصت یافت که هر طرف دزدان سرِ آوارگی برآرند بپاي جلادت در سرِ آنها شتافته سر از تنشان بردارد - شاهزادهٔ والاتبار و دیگر عساکرِ جرّار پیش آمده بعضے از جنودِ همراهيِ رکاب ظفرآمود مرخّص گردیدند که خیمهاي خود را آنطرفِ قلعه زنند - و لشکرِ دریاموج دورِ هر دو قلعه را که هفت کروه بمساحت درآمده محیط گردید - باهتمام تربیت‌خان مورچالِ کوه‌قرار در پیشِ روي پا گذاشت - و توپهای صاعقه‌بار اجل‌کردار

ارتفاع رایات خورشیدشعاع بانتزاع قلعهٔ پرنالا

شانزدهم رجب اردوی گیهان‌پوي طرف قصبهٔ مرتضی‌آباد مرج باهتزاز آمد - دریم شعبان منزل مذکور بفرّ نزول ارفع آراستگي یافت - بخشي‌الملک مخلص‌خان بن صفشکن خان بن قوام‌الدّین خان صدر ایران برادرزادهٔ خلیفه‌سلطان مشهور بامراض شدید مبتلا شده چهارم شعبان جهانرا پدرود نمود - و در روضهٔ زبدة العرفا سیّد شمس‌الدّین واقعهٔ قصبهٔ مذکور مدفون گردید - نجابت ذاتي با کمالات کسبی جمع داشت - استغنا و آزادي جبلّي او بود - مکرّر در حق او بر زبان گهرنثار گذشت که ما خلیفه‌سلطان جوان داریم - روح‌الله خان از انتقال او بخدمت بخشیگري دوّم سربلند شد - صف‌شکن خان از تغیر او قوربیگي و بخشیء احدیان شد - بگرامی داشت قدوم برکات‌لزوم غرّهٔ پیشاني حسنات شمسهٔ ایوان سعادات و شهرالله الاعظم رمضان المبارک المکرّم

آغاز سال چهل‌وپنجم مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و دوازده (۱۱۱۲) هجری از جلوس ابدقرین خدیو زمان و زمین

قصبهٔ مذکور محلّ توقّف گردید - و بعد انقضاي آن سیّوم شوّال عام توجّه بانتزاع قلعهٔ مرقوم و قلعهٔ پون‌گده واقعهٔ متّصل آن که سر ارتفاع بگردون میساید و در حصانت و متانت کم از پرناله نمي نماید افرا شته شد - دهم ماه مزبور در ظاهرش دروازهٔ آن حصار چرخ‌آثار بر دریایی که زیر قلعهٔ توپ‌رس میگذرد منزل

بجاي او خدمتِ بيوتاتي را بيت الشّرفِ پيش آمدِ خود ساخت - عنايت اللّه خان بخدمتِ ديوانيِ شاهزاده محمّد بيدار بخت بهادر بخت بيدار شد - بعرضِ والا رسيد كه هنود در ايّام قيد طعام نمي خورند - ازينجهت كه راجه ساهو بن سنبها بجاي طعام شيريني (۱) و ميوه و پكوان ميخورد - حميد الدّين خان باو پيام رسانيد كه شما در قيد نيستيد در خانهٔ خود نشسته ايد طعام مي خورده باشيد - نوّاب عليّة العاليه زينت النّسا بيگم از بنگاه طلب حضور شده بودند دهّم جمادى الاولى بسواري چودول دولت پيرا شدند - پادشاهزاده محمّد كامبخش و سلطان بلند اختر باستقبال سعادت اندوخته بودند - فدايي خان صوبه دارِ بهار را فوجداريِ ترهت و دربهنگه (۲) مقرّر شد دوهزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار بود پانصدي بلاشرط اضافه يافت - چون بلبارس خان حاكمِ كاشغر فوت شد و خلل در بندوبست آن اوكه راه يافت ارسلان خان پسرِ شاه خان ابنِ عمِ خانِ متوفّي كه به بندگيِ درگاه پادشاه پادشاهان سرافراز است مسترشد گرديد كه بوطن بشتابد و بر آنملك دست يابد - سردار خان از تعيناتيانِ ركاب مهين پورِ سلطنت بكومك او اجازت يافت - صدر الدّين محمّد خان از تغيرِ معتقد خان بخدمتِ صوبه داري خانديس و اضافهٔ پانصد سوار دو هزاري دو هزار سوار بر صدرِ عزّت بر آمد *

---

(۱) در يک نسخه - شيرني ॥ (۲) ن - در بهكيه - دربهكه ॥

و ارتباط سررشته از متحتّمات وقایع‌نگار است تا منتهای شعبان سنهٔ مذکور بنگارش می پردازد - ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ که به تنبیه کافر خیره‌سر دهنا جادون مامور شده بود ملعون شقي را مالش بسزا داده بعتبهٔ علیهٔ رسید. با داؤد خان و دلپت و رام‌سنگه و همراهیان دیگر مورد آفرین و مرحمت خلاع و جواهر و اضافه و اعزازقرین گردید - شاهزاده محمد معزالدین ناظم ملتان در جلدوي استخلاص قلعهٔ دهاوهر[1] از تصرف زمیندار نابکار دوکرو دوهزاري هزارسوار اضافه یافته از سابق و حال دوازده هزاري شش هزار سوار دو ا سپه عزّ امتیاز حاصل کردند - وشاهزادهٔ محمدعظیم ناظم بنگاله هزارسوار بابت کمي یافتند - حفظ‌الله خان ناظم تهته دوهزاري دوهزار سوار بود بالتماس شاهزاده اضافهٔ پانصدي یافت - فاضل‌خان ناظم کشمیر که نیابت صوبه‌داري لاهور قبول نکرده درخواست آمدن حضور ساطع النور نموده مشروط نیابت دوصد سوار کم و ملتمس منظورشد. در اثنای قطع راه که ببرهانپور رسید رخت بسرای آخرت کشید. صاحب کمال و مهذّب و موقّر و مستقیم احوال بود - عنایت‌الله خان مامور گردید جاگیر سه هزار سوار بپادشاهزاده محمدکامبخش تنخواه دهد- بیادداشت مجدد مزاحم نشود - خدابنده‌خان بیوتات بنظم صوبهٔ محمدآباد از تغیر عسکرخان و اضافهٔ پانصدي پانصدسوار فرق اعتبار بلند کرد - و فضایل‌خان میرمنشي داروغهٔ کتاب‌خانه

---

(۱) درتذکرهٔ سلاطین چغتا - دهاهر ॥

خیمه داشتند و گمان نبود که غیر موسم قطرهٔ آبے تا قیامِ قیامت
دران خواهد دوید مصداقِ فَارَ التَّنُّور سر برزد - یعنی شبِ بیست و
و هشتمِ شهرِ ربیع‌الآخر بارانے بالادست مي‌بارد - آبهای جبال
رو بدان میگذارد - مردم درخوابِ غفلت غنوده مستيِ ناعاقبت‌بیني
هوش از سرشان ربوده بیك ناگاه تا چشم برهم زده اند و سر از
بستر برکرده چه مي بینند از هرساحلش آب طغیان نموده است و
در صحرا پهن شده خاکیان آبي گشته اند - خیام حبابے گردیده - از
انسان و حیوان عالمے بغرقابِ نیستی فرو رفت - باقي‌ماندها
بقیدِ قیدُ الماءِ اشدُّ من قیدِ الحدید درافتاده - اگر بقیهٔ از شب میبود
طغیانی زیاده بر چار پنج گري روز میکشید متنفّسے جان‌بر
نمي‌شد - فضل ربّ الارباب سپیدهٔ صبح دماند جانے تازه از قالبِ
مردها دمید - اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَحْيَانَا بَعْدَ مَا اَمَاتَنَا خوانده نشانِ
خانهای خود می جستند و نمي یافتند - از مال و متاع دست
شسته ناله‌زنان هر سو می‌شتافتند - طرفه اینکه در بعضے مثلها که بر
پشتهاي بلند دوردست فرود آمده بودند هرگز خبر نشد که چه شد -
سپاسِ نامنتهاي کارساز عاقبت خیربخشا را که دولتخانهٔ پادشاهي
برتبهٔ رفیع برپا بود آسیبے ازین حادثه بگردش نرسیده * نظم *

زهے چشمِ دوران بروي تو باز * سرِ سرفرازان گردن‌فراز
غم از گردشِ نا پسندت مباد * ز دورانِ گیتي گزندت مباد

چون بعضے سوانح از ابتداي سنهٔ چهل و چهار بتحریر نیامده

بنگاه قیام داشتند طلب حضور سعادت‌ظهور شدند - و بعد ملازمت والا بطریق مدقلا جهت تسخیر قلعهٔ پرنالا مرخّص گردیدند - و سوای فوج همراهیِ ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ در رکاب ایشان تعین شده- و بعد از چندے تربیت‌خان میرآتش نیز عنان امتثال آنصوب معطوف داشته- چون همگی همّت خیرنهمت مظهر رافت رؤف بےضدّت مصروف آرامش کافّهٔ انام است خاطر فیض‌مظاهر ملهم گردید که خواص‌پور ازاینکه قریب یک روزه راه به بنگاه دارد و لشکر رکاب را در صورت اقامت آن مکان نیز رفاه دست خواهد داد بیست‌وششم ربیع الاوّل سنهٔ مذکور زمام عزیمت اردوي معلّی بدانسمت منعطف شد- و بعد رصول دران مقام فی‌الواقع خلایق را بسبب یک گونه ارزانیِ غلّه و کاه و اکثر مایحتاج جمعیّتے فراهم‌آمد- و مستدعیِ دعاي ازدیاد مراتب دولت و استحکام قوایم سلطنت پادشاه پادشاهان نمونهٔ مراحم حضرت رحمٰن شدند *بیت*

باز آمد رنگ مابر روی ما * باز آمد آب ما در جوي ما

ازانجا که زمانهٔ غدّار آبے زیرکاه دارد میخواهد آبے بر روي کار زمانیان نیارد نمي‌گذارد دلے دمے بانشاط آب خورد - مشغول کامرانیِ خود است گو عالمے را آب برد * بیت *

دنیا شکسته‌کشتیِ بحرحوادثست * درکشتیِ شکسته کسے آرمیده نیست

در دریاي بےآب که نام قلب آن سراب سیراب است و اکثر امرایان و لشکریان مثل دست راست و پیش رو هردو کنار و وسط

اندیشیده بودند متحمّل بارِ محنتهاي جانفرساي کوچ نمیتوانستند شد - لیکن ازانجا که راي جهان‌پیرای مشکل‌گشاي متکفّلِ آسایشِ برایاست و اگر نمي خواستند متنفّسے ازآن هلاک‌جا برنمي‌خاست پانزدهمِ محرّم علمِ معاودت افراشته شد - و کام‌ناکام خانه‌بدوشان اثاث البیت بر خروس بار کردند یک کوچ دو مقام میشد تا پالان‌زدگانِ بےسامانی بهر روش خود را توانند رسانید - اکثر لشکریان مسافتِ پنج کروه در سه منزل قطع نموده سرِ دریاي کشنا رسیدند - امواجِ غضب‌افواجِ جانربایی درو صف کشیده - سفینهٔ چرخ و هلال از تلاطمش روي ساحل ندیدند - گرمروانِ وادئ پریشان‌گردي درچند روز از عبرهٔ دریاي جان‌فرسایی فارغ شده بهزاران فسون و فسانه خود را بسابت‌گدهي و دیگر مواضع جوانب رسانیدند - نوزدهمِ صفر ساحتِ بهوسان‌گده مضربِ خیامِ اقبالِ گیهان‌خدیو شد - باران بمنزلِ خویش رفت - یاران بقرارگاهِ جمعیّت آمدند و شورِ دریاها و نالها فرو نشست جهانیان بکسبِ عافیت و آرام برخاستند - پادشاهزادهٔ جمجاه رخصت یافتند که بملکِ جمعیّتِ خاندیس شتافته در دارالسّرورِ برهانپور اقامت گزینند - تا لشکرِ رکابِ ایشان برآساید - و همچنین عساکرِ خسته‌حال باطراف و نواحئِ آباد ملکِ قدیم دستوري یافت - و بنوّابِ صوبجات فرمان رفت که لشکرهاي تازه‌زور برکابِ فوجِ فیروزي بفرستند - شاهزاده بیداربخت که بافواجِ متعیّنه بحراست

محرّم‌الحرام محصورین را بے یراق و سلاح و مال و متاع از قلعه بدر کردند - و آن دارالاسلام که بحیله‌پردازیهای سیوای جهنّمی از تصرّف بیجاپوریها رفته دارالحرب گشته بود مصداق جَآءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ شد - مساجد قدیم آبادي گرفت - کنایس جدید خرابي پذیرفت - و قلعهٔ مذکور بمناسبت اینکه در سنهٔ یکهزار و سي و پنج از مستحدثات ابراهیم عادل خانست و او بر چیز نو ساخته لفظ نورس (مثل نام کتاب ملّا ظهوري و نام شهر نورس ابراهیم و نام دام نورس) اطلاق میکرد نورس‌تارا نام یافت - و در اعداد - هذا نصر اللّٰه - تاریخ این فتح متین مبیّن میشود *

نهضت موکب معلّي جانب بهوسان‌گده

حالا قام طبل رحیل میزند بسرمنزلے که عزیمت آن دارد یعني بعد گشایش نورس‌تارا الویهٔ گیتي‌پیما خواست طرف بهوسان‌گده بلندي‌گرا شود - هرچند برامدن از چنین بدمکان مقاسات‌نشان بر اغنیا و غربای لشکر غنیمت بود امّا ازینکه بسبب حوادث زمیني و آسماني نام باربردار از میدان اردوي وسیع الفضا نحوے گم شده بود که کوههای نامبردار بردباري که دران سرزمین بسیار بهم مي رسد بخوف اینکه جاي شترش سخره خواهند گرفت همچو شترے که دامن‌کوه کمرهمّتش مي گشاید زانوي بیطاقتي بر زمین زد و سینهٔ عجز خوابانده - گردن تضرّع بر آسمان برکرد - لشکریان فروکش کردن دران مقام رانقد فراخ‌عیشي

خانِ مذکور نبود که در قلعه درآید میخواست بران سنگ برآید و و مردم را قایم کند و توپے بالا برآورده دیوار براند ازد - دریفوقت بذاتِ خود متوجّه شده که از زیرِ پشتوارهای چوب و کاه بالا گرفته پناه‌جا سازد - درین هنگامهٔ زد و خورد سه چهار نفر از مغول و یک نفر بهلیه با کفّار در دریچه درآمدند - و دیگران هم این قصد داشتند قضارا بندوقے بمغلے رسیده - بهلیه دل پای داده قسمے گریخت که دیگران را هم باخود آمیخت - درین فرصت کفّار دریچه را مضبوط ساختند و از بالای دیوار طوفانِ بندوق‌زنی و حقّه‌ریزی برانگیختند و برای چندین روز باروتے را که در راهِ درآمدِ قلعه تعبیه کرده بودند آتش دادند - فقیراللّه‌خان پسرزادهٔ فتح‌اللّه‌خان و شصت و هفتاد کسِ دیگر جان دادند - و مردمِ بسیارے زخمی شدند - بقیّهٔ مردمِ سنگِ بالا بسببِ بے‌پناهی که از هر سه طرف بزنگاه‌هست نتوانستند ایستاد فرود آمدند و جای قدیم را قایم کردند - لیکن از دبدبهٔ این دستبرد آتش بجانِ کفّار افتاد - و دود از نهادشان برآمد - صباحِ آن دو کس را که بآنها در قلعه رفته بودند از دروازهٔ لشکر طرفِ پادشاهی راهِ برآمد دادند و فریادِ الامان الامان برآورده خداوندی‌جناب پادشاهزاده را دارالامان گرفتند - و بهزاران ضراعت و ابتهال بامّید استشفاع جبهه‌سا بودند - ازانجاکه امورِ ملک‌گیری برای رزینِ آن نظرکردهٔ صوابدیدِ ایزدِ کارساز مفوّض است و ملتمسات مقبول بموجبِ حکمِ قضاامضا مردمِ پادشاهزاده سیّمِ

مال و مجمع
که از تصوّر نگارِ مهابتش چشمهٔ محبره بالا و کوه تنه و کوه
و در تفکّر طرازِ شدایدش قامتِ خامه باریک نالی حصار شده
دیده لبریز میداختری روزان و شبان چون اشک یتیمان جاری بود -
دریخت بیداش خانه‌باب‌دادها در ناله و زاري   • بیت •
کس نمي‌گفت باین ببهده آب • بکجا ميروي اي خانه‌خراب
بسبب طغیان دریاها و نرسیدن رسد از اطراف قحط را روز بازار
را ردهٔ روز شمار - بنازم باستقامت و استقلالِ خدیو
که خطرهٔ این متاعب و مخافات بر خاطر نمونهٔ لطف
و معیتِ موجودات خطور نمیکرد - و بدل‌دهي و
داوران بدست مي‌آورد - دستِ زورش‌را بر مقاهیر استیلا
تا آنکه خانِ مذکور مورچال را زیرِ سنگي بسیار عریض و
که از طرفي بارتفاع پانزده گز و از طرفي ده گز محاذي
رسانید امّا برآمدن برین سنگ بسیار‌دشوار - و اگر
بدست آید گرفتنِ قلعه بسیار آسان - بیست‌وهفتم
چند زینه طرفي که ده گز است گذاشت و بهادران را
فرمود تا باطل‌ستیزان بر آنها هجوم آوردند و خود
پنهاني باند کرده بود با جماعهٔ از پردلان بر سنگ
میدان که تا دریچهٔ قلعه است در اسپ بزیر
مصارمت و مصادمت نیاورده بسر
رسیدند - چون مرکوز خاطر

بورودِ مسعود طرب‌افزا و میمنت‌بخشاي عالم و عالمیان گردید- نسیم صبحستانِ ظلّ الٰهی ریاضِ سعادات را سروِ سهي باقّخار حسنات و احرازِ مبرّات شهرِ کرامت‌بهر را معمور داشتند - و سایهٔ اعلام جود و احسان بر مفارقِ کافّهٔ انام برافراشتند - فاضل خان ناظمِ صوبهٔ کشمیر مامور گردید که به نیابتِ مهین‌پورِ خلافت بنظم و نسقِ صوبهٔ دارالسّلطنة پردازد - دوهزار و پانصدي هزار و دوصد سوار بود باضافهٔ پانصدي دوصد سوار امتیاز یافت - بجیسنگه بومي آنبیر از انتقالِ پدر بخطابِ راجه جیسنگه و برادرش بنامِ بجي‌سنگه نامور شد هزاري هشت صد سوار بود بعنایتِ پانصدي هزار و دوصد سوار پایهٔ اعتبارِ او افزایش‌گرفت - چین‌قلیج‌خان بهادر بحالی پانصدی کمي چهارهزاري سه هزار سوار بلندمرتبت گشت - سترسال بوندیله بقلعه‌داري اعظم‌تارا درحصارِ عزّت درآمد - چهاردهم شهرِ ذی‌القعده بفرّ قدومِ پادشاه اسلام‌پناه سرِ اعتبارِ آن حصارِ حصانت‌مدار از سپهرِ دوّار گذشت - در مسجدِ قدیم که از مستحدثاتِ ولات بهمنیّه که بحکمِ والا سفیدکار شده بود دوگانهٔ شکر بتقدیم رسید- گلبانگِ دعای دین و دولت ناموسِ ملک و ملّت سامعه‌افروزِ اسلامیان شد *

بیانِ انتزاعِ قلعهٔ پرلی بحسنِ تدابیرِ پادشاه ممالک‌گیر و سعیٔ بهادرانِ فرمان پذیر

بموهبتِ واهبِ بیخواسته‌بخشا چون عالمگیرِ ممالک‌کشا خاطر

بحمیدالدّین‌خان مقرّر شد - خلعتِ خاصه با کمر متّکاي مرصّع مرحمت گردید - معروض ایستادهای حضور گردید که محمّدامین‌خان را بفاصلهٔ یک‌ونیم کروه از لشکرِ ظفرپیکر با غنیم آویزش است اگر کومک برسد میتواند فئهٔ باغیه برداشت - حکم‌شد حمیدالدّین‌خان بهادر کومک نماید - بخشي الملک بهره‌مندخان و حمیدالدّین‌خان بهادر که بآوردنِ رسد طرفِ کهتانون رفته بودند هرجا غنیم نمودار شد زده و برداشته رسد فراوان باردوی معلّی رسانیدند - و بعد ملازمت موردِ تحسین و آفرین شدند - بهره‌مندخان بعطای متّکاي زمرد و حمیدالدّین‌خان بانعامِ سرپیچ در تحف فرقِ مباهات افراختند - رامچند تهانه‌دار کهتانون از اصل و اضافه دوهزاري سه هزار سوار ممتاز شد - بیستمِ شعبان مهینِ پورِ خلافت از تغیرِ ابراهیم‌خان بنظم و نسقِ صوبهٔ دارالسّلطنة لاهور مطرحِ عنایاتِ بیکران گردیدند - شمشیر و خنجر و سپر و ترکش و کمان و قربان ببلنداختر مرحمت شد - درخلوت تسلیمات بجا آورد *

آغازِ سالِ چهل و چهارم از سنینِ سلطنتِ عالمگیري

مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و یازده (۱۱۱۱) هجري

درینوقت که زمانرا بوجودِ فیض‌آمودِ پایه‌افزای تختِ پادشاهي که برازمنهٔ سابقه افتخار است - و زمینیانرا بدولتِ معدلت و کام‌بخشئ اوسایهٔ اعتبار بر فلکِ زرنگار - مظهرِ انوارِ مبارکی و بهي ومظهرِ آثارِ الصّومُ لِيْ وانا اَجْزَي بِهٖ یعني ماهِ صیامِ برکات‌ارتسام

گریان گردید • بیت *

ریاض بخت بخندید ازین ترانهٔ شکر
که نقش سجدهٔ ام آخر بکوی شاه نشست

چون گشایش قلعه از ابتدای بیست و پنجم جمادی‌الآخر سنهٔ چهل و سه لغایت سیزدهم ذی القعده سنهٔ چهل و چهار در فرصت چهار ماه و هجده روز صورت گرفته و جامع وقایع‌نگار بتحریر مقدمات تسخیر متوجه بوده حالا سوانح دیگر که درین فرصت بوقوع پیوسته بر سبیل اجمال می نگارد - بیست و سیم جمادی‌الآخره چهارصد اشرفی که جمدة‌الملك بابت پیشکش فتح کلیدفتح از بنگاه مرسل داشت بنظر انور ازهر گذشت - بخشی‌الملك مخلص‌خان پادشاهزاده محمد کامبخش را بموجب حکم بخدمت شاه عالیجاه برد و بالتماس شاه حکم شد که ایشان وقت دیوان نیز می آمده باشند - شیخ فرید پسر حمیدخان بخطاب خانی سراوار گردید - چهاردهم رجب شاهزاده محمد بیداربخت بهادر از تنبیه راماي‌شقي برگشته بملازمت معلی سعادت اندوختند - نصرتجنگ شرف ملازمت حاصل کرد و بعطایای دیگران عز اختصاص یافت - بیست و پنجم اخلاص‌خان که اهتمام‌خان خطاب داشت برای تلایه رفته بود بفاصلهٔ کروهی از اردوی معلی غنیم نمودار شد آویزهٔ قوی دست داد - با پسر و یك پسر نجابت‌خان مرحوم درجهٔ شهادت یافت و بسیاری بکار آمدند و زخمی شدند - خدمت از انتقال آن شهید

شاهِ جمشیدنشان قبول اقتران شد - و حکمِ بخشایش‌شیم کرامت صدور یافت محصوران در ضمانِ امان از قلعه بدر روند - سیزدهمِ ذي القعدهٔ سنهٔ مذکور اعلامِ فیروزي‌ارتسام بر برج و بارهٔ قلعهٔ کفرمقام برآمد - و شادیانهٔ تهنیت و نوید آهنگِ ذروهٔ افلاک کرد - کمالش اگر ستارهٔ بود بےنور باقتباسِ انوارِ پرتواندازیٔ نظرِ تسخیرِ پادشاهِ فلک‌قدر خورشید شد - اقبالش بین ویرانهٔ بود بدستِ بوم‌نژادان بدولت انصافش در ممالکِ محروسه بمعموري وآبادي نام برآورد - جهانیان بزبانِ استجابت‌بیان بعرضِ خدیوِ زمان جهانگشای عدوبندِ دوست‌نواز دنیابکامِ دین‌سرفراز رسانیدند * بیت *

اي روی تو برقِ عالم‌افروز * مهتابِ شب و ستارهٔ روز

ای چشمِ تو در دمِ نظاره * برق‌افکنِ خرمنِ ستاره

بقلعِ قلاعِ کفّار دستِ استیلای دراز - و در قمعِ اولکهاي فجّار با رایتِ منصورِ نصرت حق‌امتیاز باد - و چون بوساطتِ پادشاهزادهٔ عالیجاه خورشیدکلاه گشایشِ ستاره ابواب فرح بر روی عالمیان گشوده بنامِ قلعهٔ اعظم‌تارا نزدِ ضیااندوزانِ بینش مرتبهٔ نیّر اعظم گرفت - روز دوم پادشاهزاده سوبهان را دست و گردن بسته بملازمتِ اعلی آوردند - حکم شد بند ازو بردارند و فرقِ ضراعتش را به بندگيِ درگاه کیوان‌جاه برفرازند - بتسلیمات منصبِ پنج هزاري و دو هزار سوار و خلعت و کتار واسپ و فیل و طوغ و علم و نقّاره و بیست هزار روپیه بر اقران و امثالِ خود تفوّق جست - و بزبانِ نیایش

بودند با پدر همراهی کرد - از دیدن این تایید غیب و مدد لاریب و مهابت اقبال و مخافت استیصال پرسرام صاحب‌مدار خانهٔ کافر از قلعهٔ هفت[1] کروهیِ ستاره برآمده بوساطت روح‌الله‌خان بامید عفو مآثم روی نیاز بدرگاه جهانیان‌پناه جهان‌سرفراز آورد - سوبهان نگهبان ستاره که خالی از بهرهٔ هوشیاری و بخت‌یاوری نبود چون دید که دیگران در التجا کردن و کار خود پیش بردن سبقت خواهند نمود و دیوار قلعه از طرف مورچال تربیت‌خان هفتاد گز تا نصف برج افتاده و جمعیت بسیارے بباد گولهای توپ کرک‌بجلی و بیمروت رفته خصوصا ملک‌ضبط را که بر پشتهٔ کوه عقب مورچال پادشاه‌زاده سرکوب آورده اند عمارات قلعه منهدم می سازد - چهارصد کس بآتش نقب سوخته - فتح‌الله‌خان مورچال کوه‌قرار بر در حصار رسانیده میخواست بیک ضرب پنجهٔ آهنین دروازه را برکند و بیک صدمت پای فلک‌تمکین دیوار قلعه براندازد - غیر ازروی ابتهال بر در جهان‌پادشاه آوردن مفرے از خزی و نکال لاحق حال بدمآل خویش ندید - میانجیِ تضرع وپناهجوئی را درخدمت فلک‌رتبت پادشاه جم‌جاه محمداعظم شاه فرستاد و آن نظرپرور رحمت ایزدی رحم بر جان چند هزار مخلوق از ذکور و اناث قلعه نموده در پیشگاه خداوندی‌کارگاه نمونهٔ لطف الله استشفاع آن خون‌گرفتها نمودند - شکر دادار جان‌بخش جهانستان که ملتمس

---

(۱) ن - پرلي هفت کروهیِ ستاره ॥

داشتند چون دیدند که برآوردنِ مردها از زیرِ کوه سنگ و خاک متعذّر است و سوختن در دینِ بدآئینِ اینها واجب مرچله را که سراپا از چوب مرتّب بود همان شب بی خبر آتش دادند و این آتش هفت شبانه روز مشتعل بود و آن همه آب از کجا که آن صحرای آتش را فرو نشاند - جمیع هنود و بعضے مسلمین که فرصتِ برآوردنِ آنها نشده بود یکسر سوختند - زهے آتشکدهٔ دنیا که دوست و دشمن رادران از لهبِ فنا مجال نیست - و هیچکس را در بوالعجبیهای آن یارای مقال نه * بیت *

این مرحله گرچه دلنشین است * هشدار که بادش آتشین است

این نویدینِ جدکار بامیدِ نان و بیمِ جان که بندها را در حضرتِ پادشاهان می باشد در گشایشِ قلعه مساعیِ چند بکار برده که وهم تصوّر نکند - امّا العبدُ یدبّر و اللّه یقدّر - سبحان اللّه شگرفکاریِ طالعِ بیدار - اللّه اکبر فلاُوزیِ بختِ جاویدبهارِ پادشاهِ پادشاهان مالکرقابِ خواقینِ زمان که در مدّتِ هشتاد و پنج ساله خلافت هرطرف روی اقبال گذاشت عالم عالم مآربِ اقصی و جهان جهان مقاصدِ اسنی باستقبال شتافت - بیست و پنجمِ رمضانِ سنهٔ چهل و چهار منهیانِ دولت خبر رسانیدند که راماي شقي که طرفِ برار آوارهٔ دشتِ فرار و ادبار بود بخرابهٔ خودش ناکام برگردیده بجهنّم شتافت - دهمِ شوّالِ سنهٔ مذکور بعرضِ استادهاي پایهٔ عزّت‌مایه رسید که پسرِ پنجسالهٔ اورا که ناسرداران بسرداریِ خود برداشته

ازین بود که اعلی حضرت خاقانی بمقتضای پیش‌بینی و پیش‌دانی حکم فرموده بودند که در کمر کوه خیمه برپا شود تا خود و پادشاهزاده درانجا تشریف برند و بذات اقدس متصدّی کارفرمایی شوند - چون تقدیر خواسته بود کار خود پیش برد تدبیر جمیع مدبّران برین آمد که حضرت را بلجاج و الحاح مانع آمدند - آن روز هم سواری طیّار بود امّا بعد برهم خوردن کار رفتن چه سود - آن قوّة الظّهر فتح و ظفر با دل قوی و عزم راسخ و جگر آسمان و حوصلهٔ دریا و وقار کوه مکرّر بر زبان حق‌بیان میگذرانیدند یالیتنی کنتُ معهم فاَفوزَ فوزاً عظیما - و بآن دل‌بای‌دادها پیغام استقامت‌ارتسام فرستادند که چرا خود را مغلوب واهمه و اضطراب ساخته اید - از غنیم بر شما دستبردے نیامده - فکر کرده بودید پیش نرفت - نه آخر سقفی می افتد - جماعهٔ درخواب غفلت هلاک میشود - همدران روز شجاعت‌شعار سیّد سرفرازخان و منّاجی و جمعیّت بخشی‌الملک بهره‌مندخان را حکم شد که رفته برفاقت تربیت‌خان مرچاله را قایم دارند - وارثان بعضے از زمین‌فرورفتها که بسروقت آنها توانستند رسید مردها و زخمیها را برآوردند و بسرمنزل رسانیدند - و دیگران بزبان حال گفتند و جان سپردند * بیت *

پی گم گشتگی ستارهٔ ماست * بال عنقا کلید چارهٔ ماست

عجیب تر آنکه پیادهای بهلیه که از فرو رفتن برادران و فرزندان و یاران خویش بیدل شده بودند و از میرآتش جگرسوختگی

ازین قیامت‌زلزله زینهٔ آفت‌خزینه بتزلزل درآمد اکثرے در مغاکِ تحت الثّری نمودارِ هلاک جنازات فرو رفتند و اعضایشان از هم پاشید - بالجمله قریبِ دوهزار بهادرِ کارآمدنیِ پیکار بکارآمدند - هرچند راهِ وسیعِ مردم خود بخود وا شد و دران حشر و نشر چند نفر از پیاده‌ها بالای دیوار دویدند و فریاد میزدند که بیائید اینجا کسے نیست لیکن از مردمِ مورچال[1] از استیلای ترس و مخافت کیست که پای تهوّر و جگرداری درین راه گذارد - کار از انتظام افتاد - کرده ناکرده یکسان شد - با[2] آنکه بعدِ مرورِ چند ساعت فرصت از دست رفته محصورین چون دیدند که متنفّسے ازانطرف نمودار نیست بالای دیوار برآمده جای گرم را گرمتر و قایمتر کردند و آتشِ بندوق‌زنی برافروختند - چون دمدمه نیز از هم ریخته بود و رهکلها افتاده و کارپردازان دست از کار برداشته مقابل که میتواند شد - درچنین وقتے تابشِ آفتابِ شخصِ مقدّسِ پادشاه مهرافسر تمام‌دلِ سراپاجگر پشتِ اینها گرم میداشت تا بر پشتهای کشتها برآمده داخلِ قلعه میشدند - آرے بے کارفرما کارهاست ابتر - و بے پای سردارِ دلِ دلاوران همچو اعضای بےسر - اگر اینها هم صدهزار اند بے امدادِ یکے در شمارِ یکے نه - و اگر آن یکّه بمیدان درآید بامداد این صد هزار محتاج نیست درین هیچ شکے نه * شعر *

آفتابے بباید انجم‌سوز * از چراغِ تو شب نگردد روز

(۱) ن - عقب بدید این حالت ॥ (۲) ن - تا آنکه ॥

شجاعت پیشگي در عرض یکماه مورچال بزیر ربونیء قلعه رساند - و تربیت خان بتدارک سست نکریهای خویش که درکار زینه بردن نموده طاقے درسنگچین قلعه حفر نموده از طرفے چهارده گز و از طرفے بده گز بدارک دیوار خالي ساخت درمیان محصورین و بهادرانے که درآن طاق چوکي میدادند پردۀ بیش نبود لیکن از طرفین هیچکس آن یکذرعه زمین را نمیتوانست بپای جرأت پیمود - برین قرارداد که این همه جوف پرازبارت نموده دیوار را براندازد تا راه وا شود و اهل یورش در قلعه بسهولت درآیند حکم ملک روا روانی یافت که سوای سوار و پیاده و توپخانه و خاص چوکی و الوس افغان و ککهر و دیگر متعینه سایر و جماعۀ غیری وکرناتکي که شب و روز درانجا حاضر می بودند بخشي الملک مخلص خان و حمیدالدین خان بهادر باچند هزار سوار رفته انتهاز فرصت دارند تا بعد سردادن نقب که که نقد جان فروشان بقلعه درآیند اینها کومک نمایند - صبح پنجم ذی القعدۀ سال مذکور که شام جان ربای عالمے بود اوّلا فتیلۀ را آتش دادند درون دیوار قلعه افتاد و جماعۀ کثیر از قلعه نشینان سوختند و بگمان اینکه این دیوار هم طرف درون خواهد ریخت مردم منتهز یورش را خبر نکرد که خود را عقب کشید فتیله را آتش داد دیوار همین طرف افتاد و برین چند هزار نفر مستعد سفر کوههای سنگ و خاک ریخت و جماعۀ که در زیر مغارهای گلین پناهجا ساخته در قابو نشسته بودند همانجا مقابر طیّار یافتند و

گشایند از نزدیکیٔ همان دمدمه در عرضِ چند روز بیست و چهار گز سنگِ خارا را که نامش برج است خالي نمودند - و با این قوم پیاده پادلیه که در قلعه‌گیري یدِ طولي دارند دوهزار نفر بحکمِ قدرقدر حاضر آمدند و یك لك و سي و شش هزار روپیه سه ساله طلب پیشگي بآنها مرحمت شد و اسبابِ برآمدن بر قلعه از زینه و مال و جامهای چرمین سامان یافت - آرے طالب از هر در مطلوب جوید تا از کدام در راه برو گشایند * بیت *

دست اگر در کمرِ راهبرِ دل زدهٔ * بے تکلّف بمیان دامنِ منزل زدهٔ

و چون در نظرِ کارکنان تهیّهٔ این همه اسباب مفید قلعه‌گیري نبود تربیت‌خان از پای همان دمدمه که بارتفاعِ بیست و چهار گز ساخته بودند زینهٔ روان کرد - وجهِ مصالح هزار کجّوه و خریطهای ثات و کرپاس که از کم‌یابی روپیه چهارگزی بهم نمي رسید و هیمهٔ صحرا بصرف رفت خاکریز نموده نقب را در زیرِ قلعه رساند و بر بالای آن زینهای چوبی گذاشت لیکن پیشرفتِ کار جز این نشد که خانِ مذکور بر دمدمهٔ سابق رهکلها بر آورده بود و محصوران سر از دیوارِ قلعه نمیتوانستند برآورد و مجالِ بندوق زدن نداشتند و زیرِ دیوار پنهان نشسته سنگ میزدند و مقصدِ یورش که بهادران بر دیوار برآیند صورت نمی بست - حکمِ فرمان‌فرما صادر شد که جلادت‌نصاب فتح‌اللّه‌خان بباشلیقیٔ روح‌اللّه‌خان مورچالے دیگر از طرفِ دروازهٔ قلعه روان کند - پنجمِ شوّالِ سنهٔ چهل‌وچار خانِ مذکور بمددِ افکارِ صایبهٔ

نهنگ‌صولت بالا بردند - بے مبالغه آواز زهره‌گدازش دل مورّخ
خالي ميسازد - و آتش جهان‌سوزش آهنین سینهٔ بهرام را چون موم
میگدازد لیکن این بصورت نمودار دیوار همه کوهیست بارتفاع سي گز
که بالای آن شش گز مزرّ و سنگچین نموده اند دیوار نیست که در
ارکانش تزلزل راه یابد - معهذا چون مقرّ و منزل کافر حربي بود
بجمیع اسباب استحکام از توپخانه و ذخیره وفزونئ آب که چشمهای
جاري عین موسم تابستان دارد و مردم کاري که نقد جانرا بر طبق
ناسرگي و تبه‌کاري بر دست داشتند مُعَدّ ومهیّا بود - وشب‌وروز بان
و تفنگ و حقّه و چادرو مشلک و متواله متوالي میرسید و افواج
نامعدود بروني بر رسد میریخت - و کاه گرد و پیش بیست‌کروهی
که عیش‌مایهٔ جاندار همادست میسوخت - و چند بار از نهایت
شوخي و خیرگي نزدیک باردو رسیده مالش بسزا یافت و خاک
ادبار و فرار بر سر خود ریخت - و گراني غلّه و کاه بمرتبهٔ کمال رسید
در نظر ظاهربینان اسباب‌پرست انفتاح آن در گرو عقدهٔ امتناع بود
و پادشاه موفق مؤیّد المُجاهد في سبیل اللّه بهمان دل قوي و
و عزم راسخ اریکه‌آرای کارفرمایي بودند - تا آنکه بفاصلهٔ سیزده
ذرعه از دیوار حصار دمدمهٔ مقابل برج برپا شد و درصرف مصالحش
نام درخت در سي و چهل کروهی نماند - و از طرف پادشاهزادهٔ
فلک‌جاه هر مورچال تا پای قلعه دوید و معهذا حکم شد که نقّابان
سحرپرداز بنیان‌قلعهٔ‌ذات‌البروج‌فلک‌برانداز ببردن نقب دست

امثال و اقران سرِ امتیاز تواند بلند کرد - مفصّلِ مجمل اینست که سرآمدِ حصونِ حصینه ستاره نام قلعهٔ که بر پشتهٔ کوهے قوّة الظّهرِ سپهر واقعست و سرِ آن کوه بثریّا پیوسته و بیخش از ثری در گذشته

بالای سرش ز ارجمندي * تابنده ستارهٔ بلندي
برپشتِ وی آسمان نمودے * چون بر شترے حلی کبودے

وفی الواقع آسمانیست این ستاره برآن تابان - جهانیست جهانیان در درازی و پهناش حیران - رفعتش از احاطهٔ خیال افزون - فسحتش از چاردیوارِ قیاس بیرون - در وصفِ حصانتش گمان سرسنگ - در بیانِ رصانتش خامهٔ امکان لنگ - خورشیدفر ستاره در ناصیهٔ بختِ خویش لامع داشت که آفتاب عالمتاب یعني عالمگیر خدیوِ فتح‌نصیبِ ظفرنصاب بانتزاعش از تصرّفِ غنیمِ رجیم همچو شهابِ ثاقب عنانِ یکرانِ برق‌جولانِ توجّه بصوبِ او معطوف داشتند - بیست‌وپنجمِ جمادی‌الآخره سنهٔ چهل و سه پاي قلعه بفاصلهٔ نیم کروه خیمهٔ فلک‌کندلانِ پادشاهِ جهان سر بچرخِ کیوان بر آورد - و طرفِ دیگرش دایرهٔ گیتي‌وسعهٔ پادشاهزادهٔ زمانیان محمّداعظم‌شاه قرار گرفت - و جنودِ امواج‌محدود بسانِ دریای عظیم حوالي آنرا محیط شد - بموجبِ حکمِ قضاامضا تربیت‌خان میرآتش باستعدادِ قلعه‌گیری و عدوسوزي مورچال روان ساخت - بهادرانِ جهان‌گردِ عالم‌نورد در چند روز تا کمرش رسیده دامنِ سعيِ گشایش بر میانِ جانِ محکم بستند - و توپهای اژدرمهابت

کارطلبان بارسال عطایای بیکران معزّز و مفتخر گردیدند - و خان بهادر به تعیناتي رکاب سعادت شاهزاده مامور گردید که آن منکوب مغلوب هرطرف سر برآرد بتنبیه نبیه گرد فتنه و فساد را فرونشاند - دو دفعه ملازم محمّداکبر عرضداشت متضمّن التماس عفو جرایم و صندوقچهٔ عطر از قندهار بدرگاه والا رسانید - خلعت و فرمان مصحوب فرستادها بنام محمّداکبر صادر شد که تا بسرحد خود را نرساند عفو جرایم صورت نمي بندد - و بعد ازینکه داخل ملک پادشاهي خواهد شد فرمان عنایت‌عنوان صوبه‌داريِ بنگاله و دیگر مراحم والا بنام او عزّ اصدار خواهد یافت - جهاز زندگي امانت‌خان متصدّي بندر سورت سفري شد - دیانتخان برادر کلان جای او لنگر انداخت - سیف‌الدّین‌خان صفوي بقلعه‌داريِ شولاپور در حصن عافیت درآمد - لطف‌اللّه‌خان بنظم صوبهٔ بیجاپور امتیاز یافت دوهزار و پانصدي یکهزار و چهارصد سوار بود باضافهٔ پانصدي سیصد سوار مهبط لطف نمایان شد و بدواختن نوبت صوبه‌داري بلندآوازه گردید

پیرایشِ کیفیّتِ فتحِ حصارِ چرخ‌آثارِ ستارا و نمایشِ شگرفيِ اقبالِ خدیوِ دشمن‌بندِ قلعه‌گشا

بر ضمیرِ خورشیدنظیرِ اخترشناسانِ دقیقه‌رس روشن است که آرایندهٔ آسمان بانجم زینت‌دهندهٔ زمین بمردم برافرازندهٔ کوه بگردون‌وقاري پایه‌برترکنِ حصار باُستواري در طالع هر مصنوعی میمنتي و کمالي برکتي و اقبالي تعبیه فرموده که بدان ذریعهٔ منفیعه از

افراشت - از نزولِ دولت‌خانهٔ آسمان‌آستان باین نزدیکي و وصولِ خبرِ هیبت‌اثر کمرِ باطل‌ستیز اگر کوه بود شکست آرے* بیت *

ترا روزے که فیروزي کمر مي‌بست دانستم
که کوه طاقتِ دشمن کمر دیگر نمي بندد

همان روز فریادِ زنهارجویي برداشتند و عرض و ناموسِ خود بدر بردن غنیمت انگاشتند - ازانجاکه پیشگاه خداوندِ عاجزنواز پناه و مامنِ عجزه است حکمِ بخشایش‌شیم شرفِ صدور یافت که محصوران بے سلاح بدر روند و عرضهٔ تلفِ تیغ بیدریغ نگردند - شب هنگام روسیاهان فرصتِ بدر رفتن از حصار یافتند و سحرگاهان روزِ مبارکِ یکشنبه دوازدهمِ جمادي‌الآخرهٔ سنهٔ مذکور آفتابِ تسخیر از مطلعِ آن کوه برآمد - و قلعه بناموريِ کلیدِ فتح بر اقران سرآمد - دفاین و ذخایرِ بسیار و اسلحهٔ بیشمار بتصرّفِ متصدّیانِ سرکارِ عالم‌مدار آمد - شادیانهٔ شادي بلندآوازه گردید - مبارکبادِ زمینیان که این فتح فتح الباب فتوحاتست بگوشِ آسمانیان رسید - و غازیان بعطای بیکران امتیاز یافتند - تاریخ‌گوي کوه کفر شکست بعروهٔ انعامِ بے‌اندازه از مغارهٔ احتیاج سر بکوهِ غنا برآورد - چهارمِ جمادی‌الآخره بعرضِ مقدّس رسید که شاهزاده محمّد بیداربخت را با راماي مقهور آنطرفِ دریای نربدا مقابله واقع شد جنگِ عظیم درپیوست - خانعالم و سرافرازخان مصدرِ تردّدات نمایان شدند - مطرود بحالِ تباه بنه و بار بتصرّفِ غازیان داده نیلِ فرار بر رو کشید - شاهزاده و دیگر

مسجد را بقدوم فیض‌لزوم پُرنور فرموده دوگانهٔ شکر ادا نمودند - و بمعمور داشتن آن مکان خیربنیان و آبادی تهانهٔ مذکور فرمان رفت - رعایای فراری بامان و انعام تسلّی یافته آباد شدند - و جمعی بحراست حال آنها مامور گردیدند - ازآنجا تهانهٔ دیگر مسواری نام که مقرّ لشکریان اسلامست منزلگاه خدیو سلاطین‌غلام شد مقابلش بمسافت سه کروه خلال جبال حصینه قلعهٔ متین واقع است بسنت‌گده نام در تصرّف غنیم بدسرانجام بحصانت و رصانت مشهور آفاق - سیر صحرای فسحتش بر برید اندیشه شاق - زهی یاوری بخت پادشاه گردون‌تخت که هر طرف روی توجّه آرد اقبال باستقبال آید - عدو همه کوه آهنین باشد بتاب آفتاب قهرش موم گردد - فرمان قضاجریان بارقهٔ نفاذ یافت که تربیت‌خان میرآتش بالای آن‌کوه فلک‌شکوه برجم شیاطین برآید - خان مذکور دردو روز کار دوساله پیش برد و مردم توپخانه را زیر دیوار قلعه رساند و توپ آتشبار محاذی برآورده مستعد دشمن‌سوزی شد - کفّار قلعه‌نشین از توپ‌اندازی نمی‌ایستادند و بآتشباری آبروی خود را برباد میدادند - بعد عرض این خبر مطابق حکم جهان‌مطاع دولت‌خانه سردریای کشنا که پای قلعه بتفاوت کروهی میرود برپا شد و بر زبان حق‌بیان گذشت که پیش‌نهاد همّت ما ازین حرکت بابرکت جز غزا امری نیست مرضاةً للّه و رسوله - صباح بقصد یورش پا در رکاب سمند اقبال باید گذاشت و علم توجّه بقتل کفّار اشرار

زمین بجهانگیري برآمدند - اگر راقم روزنامچه نزول و رکوب جمیع منازل مضبوط کند پاي رخش قلم کندي نماید - بالجمله در بیست روز قطع مراحل فرموده سواد مرتضی‌آباد عرف مرچ را مضرب خیام اجلال نمودند - و تلخ‌کامي احتیاج آن بلده بحلاوت کامیابي بدل شد - پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّد اعظم شاه که از بیدگانو طلب حضور پرنور شده بودند ازانطرف رسیده در همین منزل خیرمنزل بتحصیل سعادت قدمبوس سر بچرخ برین سودند - و باصناف عنایات و الطاف و نوازش یافتن بخلعت خاصه و دهدهکي مرصّع و اسپ با ساز میناکار ابواب سرور بر روی دولت خویش گشودند - چون از اخبار منهیان متحقّق شد که راماي شقي طرف برار آوارهٔ دشت ادبار گردید شاهزادهٔ والاتبار محمّد بیداربخت مامور گردیدند که بنگاه خود را در مرتضی‌آباد گذاشته بتکامشي او شتابند - و شهامت‌دثار روح‌اللّه‌خان بانعام خلعت و شمشیر و حمیدالدّین خان بهادر بعطای خلعت و کتّار سر بسپهر دوّار برآورده فرمان‌پذیر شدند که از پرناله‌گده تا ستاره‌گده زیر سم ستور فلک‌زور آورند و نام و نشانی از آبادي نگذارند - در اثناي طي مراحل که نواحي پرگنهٔ کر محیط دایرهٔ ممالک جهان‌داور شد معروض گردید تهانهٔ پادشاهی درینجا آباد بود غنیم عاقبت‌وخیم چون حال خودش خراب ساخته و مسجدے از مستحدثات پیشینیان واقعست بسان دل کافران بیچراغ مانده مسافت دو کروه بدانطرف قطع نموده و

هر سکونش شگونے و در هر حرکتش برکتے تعبیه رفته - عالمگیر ممالک‌پیرا عدوبند کشورگشا پس از اقامت چهارساله دراسلام‌پوری که خلایق در مهدِ امن و امان آسایش یافتند وبانواعِ عواطف و احسان آرامش گرفتند با آنکه درین مدّت هم افواجِ بحرامواج فیهٔ باغیه را فرصتِ نفس‌کشیدن نداده لطمه‌خوار قتل و اسر میگردانیدند بنابر اقتضای دلِ الهام‌مقابل و بشارتِ اکثر عرفای صاحبدل واقتضای تدابیرِ ممالک‌گیر خواست بعزیمتِ ثواب بمیمنتِ غزا و جهاد که ربطُ ساعةٍ خیرٌ مّن عبادة ستّین سنةً بقولِ مخبرِ صادق واقعست قدمِ جهان‌گشای در رکابِ یکرانِ گیتی‌نورد گذارد - و اولکه و قلاع کافرِ حربی پامالِ سمِ سمندِ اقبال نماید - حکمِ سپهربنیاد بدینگونه رنگِ نفاذ گرفت که گرداگردِ قلعچهٔ رصینی که از سنگ و گچ گردِ دایرهٔ دولت پیش ازین بسالے احداث یافته بود قلعهٔ خامے که دور آن دونیم کروه بمساحت درآید عمارت نمایند و این کار که عقلاً در سالے تمامت میگرفت در عرضِ پانزده روز بسعیِ صاحبِ‌اهتمامانِ سربراه‌کار ترتیب یافت - و نوّاب قدسیّه زینت‌النّسا بیگم و والدهٔ پادشاهزاده با دیگر خدمهٔ محل ومتعلّقانِ خلایق را درآن بنگاهِ امن‌وامان‌آرامگاه گذاشته جمدةالملک مدارالمهام اسدخانرا با متعیّنهٔ که بایستے بحراست مقرّر فرمودند - پنجم جمادی‌الاولی روزے بهروزی‌آگین ساعتے سعادت‌ترین بسانِ آفتاب که بر بساطِ آسمان بجهان‌گردی برآید بر بسیطِ

و سیادتخان از تغیر عبدالرّحمٰن‌خان بداروغگیٔ عرض مکرّر سرفراز
شد هزاریٔ دوصد سوار بود پانصدی اضافه یافت - صف‌شکن‌خان
بوکالتِ مهین‌پورِ سلطنت مقرّر شد - حکمِ والا عزِّ اصدار یافت
که سروپ‌سنگه ولدِ انوپ‌سنگه متعلّقانِ رامای شقاوت‌گرا را از نزدِ
ذوالفقارخان بهادر بحضور بیارد و متعلّقانِ سیوای جهنّمي که در
مثلِ جمدة‌الملک می‌باشند حمیدالدّین‌خان ازانجا آورده نزدیک
راجه ساهو در گلال‌بار نگهدارد - حفظ‌اللّه‌خان پسرِ سعداللّه‌خان ناظمِ
صوبهٔ تهته و فوجدارِ سیوستان حسبِ التماسِ شاهزاده محمّد
معزالدّین دوهزاریٔ هفصد سوار بود سیصد سوار اضافه یافت -
حمیدالدّین‌خان بهادر دوهزاریٔ یک‌هزار و چهارصد سوار بود
موردِ عنایتِ اضافهٔ پانصدي شد - ملتفت‌خان هزار و پانصدیٔ
دوصد سوار بود باضافهٔ صد سوار موردِ الطاف گردید - شیخ سعداللّه
از خدمتِ مشرفیٔ خواصان تغیرشد - مسوّدِ اوراقِ میمنت‌وثاق
بدانخدمت ضمیمهٔ خدماتِ سابق عزِّ اختصاص یافت - خانِ
نصرت‌جنگ بملازمتِ والا استسعاد یافت بعنایتِ خلعت و
اسپ و فیل و خنجرِ مرصّع موردِ مراحم شد *

عزمِ حضرتِ دین‌پناه باستخلاصِ قلاعِ کافرِ عاقبت‌تباه
و فتحِ کلیدِ‌فتح معروف ببسنت‌گده

مصلحت‌سنج قضا و قدر نظامِ عالم را بازبستهٔ رای جهان‌آرای
ظایلِ حق نایبِ نبیلِ قادرِ مطلق ازین راه فرموده که در

که شجاعت‌خان بملتفت‌خان فرستاده‌بود از نظر گذشت -
چون خالدار بود خوش آمد - بخان‌مذکور حکم شد باو بنویسد که
که ظروف از قسم پیاله و رکابي ساخته بفرستد - مومي‌الیه ظروف
مع شیئ زاید تخت و حوض و چوکي یك لخت و سنگ‌فرش
بسیار باسلوب و اندام در نهایت صفا ساخته فرستاد - و بدولت
منظور شدن سنگ رتبهٔ جواهر یافت - وحیدخان نبیرهٔ جکتای
مشهور بتهانه‌داري غوربند مقرّر شد - سیصدي سیصد سوار بود
چهارصدي چهارصد سوار اضافه یافت - ستوادفلیه که بدرگاه والا
رسیده بود بفریب غول برگشته‌بختي از لشکر گریخت - تربیت‌خان
میرآتش و سیّدخان و شکراللّه‌خان کاشغري و دیگران رخصت
شدند که تعاقب نموده بپاداش رسانند - حاجي‌خانم همشیرهٔ
خانجهان بهادر بعد فوت برادر از دار الخلافه بحضور آمد - جواهر
پنجهزار روپیه و نیمه‌آستین و دوشاله و دوهزار روپیه نقد مرحمت
شد - نصرت‌خان پسر خانجهان بهادر نهصدي پانصد سوار بود صدي -
و ابوالفتح‌خان کهین پسر او هفتصدي سیصد سوار - سیصدي
یکصد سوار اضافه یافتند - ضیاءاللّه پسر عنایت‌اللّه‌خان بابت تولّد
پسر پیشکش درحضور گذرانید - مخلص‌خان عمدة التجّار ابران محمّد
تقي را بملازمت مقدّس رسانید مصحف مجید و لنگری غوري
و زربفت بیست و هفت طاقه و عطرفتنه بیشکش آورد - روح‌اللّه
خان بداروغگي جلو از تغیر ذوالفقارخان بهادر معزّز گردید -

کامگارخان و راجه مانسنگه ولد روپسنگه دوهزار و پانصدي بودند هرکدام پانصدي اضافه یافتند- عبدالرحیم‌خان برادر خان فیروزجنگ هزاري بود باضافهٔ پانصدی سرفرازي یافت - دهم ذی‌الحجه پادشاهزاده محمّد کامبخش پیش از آمد و رفت سواريِ والا بعیدگاه رفتند و آمدند - بیست و نهم بعد برطرفي تسلیمات بحالی منصب بیست هزاري بتقدیم رسانیدند - ششم محرّم چین‌قلیچ‌خان بهادر از سمت کوته بعد تنبیه غنیم لئیم بدرگاه والا رسید- نظر بسرفرازی او حکم شد بخشي‌الملک مخلص‌خان تا در قلعهٔ اسلام‌پوري استقبال نموده بملازمت آورد و پانصدي دوصد سوار اضافه یافته بمرتبت سه هزار و پانصدي سه هزار سوار عروج کرد - بیست‌ودوم محمّد ابراهیم ولد نجابت‌خان مرحوم که خانعالم خطاب داشت بعد خلاصي از حبس غایبانه بمنصب سه هزاري دوهزار سوار و خدمت فوجداري جونپور سرفراز شد - اندرسنگه و بهادرسنگه پسران رانا راجسنگه اوّلین بمنصب دوهزاري هزار سوار - دوّمین هزاري پانصد سوار مفتخر و معتبر گردیدند - محمدامین‌خان بموجب نوشتهٔ خان فیروزجنگ معروض ایستادهای سریر عرش‌نظیر نمود که نگون‌بخت زمیندار اسلام‌گده از غلبهٔ افواج اسلام‌پور آوارهٔ دشت ادبار گردید و اسلام‌گده بتصرّف اولیاي دولت درآمد- بلنداختر جعلی را که در نواحیِ الهٰ‌آباد پسر شجاع وا نموده بود گرزبردار بگوالیار رسانید و رسید بمهر قلعه‌دار آورد - بتقریبی پیالهٔ سنگ مریم

نداره قد کشید - بالجمله بزرگان احسان‌توان مثل مخلص‌خان و ملتفت‌خان و عنایت‌الله خان مرحوم رحم بحال سید عزیز نموده امداد نمودند و در جناب اقدس هم باتفاق کلمة الخیر گفتند تا از بند رهایي یافت اما بار کمر نبست تا بر مرکب مرگ نشست - بموجب حکم خدابنده خان بحفاظت بنگاه رفت - و جمدة‌الملک جهت اداي صلوة عید بحضور آمد - و پادشاهزاده محمد کامبخش روز عید سوار اسپ در رکاب سعادت مسرت‌اندوز بودند - پیشکشها از نظر مقدس گذشت - کامیابي منتظران عنایت و رعایت صورت‌بست - سلطان بلنداختر بتسلیمات مبارکباد عید شرف اختصاص یافت - روح‌الله‌خان بعد تغیر داروغگي دیوان خاص باضافه سرفراز شد - اصل دوهزار و پانصدي - اضافه پانصدي - هدایت‌الله‌خان نذر تولد پسر گذرانید - منصورخان داروغهٔ توپخانهٔ دکهن بعرض رسانید که محمدیوسف خان برادرش قلعه‌دار قمرنگر شخصی را که درآن نواحي اکبرباغي خود را وانموده بود دستگیر نموده بحضور فرستاد - حکم شد حوالهٔ حمیدالدینخان نمایند - بیست‌ونهم شوال پادشاهزاده محمد کامبخش در خیمهٔ که بمفاصلهٔ یک جریب بیرون گلال‌بار مرتب شده بود تشریف بردند - بیست‌وششم ذي‌القعده فرستادهای رانا امرسنگه ناصیهٔ بخت بسجود قدسي آستان روشن نمودند - یک فیل و دو اسپ و نه قبضه شمشیر و نه پاجامهٔ چرمی پیشکش آوردند -

محرم‌خان خواجه محرم علي‌مردان خاني داروغگي جواهرخانهٔ
دوّم یافت - رستم‌بیگ خان چرکس از اقرباي رستم‌خان بهادر شاهجهاني
که تازه آمده در سلک بندها انخراط یافته بود بقلعه‌داریٔ منگل‌بیده
از تغیرِ یحیی‌خان مقرّر گردید - حکمِ رافت‌شیم در بارهٔ پادشاهزاده
محمّد کامبخش صادر شد که نمازِ ظهر در مسجدِ واقعهٔ دولتخانهٔ
حسن‌باري و نمازِ عصر همراهِ حضرت میخوانده باشند - محمدامین
نایبِ سربراه‌خان کوتوال مامور شد که میرک‌حسین دیوان و نایبِ
معزولِ پادشاهزاده بمبالغِ کلّي از مالِ پادشاهي متصرّف شده
آنچه دیوانیان نوشته بدهند در چبوتره نشانده بوصول رساند - راقم
بآنعزیز آشنا بود باکثرِ اخلاقِ حمیده اتّصاف داشت امّا سلیقهٔ
تقدیمِ خدمات نداشت - یکی از جمله غلطهای در جهان مشهور مثلِ
دو سه عزیز که نامِ آنها گرای نوشتن نکند باجلاف(۱) و اتباع بوصفِ
کارکردگي و دیانت خوش‌نفس(۲) بودند این هم باین نام دلی خوش
میکرد آخر پرده از روی کار برافتاد - در نیابتِ صوبه پسرانِ ناخلف
و آشنایانِ موروثي سراپاتلف و رند فقیرانِ چالاک‌دست و زبان
که آن عزیز حلقهٔ محبّتِ اینها در گوش داشت اورا غافل و
بکارناآشنا دیده مالِ پادشاه و پادشاهزاده خوردند و دستِ آخر
اورا تا چبوترهٔ کوتوالي رسانیدند و خودها جلد باوطان رسیدند و
این دست و دهان آب‌کش در میدانِ تهیدستي بالف هیچ

---

(۱) ن - باخلاف ॥ (۲) ن - خوش‌نقش ॥

فیروزجنگ رسید و سواي جمعیّت همراهي جمعیّت متعیّنهٔ شاهزاده و حمیدالدّین‌خان باآنعمدهٔ نوئینان تعین گشته- مطلب‌خان بسزاولي مامور بوده باستماع این اخبار برسر او رسید علی اختلاف الرّوایات دستگیر خان شهامت‌نشان شده بجهنّم رفت یا از دست همان مدّعي کشته شد و سر پُر شرِ آنطرید پلید بدست لشکریان خان فیروزجنگ افتاد و بدرگاه والا فرستاد * نظم *

سر نقش پای مور بآهستگي خرام

زنجیر فیل مست مکافات پاره است

و در جلدوي نکوخدمتي عنایات عامّه علاوهٔ تحسین و آورین شامل حالِ آن منظور نظر اقبال گردید - و مطلب‌خان هم باضافهٔ پانصدي سر افتخار بلند کرد *

آغاز سالِ تمام‌اقبالِ چهل و سوّم از جلوس عالمگیري

مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و ده (۱۱۱۰) هجري

پدماه اهل راز دستگاه اصحاب نیاز یعني ماه رمضان برکات‌طراز درین اوان نوي‌عنوان بسر وقت جهانیان سایهٔ میمنت‌پیرایه افکند - پادشاه دین‌پناه خدیو حق‌آگاه جهت تقدیم صلوهٔ جمعات و اعیاد و اعتکاف شولاپور را مظهر اشراقات جمال و کمال فرمودند - منصورخان مامور گردید که محلّ پادشاهزادهٔ محمّد کامبخش را از بنگاه بیارد - و معمورخان از انتقال آتش‌خان بخدمت فوجداري کرناتک سرفراز شد - حمیدالدّین‌خان بهادر از انتقال

آن‌شقی را با دهنا جادو که راماى ملعون را بچنچی می‌برد بنابر منازعتِ قدیم مقابلت افتاد غالب آمد- امرت‌راو برادرِ مانکوجی را که رفیق و یاورِ دهنا بود زنده گرفته بپاي فیل انداخت و راما را دستگیر نمود و دهنا جانے بدر برد - و فردای آن دست بسته حضورِ راما ایستاد که من همان بنده‌ام گستاخي ازین راه واقع شد که شما خواستید دهنا را روکشِ من کنید و باعانتِ او خود را بچنچي رسانید و حالا بهر خدمتیکه بفرمایید بتقدیم میرسانم - و اورا خلاص کرده بچنچي رسانید - و درمقابلت با ذوالفقارخان بهادر و احتیال و کربزت ورزیدن در اغرای پادشاهزاده محمّد کامبخش و برهم‌زني مقدّمات تسخیرِ قلعه و دستگیر کردنِ اسمٰعیل‌خانِ مکها شریکِ غالب بود تا قلعه مفتوح شد - وبا راما از قلعه بدر شده جانب ستارا بمخاصمتِ دهنا که درانجا بود رسید و مقابلت رو داد - این مرتبه که زمانهٔ دون‌نوازِ خسیس‌پرور دست از یاوريِ او کشیده و زمانِ ادبار در رسید مغلوب گردید و شکستِ فاحش خورده بحالِ تباه با چندے ازمعرکه گریخته در زمینداريِ مانکوجي رسیده پناه باو مي‌برد او بمروّت باو پیش آمده در خانهٔ خود جا داد لیکن زنش که برادرِ اورا کشته بود بشوهر و برادرِ دیگرِ خود باعث شد که زنده نباید گذاشت - مانکوجي اورا هرچند بدلداري رخصت کرد امّا برادرِ او دست ازو برنداشت در تعاقب فرصت‌جو میرفت - درخلال این ایّام حکمِ تعاقب آن سیه‌روزگار بنامِ خانِ

پس از عرض این حالت حکم شد خیمه متّصل جواهرخانه برپا نموده پادشاهزاده را بعزم تادیب درآن مکان کیفرنشان نگاهدارند و کوکه را بزندان مکانات برند - پادشاهزاده از منصب برطرف شدند اموال و اسباب و اثاثه و کوکبهٔ دولت همه بضبط درآمد - بموجب حکم عمده نوکران ایشان از نظر انور گذشته و خلاع یافته به بندگی سرکار جهان‌مدار عزّ اختصاص یافتند - درین ایّام ظفرفرجام بحسن ضرامت؟ (۱) و شهامت غازي‌الدّین‌خان فیروزجنگ سر سنتای تیزه‌روزگار بد‌سرانجام بدرگاه خدیو اولیانواز اعدابرانداز رسید و بقهرمان جلال در امصار عمدهٔ ممالک دکهن بطور تشهیر گردید - نبذے از حالات شقي در اکثر مقام بتحریر درآمده بقیّه اینست که بعد از واقعهٔ دردهیري و شهادت همّت‌خان بهادر خواست طرف چنجي آواره گردد حکم تعاقب او بنام حمیدالدّین‌خان بهادر رسید - مومي‌الیه رفاقت روح‌اللّه‌خان گذاشته امتثال حکم را کاربست و جلد رسیده آویزشی بار نموده چند فیل بابت قاسم‌خان مستخلص کرده - ثانیا بخان مذکور حکم رسید که شاهزاده بیداربخت بتعاقب آن گمراه مامور گردیده اند بعض متعیّنه را که از فوج او تعین رکاب ایشان شده‌اند گذاشته خود بحضور بیاید - با شاهزاده نیز آن برگشته‌بخت را آویزشهای قوی رو داد و هر مرتبه سلامت بدر رفت - و در اثنای قطع مسافت چنجي

(۱) ن - جرامت ؟ ||

چہل و دوم
حضور بیارد - بخشی مذکور اورا بحرفہای چرب نرم ساختہ
بود قریب دولتخانۂ پادشاهي آوردہ بود که باغوای چندے از
ی عفود بازگشت - او چه کند بختش ناساز گشت - خواجہ محمد
عروض باریابان حضور نمود نمي آید و تہیۂ سرتابي مي نماید -
حکم شد پادشاهزادہ اورا از لشکر امن مستقر بدر کنند - پادشاهزادہ
نزد خود طلبیدہ دو صد اشرفي و خیمہ و باربردار رعایت نمودہ
رخصت کردند و برفتنش دلگران شدند - هنوز از دریا عبرہ نشدہ
بود بندگان حضرت بپادشاهزادہ پیام فرمودند که اورا با خود
بیارند و از جرأتے که کردہ استشفاع نمایند - پادشاهزادہ
اورا طلبداشته باخود بدربار آوردند بعد معروض فرمان رفت
که خود بحضور بیایند و اورا در دیوان خاص بگذارند - پادشاهزادہ
گفتند ما و این یکجا مجری میکنیم و بالابند خود را وانمودہ درکمرهم
بند گران بستند - پس از عرض این اداهای ناخوش حکم شد
در عدالت گاہ بنشینند - بعد ازان بخشی الملک مخلص خان
بموجب حکم ابلاغ مقدمات ارشادآیات نمود - چون زمانه دران وقت
توفیق اندرزپذیري از ایشان وا گرفته بود سخن خیر نشنیدند -
بحمیدالدین خان بهادر حکم شد که آن جلیس بد را از ایشان جدا
کند - پادشاهزادہ درانحالت کتار خود برآوردند خان مذکور دست
ایشان گرفته خواست بگیرد زخمے بخان مذکور رسید و پادشاهزادہ درکنار
حمایت ایزدي محفوظ ماندند و برسر آن بئس القرین آمد آنچه آمد -

که بعرض ایشان میرساند تیرے بود در جگر بعض اوباشان بارباب
که خدمت پادشاهزاده میخلاند ناراستان از راه حق‌دشمنی
و باطل‌دوستی خواستند تیر پهلونشین خود را در سینهٔ
اخلاص خزینه‌اش نشانند. قضارا هجدهم جمادي‌الآخره شب هنگام
که ازدولتخانهٔ پادشاهزاده عزم خانهٔ خود داشت بداندیشی تبه‌رای
درانثنای راه بانتهاز قابو تیر دوزبانه نیزه‌وار جانب او انداخت -
چون حیاتش باقی بود حارس جان آن‌جان‌ستان را ارگذشتن
پردهٔ شمش بار داشته دست اورا سپرش ساخت والّا آن آتش‌پاره
اگربرآهن‌خوردے درد از نهادش برآوردے و اگرآن زبان افعی
خود را بر سنگ زدے رگهایش بفشردے　* ع *

* دشمن اگر قویست نگهبان قویتراست *

بعد ازانکه این خبر بمسامع انصاف‌مجامع پادشاه ظلم‌کاه رسید
باقتضاي پرورده‌نوازي و بنده‌پروري　* بیت *

میازار ، پروردهٔ خویشتن * چو تیرتو دارد به‌تیرش مزن

رای جهان‌آراي سویّت‌اقتضا بر تحقیق و تفتیش این مقدّمه
قرار گرفت و حکم مطاع صادر شد که شحنهٔ اردوی والا پنج کس
از جماعه‌داران عمده نوکرپادشاهزاده را قید نماید و دست سعي
بتحقیق تیرزن برگشاید - کوتوال چهار کس را که از رضاطلبي بپاي
خود دستگیر آمدند بدست آورده معروض داشت کوئهٔ پادشاهزاده
خیال خیره‌سري دارد - حکم شد خواجه‌محمّد بخشيِ پادشاهزاده

خدمتِ جلیل القدرِ صدارتِ کلِّ هندوستان تحصیلِ سعادت کرد - بانعامِ سه انگشتری زمردِ میناکار نقره نقشِ سرفرازي درست نشاند - و محمد اکرم از خجسته‌بنیاد برکاب برکات انتساب رسیده در محکمهٔ اعزاز قبالهٔ خدمت قضای اردوي معلّي بنامِ خود مسجّل نمود - هیبت‌الله عرب از حیدرآباد جنسِ پادشاهی آورده از نظرِ انور گذرانید ازانجمله نهایهٔ بود بخط ملّا عبدالله طبّاخ جلدِ اوّلِ آن بسرکار رسیده بود و حضرت خواهانِ جلدِ ثاني بودند یك زنجیر فیل و پنجاهي اضافه و هزاري منصب و هزار روپیه در جلدو یافت - قطب‌الدّین سفیرِ بخارا بآستان‌بوسِ والا چهرهٔ سعادت افروخت - بعطاي خلعت وده هزار روپیه و یک‌مهرِ دوصد مهري و یکروپیهٔ دوصد روپیه روزِ ملازمت - و روزِ رخصت ماده فیل و پانزده هزار روپیه مایهٔ ثروت اندوخت - زبردست‌خان ناظمِ صوبهٔ اوده از اصل و اضافه بمنصبِ سه هزاريِ دو هزار و پانصد سوار ممتاز گردید - فتح‌الله‌خان بگشتِ نواحِ پرینده مامور شده بانعامِ خلعت و خنجرِ میناکار معزّز گشت *

رسیدنِ تیر بیاقوت خواجه‌سرا - و در برابرِ عملِ زشت رسیدنِ بدکردار بادب‌سرای جزا

تیرِ تقریر در تفصیلِ این اجمال از لبِ سوفارِ اخبار بدین وتیره سر بر میزند- خواجه یاقوت ناظرِ پادشاهزاده محمد کامبخش از راست‌اعتقادي و دولت‌خواهی گاه حرفِ درشتی درستی

میرآتش که برای برداشتن چهاونی غنیم طرف برار رخصت شد
دوهزار و پانصدي هزار ودوصد سوار - و روح‌الله‌خان خانسامان بهمین
منصب عزّ امتیاز اندوختند - محتشم خان پسر شیخ میر مرحوم
بعد برطرفی بمنصب دوهزاري هزارسوار بحال شد - چین‌قلیچ خان
بهادر به تنبیه غنیم سمت کوته رخصت شد - بعنایت کمر خنجر
کمر بندگي محکم بست - هدایت‌کیش بهولاناتهه جدید الاسلام
پسر چهترمل بخدمت وقایع‌نگاري کل بعد جهنّم‌واصل شدن پدرش
دست و پاي ترشّد را نگاربست - فضل‌علی خان مرشدقلي‌خان
بخدمت دیوانيِ صوبهٔ ملتان امتیاز یافت - ملا ابوالقاسم در
خجسته‌بنیاد بشرط تدریس روضهٔ والدهٔ شاه عالیجاه یکروپیه یومیّه
داشت بامداد طالع در سلک منصبداران نو دکهنی منخرط شده
باسم فضیلت کارش بپایهٔ روشناسي و بخشیگریِ اوّل پادشاهزاده
محمّد کامبخش و دیوانیِ بیجاپور رسیده درایت‌خان خطاب
یافت - میگفت طبع موزونے هم دارم ازهوشیاری تیزهوش تخلّص
میکرد - حمیدالدّین خان بهادر که برای انهدام بتخانه و تاسیس
مسجد بیجاپور رفته بود مطابق حکم مصدر نکوخدمتي شده
بحضور آمده مورد تحسین گردید و بخدمت تقرّب‌مرتبت داروغگي
غسل‌خانه عزّ اختصاص یافت - عسکرعلي‌خان حیدرآبادي
از تغیر وکلاي پادشاهزاده محمّد کامبخش بخدمت صوبه‌داريِ
برار قام برآورد - محمّدامین‌خان بحضور ساطع النّور رسیده بیافتن

سرپیچ قیمتِ پنجاه هزار روپیه عزّ ارسال یافت- بیستم ذیقعده دُرگداس
راتهور بلنداختر پسرِ محمّداکبر را (که زمانِ آوارگیِ او در ملک
راتهوران متولّد شده و هنگامِ برآمدن ازانجا گذاشته رفته و راجپوتان
نظر بشورش و آمیزش نگاهبانی میکردند) دست‌آویزِ عفوِ
جرایم نموده باستشفاعِ شجاعت‌خان ناظمِ صوبهٔ احمدآباد
بحضورِ مرحمت‌ظهور آورد - وقتِ ملازمت دست‌بسته آمد
حکم شد بند ازو بردارند و بعطایِ جمدهرِ مرصّع و خلعت و
منصبِ سه هزاریِ دوهزار و پانصد سوار محسودِ اقران گردید -
بلنداختر در خلوت تحصیلِ سعادتِ ملازمت نموده بعنایت
خلعت و سرپیچ و مقرّر شدنِ دایره در گلال‌بار موردِ شفقت شد-
ابوالفتح‌خان پسرِ خانجهان مرحوم بتقریب کتخدائی خلعت
و اسپ و رخصتِ دار الخلافه یافت - نیک نام‌خان پسرِ همّت‌خان
بن اسلام‌خان بخدمتِ بخشیگری و وقایع‌نگاریِ فوجِ شاهزاده بیداربخت
بهادر مقرّر گردید - باضافهٔ صدیِ دوصد سوار هزاریِ سیصد
سوار شد - چین قلیچ‌خان بهادر به تنبیه مفسدانِ ناگواریِ سمت
بیجاپور پرداخته بآستان‌بوس رسید - سنتوادفلیه (۱) بوساطت منعم‌خان
بسجودِ قدسیِ آستان جبین‌آرا گردید - بمنصب شش‌هزاریِ
پنج هزار سوار و نقّاره علمِ امتیاز افراشت - بخشی‌الملک
مخلص‌خان از اصل و اضافه سه هزاریِ دوصد سوار - و تربیت‌خان

---

(۱) ن - سیواو قلیه ॥

بخدمت حسنات‌رتبت که بعد استعفاي شغل قضا و معاودت از سفر حجاز یك مرتبه بحضور پرنور نیامده در احمدآباد بود مصحوب نورالحق برادرش صادر گردید - مرکوز خاطر مقدّس بود که بعد آمدن بحضور اگر شغل صدارت اختیار کند باو مفوّض گردد - آن عزیز ارادهٔ داشت که بطواف کعبهٔ کرام احرام بندد در همان ایّام مرض اشتداد گرفت و طرفی که جاذبهٔاش گریبان‌گیر بود جلد رفت ربّ اغْفِرْهُ - حکم والا بنام محمّدامین‌خان عزّاصدار یافت که جهت تقدیم این خدمت عمده از تعیناتیِ فوج خان فیروزجنگ ببارگاه معلّی بشتابد - ارشدخان ابوالعلا خویش امانت‌خان از تعیناتي کابل بحضور رسیده بود از انتقال کفایت‌خان بخدمت دیوانیِ خالصه سر عزّت برافراخت - معروض بساط‌بوسان بارگاه والا گردید که امیرخان ناظم دارالملك کابل بیست‌وهفتم شوّال جهانِ گُذران را وداع کرد - امیرے بود تمام‌خیر و عالیشان عمدهٔ قدریان و کاردانان خداوندپرست اخلاص‌نشان کارهاي دست‌بستهٔ او در نظم و نسقِ برهم‌خوردهٔ صوبهٔ کابل در پیشگاه قدرشناسي و قدرافزایي خدیو قدردان خیلی پایهٔ اعتبار داشت - و ازینکه بسرِ خاله‌زادهٔ حضرت و بنابر تمشیت خدماتِ شایان ذاتِ کریم‌الصّفات او در عهدِ والا نمایان بود رفتن او موجبِ تأثرِ خاطرِ قدسي گردید - فرمانِ مکرمت‌عنوان بنام مهین پورِ خلافت متضمّن نهضت نمودن بخبرداريِ صوبهٔ کابل و

و دوگانهٔ عیدِفطر بتقدیم آمد - جهانیانرا کامِدل حاصل شد - شاهزاده بیداربخت بهادر از بهادرگده طلبِ حضور شده در دیوگانون منزل داشتند - بخشي‌الملک بهره‌مند خان و منصورخان میر توزک پذیرا شده بحضورِ لامع‌النّور آوردند پیش از برآمدِ دیوان در مسجد سعادتِ ملازمت حاصل شد و بسمتِ پرنالا رخصت یافتند و و بانعامِ خلعت با سرپیچ و سرپیچِ لعل و زمرّد و پهونچيِ مرصّع و اسب و فیل مسرور گردیدند - و متعیّنهٔ فوج همگنان بعنایت لایقه موردِ مراحم‌شدند - بهاکو بنجاره که سابق بآستانِ معلّي رسیده پنج هزاري چهار هزار سوار منصب داشت پس از ملحق شدن بغنیمِ رجیم باز بسجودِ عتبهٔ علیّه ناصیه‌آرا شده بعنایتِ منصبِ سابق و خلعت و اسب و فیل ممتاز شد * بیت *

این درگهِ ما درگهِ نُومیدي نیست * صدبار اگر توبه شکستي بازآی

قاضي عبدالله بمرضِ فالج جهان را پدرود کرد - محمداکرم از مفتیانِ موروثيِ دارالخلافة که قضای خجسته‌بنیاد داشت بخدمتِ قضاي اردوي معلّي طلبِ حضورِ سعادت‌ظهور شد - و عنایت‌الله خان مامور گردید که چون دفترِ صدارت جزوے از دفترِ دیوانیست تا مقرّر شدنِ دیگرے خدمتِ مذکور بهٔنیابت سربراه نماید - نُه صدي هفتاد سوار بود بعطاي اضافهٔ صدي سي سوار مهبط عنایتِ بیکران شد - و بمقتضاي شفقتِ پرورده‌نوازي و محبّتِ خداددوستی فرمانِ شوق‌عنوان بنامِ شیخ الاسلام متضمنِ آمدن

باضافهٔ هزار سوار هفت هزاري هفت هزار سوار - و نصرت‌جنگ
باضافهٔ هزار سوار پنج هزاري پنج هزار سوار فرق مباهات بفلک
زرنگار رسانیدند - و راو دلپت متعینهٔ نصرت‌جنگ که دریں یساق
محن و مشاق بسیار کشیده اصل دوهزار و پانصدي هزار و سیصد
سوار بود پانصدي دوصد سوار اضافه یافت - و قلعهٔ مفتوحه بتسمیهٔ
نصرت‌گده امتیاز پذیرفت - اعتقادخان که از تغیر مختارخان بنظم
صوبهٔ مستقرّ الخلافة اکبرآباد مامور گردیده پانصد سوار مشروط
بلاشرط شده بعطای نقّاره کوس امتیاز نواخت - سیادت‌خان بمرض
وبا از گذرگاه فنا بعالم بقا خرامید - پسر بخطاب پدر مخاطب شد
و او و اقربای دیگر بعنایت خلعت ماتمي و اضافها خوشدل
گردیدند - خدمت داروغگی دیوان خاص از انتقال آن مرحوم
بروح‌اللّه‌خان ضمیمهٔ خانساماني مقرر گردیدند - و خلعت
خدمت صدارت قاضي عبداللّه پوشید ❋

آغاز سال مبارک‌فال چهل و دوّم مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و نه (۱۱۰۹) هجري

کلید ابواب فتوحات امّید اصحاب فیوضات یعني ماه رمضان
تمام‌برکات دریں روزگار میمنت‌روزبازار و ذریعهٔ فوز و نجات ارباب
حاجات در رسید - پادشاه حق‌آگاه را باقصی مراتب حق‌پرستي و
حق‌رساني رسانید - بدستور سال‌گذشته شولاپور مضرب خیام والا گردید
و شهر برکت‌بهر بمعموري طاعات و عبادات حسن اتمام یافت -

بر فرازِ حصارِ فلک‌اساسِ چنجي که بر جبالِ شامخه بنا یافته و بر سایرِ قلاع و اقطاع و اضلاعِ کرناتک دارالجهاد بفزوني ارتفاع و فراواني آلاتِ نبرد و قلعه‌داري رتبهٔ تفوّق و برتري دارد برآمده لوای غلبه و استیلا و علمِ تسلّط و استعلا برافراخته جمعی کثیر و جمّی غفیر از کفّارِ سیه‌روزگار بر خاکِ هلاک انداختند - و راماي مطرود محصورِ تباه که این قلعهٔ رفیع‌اساس را مامن و پناه انگاشته بغرورِ پندارِ ناپایدار درانجا اقامتِ ناکامي و بدسرانجامي داشت از مشاهدهٔ صولت و سطوتِ جنودِ فیروزمند و استماعِ غریو و خروشِ جیوشِ نصرت‌پیوند مغلوبِ رعب و خوف گردیده جگرپاره و زهره‌چاک گشته عیال و اطفال و اموال و اثقال را در قلعه گذاشته با هزاران خواري و بیقراري با سنتاي منکوبِ فتنه‌زا راهِ فرار بپای ادبار سپرد - و بفضل و احسانِ بےپایانِ او سبحانه و تعالی ششمِ شعبان آن حصنِ حصین که مشتمل‌است بر هفت قلعهٔ رصین قهرًا وجبرًا مفتوح شده در حیطهٔ ضبط و تصرّفِ اولیای دولتِ قاهره درآمد - چهار زوجه و سه پسر و دو دخترِ کافرِ بداختر و متعلّقان و یاران و یاورانِ کشتني ماسور گردیدند - و صد قلعهٔ دیگر که عبارت از ملکِ کرناتک است با چندین بنادرِ فرنگ ضمیمهٔ ممالکِ محروسه گردید - زمینداران پُرزور پُرشر و شور حلقهٔ اطاعت در گوش کشیده پیشکشهای لایق بوساطتِ خانِ بهادر بعتبهٔ عرش‌رتبه ارسال داشتند - جمدة الملک درجایزهٔ حسنِ خدمت

خدیو قدردان گذشت تمام عمر در راہِ بندگي و اخلاص جان‌نثار بوده‌اید مگر درین امر آرزوے باقیست - زهے اخلاصمندیِ بنده و زهے قدربخشیِ خداوند - نوزدهم ماهِ مذکور داعیِ حق را لبّیک اجابت گفت - امیرے بود عالیشان مستجمعِ مراتبِ برّو احسان سپه‌سردارِ ممالک‌مدار - محفلِ او شانِ عالي داشت جز او کم کسے حرف میزد انچه او میخواست خود میگفت دیگرانرا جز نعم جوابے نبود - زیاده‌گویي خوش نداشت - بیشتر ذکرِ مجلس او نظم و نثر و شمشیر و جواهر و اسپ و فیل و ادویهٔ مشتهی بود - کارهاي دست‌بسته و مقدمّاتِ شجاعتِ بایستهٔ آن سرگروهِ شجاعان آنقدر مستغنی از بیانست که نبذے هم ازان بتحریر آید - بیستمِ جمادی‌الآخره اخترِ برجِ کامگاري پادشاهزاده محمّد کام‌بخش بانتظامِ صوبهٔ برار خوشدل گردیدند - اصل بیست هزاري هفت هزار سوار- سه هزار سوار اضافه مرحمت شد میرک حسینِ دیوانِ سرکار بنیابت رخصت یافت - چون جمدة‌الملک را بسببِ مرض در دستخط کردن تهاون بود نظر بکارروایيِ خلایق حکمِ محکم بنفاذ پیوست که عنایت‌اللّٰه خان دستخط نموده باشد - جمدة‌الملک عرضداشتِ ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ از نظرِ خورشیدمنظر گذرانید و از فحوایِ نصرت‌آمایِ آن معروضِ بارگاهِ عظمت و جاه گردید که درین ایّامِ ظفرانتظام غازیانِ دین و مجاهدانِ اسلام بحول و قوّتِ کارسازِ مطلق جلَّ جلالُه بقدمِ دلیري و دلاوري

استادگیِ نفس بریں آب روان چیست

پشتهٔ کوه که سلطنت‌خانهٔ والاشکوه و خیمهٔ شاه عالیجاه پادشاهزاده محمّد کامبخش و دیگر اغنیا و غربا بران برپا بود و چهل گز کماپیش ارتفاع داشت در اشتداد سه روز چهار گز خالی ماند - سواریها شب و روز متعدّد مهیّا میداشتند - دریای معارفِ الٰهی قلزمِ حقایقِ آگهی بجنابِ فیض‌نوالِ خداوند ذوالجلال فروغِ جبینِ تضرّع بر زمینِ ابتهال می‌افزودند که نصفِ شبِ سیّوم بحرِ رحمتِ کریم آبروبخش جوش زد آب رو بکمی گذاشت - خلایق از زندانِ قیدُ الماءِ اشدُّ من قید الحدید خلاص یافتند و گلیمِ زندگی از غرقابِ نومیدی بر آوردند - هرچند شناورانِ محیطِ معرفت و ساحل‌نشینانِ لجّهٔ حقیقت خواندند * بیت *

بنشین بر لبِ جوی وگذرِ عمر ببین

کین حکایت زجهانِ گُذران مارا بس

امّا کس نشنید السّلام علیٰ من سلک الصّراط السّدید - چون آزار خانجهان بهادر ظفرجنگ اشتداد داشت وقتِ معاودت از شولاپور بمنزلگاه شانزدهم جمادی الاولیٰ خانهٔ اورا بقدومِ شرف‌لزوم مشرقِ انوار فرمودند - مومی الیه صاحبِ‌فراش بود از بستر نتوانست برخاست - حضرت بر مسند نشستند و او زار زار گریست که نمیتوانم عزّتِ قدمبوس دریافت - و آرزوی خود ظاهر کرد میخواستم در معرکهٔ جان‌نثار شوم و بکارِ حضرت بیایم - بر زبانِ

حیرت‌افزای جان‌فرسا جگرکاه هوش‌ربا در رسید که خاکیانرا از مشاهدهٔ هول و هیبت آن جان بباد میرفت - و احدے را طاقت نبود که نگاهے طرفش تیز تواند نمود - ساعةً فساعةً جوش و خروش وتلخي و تندي در ازدیاد بود - اگر نگاه گوشهٔ چشمي کسے را جاذب او مي افتاد ترسان ترسان زیرلب میخواند * بیت *

دجله را امسال رفتارے عجب مستانه است
پای در زنجیر و کف برلب مگر دیوانه است

از بهادرگده بفاصلهٔ سي کروه معسکر شاه عالیجاه بود - گنجهای کاه و چوب پنتهي که بیوپاریان و سوداگران جمع کرده بودند پریشان ناشده روان روان مي‌آمد - و اکثر دیهات را تیزیي سیل از بیخ و بن برداشته بود - انسان و حیوان روي دریا بر چهپرها سوار دوان دوان بیچاره وار محبوس زندان کردار میرفتند - و اضداد متّفق شده گربه و موش و سگ و خرگوش بر یکدیگر دیگران بر جانِ خودها لرزان دم بر نمي‌آوردند و میگذشتند - بعد از پهن شدن آب و فرو گرفتن صحاري مثل جمدةالملک اسدخان و مخلص‌خان و دیگران که اکثر ثروتمندان کنار دریا منازل مرغوبهٔ دلچسپ بصرف مبلغهای گران ساخته بودند بدمِ سیل خرابي افتاد - صاحب‌دستگاهان کشتي‌سوار افتان و خیزان خود را بکنار سلامت رسانیدند - دیگران را * بیت *

مال و جان مرده‌شو برد، دریا برده شد
دلبستگيّ خلق بعمر گذران چیست

از خدمتِ فوجداريِ سهارنپور تغیر شده بحضور آمد - بخدمتِ داروغگيِ قورخانه سرفراز شد- شاهزاده محمّدعظیم بنظمِ عمدهٔ صوبهٔ بنگاله و فوجداريِ کوچ‌بهار از تغیرِ ابراهیم‌خان شرفِ امتثالِ حکم دریافتند - و ابراهیم‌خان از تغیرِ سپهدارخان بصوبه‌داريِ الٰه‌آباد و یعقوب‌خان پسرش بفوجداريِ جونپور ممتاز گردیدند - بدستورِ کرامت‌ظهور هرسال خلعِ بارانيِ بپادشاهزاده و شاهزاده و سلاطین و امرای عظام و اصاغر و اکابرِ حضور و صوبجات مرحمت گردید - معتقدخان نبیرهٔ لشکرخانِ شاهجهاني بحراستِ صوبهٔ برهانپور از تغیرِ عنایت‌خان پسرِ سعدالّله‌خان مرحوم مقرّر شد - ذوالفقاربیگ پسرِ داراب‌بیگ گرزبردار رشید برآمد - از مشرفيِ اصطبل بمشرفيِ دیوانِ خاص ترقّي کرد - و ملتفت‌خان و عنایت‌الّله‌خان بعنایتِ انگشتريِ نگینِ یاقوتِ زرد امتیاز یافتند - اسمعیل خان مکها بخدمت فوجداريِ اسلام‌گده عرفِ راهیري از تغیرِ عبدالرزّاق خانِ لاري مقرّر شد- و او بفوجداريِ کوکن عادلخاني معیّن گردید *

سانحهٔ طوفان‌زای آمدنِ سیل از دریای بهیمرا

از بدایعِ وقایع که بتموّج وا زدنِ دریایِ حوادث‌زای بےآب دولابی چرخ آتش‌بهارِ طوفان‌سحاب در آزمون‌جای جهان نمودارِ سراب بوقوع پیوست مرتبهٔ ثاني سنوحِ طوفانيِ نوح صبحِ روزِ عاشورا در دریای بهیمرا ست از کثرتِ بارانهای دوردست سیلِ

بهادر نذر تولد پسر گذرانید - مولود رحمن‌وردي نام یافت - فاضل‌خان از خدمت خانساماني مستعفي شده از تغیر ابونصر خان بنظم صوبهٔ کشمیر اعزاز یافت - خانه‌زادخان بخطاب روح‌الله خان مامور گشته بخدمت خانساماني کلاه اعزاز برسر اعتبار گذاشت - ابونصرخان از تغیر مکرم‌خان بصوبه‌داري لاهور محتشم گردید - و خان مذکور طلب حضور شد - خدابنده‌خان بخدمت بیوتاتي رکاب سعادت مورد مراحم گردید - سروپ‌سنگه ولد راجه اودت‌سنگه پیش پدر رخصت یافت هفتصدي پانصد سوار بود سیصدي اضافه یافت - و وجیه‌الدین خان به تنبیه غنیم لئیم سمت اندداپور رخصت یافت - چین‌قلیچ‌خان بهادر پسر خان فیروزجنگ از پدر آزردگي بهم رسانیده احرام طواف قدسي‌اساس بست - چون نزدیک لشکر معلی رسید پس از توقف یکماه بارياب ملازمت معلی گردید - اخلاص‌کیش باعزاز خدمت پیش‌دستي روح‌الله‌خان خانسامان بر اماثل پیش‌دستي گرفت - شاهزاده بیداربخت بهادر مامور گردیدند که نزد شاه عالیجاه به بهادرگده بروند خلعت و اسپ عراقي با سار طلا مرحمت شد - مطلب‌خان هزاري چهارصد سوار بود - پانصدي صد سوار اضافه یافت - اهتمام‌خان الهیارنام بمناسبت چشم[1] در تیمار و اهتمام از تغیر لطف‌الله خان اختهبیگي شد - تهورخان پسر صلابت‌خان

---

(۱) ن - حدو تیمار ||

صوبهٔ ظفرآباد مامور شده پیشانیِ دولت بسجودِ عتبهٔ والا منوّر نمود *

شروعِ سالِ چهل و یکم مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و هشت (۱۱۰۸) هجري

بدرِ آسمانِ فیض صدرِ دیوانِ خیر ماهِ رمضانِ مبارك سکونتِ میمنت سیر درین هنگامِ شادکامي پیام دور از ضرر و ضیر از پردهٔ اختفا برآمد و برسر و دوشِ مسلمین سایهٔ حسنات گسترد - و پیرایهٔ فیوضات بست - پادشاهِ جهان‌پناه برای تادیهٔ عبادات از اسلام‌پوري عرصهٔ شولاپور را بورودِ مسعود نوراني فرمودند - و شهرِ برکات‌بهر را بفرّخي و شادماني زیبِ اتمام بخشیده دوگانهٔ عیدِفطر بتقدیم رسانیده مراجعت بهبنگاه نمودند - پادشاهزاده محمّد کام‌بخش و جمدة‌الملك و دیگر اکابر و اصاغر که در بنگاه بودند بشرفِ ملازمت وگذرانیدنِ پیشکش معزز گردیدند - بخشي‌الملک مخلص‌خان بتقریبِ تولّدِ پسر پیشکشِ لایق گذرانید - مولود باسمِ محمّدحسن نامور گردید - عبدالرحیم پسرِ فاضل‌خان خانسامان از دارالخلافه بآستان‌بوس رسید پدرش چند پارچهٔ چیني خطایي خوش‌قماش از نظر گذرانیده موردِ تحسین شد - کفایت‌خان میر احمد دیوانِ معزولِ صوبهٔ بنگاله بخدمتِ پیشدستيِ دفترِ خالصه از انتقالِ رشیدخان سرفراز گردید - هدایت‌اللّه پسرِ عنایت‌اللّه‌خان پیشدستِ تن بخدمتِ میرسامانيِ نوّابِ قدسیّه زینت‌النّسا بیگم از تغیرِ پدر مقرّر شد - سبحان‌وردي پسرِ پلنگتوش‌خان

دیگر در ملاقات سلوکے که از من متوقّع باشد بعمل نخواهد آمد - پس
بار ندادنِ او بجمیع وجوه رجحان دارد - بعد رسیدنش بدار الخلافه
و پیامِ این مقصد نطلبید و بحرف و صوت از سر وا کرد تا آنکه او عازمِ
مقصد گردید - خدیوِ قدردان هم نظر بقدومِ خدمت و تدیّن و اخلاص
از خودرایی و خود آرایی او اغماض میفرمودند و تمشیتِ خدماتِ
عمده بار حواله می نمودند - خالی از کمالِ ظاهر نبود رازی تخلّص
میکرد دیوانے و مثنویے دارد - در حلِّ تدقیقاتِ مثنوی مولانای
روم خود را یگانه میدانست خیّر و موفّقِ کریم الصّفات بود -
محمدیارخان که از حضورِ پرنور بدار الخلافة رسیده بنیابت میگذرانید
از انتقالِ او مربّع نشینِ مسندِ صوبه‌داری شد - دو هزار و پانصدی
هزار و پانصد سوار بود پانصدی پانصد سوار اضافه یافت -
صدر الدّین خان هزار و پانصدی بود پانصدی اضافه یافت و بر صدرِ
عزّت برآمد - یکّه‌تازخان پسر یکّه‌تازخان بخدمتِ فوجداری
احمدآباد کهوره متعلّقهٔ صوبهٔ الٰه‌آباد از تغیرِ عبدالصّمدخان مقرّر
شد - تهورخان پسرِ مهابت‌خان بفوجداری سهارنپور شتافت -
ستّرسال متعیّنهٔ فوجِ لطف‌اللّه‌خان بقلعه‌داری و فوجداری نصرت‌آباد
سکّهر از تغیرِ سرفرازخان مقرّر گردید - خانعالم ولدِ خان‌زمان فتح‌جنگ
اصل شش هزاری چهارهزار سوار - اضافه هزار سوار و منورخان برادرِ
او چهارهزاری دو هزار سوار - اضافه پانصد سوار - فتح‌اللّه‌خان
دو هزاری پانصد سوار - اضافه دو صد سوار - خانه‌زاد خان که بنظمِ

ارادت‌خان ابنِ ارادتخانِ بن اعظم‌خان مسمّی بمبارک‌الله بخدمتِ فوجداریٔ نواحِ خجسته‌بنیاد و از اصل و اضافه بمنصبِ هفتصدیِ هزار سوار بپایهٔ ثروت صعود نمود - حمیدالدّین‌خان بهادر که بتعریکِ سنتای شقاوت‌گرا و برداشتنِ محاصرهٔ گدهیِ دودهیری رفته‌بود بحضورِ پرنور رسیده موردِ تحسین و آفرین گردید - و بخطاب بهادر عزّ امتیاز یافت - و بالتماسِ او رستم‌دل‌خان و دیگر متعیّنه باضافهای درخور سرفراز گردیدند - شجاعت‌خان محمّدبیگ ناظمِ احمدآباد را عروج بمنزاتِ چهارهزاریِ چهارهزار سوار دست‌داد - بعرضِ مقدّس رسید عاقل‌خان ناظم صوبهٔ دار الخلافت سفرگزینِ عالمِ عقبی گردید - بفقر و آزادي و استغنا و استقامت مزاج آشنا بود - بتبختر نوکري میکرد و با اماثل متکبّرانه میزیست - مهابت‌خان ابراهیم که بخدمتِ نظمِ صوبهٔ دار السّلطنه لاهور سرفرازي یافت در جنابِ خلافت درخواست نمود که بتفرّجِ قلعه و عماراتِ دولتخانهٔ دارالخلافه فرح اندوزد - حسب‌الحکم پذیرایئ ملتمسِ او بنامِ خانِ مومی‌الیه نگارش پذیرفت - در جواب نوشت که اورا بسببِ بعضِ موانع نخواهم طلبید اوّل حیدرآبادي نه درین عُرضه است که عماراتِ پادشاهي را بنظرِ سیر و تماشا بیند - دیگر ابوابِ جمیعِ اماکن جهتِ اینکه دست‌زده نگردد مسدود میدارند و امکنه مفروش نیست و تماشایي قابلِ این نه که برای او تصفیه باید داد و فرش باید کرد -

خم چو گردید قد افراخته میباید رفت
پل برین آب چو شد ساخته میباید رفت
هرچه درکار بود ساختنش خودسازیست
گو مشو کار جهان ساخته میباید رفت
این سفرهمچو سفرهای دگرصاحب نبست
رخت هستی زخود انداخته میبایدرفت

تربیت‌خان که بهتنبیهٔ مقاهیر سمت کوه مهادیو رفته بود ملازمت نمود - بپاداش خلعت عزتش افزود - اعتقادخان پسر امیر الامرای مرحوم بخدمت فوجداری اسلام‌آباد از تغیر راجه بشن‌سنگه بنای دولتش مشید نمود - سیزدهم محرم شاهزاده رفیع‌القدر و خجسته‌اختر هرکدام هزار سوار اضافه یافتند - رام‌چند تهانه‌دار کهتانون از اصل و اضافهٔ دوهزاری هزار و پانصدسوار سوار دواسپهٔ سرفرازی شد - دوندی راو آوردهٔ تربیت‌خان بمنصب هزار و پانصدی و تهانه‌داری کوه مهادیو اعزاز یافت - راجه کلیان‌سنگه زمیندار بهدادور که بقدسی آستان رسیده بود مرخص گردید - هفت صدی چهارصد سوار بود دوصدی دوصد سوار اضافه یافت - خدابنده‌خان بخدمت میربخشیگری اول احدیان ازتغیر مریدخان کامیاب شد - معروض بساطبوسان جلال گردید گرامی گوهر بحر انفصال پادشاهزاده محمدمعظم بیست‌ودوم ذي الحجه بموجب حکم محکم سمت دارالامان ملتان سوار رخش عزیمت گردیدند -

آخر در چمنِ صوم غنچهٔ عید را بصد آب و تاب گل‌افشانِ محافلِ خداپرستان گرداند - خاقانِ دین‌پرورِ عالم‌پناه خدیوِ شریعت‌گستر خداآگاه بتربیتِ نهالِ خداپرستي و رعیّت‌پاسداري و ترطیبِ دوحهٔ آخربیني و هوشیاري ریاضِ دین و دنیاي خویشتن خرّم و ریّان نمودند - غرهٔ رمضان جهتِ نگاهداشتِ صوم و اداي جمعه و نشستنِ اعتکاف و تقدیمِ صلوةِ عید از اسلام‌پوري بشولاپور عنانِ توجّه معطوف داشتند - و تمام ماه بتادیهٔ عبادات و اذّخار حسنات درآن‌مکان بسرآمد - سلطان محي‌السنّه پسر پادشاهزاده محمّد کامبخش ملازمت نمود بسرفرازيِ یومیّه سرورافزاي احبّاي خود گردید - شیرافگن‌خان پسر شاه‌وردي خان بفوجداريِ نرور از اصل و اضافه بمنصبِ هزار و پانصديِ یکهزار و هفت صد سوار درجه‌پیماي اعتبار شد - ارسلانخان هزاري بود پانصدي اضافه یافت - تربیت‌خان بیافتنِ اضافهٔ دوصد سوار دوهزاريِ هزار و دوصد سوار شد - سید عظمت‌الله‌خان پانصدي اضافه یافته برتبهٔ دوهزاريِ نهصد سوار رسید - بخشي‌الملک مخلص‌خان دیوانِ صایب محتوي بر یک لک بیت بخط صایب از نظرِ خدیو همه‌دان خداوند قدردان گذرانید - چون اکثر اشعارِ آن منتخب جریدهٔ روزگار مشتمل بر پند و فواید است مستحسن افتاد - ومدّتها غزلے که مطلع و بیت‌الغزل و مقطعش اینست مذکورِ محفل مقدّس بود و صاحب‌طبعان اکثر تتبّع میکردند

* غزل *

پیوست - خدیو قدردان خان‌جهان بهادر و دیگر پسرانش را بخلعتِ ماتمي خانِ سپهدار(۱) ازماتم برآوردند و بکلماتِ دلاویزِ تسلّي‌آمیز مرهمِ دلِ خستهٔ او شدند و چند کهردلي(۲) از دستِ خاصِ کرامت‌اختصاص بآن عمدةالملک عنایت فرموده بزبانِ گهرفشان گذراندند مدّتیست که ما بجاي پان همین میخوریم - باقي‌بیگ پانصدي منصب یافت - لطف‌الله خان بخدمتِ اختهبیگی از تغیرِ صف‌شکن‌خان و بخدمتِ داروغگيِ خاص چوکی از تغیرِ خانه‌زادخان سرفرازي یافت - اخلاص‌کیش امینِ جزیهٔ صوبهٔ بیدر بخدمتِ امانت و فوجداريِ پرگنهٔ اندور از تغیرِ محمّدکاظم مقرّر شد چهارصدی پنجاه سوار بود صد سوار اضافه یافت - شاه عالیجاه بطرفِ بهادرگده رخشِ عزیمت راندند خلعت با نیمه‌آستین و دالابند و متّکاي زمرّد نگین لعل مرحمت شد - شاهزاده والاجاه بعنایتِ خلعت و اوربسی - و جهان زیب‌بانوبیگم بانعامِ گلوآویزِ لعل خوشدل گردیدند - ملتفت‌خان داروغهٔ خواصان از اصل و اضافه بمنصبِ هزار و پانصدی درصد سوار اعتلا نموده محسودِ اقران گردید *

شروعِ سالِ چهلم از جلوسِ اقبال‌مانوسِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و هفت (۱۱۰۷) هجري

درین زمانِ بهارتوأمان آبیاريِ فیوضاتِ خالق الاحسان اوّل بقدومِ شهرِ رمضان ازهارِ خواطرِ دین‌یاورانرا باغ‌باغ بشگفانند - و

---

(۱) ن - شهید ‖ (۲) ن - کهرولي ‖

و مومی الیهما از طرف خیمه و پوشاك و نقد امداد ضروری باعزّه
نمودند - و رعدانداز خان قلعه‌دار زیاده بر حالتِ خود درامداد کوشید
و مایحتاج زیاده براحتیاج از خانهٔ هرکدام و اطراف و جوانب
جمع آمد - غنیم که پس از حصولِ چنین غنیمت روانهٔ خرابهٔ خود
شده بود خواست با همّت خان بهادر که ازراهِ کم جمعیّتی باوجودِ صدورِ
حکمِ تنبیهِ غنیمِ رجیم در بسواپتن فروکش کرده بود آویزشی نماید *

* فوتِ همّت خان *

خانِ بهادر که زیاده بر یك هزار سوار همراه نداشت بر سرِ کافرِ
شقي رسید نزدیک بود که کیفرِ بدکردار در کنارش گذارد که یك
ناگاه تیرِ بندوق بر جگرش خورد و همان ساعت جان بمالك‌الملك
سپرد - و فیلبان خواسته بود برگرداند باقي‌بیگ سپه‌سردارخان
در رسید بفیلبان گفت خان زنده است فیل پیش بران که
غنیم را می‌بردارم مقابله کرد و خوب ایستاد امّا بے سردار تا کجا
پاید قلعچه نزدیك بود دران درآمد و فوجِ غنیم بهیر را بدمِ تاراج
داد و قلعچه را چند روز محاصره کرد و این حرکت را بےنفع دیده
برخاسته رفت باقي‌بیگ فرصت یافته بحضور آمد - حکم شد
خانه‌زادخان بنظمِ صوبهٔ ظفرآباد و صف‌شکن‌خان بفوجداریٔ
دهاموني و سید اصالت‌خان بقلعه‌دارئ رن‌تنبهور و محمدمراد خان
بفوجدارئ دوحد و کودره[1] بروند - و دیگر لشکر باردوي معلّى

(۱) در تذکرهٔ چغتا - کورره ||

موجبِ هلاکِ او گردید - روزِ سیّم جان بجاندار سپرد و از دست غنیم جاے بدر برد - و او باشتهارِ این خبر دلیرتر شد و محصورین بیدل و بیجگرتر - پردلان و جگرداران هرچند گفتند گرسنگی کشیدن و بدین خرابی مردن تا چند یکمرتبه خود را بر کافران بزنیم شهادت‌نصیبانیم یا فتح‌نصیب در هردو صورت مجانبت است از عذاب و مقاربت بثواب - رؤسا قبول نکردند - و ازینکه اکثرے بگرسنگی مردند و اسپان دُمِ یکدیگر مانند کاه میخوردند غنیم یک برج را از بنیاد برانداخت و آوازهٔ گیرودار از اطراف درانداخت - خانه‌زادخان ناکام به پناه‌جوئی رفت و صلح برین قرار یافت که نقد و جنس و جواهر و اسپان و فیلان قاسم‌خان بسنتا بدهند و بیست لک روپیهٔ دیگر و پسرِ بالکش منشیِ معتمد و صاحب‌مدارِ خانهٔ او اوّل باشد - چنین بعمل آمد - سنتا گفته فرستاد که مردم بے وسواس از قلعچه برآیند و پیش دروازه دو شب اقامت ورزند هرکس چیزے دارد بوی مزاحمت نیست از لشکرِ ما هرچه خواهند خرید نمایند - لشکرِ بادشاهی بعد سیزده روز از قلعچه برآمد - مردمِ غنیم از یکطرف نان و از یکطرف آب بمردم میدادند دو شب بر دروازهٔ قلعچه بودند روزِ سیّوم خانه‌زادخان با رفقا ببدرقهٔ غنیم روانهٔ بارگاه والا گردید - حمیدالدّین خان بهادر که از حضور و رستم‌دل خان از حیدرآباد بکومکِ محصورین دستوری یافته بودند متّصل آدونی ملحق شدند -

درگرفت لشکریان نیز کمر همّت و جان‌فدائي محکم بسته مقابل ایستادند امّا تا سه روز نمودار میشد وجنگ نمیکرد تا چند هزار پیاده ازجانب بومي چیتلدرک (۱) که از دست قاسم‌خان خس بدندان بود قابو یافته بمخاصمت رسید - چهارم روز سپیدهٔ صبح ندمیده بود که پیادهٔ کاله ده چند سابق روي صحرا بروي سیاه خود سیاه نمود و جنگ شروع شد - چون مصالح توپ‌خانه اکثرے بغارت رفته و انچه همراه بود خرج شده چند ساعت تگ تگ پاے وهای‌وهوے نموده بروز سیاه عجز نشستند - و از طرف کافر شقي چون تگرگ تفنگ بارش داشت مردم بسیارے دریںجا هم عرصهٔ تلف گردیدند - باقي مانده از چهار طرف راه بیرون‌شد بر خود بسته دیده کام ناکام بزور داخل قلعچه شدند - ثقات که دران قیامت‌شورش بذاته حاضر و مصدر کار بودند میگفتند که سیّوم حصّه سپاه جنگي درهردو پیشخانه و در راه و سر تالاب علف تیغ بیدریغ کفّار اشرار شده - غنیم قلعچه را از اطراف محاصره کرده و خاطرجمع نموده که اینها از گرسنگي خواهندمرد - روز داخل شدن قلعه از ذخیرهٔ انجا نان جوار و باجره باصاغر و اکابر کلّهم اجمعین و کاه چهپر نو و کهنه بدواب رسید - روز دوّم نه بآدم نان و نه باسبان جو - ازین درد بےدرمان جان اگر رود گو رود - قاسم‌خان چون تریاکئ مفرط بود و زندگیش بدان متعلّق فقدان تریاک

(۱) ن - حملدرک - بدون نقطه ॥

تاخت - یک گروه فرقه بود نوح غنیم که بمقابله مستعد بود نمودار گردید و جنگ شروع شد - خانه‌زادخان که از خواب بیدار میگردد و این خبر میشنود بهیر و بنگاه و احمال و اثقال و خیم همانجا گذاشته جلد مي شتابد - اربنکه کاله پیاده بندوقچي طرف اشقیا لاتحصی بود و جمعیت و سوار نیز بے‌اندازه عظیم محاربه واقع شد - و مردم بسیار از طرفین کشته شدند - و باوجود ثبات و استقامت سپاه و سرداران و کشتن و خستن ارباب خذلان غنیم یکقدم راه عقب نمي رفت و در فرار او خلل راه نمي یافت - درین اثنا جوقی که کافر شقي علیحده مهیا داشت بربنگاه و بهیر که عقب گذاشته بودند ریخت و همها را بغارت تیغ و تاراج داد - چون این خبر بیم در عین گرمی جدال و قتال بخانه‌زاد خان و قاسم‌خان رسید تزلزل دربنای ثبات اینها راه یافت و باهم کنکاش نمودند جائیکه پیش‌خانه رفته بود قلعچهٔ دیرندیست و پیش او تالابي بدانجا خود را باید رسانید - و یک گروه راه جنگ‌کنان شام بسر تالاب رسیدند - در اوقت غنیم این جماعه را خلیع العذار گذاشت و طرفی دایره زد - مردم بادشاهي که در قلعچه بودند راه درآمد بر اینها بستند - خان مشار الیه و دیگران ماحضری که همراه داشتند با دیگران قسمت کرده خوردند و تمامت سپاه جز آب تالاب خوردن دم برنیاوردند نام کاه و دانه برای اسپان و فیلان که میتوانند گرفت - همین‌که شب پرده برگرفت غنیم روسیاه گرد و پیش ایشان را

دشتِ ادبار است و عبورِ او بفاصلهٔ هشتاد کروه از لشکر خواهد شد - حکمِ والا بنامِ قاسم‌خان (که بسرداریِ سرزمینِ سرا لوای حکومت می‌افراشت و فی‌الحقیقت نیکو بندهٔ تلاشمند بود بتقریبے قریب بآدونی رسیده) عزّ صدور یافت که با جمعیّت خود را برمعبرِ مقهور رساند و باتّفاقِ خانه‌زاد خان و صفشکن خان و سیّد اصالت‌خان و محمّدمراد‌خان و دیگران که با جمعیّت شایان از منصبدارانِ خاص جلو و خاص چوکی و جمعے کثیر از هفت چوکی و توپخانه از حضور کرامت‌ظهور تعین شده اند حربیِ مقهور را به‌تنبیه متنبّه نماید - بیست‌وسیوّمِ جمادی‌الآخره مومی‌الیهما برشش کروهی از راهے که معبرِ غنیم بود بیکدیگر رسیدند - چون اثاث‌البیتِ قاسم‌خان در آدونی بود و خواست خواجه خانه‌زاد خان و دیگرنرا نیز ضیافت خاطرخواه کند اسبابِ نمانما را از خیمِ کرناتکی باستعمال نیامده و ظروف طلا و نقره و مسی و چینی هر نوع از قلعه برآورده روزِ دوّم با پیشخانهٔ خود و دیگر امرا بفاصلهٔ سه کروه فرستاد - غنیم از آمدنِ پیشخانه خبردار شده جمعیّت خود را برسه توپ قسمت کرد جوقے برای غارتِ پیش‌خانه و گروهے برای مقابلهٔ لشکریان و جمعے علیحده مرتّب داشت - جوقے را که برپیش‌خانه فرستاده بود چهار گهری روز برآمده ریختند و بسیارے را کشتند و خستند و انچه بود بغارت بردند - یک ناگاه این خبر بخانِ مومی‌الیه رسیده خانه‌زاد خانرا از خواب بیدار نکرده خود بمقابله

متولّد شد۔ پانصد مہرنذر ارنظر گذشت - مولود روح القدس نام یافت۔ بیست ودوم محرّم از دختر نیک اختر مختارخان بخانهٔ شاهزاده محمّد بیدار بخت بهادر پسرے بعالم وجود خرامید - شاه عالیجاه در حضور موفور السّرور باداي تسلیمات مسرور شدند و پانصد مہر نذر گذرانیدند - نورسیده بقدر بخت موسوم گردید۔ بیست ودوم صفر محمّد معزّالدّین و محمّدعظیم هنگام رخصت بمستقرّ الخلافه اکبرآباد بخدمت شاه عالیجاه رفته هرکدام خلعت با بالابند و نیمه‌آستین و طرّه و مالاي مروارید و فیل یافتند - وصلت خدابنده خان با صبیهٔ جمدة الملک مقرّر شده خلعت یافت - ذوالفقارخان بهادر از اصل و اضافه بتحصیل مرتبت پنجهزاري چهار هزار سوار فرق عزّت از فلک زرنگار بدر برد - بخشي الملک بهرهمند خان بادراک شرف منزلت پنجهزاري سه هزار سوار بلاشرط پایه‌اندوز عزّت آمد - بخشي الملک مخلص خان بپایهٔ سه هزاري هزار سوار عروج کرد - حمیدالدّین خان از اصل و اضافه بمنزلت دوهزاري ارتقا گرفت *

محشرآشوب آفتے که بر خانه‌زاد خان و قاسم خان بهادر از قضاي نا گهاني رسید بطریقِ اجمال گذارش مي‌یابد و شمهٔ مي‌نگارد

چون بعرض بساطبوسان بارگاه فلک‌کارگاه رسید که سنتاي بدروزگار ازگدایي مالک پر از دکل و خذلان گران‌بار جانب ویرانهٔ خود گرم‌رو

سي و نه روزِ پنجشنبه در تسبیح خانه آمده بتقدیمِ آدابِ تسلیمات خلعتِ رخصتِ اکبرآباد که مصحوبِ خواجه منظور بدولت خانهٔ ایشان مرسل شده بود معزز گشتند - و با حضرت در دیوانِ عدالت تشریف آورده بدولتِ قدمبوسِ معلّیٰ سرِ افتخار بر فلک سودند حضرت بتعظیم بوسیدنِ پیشانیِ مکرمت ارزانی نورِ جبهۂ ابروي اقبال افزودند و فاتحه خوانده پادشاهزاده را رخصت نمودند - محمّد رفیع القدر و خجسته اختر همراهِ ایشان رخصت یافتند و محمّد معزّالدّین و محمّدعظیم را در رکابِ نصرت نصاب گذاشتند و مامور گردیدند که پادشاهزاده را تا دایره رسانند*

انتهاضِ الویهٔ فلک فرسا از نواحِ دارالظّفرِ بیجاپور سمتِ موضعِ برهم پوري مسمّیٰ باسلام پوری

هفتمِ شوّال از نورس پور و افضل پور لشکرِ ظفرپیکر منازل پیما گردیده هفدهمِ شهرِ مذکور عرصهٔ موضعِ برهمن پوري لبِ دریای بهیمرا از پرتوِ سخنِ جهانگشا مشرقِ انوار گردید - و بموجبِ حکم جمیعِ پادشاهزادها و شاهزادها و نوئینان تسلیماتِ مبارکبادِ ورودِ مسعود بدان مکانِ مسرّت نشان بجا آوردند - در اثنای رسیدن بدولتخانه از سرِ خیمهٔ شاه عالیجاه عبور افتاد - دورهٔ دایره بسیار کلان بنظر آمد - حکمِ جهان مطاع بصدور پیوست جریب کش به پیماید و احاطهٔ خیمهٔ ایشان زیاده بر احاطهٔ خیمهٔ والاشاهي پیش از جلوس نباشد - از صبیهٔ کریمهٔ روح اللّه خان بخانهٔ شاهزاده محمّدعظیم پسر

مهدی پور خلافت همیشه بر دست راست می نشستند ودر ایّام
انزوای ایشان شاه عالیجاه باین مرتبت مرتقی شده بودند
از طرف مهدی‌پور معروض گردید که روز عید در حق بنده حکم
خداوند اعزازبخش چیست - حکم شد پیش سواري بعیدگاه رونده
طرف دست راست خواهدنشست - بموجب حکم بعمل آمد -
وقتیکه سواری بر زینه رسید ایشان پیش رفته بمجرا و قدمبوس
معزّز گردیدند - حضرت بعد معانقه دست چپ ایشان بدست
راست مبارک گرفته بر مصلاّ تشریف آوردند - بدین صورت نشستن
مهدی پور بردست راست واقع شد - و بحضرت چسپان نشستند - شاه
عالیجاه که عقب مي‌آمدند و شمشیر خاصه بدست داشتند
بعد گذاشتن بحضور اشاره ببازوی برادر نموده خواستند فرجه بهم
رسانده ودست راست نشینند - نگاه حضرت بآنطرف افتاد بدست
راست دامن عالیجاه گرفته جانب دست چپ آوردند - دیگر کرا
زهرهٔ تقدیم و تاخیر - بعد ادای صلوة که خطیب بر منبر برآمد
بمجرّد گرفتن نام مبارک دست عالیجاه گرفته برخاستند و
بمهدی‌پور اشارهٔ رخصت سواري شد - ایشان از دروازهٔ سیوم با پسران
رفتند وحضرت از دروازهٔ دویم برآمدند - زکیّة‌النّسا وصفیّة‌النّسا دختران
محمّداکبر که بموجب حکم بحضور رسیده بودند وصلت اینها
با شاهزاده رفیع‌القدر و محمّد خجسته‌اختر مقرّر شد - مهین‌پور
سلطنت نور حدیقهٔ ابهّت بادشاهزاده محمّدمعظّم پنجم شوّال سنهٔ

نظرِ انور گذرانید و گفت آفتابهٔ حضرتِ موسي است علی نبيّنا
و عليه الصّلوة و السّلام - حضرت برآن نگاهے انداخته بشاهزاده
محمّد معزّالدّين و محمّدعظيم دادند - دو سطر نقشے مانا بخط
در گردنِ آن مرقوم بود - شاهزادها گفتند پس اين خط عبراني
خواهد بود - بهادر طورِ حرف در يافته گفت عبراني مبراني
نميدانم کسيکه فروخت همچو نشان داد - حضرت فرمودند ايذها
حرف است چينيکِ بد نيست - ازان خان خوش همه خير
نقلهاى غريب از فهم دور بر السنه و افواه مذکور است - چون اين
محادثه راقم بيواسطه شنيده بيادگار نوشت - از مهبِّ کرامت نسيمِ
عنايت وزيد که ناظر خدمتگارخان مصحوبِ خواجه منظور خلعتِ
خاصه بمنزلِ قطبِ عزّت پادشاهزاده محمّدمعظّم رساند درتسبيح خانه
بتقديمِ تسليمات فرقِ سرفرازي برآسمان سودند - و با حضرت
در ديوانِ عدالت آمده دوگانهٔ شکرانه خوانده اجازتِ قدمبوس
يافتند - حضرت پيشانئ مکرمت‌نشانئ ايشانرا ببوسه دادن
مشرقِ انوارِ فيض فرمودند - و بعدِ تاديهٔ آدابِ انعام سرپيچِ
الماس قيمتِ يک‌لک روپيه و شمشير و دو اسپ با سازِ مينا
و طلا و فيل با سازِ نقره و تلاير ايما رفت که بمنزلِ دولت بروند -
خدابنده‌خان پسرِ اميرالامرا بعدِ فوتِ پدر از فوجداريِ بهرايچ
بسدّهٔ سنيّه رسيده خلعتِ ماتمي يافت - حميدالدّين‌خان يکصد
سوار اضافه يافته رتبه‌ياب هزار و پانصدي پانصد سوار شد - چون

بنظم صوبهٔ اکبرآباد از تغیر او بصوب امتیاز شتافت - خانه‌زادخان از تغیر مختارخان بخدمت میرآتشي جبههٔ پیش‌آمد برافروخته دوهزار و پانصدي بود پانصدي اضافه یافت - حکم کرامت‌شیم عزّ اصدار یافت بخشیان عظام منصب تابندهٔ کوکب سپهر عظمت پادشاهزاده محمدمعظّم چهل‌هزاري چهل هزار سوار سوار داخل سیاهه نمایند - در حضور لامع النّور و صوبجات فرمان رفت که هنود مطرود سوای راجپوت یراق نه‌بندند و بر فیل و پالکی و اسپ عراقي و عربي سوار نشوند - بیست‌وششم شعبان از قطب‌آباد کوچ شده بیست‌وهشتم مرتبهٔ پنجم نواحی دارالظّفر جانب نورس‌پور و افضل‌پور مضرب سرادقات اقبال گردید *

آغاز سي و نهم سالِ نوي‌اشتمال جلوسِ عالمگیري مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و شش (۱۱۰۶) هجری

ربیب فلک، زینت زمین ماه رمضان برکات‌ضمین مانند ماه‌رویان بدیع‌معین از منظر نار با هرهفت آذین بسروقت منتظران قدوم آن خوش‌خرام دلنشین جلوه‌گر گردید - رونق‌افزای ارایک دنیا و دین بنوازش احبّای دولت و گدازش اعدای ملّت اشتغال ورزیدند - و مدارج سعادات و معارج مثوبات درنوردیدند - ایّام صیام را بدین جهت که برهمن‌پوري لیاقت اقامت ندارد درین نواحي بدلالت خیر و احسان منقضي گردانیدند - خان‌جهان بهادر ظفرجنگ روزے در عدالتگاه آفتابهٔ چینی خورد و مدّورار

اکبرآباد ارتقا حاصل کرد - بخشي الملك بهره‌مند خان چهارهزاری
دوهزار و پانصد سوار بود هژدهم ذی الحجه باضافهٔ هزاري
بدرجهٔ پنج هزاري اعتلا گرفت - ذوالفقار خان بهادر چهارهزاريِ
سه هزار سوار بود باضافهٔ هزاري ذات بوالا منزلت پنجهزاري
صعود کرد - بخشي الملك مخلص خان دوهزار و پانصدیِ
ششصد سوار بود باضافهٔ پانصدیِ صد سوار بمنزلت سه هزاريِ
هفتصد سوار عروج نمود - فاضل خان خانسامان بیافتن پانصدي
بوالا پایهٔ دوهزار و پانصدیِ پانصد سوار بالاتر آمد - بیست و هفتم
صفر اسمعیل خان مکها از دست غنیم رهایی یافته بحضور رسید
براهداريِ ایندي تا مرتضي آباد مقرّر شد پنجهزاريِ پنجهزار
سوار بوده هزاري اضافه یافت - خانهزاد خان بخدمت دارغگیِ
بندهای چوکيِ خاص ممتاز گردید - عسکرخان حیدرآبادي
بخدمت نظم صوبهٔ اوده تعین گردید - راجه بهیم سنگه پنجهزاري
بمقرّ اصلي شتافت - اعتقاد خان و ابوالمعالی پسران امیرالامرا
و مرلیدهر دیوان سرکار آن مغفور هفتم جمادي الاولي بحضور پرنور
رسیده خلاع ماتمي یافتند - اخلاص کیش بعد انفصال بعض قضایا
که از حضور باجین رفته‌بود بآستانبوس رسید - هشتم رجب
بزرگ امید خان ناظم صوبهٔ بهار از دنیا قطع امّید کرد - اعتقاد خان
و ابوالمعالی بعنایت خلاع از ماتم برادر برآمدند - و فدائي خان
بصوبه‌داري بهار از انتقال او رشتهٔ امیّد محکم تافت - و مختار خان

برآمد و بران نشست - مردم تعاقب فیل نموده آوردند و خان بر سواریِ دیگر خود را بمعرکه حاضر کرد - آخر آن جان‌بادادها بآتش روشن‌کردهٔ خود سوختند و باجل درساختند •

شروعِ سي و هشتم سالِ ظفرمآلِ جلوسِ عالمگیري

مطابقِ یکهزار و یکصد و پنج (۱۱۰۵) هجري

بیاضِ صبحِ حسنات سوادِ شامِ خیرات ماهِ رمضان المبارک از منظرِ انوِ آبروی اسلامیان ابرو بمنتظران نمود - ابوابِ جهان جهان شادي بر متفحّصانِ قدومِ صواب‌لزومِ خود گشود - روحِ کالبدِ عدل و داد معنیِ لفظِ صلاح و سداد بعبادتِ ربّ العباد شب و روز سعادت‌اندوزي نمودند - و بمیامنِ تحصیلِ خیرات و مثوبات خورّمي و خوشيِ نوي و بهروزيِ شاملِ حالِ کرامت‌اشتمالِ خویش فرمودند - از نوشتهٔ منهیانِ معروضِ والا گردید امیرالامرا شایسته‌خان ناظمِ اکبرآباد داعیِ حق‌را لبّیک اجابت گفت - محاسنِ اخلاق و محامدِ شمایلِ آن عمدهٔ امراي عالیشان زیاده برین چه باشد که گلبانگ جود و احسانِ او عرصهٔ آفاق را محیط بود - آثارِ خیر از قبیلِ رباط و جسر که لکها بصرفِ آن رفته در دورهٔ چاردانگ هندوستان ازو بسیار یادگار است - از انتقالِ آن مبرور صالح‌خان پسرِ اعظم‌خانِ کوکه بخطابِ سابقِ پدر فدایي‌خان مخاطَب شده از فوجداريِ گوالیار بعظیم مرتبتِ صاحب‌صوبگيِ

حالا مرد کو که تواند دم زد - سیف‌خان و سیدخان و مثلِ ایشان
از رؤسا بخانهٔ صاحب‌اقتداران مقرّب خزیدند و بهزار زبان
میگفتند ما نبودیم- بارے مدّتها مغضوب و برطرف ماندند - بعد
مدّتے باستشفاع و التماس و الحاح بحال شدند - و نفس در گلو
سوختند وپسِ زانوي ادب نشستند- درهمین روزها خون‌گرفتهٔ چند
قریب بیست نفر از ملازمانِ شاهزاده محمّد معزّالدّین بافضل‌علیخان
دیوانِ سرکار ایشان ناملایم پیش آمدند و از اوباش‌وضعي کار
پرخاش بدین حد رسانیدند که هرکس از راه نصیحت پنبه‌بدرساز
گوشِ غفلتِ آنها گردید جز فضیحت جوابے نشنید - و چون
اینمعني معروض گردید و در همین نزدیکي تقریب سادات
نفرت‌افزای خاطرِ مقدّس شده بود حکمِ قضاامضا صادر شده که
حمیدالدّین‌خان رفته آنجماعه را پاداشِ اعمال در کنار نهد - چون
خانِ‌مذکور برسرِ آنها رفت کنار نگزیدند و خود را بر آتشِ سوزان
زدند- بساطِ پروانه معلوم- اگر هزاران جمع شوند یک مشت پر نتواند
شد امّا آن چند نفر مستعدِ آخرت‌سفر هرگاه برین هزار نفر حمله آور
میشدند پاي استقامتِ همه از جا میرفت و جز فرار ممّالایطاق
امرے بخاطر نمي گذشت - درین اثنا از هجوم و غوغا فیلِ
سواریٔ خان بهادر رم خورده ازمعرکه‌بدر آمد و تا یک کروه طرفِ
گنجِ پادشاهي برد - جوالهاي کلان که دران غلّه انبار میکنند بنظرِ
خان آمد همین‌که فیل از برابرگذشت خود را جمع نموده از حوضه

بودند روزے در راه یکجا میرفتند وقت که در میرسد برحرفے صحبت برهم میخورد - وناق بنفاق تبدیل یافت - از دست امان الله بسیّد جمدهرے رسید - جان داد - سادات متّفق شده بر دایرهٔ امان الله که در بنگاه شاه عالیجاه بود در رفتند - آنطرف نیز جمعیّت فراوان جمع آمد و هنگامه برپا شد - بعد معروض مختارخان میرآتش مامورگردید که بدانجا رفته تا مقدور است سعي درمصالحه کند - خان مذکور خواست که بموجب ارشاد اطفای نایرهٔ جدال نماید لیکن سادات از پرخاش ممتنع نمي گشتند - کیفیّت معروضداشت بر فرد عرضي آیهٔ کریمه دستخط شد - وَاِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ اقْتَتَلُوْا فَاَصْلِحُوْا بَيْنَهُمَا فَاِنْ بَغَتْ اِحْدٰىهُمَا عَلَى الْاُخْرٰى فَقَاتِلُوا الَّتِى تَبْغِيْ حَتّٰى تَفِيْءَ اِلٰى اَمْرِ اللّٰهِ - بارے آنروز گذشت روز دیگر جماعهٔ از سادات در دیوان عدالت طرف بیرون آمده ایستادند - حکم شد بقاضي القضات رجوع نمایند تا آنچه موافق شریعت غرّا مقرّر شود بعمل آید - از زبان جماعهٔ بیخبر برآمد پیش قاضي نمي رویم با منازع خود مي فهمیم - برخاطر مبارك این حرف گران آمد آستینها برمالیده فرمودند جماعهٔ که همیشه ضرب دست از من خورده اند و هدف طعن من بوده در برابر حرف موافق شرع چنین جواب میدهند هرقدر اینها باشند جمع شده بیایند - و حکم شد که از سادات مردمے که درخاص چوکي وجلو قدیم اند همه برطرف - و از خیمهٔ پیش دروازهٔ غسلخانه که مي نشستند همگنانرا بردارند -

رسیدنش بسلامگاه ملتفت خان که بحسب داروغگی خواصان قریب تخت مبارک بخت ایستاده بود آهسته خواند * ع *

* در عفو لذّتیست که در انتقام نیست *

حضرت دیرگیر زودبخش فرمودند بوقت خواندید - نظر توجّه بسوی آن عمدهٔ نوینان گماشته حکم قدمبوس فرمودند و سر اورا از خاک مخافت برداشتند - سپهدارخان پسر کوکلتاش خان ظفرجنگ که از انتقال بزرگ امّید خان ناظم الهٰ‌آباد شده بود فوجداری جونپور نیز ضمیمه یافت سه هزاری دوهزار و پانصد سوار بود پانصد سوار و یک کرور دام دیگر انعام مرحمت شد - خانه‌زادخان که براه‌داری سمت کره‌نمونه رفته بود بیست ودوّم جمادی الآخره بحضور پرنور رسیده - شاهزاده بیداربخت بهادر بهٔ‌تنبیهٔ غنیم رجیم رخصت شدند خنجر دستهٔ ماهی با علاقهٔ مروارید قیمت ده هزار روپیه مرحمت شد - خان فتح جنگ و پسران و اقرباش و دیگران بهٔ‌تعیناتی مامور گردیده بعطای خلاع و اضافهٔ منصب و جواهر و اسب و فیل ممتاز گردیدند - و بیست‌ویکم رجب شاهزاده محمّد معزّالدّین محاصرهٔ پرناله گذاشته بحضور لامع النّور آمدند - در خلوت باعزّالدّین پسر خود سر بر آستان والا گذاشتند - مختارخان بخدمت میرآتشی اختر طالع برافروخت - نوازش خان رومی بخدمت حراست چکلهٔ مرادآباد بر مراد دل دست یافت - منصبدارے از سادات بارهه نوکر سرکار والا و امان‌الله نوکر معتبر شاه عالیجاه باهم آشنا

مصطفی کاسي و دیگران اثاث البیت خودها را با قدرے معتد
از نقد بفقرا و مساکین دادند - و میر زین العابدین دوازده هزار روپیه
بمستحقان داد - و هدایت خان بعد از غسل صحت تا یک هفته
جشن کرده بصرف پانزده هزار روپیه ضیافت مردم میکرد - و بیگم
مبلغ شصت هزار روپیه بنجف اشرف و کربلای معلی بطریق
نذر فرستاده - و مبلغ یک لک و بیست هزار روپیه بمستحقین
مکۂ معظمه و مدینۂ مشرفه و بقاع دیگر از سرکار مرحمل گشت -
بیگمان و شاهزادها زرهای معتده باهل استحقاق رسانیدند - وقتیکه
حکیم الملک و فضایل خان از حضور کرامت ظهور رسیدند اندک
تهبّج بر رو و بردستها بود - حکیم معجون الذهب داد از خوردن
آن ورم ظاهر شد - او بعرض رسانید باکے نیست الحال بالتدریج
برطرف میشود و ازآنجا روانۂ حضور شدم - بحکیم دوهزار اشرفي
و خلعت و فیل دادم - و بفضایل خان رعایتها نمودم - تم الکلام -
منورخان پسر فتح جنگ باغانۂ پانصدي درجۂ سه هزار و پانصدي
دوهزار سوار طي کرد - علی مردان خان حیدرآبادي بقید غنیم
عاقبت وخیم رفته بود آزاد شده و غائبانه بمنصب پنجهزاري پنجهزار
سوار دلشاد - وجمدة الملک که از چنجي برگشته مطابق حکم
در نصرت آباد سکّر توقف داشت بیست وپنجم جمادي الاولی
بموجب طلب بدرگاه معلّي رسید - از مقدمۂ کدورت اثر پادشاهزاده
محمد کامبخش واهمۂ بسیارے بخاطرش جا داشت روز ملازمت وقت

شبی همه مردم مایوس شده مترصّد ترقیدن پوست بودند - بیگم و محمّد بیدار بخت و گیتی آرا و بخت النّسا و چندے از حرمها که دور پلنگ هاله زده بودند و من بین النّوم و الیقظه بودم که طرفِ پا روبرو شخصے نورانی که محاسنِ شریفش جو و گندم بود ظاهر شد و نزدیک ایستاده بزبانِ فصیح فرمود که تا حال هیچ نرفته توبهٔ نصوح بکن حق تعالی شفای عاجل کرامت خواهد فرمود - گفتم بهر صیغه که ارشاد شود توبه میکنم و انشاء اللّه تعالی رجوع نخواهم کرد چنانچه بفرمودهٔ آن بزرگِ صورت و معنی توبه کردم و طمانیت قلب محسوس شده و آنعزیز از نظر غایب گشت - بیگم و مردم را آگاه کردم و بشارتِ صحّت دادم همان لحظه محتاجِ بول شدم - در یکمرتبه دو طشتِ کلان دفع شد و اثرِ تخفیف و فرح محسوس گشت تا طلوعِ آفتاب پنج مرتبه این قسم بول واقع شد و هفت حصّه از ورم برطرف گشت - مردم میپرسیدند معلوم شد که عزیزے که بحکمِ شافیِ مطلق ظهور کرده بود که بود - گفتم برمن معلوم نشد که ایشان که بودند و چه نام داشتند - امّا روزِ دوّم از آدونی که ازانجا چهل کروه بود شیخ عبدالرّحمنِ درویش نوشت که امروز سه گهڙی از شب مانده حضرت امیر المؤمنین علیّ ابنِ ابیطالب کرّم اللّه وجهه و رضی اللّه عنه فرمودند که امشب توبه دادم و شفای اورا از حق تعالی مسئلت کردم شفای عاجل نصیب خواهد شد اصلا وسواس نکند - بعد از صحّت نوکرانِ من مثلِ

بمسامع بسایر مجامع نیز رسید و موجب خوشدلی حضرت و تحسین یابی تاریخ یاب گردید - پنجم جمادی الاولی قرین فرحت و مسرت پادشاهزاده در دیوان خاص آمده بحضور اقدس نشستند و غبار کدورت از صفحهٔ خاطر مقدس شستند - حکیم الملک که در معالجه ید بیضا و کار مسیحا نموده باضافهٔ هزاری ذات از اصل و اضافه چهار هزاری شده بر اقران سر آمد - و شاه عالیجاه کیفیت آزار خود چنین بیان میفرمودند حکیم معصوم خان سه سال پیش از حدوث استسقا بالمشافهه کنایةً و بپیغام صراحةً میگفت که من آثار و علامات استسقا مشاهده میکنم و بقدر مقدور در حفظ صحت و دفع مرض کوشش مینمایم اگرچند روز دوا و غذا و احتراز از چیزهایی که مورث این مرض است بعمل آید خاطر جمع میشود - گوش بحرف آن مرحوم نکردم بعد از فوت او بدو سال در حوالی شدم که متوجهٔ سمت چنجی بودم این آزار حادث شد هرچند حکیم محمد شفیع و حکیم محمد رضا و حکیم محمد امین ساوجی بذل جهد مینمودند آزار شدت میکرد تا بجایی رسید که دورهٔ آستین نزدیک بچهارده گره رسید تنگی میکرد - و دورهٔ پارچهٔ پائجامه بیک گز و شش گره رسیده بود - آنچه لازمهٔ پرهیز بود بعمل می آمد - بجای آب عرق کاسنی (۱) و عنب الثعلب میخوردم - و حکما این راه که خوش نفس باشند میگفتند پادشاهزاده پرهیز نمیکنند -

(۱) ن - و بادیان - و درتذکرهٔ چغتا - عرق نافرمان - هم از مآثر عالمگیری نقل کرده ||

بیدار بخت بهادر و شاهزاده محمّد والاجاه بملازمت مستلزم الصّحت شفاي دل حاصل نمودند - و چون هنوز صحّت کلّي حاصل نشده و حضرت خود مي خواستند معالج و بیماردار باشند در خیمهٔ که میانِ کلال‌بار متّصلِ دیوانِ خاص جهتِ نزولِ ایشان مرتّب گردید و ایوان و دو حجره برای محافظت تعمیر شده منزل یافتند - محمّدوالاجاه شانزدهم بمنصب هفت هزاري دوهزار سوار و عطای علم و نقّاره کوسِ افتخار بلندآوازه نمودند - خان‌زمان فتح‌جنگ از متعیّنهٔ فوجِ پادشاهزاده بملازمتِ والا سرِ تفاخر بفلك سود - حکیم‌الملک که از حضورِ شفقت‌ظهور جهتِ مداوا و فضایل‌خان میر هادي میرمنشي براي تسلیه و مدارا بخدمتِ پادشاهزاده رفته بودند در رکاب ایشان معاودت نموده بارِ ملازمتِ معلّی یافتند - حضرت هر روز یکمرتبه بدیدنِ پادشاهزاده میرفتند و خود و نوّابِ قدسیّه زینت‌النّسا بیگم با پادشاهزاده طعامِ پرهیزانه میخوردند - و بخاطرداشت ایشان و اقتضای شفقت تا انقضای مدّت علّت هردوکس را برهمان طعام اکتفا بود - له الحمد و المنّه شافيِ مطلق بمیامنِ توجهاتِ مشفقِ ولي‌نعمت قبلهٔ دین و دولت از چنان مرضِ هایل پادشاهزاده را نجات داد و حیاتِ نو بخشید - محمّدسالم اسلم از نوکرانِ ایشان بخلوصِ عقیدت تاریخِ صحّت رقم‌زد * مصرعه *

* شفاے شه دعای پادشه بود *

بیست ویکم ذی الحجه خان جهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش خان
ناظم معزول دارالسلطنت لاهور بسجود قدسی آستان ناصیهٔ بندگی
آراست - همت خان بهادر پسرش صوبه‌دار معزول الهآباد باستلام
عتبهٔ والامقام تحصیل عزت خود درخواست - مامور گردید متعلقان
شاهزاده محمد معزالدین را نزد ایشان ببرنالا برساند - حمیدالدین
خان به‌تنبیه غنیم رجیم رفته بود شانزدهم صفر بآستانبوس جبهه‌آرا
شد - سابق بیرون کتره می ایستاد عزت‌بخشی بدان اقتضا کرد
که اندرون می‌ایستاده باشد - عنایت الله خان بتقریب تعزیت
ملا محمد طاهر که خالوی اوبود بانعام بالابند شال در همسران سربلند
شد - بیستم شهر ربیع‌الاول عمدة‌الملک خان‌جهان بهادر بعرض
ایستادهای پایهٔ سریر عرش‌نظیر رسانید که همت‌خان را با سنتای
مقهور تا سه روز مقابله قایم ماند - بعد کشش و کوشش بسیار کافر
حربی مغلوب و خان مذکور منصور گردید - راجه انوپ‌سنگه
بفوجداری نصرت‌آباد سکر و رعدانداز‌خان بقلعه‌داری امتیازگده
آدونی و سزاوار خان بقلعه‌داری محمدآباد بدر و معمورخان
بفوجداری بیر و سیوگانو مقرر و بعطای اضافه و انعام درخور
حالت معزز گردیدند *

رسیدن عالیجاه بحضور صحت‌ظهور

پادشاهزادهٔ عالیجاه که بسبب عرض مرض طلب حضور
موفور السرور شده بودند دویم شهر ربیع‌الاول پادشاهزاده محمد

خود درآوردند - و فرداي آن خانِ بهادر اکابر و اصاغرِ لشکر را تسلّي و دلاسا داده برعايتِ فيل و اسپ و خلعت و انعامِ نقد خوشدل گردانيد - و با غنيم بارها جنگ نموده مصدرِ فتوحات گرديد - چون غلّه مفقود الاثر شد و سپاه را توانايي استقامت نماند با منازع صلح گونه بميان آورده کوچ کرده بملکِ پادشاهي درآمده توقّف نمود - درين اثنا احکامِ مطاعه متضمّنِ رسانيدنِ پادشاهزاده مصحوبِ محرم خان بحضور صادر شد - جمدة الملک رهگراى درگاهِ معلّى گرديد - و خانِ بهادر بعدِ مرورِ چهارماه باز برگشته قلعه را محاصره کرد و کار بر محصورين تنگ نمود - مقدماتِ تسخيرِ قلعه و بدر رفتنِ رامای شقي با سنتاي حربی بجايش مرقومِ قلمِ اخبار خواهد گرديد • بيستمِ شوّال پادشاهزاده محمّد کام‌بخش از چنجي برکابِ عنايت و حمايتِ شاهنشاهي در پناهِ صيانت و حمايتِ الٰهی بحضور ساطع النّور رسيده در محل‌سراى دولت‌ماوا بوساطتِ نوّاب قدسيّه زينت‌النّسا بيگم بملازمتِ جنابِ خاصيتِ قبله و کعبهٔ دين و دولت پيشانيِ سعادت نوراني نمودند - نذر يکهزار مهر و نثار يکهزار روپيه از نظرِ انور گذشت - يرليغ واجب الانقياد بنفاذ پيوست سرپيچِ جواهر بهر اميرے که مرحمت شده بجز روزِ مبارکِ يکشنبه ديگر نبندد و بر همان اکتفا کند از خود ديگر نسازد و سر نپيچد

* بيت *

کرا زهرهٔ آنکه از بيمِ او * گشايد زبان جز بتسليمِ او

دوهزار سوار نخواهد بود تکیه برعون نصرت‌بخش حقیقي و تصوّر پیر و مرشد تحقیقي نموده با فئهٔ طاغیه معرکه‌آرا گردید - از پیکارپرستان حملهاي مردآزما بروي کارآمد زد و خوردے قوي دست داد - قریب سه هزار نفر پیادهٔ زیرسم ستور غازیان اسلام جان داد و سیصد سوار بر خاک هلاک افتاد - و خان بهادر فیل سواري تا در قلعه راند - حصاریان در بستند - دربن ستیزوآویز یک‌هزار پیادهٔ جهنّمي حربي بجهنّم رفت - به‌نیروي اقبال جهانکشا بهادران تیغ دودستي زدند و از خون دشمن گلگونهٔ فیروزي بر چهرهٔ بخت کشیدند - مخالف تیره‌رو نیل عار فرار بر روي روزگار خود کشیده پشت بمیدان داد - از اسباب بغدار مخالفان یکهزار اسپ مادیه که گذاشته در قلعه خزیدند دست‌خوش تصرّف اسلامیان گردید - قریب چهارصد اسپ و چهار فیل ار جنگ‌جویان نصرتمند بضرب گوله و زنبورک بکار آمد - وهمین‌قدر کارطلبان از منصبداران جلو و فرقي دیگر بسعادت شهادت رسیدند - و کم کسی ماند که زخمی بر نداشت - بعون عنایت الهي قرین چنین فتحے سترگ خان بهادر آخر روز به‌بنگاه رسید و جمدة الملک را دید - چون بر مشورت پادشاهزاده و صلاح‌اندیشان آگهی واقعي حاصل شده بود که هرگاه پدر و پسر بیایند بزندان کیفر اعمال درآیند هردو سوار شده بدولتخانهٔ پادشاهزاده گستاخانه درآمدند و بپاس نمک‌خوارگي و خیراندیشي پیر و مرشد مرشدزاده را باختیار

ل سي و هفتم
ر شب تار عزم رفتن قلعه دارند - پدر و پسر باستیلاي رعب و
و هراس ازجانب ملك النّاس متردّد گردیده با رؤساي لشکر
کنکاش نمودند و باتّفاق همگنان چوکي و داروگیر بر در پادشاهزاده
محکم‌تر شد و بمشورت یکدیگر تهانه‌داران دور قلعه را طلب نمودند
دفعةً واحدةً که افواج از دور قلعه برخاست غنیم مطّلع شده با توزك
جمعیّت خویش بمقابله برآمد - هرطرف جنگ درپیوست -
عمدة‌الملك را در بنگاه محافظت پادشاهزاده و نصرت‌جنگ را
در مورچال فکر برداشتن توپهاي کلان و دیگر مصالح قلعه‌گیري
نه چنان پیش آمد که کمك تهانه‌داران توانند کرد هرکس بتدابیر
خود توانست رسید رسید والّا عرصهٔ تلف گردید - اسمعیل‌خان مکها
سردار عمده که عقب قلعه تهانه داشت بجنگ استقامت کرده
چون هجوم کفّار بود بسعی وتردّد و کمك سنتاي شقاوت‌آما زخمي
شد - برداشته بردند و هرج و مرج عظیم سانح شد - نصرت‌جنگ
در برداشتن مورچال تعجیل کرد توپهاي کلان را میخ زده از کار انداخت
و خود بقوّت دل جمعیّت موجوده را ترتیب داده همه اشیا را
همراه برداشت و ببنگاه رسانید - درین ضمن غنیم رجیم از اطراف
خاطر جمع نموده فرحان وشادان وتازان ونازان با یك‌لك سوار وپیاده
بر دور نصرت‌جنگ رسید - بنگاه ازان مکان دو کروه فاصله دارد و
دیوار قلعه پاو کروه - شوخيِ کافران از حد گذشت و مسلمانان را مرگ
حاضر آمد - درچنین وقت با خان بهادر و جمیع سرداران زیاده

جمدة الملک و نصرت‌جنگ و سرفرازخان اجازت نشستن یافتند۔ و سیّدلشکر خان پسرِ سیّد خان‌جهانِ بارهه که نظر بهمچشمی نصرت‌جنگ متوقّع بود و خلافِ توقّع بظهور آمد رنجیده ازدیوان برآمد و بار درفت - این مقدّمه را مردم بپادشاهزاده بسعایتِ پدر و پسر باور نمودند و ایشان بےتوجّهی پادشاهزاده خاطرنشینِ او کردند - اسبابِ رنجش و بدسگالی مردم جمع شد و این مراتب دربیدماغی و آشفتگی پادشاهزادهٔ گرم‌خو افزود - دراین اثنا بوساطتِ بعضے سفهای عاقبت‌نیندیش (۱) با رامای جهنّمی قلعه‌نشین مراسلاتِ مخفیّه درمیان آمد - و مخالفانِ بدکیش را بسنوحِ چنین دواعی مقصودِ دل و جان میسّر شد ودکانِ فتنه‌انگیزی و چاپلوسی وا گردید و اغوا و اغوا را روزبازار پدید آمد - نصرت‌جنگ از هر وادی خبردار که هزار روپیه یومیّه بجاسوسان درونِ قلعهٔ میداد برین راز و نیازِ واقعی آگهی یافته پدر و پسر کیفیّت بجنابِ خلافت معروض داشتند و بدرخواستِ اجازت مجاز گردیدند که راو دلپت بوندیله بدولت‌خانهٔ پادشاهزاده شب وروز حلقهٔ در باشد و بے رخصتِ جمدة الملک سواری و دیوان و آمدشدِ مردمِ بیگانه نشود - آزردگیها برملا افتاد از اخبارِ متواترِ جاسوسانِ قلعه‌رو محقّق گردید که پادشاهزاده بعلّتِ عدمِ موافقت با جمدة‌الملک و نصرت‌جنگ و مرافقتِ نوکرانِ بدآهنگ خود

(۱) ن - پادشاهزادهٔ ॥ (۲) بنون در هر دو نسخه ॥

پرداختند - و چون بخشي الملك روح اللّه خان بانصرام این خدمت مامور گردید پادشاهزاده بامتثالِ حکمِ مطاع بکوملکِ جمدةالملك عنانِ توجّه را انعطاف دادند - بعدِ وصولِ موکبِ عالي بکهرپه احکامِ لازم الانقیاد عزِّ نفاذ یافت که ایشان باجمدةالملك بکوملکِ ذوالفقارخان بهادر نصرت جنگ که محاصرهٔ قلعهٔ چنجي دارد و از هجومِ غنیمِ لئیم و نرسیدنِ رسد کار برو دُشوار است متوجّه شوند - پادشاهزاده بقوّتِ جواني و فریبِ خوشامددوستي و عدمِ توجّه باستماعِ حرفِ مردمِ صاحب تجربهٔ آخربین از اوّلِ سواري تا آخر که مسافتِ بعید منزل بمنزل قطع میشد و درین ضمن سیر و شکار هم بود سوارِ اسب راه میرفتند - بهره مندخان تقریبات انگیخته بچرب و نرمي رضای خاطرِ مرشدزاده حاصل کرده روانهٔ حضورِ کرامت ظهور گردید - و جمدةالملك با ضعفِ قوی و فتورِ پیري ملاحظهٔ رعایتِ ادب نموده بتصدیع و ایذا میساخت و دلگراني را بر خود هموار کرده اسب سواره تمامِ منزل بخارِ ناخوشي دردل مي آمد لیکن چون گرهِ شکوه دانهٔ کلفتست در زمینِ الفت - و آخرِ کار مخالفت غرامت و ندامت - کینهٔ درون داران تنومندي میگرفت و بوساطتِ بداندیشان سرگراني و ناخوشنودي طرفین هنگامهٔ گرمے داشت تا عساکرِ عالي نواحي چنجي رسید خانِ نصرت جنگ مراسمِ استقبال بجا آورده سعادتِ ملازمت حاصل کرد - پادشاهزاده بدیوان خانه نشستند

پالکي آئينه از حضور مرحمت‌ظهور مرسل شد تا اوقات سواري بمحافظت و احتياط تمام مي‌آمده باشند - حکم معلّی بصدور پیوست‌که سواي کسی‌که پالکي اورا ازسرکار والا عنايت شده ديگرے از پادشاهزاده و شاهزاده و امرا پالکي‌سوار در گلال‌بار نيايد - بعد چندے جمدة‌الملک اسدخان و مقرب‌الخدمت ملتفت‌خان دستوري سوار آمدن يافتند - وکيل راني بدهنور عرضداشت و پيشکش او بدرگاه معلّی آورده - سيصد هون نيار گذرانيد *

گذارش سانحهٔ کدورت‌افزاي پادشاهزاده محمد کامبخش که ابتلاے بود از نوازل آسماني يا افتراے بود از طوارق ناگهاني

ازانجا که نيرنگي صلاح و فساد زمانه و شگرفي رنج و راحت اين کارخانه غرايب‌اطوار عجايب آثار در بار دارد - و اصناف ذهاب و اياب و انواع تحويل و انقلاب در جيب و کنار - فلک کجرفتار دهر ناهنجار لقمهٔ حلواے بکام کس نريزد که صد نوالهٔ زهر دران نيآميزد - و صبح عيشے از دامنش سرنزند که شام کدورتها از افق او درد بر نيارد - تبيين اين مقال نفرت‌مآل آنکه جمدة‌الملک بعد فتح قلعهٔ نندیال در کهرپه که سرحد کرناتک حيدرآباد است چهاوني داشت پادشاهزاده از حضور پرنور بانتزاع قلعهٔ واکن‌کيرا دستوري يافته باتّفاق بخشي‌الملک بهره‌مندخان باهتمام آن مهم

مدّعی شدن دیگر و در دعوی صادق برآمدن دیگر - و ازینکه پیش از رفتن آنسمت ظاهرا عمدةالملک بجای خود گفته بود که تاحال بما کارے نفرموده اند اگر مامور شویم مردم خواهند دید ترکیبت چه میباشد - و این حرف بسمع اقدس رسیده بود خانِ مذکور و قابل‌خان داروغهٔ کتابخانه مخاطب شدند که - ترکی تمام شد - چه مثلست هردو برگذاردند بگوش خورده * ع *

* دیگر بخود مناز که ترکي تمام شد *

این مصرعه در فرمان مندرج شد *

آغازِ سالِ سي و هفتم از سنینِ دولت‌قرینِ جلوسِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و چهار (۱۱۰۴) هجري

درین زمانِ نضارت‌توأمان که آبیاريِ معدلت و انصافِ نوازندهٔ زیردستان گدازندهٔ زبردستان عرصهٔ روزگار را رشکِ بهار دارد از ورودِ فیض‌آمودِ رمضانِ برکات‌ضمان جهتِ تفریحِ اسلامیان درچمنِ صوم غنچه مانند عید شکفت - و خس و خاشاکِ جور و اعتسافِ مشرکان سراسر از خیابانِ زمانه رُفت - پادشاهِ پادشاهان بتقدیمِ مراتبِ عباداتِ الٰهی پرداختند - و امصارِ قلوبِ کافهٔ رعایا و برایا را بشمولِ الطاف و اعطاف مسرور و معمور ساختند - پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّداعظم‌شاه را که مرضِ استسقا عارض شده

بالابند کسوت عنایت در بر کردند - انورخان داروغهٔ خواصان پسر
حکیم علیم‌الدین و وزیرخانِ شاهجهاني بساط حیات پیچید.
بجز ظاهر در بساط چیزے نداشت - ملتفت‌خان داروغهٔ آبدارخانه
چهاردهم رجب از انتقالِ او بخدمت مذکور و اضافهٔ صدي
پنجاه سوار مرتبهٔ هزاری یکصد و پنجاه سوار مرتقی گردید - و در
تقرّب و مزاجدانی محسودِ اماثل شد *

از نوشتهٔ هرکاره معروض گردید که ذوالفقارخان بهادر بسبب
گرانیِ غلّه که لشکر پای استقامت نمي تواند استوار کرد از مورچالِ
قلعهٔ جنجي بفاصلهٔ دوازده کروه برخاسته آمد - قبل ازین بمدّتے
عرایضِ منهیان رسید که در محاصرهٔ قلعه بر ذوالفقارخان غنیمِ شوم
هجوم آورده - و رسد نمیرسد - اگر کومک برسد کارش از شدّت بآساني
رسد - فرمانِ تاکیدبنیان بنامِ جمدةالملک که در بیدمال اقامت
داشت عزّ صدور یافت که جلد خود را بکومکِ پسر رساند - چون
از موصی‌الیه در زود شتافتن تقاعد رفته بود فرمانِ دیگر در عدالت‌گاه
بدستخطِ خاص زیبِ تحریر میگرفت - از اتّفاقات محرّرِ اوراق
خجسته‌وثاق حاضر بود مي‌شنید بفضایل‌خان میرمنشي خطاب
میشد که ایشان خود را عاشقِ پسر میگیرند حالا که برو عرصه
تنگست در زود رسیدن تساهل و تراخي دارند و بزبانِ حال میگویند

* نظم *

ملک‌الموت من نه مهستي ام * من یکے بیرزالِ محنتي ام

ایرج و اضافهٔ پانصدي پانصد سوار دوهزاري هزار و پانصد سوار
بین الاماثل معزّز شد - عبدالحي مشرف فراشخانه بعرض
بساطبوسان حضور احسان‌ظهور رسانید - موافق حکم دایرهٔ دولت
پادشاهزاده بآیین دلنشین مرتّب شده - بختاور خان و
خدّامان حکم شد در سواري حاضر شده پادشاهزاده را
بدولت‌سرای رسانند - غرّهٔ شهر ربیع الآخر کمال‌الدّین خان
فوجدار هندون بیانه در جلدوي استیصال سرکشان آن نواح
باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنزلت دوهزاري هزار سوار رسید -
اعتقادخان پسر امیرالامرای مرحوم ناظم صوبهٔ اکبرآباد بفوجداري
نواحي و اضافهٔ دو صد سوار هزار و پانصدي یکهزار ودوصد سوار
معزّز گردید - ذوالفقارخان بهادر بوالا مرتبت چهارهزاري سه هزار
سوار عروج نمود - خدابنده خان پسر امیر الامرای مرحوم بفوجداري
بهرایچ مقرّر شد - نهصدي چهارصد سوار بود صدی اضافه یافت -
ابوالمحمد خان بیجاپوري سه هزاري هزار سوار بود پانصد سوار اضافه
مرحمت یافت - مختارخان سه هزاري هزار و پانصد سوار منصب
داشت پانصدي(۱) صدسوار بابت کمي بحال گردید - حمیدالدّین‌خان
اقبال توانا بنظر گذرانید هزاري‌ششصدسوار بود باضافهٔ‌دوصدسوار محسود
اماثل آمد - پانزدهم جمادي الآخره پادشاهزاده محمّدعظیم بانعام
شصت عدد چیره و جامه و سرپیچ و فوطه و نیم‌آستین و

---

(۱) ن - پانصد سوار ||

در معاملات راست و درست و در رضاجویی خداوند چابک و چست بود - محمدبدیع بلخی بعد برطرفی سه هزاری هفتصد سوار بحال شد - هژدهم حکم رافت‌شیم مروحه‌جنبان شفقت و پرورده‌نوازی گردید که پادشاهزاده محمّدمعظّم در عدّالتگاه آمده شرف مجرا و زمین‌بوس در حضور موفور السّرور می‌اندوخته باشند - خدمتگارخان ناظر غرّهٔ محرّم باضافهٔ پانصدی یکصد و پنجاه سوار منظور نظر عزّت گردید - طالع محمّدیارخان بیافتن اضافهٔ پانصدی دوهزاری چهارصد سوار یاوری کرد - کاکرخان متعیّنهٔ فوج محمّدکامبخش بتهانه‌داری جنجی مقرّر شده باضافهٔ پانصدی سیصد سوار هزار و پانصدی هفتصد سوار مقرّر شد - میر حسین مشرف گرزبرداران بدارالخلافه رخصت یافت که خادمان محل شاهزاده محمّد معزّالدّین را بحضور بیارد - محمّد جمیل فرستادهٔ حاکم حضرموت برخصت معاودت و خلعت و دوهزار روپیه ممتاز گردید - بیست‌وسیوم صفر شاهزاده رفیع‌القدر و خجسته‌اختر معزّز گردیدند که همراه پدر عالیقدر برای نماز ظهر در مسجد می‌آمده باشند - لطف‌الله خان و اصالت‌خان بتهانهٔ اسعدنگر رخصت شدند - دوهزار سوار بابت کمی بشاهزاده رفیع‌القدر بحال شد - خواجه‌مبارک را بنیابت خدمتگارخان نظارت سرکار پادشاهزاده محمّدمعظّم مقرّر گردید - راجه اودیت سنگه زمیندار اوندچهه تعیفات فوج خان فیروزجنگ بخدمت فوجداری

که بوقت جان سپردن بسرش رسیده باشي

خانه‌زاد خان خلفِ رشید و منظورِ آن مبرور باضافهٔ پانصدي سیصد سوار دو هزاري هزار سوار شد - و از تغیرِ مخلص‌خان بخدمتِ قوربیگي عزِّ اختصاص یافته موردِ مراحمِ بیکران گردیده - بهره‌مندخان از انتقالِ مرحوم بعمده خدمتِ میربخشیگري سرفراز و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار چهار هزاري دو هزار سوار ممتاز گردید - و مخلص‌خان از تغیرِ او بخدمتِ بخشیگريِ دوم و اضافهٔ پانصدي دو هزار و پانصدي هفتصد سوار چهرهٔ امتیاز برافروخت - عزیزالله خان برادرِ خانِ مغفور رتبهٔ هزار و پانصدي ششصد سوار دریافت - خواجه عبدالرحیم خان بسیرِ جنان قدم برداشت - میر حسین امانت‌خان از انتقالِ او بر فرشِ بیوتاتي قدم گذاشت - و عنایت‌الله‌خان از تغیرِ او بحکمِ والا نهمت بر تمشیتِ مهامِ دیواني تن گماشت - و بافزایشِ یکصدي بیست سوار بمنصبِ هفتصدي هشتاد سوار موردِ عنایت گردید - و همان نزدیکي خدمتِ دیوانيِ صرفِ خاص ضمیمه یافت - و بعطای اضافهٔ بیست سوار دیگر فرقِ مباهات افراخت - صلابت‌خان از اشتدادِ بیماري رخصتِ دارالخلافة خواست و بعدِ قطعِ چند مرحله از منزلِ زندگي برخاست - درین مدت اکثر میخواند * فرد *

خود رفته‌ایم و کنجِ مزارے گرفته ایم
تا بارِ دوشِ کس نشود استخوانِ ما

و شاه‌عالم روح‌الله رُوحَهما از احمدآباد بملازمت اقدس رسیده بدستور مقرّر هرکدام خلعت و فیل و مددخرج معتدبه و رخصت مراجعت یافتند - غرهٔ ذیقعده یرلیغ معلّی بنام همّت‌خان پسر خانجهان بهادر ظفرجنگ ناظم صوبهٔ الهآباد صادر شد که خود را بحضور کرامت‌ظهور رساند - بزرگ‌امیدخان پسر امیرالامرا ناظم صوبهٔ بهار از تغیر او بنظم صوبهٔ الهآباد و مظفّرخان(۱) پسر امیرالامرا نیز از تغیر او بفوجداري سرکار جونپور مرتقی مدارج اعزاز گشتند - ممالک‌مدار روح‌الله خان از چارموجهٔ انهماک هستي برآمده غریق لجّهٔ نیستي گردید - و قطرهٔ بود بدریا پیوست - در نسب آفتاب - در حسب سابق بهمه باب - با کثرت اخلاق نیک تهذیب داشت - و بر فیضرساني خلایق همّت میگماشت - ازینکه پسرخاله‌زاد(۲) حضرت‌وباصابت شعور و حدّت‌فهم‌و حسن‌اخلاص متّصف بود مفارقتش ببعض انحاء‌خاطر مقدّس خدیو مهربان‌دل گراني کرد - خداش ببخشاد - یکي از امارات عمدهٔ بخشیده شدن او باحتمال غالب آنست که مظهر اتم رحمت رحمان و(۳) جمیع صفات برگزیدهٔ یزدان قبله و کعبهٔ کیهان آخرین دم بعیادتش حاضر شدند - و دعای مغفرت درحق آن مسافرکردند - در اثنای حالت احتضار خواند

* بیت *

چه بنار رفته باشد ز جهان نیازمندے

(۱) ن - ظفرخان ‖ (۲) ن - خاله‌زاد ‖ (۳) ن - در ‖

شاهزاده رفيع القدر باضافهٔ هزاري ذات هشت‌هزاري ذات[1] هفت هزار سوار اعزاز آراستگي يافتند - بياوريِ طالع شاهزاده محمّد خجسته‌اختر بمنصبِ هفت‌هزاري ذات نو سرفراز شدند - امانتخان بخدمتِ حراستِ خجسته‌بنياد از تغيرِ معمورخان جبههٔ جمعيّتِ خويش روشن‌كرد - و او بخدمتِ فوجداريِ اولكهٔ بير[2] نامزد شد - اوّلين هزار و پانصديِ ششصد سوار بود سيصد سوار - و دوّمين هزاريِ پانصد سوار بود چهار صد سوار اضافه يافت - محمّد حامدخان پسرِ سيّد مرتضىٰ خان مرحوم كه سابق حامدخان بود بخدمتِ فوجداريِ ميوات و اضافهٔ پانصد سوار سه هزاريِ دوهزار و پانصد سوار نامور گرديد - و عبدالرزّاق خان لاريِ حيدرآبادي بخدمتِ فوجداريِ كوكن و نواحِ راهيري واضافهٔ هزار سوار چهار هزاري ذات هزار سوار[3] و انعام اسب و فيل و نقّاره مفتخر شد *

كتخدائيِ پادشاهزاده محمّد عظيم

بيست و يكمِ شوّال مناكحتِ شاهزاده محمّد عظيم با صبيّهٔ كريمهٔ روح‌اللّٰه‌خان پسرِ خليل‌اللّٰه‌خان حسنِ انعقاد گرفت - احبّاي دولت ايشان بيافتنِ سرپيچ و هفده هزار روپيه و بازوبند هشت هزار روپيه و اسب با سازِ مرصّع و فيل و اضافهٔ هزاري ذات ده‌هزاريِ دوهزار سوار از والاجنابِ خداوند اعزازبخش كرم‌فرما سرورآما گرديدند - نتيجة الاماجد سيّد محمّد و سيّد محمّد جعفر گجراتي سجّاده‌نشينانِ روضهٔ قطب العالم

---

(۱) ن- شده بهزٰ هفت اعزاز ‖ (۲) ن- سرا ‖ (۳) ن - چهار هزار ‖

ديرينه خانه‌زادِ معتمد جهان گذرانرا وداع کرد - و در خيرخواهي دولت ولي نعمت وخدمت خلق باطن اوبا ظاهر موافقت داشت.خالي از درد طلب و محبّت فقرا نبود - حميدالدّين خان پسرش که بفابر ظهور آثار رشد مطرح عنايتست بخدمت کوتوالي و ديگر خدمات از انتقال پدر کمر فرمان‌پذيري بربست - خديو دينداز حق‌گذار بمسجديکه جهت اداي صلوٰة جمعهٔ [1] و جلوس اعتکاف متّصل ديوان خاص عمارت ميشود [2] تشريف آوردند و احراراً للثواب چندسنگ بدست مبارک برداشته پاي کار آوردند *

آغاز سال سي و ششم مطابق يکهزار و يکصد و سه (۱۱۰۳) از سنين دولت آگين عالمگيري

دربن ايّام که فلک بکامست و انبساط عام شهر کرامت‌بهر تمام‌هدايت فيض‌نهايت عيد صيام برکات‌انجام هنگامه‌آراي تهنيت و نويد دررسيده - خداوند جهان‌پادشاه خديو احتياج‌روا بميامن کاميابي خود از جناب خالق رونق آرايش کام‌رسانيِ خلايق افزودند - دوم اين ماه شاهزاده محمّد معزّالدّين به تنبيه آواره‌سران سمت اسعدنگر مرخّص گرديدند و بانعام خلعت با بالابند و سرپيچ و بيست‌ويک راس اسب و فيل و اضافهٔ هزاري هزار سوار ده هزاري سه هزار سوار از جناب مکرم‌منعم دولتخواهان خويش را مقتضي المرام و شادکام گردانيدند -

---

(۱) ن - خمسه ॥ (۲) ن - ميشد ॥

مراهی داشتند - و همانجا برکضت طرفِ نصرت‌آباد سکّر
رخّص گردیدند - بخشي‌الملک بهره‌مندخان (که از فوجِ
ان‌شاهزاده محمّد کامبخش حسب الطّلب بحضور پرنور رسیده)
یستم بملازمتِ اعلي شرف اندوخت - هفتمِ جمادي‌الاولی
در جلدوي گشایشِ قلعۀ نرمل ذوالفقارخان بهادر از اصل و
اضافه بمنصبِ چهار هزاري دوهزار و پانصد سوار بر فلکِ
افتخار عروج نمود - نوزدهمِ شعبان سلاطینِ رفعت‌قرین اعزّالدّین
و عزّالدّین پسرانِ شاهزاده محمّدمعزّالدّین - و محمّدکریم و فرخ‌سیر
پسرانِ شاهزاده محمّدعظیم بملازمتِ اقدس شرف اندوختند -
بافزایشِ یومیّه و عنایاتِ لایقه و خلاع و جواهر چهرۀ شادي
افروختند - بیست‌وششمِ شعبان اردوی گیتي‌نورد از دارالظّفر
باهتزاز آمد و موضعِ قطب‌آباد را مرتبۀ ثاني پرتوِ ماهچۀ
اقبال نوراني کرد - تا مدّتِ اقامت درین مرکزِ امنیّت برای
ادای صلوات و جمعات و اعیاد بآن‌مصرِ جامع آمد و رفت میشد -
رشید خان دفتردارِ خالصه برای گردآوري مال و تشخیصِ
جمعِ بعض خالصات[1] حیدرآباد مامور گردید - و منظورِ نظرِ
تربیت عنایت‌اللّه مستوفيِ ایمه واقعه‌نویسِ کچهري
خانساماني به‌نیابت خانِ مذکور و خطابِ خاني و اضافۀ صدي
از اصل و اضافه هشصدي[2] پنجاه سوار سرفرازي یافت - سردارخان

---

(۱) ن - خاصالیت ॥ (۲) ن - سیصدي ॥

بیارد - و داراي بحر دولت و رفعت محمدمعزالدین و محمدعظیم
هرکدام بمنصب نه هزاري دوهزار سوار کامیاب گشتند -
و محمدرفیع‌القدر بمنصب هفت‌هزاري هزار سوار بقدر رفیع
رسیدند - و محمد خجسته‌اختر بعطاي خلعت فرح‌اندوز گردیدند -
و در دیوان عام بتسلیم این عنایات اختصاص پذیرفتند -
حمیدالدین خان بعنایت خلعت و فیل بلندمرتبه شد -
بخشي‌الملک روح‌الله خان چهارم ذیقعده سمت نصرت‌آباد
سکّر خلعت رخصت پوشید - و متعیّنهٔ او مورد مراحم گردیدند -
تهورخان ولد صلابت خان بسزاولي فوج محمد کامبخش تعین
شد ، اصل هشصدي سیصد سوار ، اضافه یکصدي پنجاه سوار -
لطف‌الله‌خان بعد برطرفي بحال شد - صف‌شکن‌خان تبع و
خدم پادشاهزاده محمدمعظم را بعد رسیدن از دارالخلافت
بخجسته‌بنیاد بحضور پرنور آورد - و از نوشتهٔ منهیان معروض
بارگاه والا گردید - بیست‌ویکم محرم جمدة الملک اسدخان درگهرپه
ملازمت پادشاهزاده محمد کامبخش نمود - پنجم شهر ربیع الآخر
پادشاهزاده و جمدة الملک بحنچي رسیدند - هفتم در مسجدجامع
آشفته‌سرے پریشان‌وضع شمشیر از غلاف کشیده طرف
حضرت دوید - قولار دستگیر کردند - حوالهٔ صلابت‌خان شد - سیزدهم
درسواري شکار پادشاهزاده محمداعظم شاه و شاهزاده بیداربخت
دولت ملازمت اقدس حاصل نمودند - و در تمام سواري شرف

مرحمت شیم صادر گردید که هرگاه حضرت از منزلگاه سوار شوند خیمهٔ
دولتخانه با فرش و آیینی که مرتّب بست ایستاده باشد - ایشان را از جای
اقامت بدان تنزّه مکان بیارند و همه امکنه بنمایند و هرجا
ساعتی بنشانند تا جمیع حواس و جوارح را از کسب انبساط و
تفریح تغییر ذایقه مناسب هر کدام دست بهم دهد - چنین بعمل
آمد - پادشاهزاده به‌حافظ فرمودند مرا دیدار می باید تشنهٔ دیدار را
از سیر اماکن چه سیری - تا رفته رفته وقتیکه خبر رحلت نوّاب
بائی والدهٔ پادشاهزاده از دارالخلافه رسید از شرح دیوان خاص
تا اقامتگاه ایشان سراچه ایستاده کرده و کوچه درست نموده خود
با نوّاب قدسیّه زینت النّسا بیگم تشریف آوردند - و مراسم تعزیت
بجا آمد - بعد ازین بمدّتی چهارم ذیقعده شرف ملازمت قبلهٔ
دین دولت کعبهٔ ملک و ملّت حاصل کردند - پادشاهزاده مامور
گردیدند که نماز ظهر در خدمت حضرت میگذارده باشند -
و هرگاه حضرت برای ادای نماز جمعه بجامع سوار شوند ایشانرا
در مسجد دولت‌خانه جهت اقدام صلوٰة جمعه بیارند - و همچنین
گاه جهت تحصیل تزکیه و تصفیهٔ ظاهر بموجب حکم بحمّام واقعهٔ
قلعه تشریف میبردند - گاه بسیر باغ و تالاب شاه‌آباد که از محدثات
بندگان حضرتست کسب نشاط و ادراک انبساط مینمودند -
و بالجمله شده شده رفع حجاب شد - خواجه دولت محلّی مامور گردید
که متعلّقان پادشاهزاده را از دارالخلافت بحضور موفور السّرور

او گرداند - و اورا از رنج مفارقت ما برهاند - در ضمن این حرف نادر لطیفهٔ منطویست که خان مذکور بعرض رسانید که در گذاشتن اختیار حضرتست فرمودند بلی لیکن حضرت مالک الملک باهرِ[1] حکمتهٔ مارا فرمان‌فرمای ربع‌مسکون گردانیده هرجا که از ظالمی بر مظلومی ظلم میرود امیدوار میباشد که تظلّم بما خواهد کرد و بداد خواهدرسید - بریں شخص بنابر بعض عوارض دنیاوی از دست ما ظلم رفته و هنوز وقت درنرسیده که خلاص کنیم مَفَرّش جز بدرگاه دادار نیست - پس امیدوار باید داشت تا از ما قطع امید نکند و بخدا ننالد و اگر بنالد مارا گریزگاه کجاست - ازانجا که نزد مصلحت‌سنجان قضا و قدر مقرر بود که انوار آن مهر سپهر عظمت بر آفاق خواهد تافت و اورنگ سلطنت بوجود باسود او رونق خواهد یافت توجّه خاطر خدیو کامل الذّات مستجمع جمیع صفات بدان گرایید که آن ماه آسمان مجد و اعتلای از محاق رنجوری و ابتلا برآید و پرتواندازیِ اشراقات فیض بر مفارق خلایق اورا میسّر آید - باحتیاط و اهتمام تمام که مگسی[2] عارض حال آن بیمار آلام روحانی نگردد بتدریج و ترتیب معالجت فرمودند آری

* بیت *

اثر صحبت‌پاکان بوداکسیر حیات * چون‌هوا راه بدل‌یافت‌نفس‌میگردد

مرتبهٔ بمحافظ مذکور روزی که از مقام بدری کوچ شد حکم

---

(۱) درهردو نسخه بصیغهٔ مذکر ॥ (۲) در هردو نسخه یکی ॥

روح‌الله خان و جان‌نثار خان هرکدام از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری هفتصد سوار کام دل اندوختند - صلابت خان از اصل و اضافه دوهزار و پانصدی هزار و دوصد سوار - و سید سیف خان نورالدهر از اصل و اضافه هزار و پانصدی هفتصد سوار و محمد یار خان از اصل و اضافه هزار و پانصدی چهار صد سوار - و خدمتگار خان هزاری دوصد سوار بارتقای مدارج کامیابی رسیدند - لطف‌الله خان بوقوع زلّتی از منصب دوهزار و پانصدی هزار سوار برطرف شد -

نمایشِ رستگاریٔ تابندهٔ اخترِ برجِ سعادت و بختیاری پادشاهزادهٔ محمد معظّم از گرفتاریٔ زندانِ تادیب - و شفا یافتن از بیماریٔ تألّم و ترهیب - بدستیاریٔ تداویٔ مهربان طبیب

در عنفوانِ عتاب اجازت نبود که ایشان با پسران موي سر باز کنند - شش ماه برین حالت گذشت - ناظر خدمت خان نایبِ اعلي حضرت که نظر بر تقدّمِ خدمت جرأتِ حرف داشت درین مقدّمه مبالغه از حد برد - آنزمان اجازتِ اصلاح دست داد - بعدِ مدّتها که شدّتِ غضب کم کم شکست[1] و مزاج دستخوشِ شفقتِ غریزي گردید مرارا ادعیهٔ ماثوره حوالهٔ سردار خان محافظ میشد که بآن یوسفِ ثاني یونسِ زنداني برساند و بگوید باین ورد اشتغال داشته باشد تا شفقت‌آفرینِ مهرگستر دلِ مارا متوجهِ خلاص

---

(۱) ن - میگشت ॥

ایشان برافروخت - و عطاي خلعت با سرپیچ و نیمه‌آستین و خنجر و شمشیر و سپر و کلگي و دوات و مانک مرصّع و بیست هر اسپ با ساز مینا و طلا و فیل با ساز نقره و دو لک روپیه نقد دامان آمال ایشان مالامال شدن اندوخت - متعیّنهٔ رکاب مسرّت‌انتساب بخشي‌الملک بهره‌مندخان و دیگر عمده‌ها و متصدّیان سرکار بعنایات جواهر و خلاع و اسپان و افیال روي امّید برافروختند - دیندار زمیندار اسلام‌گده بعنایات منصب هزاري هزار سوار و خلعت و اسپ و فیل و خطاب راجگي و رخصت وطن بر اقران تفوّق جست - از عرضداشت راجه بشن‌سنگه که با کلید طلا بدرگاه معلّی ارسال داشته بود معروض باریابان بساط عزّت گردید که گدهی سوکر سیّوم رمضان از دست کفّار مستخلص گردید - و عامیان پامال خرابي گشته بزاویاي ناکامي در شدند - دوم شوّال حمیدالدّین‌خان به تنبیه غنیم رجیم طرف سکّهر رخصت یافت جیغهٔ مرصّع مرحمت شد - مختارخان میرآتش بسرزنش خیره‌سران سمت رای باغ و هوکري مامور و بانعام خلعت و فیل مسرور گردید - غازي‌الدّین خان بهادر فیروزجنگ و چین (۱) قلیچ‌خان پسرش بعطاي ارسال مادهٔ فیل اعزازاندوز گردیدند - لطف‌اللّه خان از تغیر صلابت‌خان بخدمت داروغگی بندهاي چوکي خاص مورد الطاف شد - مخلص‌خان قوربیگي و خانه‌زادخان پسر

---

(۲) درهردو نسخه - چین مرقومست با صحیح - حسین ‖

بیست و نهم شعبان بخشي الملک بهره‌مند خان که به تنبیهِ غنیم رفته بود سعادتِ ملازمت حاصل نموده باضافهٔ پانصدي سه هزار و پانصدي دوهزار سوار اعزاز یافت - مختار خان بتعریکِ غنیمِ لئیم مرخّص گردید - مفتخر خان از تعینائیانش مامور شد تا شولاپور رفته باز گشته واجب الاحترام شیخ الاسلام را که حسب الطّلب بطوفِ کعبهٔ کرم و قبلهٔ کرام مي آید بدرقه شده بیارد *

آغازِ سالِ سي و پنجم از جلوسِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و دو (۱۱۰۲) هجري

درین هنگام که بمیامنِ اقبالِ خدیوِ دوست نوازِ دشمن مال دامنِ آمالِ خلایق بنقودِ جمعیّت و امنیّت مالامالست بورودِ مسعودِ لطیفهٔ غیبي و عطیّهٔ آسماني یعني رمضانِ میمنت ضمان شروعِ سالِ طرب اشتمالِ سي و پنجم از سنینِ خیر مآلِ خلافتِ خداوندِ جهان جوشِ افزایشِ شادماني سراپا اقاصي و اداني را درگرفت - و از پرتوِ ماهچهٔ شیوعِ آثارِ دین و اسلام میادینِ خواطرِ دینداران و اسلام شعاران نورآگین گشت - نهم این شهرِ کرامت بهر فروزنده اخترِ سپهرِ خلافت پادشاهزاده محمّد کامبخش باصلاحِ مفاسدِ اولکهٔ جنجي (۱) و استیصالِ غنیمِ رجیم که درانسمت غبارآلود ناکامي میگردد رخصت یافتند - و اضافهٔ پنج هزاري سه هزار سوار از اصل و اضافه بیست هزاري پانزده هزار سوار چهرهٔ آرزوي

---

(۱) در بعضے جا - جنچي - بجیم فارسی دیده شد ॥

در علم معقولات یگانه - و در فنّ شعر ممتاز زمانه بود - و بدامادیِ شاهنوازخان و سالف بودن با خدیو دوران عزّ انتساب داشت *

رفتنِ اسدخان طرفِ کشنا

عمدهٔ اخلاصمندان جمدةالملک اسدخان نوزدهم صفر بامتثالِ حکمِ مطاع به تنبیهِ غنیمِ عاقبت‌وخیم آوارهٔ آنرویِ دریای کشنا کمرِ حسنِ خدمت محکم بربست - بعنایتِ هیکلِ مصحفِ مجید باخانهٔ مرصّعِ الماس و خلعتِ خاصه و اسپِ پانصد مهری فرقِ اعزاز و افتخار برآسمان سود - و عمده‌های متعیّنه بانواعِ عنایات و رعایاتِ خلاع و جواهر و شمشیر و اسپ و فیل سرفراز گردیدند - و دیگران عموما درخورِ حالت خلاع یافتند - ملتفت خان داروغهٔ جانمازخانه از انتقالِ خوجه حیاتخانِ وفا ضمیمهٔ خدماتِ سابقه تفویضِ خدمتِ تقرّب‌رتبتِ آبدارخانه آبرو حاصل کرد - محمدمنعم از تغیرِ او خدمتِ امانتِ هفت چوکی را ذریعهٔ تحصیلِ امتیاز بدست آورد - چهارمِ جمادي‌الآخر سنهٔ سي و چهار از کلکله بموسوم بقطب‌آبادِ الویهٔ جهان‌فرسا کوچ نموده بیرونِ قلعهٔ دارالظّفر محاذیِ دروازهٔ رسول‌پور طرحِ اقامت افکند - واین‌مرتبهٔ چهارمیست که سوادِ دارالظّفرمحیطِ دایرهٔ اقبال میگردد - بیست‌ودویم رجب خان‌جهان بهادر از تغیرِ وکلاي پادشاهزادهٔ عالیجاه بخدمتِ نظمِ صوبهٔ پنجاب مامور گردید - و همت‌خان بعرضِ از تغیرِ او بفسقِ صوبهٔ اله‌آباد مقرّر شد -

هرصوبه دوهزار روپیه اقامت‌گویان بخانِ مزبور رسانند - لطف‌الله‌خان سمتِ تهانهٔ کهتانور(۱) رخصت یافت - شیخ ابوالمکارم بتهانه‌داریِ بوده‌پانچگانون(۲) مقرّر شد - احمد آقا ایلچیِ قیصرِ روم و ندرِ بے(۳) سفیرِ والیِ بخارا و عبدالرّحیم‌بیگ فرستادهٔ حاکمِ کاشغر ناصیهٔ عقیدت بسجدهٔ درگاهِ آسمانجاه نورانی ساختند - و نیازنامها وتحف و هدایا مرسلهٔ صدرگزینانِ محبّت و وداد از نظرِ والا گذرانیدند - دامنِ آمالِ هرکدام با همراهان درخورِ رتبت و مقام روزِ ملازمت و ایّامِ اقامت و هنگامِ رخصت باصنافِ دهش و بخشش از خلاع و جواهرِ نفیسه و اسپ و فیل و نقودِ معتدّه مالامال گردید - و نوادر و تنسوقاتِ(۴) هندِ ارم‌مانند و جواهر و اجناسِ نفیسهٔ گرانمند با جوابِ صحایف بمسندنشینانِ اخلاص و اتّحاد اتحاف یافت - حمیدالدّین‌خان برسانیدنِ خزانه بفوجِ پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّداعظم شاه فرمان‌پذیر شد - میر نورالدّین بقلعه‌داریِ مرتضی‌آباد مرچ در حصنِ عافیت درآمد - جان‌نثار خان به تنبیهِ غنیم و انعامِ خلعت و فیل سربلندی حاصل کرد - دیانت‌خان پسرِ امانت‌خان بخدمتِ دیوانیِ صوبجاتِ دکهن از انتقالِ موسویخان مربّع نشست - خانِ مرحوم از نجبای ایران بحسبِ شرافتِ ذاتی موسوی‌نسب - و باعتبارِ احیای دودهٔ فضل و هنر عیسوی‌حسب -

---

(۱) ن - کهتاون ॥ (۲) ن - بودهٔ بانچگانون (۳) ن بدربے ॥
(۴) ن - ملبوسات ॥

خجسته‌اختر را حمیدالدین‌خان داروغهٔ فیلخانه از خجسته‌بنیاد
برکاتِ سعادت آورد - شرفِ ملازمت میسّرآمد - و حکم‌شد نزد
پدر باشد - و حمیدالدین‌خان چون اقبالِ قوبه ازنظر کرم‌منظر گذرانید
باضافهٔ سي سوار منظورِ نظر پیش‌آمد گردید - از نوشتهٔ منهیان
بعرضِ والا رسید رستم‌خان شرزه که طرفِ قلعهٔ ستاره بگشت
و سیر مامور بود مفسدان آن‌ضلع مرو ریختند آویزش دیرے ماند -
آخر شرزه مغلوب گردید - با عیال و اطفال باسیري رفت *

آغازِ سالِ سي و چهارم ازجلوسِ میمنت‌طرازِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و یک (۱۱۰۱) هجري

درینوقت دور از مشقّت زمانیان بدیدنِ هلالِ رمضان اللّهمّ اهلّه
علینا بالیمن و الایمان و السّلامة و الاسلام خواندند - و آوازهٔ سرور و
شادي و نوي و آبادي از چرخِ اثیرگذرانیدند- پادشاه خورشیدکلاه
باشتغالِ فیضرسانی لازمي و متعدي پرداختند - و جهانرا بآبیاري
معدلت و کامراني رشکِ گلزارِ ارم ساختند- خواجه خدمتگار خان
از تغیرِ خواجه خدمت‌خان بخدمتِ اعتمادرتبتِ نظارت
و داروغگي جواهرخانه پایهٔ اعتبار بهم رسانید- وخواجه خدمت‌خان
تولیتِ روضهٔ مقدّسهٔ اعلی‌حضرتِ فردوس‌آشیانرا گوشهٔ انزوا
و از فرطِ فدویّتِ آن‌جنابِ رضوانمآب منتهاي مبتغا دانسته
بپایِ سعادت فایزگردید- و حکمِ خدیوِ قدردان صادر شد که کارپردازانِ

منتزع شد - و پیغوله‌گزینانِ ادبار بدارالبوار واصل گردیدند -
نوزدهمِ شعبان اردوی جهان‌نورد از بدری کوچ کرده بموضعِ کلکله
نزولِ اجلال نمود آمانت‌خان دیوانِ دارالظّفر بخدمتِ دفترداری
تن از تغیرِ حاجی شفیع‌خان افرادِ جمعیّتِ خود فراهم آورد -
ابوالمکارم بجای او مقرّر گردید - خواجه عبدالرّحیم خان از انتقالِ
معتمدخان خدمتِ داروغگیِ داغ و تصحیحه یافت - بپادشاهزادهٔ
عالیجاه محمّداعظم شاه خلعت و سرپیچ - و بشاهزاده بیداربخت
خلعت و ترکش و کمانِ مرصّع و اسب و فیل و سرپیچ و فرمانِ
کرامت‌عنوان و خطابِ بهادری عزّ ارسال یافت - و بپادشاهزاده
محمّدمعظّم پنج من گلاب و دو من عرقِ بیدمشک عنایت شد -
اَدوت‌سنگه (۱) از وطن رسیده بدرگاهِ والا جبهه‌سا گردید - بیافتنِ
خلعت و خطابِ راجگی در اقران سرِ سرفرازی برداشت -
خان‌جهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش بنظمِ صوبهٔ الٰه‌آباد وهمت‌خان
پسرش بصوبه‌داریٔ اوده و فوجداریٔ گورکهپور علمِ انقیادِ حکمِ
جهان‌مطاع برافراشته - عبدالله خان بفوجداریٔ مادیر (۲) از تغیرِ
سزاوارخان نام برآورد - سردارخان بفوجداریِ دوازده کروهیٔ لشکرِ
امن‌مقر مقرّر شد - چهار صد سوار اضافه یافت - معروضِ پیشگاهِ
والا گردید صفدرخان پسرِ اعظم‌خانِ کوکه فوجدارِ گوالیار برگدهیٔ
تاخته بود تیرِ بندوقِ اجل اورا از تردّد باز داشت - شاهزاده

(۱) دربعضے نسخه بتقدیم واو بردال و دربعضے برعکس ॥ (۲) ن - نادیر ॥

خودرا بدریا انداخت - خان‌فرباد برداشت که غرق نشود - بموجب حکم شناوران از میان دریا گرفته آوردند - حضرت طرف درون رو آورده بسردارخان فرمودند شخصی ار بنگاله آمده و خیال باطل درسرش پیچیده میخواهد مرید من شود * هندي *
ٹوپي[1] لینڈے[2] باوري[3] دیندے[4] کھرے[5] نلج * چوھاکہدنمارلي توکل بندے چھچ[6]
اورا نزد میان محمد[2] داسع سهرندي ببرید و بگویید مرید کنند وکلهٔ سرهندي بر سرش گذارند - کَفٰی بِاللّٰهِ شَهِيْدًا که درآن عصر هیچ شیخے وفقیرے غیر ازین پادشاه (که درجلباب پادشاهي درویشي نماید و درویشي را بزین پادشاهي قیار آید) درین رتبه باشد که تربیت مریدے نماید و اورا بمرتبهٔ رساند - امّا با قدرت آسمان‌سیري خصلت او خاکساري - و با سروسامان ناز برگ‌ونوای صاحب‌دیاری * بیت *

بندهٔ شاه شهانم که درین سلطنتش
صورت خواجگي و سیرت درویشانست

شانزدهم جمادي‌الاولی سنهٔ سي و سه از عرایض اخبارنویسان معروض بارگاه سلطنت شد که گذهي سنسني بفرّسطوت و صولت شاهزادهٔ قوي‌طالع محمّد بیداربخت از دست کفّار شقاوت‌دثار

(۱) ن کله ‖ (۲) - ن حرنا ‖ (۳) ن - کهده ‖ (۴) در تذکرهٔ چغتا - نه هادي ‖ (۵) ن بچهه ن - مرکل - درتذکرهٔ چغتا منکغلن (۶) الفاظ این دو فقرهٔ هندي مشکوک مانده - در تذکرهٔ چغتا نوشته و این هردو فقره بر زبان گوهربار آوردند هرکه میفهمد بر کمالات صورت و معنی آن خداوند آشفته و واله میگردد ‖

که فیروزنگر نام یافت مستخلص کرد - خلعت و فرمانِ تحسین بنامِ او عزِّ اصدار یافت - و خانه‌زادخان پسرش از اصل و اضافه بمنصبِ یکهزار و پانصدیِ ششصد سوار ممتاز شد - شانزدهمِ شهرِ ربیع‌الاوّل اردوی معلّی از کوره‌گانو بسمتِ دارالظّفرِ بیجاپور رایتِ مراجعت برافراشت دومِ (۱) شهرِ ربیع‌الآخر سنهٔ مذکوره جهتِ اثباتِ (۲) اقامتِ فنای آن مصرِ جمعیّت موردِ لشکرِ امن مستقر گردید و بعدِ مرورِ پانزده روز دهّمِ جمادی‌الاوّل موضعِ بدری مضربِ خیامِ اقبال شد - بخشی‌الملک بهره‌مند خان برلبِ دریای کشنا برای دایرهٔ فلک‌شان مکان تنزّه اختیار کرد - پسندِ طبعِ اقدس آمده باعثِ انشراحِ خاطر گردید - و خانِ مذکور بمرحمتِ انگشتریِ الماس آب و رنگِ عزّت بر روی امارت افزود - و مدّتِ دوماه آن منزلِ دولت‌منزل مخیّمِ عسکرِ فیروزی‌اثر بود *

روزے در دیوانِ عدالةالعالیه صلابتخان میر توزکِ اوّل شخصے را از نظرِ انور گذرانید که التماس میکند از ولایتِ دوردست بنگاله بارادهٔ مرید شدن رسیده ام امّیدوارم که بمرادِ خود برسم - متبسّم شده دست بجیبِ فیض برده قریبِ یکصد روپیه و چرنِ طلا و نقره بخانِ مذکور دادند که باو بدهد و بگوید از ما فیضے که تصوّر دارد اینست - خان باو رسانید - او آن عطیّه را باطراف پریشان کرد و

---

(۱) ن - دهم - اما هر دونسخه با عبارت آتیه که - بعد مرور پانزده روز دهم جمادی الاول الخ میباشد موافق نه ॥ (۲) ن - انتساب ॥

بیستم صفر اعتقادخان تحصیلِ سعادتِ استلام عتبهٔ فلک‌احتشام نموده درجلدوي حسنِ خدمت باضافهٔ ذات و سوار از اصل و اضافه سه هزاري دو هزارسوار و خلعت و اسپ و ترکشِ مرصّع و کمان و سي هزار روپیه نقد و خطابِ ذوالفقارخان بهادر اعزاز و امتیاز اندوخت - حکمِ خدیوِ غریب‌پرور عاجزنواز صادر شد که مادرِ سنبها زنِ سیوا و دیگر متعلّقانِ آن جهنّم‌ماوا را در کلال‌بار خیمها قابلِ گنجایش آنها مرتّب نموده باعزاز و احترام فرود آرند - و متّصلِ مثلِ جمدةُ الملك مثلِ باراررادي مقرّر شد که خدم وتبع اودر ان‌مکان فرود مي‌آمده باشند - و هرکدام بسالانهٔ درخور معزّز گردیدند - ساهو نُه ساله کلان پسر سنبها بسرفرازي منصبِ هفت هزاري هفت هزار سوار و خطابِ راجگی و خلعت و جمدهرِ مرصّع و اربسي و اسپ و فیل و نقّاره و علم لوای عزّت در زمرهٔ راجهاي عمده برافراخت - مدنسنگه و ادهوسنگه برادرانِ خوردِ او بمنصب و عواطفِ درخور مطرحِ نوازش شده حکم‌شد نزدِ مادر وجدّهٔ خود باشند - و براي سرکار هرکدام متصدّیانِ پادشاهي معیّن گردیدند - که‌بسرانجامِ امورِ خانهٔ آنها پردازند - قمرالدین‌خان پسرِ خانِ فیروزجنگ بحضور آمده بود - جمدهرِ مرصّع و خلعت و رخصتِ انصراف یافته‌باضافهٔ پانصدي دوصد سواردوهزار و پانصدي دوهزار سوار شد *

فتحِ رایچور

بیست و ششمِ صفر بخشي‌الملك روح‌اللّه‌خان قلعهٔ رایچور

اسلام‌آبادِ چاکنه - و کمال‌الدّین خان ولد اسلام‌خانِ والاشاهي
بقلعه‌داريِ آنجا مقرّر شدند - اخلاص‌کیش بخدمت وقایع‌نویسيِ
کچهريِ خانساماني از تغیرِ شرف‌الدّین شال امتیاز بر سر بست -
و بعد از ینکه صلابتخان التماسِ رسیدن بکعبهٔ حضورِ پرنور نمود
از تغیرِ او اعتماد خان بخدمت دیواني و فوجداريِ بندرِ مبارک
سورت طرفی از صورتِ جمعیّت بربست - جان‌نثار خان ابوالمکارم
بعطای خنجر با دسته و ساز یشم معزّز گردیده به تنبیهِ غنیمِ رجیم
رخصت یافت - دومِ شوّال بخشي‌الملک روح‌اللّه خان بانتزاعِ
قلعهٔ رای‌چور از تصّرفِ کفرهٔ مقهور مامور شد - مختار خان تسلیمات
نیابتِ او بجا آورده - پیش از دستگیر شدنِ سنبها اعتقاد خان که
بتسخیرِ قلعهٔ راهیري موطن و مخزنِ شقاوت‌آما رخصت شده
بود پانزدهمِ محرّم این سالِ ظفراشتمال قلعهٔ مذکور بتصّرفِ
اولیای دولت در آورد - و جمیعِ ناموسِ آن بےننگ و نام از
مادران و زنان و دختران و پسرانِ او و راناي مطرود برادر آن مردود
باسیري آمدند - و جمدةالملک عرضداشتِ پسر متضمّنِ این فتحِ سترگ
از نظرِ ایستادهای سریرِ خلافت‌مصیر گذرانید - بعنایتِ خلعتِ
خاصه و جیغهٔ مرصّع پرِ کلنگ اتاقهٔ عزّت بر فرقِ بندگي گذاشت -
شادیانهٔ فتح بلندآوازه شد - و جمیع نوئینانِ عظام بادای تسلیمات
مبارکباد و گذرانیدنِ پیشکش ممتاز گردیدند - عبدالرّحیم خانِ
بیوتات مامور شد که بقلعهٔ راهیري رفته ضبطِ اموالِ بدمآل نماید -

و نحوے که برایا پاسداری احکام او میکنند به تبعیت سنت سنیه اقدام نمود - و تمام شهر فیض‌بهر را باین وتیرهٔ سعادت‌ذخیرهٔ حسن انجام بخشیده طوایف انام را ببذل اصناف الطاف و اعطاف کامیاب مآرب دارین گردانید - حاجي شفیع‌خان بدفترداری تن از تغیر موسوی‌خان اوراق پریشانیِ خود جمع نمود - و دوبیمین از تغیر اوّلین بخدمت دیوانیِ دکهن در سرمایهٔ عزّت خود افزود - بجمیع بندهای حضور و صوبجات حلاع بارانی مرحمت شد - ابوالخیر خان پسر عبدالعزیز خان بخدمت قلعه‌داری راجگده جمعیّت دربست حاصل کرد - مختارخان از تغیر مخلص‌خان بخدمت میرآتشي چهرهٔ شادماني برافروخت - واو از تغیر محمّدیارخان خدمت عرض مکرّر یافت - منظور نظرکرم میر عبدالکریم بجایزهٔ نکوخدمتیِ کرورهٔ[1] گنج (که فراوانی و ارزانی برابر قحط و غلای حیدرآباد نمود فاحش کرد و در والا بارگاه مستلزم مجرا گردید) بخطاب ملتفت خان مورد التفات شایان- درامثال و اقران بنام‌آوري نمایان شد- لایق تربیت حمیدالدّین‌خان ولد سردارخان بخطاب خاني کامراني اندوخته مرخّص گردید که محمّد خجسته‌اختر پسرپادشاهزاده محمّدمعظّم را از خجسته‌بنیاد بحضور لامع النّور بیارد - کامگارخان با جماعهٔ متعیّنه مامور شد که خادمان محل محمّداعظم را بشاهجهاناباد برساند - مبارک‌الله ولد ارادت‌خان نبیرهٔ اعظم‌خان بفوجداري

---

(۱) ن - کرورهٔ گري گنج ॥

بتاختِ تعلّقهٔ زميندارئي مادہ خرس نامزد شد - و سنبهای
ابليس‌همتا دران ايّام با خانِ مذکور و مطلب‌خان و شرزہ‌خان
مقاومتهای غالبانه نمود - و آخر مهمّ رانيع ناکامراني برگرفتنِ
جريمه نام پيشکشي معتدبه انفصال يافت - و ازينکه نامِ او چندے
بر صفحهٔ دوران مزبور ماند از دستبردِ لشکريانِ قضاتوان مصون
ماند - از نوادر اين است که هندو راو و بهرجي و ديگر چند نفر
از اسيرانِ مذکور از چنان محبسے که عقل بدر رفتن بجز ساخت
با محافظان باور نکند گريختند - بعدِ معروضِ معلّی بقيّه هشتاد
نفرِ زنداني حضور رسيده بياسا رسيدند - و لشکرخان از تغيرِ
عبدالله خان ناظم شده بود - وجيه‌الدين‌خان پسرش قلعه‌دارِ ارک
و فوجدارخان کوتوال بکميِ مناصب معاتب گرديدند *

آغازِ سالِ سيّ و سيّوم از سنينِ خلافتِ ابدطراز عالمگيري مطابقِ سنهٔ يکهزار و يکصد (۱۱۰۰) هجري

بريدِ هلالِ فرّخ‌فالِ شهرِ رمضان المبارک گلبانگ بر قدم‌زنان
از دار البرکاتِ جنان بسروقت کافّهٔ منتظران در رسيد - و صدای
مژدهٔ نجاح و فلاح و ندای نويدِ ابتهاج و ارتياح بارباب اذعان وانقياد
درداد - اسوهٔ مؤمنين و محقّقين خديوِ زمان و زمين بوضعے که
خلايق اوار مي پرستند بپرستشِ پروردگارِ خود اشتغال ورزيد -

برو گرد آمده‌اند - و از چند کروهي اين محال گذشته در حد زمينداري رانبع ناکامرانبع بدهنور[1] درآمده است - خان مذکور انتزاع قلاع را موقوف بروقت داشته اوّل حسنعلي پسر کلان خودرا بدانصوب گسيل نمود - و خود پاشنه‌کوب سه شب وروز ايلغار نموده در حد زمينداري ماده خرس متّصل قلعهٔ سبحان‌گده و جرا متعلّقهٔ او که در کنار درياي تمبهدرا واقع است و آن غريق بحر تباهي بدان پناهي جسته در جزيره فرود آمده بود - شب هنگام بر سر گروه خذلان‌پژوه رسيد - و صمصام نلک‌انتقام بخون جماعهٔ بدانجام رنگين کرد - اجل‌گرفتها بقعر جهنّم فرو رفتند - و جميع نامسرداران‌را مثل هندوراو و ايلکوجي[2] برادر سنبها و بهرجي و مابيا کهورپره قريب صد نفر زياده دستگير شدند - و راناي گريزپا دران شورش واويلا سلاح چه باشد چيره و جامه و پاامزار گذاشته نوعي بدر رفت که هيچکس اطّلاع نيافت - هرچند آن شهامت‌دثار مصدر چنين خدمتي نامدار شد ليکن ببدنصيبي نقشش درست نشست که در اسير کردن کشتني ازو اغماض بوقوع آمد - و همچنين درمادهٔ خرس مظنّهٔ پيدا شد که پنهان داشت و گذاشت - در خبر اوّل که دستگير گرديد حميدالدّين‌خان مامور شده بود بحضور بيارد - و بورود خبر ثاني حکم والا عزّ نفاذ يافت آساري در قلعهٔ ارک بيجاپور محبوس باشند - و جان‌نثارخان باجمعيّتي فراوان

---

(١) ن - بدهور ॥ (٢) در تذکره - الکوجي ॥

سی و دوم

رجعت واقع شده دولتخانه مرکز اقبال گردید *

از وقایعِ ظفرمشایع این سالِ فرّخی اشتمال دستگیر شدنِ
پاسرداران رفیقِ روزِ بیخواهیِ رانای جهنّم ماواست - شرحِ این مقال
آنکه کافرِ حربی را که برادرِ کوچکِ سنبهاست و درقیدِ او بود
بعد بجهنّم پیوستنِ کافرِ خذلان نشان بسرداری برداشتند - و او
در راهیری بقدر استقلالے بہم رسانیده پیش از تسخیرِ راهیری
که ذوالفقارخان کارِ محاصره بر محصوران تنگ آورده بود درزمرهٔ
لباسِ جوگیان بصورتِ ناشناسے از قلعه گریخت - و حفظِ سررشتهٔ
ننگ و نام را از گذاشتنِ ناموسِ خود و برادر و پدر و جد بےوجود
فهم مراعات نکرد * بیت *

ببین آن بے حمیّت را که هرگز * نخواهد دید روی نیکبختی
تن آسانے گزیند خویشتن را * زن و فرزند بگذارد بسختی

چون این خبر از عرایضِ منهیان به ثبوت پیوست حکمِ مطاعِ
لازم الاتّباع بنامِ عبداللّٰه خانِ بارهه (که چندے به نیابتِ بخشی
الملک روح اللّٰه خان هنگامِ طلبِ او بحیدرآباد بعد ازان اصالةً
ناظمِ بیجاپور بود و بموجبِ حکم بانتزاعِ دو قلعهٔ رصین از مضافاتِ
بیجاپور کمرِ امتثال بسته داشت) عزّ صدور یافت که گمراه
عاقبت تباه اگر بدانطرف سرِ آوارگی کشد دستگیر نماید- جواسیس
خبر تحقیق باور رسانیدند که مدّتے پیغولهٔ گزینِ گمنامی بود
دریذولا قریبِ سیصد نفر که قلادهٔ سرداریِ بارِ گردنِ آنها

انعامات وافره مرحمت نمودند) بلشکر ظفراثر رسیده بملاقات
پادشاه درویش‌دوست راحت اندوختند بیان نمودند که فقیر
به نیّتِ مشاهدهٔ مآلِ حالِ کافر مواجههٔ روضهٔ منوّرهٔ سیّد اکثر
مراقب مي نشست - شبی معاینه نمود که بمقتضاي ارادهٔ که
بطوافِ اماکنِ خیرمطاف دارند قطع راه میکنند و عبور بجبالِ
دشوارگذار افتاده - جمعی یاور نصب میکنند و از من میپرسند
کجا میروي اظهارِ داعیه نمودم گفتند خوے از مدّتها دربن
جبال جا گرفته - تو هم درگرفتنِ آن با ما ساعي باش - بعدِ صبح
فقیر را بخاطر رسید که بلشکر زود برسد - و تا اتمامِ کارِ کافرِ بدفرجام
شریکِ غزات باشد - این حرفِ کرامت ظرف باعثِ تفریحِ خاطرِ مطهّر
شده - وسیّد موردِ اعزاز و اکرامِ درخور شدند - دهروز نگذشته
بود مقصدِ دلخواهِ عالمیان از مکمنِ غیب بمنصّهٔ ظهور رسید - و
و همانروز که خبر آمد سیّد را طلبیده باصنافِ دلدهي و مددخرج
خوشدل نموده رخصتِ مراجعت دادند - در تادیهٔ شکرِ این فتحِ
شگرف ده هزار روپیه نذرِ روضهٔ متبرّکه براي مستحقّین و خدمه
فرستادند - اَللّٰهُمَّ انْصُرْ مَنْ نَصَرَ دِیْنَ مُحَمَّد - وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَ دِیْنَ
مُحَمَّد - بیست‌ویکم جمادي‌الآخره از کوره‌گانو جهتِ ملاحظهٔ
اسلام‌آباد عرف چاکنه تشریف بردند - و پادشاهزاده محمد
که پنج کروه پیشتر ازان دایره داشتند بدانجا رسیده
اقدس در یافتند - همانروز بعجم[illegible] ت ایشان

داشت - و بفتوای ار بابِ شرع و ملّت و صوابدید اصحابِ دین و دولت سفکِ دمِ آن حربیِ قاطع الطّریق لازم آمد بعد وصولِ موکبِ ظفرنزول بیست و یکمِ جمادی الاولی سنهٔ سی و دو بکوره گانو مسمّی بفتح اباد بیست و نهمِ شهرِ مذکور بوساطتِ تیغِ کافرکش با کبِ کلس که تا همه جا همراهش بود بدرکِ اسفل فرو رفت

* مصرع * * کافربچهٔ جهنّمی رفت (۱) *

تاریخ شد - راقمِ وقایعِ ظفرمشایع این کلامِ خیرانجام را بتحریرِ مقدّمهٔ که طغرای منشورِ بیداربختیِ خدیو آفاق‌گشا و عنوانِ جریدهٔ حق‌آگاهیِ این تمام‌صدقِ سراسرصفاست زیبِ اختتام میدهد که پیش ازانکه حرفی از اسرِ سنبها بر السنه و افواه نجود و این معنی از ممتنعات مینمود پیرِ نورانیِ صبح‌رویِ خورشیدپیشانیِ نتیجة الاماجد سیّد فتح محمّد از فرزندانِ اسوهٔ اهلِ راز میرسیّد محمّدِ گیسودراز رحمة اللّه علیه (که عمرِ درازے بسپاه‌گری گذرانده در وطنِ خود احسن‌آباد گلبرکه منزوی بودند و بندگانِ حضرت باقتضای نیازے که باسلافِ کرام و توجّهی که باخلافِ این طایفهٔ عظام دارند سیّد بدیع اللّه (۲) خلفِ رشیدِ سیّد را که آثارِ فقر و صلاح از سیمایش هویدا و بجانشینیِ اکابر سزاست سجّاده‌نشینِ روضهٔ خود مقرّر فرمودند - وسیورغال چند دیهٔ سیرحاصل سوای

---

(۱) عدد مصرع یکهزار و نود و نه است مگر آنکه همزه را نیز بحساب آورده شود ॥

(۲) ن - ید اللّه ॥

بر الواحِ خواطرشان صورتِ ارتسام گرفت - کجا سنبها وتمکّن او درحصنِ آسمان‌سیماي راهیري - کجا در کیفرکفرانِ نعمت این خواري و اسیري * بیت *

اجل راه سر کرده و افتاده پیش * کشان سوي دامِ فنا صیدِ خویش

هرچند بلاغت‌سنجان تواریخِ متعدّده بنظرِ سعادت‌اندوزانِ بارگاه گذرانده موردِ انعامات شدند لیکن تاریخِ * ع *

* با زن و فرزند سنبها شد اسیر *

گذرانیدهٔ عنایت‌الله وکیلِ محمّداعظم شاه چون طرفِ وقوع دارد منظور ومقبولِ طبایعِ خاص و عام گردید - و بعنایتی مخصوص شد - و خانِ منصور در جلدوي این خدمت نمایان بخطاب خان‌زمانِ فتح جنگ و انعامِ پنجاه هزار روپیه و خلعتِ خاصهٔ فاخره و اسپ با زین و سازِ مرصّع و فیل با ساز طلا و خنجر و دهوپ با پردلهٔ مرصّع و اضافهٔ سواران از اصل و اضافه هفت هزاري هفت هزار سوار سر بچرخِ برین سود - و پسرانش اخلاصخان بخطاب خانعالم و خلعت و اضافهٔ سواران از اصل و اضافه پنج هزاري پنجهزار سوار - و شیخ‌میران بخطاب منوّرخان و شیخ عبدالله بخطاب اختصاص‌خان نامور گشتند - و احترامخان و دیگر اقربا و رفقاش هریك بعطاي خلاع و مناصب سرفرازي یافتند - و چون افنای آن مشركِ بدكیشِ جهنّم‌نصیب در برابرِ وبال و نکالی که از قتل و اسرِ مسلمانان ونهب و غارتِ بلادِ اسلام بر ابقاي او رجحان

دیوانِ عام بفرّ تشریفِ حضرت آراستگي داشت بحضور آوردند - حکمِ قضاامضا نفاذ یافت که بزندانِ مکافاتش برند - و همان زمان حضرت از تخت والا فرود آمده و گوشهٔ قالی نشسته[1] بادای سجداتِ شکر سرِ نیاز بر زمینِ ابتهال آوردند - و دست دعا بدرگاهِ جزا دهندهٔ اعمال وبرآرنده آمال برآوردند - سحابِ تماشای کارخانهٔ تقدیر بجوش آمد - قطراتِ عبرت از دیدهٔ عاقبت‌دیده ریزان شد * بیت *

کله گوشه بر آسمانِ برین * هنوز از تواضع سرش بر زمین

چون آن بدکیشِ سست‌عهد سابقا قدرِ مراحمِ این مظهرِ رحمتِ الٰهی نشناخته مرتبهٔ اوّل .از حضور با پدرِ بدگهرِ خویش و مرتبهٔ ثاني از نزدِ دلیرخانِ مغفور براهِ غدر واحتیال گریخته همان شب چشمِ آن بےبصیرت از بینایي مایوس گردید - و روزِ دویم زبانِ مکیدت‌ترجمانِ کج‌کلاس از گویایي * رباعي *

روزے دوسه دست و پا گشایند ترا * تا در بد و نیک آزمایند ترا
دور تو فلک حصارے از آینه کرد * تا هرچه کني همان نمایند ترا

اَنَّهُم یَکِیدُونَ کَیدًا وَّاَکِیدُ کَیدًا فَمَهِّلِ الْکَافِرِینَ اَمْهِلْهُم رُوَیدًا - سبحان الله عقدهٔ که در نظرِ عادت‌پرستان حصارِ امتناعِ افتتاح بگردش کشیده بودند طرفةً بیمنِ نیّتِ حق‌طویّت پادشاهِ اسلام نوعے گشایش یافت که درماندگانِ غفلت‌آباد نادانی را سررشتهٔ حلّ معضلات بدست آمد - معنيِ اِنَّ اللّٰهَ غالبٌ علٰی اَمْرِہٖ -

(۱) ب - شکسته - و درتذکرهٔ چغتا - پیچیده ||

سفله‌نواز سر ریاست باذن داشت که با کب‌کلاس مدبر و مشیر
آن مدبر بے‌تدبیر بجهنّم‌راه‌نمای آن بے‌پیر) موکشان پاي فیل
سواري خان آورد- بیست و پنج کس از عمده‌هاش ناربان و دختران
اسیر آمدند - و این خبر بهجت‌اثر در مقام اکلوج که ازان باز
باسعدنگر مشهور زمان گردید بمسامع بشایر‌مجامع رسید -
بحمیدالدّین‌خان پسر سردارخان شحنهٔ اردو اشارهٔ معلّی
صادر شد که پیش خان شتافته آن وحشیِ دشت جهالت را بدام
اغلال و سلاسل درآورد - خان فیروزجنگ بتدابیر صایبه ازان ملک
برآمد- و باقبال عالمگیر هیچ یک از اعوان و انصار کافر دست و پا
نتوادست زد- پنجم جمادي‌الاوّل که از اسعدنگر کوچ شده بهادرگده
مخیّم موکب ظفرپیرا بود بدرگاه آورد - قهرمان جلال که نمونهٔ
غیرت قادر بر کمال است بتعصّب اسلام و حمیّت دین صادر شد
که آن محبوس رِندان غوایت و ناکامي را از دوکروهي لشکرگاه
تخته کلاه نموده و رفقای اورا لباس مضحکه پوشانده بتعذیبات
متنوّعه معذّب ساخته شترسواره و دهل‌کوبان و نفیرزنان باردو و دربار
درآورند - تا اسلامیان را از دیدن آن حالت جان فزاید - و بیدینانرا
جان برآید - شبی‌که صباحش بدرگاه آوردند بے مبالغه شب
شب‌برات بود که هیچکس را از ذوق تماشا خواب تا روز نبرد -
و روز روز عید که برنا و پیر را بتفرّج چنین مسرّت و شادي بسرآمد -
القصّه آن قابل تشهیرِ قتل‌سزا را گرد تمام اردو برآورده وقتے که انجمن

جایے که پیشکار تبه‌کار او کب‌کلس عمارات و باغات عالیه بنا گذاشته به بسط بساط لهو و نشاط اشتغال دارد - خان شجاعت‌نشان از شولاپور (که تا انجا چهل و پنج کروه بود و عقبات و دره‌ایے که سیّاحان جهان‌گرد بر بسیط خاک چنان صعب و هولناک کم نشان داده اند حایل) در راه نمکخواري خداوند حقیقي دست از جان برداشته و خیرباد عمر گفته با معدودے از فداییان ناموس‌پرست ایلغار کرد - هرچند جاسوسان برگشته‌بخت خبر کردند که فوج مغول رسید آن مست بادهٔ سفاهت و غرور بایماي ابرو سر از تن آنها برداشت - و بر زبان بطالت‌بیان میگذرانده بیخبران دیوانه شده اند فوج مغول درینجا میتواند رسید - با آنکه خان شهامت‌نشان از تحمّل فراوان محن و مشاق بسرعت برق و تگ باد بسر وقت او رسید - و آن مطرود لعین باعتضاد چهار پنجهزار دکهني نیزه‌گذار حمله آورد - قضا را تیرے از شست تقدیر بکب‌کلس رسید و باندك زدوخورد آن حرب‌ادبار طریق فرار گزید - و آن روباه‌سیرت در سوراخ حویلیء[1] کب‌کلس خزیده دانست کس اورا ندید - منهیان خبر تحقیق بخان دادند که آن باطل‌ستیز بحویلي درآمده - خان بتعاقب گریختها نپرداخته حویلي را گرد کرد - اخلاص‌خان خلف او با جمعے از بهادران براه زینه درون درآمده آن کمینه را (که یکچند بکمینه‌پردازيِ چرخ

---

(۱) بعض جا - بشین معجمه ॥

سرانجام بعضے مہام در مقامِ مذکور متوقّف بود گوشِ نویدنیوشِ
جہان و جہانیان باستماعِ لطیفۂ غیبی که از دیرباز مترصّد آن بود
کامیابِ تمنّا شد - غریوِ کوسِ شادیانۂ فتحے که اسلامیان گوش‌برآواز
سنوحِ آن بودند آهنگِ ذروۂ افلاک کرد - غلغلۂ گلبانگِ دعای
دین و دولتِ پادشاہِ ملک و ملّت عدوبندِ قدرصولت با خروشِ
ذکرِ کرّوبیان بہم آمیخت - میامنِ معدلت و احسانِ خدیوِ گیہان
بشارتِ امن و امان رسانید - فتنه فرو خفت - و ابلیس
ببند افتاد - صریح‌تر گویم کافرِ حربی سنبهای شقي مزور
سرپنجۂ اقبالِ بیزوالِ پادشاہِ دشمن‌مال اسیرِ لشکریان شد - تبیینِ
این‌داستانِ نصرت‌وفرحت‌نشان آنکه شیخ‌نظام حیدرآبادي
مخاطب بمقرّبخان (که از فنونِ سپاهگري و جگرداري نصیبۂ
وافی داشته و بدین وصف با پسران و خویشان بمنصبِ
بیست و پنج هزاري بیست و یکهزار سوار ممتاز) قبل ازین از
بیجاپور بگشایشِ قلعۂ پرناله که در تصرّفِ غنیمِ عاقبت‌وخیم بود
مامور شده بود باقتضاي دواعيِ هوشیاري و خبرداريِ جواسیسِ
خودرا بآوردنِ خبرِ کافر مقرّر داشت - ناگهان خبرِ واقعي باو رسانیدند
که آن بےبهره از جوهرِ شعور بنابر نزاعے با قومِ بیراگي که نسبتِ
خویشی بآنها دارد از راهیري بقلعۂ کهیلنه[1] رسیده بعد دار و مدارے
بآن طایفه ورا پرداختنِ خاطر از ذخیرۂ آن‌قلعه در سنکمنیر[2] نام

---

(۱) ن - کهلنه (۲) - ن سنکمیز یا - سنکمر ॥

قیامت بود یا شور و با بود *

تاریخِ این داهیهٔ کبری است - پادشاهِ متوکّل موفّق موّید درین مهلکه با دلِ قوی و عزمِ راسخ تماشایيِ کارخانهٔ قضاوقدر بوده تاریخِ مرقومة الصّدر از دار الظّفرِ بیجاپور برآمدند - شکرِ جان‌بخشِ جهان‌آفرین که پس از هفتهٔ التهاب و اشتعالِ آن نایرهٔ جانسوز انطفا پذیرفت - حضرت بنصرِ ربّانی و تاییدِ آسمانيِ تا منزلِ اکلوچ[1] طيِّ مراحل نمودند - و چون آزارِ چشمِ خانِ فیروز جنگ درنظرِ معالجین صورتِ زود به شدن نداشت شاهِ خورشیدکلاه با لشکرے انجم‌شمار جانبِ اولکهٔ غنیم رخصت یافتند *

دستگیر شدنِ سنبهای شقاوت‌آما و بیاسا رسیدنِ آن جهنّم‌ماوی

تیرِ هلاکت‌تاثیرے که از شستِ قادراندازانِ قضا بر هدفِ جانِ بدکیشان رسد نشانیست از زشتيِ کردارِ ایشان - واخگرِ غضب شررے‌که بدم‌زنيِ دمهٔ کارکنانِ قدربخانه‌سوزيِ اخترسوختهای بدگهر شعله‌ور گردد آتشیست پنهان درکانونِ سینهٔ خلاف‌خزینهٔ اینان - تیرِ نشان‌رسِ تقریر و اخگرِ چرخ‌سرِ[2] تحریر در تبیینِ این‌مقال از لبِ سوفارِ اخبار و زبانِ زبانهٔ اشعار بدین وتیره سر بر میزنند که درهمان ایّامِ ظفرفرجام که اردوی گیهان‌پوی جهت

---

(۱) ن - اکلوخ وهمچنین درجاهای دیگر॥ (۲) ن - طرح‌ریز॥

دانۀدربغل وکش ران پدید میشد- وتپ ومدهوشي طرفه طاري گشته اثرے برتدبیرات اطّبا مترتّب نمیگردید- کم کسے باشد که دوروز کشتي عمرش از لطمۀ ورطۀ اجل سلامت برآمد- اکثر جاندادها دردو روز و سه روز غریق بحر نیستي گردیدند- و هرکه نامے از هستي داشت و آسیبے بتوابع او نرمیده هم از مشاهدۀ احوال واخطارخود را نیست مي‌پنداشت- کاش این مقدّمۀ یقیني در حالت اختیار بخاطر حضور میداشت- بالجمله هیچ یکے بحال دیگرے نمي پرداخت- آواز نفسي نفسي هرسو بلند بود- نیم جانان دست از کاروبار دنیوي برداشته ساعت بساعت انتظار مرگ میکشیدند- پرستار خاص قدیم الخدمت باالخلاص اورنگ‌آبادي محل- و محمّدي‌راج پسر مهاراجه جسونت‌سنگه که در محل پرورش یافته بعمر سیزده سالگي و منصب عمده رسیده بود- و فاضل خان صدر و جمعے دیگر ازعمدها رخت بسراي آخرت بردند- و اوسط النّاس و آحاد از مسلم و مشرك که بنان بیان تعداد کردن نتواند تخمیناً از لك هم کم نباشد بقرارگاه اصلي شتافتند- بسیارے را مادۀ دماغي شده چشم وزبان و گوش از کار رفت- در اعالي چشم‌زخم زخم چشم بدبهادرفیروزجنگ رسید- از حالت اداني که گفت و شنید- القّصه تاریخ نویسان باستاني تفصیل چنین حشر و نشر از هیچ عصر ننوشته اند- کهن منزل‌فرسایان زندگاني این هرج مرج را که تا دو ماه امتداد داشت ندیده و نشنیده- از اتّفاقات * ع *

مراحمِ نمایان گردید - اعتمادخان خانسامان بخطابِ فاضلخان مطرحِ تفضّل شد - میر حسین پسرِ امانت خان بخطابِ پدر ناموس اندوخت *

گفتار در حدوثِ مهلکهٔ جانربايِ وبا - و توجّهِ عساکرِ گیتي‌گشا - از دارالظّفرِ بیجاپور بتسخیرِ ملکِ سنبها

خانِ فیروز جنگ که بعد از فتحِ امتیازگده بركاب سعادت رسیده بود چند روزے باریابِ حضور بوده باستیصالِ کافرِ خسران‌مآل رخصت یافت - و رايِ جهان‌آرايِ بران قرار گرفت که موکبِ ظفرلوا باستظهارِ عساکرِ والا انتهاض یابد - غرّهٔ ربیع‌الاوّلِ سنهٔ سي و دو برايِ این رکضت مقرّر شد - و باربردار که بپرگناتِ دوردست رفته بود طلبِ حضور گردید *

درخلالِ ایامِ منتصفِ شهرِ محرّم الحرام غریب اختلالے باستیلايِ حادثهٔ طاعونِ وبا جان‌گزاي ناسوتیان گردید - برخلافِ عادتِ مزاجِ زمانیان بشورش و آشوب گرایید - رسمِ شادي برخاست - زمانه بسوگ نشست - آفتِ اجل خواست تخمِ انسان یکسر از مزرعهٔ دنیا براندازد - و صرصرِ فنا نخلِ حیاتِ جهانیان نکوهیده از زمین برکند - نتوان گفت قیامتِ کبريِ بروي روز آمد - قیامتے گذشت که اصاغر و اکابر را از هولِ آن جان برآمد * بیت *

زین مصیبت گشت برهم روزگار * رستخیزے شد بعالم آشکار

آن بیهوده‌کوش از درِ عجز و اضطرار درآمده بعد اظهار ملۃ ساتے
که مرکوزِ ضمیرِ ناقص داشت بسانِ حاکمِ روحِ خبیثه که حصاریِ تن
میگردد و پس از دیدِ تعذیب و تشدید منتزع می‌شود بزورِ دستِ
قلعه‌کشایان هژدهم شوّالِ سنۀ مذکور از قلعه برآمد - و چنان حصنِ
حصینِ فلک‌آئین با مضافات و توابع از لوثِ حکومتِ آن ناپاک
پاک گردید - امتیازگدۀ نام برآورد * ع *

فتحِ آدونی نمودہ پادشاہِ دین پناہ

تاریخِ سالِ کشایش ثبت شد - بعد رسیدنِ عرضداشتِ خان
فیروزجنگ حاملِ آن و سیادتخان بعنایتِ خلعتِ قدرِ اعزاز
آراستند - شادیانۀ فتح بنوازش آمد - ایستاده‌های حضورِ موفورالسّرور
باجازتِ تقدیمِ آدابِ مبارکباد موردِ نوازش شدند - ازانجاکه هرمطیع
و عاصی رابدرگاہِ غفورِ بےانباز بار است- و این مظهرِاتمّ بخشایش را
بمصداقِ تخلّقوا باخلاق اللّٰه همین شیوہ و کردار - آن روسیاہ را که بزورِ
برص روي خود سپید میداشت و لایقِ طلبِ حضور نبود بعطای
خطابِ خاني و منصبِ هفت هزاريِ هفت هزار سوار وفوجداري و
جاگیرداريِ مرادآباد در امثالِ او سرخروئي بخشیدند - و حکم شد
که تا ماند در فوجِ خانِ‌فیروزجنگ باشد - و پسران و اقرباش بمدارجِ
عظیمه مرتقی گردیدند - خانِ فیروزجنگ پس از تصرّفِ ساز و
سامانِ قلعه و ضبط و ربطِ نواحيِ پنجمِ صفرِ سنۀ مزبور بتسلیمِ آستانِ
کرم‌بنیان جبهه‌انداي عزّت شده در اداي خدمتِ شایان موردِ

بانفتاحِ قلعهٔ بلگانون[1] که از قلاعِ حصینهٔ توابعِ ولایتِ بیجاپور
است معطوف داشته در اندک مدّت بروان کردنِ مورچال و
صدماتِ توپخانهٔ برق‌سطوت کار بر محصورین تنگ نمودند -
آن‌گروهِ بےسامان از دانش‌وتوان که طیِّ مسلکِ نا عاقبت‌بینی
پیش گرفته خوردسالے را (که پدرش از طرفِ بیجاپور، حاکم
بود و پیش ازین بیکچندے فوت شده) بسرداری خود برداشته
بودند - عاقبتِ کار پس از مشاهدهٔ کوششِ نارسای خود و عزمِ
پابرجای لشکریانِ آفاق‌گشا امان خواستند - و قلعه با مضافات
مفتوح شده اعظم‌آباد[2] نام یافت - و آن‌طفل بتوسّطِ مراحمِ شاهِ
والاجاه باستلام سدّهٔ سنیهٔ مباهی گشته بعنایتِ منصبی درخور
ممتاز شد - و بسببِ رسیدنِ ایّامِ چهاونی شاه بحضورِ جمعیّت‌ظهور
رسیدند - و بهادر فیروزجنگ که بمحاصرهٔ قلعهٔ آدونی اشتغال
داشت اوّلاً نامسعود غلامِ بدسرانجام را به پیامِ انخراط در زمرهٔ قولارِ
درگاهِ خواقین‌پناه راهبری کرد - و ثانیاً بملاحظهٔ بیراهه‌روئی آن پیرِ
نابالغ دست نهب و تالان دراز کرده اضلاعِ آبادانِ اولکه را نمودار
کفِ دست ساخت - و بسوختنِ باری و کشتنِ اجل‌درفتهاے
که از قلعه قدمِ جرأت بیرون میگذاشتند و پیش بردنِ مورچال
و هوش ربودنِ متحصّنان بسردادنِ توپ و تفنگِ رعدمثال
عرصهٔ زندگی برآن بے سرمایهٔ دانش دیدهٔ مور نمود - آخرالامر

---

(۱) - ن ملگانون و در تذکرة - تلگانون ‖ (۲) ن - اعظم نگر‖

لومة الغافلین- نواب عصمت و عظمت‌قباب مهرالنسابیگم برؤتن دارالخلافة اجازت یافتند لطف‌الله خان مامور گردید که ایشانرا برساند - سردارخان داروغهٔ فیلخانه خلعت و یکصد سوار اضافه یافته از اصل و اضافه هزار و پانصدي پانصد سوار شد - سید ابوسعید قاضي معزولِ اردو رحلت کرد - نظام‌الدین و فیاض‌الدین پسرانش خلاع ماتمي یافتند - کوچه‌گردِ تحصیلِ خطاب امان‌الله خان- ملتفت‌خان- شمشیرخان؟- صف شکن خان بخدمت عرضِ مکرر از تغیر سیادتخان موردِ التفات گردید - شاهزاده دولت‌افزا از زندانِ زندگيِ فاني برآمده بفتحانسرای جاوداني جاگرفت - و بر طبقِ اشارهٔ والا در مقبرهٔ علي عادلخانِ بیجاپوري مضجع یافت - عنایت‌الله مشرفِ جواهرخانه بخدمتِ خانسامانیِ سرکارِ نوابِ تقدس‌نقاب تنزه‌احتجاب زینت‌النسابیگم مطرحِ انظارِ تربیت شد - لشکرخان پسر خانجهانِ شاهجهاني که منورخان خطاب داشت بحراستِ بیجاپور در دارالامانِ جمعیت محصور گردید- حمیدالدین خان پسرِ سردارخان از تغیر پدر بخدمتِ داروغگيِ فیلخانه منظورِ نظر پیش‌آمد شد- پانصدي بود صدي اضافه یافت *

الحال خامهٔ نقش‌ختامه بترقیمِ داستانِ فتوحاتے که بمیامنِ اقبالِ حضرتِ جهان‌ستان پادشاهزادهٔ گردون‌توان و فیروزجنگ بخت توأمان را دست داده مي بردارد که پادشاهزاده بعد رخصت از کریاسِ سپهراساس به تنبیهِ سنبهاي شقي عنانِ توجه

داشت عطیهٔ خلعت و اسپ و فیل و مهره در اعزازش افزود - مخلص‌خان میرآتش بآوردنِ آبِ دریای کشنا بشهرِ بیجاپور رخصت یافت - خنجر مرحمت شد - فضل‌علي بسرِ مرشدقلیخانِ قدیمي بافزایشِ خانی و خدمتِ واقعه‌نگاریٔ کچهريِ دیوانِ اعلی سرفراز گردید - وقتِ مرحمتِ خطاب بر زبانِ دربار گذشت بپرسید بر نام خاني میخواهد یا خطابِ پدر - موصي الیه بلحاظِ بعضے خواطر فضلعلیخاني(۱) اختیار کرد - فرمودند من و مادر و پدرِ من قربانِ علی - باین‌نادان بگویید علی گذاشته قلی میشود - فضلقلیخان بهتر است - تحریرِ حرفِ دیگر مناسبِ این‌مقام بیادِ محرر آمده - هندي‌نژادے از روشناسان التماس بنظرِ انور گذرانید دو خانه‌زاد از حفظ کلامِ مجید فراغ حاصل کرده‌اند امّیدوار اند درحضورِ سعادت‌ظهور باستماع شرف اندوزند - بمقربے حکم‌شد شب هنگام بیارد - چون حاضر شدند - و آن مقرّب عرض نمود پسرانِ فلان‌کس حاضر اند - فرمودند نامِ رافضي مگیرید - متعجّب شد و گفت فلان کس است فرمودند آرے اگر شمارا باور نمي آید نامِ هردو بپرسید رفت و پرسید و عرض نمود نامِ یکے حسنعلي و دیگرے حسینعلي - فرمودند که من و مادر و پدرِ من قربانِ علي هندوستانیانرا باین‌نام چه مناسبت بغرضِ شوم‌صحبتيِ رفضه مبتلا میشوند راهِ راست گذاشته کج‌کج میخرامند اللّهمّ نبّهنا عن

(۱) در هر دو نسخه - مرشد قلي خاني و در تذکرهٔ چغتا - خطاب پدرا ا

خدای خواست که بر عالمی ببخشاید
بفضل خویش ترا پادشاه عالم کرد

نوزدهم ذیقعده سرآن خیره‌سر بدرگاه آوردند * بیت *
در سر داري که باشدت سرداري * سر در سر آن کني که[1] سر داري
کامگارخان با صبیهٔ سیّدمظفّر حیدرآبادي کتخدایي داشت بعنایت خلاع و اسپ و سهرهٔ قیمت ده هزار روپیه بساط نشاط آراست - اعتمادخان برادرزادهٔ علاءُالملک فاضل‌خان بخدمت خانسامانیِ سرکار جهان‌مدار از تغیر کامگارخان و باضافهٔ پانصدي یکصدسوار از اصل واضافه دوهزاري چهارصدسوار وکلگي وعصاي پشم ممتاز شد - میرزامعز بخطاب موسوي‌خان و خدمت دفترداريِ تن بجاي او خلعت اعزاز در برکرد - خواجه عبدالرّحیم خان بخدمت بیوتاتي از تغیرِ محسن‌خان خانه‌آباد عزّت گردید - معتمد خان بجاي او داروغگيِ داغ و تصحیحه یافت - اعتقاد خان بسببِ فوتِ منکوحه دختر امیرالامرا شایسته‌خان بعطاي خلعتِ خاصه و خنجر از ماتم برآمد - ابوالحسنِ حیدرآبادی سه صبیّه داشت بحکم والا اوّلین بحبالهٔ ازدواجِ سکندرِ بیجاپوری درآمد - دوّمین بعقد نکاح محمّدعمر پسر قدوهٔ مشایخ شیخ‌محمّد نقشبند سهرندی پیوست - عنایت خان پسرِ جمدة‌الملک اسدخان با سیّومي کدخدایي

(١) این بیت همین دریك نسخه .مصرع ثاني کم است - غالبا بعد از - که لفظ - در - ازو افتاده -

آغازِ سالِ سيّ و دوّمِ عالمگیری از سنینِ خلافتِ

علیا مطابقِ سنهٔ یکهزار و نود و نه (۱۰۹۹) هجري

ابوابِ عیش و سرور بر روي امیدواران گشاد - مصلحت سنجانِ
قضا و قدر از فیضِ داد و دهشِ پادشاه جهان پناه عالم آرا آئینِ نو
بستند - و بسرپنجهٔ استیلاي نمونهٔ قهر و غضبِ الٰهي خارِ مقهوري و
بیدولتي در سینهٔ دشمنان شکستند - درین مدّت قلاعِ حصینهٔ
نامحصور که باقبالِ بیزوالِ خدیوِ عدومال و حسنِ تردّدِ فدویانِ
عقیدت سگال از تصرّفِ اشقیاي بدمآل برآمده اگر بنگارشِ
تفصیلِ فتوحاتِ هرکدام رخشِ قلم تیزجولاني کند عرصهٔ تحریر
تنگ میدان گردد - و چون سرانجام یافتنِ مهمّ راجه رامجاتِ حرامي
مفسد بسرکردگیِ شاهزادهٔ جوان طالع محمّد بیداربخت و اهتمامِ
خانجهان بهادر ظفرجنگ و دیگر بهادرانِ بےریو و رنگ از
معظماتِ وقایع است - و مساعي و تردّداتِ نمایان بکار رفته و کُشش و
کوشش فراوان بمیان آمده - و مبالغ معتدبه خرج شده نگارشِ شمّهٔ ازان
لازمِ ذمّهٔ اخبارنویس است - بیست و سیّوم شوّال از عرایضِ منهیانِ
آن عسکرِ فیروزي اثر بعرضِ پادشاه مهرافسر رسید که شقی حربي
پانزدهم رمضان بزخمِ تیرِ بندوق جهنّم مقر گردید - آن نواحي
از فسادِ شقاوت نهاد و گندِ کفرِ ناپاک پاک شد - و گروهاگروه خلایق
بزبانِ محمدت و نیایشِ گرامي زمزمه سرا گردید * بیت *

رتبه‌سنجي درحقِ آن مرحوم عنايت مفرط داشتند - بمتعلّقانش رعايتها مبذول فرموده نعشِ اورا روانهٔ ولايت نمودند که در مزار اسلافش مدفون گردد - و بعدِ سه مقام زين مقامِ نزهت‌نظام لشکرِ معلّي جناحِ انتهاز گشود - سيّومِ جمادي‌الاولي سوادِ گلبرکه بورودِ برکات‌آمودِ زينتِ ارم گرفت - بزيارتِ مرقدِ شريفِ قدوة الواصلين مير سيّدمحمّد گيسودراز رحمه الله ثواب اندوختند - و جلبابِ تنگدستيِ سکنهٔ آن‌مکانِ خير از سرشان برانداختند - پس از هفت روزه توقّف علمِ توجّه بدارالظّفر بيجاپور برافراشته شد - بيست‌ودوّم ماهِ مذکورآنشهرکه‌بمرورِمدّتها‌ازانقلاباتِ‌روزگار‌ويراني‌پذيرفته‌بود‌بنزولِ آباديِ‌شمولِ‌مالکِ‌معمورهٔ‌دلها‌پادشاهِ‌عالم‌آرا‌رشکِ‌امصارِ‌اطراف و اقطار گرديد - از هر صنف ساکنان و فقرا و گوشه‌نشينان که بسببِ برهمزدگيِ شهر و نواحي باقصي مرتبهٔ احتياج رسيده بودند ازانعامات برآمدند - و بجمعيّتِ دلخواه رسيدند - و زمزمهٔ دعاي ازديادِ عمر و دولتِ مرهم‌بندِ ناسورِ دل‌خستگان نوازشِ بيدلان بآيينِ تازه و دوراني رخسارِ شکر را غازهٔ شب و روز ميسرودند

• بيت •

خدايا برحمت نظر کردهٔ • که اين سايه بر خلق گستردهٔ
بهشتي‌درختست آن نيکبخت • که درسايه‌اش پرورش کرديم رخت

درين ايّامِ ميمنت‌فرجام سرمايهٔ خير و قايد سيرِ هلالِ رمضان حسناتِ عالميان از سنوحِ سراسر فتوح •

شهرِ مذکور عرصهٔ ظفرآبادِ بیدر را بسعو آمد - بپرتواندازیِ انوارِ عظمت و جلال رشکِ آسمانی پرند فرمود - کنار تالابِ کمتهانه بآبِ آبرویابی از ورودِ فیض‌آمود دریا دریا بر خود افزود - درین‌مقام ابوالحسن (که از شهرِ حیدرآباد غیر از مسافتِ یک‌کروه به محمدنگر در پانزده ساله حکومت سفرگزین نشده و سواريِ هرروزه برو دشوار بود) التماس گوشه‌نشیني نمود - حکم‌شد جانسپارخان اورا بدولت‌آباد رساند - و کارپردازان اسبابِ خورد و خواب که ناگزیرِ خودپروران(۱) دنیاآبادِ دین‌خراب است برایش مهیا دارند - برای سرانجامِ ضروریات پنجاه هزار روپیه سالانهٔ او مقرر گردید - زهے بخشایشِ خداوند گناه‌آمرز که خون‌گرفته را در مهدِ آسایش پرورش دهد و جرایمِ اورا بذیلِ عفو بپوشد

* شعر *

ما جرم و گنه کنیم او لطف و کرم * هرکس چیزے که لایقِ اوست کند

تالابِ مذکور را دجله گفتن مبالغه نیست هرکه بر کنارِ بندِ شمالی طرفش نشیند از عمر خویش بیاساید - خوبيِ آب و هوا درهیچ‌جا بهتر ازانجا نیابد(۲) - کشت‌زارها دران چشمه‌سارِ فیض چون بختِ ارجمندان سرسبز است - کشاورزان منت از ابر نکشند - یکسال تخم فشانند چندین سال بدروند - هم‌درین‌منزل اسوة الاکابر خواجه محمد یعقوب جویباري ازکاروانیِ سرا برخاست - و برجویبارِ جنت نشست - حضرت بمراعاتِ

---

(۱) ن - تن - (۲) ن - نباشد ||

بمزاج رتّاج پیش‌نهاد خاطر قدسی‌مظاهر چنان شد که رایات عالیات سمت بلادے که نزول فیض‌شمول برآن متنتج امور جهانبانی باشد اعتلا یابد خامه نامرحوی سنبهای حرامی (که با گمرهان طریق کج‌خرامی سکندر و ابوالحسن عنذ موافقت و مواخات غائبانه داشت - وبابن دعاوی باطله شیورا اعتبارے و وقعی نمیگذاشت) در ارای نامرماجرابی بکیفر اعمل رسد - در ساعت سعید و تاریخ میمنت‌عهد غرّهٔ شهر ربیع‌آلاخر سنهٔ سی و یک روز چهارشنبه شانزدهم بهمن ماه الٰهی پای جهان‌تسخیری و عدوگیری بر سروچشم رکاب نصرت گذاشته عنان ادهم سبک‌سیر همّت خداداد را جانب بیجاپور انعطاف بخشیدند - خان بهادر فیروزجنگ بخدمت انتزاع قلعهٔ ادونی از تصرّف مسعود مطرود حبشی غلام پدر سکندر (که در اوقات اختلال دولت انجانه صاحب اختیار مهمّات گشته با صاحبزاده طریق کفران نعمت سپرده جز نامی از حکومت باو نگذاشته بود - و عمده خزاین و دفاین و امتعهٔ گزیده و جواهر نفیسه باخود برداشته در قلعهٔ مذکور تحصّن جسته) مامور شد - بیست و پنجهزار سوار جرّار بآن شهامت‌دثار متعیّن گردید - و شاه کواکب‌سپاه محمّداعظم شاه مورد اصناف انعام وانواع اکرام شده باستیصال سنبهای خذلان‌مآل رخصت یافتند - چهل هزار سوار آزمون‌کار در رکاب ظفرایاب ایشان تعین یافت - و آفتاب ذات اقدس و شخص مقدّس آن سرکردهٔ آفرینش چهاردهم

صورتِ نحسِ او بیزار - نه‌دانم در ظلمتکدهٔ دلش این نور از کجا تافت که از ملازمتِ انورِ ازهر نصیبه یابد - آرے از دلِ تیرهٔ ابر گاه برقے می تابد - مطابقِ حکمِ اعلی دوّمِ ربیع الاوّل بسجده‌ریزيِ آستانِ فلک‌شان جبهه‌افروز گردیده - و زیاده بر حالتش جاي ایستادن قدِ امتیازش برافراخت - بعدِ پنج‌شش روزے که بمجرا التزام داشت فجأةً بسیرِ جهنّم شتافت

* مصرع *

آنچنان بدزندگانی مرده به

پسران و اقربایش به‌مناصبِ مناسب سرافرازي یافتند - اولکهٔ سکّر بحکمِ نامي نصرت‌آباد نام یافت - سرزمینیست خرّم و شاداب و سیرحاصل - لله الحمد از دستِ ددطینتانِ مردم‌نام منتزع شده ضمیمهٔ ممالکِ محروسه گردید *

فرّ افرازيِ ماهچهٔ لواي مراجعتِ پادشاهِ مهرافروز از ولایتِ دارالجهاد حیدرآباد سمتِ دارالظّفر بیجاپور

ازانجا که آن ناموسِ ملک و ملّت را بمقتضاي پیش‌بینی و پیش‌داني ترتیبِ جهان و تربیتِ جهانیان منظورِ نظرِ عالم‌آراست - و ازین ملک‌گیري و آفاق‌ستاني راحتِ تن‌آساني خویشتن مراد[1] نه باوجودِ موافقتِ آب و هواي حیدرآباد

---

(۱) دریک نسخه - مردانه - و در دیگر - تن‌آساني و خویشتن مردانه؟ ||

ماند - و شخص او از تندباد اجل بے پا نگردید[1]- خان مذکور بارشاد داور جہان پاس خان ومان او نموده نگذاشت که پر کاهے ضایع رود - از قلعه برآمده خانرا دریافت - و دوم صفر ختم الله بالخیر و الظفر سنهٔ سی و یك قلعه تسلیم اولیاي اسلام نمود - پس از بنیاد کهن دیر دنیا جاے که بانگ نماز کس نیارستے برزبان برد کوس مسلمانی نوعے بلندآوازه شده که گوش باطل کوشان کر شد - غلغلهٔ الاسلام حقٌّ و الکفرُ باطل بگنبد گردون پیچیده - قوت بخش دل اسلامیان شد - خان مذکور بعد تعین حارس قلعه و ضبط و ربط آن ناحیه اورا همراه گرفته بحضور ساطع النور آمد - در جلدوي نکوخدمتي بعنایات لایقه امتیاز یافت - پدرش در گشایش قلعهٔ گولکنده چیره دستیها نمود - پسر هم در بدست آوردن قلعهٔ سکهر از والادستگاهان پاي کمے نیاورد - و صایب فکرے این رباعي بخاطر آورد * بیت *

در دهر دو قلعه بُد زهم مشکل تر * یك قلعهٔ گلکنده و دیگر سکّر
آئین پدر پسر فرامش نکند * آن قلعه پدرگرفت و این قلعه پسر

پیدّ نایك[2] اعجوبهٔ بود غریب الخلقه * بیت *

ز صحراي نقش وي غبارے * ز دریاي حسد نیلي بخارے

شب از تشبیه او بروز سیاه نشسته - روز از هجوم آن سیاه ابر شب گشته - خرس و خوک را از نسبتش هزاران عار - مرده شو از

---

(۱) ن - نگردد ؟ (۲) پید مانایک

بریاست آن سرزمین بلند داشت - و بسرداریِ دوازده هزار سوار و یک لک پیاده و تصرّفِ حصونِ رصینه خصوص مسکنِ خودش که بحصانت مشهورِ زمانست سرِ همسري با بیجاپوري و حیدرآبادي میخارید و دستِ هیچ یکے باستیصالِ او نمی رسید - بلکه مسلمانان اورا به پیشوایي پرستیده وسیله و فریادرسِ روزِ بد می پنداشتند چنانچه هنگامِ محاصرهٔ بیجاپور جرأت و جسارتِ او در فرستادنِ شش هزار پیادهٔ جنگي با رسد سرباري و کشتنِ خانِ فیروز جنگ آن گروه را باسرِهم مفصّل سابق بتحریر آمده - و همچنین ن بدسگال درحینِ محاصره مکرّر معاضدتِ حیدرآبادي نموده اسبابِ استیصالِ خود آماده ساخته بود) لشکرے عظیم بسرکردگيِ خانه‌زادخان خلفِ روح‌الله خان تعین یافت که بملکِ او بشتابد - اگر قایدِ سعادت آن گم‌کرده‌ره را بدرگاه خواقین‌سجده‌گاه رهنمونی کند سعی در خرابی ملک و قتل و اسر رعایا نماید و الّا کیفرِ اعمالِ نکوهیده درکنارش گذارد - خانِ مذکور فرمانِ قضاجریان را کار بسته بملک او شتافت و بابلاغِ احکامِ قضاپیام آن وحشیِ جهالت‌دام را از خوابِ پندار بیدار کرد - چون خلایقِ آن اولکه خرابي‌نصیب بود و عرض و مالِ او تلف - ناشدني باآنکه ایمان بآمدن قیامت نداشت بملاحظهٔ حکمِ قدرتوان و مشاهدهٔ حَشَرگران اِنَّ السّاعَةَ آتیَةٌ گویان پیام‌رسان شد که ملک بمالک‌الملک میسپارد - و روي اطاعت و انقیاد بدرگاهِ سلاطین‌پناه مي آرد - عرضِ او از معرضِ تلف مصون

پانصد سوار بود يكهزار سوار اضافه يافت - مير عبدالكريم بخدمتِ داروغگيِ جرمانه مقرّر گرديده بارخواستهاي دلخواه نمود - داروغگيِ نوكرانِ پادشاهزاده محمّدمعظّم (كه در سركار والا درخور پايه و مقام هركدام بمنصب سرفرازي يافتند) بلطف الله خان مقرّر شد - پرسردگيِ خدمت‌خان بتعاليِ خدمتِ نظارت از تغيرِ سردارخان نظارت يافت - و سردارخان بخدمتِ داروغگيِ فيلخانه از تغيرِ معتقد خان علوِ مرتبت حاصل كرد - و محمدمطلب بعنايتِ خانيِ مطلب‌ياب گرديد *

فتحِ اولكهٔ سكّهر بحكمِ جهانبانِ حق‌ياور

چون خاطرِ ممالك‌گشايِ شاهنشاهِ گيتي‌پيراي از ضبطِ ولايتِ وسيعِ حيدرآباد و تصرّفِ جميعِ قلاع و فرستادنِ ناظمان و ضابطان باطراف و جوانب وآمدنِ نوكرانِ حيدرآبادي باستلامِ عتبهٔ جلالت‌ارتسام و سرفرازي بخشيدن بقدرِ حالتِ هركدام واپرداخت - بعزمِ راسخ و جزمِ واثق بتسخيرِ اولكهٔ سكّهر (كه مابينِ بيجاپور و حيدرآباد واقع است و پيدنايك[1] نام از قومِ ذهيده بحكومتِ آنجا بدنام خواست پردارد اين كافر بد همه چيز؟ درنسبت كهترينِ اقوام آنآعبيدِ بسفله‌نوازي و كميذه‌پرداريِ دهرِ دون‌پرور سر زياده‌سري

---

(١) و درنسخهٔ ديگر - بدنايك - اين عبارت مطلب‌خيز نيست - درخافي خان نوشته - و حاكم آنجا پريه نايك نام كه از قوم بدترين مردارخوار دكن گفته‌ميشد و مرزبانيِ آنجا ازنا بدوتعلق داشت‌الخ ||

محمّد منصور تازه از ولایت رسید- سرمهٔ خاکِ آستانِ معلّی را مایهٔ روشنیِ چشمِ اعزاز نموده مکرمت‌خان خطاب و هزار و پانصدی هزار سوار منصب یافت - عبدالله پسرخواندهٔ ابوالحسن بمکرمتِ منصبِ چهارهزاري چهارهزار سوار سرِ اعتبار بلند کرد - لطف‌الله خان دوهزاري یکهزار سوار بود اضافهٔ دوصد سوار در اعزازِ او افزود - محمّد یار خان پانصدي اضافه یافته بدو هزاري سیصد سوار عزّت اندوخت - میر محمّدامین پسرِ میر بهاءالدّین برادرزادهٔ قلیچ‌خانِ مرحوم بعدِ کشته‌شدنِ پدرش در توران دیار باتّهامِ اتّفاقِ انوشخان[1] والي اورگنج که با پدرزنِ خود عبدالعزیز خان حاکمِ بخارا منازعت داشت بآستانبوس رسید - و خاکِ عتبهٔ غربانوازي‌رتبه را سرمهٔ دیدهٔ غربت‌دیده گردانید - و بتفضّلاتِ پادشاهي غریب‌نواز بینوایان‌ببرگ‌وساز بمنصبِ دوهزاري هزار سوار و خطابِ خاني نام برآورد - مخلص خان پسرِ صف‌شکنخان که به نیابتِ پدر خدمتِ داروغگيِ توپخانه سرانجام میداد اصالةً بدان خدمت و اضافهٔ دوصد سوار که یکهزاري سیصد سوار شده معزّز گردید - عنایت‌الله مشرفِ جواهرخانه چهارصدي پنجاه سوار بود ده سوار - و یارعلي بیگ چهارصدي چهل سوار بود پانزده سوار اضافه یافت - شکرالله خان خویشِ عاقل‌خان بخدمتِ فوجداريِ نواحيِ جهان‌آبا از تغیرِ سیّدي‌بخيی مقرّر شد - پانصدي

---

(۱) ن - نوشه‌خان ॥

که بر پاتري مهاگمتي شیدا گشته شهرے ترتیب داده بهاگ‌نگر موسوم گردانیده - سپس باین نام شهرت گرفته - الحال‌که داخل ممالک محروسه شد ضمیمهٔ صوبجات دکهن گردیده دارالجهاد حیدرآباد مینویسند - آرامگاهي است برقطعهٔ زمین و بهشتِ راحتِ جسم آرام جان - آبادے وسیع‌تر از احاطهٔ خیال - عمارات رفیع‌تر از پایهٔ اندیشه - رطوبت هوا عذوبت و روانی چشمها شاداب سبزه بمرتبهٔ که پنداري گل و سبزهٔ این‌سرزمین را آب و رنگ زمرّد و لعل است - للّه‌الحمد چنین ملکی دلکش ولایتے خورّم و خوش بتصرّفِ اولیاي دولت در آمده - از خار و خسِ غلوي بیدینان - لوث تصرّف کفرآیینان برآمد - تفصیل رو آوردنِ حیدرآبادیان بآستانِ کیوان‌نشان و سرفراز شدن بمنصب هفت‌هزاري تا پانصدي و نوکر شدنِ هنروران و پیشه‌وران و کارگران از هر صنف اگر بتحریر آید بے اغراق مجلّد دیگر باید - بالجمله نطرهٔ چند بدریا پیوست - بیست‌ونهم ذي‌القعده اختر برجِ کامراني پادشاهزاده محمّدکام‌بخش بخدمت صوبه‌داري برار طالع‌ور گردیده - ده هزاري پنجهزار سوار بودند[1] - پنجهزار سوار اضافه یافتند جمدة‌الملک اسدخان و خانِ فیروزجنگ باضافهٔ یکهزار سوار بعلوّ مرتبت هفت‌هزاري هفت‌هزار سوار مرتقي شدند - مهابتخان باضافهٔ هزاري هزارسوار عارجِ معارجِ آسمانِ دولت گردید - پسرزادهٔ او

---

(۱) ن - هزاري بودند پنجهزاري پنجهزار سوار اضافه یافتند ॥

سابقه بمانکل موسوم بود - راجهٔ اینجا دیوراي نام داشت - بعد ازو بتصرّف بهمنیّه درآمد - پس ازانکه خلل در دودمانِ بهمنیّه افتاد سلطان علي[1] نقي قطب الملك غلامِ سلطان محمودِ بهمني که حصارِ مذکور در اهتمامِ او بود متصرّفِ آن ناحیه شد - قلعه بر کوهے واقع است که تیغش بر جوشنِ آسمان کارگر آید - آسمانیانرا درانجا با زمینیان پیوند بود - و در پائینِ حصارش بادِ وهمِ تسخیرِ هیچ یکے از قلعه‌گشایان بروزِ تلاش جز صرصرِ عزمِ جزمِ این عالمگیرِ دوست‌نوازِ دشمن‌گداز نوزیده - هیچ طرف شرزه ندارد که بعروهٔ آن کمند اندیشه تواند قد افراشت - مگر کوهچهٔ بود که احیانا صاحب‌قدرتے توانستے دستِ سعي بلند کرد - در زمانِ پیش از جلوس که پادشاه آفاق‌ستان ان ولایت را پامالِ عساکرِ اقبالِ ساخته آخر بشیمهٔ عذرنیوشي از سرِ جریمهٔ عبدالله قطب الملك درگذشته بودند - آن صیدِ زخمدار بگمانِ آنکه مگر آن شکارافکن باز بدین نخچیرگاه سرے کشد حصارے چندین[2] گرداگردِ آن کوه کشیده داخلِ حصارِ مذکور نموده خاطر مطمئن کرده بود - هرچند او بتگِ پا صحراي هستي طي کرد - دیگرے بجایش زخمِ کاري خورد

* بیت *

هرآن صیدے کزین نخچیرگه جست * اگر بسمل نباشد زخمیش هست

شهرِ حیدرآباد در دو کروهيِ قلعه آبادکردهٔ محمدقلي قطب الملك است

---

(۱) ن - سلطانقلي قطب الملک ॥ (۲) ن - رصین ॥

دولتمدار رباعی تاریخ بخدمت عالی گذرانید * رباعی *
ای شاہ جہان جہان پناہی کردی * فتحے عجب از لطف الٰہی کردی
از مصرع تاریخ شنو مژدۂ نو * فتح البابے ز پادشاہی کردی
ازانجا کہ رحمت نظری و رافت جبلّی این نظرکردہای بخشایش بخشندۂ بیضنّت است نفرمودند کہ آنخودنگرفتہ را بجزای کردارش رسانند - بلکہ باجازت حضرت اورا بدولتسرای خود آوردند - آخر ہمان روز بوالا دولتخانۂ ظفرکاشانہ رسانیدند - و آن محبوس زندان گمراہی از مخافتی کہ بخاطرش میگذشت امان یافتہ در خیمۂ کہ برای او تعین یافتہبود جا گرفت - و در ارای قہر و غضب پرتو آفتاب اغماض بحال تباہ او تافت - و بزبان سپاس گویا شد * بیت *
آخر مرا بخاک درے روشناس کرد * منّت گذار سجدۂ پیشانی خودم
الحمدللہ چنین قلعۂ دیرگشا بتایید خداوند بےخواستہبخشا در مدّت ہشت ماہ و چند روز مسخّر اولیای ملک و ملّت گردید - طرفہ اینکہ بعرض یکسال در ہمین ماہ ذو قعدہ کہ انفتاح آن اصلا در اندیشہ صورت نمیبدد مفتوح شد - میر عبدالکریم تاریخ رفوع این فتح شگرف - فتح قلعۂ گولکندہ مبارکباد - یافتہ مورد تحسین گشت - چون خواہم نبذے از استواری آنقلعۂ متین - رغایب آن شہر دلنشین - آب و ہوای آن سرزمین برنگارم بنای سخنم متانت گیرد - صفحۂ خاطر زینت پذیرد - روضۂ فکرم خضرت یابد - گولکندہ در ازمنۂ

الملك روح الله خان كه بنظم صوبهٔ برهم‌خورده دارالظفر بيجاپور
اشتغال داشت - مطابقِ يرليغِ قضاتبليغ دهمِ اين ماه بحضور
فتح‌ظهور آمده بتمنا[1] رسيدند - و بپاي سر جهتِ احرازِ دولتِ
قدمبوس دويدند - بسركردگیِ شاهِ جوان‌بخت امورِ تسخيرِ قلعه
سرانجام يافتن گرفت - *

* فتح قلعهٔ گولكنده *

نيم‌شبي بيست‌وچهارمِ ذي‌القعده كه بخشي‌الملك
با جمعي از بهادران مثلِ بهادرخان و ديگران فرصت‌جويان
گردِ قلعه ميگشت بسگالشِ سرانداز‌خانِ بتني بيجاپوري
كه پيش از فتحِ بيجاپور بندگیِ درگاهِ معلي اختيار كرده
و باز بابوالحسن پيوسته معتمدِ او گشته بود از كهركي متصلِ
مورچالِ سابق سالكِ مسالكِ فتح الباب ظفر شده قرينِ
جهان جهان نصرتِ عالمگيري داخلِ قلعه شد - و شاه مويدِ
منصور كه جهتِ پشت‌گرمیِ اين جماعه بر دريايي كه پاي قلعه
ميگذرد قيام داشتند بر مورچال رسيده شاديانهٔ فتح بلندآوازه
فرمودند - بخشي‌الملك در حويلیِ آن گران‌خوابِ بسترِ سفاهت
رفته بي آنكه او و همرهانش حركتِ مذبوحي نمايند دستگير
نموده بيرون آورد - و بنظرِ سعادت‌اندوزانِ شاهِ فتح‌نصيب درآورد -
عبدالولي پسرِ شيخ عبدالصمدِ جعفرخاني منشيِ سركارِ

---

(۱) ن - ايمنت ॥

و میر عبدالکریم ضمیمهٔ خدمات متعلّقهٔ خود خدمت کرورهٔگنج بنیابتِ خانِ مذکور سرانجام دهد - شریف‌الملک بیست و چهارم شعبان راپسین سفر اختیار نمود - پسرانش بعنایتِ خلاع طمانیت[1] پذیرفتند *

آغازِ سالِ سي‌ویکم از سنینِ ظفرقرینِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ یکهزار و نودوهشت (۱۰۹۸) هجري

درین ایّامِ مبارک‌آغازِ خیرانجام - گلِ سر سبدِ بهارِ اسلام - هنگامه‌شکنِ خارزارِ بدع وظلام - شهرِ صیامِ میمنت‌ارتسام - بقدومِ عیدِ تمام‌امّید سامعه‌افروزِ انام گردید - برگزیدهٔ خلایق زیاده بر سابق شبانه روز کمرِ همّت بفرمان‌پذیري و دادپرستیي بستند - و بزوبینِ پاسدارِیِ شرایعِ دینِ متینِ سینهٔ آفت‌خزینهٔ بیهوده‌کوشان خستند - بساطِ بوسانِ محفلِ عظمت‌منزل را دولتِ تارک‌آرایی بتقدیمِ تسلیماتِ مبارکبادِ شروعِ قرنِ دوّم حاصل شد - هفتمِ این‌ماه سوارِ اشهبِ جهان‌پیما جهتِ ملاحظهٔ مورچال و دمدمهٔ صف‌شکن‌خان که در عرضِ مدّتِ کم مرتبهٔ دوّم بکنگرهٔ قلعه رسانیده تشریفِ شریف ارزاني داشتند - و پیاده شده تا دو ساعت ملاحظهٔ کیفیّتِ حصار نمودند - هم شاه خورشیدکلاه محمّداعظم شاه که براي اصلاحِ مفاسدِ هندوستان پیش از چالشِ غنیم‌مالش از شولاپور بدان سمت رخصت یافته تا برهانپور رسیده بودند - و بحشي

(۱) همچنین در هر دو نسخه - اما در لغت طمانینت ॥

و عراقي و ترکي و کچهي و دو زنجیر فیل مورد مراحم گردید - ملک منوّر و شیخ لاد و شیخ عبدالله و پسرانش و اقرباي او چند کس بخطابهاي عمده و مناصب شایان که هیچکدام از چهارهزاري کم نیست و خلاع و علم و نقّاره و اسبان و فیلان سرفرازي یافتند - آسوجي دکهني که از طرف سنبها قلعه‌دار سالیهر بود بآستانبوس مفتخر شد - مکرمت خلعت و علم و طوغ و نقّاره و اسب و فیل و بیست هزار روپیه رونق‌بخش آرزوي او گردید - سربلندخان برادر سرفرازخان بنوازش علم و طوغ و نقّاره بلندآوازه شد - مانکوجي از نوکران سنبهاي شقاوت‌گرا قلعه‌دار سالونه بعد انتزاع بر درگاه جهانمطاع ناصیهٔ بخت سایید - بانعام خلعت و منصب دو هزاري هزار سوار سر بفلک سوده - هجدهم رجب محمّدعلي خان خانسامان بنیستي سرا رفت - خالي از بزرگي و سترگ‌منشي نبود - هرکه باو میرسید کامیاب میگردید - صلاح و تقوي و دیانت و راستي و فراست داشت - کامگار خان باین خدمت عمده نامدار شد - و اعتقاد خان از تغیر او بخدمت قرب منزلت داروغگيء غسلخانه معزّز گردید - افتخار خان ولد شریف الملک حیدرآبادي همشیره‌زادهٔ ابوالحسن بملازمت اعلی و یافتن خلعت و منصب سه هزاري هزار سوار تحصیل تفاخر کرد - شریف خان که بخدمت کرورهٔ گنج اردو و تحصیل جزیهٔ هرچار صوبهٔ دکهن مقرّر بود حکم شد خود سیر صوبجات نماید - تا مال جزیه موافق احکام شرعیّه بقید ضبط درآید -

ناکامی کونین اندوختند - و بکردار کفران نعمت رسیدند - مدّت محاصره بامتداد انجامید - رای جهانگشا بران قرار گرفت که گرد قلعهٔ گولکنده قلعهٔ از چوب و گل احداث یابد - در کم مدّتے چوب صحاری و خاک بوادی صرف شده قلعهٔ طیّار شده - و پاسبانان بدروازها نشستند - و بے‌دستک آمدورفت ممنوع گردید - بمرور این مدّت که زخم خان فیروزجنگ التیام یافت ملازمت نمود - عطای خلعت و رره و جهلم خاصه و عصاي مرصّع در اقتدارش افزود - جراحت رستم خان را عطیّهٔ خلعت اندمال بخشید - بهرام خان پسر مهابتخان مرحوم بضرب گوله بکار آمد - فرجام برادرش خلعت ماتمي یافت - برادر جان‌نثارخان جان نثار شد - خان مذکور از عنایات حضرت لباس جانے تاره در بر کرد - شجاعت‌خان برادر صف‌شکن‌خان و میر ابوالمعالي بخشي فوج خان فیروزجنگ ویکّه‌تاز خان و سهراب‌خان و محمّدحاکم و دیگر زخمیان و سوختگان را عواطف بندگان حضرت بهي و توانائي داد - بیست‌وششّم رجب شیخ نظام عمدهٔ نوکران ابوالحسن را که سرداري فوج بیرون‌گرد میکرد یاوري طالع و رهنموني بخت باستلام عتبهٔ عرش‌مقام آورد - پانصد مهر یک هزار روپیه نذر گذرانید - بمرحمت خطاب مقرّب‌خان و منصب شش هزاري پنج هزار سوار و خلعت خاصه و شمشیر و خنجر با علاقهٔ مروارید و سپر مرصّع و علم و نقّاره وصد هزار روپیه نقد و بیست اسپ عربي

برابر کردم - بالجمله باهتمامِ اهتمام‌خان یتاقداران گرد و پیش نشستند - و متصدّیان اثاثه و کوکبهٔ کارخانجات بآن عظمت وشان را بیک چشمک زدن درحیطهٔ ضبط آورده قطره بقلزم رساندند- اهتمام خان هزاري بود عنایت پادشاه بنده‌نواز او را بخطاب سردار خان و اضافهٔ پانصدي - و حمیدالدّین پسرش را که دو صدي بود باضافهٔ دو صدي پنجاه سوار برنواخت - در اثناي ایّامِ مدید که از نقب دواندن باهتمامِ جمشید خان - و مال رسانیدن بسعیِ عبدالواحد خان - وتشریف بردنِ حضرت بذاتِ اقدس بمرحلهٔ خانِ فیروزجنگ براهِ دمدمهٔ قدیم - وتعین نمودنِ نوئینانِ عظام بامرِ یورش- و تمامِ روز سعيِ موفور بکار رفتن- و زخمی‌شدنِ خان بهادر فیروزجنگ و رستم‌خان- و جان دادنِ بسیارے از تلاشمندان- و آخرِ روز فرستادنِ پادشاهزاده محمّدکام‌بخش (۱) با جمدة‌الملک اسدخان- ویکطسّوج پیش قدم نشدنِ مردم از بارشِ تفنگ و بان وچادر و حقّه غیر از کشته شدن و زخمي گردیدن مقصد صورت نگرفت - شب در مرحله بسر برده اوّلِ فجر بیخبرانه بهبنگاه تشریف آوردند- فکرهاي دیگر بسیار بکار رفت- و زرهاي معتدبه بخرج آمد - و منافقانِ بیدین و دولت بحرصِ مال با غنیم متّفق شده شعبدها انگیختند - و دون‌همتّانِ حرام‌نمک با او پیوسته ازایل روی ازو یافته هم بخدعش مایه‌اندوز خسارت رخت بدارِ بوار کشیدند - و بعضے بارسالِ غلّه ذخایر

---

(۱) در یك نسخه بعد ازین - باوجود سلب مسه - ؟ ||

گماشت؟ - تا رفته رفته نوشتجاتے که بوساطت خفیه‌نویس مورچال
در قلعهٔ گولکنده که میرسید بدست فیروزجنگ افتاد - و دیگر امارات
بےاخلاصي براثبات مدّعا گواهي داد - خان موميٰ اليه شمے از
مرحلهٔ خویش بحضور آمده از نظر گذرانید - و از خودرایيِ
ایشان و مقدّماتے که درعقیدت و اخلاص نبود برخاطر اقدس
مصمّم گردید - حیاتخان برادرِ خورد اهتمام خان را که بداروغگي
دیوان‌خانهٔ ایشان مامور بود طلبیده فرمودند - بپادشاهزاده
ابلاغ حکم نماید که شیخ‌نظام حیدرآبادي امشب ارادهٔ
شبخون برلشکر دارد - ملازمان خود را پیش رويِ لشکر بفرستند
که بانسداد طریقِ آن جسارتمند مستعد باشند - و چون این‌مردم
بآنطرف خواهندرفت اهتمام خان گردِ خیمهٔ شما باشد دریں‌باب
بخانِ مزبور حکم رسانید - و همچنان بعمل آمد - فرداي
آن بموجبِ حکم ایشان‌را با محمّدمعزّالدین و محمّدعظیم
بدربار آوردند - حضرت بدیوان نشستند - بعد آمدن و ساعتے
نشستن خطاب کردند که بعضے مقدّمات باسدخان و بهره‌مند
خان گفته شد - در تسبیح‌خانه باهم مطارحه نمایید - هرسه کس
چار ناچار رفتند - سلاح ازکمرِ ایشان گرفتند - تا خیمه برپا شود درانجا
بودند - بعد ازان بخیمه آوردند - حضرت از دیوان برخاسته براه
دیورهيِ پرستارِ خاص بمحل‌سرا آمدند - و هاي‌هاي‌گویان دست
بر هردو زانو زده مي‌گفتند محنت چهل ساله را بخاک

تیر از سرِ راستی کمانرا کج دید * دیدی که چگونه جست از خانهٔ او
خردورانِ آزمون‌پیشه و آخربینانِ محموداندیشه را اجتناب از
هم‌صحبتانِ بد و احتراز از قریبانِ پابیرون‌زن‌ازحد حکمی‌ست
واجب الامتثال - و امریست مقارنِ دولت و اقبال - اگر رقبهٔ
اطاعت بربقهٔ این یرلیغِ مماثلِ طاعت در نیارند - هرآینه خود را
از دیوانِ فرمان‌فرمایی عقلِ دوراندیش برآرند - و بزندانِ ندامت
و شرمساري درآرند - پادشاهزاده را این جوهرِ فهم و فراست
و درایت و کیاست که در ذاتِ گرامیِ ایشان مودع است صحبتِ
مصاحبانِ ناهنجار و همنشینانِ بدکردار بجایے رسانید که قبله و کعبهٔ
دین‌ودنیا ولي‌نعمتِ هردو سرا را احتمالاتِ کارشکني و بدخواهي
که علّتِ جانکاهیِ پادشاهزادهٔ و تنفّرِ طبعِ مقدس گردد بهم رسید -
مدّتها بقوّتِ سعتِ حوصله اغماض میفرمودند - و نمي‌خواستند
چنین مکروهے بافواه افتد - در مقدّمات برهم‌زدگيِ کارهاي
بیجاپور بعضے که پنهاني در قلعه پیامها بسکندر میبردند
دستگیر شده به‌نیستي‌سرا رفتند - و بعضے ملازمانِ بدخواه که
مؤمن‌خان داروغهٔ توپ‌خانه و عزیز افغان و ملتفتخان بخشیِ
دوم و بندرابن پرفن باشد ایشانرا هژدهمِ شوّال از لشکر حکمِ
اخراج شد - بااین همه تیرگيِ بدروزگاري چراغ خردوري و آخربیني
از محفلِ ایشان برداشت - و در پیش‌رفتِ مهمّاتِ حیدرآباد
غول فریب خوردن از ابوالحسنِ سفیه استیلا بر ذمّهٔ ایشان

حار؟[1] ناپدید شدن غلّه ازچارسوی اردو درداد- از مردم شهر حیدرآباد متنفّسی زنده نماند-خانها ودریا وصحرا پر از مرده بود - وهمچنین حالت لشکرگاه- شبانه گرداگرد دولت‌خانهٔ پادشاهی انبار مُردها مي شد - روزانه کنّاسان از صبح تا شام کشیده برکنار دریا مي‌انداختند - باز شب وروز همان هنگامه- زنده از خوردن میتهٔ انسان و حیوان اجتنابی نداشت- و کروه کروه که نظر کار میکرد از لاش مُردها کوهچها نمودار بود - افراط باران لاینقطع گوشت و پوست را گداخت - و الّا تعفّن هوا کار بقیّة السّیف زندها نیز می ساخت - بعد چند ماه که باران استاد پلهاي سپید استخوان شبیه کوهچهاي برف از دور سیاهی میکرد - فضل و کرم حق شامل حال باقی‌ماندها شد که باران رو بکمی گذاشت - طغیان دریا برطرف شد - از نواحی رسد رسید - بجاي سردارخان کوروه‌گدچ سیّد شریف خان پسر قدرةالمشایخ میر سیّدمحمّد قنّوجی اُستاد اعلی‌حضرت که از فضل و شعور و دیانت بهره‌ور بود مقرّر گشت - و بیمن نیّت خیرنهمت کفیل ارزاق جهانیان گرانی برطرف شد- وارزانی خاطرخواه عالمیان گردید

گرایش پادشاهزاده محمّدمعظّم بزندان ادب - بنابر کجروي از راه راست استرضاي خلیفة الرّب

با بد منشین و باش بیگانهٔ او * در دام افتی اگر خوري دانهٔ او

---

(۱) همین صورتست دریک نسخه - و در دیگر خود این لفظ نه ॥

و از هم نتوانست کماحقّه بتقدیمِ خدمت پرداخت - مستعفي شد - سید عزّت خان بجاي او کمرِ خدمت بربست - نیم‌شبی از غفلت و خودداريِ سردارانِ کارکن غنیم بر دمدمه ریخت و توپ را بیکار کرد - و عزّت خان و سربراه خان چیله و جماعهٔ را که بدست افتادند بسته برد - صف‌شکن خان ببدطرفيِ منصب معاتَب شده محبوس گردید - صلابت خان باز بخدمتِ میرآتشي منصوب شد - لطف‌الله خان و جماعهٔ چوکيِ خاص و دیگر بندهاي کارطلب بمحافظتِ دمدمه مامور شدند - خانِ مذکور تا سه روز میانِ دریایے که پاي قلعه است بهنگامه استقامت کرد تا دیگر جمعیّت رسیده غنیم را برداشتند - دمدمه را قایم کردند - بعد از دو روز عزّت‌خان و دیگرانرا ابوالحسن سراپا داده رخصتِ انصراف داد - براهِ دمدمه برآمدند - لیکن از شدّتِ برشکال و این بیوقت توقّف و اهمال دمدمه اکثر برهم خورد - صف‌شکن خان مچلکا داد که از طرفِ برجِ دیگر مورچال در اندك مدّت بکنگره میرساند- و خلاص شد- چنانچه میگفت از قوّه بفعل آورد *

در خلالِ این‌ایّام از نوازلِ آسماني بارشِ طوفاني دریاي ماجرا؟ طغیاني کرد - رسیدنِ رسد ازحوالي مفقود گردید - قحط را روزبازار بهم رسید - ماتم‌زدگي تازه شد - از مشاهدهٔ حالتِ بےنوایانِ ضعیف و ناتوانانِ هلاکت‌ردیف گندم سینه‌چاک گردید - نخود بیني برخاك مالید - برنج برنج افتاد - آه و فریادِ غلا گرفتاران

امّا دست زور قضا بالا - بعد از سه روز فوج اجل برو تاخت -
و چار دیوار زندگیش تار و مار ساخت - بهادر فیروزجنگ و دیگر پسران
و سیادت خان بمرگ آن مغفور جاوید بعنایت خلاع و دیگر مراحم از
جناب ارایک آرای مکارم باقصی مراتب مآرب رسیدند - چهارم
شهر ربیع‌الآخر حکم مورچال بردن بارقهٔ نفاذ گرفت - هرچند از برج
و بارهٔ قلعه که بزعم ظاهربینان قلعه از آتش ترتیب یافته شبانه‌روز
لاینقطع توپ و تفنگ و بان درکار بود - اعادیِ سیه‌روز بزور
آتش‌افروزی جدل روز روشن را چون بخت خود تیره - و شب تیره‌را
بسان چشم خود سفید می داشت - لیکن نصیربان جدکار که
از سوختن و کشته‌شدن پروا ندارند و گولهٔ توپ را طرّهٔ مفتول
محبوب میدانند بسرکاری صف‌شکن خان در عرض یک‌ماه
مورچال پاي خندق بردند - چندین کار دست‌بسته که در سالها
صورت مي بست طرفة سرانجام دادند - توپهاي اژدهاپیکر
فتح‌رهبر دشمن‌کوب جهان‌آشوب محاذي قلعه نصب شد -
بصدمات آن اژدهاصولت نهنگ‌مهابت ارکان قلعه از هم
میریخت - لاکن شاهد آینه که روی مقصد دران جلوه‌گر گردد
نمودار نمي شد - و باآنکه صف‌شکن خان دمدمهٔ فلک‌بدبده
درست کرده بکنگرهٔ قلعه رسانیده توپ را بران برآورده بود از
نفاق‌ورزي و کینه‌توزي با فیروزجنگ دست از کار کشیده
استعفا نمود - صلابت خان بجاي او خلعت میرآتشي یافت -

مور گردِ میته و چون مگس بر پارهٔ شکر گرد آمده بضربِ دستی بردارند -
سپاه ظفرپناه حکمِ داورِ جهاندرا کار بسته فراوان کُشش وکوشش نمودند -
بمثَلِ - باد آمد پشّه برخاست - جملگی بحالِ تباه بنه و بار با عیال
و اطفال باسیري داده برخاستند - امّا درین ستیزوآویزِ مردانه
وجست‌وخیزِ متهوّرانه که قلیچ خان خود را درآن آتش‌بهارِ
شررباز درحصارِ همسرِ چرخِ دوّار جلوریز رسانیده میخواست
همانوقت بقلعه درآید - و از عهدهٔ انتزاع برآید - چون کارکنانِ
قضا و قدر خواسته بودند چندے ظهورِ این شگرف کارنامه در
در عقدهٔ تعویق باشد- و بوقتش حلِّ این مشکل پرده از روي سرانجام
بردارد - گولهٔ زنبورک بشانهٔ خانِ شهامت‌نشان در رسید - و غیر از
لطف‌اللّه خان که بهادرانه شریکِ تردّد بود دیگرے بکومک هم
نرسید پیشرفتِ مهمِّ اهم که عبارت از گشایشِ دژِ آهنین‌دربود صورت
نگرفت - و خانِ تمام‌دل و سراپاجگر باعتقادِ قوّتِ قلبی اسب‌سوارہ
ازان‌مهلکهٔ جان‌نزار برآمده بدایرهٔ خویش آمد - بموجبِ یرلیغِ
کرامت‌تبلیغ جهت قدرافزایی و دلنوازيِ فرازندهٔ علمِ جهانستانی
وجان‌بازي جمدة‌الملک بعیادت رفت - درانوقت جرّاحان از شانهٔ
آن پیکرِ شجاعت روحِ شهامت استخوان‌ریزها می‌چیدند - و
او باستقامت نشسته بے چینِ جبین با حضّار مکالمت داشت - و
بدستِ دیگر قهوه میخورد و میگفت بخیه‌دوزِ خوبے بدست آمده
است - هرچند جرّاحان و معالجان بموجبِ حکمِ والا تدابیر بکاربردند

که زمان تخریب او در رسیده بود خواست بانداک جاده اطاعت
و اهدای تحف ایمانی تاره سارد - ازانست • بیت •

باران بے محل ندهد نفع کشت را
در وقت پیری اشک ندامت چه میکند

تیر از شست جست - قضا در آمین نشست - بالجمله ملتمسات او
درجهٔ تلقی نگرفت - جواب آن خون‌گرفته شمشیر بود - پادشاه
خورشید سپاه بنصرت و فیروزی قطع مراحل نموده دو منزلی احمدآباد
مقر موکب منصور بود - عرضداشت عمدهٔ غازیان قدرهٔ نصیریان بهادر
فیروزجنگ (که بتسخیر قلعهٔ ابراهیم گده از بیجاپور رخصت یافته -
بعد از انفتاح آن حصار متین براه حیدرآباد بمرمت اعلی شتافته)
متضمن رسیدنش بدانجا و تصرف شهر بارگاه کیوان جاه رسید -
این معنی موجب تاسیس بنای قوت دل غزات و خانه برانداری
اعادی نکبت سمات گردید - زہے شوکت اقبال خدیو عالمگیر -
خیه سطوت اجلال خداوند سپهرسریر - باآنکه غنیم سپاهے زیاده از حد
و مالے بیش از عدد داشت آنچنان از خوف و هراس خون در
رگ او و رفقاش خشک گشته بجا ماند که در عرض طی راه
چه طرف لشکر رکاب و چه سمت خان فیروزجنگ غیر از پای
قلعه صورت آدم بخیال درنیامد - بیست و چهارم ربیع الاول یک
کروهی قلعه مخیم عساکر نصرت‌مآثر گشت - فرمان جلال
عز صدور یافت که جمعیت آن روباه‌سیرت را از پای قلعه که چون

عدّتِ سپاه و استحکامِ چاردیوارِ حصار را پردۂ دیدۂ آگاهي و قفلِ زبانِ عذرخواهي نمود - ناگزیر بحکمِ * شعر *

* باید نواخت فرقِ خرانرا بچوب دست *
* بیرون نهند چون قدم کجروي ز راه *

بتیست‌ونهمِ محرّم از شولاپور بقصدِ زیارتِ مزارِ فایض‌الانوار اسوةِ الواصلین میر سیّد محمّد گیسودراز رحمه‌اللّٰه باحسن‌آباد گلبرگه لواي فلک‌فرساي جهانگشاي باهتزاز آمد - مکرّر تحصیلِ سعادت زیارتِ مرقدِ شریف نمودند - بیست هزار روپیه بسجّاده‌نشینان و سکنه از منزویان و مسکینان و محتاجان انعام شد - مزرعِ امانیِ آن روزنادیدگانِ شادماني خرّمی یافت - پس از انقضاي هفتهٔ اعلامِ فیروزي ارتسام سمتِ ظفرآبادِ بیدر سر بفلک برداشت - اردوي ظفرچارسو بیست روز درانجا توقّف کرده - باشد که آن سیه‌مست نشۂ برگشته‌بختي از خوابِ پندار بیدار گردد - اصلا او را دولت رو آوردن بمسلکِ قویمِ هدایت و برآمدن از تیرگیِ وخیمِ غوایت دست نداده گیتي‌ستانِ جهان‌داور بنصرِ ربّاني و تایید یزداني دهمِ صفر بتنبیه آن بداختر پا در رکابِ عدومالي گذاشتند - از سنوحِ این رکضت که براي تلفِ خانۂ دوصد سالهٔ او داهیهٔ بود کبری از بیمِ ترکتاز سپاه نصرت‌تلاش مفرے جز قلعه بخیالِ باطلش در نیامد حصاري گشته از حیرت چون تصویر رو بدیوار ماند - لب از خندهٔ نومید - چشم از گریه سرشار - سر از هوس خالي - زبان از گفت‌وگو بیکار - دریدوقت

حمیت دین‌یاوري و غیرت جهانداري بادشاه بادشاهان پناه اسلامیان (که عزّت او جزبر ارباب دین و ایمان نباشد- خواري ارو جزبر اهل کفر و بدعت نیاید - آب تیغ او روي زمین را از لوث خون فتنه‌جویان پاک شسته - چندانکه او نضرب شمشیر آبدار حصون متین گشوده بادبهاري در چمن غنچه نتواند گشاد) بران اقتضا کرد که باوجود دست و تیغ عالمگیري نخست باقتضاي ستوده شیوهٔ اندرز و اشعار بسر انگشت ادتباه وارشاد پنبهٔ غفلت ارگوش او برآوردند - و ابواب درآمد دارالسّلام هدایت در روي آن تیره‌روزگار گشودند - مکرّر امثلهٔ هدایت و موعظت‌وسیله بنام آن خذلان‌اقتران عزّ اصدار یافت که از اختلاط کفرهٔ شقاوت‌سیماي حربي و ارتباط فجرهٔ مرتکب بدع و اهوا نصب برهمدان به پیسکاريِ اعانتِ کافر حربي اطوار[1] مدارج مناهي و ملاهي؟ - و ادسلاک مناهج هرزه‌سري و تباهي اجتناب نماید تا رعایاي بیگناه بےموّت بي‌سپر مراکب موکب اقبال نگردد - شخص او هم ار تندباد خلل و تعرّض خواري و ذال مصون‌ماند - ارانجا که بخت ازو برگشت - تبه‌کاري اغرا نمود خانهٔ خود را بتاراج لشکریان شاهزاده محمّدمعظم که جهت دلالت او بشاهراه اطاعت مامور شده بودند داده - درادوقت بلطایف الحیل یعني فریفتن بمواعید و چاپلوس و شیفتگي بانواع خدعه و دسوس خود را از چنگ ایشان خلاصي داد - وکثرت مال و

(۱) دریک نسخه - اطوار - و انطیا ولفظی آمده ؟

آسمان سودند - و مخدّرهٔ تدق عزّت بعطيّهٔ انگشتري و مالاي مرواريد و اَنْوِت مرصّع خوشدل گرديد - شانزدهم علي‌آقا سفيرِ شريفِ مكّهٔ معظّمه رخصتِ انصراف يافت - و خلعت و خنجر و اسب و سه هزار روپيه يافت - بعايشه دخترِ سكندر خان كلاهِ مرواريددوز مرحمت شد - مير عبدالكريم مرتبهٔ ثاني بخدمتِ امانتِ هفت چوكي ممتاز گرديد *

توجّهِ موكبِ جهانگشاى ظفرلوا از شولاپور بصوبِ حيدرآباد

چون ابوالحسنِ سفيه بوالهوسِ قبيح دنيادارِ حيدرآباد باغواي تيره‌بختي و برگشته‌روزگاري نظر از اساءت عاقبت ورداءت خاتمت پوشيده هنودِ مطرود را راتق وفاتقِ مهمّاتِ حكومت نموده رسوم آن طايفهٔ شقي را رواج ميداد - و بيراهه‌رو مسلكِ بيهوده‌گردي و نادانى طايفهٔ ايراني غول‌بياباني بحمايتِ آن گروهِ خذلان‌پژوه مرتكبِ انواعِ شناعت برملا بودند - و اسلام و اسلاميانرا وقعے نميگذاشت - مساجد بيرونق بودند - وكنايس آباد - واسبابِ مشروعات مدورس بود - ابوابِ بدعات مفتوح - بافراط مستئ بادهٔ غفلت شب را از روز فرق نمي‌نهاد - و بانهماكِ بدصحبتي و بدنهادي دين را از كفر امتياز نميكرد - دراصنافِ ايذاو اضرارے كه از سنبهاي جهنّمي بحق‌پرستان مي‌رسيد معين و ياور بود - بديدنِ يك چشمكِ نارسا و شنيدنِ يک حرزهٔ بےنوا چه مالها كه بآن‌حربي فرستاده بزورِ جبن و بےجگري خود را از دست‌بردِ او مامون ميداشت -

پنجم شهر شولاپور دولت‌معمور بپرتو نزول فتوحات‌شمول مشرق انوار فرح وسرور گردید - حکم‌شد سکندر خان‌را با سواري پرده‌نشینان بارگاه عظمت مي آورده باشند - و ماهي‌مراتب و چتر وغیره اسباب ریاست اورا در قور سپارند - همان روز فیروزجنگ بتسخیر قلعهٔ ابراهیم‌گده از مضافات حیدرآباد مرخّص گردید - خلعت خاصه و فیل مرحمت شد - متعیّنهٔ فوج فیروزي‌اوج دلیرخان و شرزه‌خان و جمشیدخان و مالوجي[1] و گوپال‌راو و کمال‌الدّین خان و راولپت وصف شکن خان و آقااي خان وعبدالقادر خان وجهانگیرقلي خان و صوفي خان و اودت‌سنگهٔ بهدوریه و سربراه‌خان چیله و دیگر بیش‌منصب و کم‌منصب بانعام خلاع و جواهر و اسپ و فیل و اضافه و خطاب وبذل اصناف اعطاف سر بچرخ دوّار برآوردند - بیست‌ونهم ذي‌الحجّه بسیر قلعهٔ شولاپور تشریف شریف ارزاني داشتند - پانزدهم محرّم سور کتخدائي سراپاسرور شاهزادهٔ بیداربخت با دختر سعیداختر مختار خان که حسب و نسب او محتاج بیان نیست حسن انعقاد یافت - قاضي عبدالله نکاح خواند - دولک روپیه کابین مقرّر شد - شاهزاده بعنایت بي‌نهایت جدّ امجد خلعت و سرپیچ لعل و اوربسي و مالاي مروارید و یلک‌ازي[2] و هشت انگشت و یک لک روپیه و دو سر اسپ و فیل یافته فرق افتخار بر

---

(۱) ن - مالوجي گهور پتراو تشورسنگه‌هاداو شیوسنگه‌وشجاعتخان ॥

(۲) ن - تلزي ॥

ب سي آم

صت گردید - خانِ مذکور بانعامِ فیل بر خود بالیده - اخلاص‌کیش
خدمتِ پیشدستيِ میربخشي از تغیرِ یارعلي بیگ واوبه پیشدستي
بخشيِ دویم معزّز گردید - راجه انوپ‌سنگه بفوجداري و قلعه‌داريِ
سکر ممتاز شد - عبدالواحد خان جانبِ مالکِ جدید - و قادرداد خان
بقلعه‌داريِ موزج - و قاسم خان طرفِ بسواپتن - و شیخ چانده
بقلعه‌داريِ آنجا رخصت یافتند - پانزدهمِ ذي‌حجّه شانزده کس
از قبیلهٔ سکندرخان که موافقِ قراردادِ نیاگانش انگشتِ دستِ
چپِ آنها مقطوع و محروم‌الارث بودند بانعامِ یکصد و پنجاه مهر
موردِ ترحّم گردیدند - و حکم شد که آن جماعه در شولاپور با عیال واطفالِ
خود متوطّن باشند - و درخورِ هر کدام وظیفه مقرّر گردید - سپهدار
خان پسرِ خان‌جهان بهادر بخدمتِ صوبه‌داريِ لاهور(۱) از تغیرِ
مکرّم‌خان مکرّم شد - اعتقاد خان به تنبیهِ فوجِ فرستادهٔ سنبهاي
حربي که طرفِ منکل بیدهه آواره بود رخصت یافت - و کلگيِ
مرصّع پرخانهٔ کلنگ بر فرقِ عزّت گذاشت *

مراجعتِ رایاتِ نصرت‌سمات از دارالظّفرِ بیجاپور
و رسیدن بشولاپور

بیست‌ودویم ذي‌الحجّه قرینِ بهجت و شادماني و فیروزي
و کامراني عنانِ یکرانِ توجّه از بیجاپور انعطاف یافت - بیست و

(۱) ن - اکبرآباد ||

بمحمد حسين و محمد باقر برادرزادهاي اشرف خان خلاع ماتمي مرحمت گرديد - شب هفدهم سکندر را بحضور سعادت ظهور طلبيدند و از روي عاطفت حکم نشستن فرمودند - و سرپيچ الماس و سه بيره پان عنايت شد - آداب بجاآورده بزبان سپاس گويا گرديد

* بيت *

* رياض بخت بخنديد ازين ترانهٔ شکر *
* که نقش سجده‌ام آخر به‌پيش شاه نشست *

روح‌الله خان بخدمت نظم و نسق بيجاپور که بلقب دارالظفر با صوبجات عمده همسر شده فرمان‌پذير گرديد - باضافهٔ هزاري ذات و سوار از اصل و اضافه پنجهزاري چهار هزار سوار مورد مراحم شد - عزيزالله خان بقلعه‌داري - و محمد رفيع بديواني - و سعادت خان ببخشيگري و واقعه نگاري - و سيدي ابراهيم بکوتوالي و فوجداري - و حاجي مقيم بداروغگي توپخانه - و زين‌العابدين و محمد جعفر بداروغگي و امانت داغ و تصحيحه - و ابوالبرکات بقضا - و محمد افضل باحتساب مقرر گرديدند - ششم ذي‌الحجه سکندر خان بانعام ده هزار روپيه مطرح التفات شد - خانه‌زاد خان سمت مرچ رخصت يافت - همت خان بهادر ولد خانجهان بهادر خلعت نظم صوبهٔ الهآباد در بر کرد - دو هزار و پانصدي دو هزار و دوصد سوار بود هشتاد لک دام انعام يافت - کفايت خان حاتم جهت بندوبست ملک جديد سمت سکهر - و جعفر خويش او بديواني آن محال

گشتند - فضل و کرم خدیو بنده‌نواز رکن‌السّلطنه جمدة‌الملك
اسدخان را بمسندنشینی مربّع نشاند - خواجه وفا داروغهٔ
سکهسیج‌خانه (۱) مسند و تکیه‌گاه زربفت و سوزنی چکن زردوز برده
بود - هزار روپیه و خلعت یافت - معاف شد - حسن‌علي خان بهادر
عالمگیرشاهی بیماري شدید یافته از عالم درگذشت - گوی شجاعت
و سپه‌داري از اقران مي ربود - و درخیرخواهی خلایق و گفتار
راست و کردار درست ضرب‌المثل بود - پسران او محمّدمقیم
وخیرالله بعنایت خلاع از لباس تعزیت برآمدند - ومهابت خان
بخدمت صوبه‌داري برار از انتقال آن مغفرت‌دثار معزّز گردید - خلعت
و زره و خود و راك شلوار و دوبلغه (۲) مرحمت شد - و محمّدصادق
خلعت نیابت مومي الیه یافت - یازدهم از دولت‌خانه واقعهٔ
رسول‌پور کوچ شده متّصل تالاب نیم کروهي قلعه محاذي دروازهٔ اعلی‌پور
مضرب خیام سپهراحتشام گشت - ودر سواري همان روز قلعهٔ ارك
با عمارات و فصیل شهرپناه مطرح انظار نصرت‌دثار گردید - نهم ذیقعده
شمع محفل امارت وبسالت اشرف‌خان میربخشي فرومرد - وگل حدیقهٔ
درست‌فهمی و شکسته‌نویسي بژمرد - روح‌الله خان از انتقال او
چاربالش بخشیگري اوّل را رونق داد - بهره‌مند خان از تغیر او
خلعت‌آراي بخشیگري دویم گردید - کامگار خان از تغیر بهره‌مند خان
داروغهٔ غسلخانه - و قاسم‌خان از تغیر او میر توزك اوّل شد -

---

(۱) ن - سکدسیج خانه ‖ (۲) ن - دبلغه ‖

مرضيهٔ سکندر مستحسن افتاد - خورشید عاطفت و احسان ظلال افضال بر حال او گسترد - و چمان خون‌گرفته بمیامن رافت و جرم‌بخشي از ورطهٔ قهر پادشاهي که نمونهٔ سخط الٰهي ست نجات یافته کامیاب دارین شد - بخشش بملازمت پادشاه پادشاهان خواند - دربار عام بجاي در خور قامت استادنش آراست - خلعت خاصه و خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید و پهول کتاره قیمت هفت هزار روپیه و مالاي مروارید باآویزهٔ زمرد قیمت سیزده هزار روپیه و کلگی مرصع و عصاي مرصع سرفراز گردید - و بخطاب سکندرخان و سالانه لک روپیه طالعش مددکرد - در کلال بار خیمه براي بودن ترتیب یافته - و جمیع مایحتاج معدوده مهیا گردید - وسکندر بے که سکندر خان خطاب داشت بازدیاد الف مورد هزار افتخار شد - عبدالرؤف و شرزه بملازمت اعلی تارک بندگي بر زمین خجلت وسرافکندگي سودند - هرکدام بعطاي خلعت و شمشیر و خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید و اسپ با ساز طلا و فیل با ساز نقره و منصب شش‌هزاري شش هزار سوار اولین بخطاب دلیرخان دومین بخطاب رستم‌خان مباهي شده سر عزت بر آسمان بردند - مهابت‌خان و شریف‌الملک و مختارخان و سرافرازخان فیل - و قلیج‌خان خنجر و اسپ - و لطف‌الله‌خان و غضنفر خان علم و طوغ - و صف‌شکن خان نقاره - و همت‌خان شمشیر با ساز مرصع - و قمرالدین خان خنجر مرصع یافته از سحاب عنایات خدیو دریادل در اقران و اماثل سرسبز

و گولهاي توپ چرخ آشوب از بالاي سرِ مبارک میگذشت - میر عبدالکریم بحدّتِ طبع بداهةً مصرعِ تاریخ * ع *
فتح بیجاپور زودي میشود * بر پارچهٔ کاغذے بقلمِ سرب نوشته از نظرِ ازهر گذرانید - حضرت بفال نیک برگرفته بزبانِ گهرفشان گذرانیدند خدا کند چنین باشد - الحمدلّله افتتاحِ قلعه در همان هفته صورتِ انصرام گرفت * مصرعه * مبارک بود فالِ فرّخ زدن *
سیمِ ذي القعده جلال چیاه بمجري حسنِ خدمتِ مورچال بستن بخطابِ سربراه خان در اقران امتیاز گرفت - چون غازیانِ وغاکوش - بهادران جان بناموس فروش - توپ اندازانِ آتش بار - تفنگچیان در هلاکِ خصم اجل کردار - در مدّتِ دو ماه و دوازده روز جمیع اسبابِ جان ستانیِ اعدا مهیّا نمودند - سکندر و رفقایش را که سعادتے یاور و دولت راهبر و چند روز زندگانيِ دیگر هم بود امارات مرگ بچشمِ خود معاینه نموده دست بدامنِ استشفاعِ جرایم زد و بهپناهِ زینهارجویي و دارالامانِ الامان گویی درآمد -
چهارمِ ذي القعده سنهٔ سیِ جلوسِ ارفع بر پیش طاقِ حصارِ چرخ آثار نقوشِ فتحِ پادشاه عالمگیرِ غازي نمودار گردید - و پیشانيِ بختِ اقاصي و اداني این مملکتِ وسیع بنورِ اطاعت خلیفهٔ برحق منوّر شد - اعلامِ اسلام که از دیرباز درین دیار منکوس بود سر بسرفرازی برداشت - در اطرفِ جهان ندای جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِل - بگنبدِ گردون برخاست - بمقتضاي جلایلِ شمایلِ عذرنیوشي داعیهٔ

خصوصاً پرداخت - نوازش‌خان بخدمت فوجداري و
قلعه‌داري مندسور بعطاي خلعت رايتِ افتخار افراشت -
سهراب‌خان بعطيۀ جيغۀ مرصع سرش بآسمان رسيد - سرافراز خان
و داؤدخان خلعتِ ملازمت يافتند - ابوالخير ولدِ شيخ نظام
از تغير محمدشريف داروغگي جانمارخانه را وسيلۀ تحصيلِ سعادت
نمود - ومحرر بمشرفي از تغيرِ ديندار اعزاز اندوخت - بمحمدمومن
خويشِ ايرج خان از انتقالِ رضي‌الدين خان (كه نظم صوبۀ برار
بهنيابتِ حسن علي‌خان داشت و در اثناي گفتگو با سپاه بعالمِ ديگر
رفت) نيابتِ صوبۀ مزبور مقرر شد - يازدهم شوال قليچ‌خان
تركش و كمان يافته بمورچال تعين گرديد - زخمهاي كمال‌الدين خان
ولدِ دلير خان به شد - ملازمت نمود - بموهبتِ خلعت و شمشير و
عصاي سراكي ؟ (۱) پشم رخمِ آرزويش التيام پذيرفت - اعتقادخان از
احمدنگر آمده بملازمتِ اقدس مفتخر گرديد - راجه بهيم‌سنگه
بموجبِ حكم از اجمير رسيده بخاكبوسِ آستانِ معلّي آبرو حاصل
كرد - بيست و پنجم حضرت قدرقدرت آسمان‌صولت براى ملاحظۀ
دمدمه كه برابر بكنگرۀ قلعه برده بودند و آثارِ تسخير هنوز درپردۀ توقف
بود بذاتِ اقدس سوارِ تخت‌روان يعني بر پشتِ يكرانِ سپهرتوان
تا كنارِ خندق تشريف آوردند - غريب هنگامۀ هاي و هوي سواري
و از جانبِ قلعه شور و شغبِ بان و تفنگ سر دادن‌گرمي داشت

---

(۱) و در نسخۀ ديگر - پراكي - بهمين صورت ‖

بدستگیري ملازمت خدیو فلک‌بخت فخر کونین حاصل کرده بمرحمت خلاع سرافراز شدند - بهادر خان و راو انوپ‌سنگه والد راو کرن خلعت ملازمت یافتند - بیست‌ویکم بهادر فیروزجنگ روز ظفراندوز نزول لشکر فتح‌رهبر برسول‌پور سه کروهي بیجاپور ناصیهٔ بخت را بسجده‌اندازي افروخت - بانعام سي هزار روپیه و ده‌راس اسپ قیمت نه هزار و پانصد روپیه و فیل دشمن‌کوب باساز نقره و خلعت خاصه محسود اماثل شده بجاي شاهزاده بیداربخت رخصت یافت - و قمرالدّین خان پسرش خنجر مرصّع با علاقهٔ مروارید کمر در تحصیل عزّت بربست - بیست‌ودویم حکم قضاتوأم به پیش بردن مورچال کوه‌قرار و تزلزل افکندن در اساس محصورین و برانداختن برج باره از صاعقه‌ریزي و توپ‌اندازي وانباشتن خندق تحت‌الثّرى بارقهٔ نفاذ گرفت *

آغاز سال سي آم از سنین ظفرآگین جهانگشاي عالمگیري مطابق یکهزار و نود و هفت (۱۰۹۷) هجري

درین ایّام راحت‌فرجام مژده‌گذار فتوحات کرامت‌نثار و تهنیت فتوحات میمنت‌شعار شهر صیام برکات‌آثار در رسیده - آوازهٔ اخراج مواد فاسدهٔ عصیان انام از ثغور قلوب صحاب اسلام و انهدام مآثر طغیان و ظلام در زمین و زمان انداخت - و بنشاط پیرایيِ عالمیان عموماً وانبساط‌افزایيِ کعبهٔ ارباب ایمان خداوند گیتي‌ستان

سیّدي مسعود و عبدالرؤف وشرزه نام سرداري سرآن سبکسر گذاشته حسابی ازو برنمیداشتند - و باصرار خودسري و خودرایی با خودها نیز اعلام نفاق و خلاف می‌افراشتند - و اوهم از شهر قدم بیرون نتوانست گذاشت - وشهریان را هم از ناهنجاري و بدکرداري آزرده میداشت - و مغلوب کافر شقاوت‌قرین سنبهاي بیدین گشته در اضرارے که ازان مقهور باسلامیان میرسید شریک بود - و بوادي عصیان باقدام بے‌راهه‌روي مي پیمود - و حصن حصین بیجاپور را حصار روز بد خود مي‌دانست - و نمیدانست که با اقبال درافتادن برافتادنست - و با بخت درآویختن عرض خود ریختن - لاجرم همّت والانهمت داور آفاق‌ستان دادار گردون‌توان باعتماد تایید یزدانی بر تسخیر قلعهٔ رفیع‌بنیان مؤیل منیع‌الشّان انموذج قلعهٔ ذات البروج آسمان مصمّم شد - روزے اسوهٔ مشایخ شیخ محمّد نقشبند سهرندي بملاقات فیض‌آیات اریکه‌آراي حسنات راحت اندوخت - در اثناي مکالمات از حضرت پرسید که شنیده‌ام عنان توجّه والا سمت بیجاپور منعطف میشود - بر زبان گهرفشان گذشت آرے ما زمرهٔ سلاطین از مراتب دنیاوي فایدهٔ که داریم تحصیل نامست - خواستم از فرزندان یکی حاصل کند میسّر نیامد - میخواهم بروم - به‌بینم که این دیوار چه طور حاجزیست که از پیش برنمیخیزد - رایات جهان‌گشا دوّم شعبان از شولاپور بدان طرف درجه‌پیماي تسخیر گردید - چهاردهم پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّد اعظم‌شاه و شاهزاده بیداربخت

اعزاز شدند - و جمیع شاهزادها و سلاطین بعطای خلاع سرفراز شدند -
پادشاهزاده سلخِ رجب روزِ سال‌گره بانعامِ آربسیِ نگینِ لعل قیمتِ
چهل هزار روپیه بر صدرِ شادمانی نشستند - مومن خان نوکرِ
پادشاهزاده یک صد زنجیر فیل بابتِ ابوالحسن بدرگاهِ فلک‌اشتباه
آورد - محمد معصوم حاجبِ ابوالحسن خلعتِ ملازمت یافت -
قلیچ خان از ظفرآباد آمده فخراندوزِ ملازمت گردید - محمدمطلب
از انتقالِ سیف‌الله‌خان بخدمتِ میرتوزکی امتیاز گرفت -
محکم‌سنگه چندراوت از وطن بدرگاهِ والا رسید - بموهبتِ خلعت
ممتاز گردید *

اعتلای الویهٔ ظفرپیرا از شولاپور بانتزاع قلعهٔ بیجاپور از تصرّفِ باطل‌سرانِ مغرور

لله‌الحمد و المنّة از مبدأِ فیض بامدادِ جنودِ فتحِ عظیمے
ابوابِ قلاعِ مبارکباد پیاپی بر رویِ فکرتِ عالمیان گشوده اند - و باسعادِ
جیوشِ نصرتِ فخیمے تصرّفِ اقالیمِ نویدرسانی بر دستِ طبع
دعاگویانِ این دولتِ جاویدنشان نامزد شده - زبانِ حقایق‌گذار
به بیانِ سطرے از مآثرِ جهانستانیِ پادشاهِ عدل‌افزای ظلم‌کاه
سامعه‌افروزِ جهانیان است - خامهٔ وقایع‌نویس بذکارِ شطرے از
نتایجِ عزمِ درستِ خدیوِ قلعه‌گشای عدوبند بینایی‌بخشِ دیدهٔ
ممالک‌ستانان - ازانجا که سکندر دنیادار دکن پیِ خجسته خضرے
راهبر و یاور نداشت بآبحیاتِ ریاست نتوانست رسید - شرفای دولتش

بحضور هدایت ظهور آورد - شرف اسلام دریافته یکی بسعادت‌الله
ودیگری بسعدالله نامور شد - آخر روز دوم خواجهٔ مذکور بموجب
حکم مقدس جهت اعلای اعلام اسلام هردو را فیل‌سواره نشانها پیش
نوبت‌نوازان در شهر گردانید - نوزدهم خانجهان بهادر برای تنبیه
مفسدان هندوستان بموهبت خلعت خاصه و شمشیر مرصع
و اسب با سار طلا و فیل و دو کرور دام انعام معزز گشته سمت
اکبرآباد رخصت یافت - و سوای همت‌خان دیگر پسران
و منورخان خلاع یافته باخان شهامت‌نشان مرخص گردیدند -
عبدالعزیز خان قلعه‌دار جنیر از تنگنای هستی بدرآمده بسیر
درازنای نیستی رفت - ابوالخیر خان خلفش جای او گرفت -
جانسپارخان فوجدار ظفرآباد که بحضور آمده بود خلعت انصراف
یافت - و فاضلخان میر منشی وصدر نیز از تغیر خدمتخان داروغگی
عرایض ضمیمه یافت - میرحسن ولد روح‌الله خان با دختر امیرخان
کتخدایی داشت عطیهٔ خطاب خانه‌زادخانی و خلعت و اسپ
با سار طلا سرمایهٔ شادمانی و برخورداری شد - اهتمام‌خان بخدمت
نظارت حرم‌سرای دولت از تغیر خدمت‌خان منظور نظر
اعتبار و اعتماد گردید - بهره‌مند خان برفتن تهانهٔ ایندی کمر انقیاد
بربست - محمد مطلب نایب او سر بر زمین خدمتگذاری نهاد
پادشاهزاده شاه‌عالم بهادر بیست‌وپنجم رجب سعادت ملازمت
اندوختند - بمرحمت خلعت باگوشپیچ و پهونچی مرصع آستین‌انشا

مورد الطاف گردیده به‌بیجاپور رخصت یافت - بخت‌بلند بزمیدارئ دیوگده و اسلام‌گده و انعام خلعت و آربسي و اسب بخت‌یاور گردید - بلندافغان مالازم پادشاهزاده محمّداعظم‌شاه سرهاي پسران پهار‌سنگه گور جهنمّي فرستادهٔ راي‌رایان ملوک چند بدرگاه والا آورد - خلعت یافت و حکم شد سرها نزد پادشاهزاده ببرد ایماجي و نکوجي آوردهٔ فضایل‌خان هرکدام خلعت و فیل یافتند - راي رایان ملوکچند بمقرّ اصلي شتافت - از انتقال(۱) او بهره‌ورخان خلعت نیابت صوبهٔ مالوا یافت - پرستار خاص اورنگ‌آبادي محل از دارالخلافه آمده هفتم جمادي‌الآخره بحرم‌سراي دولت و عظمت رسیدند - پادشاهزاده محمّدکام‌بخش تا دروازهٔ قلعه سمت دیورهي استقبال نموده آوردند - خانجهان بهادر مالازمت نموده - مومي‌الیه و پسرانش وسیّدمنوّرخان متعیّنهٔ او خلعت یافتند - همت‌خان پسر کالان او بعطیّهٔ خلعت و شمشیر و فیل مباهي گشته رخصت بیجاپور شد - جسونت‌سنگه بوندیله خلعت و فیل و نقّاره - وفاضل‌بیگ برادر پادشاه قلیخان باغي خطاب تهوّرخاني یافته باخان مذکور تعین گردیدند - بسید مبارک‌خان قلعه دار دولت‌آباد خطاب مرتضی‌خاني مبارك آمد - بیرحمت‌خان برسانیدن خزانهٔ بیجاپور مامور گردید - دو پسر بنهچل(۲) برادر رامراي منشئ فاضل‌خان علاؤالملك را خواجه عبدالرّحیم خان نصف شب

(۱) دریک نسخه ‖ (۲) ن - نهچل ‖

پرستار خاص اورنگ‌آبادي محل ببرهان‌پور رخصت شده بعنایت خنجر مرصّع با پهول‌کتاره و علاقهٔ مروارید بدست خاص کرم‌اختصاص مورد اعطاف گردید - سمرنی زمرّد جهت پرستار خاص حوالهٔ خان مومي‌الیه شد - پسر خانجهان و روح‌الله خان باهم دست‌بسر شدند - حکم شد بعد ازین هیچ‌کس در حضور بایکدیگر دست برسر نگذارد - و اگر ازین حکم سرپیچد پا در غسل‌خانه نگذارد - میر جلال‌الدین از جملهٔ ملازمان عبدالعزیز خان والیِ بخارا (که بطواف مکّهٔ معظّمه سعادت‌اندوز شده اراده داشت بآستان ملایک‌پاسبان برسد وهمانجا بجوار رحمت حق پیوست) بکعبهٔ امّید رسید - و بعطّیهٔ خلعت وخنجر دستهٔ طلا و یکهزار روپیه کام دلش حاصل گردید - هدایت‌الله پسر تربیت‌خان بعد فوت پدر بحضور رسیده خلعت ماتمي یافت - غرهٔ جمادی‌الاولی زین‌العابدین از خویشان ابوالحسن باستلام سدّهٔ سپهراحترام ومرحمت خلعت محترم شد - سر مادنا برهمن متمدزا ابوالحسن بوا نمود اطاعت و انقیاد بریده نزد شاه‌عالم فرستاد - ایشان مصحوب بهادرعلي‌خان بحضور فرستادند - حمیدالدین خان فوجدار پتن بقلعه‌داری قندهار بحصار عزّت درآمد - رستم‌بیگ معزول بحضور رسید - حویلی حافظ محمّدامین خان مرحوم واقعهٔ دارالخلافه بمهابت‌خان مرحمت گردید - سیدزین‌العابدین بقلعه‌داري و فوجداری شولاپور از انتقال سیّد انورخان چهرهٔ طالع منوّر کرد - مختار خان بعطای خنجر مرصّع

قمرالدین خان که بحضور آمده‌بود بمرحمت فیل سربلند شده پیش پدر رخصت شد - مصحوب او خلعت و شمشیر بپدرش مرسل گردید - احمدآقا ایلچی شریف مکهٔ معظمه ملازمت نمود - خلعت و دوهزار روپیه انعام یافت - شانزدهم ربیع‌الاول مهابت‌خان و شریف‌الملک بناصیه‌سایی عتبهٔ علیه فرق عبودیت باوج سماک رسانیدند - خان مذکور بمرحمت خلعت خاصه و شمشیر و ساز طلا و چهل و یک راس اسب و فیل و پنجاه هزار روپیه و نه توله عطر عز اختصاص یافت - و شریف‌الملک بموهبت خلعت و خنجر و دستهٔ بلور و ده هزار روپیه و عطر هفت توله ممتاز شد - و پسرانش هدایت‌الله و عنایت‌الله بعطیهٔ خلاع سرفراز گشتند - عبدالقادر دکهنی بمنصب دو هزاری هزار سوار و فیل اعزازاندوز گردید - اچلاجی داماد سیواي مقهور بمنصب پنجهزاری دوهزار سوار و روز ملازمت نقاره و علم و پهونچی مرصع و فیل ممتاز اقران شد - صف شکن خان داروغهٔ توپ‌خانه از بیجاپور آمده‌بود خنجر و فیل یافته همان وقت رخصت معاودت یافت - یلنگتوش خان بهادر از بی‌سعادتی بدرطوري خدمت و منصب معاتب شده - از تغیر او سلاح‌خان پسر وزیرخان شاهجهانی بخطاب انورخان و خدمت قرب منزلت داروغگی خواصان نورافزاي وجه تمنا گردید - سهراب‌خان از تغیر او بمیرتوزکی کمر خدمت بربست - بیستم ربیع‌الثانی خانجهان بهادر باوردن

بیست‌ودوم محرّم بجمدةالملک اسدخان خلعت ماتمي والده که در دارالخلافه فوت شد مرحمت گردید - رحیم‌بے از توران و حاجي محمّدرفیع خویش صف‌شکن‌خان مرحوم از ایران رسیدند - خلعت یافتند - میرزا محمّد پسر حاجي‌قاسم نسخ‌نویس بجهت کتابت مصحف مجید بمونگي‌پتن رفته بود وبعد اتمام بحضور آورد - یکهزار روپیه انعام یافت - بهره‌مند خان سمت پتن رخصت یافت - سکندر خان و دیگران با مومي‌الیه تعین شدند - بسیادت خان داروغهٔ عرضِ مکرّر و فاضل‌خان صدر دوات سنگ یشم مرحمت شد - مختار خان ترکش و کمان یافته دنهادهٔ هیل‌سنگي مرخّص گردید - هفتم صفر خانجهان بهادر از حیدرآباد آمده بآستان‌بوس سرفراز گردید - خلعت یافت - سبحانجي و دیگر نه نفر دکهنیان آوردهٔ خان مومي‌الیه خلاع یافتند - چهاردهم صفر رشیدخان جهت بندوبست بعض محال برفتن هندوستان مامور گردید - حویلي بختاورخان مرحوم واقعهٔ دارالخلافه بسیادت‌خان مرحمت شد - فرمانِ عنایت‌عنوان بنامِ امیرخان صوبه‌دار کابل متضمّن عطیّهٔ خلعت خاصه و اضافهٔ هزاري ذات مرسل گشت - حاتم که سابق نوکرِ راَنا بوده بفوجداري توده‌بهیم سرافراز گردید - برجهوکن(۱) قوام‌الدّین‌خاني جدیدالاسلام دیذدار نام بخدمتِ مشرفيِ جای‌نمازخانه از تغیرِ احلاص‌کش و او بمشرفيِ عرایض از تغیرِ روشن‌رقم مقرّر گردید -

---

(۱) ن - برج لهوکهن ॥

دستگیر کرده بردند - دیگران همه بهادرانه شربت واپسین نوشیدند -
و نجابت‌خان و اصالت‌خان پسران سیّد مظفّر را که قلیچ‌خان از
ظفرآباد بدرقه داده‌بود بسابقهٔ معرفتے که با مخالف داشتند
پس از ستیز و آویز بپاي گریز بدر رفته بشیخ نظام ملحق شدند -
ومردمِ بسیارے که قافله‌گویان همراه بودند لا عن شیءٍ عرصهٔ تلف
گردیدند - و جواهر و خُلاعِ مرسله و دیگر اسباب و متاعِ سوداگري
و رهگذری بتصرّفِ منازع رفت - پس از چهار روز میر عبدالکریم را
مردمِ ابوالحسن از گولکنده بسرحدِ شهرِ حیدرآباد بمعسکر پادشاهزاده
رسانیده - خود را یکسو کشیدند - محمّدمرادخان حاجب خبردارشده
بخانهٔ خود برد - در چند روز زخمهایش به شد - ملازمتِ پادشاهزاده
نمود - و احکامِ ارشادپیام که بگذارش زباني حوالهٔ او بود برگذارد
و از خدمتِ ایشان رخصت شد - باخانجهان بهادر که طلبِ
حضور شده بود بآستانِ معلّی رسید یازدهمِ ذي حجّه محمّدابراهیم
سرلشکر بتجویزِ شاهزاده بمنصبِ شش‌هزاری شش‌هزار سوار و خطابِ
مهابت‌خان و شریف‌الملک سه هزاري سیصد سوار و محمّدتقی
و داود دو هزاري سیصد سوار و خطابِ اعتبارخان سرِعزّت و افتخار
بسپهرِ زرنگار رسانیدند - پانزدهمِ ذي‌الحجّه سرافرازخان بآخرت‌سرا
شتافت - پسرش خلعتِ ماتمي یافت - عرضداشتِ فیروزجنگ
متضمّنِ فتحِ دمدمهٔ بیجاپور از نظرِ والا گذشت - انگشتريِ زمرّد
حوالهٔ سیادت‌خان شد که بخانِ سیادت‌نشان بفرستند -

از نصرت پادشاه غازی * گردید دل جهانیان شاد
آمد بقلم حساب تاریخ * شد فتح بجنگ حیدرآباد[1]
سنه ۱۰۹۷ ه

بموهبت خلعت معزّز گردید - پادشاهزاده شاه‌عالم‌بهادر باضافهٔ ده هزاری از اصل واضافه چهل هزاری سی هزار سوار عزّ اختصاص یافتند - میرعبدالکریم معزول داروغهٔ جانمازخانه مامور گردید که خلعت و جواهر بپادشاهزاده و شاهزادها و سلاطین و خانجهان و ابراهیم سرلشکر و دیگر امرای عظام متعیّنهٔ رکاب پادشاهزاده ببرد - محمدشفیع مشرف دیورهی و الهدیار مشرف قراولان و میرهاشم ملازم پادشاهزاده و سیّد ابومحمّد پسر منوّرخان و کلیان پسر هیرا معمار که هر کدام بکارے دستوری یافته یکجا بروند بمنزل مدکال چهار کروهی حیدرآباد رسیده بودند که شیخ‌نظام حیدرآبادی از طرفی با جمعیّت زیاده بر کمیّت همچو سیل بویرانهٔ این شرذمهٔ خانه‌آباد رو نهاد - هرچند باینها جمعیّتی نبود که مقاومت توانند کرد از حرکت مذبوح چه می‌گشاد هر کدام از نامبرده‌ها دست وپای مردانه زدند - وغیر از میرعبدالکریم که زخمی شده در میدان افتاد -

---

(۱) درین و در تذکرهٔ چغتا این فتح درسنه یکهزار و نود وشش هجری مذکور - و از مادهٔ تاریخ قطعهٔ نعمتخان عالی یکهزار و نود وهفت بر می‌آید - و درخافی‌خان این فتح را در سوانح سنهٔ هزار ونود و شش وهفت آورده - و در مفتاح‌التواریخ درسنهٔ هزار ونود وهفت باستناد قطعهٔ مذکوره ||

بعنایت خلاع مباهي شدند - و حکم شد که سر خیره‌سر را نزد پادشاهزاده بفرستند و ملوك چند بخطاب راي رایان و خلعت و اضافه از اصل و اضافه هفتصدی سرفراز گردید *

فتح شدن حیدرآباد بر دست شاه‌عالم بهادر

سلخ ذی القعده عرایض شاه‌عالم بهادر و خانجهان بهادر متضمن فتح شهر حیدرآباد و متحصن شدن ابوالحسن در قلعهٔ گولکنده و سعادت‌اندوز گردیدن ابراهیم سرلشکر که سجع نگین اوست * بیت *

* ز التفات پادشاه و پندت روشن‌روان *

* گشت ابراهیم سرلشکر خلیل‌الله‌خان *

محمدتقی و داؤد وشریف الملک یزنهٔ (۱) ابوالحسن و دیگران بملازمت پادشاهزاده و تجویز مناصب هرکدام و عرضه‌داشت ابوالحسن محتوي بر مراتب عجز و الحاح میرهاشم ملازم پادشاهزاده بپایهٔ سریر آسمان‌نظیر آورد - بساط‌بوسان محفل معلّی تسلیمات مبارکباد فتح بجا آوردند - کلبانگ نوازش نوبت سامعه‌افروز اولیاي دولت و سامعه‌کوب اعداي نصیب مذلّت گردید - حکم شد عرضداشت ابوالحسن از نظر بگذرانند - میرزا محمد (۲) هاجی پسر حکیم فتح‌الدّین عم حکیم محسن‌خان تاریخ فتح از نظر مکرمت‌اثر گذرانید • قطعهٔ تاریخ *

---

(۱) ن - نبیرهٔ ॥ (۲) یعنی میرزا محمد شیرازي ملقب بنعمت‌خان متخلص بعالي - و دریك نسخه لفظ - هاجي - ازانکه او هجوگو بوده ॥

شام‌اجل بران خون‌گرفتها نمودار کرد - و جاندارے از ضربت صمصام خون‌آشام جان بسلامت نبرد و عظیم شکستی بحال غنیم روداد - بشصت و دو نفر منصبدار فرستادۀ فیروزجنگ که سرهاي مقاهیر آوردہ بودند دوهزار روپیه مرحمت شد - وبفیروزجنگ یک مهر هزار مهري اعزاز ارسال یافت - بیست‌ودوم ذي‌القعده اعتقاد خان بتهانه‌داري اینَدي تا کنار بهیمرا خلعت رخصت یافت - از همراهانش سیّد نورالبهر بارهه بخطاب سیف خان و دیگران خلاع و اسپ و فیل یافته مرخّص گردیدند - مرحمت خان بتهانه داري مدئل مابین ظفرآباد و حیدرآباد رخصت شد - متعینۀ او بمرحمت خلاع اسپ و فیل و نقد اختصاص یافتند - بهارسنگه گور که از بیطالعي و خون‌گرفتگي در نواحی اوجین شورش انگیخته بود ملوک‌چند[1] نایب و ملازم پادشاهزادۀ عالیجاه محمّداعظم شاه به تنبیه آن خیره‌سر سواري نمود - او باجمعیّت بسیار مقابل شد بعد قوی آویزش تیرے بباغیِ شقي رسید - برخاک هلاک افتاد - عرضداشت ملوک‌چند[1] محتوی این ماجراي ظفرپیرا از نظر انور گذشت - استادهاي حضور پرنور تسلیمات مبارکباد بجا آوردند - فضائلخان که سابق از نوشتۀ خفیه‌نویس این مقدّمه بعرض والا رسانیده بود و عنایت‌الله وکیل که عرضداشت ملوک‌چند از نظر انور گذرانید - و عبدالحکیم ملازم پادشاهزادۀ که سر آن مخذول بحضور آورد

---

(۱) دریک نسخه - تلوکچند - بلوکچند - بغوتاني - و همچنین در جاهای دیگر ۰

اگر از تحمّلِ آن بستوه آید شاید بکومک و خرجِ افواجِ دریاامواج گسیل فرمودند - حکمِ والا صادر شد که داغِ اسپ سیوم و چهارم بمنصب دارانِ صدی و چهارصدیِ رکاب و متعینهٔ یساقِ باتّساق معاف - کارپردازانِ حضورِ پرنور اسپان از داغ برآورده درسرکارِ والا خرید نمایند و نزدِ پادشاهزاده بفرستند تا بمردمے که اسپانِ آنها تلف شده بطریقِ انعام بدهند - فیروزجنگ روزِ رخصت بمرحمتِ خلعت و نوازشِ ماهي و فیل جهتِ برداشتنِ آن و چهار نشان و چهار شتربختي بردارندهٔ آن و اعزازِ اجازتِ قدمبوس و مساسِ دستِ کرم‌پیوست برپشتِ آن کرم‌روزیِ دولت فرقِ اعتبار و افتخار بر فرقدان سود - همراهیانش بعنایت و رعایاتِ خلاع و اسپ و فیل و اضافه موردِ الطاف گردیدند - فیروزجنگ بر مرکبِ برق و باد تازان خودرا بخدمتِ پادشاهزادهٔ جهانیان رسانید - و بفیضِ احسانِ ضامنِ رزقِ زمانیان کشتِ امّیدِ غلادیدگان خرّمي یافت - و شاه آین لشکرِ تازه‌رزو را بتنبیهِ افواجِ غنیم که از قلعه بجنگ بیرون مي‌آمد تعیین فرمودند - قضارا در رسول‌پوره واقعهٔ سوادِ بیجاپور فیروزجنگ فروکش کرده بود شش هزار پیادهٔ جنگي فرستادهٔ پیدنایک شقي که با رسد و سرباري بکومک بیجاپوري فرستاده بود و آنها بدزدي شب‌هنگام راه مي‌نوردیدند نیم‌شبي بدانجا رسیده باحتمالِ اینکه دریں نزدیکيِ قلعه فوجِ بیجاپوري فرود آمده اند - فیروزجنگ بوانمودِ مخبرانِ خبر اظهارِ فرصت داشته هنوز سپیدهٔ صبح ندمیده بود که

بدینگونه متاعب و مصایب بسیار دیده و کشیده‌اید - دریں مقدمه چه اندیشیده اید - خان مومی‌الیه پاسخ‌گذار شد که نظر بر اصلاح لشکر و رفاهِ عمومِ خلق مصلحت در برخاستن است - هرگاه در مهمِ بلخ پادشاهزاده مرادبخش را بنابر بواعث شتّی تاب و توانِ استقامت نماند کام ناکام بحکمِ اعلیٰحضرتِ فردوس‌آشیان دست از محاصره و محاربه برداشته رهگرای حضور شده بود - انچه بر خلق میگذرد ظاهر است و بصاحبِ عالمیان خود حکم رسیده - بعدازیں دیگران مخاطب شدند همگنان موافقِ رایِ خانِ مشارٌ الیه تادیهٔ جواب نمودند - پادشاهزاده فرمودند از خود گفتید از من بشنوید - محمّداعظم با دو پسر و بیگم تا جان دارد ازیں مهلکه نخواهد برخاست - بعدازیں حضرت تشریف می‌آرند تجهیز نعش میفرمایند رفقا را در بودن و رفتن اختیار است - بمیامن پایداریِ آن‌مربّع‌نشینِ چاربالش مآل‌اندیشي و جگرداریِ همگنان باتّفاق معروض داشتند * ع * هزار جانِ گرامی فدای همّت باد * * ع * صلاحِ ماهمه آنست کان تراست صلاح * آرے عزمِ جزمِ خداوندانِ ناموسِ ملک و ملّت * ع *

قضاي آسمانست ایں و دیگرگون نمیگردد * چون مراتبِ عزیمتِ استقامت‌طویّت پادشاهزاده بدینگونه بعرضِ مقدّس رسید نمودار کفیلِ رزقِ جهانیان اعظم مظهرِ رحمتِ رحمٰن شانزدهم ذي‌القعده بهادر فیروزجنگ را لشکرے گران و رسدے ازشمارفراوان که گاوِ زمیں

یافت - و سیادت‌خان از تغیر او داروغهٔ عرض مکرّر شد - خواجه‌حامد ولد قلیچ‌خان خطاب و مادهٔ فیل یافته مامور گردید که خزانه بلشکر محمّداعظم شاه رساند سیزدهم ذی‌القعده قلیچ‌خان بصوبه‌داري ظفرآباد ادهم عزیمت راند - موهبت خلعت و زره وفیل بمنزل اعتبارش نشانید و اصالتخان و نجابتخان پسران سیّدمظفّر حیدرآبادي و اکرام‌خان و ناصرخان و سیّد حسن‌خان بهمراهيِ او مامور گشتند *

ماجراي قحط لشکرِ شاه عالیجاه محمّداعظم شاه بعرضِ مقدّسِ جهان‌پادشاه رسید که یک‌دانه گندم بصد آدم دامِ فریب میگسترد - و بخوفِ آنکه نخود نمانده بخود میمانم تمامِ لشکرخط به‌بینی میکشد - هرروز بر مورچال هنگامهٔ داروگیر برق‌سوز است - و معرکهٔ زد و خورد آتش‌افروز - باافواجِ نواحی آویزشهاي سخت رو میدهد و گُلِ خواب وخورکه لازمِ زندگیست هرگز بو نمیدهد - اجل را روزبازار است - و سرمایهٔ معیشت از اطراف هیچ‌نمودار - حسب‌الحکمِ مطاع بنامِ پادشاهزادهٔ عالیجاه زیبِ تحریر یافت هرگاه حال برین‌منوال است با افواج بدرگاه جهان‌پناه بیایند - پادشاهزاده بعد وصولِ حکم مجلسِ کنکاش با عمده‌هاي آزمون‌کار آراستند - اوّل حسن علی‌خان بهادر عالمگیرشاهی موردِ التفات گردید که سرانجام مهامِ یساق موقوف براتّفاق بنده‌های پادشاهیست بدین مضمون حکم محکم از جناب خلافت صادر گردیده - راي شما درین مقدّماتِ صلح و جنگ و شتاب و درنگ رزین و متین است -

مهبط لطف و احسان فرمودند - و اعادی را بگدازش مورد قهر و حرمان نمودند - سکندر بے که بقوت طالع سکندری از ولایت ببارگاه خدیو سلیمان‌جاه آمده خاک آستان والا بوسیده آیدهٔ بخت را جلا داد باکرام خلعت و خنجر مرصّع و ده هزار روپیه محتشم گردید - در جنگ مورچال بیجاپور امان‌الله خان پسر الله‌وردی خان و فتح‌معمورخان پسر دلیرخان مردانه شربت واپسین نوشیدند کمال‌الدین خان پسر دلیرخان و فتح‌جنگ خان میانه گلگونهٔ زخم را پیرایهٔ چهرهٔ جلادت نمودند بحسنعلی خان بهادر عالمگیرشاهی خلعت ماتمی امان‌الله‌خان مرسل شد در باروت‌خانهٔ فوج محمّداعظم‌شاه آتش افتاد - قریب پانصد نفر بهلیه و بندوقچی بباد فنا رفت بیست‌وسیّم ایرج‌خان صوبه‌دار و میّه شیرخان تعینات فوج محمّداعظم‌شاه به‌نیستی‌سرا رفتند - بهادر فیروزجنگ از احمدنگر آمده سعادت ملازمت حاصل کرد خنجر دستهٔ شیرماهی از کمر کوه‌وقار بر آورده مرحمت نمودند - و نذر آن‌بهادر گذرانیده بدست مبارک برداشتند - میرخان دیوان سرکار محمّداعظم‌شاه به‌نیابت صوبه‌داری برهانپور رخصت یافت - چهارم شوّال سکندر بے مخطاب خانی و منصب سه هزاری سه هزار سوار فرق عزّت برافراخت حسین‌علی‌خان بصوبه‌داری برار از انتقال ایرج خان مقرّر شد - رضی‌الدّین به‌نیابت سر ریاست بلند نمود و لطف‌الله‌خان جهت ابلاغ بعضی احکام ارشادارتهام بخدمت شاه‌عالم بهادر رخصت

و پهول کتاره باعظم‌شاه - و سمرنی مروارید و پهنچی وفرغل بارانی
برای پادشاهزاده بیدار بخت بدرد - مغلخان ناظم مالوا بیست‌و دویم
و تربیت‌خان فوجدار جونپور بیست‌وهفتم از تنگنای دنیا بدرجستند -
میر عبدالکریم بتقصیرے معاتب شده از داروغگی جانمازخانه
معزول شد - محمدشریف دورهه بجای او تحصیل شرف کرد - بر زبان
گوهرفشان گذشت که ما تعریك چندی فروش میمون‌باز تبنگ‌نواز را
موقوف بر وقت داشته بودیم حالا که ماده خروس ببانگ آمد
جای توّقف نماند باوجود تعویق و تعقید مهمّات بیجاپور مهین شعبهٔ
دوحهٔ خلافت مامور گردیدند که آن منکوب را مستاصل نمایند -
و خانجهان بهادر ظفرجنگ که در تهانهٔ ایندی برسانیدن رسد
لشکر شاه عالیجاه نشسته بود حکم شد تعین رکاب پادشاهزاده
بوده در تقدیم نکوخدمتی مصدر ظهور مساعی موفوره گردد *

آغازِ سالِ بیست ونهم از سنینِ بهجت‌قرینِ عالمگیری
مطابقِ سنهٔ (۱۰۹۶) یکهزار و نودوشش هجری

درین ایّام کرامت‌ارتسام آیهٔ هدایت‌پیرایهٔ رحمت حضرت
رحمٰن شهرِ رمضان - اَلَّذِي اُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآن عالم را بفرِّ قدسی نزولِ
برکات شمول بمنهجِ رشاد وسداد وهدایت ارشادنمود - مظهرِ جمال وجلال -
مهبطِ اقبال وافضال - نصیبه‌افزای محراب عبادت - رونق‌بخش معبد
طاعت - تمامِ ماه را خیرمسا و فیض‌صباح بسر آوردند - اولیا را بنوازش

عرض داند بمسامع حقایق‌مجامع میرسانیده باشد - وجواسیس
براي خبرگیري تقیّد داشتند - چون وقت استیصال حیدرآبادي
نزدیک رسیده‌بود نوشتهٔ ازو بنام نوکرانش رسید که - ایشان بزرگ اند
تا حال پاس مراسم بزرگداشت نمودیم حالا که ایشان سکندر را یتیم
و ناتوان دانسته بیجاپور را محاصره نموده کار براو تنگ آورده اند
واجب آمد که سواي جمعیّت موفور بیجاپور راجه سنبها ازطرفی
با قشون ازشمارافزون جهت کومک آن بیکس کمر سعي به‌بندد -
و مابسرداري خلیل‌الله‌خان پلنگ‌حمله چهل هزار سوار مستعد پیکار
تعین نماییم - و به‌بینیم که ایشان کدام کدام طرف را مقابلت ومقاومت
خواهند کرد - و آنهارا که پیش چبوترهٔ کوتوالي فرود آورده اند ازین
معني خسته خاطر نشوند نزدیک است تدارک بظهور آید - خان
مذکور این نوشته بمطالعهٔ قدسي درآورد - بنابرآن ششم شعبان گرامي
گوهر لجّهٔ سلطنت بیساق ظفرمشاق حیدرآبادی اشهب عزم فتح‌جزم
سبک‌عنان گردانیدند - خلعت خاصه و خنجر مرصّع و متّکا
وبیست راس اسپ مرحمت گردید - شاهزادها و سلاطین و امراي
کبار بانعامات خلاع و جواهر و اسپان و فیلان و اضافهٔ منصب تارک
عزت و ثروت بر آسمان سودند - بیست‌وسیّم روح‌الله‌خان از بیجاپور
آمده بجاي بهادر فیروزجنگ رخصت احمدنگر گردید - کامگارخان
از تغیر خانه‌زادخان داروغهٔ جلو و از تغیر اومختارخان داروغهٔ اصطبل
شده بیست‌وهفتم شعبان دستوري یافت که خنجر دستهٔ یشم با علاقهٔ

پسرِ محمّد شریف که پیش از جلوس قاضیٔ لشکرِ فتح رهبر می‌شد بخدمتِ منیعِ قضاي حضورِ لامع النّور بلند پایگي یافت - بیست و نهم قمرالدّین خان بخطابِ مختار خان چهرهٔ ناموري برافروخت - قمرالدین پسرِ فیروز جنگ بافزایشِ خاني فرقِ نامداري بلند نمود - غرهٔ رجب شولاپور مخیّم عساکرِ ظفرمآثر گردید اعتقاد خان جانب ظفرآباد مرخّص گردید - و بسترگ دست‌آویزِ مرحمتِ خلعتِ خاصه و ترکش و کمان دشمنانرا قربانِ سرِ ولي‌نعمت گردانید - و همراهیانش مطرحِ رعایتِ خلاع و شمشیر و اسپ گردیدند - بهره‌مند خان بشتافتنِ جانبِ حیدرآباد رخشِ عزیمت تاخت - هفتمِ رجب شاه‌عالم بهادر اسپ‌سوار بدربار مي‌آمدند شخصے شمشیر علم کرده جانبِ ایشان دوید - دستگیر گردید - بحکمِ معلّی حوالهٔ کوتوالِ پادشاهزاده شد *

گذارشِ انتهاضِ عساکرِ ظفرآثار بسرکردگیِ پادشاهزادهٔ والاقبال - مهین ثمرهٔ شجرهٔ بسالت و جلال - شاه‌عالم بهادر جهتِ تنبیهِ ابوالحسن سفیهِ بدمآل

چون حکم شده بود که محمّد معصوم و محمّد جعفر نوکرانِ حیدرآبادي بحجابت در اردوي معلّی اقامت دارند در منزلِ اهتمام خان کوتوال فرود آیند - و انچه خود بحیدرآبادي بنویسند و نوشتجاتے که ازانجا برسد اوّل بخانِ مذکور بنمایند - اگر مقدّمهٔ قابلِ

آن گل زمین را بقدوم شادابی‌لزوم رشک بوستان ارم فرموده‌اند و ترمیم خرابیهای آن حکم نموده‌اند - مقبرهٔ ملابختان مذکور نیز که بالای کوه واقع شده از نوادر عماراتست - هوای این حدود چندان گرم نیست شبها احتیاج بلحاف می شود ‌•

ارتفاع اعلام فیروزی‌ارتسام از احمدنگر جانب شولاپور

دویم جمادی‌الآخر کارپردازان دولت ابدمدت پیشخانهٔ ظفرنشانه در روزے بهروزی‌اندوز و ساعتے چهرهٔ مقصدافروز از احمدنگر برآوردند و اطراف باغ فرح‌بخش مضرب خیام آسمان‌احتشام گردید - پنجم منزل مقر نزول والای موکب معلی آسمانی‌پایه شد ششم سیدأغلان بخطاب سیادت‌خان مشهور و مسرور گردید - این سید گرامی‌حسب اوستاد خان فیروزجنگ از ولایت با او همراه بهندوستان غربآآرامگاه رسیده بامداد طالع در سلک بندگان عالی درگاه خلایق‌پناه انخراط یافت - و بمیامن خدیو قدردان از حضیض فرومایگی بمدارج عزت و نصرت و بلندپایگی ارتقا نمود - ارجوجی عموزادهٔ سنبهای شقی مخذول بمنصب دو هزاری یکهزار سوار و خلعت و اسپ معزز گردید - عزت‌الله خان بخدمت قلعه‌داری احمدنگر مامور شده بحصار عافیت درآمده هفتم بهادر فیروزجنگ باقامت احمدنگر رخصت یافت بمرحمت هیکل مصحف‌مجید و خلعت خاصه و بیست هزار روپیه سر تفاخر بلند ساخت - و همراهانش بانعام خلاع و خنجر مورد اکرام شدند - خواجه عبدالله

شہرِ احمدنگر پاوکروهی قلعه آباد است حصارے ندارد - بحسبِ عمارات و فزونيِ آب نهر در هرخانه و كثرتِ آبادي زمانے عديم السّهيم بود دانشمندخان مرحوم كه در زمانِ تجارت پیشگی درین جا مدّتے بسر برده میگفت احمدنگر بر كشمير مزيّتها دارد - حواليِ شهر باغِ فرح‌بخش و بهشت باغ غريب تماشاگاهيست كه صلابت‌خان در ايّامِ جنونِ مرتضی نظام‌الملك بنامِ او ساخته - ابقاءً للاثر عرض و طولِ اين هردو باغ و كيفيّتِ عمارت كه خالي از ندرت نيست مي‌نگارد - باغِ فرح‌بخش دوهزار ذرع طول و عرض دارد كه دوصدوهفتاد و هشت بيگه باشد - ميانهٔ آن حوضيست پانصد وبيست وهشت ذرعه كه نوزده بيگه مي شود - آبِ نهر دران از پايانِ كوه پوشيده آورده اند - وسطِ حوض عمارتيست بس رفيع و بديع دو مرتبه - يك‌صد و شصت حجره دارد - گنبدے آسمان‌شان سرِ همسري با او بر كرده - تيراندازان باوجِ آن تيرِ امتحان مي پرتابند - و باغِ بهشت طول سيصد ودوازده ذرعه دارد كه صد بيگه خواهد بود - ميانهٔ آن حوضيست هشت پهلو كه آبِ نهر دران نيز آمده - و سطش عمارتے دارد بالفعل از كار رفته - لبِ حوض عمارتِ مطبوع و حمّامِ مصفّى قابلِ نزولِ اهلِ صفاست - پنج كروهيِ قلعه منزليست مشهور كه آنرا منجرِ سنبه يا منزلِ سبا - گويند در كمرِ كوه عمارتِ عالي اساس يافته - فوّارهٔ باغ بارتفاعِ صد گز بيش بقوّتِ آبے كه از منبعِ كوه ميرسد خودبخود لاينقطع مي‌جهد - خاقانِ زمان و خديوِ دوران

طرف زهره‌پور بفاصلهٔ[1] نیم کروه و روح‌اللّه‌خان و قاسم‌خان بفاصلهٔ[1] پاو کروه مورچال دوانیدن آغاز کردند - زبانیِ هرکاره معروض رسید بیستم جمادی‌الاولی راتهوران قلعهٔ سیوانه را متصرّف شدند - پردل ولد فیروزخان میواتی با جماعهٔ بسیار بکار آمد - و در کنار دریای تمبهدرا شرزهٔ بیجاپوری جانب لشکر محمّداعظم شاه قدم جرأت پیش گذاشت - پس از آویزش سخت جماعهٔ را بکشتن داده روگردان گردید - هجدهم چیلهٔ از نزد محمّداکبر با دو راس اسپ پیشکش بدرگاه والا رسید - بار نیافت - بموجب حکم بردیورهی نوّاب علیّه رفت - بیست و نهم سربلندخان خواجه یعقوب بساط حیات درنوردید[2] *

سطرے از کیفیّت شهر و قلعهٔ احمدنگر جهت یادگار تحریر یافت - قلعهٔ احمدنگر بر روی زمین واقع[3] است بنابر فرط حصانت و متانت بنای آن کوه‌شکوه از تحت‌الثّری گذشته - بے اغراق اگر گویند این میخ کوه برای دفع لرزهٔ زمین فرو کوفته‌اند بیجا نیست - اطراف قلعه میدانست - درون قلعه عمارات عالیه و باغ است بطراوت که بزیر ته‌خانه ساخته‌اند بسیار غرابت دارد - دور قلعه خندقی است ژرف همیشه پرآب - دو نهر از بیرون بقلعه آورده‌اند -

---

(۱) در هردو نسخه بفاصله ॥ (۲) در یک نسخه بعد ازین مرقومست - یعنی خویش مرادبخش ؟ ॥ (۳) در هردو نسخه - واقعه ॥

ـار هشتم

ـت بسرافراز خان و فتح جنگ خان و کانهوجي و بسونت راو

ـعزِ ارسال یافت - بیست و پنجم وفادارخان نبیرهٔ سعیدخان بهادر

ـِ زبردستخان معزّز شده بحجابتِ بلخ رخصت یافته بانعامِ

ـت وجمدهر و شمشیر و سپر با سازِ مرصّع و جیغهٔ مرصّع و ترکش

ـان و اسب و فیل و ده هزار روپیه و پانصدي یکصد سوار اضافه

ـت ثروت افراشت - و یک زنجیر فیل قیمتِ هژده هزار روپیه

دیگر تحف و نفایس مصحوب او بنقاوهٔ خاندانِ بزرگ شان

ـسبحان قلي خان متحف شد - شفقت اللّه که سزاوارخان خطاب

داشت موردِ معافيِ تقصیر شده بمیرتوزکيِ دویم اعزاز یافت -

شاهزادهٔ خجسته اختر از اورنگ آباد آمده بیست و هفتمِ ربیع الآخر

احرازِ سعادت ملازمت نمود - خلعت و بازوبندِ مرصّع مرحمت گردید -

خواجه عبدالرّحیم از حجابتِ بیجاپور بحضور رسید - و بانعامِ خلعت

و فیل و پنج هزار روپیه مباهي شد - میرعبدالکریم بانضمامِ خدمتِ

جانمازخانه بداروغگيِ نقّش خانه نقشِ نکوخدمتي درست

کرد - و راقم بمشرفيِ آن کارخانه رنگِ عزّت بر رو آورد - غرّهٔ

جمادی الاولی بهادر فیروزجنگ بادراکِ ملازمتِ مقدّس برمراد

فیروزمند آمد - و بموهبتِ خلعتِ خاصه و خنجرِ مرصّع و پنج راس

اسب و هفت توله عطرِ گلاب با عمدها همسر برآمد •

معروضِ بساط بوسانِ بارگاهِ عزّت و جاه گردید دوّمِ جمادي الاولی

کار محاصرهٔ بیجاپور شروع شد - خان جهان بهادر ظفرجنگ از

میگذشت) بپاس کرامت‌آمود آورده در سلک بندگان انخراط بخشیدند - و همانوقت بوقایع‌نگاری روز پنجشنبه سرفراز گردانیدند

* فرد *

* من که باشم که بران خاطر عاطر گذرم *
* لطفها میکنی ای خاک درت تاج سرم *

فوت دربار خان ناظر

دوم شهر ربیع‌الآخر دربارخان ناظر محل از دارالبوار روزگار بدربار جاوید برقرار شتافت - بندهٔ قدیمی بزرگ‌منش خیّر موفّق - خیرخواه خلیفهٔ بر حق بود بهمان وضع جنازه‌اش طلبیدند و نماز بامامت خود برگذاردند - و نعش را بدارالخلافه روانه نمودند - نظارت بدستخان ضمیمهٔ خدمت عریضه و دوایی‌خانه بشیخ عبدالله پسر شیخ نظام تعلّق گرفت - هجدهم شجاعت‌خان حیدرآبادی پیمانهٔ حیات پر کرد - ملک‌میران پسرش خلعت و منصب یافته پیمانه گسار اعتبار شد بستم روح‌الله به‌تنبیه مفسدان نواحي بیجاپور بعطاي خلعت خاصه و کلگي مرصّع و نقارهٔ نقره لواي عزّت برافراخت - و منصوب او دولت و پنجاه هزار روپیه و جیغهٔ پرخانهٔ الماس و سرپیچ الماس بشاه خورشیدکلاه - و بنواب علیّه جهان‌زیب بانوبیگم دولری مروارید - و متّکاي مرصّع بشاهزاده بیدار بخت - وسمرني بوالاجاه - و دولرئ مروارید بزیب‌جاه والاشان - و سي

[...]ت و هشتم

[...]ان برفت - دهم ربیع الاوّل جمیع بندهاي حضور و صوبجات

[...] خلاع زمستاني قامت عزّت آراستند *

فوت بختاورخان

پانزدهم ربیع الاوّل بختاورخان داروغهٔ خواصان داعی حق را
[...]ک اجابت گفت - پادشاه قدردان نظر بر حقوق سي ساله خدمت
صاحب رازدان مزاجدان - دستور منش خردسامان - سراپادانش
بزرگ‌شان - متاثّر شدند - بموجب حکم جنازه طرف عدالت‌گاه آوردند
بذات مقدّس امامت نمودند - و قدمی چند بمشایعت برداشتند -
بفاتحهٔ وایده و تقدیم خیرات و ختمات و فرستادن در دارالخلافه
بمرقدی که مهیّا کرده بود روح مغفور را خشنود ساختند - با طایفهٔ
علما و فقرا و شعرا توجّه مفرط داشت - و همّت بکامیابی ایشان
مي گماشت - در مربوط نویسی و تاریخ‌دانی ماهری بود - امتیاز انتساب
از مولّفات و مصنّفاتش نسخهٔ مرآة العالم یادگاریست مرغوب
الوالالباب - بي اغراق در صنف خود ممتاز - و در تهذیب اخلاق و
خیرخواهي خلایق بي انباز بود رحمه الله - پلنگتوش خان بهادر از
انتقال او بخدمت داروغگي خواصان و حکیم محسن خان بداروغگي
جواهرخانه و میر هدایت الله بداروغگي طلاآلات سرفراز شد - محرر
اوراق خجسته وثاق محمّد ساقي را (که منشی و دیوان آن مرحوم بود
و مسوّدات احکام متفرّقه نگاشتهٔ او از نظر اصلاح خداوند هنرمندپرور

گولهٔ بیست آثاری در بیجاپور ببخشي‌الملک روح‌الله‌خان رساند - اعتقادخان بمالش خیرهسران آوارهٔ سمت بازنیر و سنکمیز رخصت شد - رشیدخان پیشدست دفتر خالصه جهت انفصال مقدمهٔ جناربزی بایندور رخصت شد - پسران خانزمان خان از برهانپور بعد فوت پدر برکاب سعادت رسیدند - بعنایات خلاع و اضافهٔ منصب گرد غم و الم از چهرهٔ خویش پاک نمودند - آتش‌خان طرف نولکنده با فوج نمایان و جمعیت پانصد سوار پادشاهزاده محمدکامبخش مرخص گردید - حمیدالدین ولد اهتمام‌خان بخدمت داروغکی خاتم‌بند خانه از تغیر پدرش تختهٔ طالع آراست - بیست‌وششم صفر معروض احبّای دولت گردید غازي‌الدین‌خان بهادر بپای قلعهٔ راهیری[1] را آتش داده بقتل اکثر سرکردهاي کفار و تاراج مال و متاع و تصرف ناموس و اسیری نقدي و مواشي بنیروي اقبال پادشاه پادشاهان مصدر رقم نمایان شد - سید اوغلان مژده‌رسان بعنایت فیل‌الله برخود بالید و شاه محمد چوبدار غازي‌الدین‌خان بهادر بهتبدیل لباس از نزد خان مذکور آمده دامن آرزو بیاقتن خلعت و دوصد روپیه پر کرد - خان شهامت‌نشان بخطاب فیروزجنگ و عطاي نقارهٔ بر حاسدان فیروزمند آمده نواي نوازش در سپنجي‌سرا بلند نمود - و بمتعینهٔ خان مذکور از بیش‌منصب و کم‌منصب زیاده بر صدوپنجاه خلعت مرسل گردید - چهارم ربیع‌الاول خانزادخان با‌بردن پرستار خاص اودیپوري محل

(۱) ن - ناري - و همین است در تذکرهٔ چغتا ‖

[...]ت وهشتم و اضافهٔ پانصدی و
[...]یگی شده بعطای خلعت و فیل و اضافه دوهزاری چارصد سوار علم
[...] پنجاه سوار از اصل و اضافه دوهزاری چارصد سوار علمِ
[...]ن افراخت - حیات‌خان بخدمتِ امانت هفت چوکی از
[...]رخت عمرته کرد -
[...]میر عبدالکریم سرفراز شد - خدمتگذارخان رختِ برخودچیدگی
[...]دقلی پسرش بیافتنِ خلعتِ ماتمی رختِ
[...]ن نموده - خدمتِ داروغگیِ چیلها و منازلِ نزول بفتح محمّد
قاضی‌حیدر منشی رقمِ
[...] دیوانکن از انتقالِ او مقرّر گردید - شیخ مخدوم منشیِ
[...]خطاب خانی بر پیشانیِ خویش کشید - شیخ مخدوم منشیِ
[...]خطابِ فاضلخانی را پیرایهٔ بالای شادمانی نمود - حاجی
و صدر خطابِ فاضلخانی را پیرایهٔ بالای شادمانی نمود - حاجی
اسمٰعیل سرآمدِ خوشنویسانِ عصر که فرامین خاص بخط گوهرین‌نمطِ
او زیبِ تحریر می‌یافت بخطابِ روشن‌رقم[1] خطوطِ طالعمندی
برتبه رسانید - غرهٔ صفر قاضی شیخ‌الاسلام بطوافِ خیرمطافِ سجده‌گاه
انام مقصدِ دین مصعدِ اسلام مکّهٔ معظّمه و مدینهٔ مشرّفه زادهما اللّه
شرفا و تعظیما رخصت خواست - دوشالهٔ پرم‌نرم و رسالهٔ آدابِ
زیارت عنایت گردید - و صندوقچهٔ عرضهٔ نیاز بجنابِ رسالت
صلّی اللّه علیه وسلّم حوالهٔ موصی الیه شد که محاذیِ بابِ شباک[2]
خانهٔ مطهّره رسیده صندوقچه وا کرده خریطه برآورده داخل در مشبّک
نماید و در زیرِ عتبهٔ علیه گذارد - سهرابخان داروغهٔ برق انداز‌خان[3] دستوری
یافت که توپِ اژدهاپیکر و دشمن کوبِ کولهٔ یک منی و سه ضرب توب

---

(۱) ن - روشن‌قلم ‖ (۲) ن - شبکه ‖ (۳) ن - رعد اندازخان ‖

حضرت خانهٔ ایشانرا بتشریف شریف شرف‌آگین فرمودند - خاطر
غمناکانرا بامناف دلدهی تسلّی بخشیدند. معروض عاکفان سدهٔ جاه
و جلال گردید رامسنگه زمیندار چانده را افواج قاهره مغلوب و منکوب
نمودند - چهارم ذی‌الحجه اهل و عیال گذاشته با دوصد سوار طرف
کوهستان گریخت - اعتقادخان و حمزه‌خان و کشن‌سنگه داخل
چانده شدند - بیست‌ویکم ماه مزبور رامسنگه با سه کس دیگر در قصبهٔ
چانده آمده می‌خواست بحویلی خرد درآید. مرادبیگ نام نوکر
کشن‌سنگه که محافظ دروازه بود بممانعت برخاست - رامسنگه زخم
کاری جمدهر باو رسانید - مردم دیگر برو ریختند و کشتند - مرادبیگ
نیز روز دیگر درگذشت - ششم محرّم خلعت و فرمان و فیل از
جناب معلّی بکشن‌سنگه عزّ ارسال یافت - هرسنگه زمیندار گدهه
بارسال خلعت مباهی شد - باتور بیگ همشیره‌زادهٔ قایم‌خان ازبخارا
رسیده بانعام شمشیر و خنجر ساز طلا و دوهزار روپیه و منصب
ششصدی دوصد سوار فرق عزّت افراخت - عبدالقادر خویش
مخلص‌خان مرحوم که قاعدهٔ کذانه از مقادیر متنوّع و حوالهٔ عبدالکریم
نموده‌هفدهم محرّم بدرگاه والا رسید. پانصدی یکصد سوار باضافهٔ صدی
پنجاه سوار ممتاز شد - اهتمام‌خان سرداربیگ از تغیر سیف‌اللّه‌خان
باعتبار داروغگی نواره آبرویافت - صبیهٔ سیّد مظفّر حیدرآبادی بحبالهٔ
نکاح کامگارخان درآمده خان‌مزبور بعطای خلعت سرخروبی حاصل
کرد - اعتقادخان که از چانده بحضور لامع‌النّور رسید از تغیر پالنگوش

ت وهشتم قمرالدّین سرفراز گردید اسب و پنج‌راس

م خلعتِ خاصه و پنج‌راس اسب سرفراز گردید قمرالدّین

بعنایتِ شمشیر و دیگر متعیّنه بموهبتِ خلاع مباهي

بهم ذي‌قعده بمحمّداعظم شاه یکصد راس اسبِ ترکي و

بصیغهٔ مساعده مرسل گشت فخرالدین بتهانه‌داري سویه[1]

الهادي‌خان بفوجداري چاکنه[2] و مرحمت‌خان پسرِ نامدارخان

به‌داري کره نمونه رخصت یافتند بیست‌وشّشم بخشي

ک روح‌اللّه‌خان بعنایتِ خلعت و جمدهر و اسب موردِ اکرام

ده به تنبیهِ مفسدان مرخّص گردید- قاسم‌خان و محمّدبدیع بلخي

الهام‌اللّه‌خان و عبدالرّحمٰن ملازمِ شاه عالم بهادر با یک‌هزار سوار

و حیاتِ ابدالي که از قندهار بحضور رسیده بود و دیگر متعیّنه

برعایتِ اضافه و خلاع و فیل و اسب و شمشیر وجیغه مفتخر شدند-

و هرکدام بداجي و اکوجي[3] ملهار و راو سبحانچند فرستادهٔ

غازي‌الدّین خان بهادر خلاع مرحمت شد - شاهزاده دولت‌افزا

بانعامِ سرپیچِ لعل با آویزهٔ مروارید فرقِ افتخار آراستند- کفایت‌خان

حاتم‌بیگ بخدمتِ دیوانيِ صوبجاتِ دکن خلعتِ اعزاز پوشید-

عنایت‌اللّه مشرفِ جواهرخانه وخلعت‌خانه بخدمتِ وقایع‌نگاري

و استیفاي ایمه موردِ تربیت و نوازش گردید- سلطان امیدبخش ولدِ

پادشاهزاده محمّدکام‌بخش چهارمِ ذي‌الحجّه بسراي آخرت خرامید-

---

(۱) ن - کوح سویه ॥ (۲) ن - چاکپه - اما حرف اول غیر منقوط ॥ (۳) ن - انکوجي ॥

گردید و نورالدین پسرش بخلعت همراهی پدر معزز شد و کامیاب از
تغیر او بخشیي تیراندازان مقرر گشت - یالنگتوش‌خان بهادر که
سالانه‌دار شده بود دوم شوال بعطاي منصب کامگار شد بهرام برادر
جعفرخان پدر بهره‌مندخان در دارالخلافه نخچیر گور[1] گردیده -
بجمدة‌الملك اسدخان بعلاقۀ همشیره‌زادگي آن‌مرحوم نیمه‌آستین
جگن‌دوز که پوشیده بودند از بدن مبارک برآورده عطا فرمودند -
و بهره‌مندخانرا بخشي‌الملک اشرف‌خان از ماتم برداشته آورد -
مرحمت خلعت اشک غم ازدیدۀ او پاک کرد هشتم شوال جشن
کتخدایي شاهزادۀ محمدمعزالدین نشاط‌افزاي خاطر اقدس گردید -
خلعت بالادست و جواهر ثمین قیمت یک‌لک وپنجاه هزار روپیه
و اسپ با ساز طلا و فیل با ساز نقره بشاهزاده مرحمت گردید - جواهر
قیمتي شصت‌وهفت هزار روپیه بسیدالنسابیگم عنایت شد - بعد
نماز مغرب شاه‌عالم بهادر و دیگر شاهزادهاي شاهزاده را بآیین
حشمت و شوکت جهان‌زیب وترتیب و آراستگي دوراسته چراغان
نظرفریب ازخانۀ‌خودبه‌دولت‌خانۀ‌پادشاهي آوردند - حضرت سهرۀ مروارید
بدست‌خود بر سر آن بیدارطالع بستند - و این شادي برونق باهتمام
نواب قدسیۀ زینت‌النسابیگم حسن‌سرانجام گرفت - درعمل دو پاس
هودج عزت بدولت‌سراي عظمت و حرمت شاهزاده رسید -
بیست‌ویکم غازي‌الدین‌خان بهادر بتسخیر قلعۀ راهیري دستوري

---

(۱) در تذکرۀ چغتا - حیات مستعار را وداع کرد ۱۲

الهآباد از انتقالِ سیفخان دستوري یافته باعزازبخشيِ خدیوِ جهان مسندِ ریاست آراستند - محمدتقي ولدِ دارابخان و مطلبخان و دیگر قرابتیانِ مختارخان صوبهدارِ صوبۀ احمدآباد را که بمرگِ او ماتمدار شده بودند - نوازشِ پادشاه خانهزادان نواز بعنایتِ خلاع از سوگ برآورد - قبیلۀ بني مختار باکثر خصایصِ جمیله ستودۀ افواه والسنه اند - مختارخان درینها مستثني و بخوشي همه چیز ممدوح بود - هجدهم رمضان روزِ چارشنبه قاضي ابوسعید شاهزاده معزالدّین را با سیدالنسابیگم[1] دخترِ مبارکاخترِ مرزا رستم پسرِ مکرّمخان در حضورِ حضرت و شاه عالم بهادر وقتِ عصر عقد بست - یکهزار روپیه و خلعت از جانبِ ایشان بقاضي رسید - معروض گردید که کفایتخان جعفرِ بےمنصب بیستودوم رمضان در دارالخلافه و سیفخان صوبهدارِ الهآباد بیستوپنجم بساطِ حیات در نوردیدند سلخِ رمضان شلّکِ شاديِ قدومِ عیدِ بهجتنوید سامعهافروزِ خلایق شد - غرۀ شوال جهتِ اداي دوگانۀ فطر اسپسوار بمصلّای تشریف آوردند و آنمکان نزه را صبحستانِ جاه و جلال فرمودند چهارم صلابتخان از تغیرِ کارطلبخان محمدبیگ متصدّيِ بندرِ سورت شد و او بفوجداريِ احمدآباد ممتاز گردید - و خانهزادخان ولدِ همّتخان از تغیرِ صلابتخان داروغگيِ بندهای جلو یافت عالم خان ولدِ اعظمخان کوکه بخدمتِ فوجداري و دیوانيِ بریلي مقتدر

---

(۱) در بعضے جا - سیدةالنسابیگم - بنظر آمده ||

و بهادران باناموس قلعجات و محالات متعلّقهٔ آن که از تصرّف غنیم لئیم رخیم تا این‌مدّت بکوشش فراوان و مساعي نمایان برآورده‌اند و ضمیمهٔ قلمرو محروسه گردیده - اگر محرّر نامه بنگارش تفصیل آن پردازد دیگر دفترے باید باجمال بسند نموده- نام نامي و آثار گرامي مروّج قواعد دین و اسلام - قامع بنیان بدع و ظلام ممدود باستعانت ربّ ودود *

آغاز سال بیست‌وهشتم از سنین دولت والای عالمگیری مطابق سنهٔ یک‌هزار و نود و پنج (۱۰۹۵) هجري

درین اوان کرامت‌نشان هلال زرّین جناح شهر رمضان سعادت‌مساعي خیرصباح برمفارق عالمیان پرتوانداز فوز و فلاح گردید - اریکه‌آرای دنیا و دین فرمان‌فرمای زمان و زمین تمام ماه بانزوای گوشهٔ مسجد ساخته جهان و جهانیان را زیر سایهٔ خورشید راحت و معدلت نورآگین نموده - دویم این‌ماه مغل‌خان از انتقال خانزمان باتصي پایهٔ عزّت صوبه‌داري مالوا صعود نموده بموهبت خلعت و فیل ذوالفقار نام از اصل و اضافه سه هزار و پانصدي سه هزار سوار درجه‌پیماي افتخار گردید پنجم سیادت‌خان معظّم‌خان خطاب یافته از تغیر او قوش‌بیگی شده شاهباز نام‌آوري را بر فراز دولت پرواز داد حاجي شفیع‌خان بحراست اورنگ‌آباد از تغیر صفي‌خان و او بنظم مستقرّالخلافه اکبرآباد از تغیر محتشم‌خان و او بنسق

همان است - بر زبانِ گهرنثار گذشت خرافتِ ابوالحسن باید دید نوکرِ اکبر را بحجابت فرستاده - با مسودِ اقبال نامه آشنا بود پیام ملاقات نمود - بملاحظهٔ شان و شوکت و مالداري و بذلِ آن بچارسوي خریداري گفته فرستاد چرا آمدید - گفت شوقِ دیدارِ عزیزان آورد - جواب داد که بسیار بد کردید تا آنکه بعدِ دو روز کوتوال بغتةً بخانهٔ او رفته بچبوتره آورده - و اثاثه و کوکبهٔ او را با فراوان نقد ضبط نموده - بعدِ مدتي سیصدي منصب یافت - و عنانِ تعیناتي بصوبهٔ بنگاله تافت - بیست و هفتمِ رجب نوابِ ثریاالقاب زیب النسابیگم[1] از اورنگاباد بحضورِ سعادت رسیدند - پادشاهزاده محمدکام‌بخش و سیادتخان و کامگار خان باستقبال رفته بحرم‌سراي عزت رسانیدند - بیست‌ویکمِ شعبان پانصد مهر نذرِ تولدِ پسرِ محمداعظم شاه از والدهٔ سلطان والاجاه بنظر گذشت - ایستادهاي بارگاهِ معلی تسلیمات بجا آورده - مولود سلطان والاشان نام یافت بیست‌ونهم معروض گردید میرزا محمد و بهاریداس جوهري که نزدِ قطب‌الملک رفته بودند میرزا محمد دههزار روپیه و فیل واوربسي - و بهاریداس هشت هزار روپیه و فیل یافته نزدِ حاجب گذاشته آمده‌اند حکم شد باز دهند - رسیدِ دو کوچ و یک دختر و سه کنیز سنبهاي شقي بمهرِ عبدالرحمن قلعه‌دارِ بهادرگده بنظرِ مقدس درآمد - خانجهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش و دلیرخان و غازي‌الدین‌خان بهادر و دیگر امرایانِ عظام

---

(۱) دریک نسخه و تذکرهٔ چغتا - زینت‌النسابیگم - دختر دوم شاه‌عالمگیر ؁

مرخّص گردید - میرک خان فوجدار در آبهٔ جالندهر فوجدار گجرات
مقرّر شد - سیزدهم شاه‌عالم بهادر از کوکی آمده سعادت کورنش یافتند.
بعطای خلعت و جواهر قیمتِ سه‌لک و نورده هزار روپیه ممتاز
گردیدند - شاهزاده بعطای خلاع و جواهر سرافراز شدند - روح‌الله خان
و منورخان ملازمت نموده بمرحمتِ خلاع گرانقدر گردیدند -
مغل‌خان که بکومکِ انروده‌سنگه و استیصالِ درجن‌سنگه رفته
بود مظفّر برگردیده ملازمت نمود - بیافتنِ خلعتِ تحسین درجهٔ
افتخار پیمود - حاجی‌مهتابِ حیدرآبادی بتقدیمِ سجدهٔ بندگی
روشنگرِ ناصیهٔ بختِ خود گردید - بیست‌وسیّم رجب محمّدجعفر
حاجبِ قطب‌الملک سعادتِ ملازمت دریافت - این خرد پریار
استادزادهٔ حافظ محمّدامین خان است - وقتی که از اکبراباد بکابل
رفت ببختاورخان سپارش کرد که بامّیدِ بندگی اورا از نظر
بگذراند - بعد گذشتن از نظر منصبی از سرکار محمّداکبر یافت - چون
حالی از ظاهری و قابلیّتی نبود بمرور دران سرکار جا کرده داروغهٔ
فیل‌خانه شد - پس از بغیِ اکبر راهِ حیدرآباد گرفت که بلاف وگزاف
که چنین و چنانم و با فلان امیر برادرم و با فلان از خویشاوندانم نزدِ
ابوالحسن و پیشکارانش امتیاز حاصل کرده بخطابِ عین‌الملک
چشمهٔ اعتبارِ خود انباشت - وقتی که او خواست کسی را بحجابتِ
درگاهِ والا بفرستد دعاویِ باطلهٔ جعفر بگردنش افتاد - چار و ناچار
بسفارت آمد و وقتِ ملازمت بختاورخان عرض نموده که این

و مصحوبِ او بیست هزار اشرفی و یکصد راس اسب و پانصد نفر شتر و بیست و پنج راس استر برای ایشان و پادشاهزاده‌های و امرای متعینه خلاع و جواهر و فیل و اسپ مرسل گشت - و همان تاریخ محمداعظم شاه و شاهزاده بیداربخت و والاجاه بعطای خلاع و جواهر و اسپان و فیلان مخصوص گشته مرخص شدند صفی‌خان بخدمتِ حراستِ صوبهٔ خجسته‌بنیاد سرافراز شد بهره‌مندخان از گلشن‌آباد آمده ملازمت نمود - بمرحمتِ فیل اعزاز یافت - شجاعت‌خان بخطابِ صف‌شکن‌خان و خلعتِ خاصه و جیغه و علم و طوغ معزز گردیده سمتِ سری رنگ‌پتن مرخص گردید - یکصد و دوازده نفر نوکرانِ سنبهای حربی که در چبوترهٔ کوتوالی محبوس بودند بیاسا رسیدند - محمدیار ولدِ دلیرخان معموری معمورخان خطاب یافته نزدِ پدر رخصت شد ششم جمادی‌الآخره سلطان والاجاه بیومیهٔ هشتاد روپیه مباهی گردید دوازدهم در مشکوی دولتِ پادشاهزاده محمدکام‌بخش خبرِ قدوم فرزند راحت آورده - خواجه یاقوت خبر آورد - خلعت یافت - و بپادشاهزاده خلعت با بالابند و طرهٔ مرصع مرحمت گردید حاجی اسمعیل خاص‌نویس که تاریخِ تولد - ولدِ محمدکام‌بخش - یافت - خلعت یافت - مولود باسمِ امیدبخش نامور شد - شجاعت حیدرآبادی چهرهٔ امید بر آستانِ خلافت سود - بمنصبِ پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار و خطابِ شجاعت‌خان مدارجِ عزت پیمود - اعتقادخان با فوجی نمایان سمتِ ظفرآباد بدر

که در اجمیر بوده بسدهٔ سدیهٔ رسید بیست‌وپنجم بخشی الملک اشرف‌خان تا در غسل‌خانه پذیره شده بملازمت آورد - بیست‌وهفتم صفر محمد‌اعظم‌شاه و بیداربخت ملازمت نمودند - هفتم ربیع‌الاول بانعام خلعت و جواهر اختصاص یافته سمت بهادرگده رخش عزیمت راندند - صلابت‌خان از نولکهه‌اوده آمده خلعت یافت ملوک‌چند دیوان سرکار اعظم‌شاه خلعت یافته مامور گردید شصت زنجیر فیل که بپادشاهزاده انعام شده باخود برد - صوفی بهادر نامیده بندگی از کاشغر رسیده بر آستان خلایق‌ضمان سجده‌ریز شد - بانعام خلعت و خنجر بند با سار طلا و شمشیر و هزار روپیه سرافتخار را از زمین انکسار برداشت چهارم شهر ربیع‌الآخر رندولہ‌خان در مصاف اجل بکار آمد نهم‌شکرالله نجم‌ثانی بخطاب عسکرخان - و سیدحسن پسر خانه‌زران بخطاب احسن‌خان - و محمد‌مراد ولد مرشدقلي‌خان بخطاب محمد‌مرادخان سرافراز شدند بیست‌وچهارم غازي‌الدین‌خان بهادر طرف پونا‌گده[1] و نمونه رخصت یافت - بمرحمت ترکش و کمان و ده هزار روپیه و دو من طلا دامن امید پرکرد قمرالدین پسر نواسهٔ سعدالله‌خان مرحوم چهارصدی یکصد سوار نو سرافراز گردید بیست‌ونهم محمد‌نعیم بخدمت دیوانی دارالخلافه مقرر شد پانزدهم جمادی‌الاولی بخشی الملک روح‌الله‌خان با فوج شایسته متعین رکاب شاه‌عالم بهادر شد -

(۱) دریك نسخه و تذکرهٔ چغتا - دوناوگرهٔ ۱۲

بہادران نام برآوردند - برادرش محمّد عارف بخطاب مجاهد خان و محمّد صادق خوستي[1] بخطاب صادق خان نامدار گردیدند و بدلیت بوندیله و راجه اودت سنگه و دیگر همراهانش خلاع و فیل و اسپ و اضافه علی قدر مراتبهم مرحمت گردید میرهاشم ملازم اعظم شاه عرضه‌داشت تولّد پسر و یک هزار مهر نذر بدرگاه سلطنت آورد- مولود ذي جاه نام یافت - کلاه مروارید دوز و چشملک مرصّع و اربي مروارید مرحمت شد - میر مذکور موردِ انعام خلعت و پانصد روپیه گردید - خبر رسید که مقهوران طرف پٹن آواره اند - نصف شب بهره‌مندخان ترکش و کمان یافته فرمان‌پذیر شد نوزدهم صفر عرضه‌داشت خان‌جهان بهادر از نظر اطهر گذشت که غنیم مقهور بلب دریاي کشنا باراده فاسد جمع آمده بود- موصی الیه از سي کروه تاخته باویزش سخت و مالش قوی کفّار اشرار را زیاده بر شمار عرصهٔ تیغ بیدریغ نموده مال و ناموس را دست‌خوش تاراج ساخت - فرمانِ تحسین‌عنوان بنام آن عمدهٔ بهادران عزّ اصدار یافت - و پسرانش مظفّرخان بخطاب همّت‌خان و نصرت‌خان بخطاب سپهدارخان و محمّدسمیع[2] بخطاب نصرت‌خان و محمّدبقا[3] بخطاب مظفّرخان و جمال‌الدّین‌خان دامادِ پسرِ اعظم‌خانِ کوکه بخطاب صفدرخان هنگامه‌آراي عزّت گردیدند - جمدة‌الملک اسدخان

---

(۱) ن - جوشي ‖ (۲) ن - محمد شفیع ‖ (۳) در تذکرهٔ چغتا - تقربخان ‖

حاجب حاکم شهرنو بآستان ملایک‌پاسبان رسیده بار کورنش و
خلعت و یکهزار روپیه یافت - وکلای زمیدار سری‌رنگ‌پتن
با پیشکش رسیدند - دوصد روپیه مرحمت شد - سید اوغلان
بمعلمی پادشاهزاده محمدکام‌بخش تحصیل شرف کرد محمدصالح
قاضی اورنگ‌آباد بخدمت قضای دارالخلافه و از تغیر او[1] محمداکرم
مفتی رکاب بقضای آنجا اعزازیاب شدند - میرعبدالکریم خدمت
امانت هفت چوکی بانضمام داروغگی جای‌نمازخانه یافت سربلندخان
خواجه یعقوب بسرزنش زیاده‌سران طرف بهادرگده خلعت
رخصت یافت کامگارخان از تغیر مغل‌خان احتمه‌بیگی شده
به تیمار خود پرداخت - شجاعتخان پسر قوام‌الدین‌خان بسرافرازی
خدمت میرآتشی و مطلب‌خان بریاست بخشیگری احدیان
چهرهٔ ثروت عزت افروختند - نهم محرم روح‌اللہ‌خان به تنبیه
غنیم طرف دریای تپرا[2] و بهره‌مندخان جانب آشتی[3] نصف شب
مرخص گردید معمورخان که دلیرخان خطاب یافته برغنیم تاخت
و ظفر یافت - طالعش بموهبت خلعت و فرمان و طوغ و علم
دواسپه شتافت شهاب‌الدین‌خان که غنیم ملعون را بتاختهای
مکرر و آویزشهای سخت منکوب و زبون نمود پانزدهم
محمدغازی‌الدین‌خان بهادر خطاب یافته بسرکردگی گردان و

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - محمد اکبر کنبو ॥ (۲) - ن تهتهرا
- و در تذکرهٔ چغتا - دربدا ॥ (۳) ن - آستی ॥

نهضتِ موکبِ نصرت‌کوکب
از اورنگ‌آباد طرفِ احمدنگر

غرّهٔ ذي‌قعده منزلِ کرن‌پوره در سایهٔ سنجقِ جهانگشا سعادت پذیرفت - آوازهٔ شلك مسامع‌کوبِ اعادي گردید - گلبانگِ تسلیمات مبارك‌باد اولیاي دولت را فرحناك کرد - محمّداعظم شاه و شاهزاده بیداربخت که بحضور آمده بودند نوزدهمِ ذي‌قعده بانعامِ خلعت و سرپیچ و فیل و نیمچه افتخار اندوخته سمتِ گلشن‌آباد رخصت یافتند پدم نایك زمیدارِ سکّهر ملازمت نموده بعطیّهٔ خلعت و شمشیر و جمدهر معزّز گردید - زمیداریِ چانده از تغیرِ رامسنگه بکشن‌سنگه مقرّر شد سیمِ ذي‌الحجّه قلعهٔ خام احمدنگر ساختهٔ دلیرخان مضربِ خیامِ نصرت‌احتشام گردید - قاضي شیخ‌الاسلام پسرِ قاضي‌عبدالوهّاب را باستعدادِ ذاتی و توفیقِ فطري الٰهي جذبهٔ درربود - چهارتکبیر دامن برافشاندن از تعلّقاتِ دنیوي برخواند - و باوجودِ عنایاتِ حضرت و تحریص بر عدمِ ترکِ خدمتِ قضاي که بر چندین کسان لازم‌الامضا ست عنانِ توجّه از طرفي که رفته بود نگرداند - چار ناچار بتجویزِ همان موفّق خدمتِ قضاي اردوي بسیّد ابوسعید سیّد حسیب و نسیب دامادِ قاضي عبدالوهّاب مفوّض شد - مومي الیه از دارالخلافه آمده ملازمت نمود بانعامِ خلعت و شمشیر و جمدهر معزّز گردید دهمِ ذي‌حجّه محمّدخلیل

دهلوي و سیّد راجو پدر میرسیّدمحمّد گیسودراز و دیگر عارفان خدا قدّس‌الله اسرارهم که اکثر آنها بارادت بارگاه سلطان اولیا برهان اصفیا حضرت نظام‌الحق والدّین برارایك ارشاد اتّکا داشتند زیارتگاه خلایق است - بتکلیف محمّدشاه ملك‌جونا پسر تغلق که قلعهٔ دیوگده را وسط ممالک پنداشته دولت‌آباد نام کرده خواست دارالملك قرار دهد وسکنهٔ دهلی را باعیال انتقال فرموده - اعزّهٔ کرام نیز بدان سرزمین رفته همان جا آسوده اند - از آنجا بمسافت کمی الوره نام جائی است که سابقا بفراوان اعوام[۱] درشعاب جبال نقّابان سحرکار بطول یك کروه خانهاي رفیع‌بنیان کنده‌اند و در تمامی اسقاف و جدار آن تمثالها گوناگون و بصورت درست تراشیده بالای کوه هموار میذمایند گویی از خانها نشانے نمودار نیست - در ازمنهٔ سابقه که کفّار اشرار بران دیار دست داشتند همانا که بانی این منازل علی اختلاف الرّوایات آنها باشند - نه جز معبد قوم باطل‌ستیز بود - الحال خرابه ایست مستقیم بنیان غیرت‌جاي عاقبت‌بینان در جمیع موسم خاصه برسات که آن‌کوه و صحرا از شادابیء سبزه و سیرابی نمودار باغ میگردد - و آبشارے بعرض صد گز میافتد مردم بتماشا میروند - بدیع سیرگاهیست نظرفریب جز بدیدن تحریر ماهیّت راست نیاید خامه تا کجا صفحهٔ اخبار برآراید ٭

---

(۱) ن - اعزام ॥

از منصبِ هفتصدي چهارصد سوار بمنصبِ هزاري هفتصد سوار
از اصل و اضافه سربلند گردید - و بعطاي خلعتِ خاصه و شمشیرِ
زرنشان با سازِ مینا و مرحمتِ اسبِ عراقي با سازِ طلایی
صدمهري و یک زنجیر فیل بقیمتِ یازده هزار روپیه کامیاب گردید -
آتش خان بموجبِ حکم بلشکرِ محمد اعظم شاه رفته محمد هادي
پسرِ میرخان را بحضور آورد - اوّل حوالهٔ روح الله خان ثانیاً حوالهٔ
صلابت خان بود بیست و پنجمِ رمضان حکم شد که در قلعهٔ دولت آ
محبوس باشد سیم شوّال مطابقِ یرلیغ معلّی پیش خانهٔ دولت نهٔ
شاه عالم بهادر از اورنگ آباد بارادهٔ استیصال سمت ک
و رامدره (۱) و دیگر ملکِ غنیم بدمآل شادیانهٔ ظفرفال نوا
برآورده دلیرخان افغان بیماريِ شدید کشیده بجاوید سرا رفـ
در اکثر معارک بذاته مصدرِ تردّدات نمایان شده - قوي هـ
وزورمند بود غریب قوّت اشتها و ضبط بر الوس و یاوريِ ا
از ابتدای عمر تا انتها داشت *

سطرے از کیفیّتِ مزاراتِ بزرگانِ دین و موضعِ الوره برگذاردن
لازمهٔ ذمّهٔ خامهٔ اخبارنگار است - هشت کروه از خجسته بنیاد و سه
کروه از قلعهٔ دولت آباد مزاراتِ تمام برکات حضرت شیخ برهان الدّین
و شیخ زین الحق (۲) و شیخ منتجب الدّینِ زربخش و میرحسین

---

(۱) ن - باهتزاز درآمده و دیگر خیره سران غنیم را تنبیه نمایند -
شادیانه الخ ॥ (۲) شیخ زین الحق محب الدین زربخش ॥

و ستایشِ خالقِ جن و انس افگند - قبلهٔ اربابِ ایقان تمامِ ماه را
درمسجدِ دولت‌خانه باحرازِ خیرات و مبرّات حسنِ انجام بخشیدند.
هفتم پادشاهزادهٔ والاجاه محمّداعظم‌شاه بموهبتِ خلعت و سرپیچ و
خنجرِ مرصّع و فیل و یکصد راس‌اسپ و دولک روپیه مباهي شده
بیسق بیجاپور رخصت یافتند شاهزاده بیداربخت خلعت و سرپیچ
و کلگي و خنجر و فیل یافته با پدرِ عالیقدر مرخّص گردیدند -
و سیدشیرخان و اخلاص‌خان و کمال‌الدّین‌خان و دیگر متعیّنهٔ رکاب
پادشاهزاده باصنافِ عنایات مفتخر گشتند چهارم از عرضه‌داشت عمدهٔ
امرا ابراهیم‌خان ناظمِ صوبهٔ کشمیر معروضِ ایستادهاي پایهٔ سریر
گردون‌نظیر گردید که بحسنِ سعيِ فدایي‌خان پسرش قریهٔ تبّت[1] از
تصرّفِ دلدل زمیدار منتزع شده ضمیمهٔ ممالک گردید حکمِ ظفرتوأم
صادر شد بساطبوسانِ حضورِ پرنور تسلیمات بجا آرند و شادیانهٔ
فتح بنوازش درآید - خانِ[2] معظّم الیه در جلدوي این فتحِ نمایان
باضافهٔ دو هزار سوار از اصل و اضافه بمنصبِ پنجهزاري پنجهزار
سوار - دو هزارسوار دو اسبه - کرور دام انعام - و ارسالِ فرمان مشتمل‌بر
کمالِ تحسین و آفرین و عطاي خلعتِ خاصه و خنجرِ مرصّع
پهول‌کتاره با علاقهٔ مروارید بقیمتِ هفت هزارروپیه و مرحمتِ
اسپ‌عربي دو صد مهري با سازِ طلا و یک زنجیرفیل از حلقهٔ
خاصه بقیمتِ پانزده هزار روپیه معزّز گردید - و خلفِ رشیدش

---

(۱) - ن - قره تبت ‖ (۲) ازینجا - تا - کامیاب گردید - در یک‌نسخه ‖

خورشید جاه محمد اعظم شاه واقعهٔ قلعهٔ مبارک خجسته بنیاد
بقدوم اقدسِ اعلیٰ فرِّ آسمانی گرفت - پادشاهزاده بانعامِ یک انگشتر
قیمتِ دوصد و هفتاد و پنج روپیه و جهان زیب بانو بیگم بانعامِ
مالای مروارید و آویزهٔ لعل قیمت چهارده هزار روپیه و بیتی آرای بیگم
صبیهٔ شاه مالای مروارید قیمت نوزده هزار روپیه و بیجاپوری
محل کرهٔ مرصّع قیمت دو هزار و دو صد روپیه اعزاز و امتیاز حاصل
نمودند - و از طرفِ شاه پیشکش دولک و نود و هشت هزار و چهارصد
روپیه بنظرِ انور گذشته قبولِ آن مایهٔ افتخارِ ایشان گردید - رستم خان
بهادر خان خطاب یافت بیست و نهم عرضداشت مغل خان
بنظر بساط بوسانِ محفلِ معلّیٰ درآمد که آن شهامت اطوار بر
بوندی برق ریز یورش گردید - تگرگِ تیر و تفنگ تا سه پهر ریزش
داشت - آخرکار درجن سنگهِ تیره رو سیاهیِ شب را پردهٔ کردارِ زشتِ
خود نموده نیلِ عارِ فرار بر رخسارِ روزگار کشید و انرودہ سنگه
با جمعیّت خویش و دیگر بندهای پادشاهی داخلِ بوندی شد

شروعِ سالِ بیست و هفتم از سنینِ دولت قرینِ جلوسِ والای عالمگیری مطابقِ سنهٔ یکهزار و نود و چهار (۱۰۹۴) هجری

بسم الله سورهٔ اخلاص - فاتحهٔ کتابِ خلاص و مناص - هلالِ
رمضان برکات اختصاص پرتو فیضِ خاص بر مفارقِ گذارندگان نیایش

* چنان پاره پاره شد اعضاي فیل * که هر پارهٔ گشته یک خال نیل *
* درو استخوان جوهر فرد شد * همه جوهر استخوان گرد شد *
* بود لطف حق یاور شاه دین * همین است حال عدویش همین *
رشیدخان بعرض رسانید که حکم شد پنجاه و دولک روپیه خرج گواهتي از امیرالامرا باریافت شود - موصي الیه نوشته که همگي هفت لک روپیه تخرج شده مصالح دیگر کومکی بنگاله بود - حکم شد همین‌قدر باریافت نمایند یازدهم در مشکوي دولت شاه خورشیدکلاه از بطن پرستار عصمت‌دثار آتم‌کر فرزندے از کتم عدم قدم بعرصهٔ وجود گذاشت - یکهزار مهر از نظر انور گذشت - مولود مسعود باسم والاجاه نامدار و کامگار گردید حاجي‌شفیع‌خان بپرداخت و تشخیص جمیع ملک جدید که خان‌جهان بتصرّف اولیاي دولت آورده رخصت‌شد قاضي‌حیدر منشي سیوا باراده بندگي رقم دولت بر ناصیهٔ طالع کشید - بمرحمت خلعت و ده هزار روپیه و منصب دوهزاري مفتخر گردید - حکیم محسن‌خان بحکم خدیو خطاپوش جرم‌بخش همراه حرانهٔ دارالخلافه بحضور هدایت‌ظهور رسیده ار حبس تشویر برآمد میر‌اصدالدّین بخطاب خاني و فوجداري رامکر[1] صدرنشین عزّت شد دوازدهم شعبان هار مرصّع واوربسی مروارید و دو زنجیر فیل که قطب‌الملک بخان‌جهان فرستاده‌بود و او بحضور مرسل داشت از نظر انور گذشت بیست‌ریکم باتش‌خانهٔ

---

(۱) در تذکرهٔ چعتا - رامگیر ||

* دگر فیل شد مَحشرِ اضطراب * چو شیطان که لرزد ز تیرِ شهاب *
* شد از تیرشه شورِ مغزش زیاد * که در چاه سیماب برق اوفتاد *
* چو گردے که یکبار خیزد زراه * قرین شد بظلّ همایون شاه *
* علم کرد خرطوم فیلِ سیاه * که پیچد بیکبار بر اسپ شاه *
* ندادش امان قهرِ شاه دلیر * که خرطوم آرد ز بالا بزیر *
* کشید از میان شاه تیغِ ظفر * ز مدّ نگه چابک و جلدتر *
* پیِ زخمِ خرطومِ او بیدریغ * برانگیخت رخش و علم کرد تیغ *
* ز جلدیِ باندازِ میلِ عنان * کمیت شهنشاه جست آنچنان *
* که زد شه بخرطومِ او تیغِ کین * برنگے که گفت آسمان آفرین *
* شد از زخمِ کاری چنان فیل پست * که چون سایۀ خفته در خود نشست *
* چو از پا درافتاد آن فیلِ دون * غرورش چو خرطوم شد سرنگون *
* سبک جست از اسب صاحب قران * شهِ جرأت آموزِ رستم دلان *
* که بے شک دلیریست در کارزار * بخصمِ پیاده درافتد سوار *
* ولے شاه چون دید کان تیره روز * بسر میکند خاک نخوت هنوز *
* علم کرد شمشیرِ نصرت قرین * ظفر گفت بر جرأتش آفرین *
* دو زخمِ پیاپی ز قهر آنچنان * بران فیل زد شاهِ صاحب قران *
* که شد کارِ فیلِ سیه دل تمام * برو هستیِ حشر هم شد حرام *
* شهنشه عدو را چو افکند زار * بیفشرد دامن زخونِ شکار *
* دگر فیل شد محشرِ خاص و عام * کشیدند شمشیرها از نیام *
* زبس برهم از تیغها زخم ریخت * هوا از سرِ فیل یکسو گریخت *

* کجا شاه را التفاتی بفیل * خضر را چه پروا ز غول محیل *
* بفرمود تا[1] وا گذارند کار * که دارد تماشا غرور شکار *
* چو آن فیل زد چند گام دگر * قضا ریخت خاک حیاتش بسر *
* اجل بر دماغش نسونی دمید * که چون گرد ره رنگ عمرش پرید *
* دوید آنچنان رو بصاحب‌قران * که لرزید برخود زمین و زمان *
* بهر دیدهٔ شد غبارت قرین * هوا تیره‌تر شد[2] ز روی زمین *
* قضا گشت لبریز کلفت چنان * که افتاد بر هر دلی آسمان *
* دعا بر دعا ریخت از هر لبی * ز هر سینهٔ جوش زد یاربی *
* برآمد بهم اسپ و فیل و سوار * که ره یافت آن فتنهٔ روزگار *
* شهنشه چو آن فتنه نزدیک دید * کمانرا ز قربان کشید و کشید *
* بدست شه خصم‌افکن کمان * همای ظفر را شده آشیان *
* شد آغوش سوفار لبریز زه * کمان زد برابرو ز[3] پیکان گره *
* چنان صاف تیر از کمان شد رها * که از هم نپاشید موج هوا *
* شده از کمان تا بفیل تباه * باندازهٔ تیر یک کوچه راه *
* بهم سر نیاورد موج هوا * هنوز از خلا در مکان زخمها *
* که وا کرد آن تیر قدرت‌نمای * چو پیک اجل درتن خصم جای *
* گرفت آنچنان جای درمغز فیل * که غوّاص لب‌تشنه در رود نیل *
* درو ناوک شاه والاشکوه * چو آتش نهان گشت درمغز کوه *
* بحیرت اران عقل پیر و جوان * که درکوه چون شد رگ کان نهان *

---

(۱) ن - تا او ॥ (۲) ن - چو ॥ (۳) ن - برابروی چوگان ॥

چون حویلیِ شاهِ والاجاه مرمّت طلب بود تا مرمّت شدن در محلّات متّصلِ خاص و عامِ قدیم اجازتِ سکونت یافتند - محمدسالم اسلم نوکرِ سرکارِ عالی بزورِ طبع سلامت‌نشان مثنویے در بیانِ این مقدمهٔ ندرت‌اقتران - گفته و از بحرِ شیرینیِ گفتار دراریِ آبدارِ شاهوار برکنارِ یادگار آورده - چندے ازان برشتهٔ تحریر درآمد

* مثنوی *

* سیه مست فیلے چو ابرِ سیاه * سراپا غرور آمد از پیشِ شاه *
* چو ابرے و از برق چالاک‌تر * چو کوهے و از سیل بےباک‌تر *
* بحیرت ازو هوشِ نظّاره بود * که گنجیده در تنگنای وجود *
* چو افتد گذارش بملکِ عدم * نماند درو باز جای قدم *
* اگر سایهٔ او فتد بر سحاب * نشیند بروی زمین همچو آب *
* بهر گام از بارِ دستش زمین * فرورفته در خود چو خطِّ نگین *
* چنان زورِ سنگینیش در قدم * که گاوِ زمین را شده شاخ خم *
* چو زانو زند بر زمین وقتِ کین * ز مرکز فروتر نشیند زمین *
* چو خرطوم‌را گاه بالا کند * شکم‌را فلک پشت‌فرسا کند *
* سیه چاهِ واژونِ حیرت‌فزا ست * که با طالعِ خصمِ شاه آشنا ست *
* معلّق بلاییست وحشت‌نشان * سزاوارِ آن خصمِ صاحب‌قران *
* مگر بےستون بود آن کوه‌تن * که شد فیلبان برسرش کوه‌کن *
* لبِ عرض زد موج از هر کنار * که می‌آید این فیل دیوانه‌وار *
* اگر شاه فرمان دهد بندگان * برآرند از مغزِ او عطرِ جان *

انسانها ببستن مژگان تمام شد * کوتاهیِ امل بهمین عقده بند بود
اللّهمّ اغفره - بمسامع بشایر مجامع رسید شاه جمجاه محمّد اعظم شاه
که از مقام کنار دریای نیرا طلب حضور شده بودند باوجود شدّت
برسات و گل و لای بجناحِ تعجیل جریده رسیده اند - و بسبب
قلّتِ باربردار خیمه بسیار مختصر همراه دارند - حکمِ شفقت شیم
صادر شد خیمه از سرکار والا متّصل مسجد عیدگاه استاده کنند *

آخرِ روز بعرضِ والا رسید که شاه در اثنای راه که سوار اسپ
می آمدند ناگاه فیل فتح جنگ خان از شورمستی بر فوج دویده
نزدیک بشاه رسید - تیرے حوالهٔ او فرمودند - نزدیک تر آمد - اسپ
سواری بےتابی کرد - از اسپ فرود آمده مقابل شدند - و شمشیر
بر خرطوم فیل رسانیدند - درین اثنا مردمِ رکاب که پریشان شده بودند
مجتمع گشته بزخمهای منکر فیل را کشتند - پادشاهزاده محمّد کام بخش
و روح اللّه خان همان وقت رفتند - و چهار هزار روپیه از سرکارِ والا نثار
بردند - و پانصد مهر پادشاهزاده از خود نثار گذرانیدند - و خان مذکور
یک صد مهر و هزار روپیه از طرف خود گذرانید - پادشاهزاده بعد
مرورِ یکپاس و چهار ساعت برگشتند - فردای آن روز که ملازمت
بود پادشاهزاده با جمیع نوئینانِ عظام تا هزاری پذیره شدند - و هریک
علی قدر مراتبهم نثار گذرانیدند - و شاه بموجبِ حکمِ والا از دایرهٔ
خود شادیانه نواخته در قلعهٔ ارک رسیدند - پادشاهزاده بیداربخت
بحضورِ کرامت ظهور آمده بسعادتِ قدم بوس تارکِ عزت آراستند -

فقرامهربان چهار پسر و اهلیهٔ آن مرحوم را بارسالِ خلاع و افزایشِ وظایف خوشدل فرمود - آن سرآمدِ عقلا را با کمالِ فضل طرفِ فقر غالب بود - و عقلِ معاش با عقلِ معاد جمع داشت - بندگانِ حضرت که با خردِ توانایی و فقرآشنایی پایه‌سنجِ چنین کسان بودند هنگامِ اقامت در اجمیر تفویضِ خدمتِ صدارت در خورِ ملا بخاطرِ معلّی آورده فرمانِ شوق‌ترجمان بدستخطِ خاص بعزِّ تحریر آوردند - و بمقرّب‌الحضرت بختاورخان که بمناسبتِ محبّت با گروهِ فضلا و فقرا واسطهٔ عرضِ مطالبِ این مردم است مامور گردید که از جانبِ خود رقیمهٔ بنگارش آرد - و ایمای این معنی نماید - بعدِ وصولِ فرمان و خط ملا در جواب بخانِ مذکور نوشت که زمانِ فراق است - نه اوانِ تحصیلِ شهره درآفاق - بامتثالِ حکم جهان‌مطاع بحضورِ کرامت‌ظهور میرسد - بزیارتِ اسوهٔ اصحاب بهشت نخبهٔ اربابِ چشت حضرت خواجه معین‌الدّین قدّس سرّه و ادراکِ ملاقات فیض‌سمات تحصیلِ سعادت مینماید - بندگانِ حضرت را این حرف ازآن ممتازِ دانشوران پسند افتاد - بموجبِ نوشتهٔ خود در اجمیر رسید و چندروز در حضور بوده مراراً باحرازِ صحبتِ فیوضات‌مرتبت احتظاظ حاصل کرد - و بسعادتِ زیارتِ مرقدِ مطهّرِ قدوة العارفین حضرتِ خواجه مستسعد گردیده برضای بندگانِ عالی‌حضرت رخصتِ وطن شد - و پس از رسیدن بوطنِ عاریتی در همان نزدیکی سفرگزینِ وطنِ اصلی گشت

* بیت *

کوس افتخار در اقران نواخت و رودرسنگه ولد مهاسنگه بهدوریه و سیّد محمّدعلی همشیره‌زادهٔ حافظ محمّدامین‌خان مرحوم و خواجه بهاؤالدین خویش سلیمان‌شکوه و دیگران خلاع و اسپ و فیل یافته با خانِ مذکور متعیّن گردیدند چهارم جمادی‌الآخر ایوب بیگ ایلچی کاشغر خلعت و خنجر و دو هزار روپیه و رخصت انصرف یافت - خواجه عبدالرّحیم بحجابت بیجاپور مامور شد - خلعت و اسپ و یک هزار روپیه مرحمت گردید سیدعبدالله بخطاب عزّت‌خان خورسند گردیده بدیوانی فوج محمّداعظم‌شاه تعین شد دلیرخان و فتح جنگ‌خان و دیگران که بیساقِ بیجاپور تعین شده بودند حکم شد تا رسیدن محمّداعظم‌شاه درحضور باشند کشورداس ولد منوهرداس گور بقلعه‌داریِ شولاپور سرفراز گردید شهاب‌الدّین‌خان از سمت خیبر آمده بسعادت ملازمت رسید چهادهم رجب شاهزاده محمّد معزالدّین از ظفرآباد و پادشاهزاده محمّدعظیم از برهانپور رسیده بدولت ملازمت درجه‌پیمای سعادت گشتند شاهزاده محمّد رفیع‌القدر قطعهٔ نستعلیق بخط خود از نظر انور گذرانیدند - سرپیچ لعل مرحمت شد سلخ رجب که از عمر جاویدطراز شاه‌عالم بهادر چهل‌ویکم شروع شد بمرحمت طرّهٔ مرصّع بقیمت یک لک و پنج هزار و یک صد و هشتاد روپیه عزّ اختصاص یافتند - معروض بارگاه والای گردید عمدهٔ فضلای اسوهٔ فقرای ملّا عبدالله پسر ملّا عبدالحکیم سیالکوتی بجوار رحمت حق انتقال نموده - عنایت خدیو فضلاپرست

سال بیست وششم

روح اللّٰه خان از یساقِ کوکن بحضورِ پرنور رسیده بعنایت خلعت و
خنجرِ مرصّع و یک راس اسپ عربی سرافراز شد عزیز اللّٰه خان برادرِ
او و نوازش خانِ رومی و اکرام خان دکهنی هرکدام بموهبت خلعت
و فیل موردِ نوازش گشتند - سیّد عبد اللّٰه بارهه عرف سیّد میان از
متعینهٔ او نوکرِ شاه عالم هزاری شش صد سوار بضابطهٔ پادشاهی منصب
یافت سید نور محمد بارهه بخطاب سیّد خان نامور گردیده و سیّد مظفّر
از عمدهای حیدرآباد که ابوالحسن قطب الملک آخرها باغوای
مادنا برهمن راتق و فاتقِ مهمّاتِ دولتش از کم خردی و پایه نشناسی
محبوس داشته بود و بحکمِ قضانفاذ حاجب پادشاهی آن
سیّد حسیب را از دستِ او رهایی داده بحضور لامع النّور فرستاد -
روزِ ملازمت باکرام خلعت خاصه و خنجرِ مرصّع مکرّم گردید - ودو
پسرش بمنصب عمده و خطاب اصالتخان و نجابت خان سرافراز
گردیدند بیست ودوم جمادی الاولی هریسنگه برادرِ چترسنگه
زمیدارِ گدهه باستان بوسِ معلّی فرقِ اعتبار بلند نمود - قدرش
بعنایت خلعت در همسران افزود سید احمد برادرِ حاکم مغرب زمین
بمشرقِ دولت رسید - پیشانیٔ طالعش باشراقاتِ عنایاتِ پادشاه
خورشیدفروز و منوّر گردید - و بموهبت خلعت و خنجرِ مرصّع و
و انعامِ پنج هزار روپیه چهرهٔ امیّد برفروخت مغلخان باستیصال
درجن سنگهه بدمآل کمرِ امتثال بست و انروده سنگهه نبیرهٔ بهاوسنگه
هاده رخصت بوندی یافته بنوازشِ خلعت و اسپ و فیل و نقّ

فتح جنگ‌خان و انعام چهل هزار روپیه محسود اقران گردید - برادران و اقربایش هریک بخلعت و منصب درخور پایه اعزاز حاصل کردند بمانسنگه ولد روپسنگه فوجدار مانڈل[1] پور فوجداری پرگنهٔ بدهنور نیز از تغییر دلپت مقرّر شد اودت‌سنگه پسر مهاسنگه بهدوریه بعد فوت پدر خطاب راجگی یافت صفی‌خان معزول صوبه‌دار بهار نوزدهم بدرگاه کیوان جاه رسید - چون بے سند حضور پنجاه و شش هزار روپیه از خزانهٔ صوبه متصرّف شده از ملازمت مهجور ماند - و معلّیخان بموجب حکم دریا تشخانهٔ بهره‌مندخان مقیّد نشاند وتاپانزدهم ربیع الآخر که زر وصول نمود حوالهٔ او بود مکرم‌خان پس از مهجوری دولت کورنش دوازدهم ربیع‌الثّانی بادراک ملازمت افتخار یافت - خسروبیگ چیله اموال حافظ محمّدامین‌خان مرحوم از احمدآباد بحضور آورد - هفتاد[2] لک‌روپیه - اشرفي و ابراهیمي یک‌لک و سي و پنج‌هزار - و فیل هفتاد و شش زنجیر - اسپان چهار صد و سي و دو - شتر یکصد و هفده - استر یک‌صد و چهارده - چیني از هر قسم ده صندوق - رهکله شصت - و یک‌من سرب - و باروت پنجاه‌وچهار من - چهارم جمادي الآول بعرض رسید که درحن‌سنگه هاده[3] بوندي را محاصره نموده متصرّف شد هشتم محمّدشریف ایلچيء والیء بخارا در درگاه سلاطین‌پناه بار کورنش و خلعت یافت بخشي الملک

---

(۱) ن - فوجدار پور و مانڈل ‖ (۳) ن - هانده ‖ (۲) در تذکرهٔ چغتا - ده کرور روپیه و هفتاد لک اشرفي الخ ‖

بدیوان نشسته به بنده‌هاي پادشاهي و نوکرانِ خود سراپا عنایت نمودند و بهره‌مندخان مامور شد که هرگاه ایشان دیوان کنند حاضر میشده باشد و ایستاده بماند پانزدهم روز یکشنبه بزمِ طرب‌افزای تزویجِ پادشاهزاده محمّدکام‌بخش با آزرم‌بانو دخترِ نیک‌اختر سیادت‌خانِ صفوي حسن انعقاد گرفت و خدمت‌گارخان خلعتِ خاصه با نیمه‌آستینِ مرواریددوز و خدمت‌خان جواهر قیمتِ دو لك و بیست و شش‌هزار روپیه بخانهٔ پادشاهزاده رسانید - و تسلیمات پنج‌لك روپیه نقد و دوراس اسپ عربی و عراقی و فیل بحضورِ پرنور بتقدیم رسید - در مسجد بحضورِ حضرت قاضی شیخ‌الاسلام عقد بست - بعدِ انقضاي یك‌پاسِ شب بدستِ مبارك برسرِ آن بختمندِ نیك‌سیر سهرهٔ مروارید بستند - و مطابقِ حکم جمیعِ نویندان از دیورهيِ غسلخانه تا دیورهيِ محلِ زیبِ استارِ عظمت و عفّت زیب‌النّسابیگم دو راسته در رکاب پادشاهزاده پیاده شده رسانیدند - و باقترانِ طوي و سرور جشنِ نشاط‌قرین زیبِ اقتدام یافت - بیست ودوم حسین میانه از بزرگ‌نژادانِ بیجاپوري بیاوريِ طالع و رهنمونيِ بخت بکعبهٔ آمال و قبلهٔ اقبال رسیده زنگِ سجنجلِ تیره‌روزگاري بصیقلِ سجده‌ریزيِ خاكِ آستان فلك‌بنیان زدود - و تا دروازهٔ غسل‌خانه آتشخان پذیره شده - وقتِ ملازمت اشرفخان از چبوتره آمده گفت خوش آمدید بهبود مدد نمود - بسرافرازيِ منصبِ پنج‌هزاريِ پنج‌هزار سوار و علم و نقّاره و خطابِ

اعتمادخان مقرّر بود - عبدالقادر پسر امانتخان بعهدهٔ خود گرفت
که بمیعاد چهارماه باتمام رساند - غرهٔ صفر خانجهان بهادر سه‌کروهی
از اورنگ‌آباد باراده ملازمت رسیده‌بود - خلعت مصحوب پسرش
نصرتخان عزّ ارسال یافت - وحکم شد بملازمت نیامده سمت بیدر رفته
اقامت نماید - هرطرف خبر آوارگی اکبرابتر برسد بتعاقب برود -
هزدهم‌خانجهان‌بهادر ببارگاه والا معروض داشت که اکبر باغی از حدود
سنبهاجي شقي برآمده بسواريِ جهاز در تلاطم دریای فرار افتاد حکم
معلّی پیرایهٔ نفاذ گرفت که ملازمان سرکار از منصب دو هزاري کم
وقت رخصت متوصّي فاتحه خواندن نمی‌بوده باشند - مگر آنکه
حضرت خود دست خیرپیوست بفاتحه بردارند و قضات را بعد عزل
خدمات باز بخدمت قضا منصوب نکنند پنجم ربیع الاوّل بپادشاهزاده
فیروزمند محمّداعظم‌شاه یک صد اسپ عربي و عراقي و ترکي
وکچهی و صد شتر و بیست استر و فیل کوهشکوه و جواهر قیمت
هشتاد هزار روپیه و خلعت قیمت دو هزار و هشتصد روپیه و دیگر
پوشاک قیمت چهارده هزار و نهصد روپیه - و بشاهزاده بیداربخت
وگیتی‌آرا بیگم خلعت - وخلاع بجمیع امرای متعینهٔ ایشان علی قدر
مرا تبهم حوالهٔ سلاحخان شد - و مسترشد گردید که هریک از
امرا را جدا جدا باستقبال طلبیده خلعت بدهد - و بعد تقدیم آداب
پادشاهي بخدمت شاه والاجاه بروند تسلیمات بجاآرند یازدهم
بموجب حکم اقدس پادشاهزاده محمّدکامبخش در غسل خانهٔ قدیم

سعادت اندوخت هدایت‌الله خویش خلیفه‌سلطان بدیوانیِ
شاهجهان‌آباد مرخّص گردید شکرالله‌خان بفوجداریِ سکندرآباد
و کاملخان بفوجداریِ سهارنپور ممتاز شد محمدمسیح ولد همّت‌خان
از تغیرِ سلاح‌خان بخدمت میرتوزکی مقّرر شد دوم ذي‌القعده
بعرض رسید عنایتخان فوجدارِ اجمیر جهانرا وداع کرد دوازدهمِ
این‌ماه حمیده بانو بیگم والدهٔ روح‌الله‌خان رو در نقابِ عدم کشید -
عاطفت خانه‌زادنوازيِ پادشاهزاده محمّدکام‌بخش و اشرف‌خان
میربخشی را بخانهٔ مومی‌الیه فرستاد که از ماتم برداشته آوردند
خلعت بآن نوئینِ عقیدت قرین و برادرانش مرحمت گردید تتق‌آرای
عصمت و عظمت زیب‌النّسابیگم موجبِ حکم عنایت‌شیم خانهٔ
او را بتشریفِ شریف دولت‌کاشانه فرمودند پانزدهمِ ذي‌حجّه
کامیاب‌خان بخدمتِ بخشیگریِ دکن معزّز گردیده بفوجِ
خان‌جهان بهادر رخصت یافت سید محمّد همشیره‌زادهٔ حافظ
محمّدامین‌خان مرحوم از احمدآباد آمده بملازمت و خلعت شرف
اندوخت سبحان‌وردي پسرِ پانگلتوشخان بهادر از دارالخلافه
رسیده ملازمت کرده خلعت یافت ششمِ محرّم شهاب‌الدینخان
بخدمتِ داروغگی گرزبرداران از تغیرِ مکرمخان غایبانه سرافراز گردید
سید اوغلان به نیابتِ او امتیاز یافت محمدعلی‌خان خانسامان
بغلبهٔ ضعف از کتهره پایین افتاد شیشهٔ گلاب و بیدمشک و چند
انارِ بیدانه مرحمت شد عمارتِ قلعهٔ شهرپناهِ اورنگ‌آباد باهتمامِ

رحمه‌الله بگلبرگه رخصت شد ماده فیل‌انعام یافت جمیع بندهاي
حضور و صوبجات بمرحمت خلاع باراني آبرو حاصل کردند
شاهزاده محمّد معزّالدّین بیست‌وششم از برهان‌پور آمده بشرف
ملازمت رسیدند خلعت مرحمت شد رنمست‌خان برادر خضرخان
پنی و داودخان و سلیمان‌خان برادرش پیشاني طالع بملازمت اعلی
برافروختند و بمرحمت خلاع عزّت اندوختند سید مبارک‌خان قلعه‌دار
دولت‌آباد بحضور رسیده خلعت و رخصت انصراف یافت
لطف‌اللّه‌خان بخدمت داروغگي جلوخاص وچوکي خاص مخصوص
الطاف گردید ششم شوّال شاهزاده محمدمعزّالدّین خلعت و
مالاي مروارید و متّکاي زمرّد واسپ جهان‌پیما و اضافهٔ هزار سوار
هشت هزاري شش‌هزار سوار پیرایهٔ افتخار نموده بهتنبیه خیره‌سران
سمت احمدنگر رخصت یافتد رنمست‌خان و داوٗد خان و
غضنفرخان و دیگر متعیّنه واهل‌خدمات بعنایت اسب و خلاع و فیل
معزّز گسته مرخّص گردیدند شریف‌خان صدر دوازدهم رخت
حیات بسراي آخرت کشید محمّدعادل و محمّدصالح پسرانش
خلاع تعزیت یافتد شیخ مخدوم منشی بخدمت صدارت کل
خلعت اعزاز پوشیده • و محمّدصالح کنبوه از تغیر میر حسین
به‌پیشدستيِ صدارت معزّز گردید سردارترین خدمت فوجداري
سبوگانون یافت عزیزاللّه‌خان برادر روح‌اللّه‌خان بخدمت میرتوزکي
از تغیر محمّدیارخان سرفراز شد اخلاص‌کیش بمشرفي جاي‌نمازخانه

آغازِ سالِ بیست وششّم از سنینِ دولت قرینِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ یکهزار و نود و سیّوم (۱۰۹۳) هجری

قدومِ حسنات لزوم قامعِ بنیانِ وزر و وبال - رافعِ ارکانِ کرامت و افضال - شهرِ رمضانِ مبارک فال - منتظرانِ احرازِ خیرات و مبّرات را خوشحال ساخت - خداوندِ هفت کشور خدیوِ دین پرور اوقات تمام عبادات بپاسِ مراسمِ نیایشگری ایزدی و دادارپرستی معمور داشتند دومِ این ماه حمیدالدّین خان ولدِ میرزا ابوسعید برادرزادهٔ نورجهان بیگم بخدمتِ فوجداریٔ مونگی پٹن از انتقالِ کرم اللّه خان دستوری یافت - پسرانِ خانِ متوفّی بعنایتِ خلعت شادمان شدند پنجم خلعتِ عنایت بنامِ یاقوت خان و خیریت خان فوجدارِ اوکهٔ دندا راجپوری حوالهٔ بهره‌مند خان شد هفتم خان جهان بهادر کوکلتاش بموهبتِ خلعتِ خاصه با کمربند و اسب و فیل معزّز شده سمت گلشن آباد رخصت یافت جگدیورای برادرِ جادورای دکهنی ناصیهٔ بخت بآستان بوسِ معلّی و مرحمتِ خلعت روشن نمود دهم محمّدتقی ولدِ داراب خان با صبیهٔ بهره‌مند خان کتخدایی داشت بعطای خلعت و اسب و سهرهٔ مروارید سرافراز شد صالح خان ولدِ اعظم خانِ مرحوم از تغیرِ شهاب الدّین خان بخدمتِ میربخشیٔ احدیان نامور گردید سیدیوسف از فرزندانِ قدوة الواصلین میر سیّد محمّدگیسودراز

احمدآباد و خان‌زمان از تغیر او بنظم صوبهٔ مالوا شتافتند - و بموجب
حکم مغل‌خان بجاي خان‌زمان در برهانپور اقامت گزید
مفتخرخان پسر فاخرخان از تغیر قمرالدین‌خان پسر مختارخان
قراول‌بیگي شد و او بتعیناتيِ پدر رفت آتش‌خان از تغیر
سلاح‌خان میرتوزوک مقرر شد کانهوجي دکهني خاک آستان
معلّي سرمهٔ دیدهٔ آرزو نمود- بموهبت منصب پنج‌هزاري پنج‌هزار سوار
قدرش در همسران بلند گشت بیست‌وچهارم شعبان خان‌جهان
بهادر ظفرجنگ کوکلتاش از گلشن‌آباد آمده بادراک فیض
ملازمت بهارخاصیّت در طراوت و نظارت دیده و دل افزوده -
خلعت خاصه و خنجر مرصّع و چهارده قاب الوش مرحمت شد
سیدمنوّرخان بجاي مغلخان رخصت برهان‌پور یافت میرعبدالکریم
پسر امیرخان سرباري خواصان که پیش‌آورد او مرکوز خاطر
بیضاضیا بود بخدمت داروغگي جانمازخانه از تغیر عبدالقادر پسر
حافظ ابراهیم سعادت قرب خدمت کیمیاخاصیّت اندوخت
اخلاص‌کیش راقعه‌نگار از شاگردان اسوهٔ فضلا ملا عبد اللّٰه سیالکوتي
روز مبارک یکشنبه که بوساطت موصي‌الیه بشرف اسلام تحصیل
سعادت نموده باین نام خاص اختصاص گرفته منظور نظر
تربیت است بمشرفيِ ابتیاعخانه مقرّر شد ٭

زرنشان مرحمت گردید حیاتخان جهتِ سزاولیِ یورشِ قلعهٔ رام‌سیج
مامور شد هژدهمِ جمادي‌الآخره شاهِ جم‌جاه محمّداعظم شاه
بنهضت سمتِ بیجاپور دستوري یافتند - و بیافتنِ خلعت و
دوراسِ اسب و فیل و متّکا و کلگي و پهونچي و اوربسی موردِ
مواهب گردیدند شاهزاده بیداربخت بموهبتِ خلعت و اسب
و فیل و رخصت با پدرِ گرامی قدر اعزاز یافتند محمدپناه متبنّای
شاه پرخانهٔ زمّرد زیبِ دستار نمود شمس‌الدّین‌خان و دیگر
تعیناتیان بعطاي خلاع و اسب و فیل مطرحِ اکرام شدند شریف‌خان
از تغیرِ قلیچ‌خان بعنایاتِ پادشاهِ جهان بر صدرِ صدارتِ قلمرو
هندوستان نشست بسونت‌راوِ دکني بافتخارِ منصبِ چهارهزاري
چهارهزار سوار و اوربسیِ مرصّع سرگروهِ اماثلِ خود شد عبدالله و
عبدالهادي و عبدالباقي پسرانِ افتخارخان بعدِ فوتِ پدر بحضور
رسیدند بعنایتِ خلاع از سوگ برآمدند غرهٔ رجب معروضِ
بساطبوسانِ محفلِ والا گردید بیستمِ جمادی‌الآخر پیمانهٔ هستیِ
حافظ محمّدامین‌خان صوبه‌دارِ احمدآباد پر شد و بدرازنای
نیستي درشد این عمدهٔ نویینان بدیانت و راستي تمام و تکبّر
و غرور و جدّے[1] تام و نیک سنجي و خیرسگاليِ پادشاهِ انام مستثنی
بود - غریب حافظه داشت - هنگام صوبه‌داریِ احمدآباد در مدّتے
بسیارکم بحفظِ کلامِ مجید موفّق شد مختارخان از انتقالِ او بنظمِ صوبهٔ

---

(۱) ن - فقدت نام ॥

داؤدخان که باشتداد بیماري در برهانپور بستر گزین بود با آخر تسراي
رحلت نمود و هشتم چمناجي زمیدار کهرک گده نوکر سنبها
ببارگاه خلایق پناه آمده خلعت یافت مکرند سنگه پسر پرتاب سنگه
زمیدار کالي بهیت بسبب زر باقي در قید خان جهان بهادر بود
بموجب حکم بحضور فرستاد هفت ساله بود چهاردهم جمادی الاولی
از قید خلاص شده خلعت انصراف درطن یافت شانزدهم یادگارعلی -
وکیل سکندر عادل خان دنیادار بیجاپور خلعت و دو هزار
روپیه و شیخ حسن وکیل سیدي مسعود بیجاپوري خلعت و
یك هزار روپیه انعام یافته مرخص گردیدند - و فیل و انگشتري
پیشکش سکندر قبول نیفتاد حوالهٔ وکیل شد - محمدمعصوم وکیل
قطب الملك دنیادار گولکنده باستان بوس و خلعت معزز شد -
پیشکش دولت و چهل و چهار هزار روپیه آوردهٔ او از نظر انور گذشت
بیست وسیوم جمادی الاولی شریف خان بکهي رفته بود غنیم نمودار شد -
زد وخوردے غایبانه بمیان آمد کفار نابکار بسیار بدارالبوار رفتند -
و زاهد خان چور آغاسي و سیف الله و احسن الله نبیرهای سعیدخان در
مصاف نیکو بندگي از گلگون زندگي بخاك سرافکندگی افتادند
قمرالدین خان قراول بیگی از زخم سه تیر بندوق نیله گاوے شکار
کرده آورد و بنظر گذرانید - طول سه گز و شش و نیم گره - قد دوگز
و سه گره - و دم یك گز و سه ونیم گره - بیست وششم روح الله خان
به تنبیه زیاده سران سمت احمدنگر رخصت یافت شمشیر

او مقرر شد دهم معروض گردید که راتهوران پرگنهٔ ماندل پور را تاختند و مال و متاع بسیار برداشتند *

انتهاضِ الویهٔ عالیه از برهانپور سمتِ اورنگ‌آباد

غرهٔ شهرِ ربیع‌الاول اردوی گیهان‌پوی از برهانپور جانبِ اورنگ‌آباد نهضت نمود دوم شاهزاده محمدمعزالدین از بهادرپور رخصت یافتند که در برهانپور باشند - خلعت و سرپیچ و شمشیر و فیل مرحمت شد خان‌زمان ناظم خلعتِ خاصه یافته در رکابِ ایشان متعین گردید حامدخان بیمار بود - ملازمت نمود - نظر بر ضعفِ او بر زبانِ عاطفت‌بیان گذشت تا حصولِ صحت‌تمام در برهانپور باشد - بالابند را از کمرِ مبارک گشوده زیبِ دستارِ او فرمودند شیخ جهان نواسهٔ شیخ ابراهیم قدیم قلعه‌دار و فوجدار رخصتِ آسیر یافت بیستم محرم محمداعظم‌شاه از اورنگ‌آباد در مقامِ کنوری رسیده شرفِ قدمبوس حاصل کردند بیست‌وسیوم دولتخانهٔ اورنگ‌آباد بقدومِ مسعود برکات‌آمود گردید پلنگتوش‌خان بهادر از تغیر ابونصرخان قوربیگی شد بآب‌پاشِ دره وباغ فرمان‌باری تشریف فرمودند - باغبانان از انعامِ عام بهره‌مند شدند کنورکشن سنگه ولدِ راجه رام‌سنگه در خانه‌جنگی زخمی شده‌بود - دوازدهم ربیع الآخر بمقرِ اصلی رفت پانزدهم بشن‌سنگه پسرش بمنصبِ هزاری چهارصد سوار جای پدر گرفت هجدهم عنایت‌الله ولدِ سعدالله خان بخطابِ اخلاص‌خان ممتاز شد جمشیدخان ولدِ

مشایخ کبار شیخ عبداللطیف قدس سرّه الشریف تشریف فرمودند - فاتحهٔ فاتحه خوانده از روح پرفتوح آن برگزیدهٔ ارباب یقین استمداد مقهوری اعادی دین مبین نمودند بیست و یکم رحمن‌قلی سفیر بخارا بدرگاه سلاطین‌پناه رسید - دو راس اسپ و ده زوج دانهٔ کیش و یک قطار شتر گذرانید - بانعام خلعت و پنج‌هزار روپیه معزز گردیده رخصت انصراف یافت غضنفرخان مرخص گردید که خزانه باشکر محمد اعظم‌شاه رساند شهاب‌الدین‌خان بخدمت میربخشیگری احدیان ممتاز شد صلابت‌خان بحالی خدمت و منصب بداروغگی توپخانه از تغیر بهره‌مندخان عز امتیاز یافت بیست‌ونهم ذی‌قعده زمیندار چانده آینهٔ بخت را بخاک آستان کیوان‌نشان جلا داد - چهار زنجیر فیل و نه راس اسپ پیشکش گذرانید دوم محرم بانعام خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا و فیل و سرپیچ زمرد ممتاز شده رخصت وطن یافت از عرضه‌داشت خانجهان بهادر بعرض ایستادهای سریر سلطنت رسید که خان شهامت‌نثار قصبهٔ سیواپور را تاراج نمود محمدشاه ولد محمدعلی‌خان دارالشکوهی بحجابت گولکنده سرافراز شد روح‌اللّه‌خان بتاخت بیگاپور مرخص گردید شهاب‌الدین‌خان و بندهای جلو و فتح معمور ولد دلیرخان بار تعین گردیدند لطف‌اللّه‌خان از تغیر کامگارخان واقعه‌خوان شد هفتم صفر عبدالرحیم خان بخشی سیم بساط هستی در نوردید مضجع او در اورنگ‌آباد بمقبرهٔ پدرش اسلام‌خان - کامگارخان بجای

تیره روز که سونلک و عجب سنگه برادرش رسانولداس و بهاریداس
و کوکلداس و دیگر عمده‌هاي در شمارِ کشتهای و زخمیان داخل اند
بر خاکِ رُسوائي افتادند و بقیّه نیلِ عارِ فرار بر رو کشیده پشت
بمیدانِ کارزار دادند - درین شگرف آویزه دلاوران و گردان بسیار درجهٔ
شهادت یافتند و سردارترین و شیرافکن و دیگران گلِ زخم را پیرایهٔ
سعادت اندوزي نمودند خانِ جهدکار باضافهٔ پانصدي سرِ اعتبار بلند کرد
و دیگر ثابت قدمانِ معرکهٔ پیکار برعایات افتخار یافتند بیست و یکم
عبدالنّبي بیگ روزبهاني بخطابِ خاني چهرهٔ شادماني افروخته
داروغهٔ توپخانهٔ دکن شد بیست و دوّم نصف النّهار آتشے در دو
حجرهٔ باروت متّصلِ ارکِ قلعهٔ برهانپور افتاد - مردمِ بسیار ضایع شدند
و درهمان شب بر دایرهٔ لطف اللّه خان کوکه نزدیکِ لال باغ داکه
ریخت - شش کس کشته شدند - بیست نفر زخم برداشتند -
متاع بتاراج رفت *

واقعه‌نگار خبیر نوشت که بخانهٔ زمیندارے پسرمتولّد شد برسرش
دو شاخ بقدرِ انگشت پیدا بود بعدِ دو روز مرد زنکهٔ دختر زایید
سر و رو سیاه بیني سرخ و سفید زنده است حسن علیخان از
اسلام‌آباد آمده ملازمت نمود و بعطاي خلعت و فیل و اسب
معزّز شده بیساقِ دکن رخصت شد رضي الدّین خان که بموجبِ
حکمِ والا مهمّاتِ خانه و افواجِ پادشاهي متعلّقهٔ او سرانجام میدهد
خلعت یافته مرخّص گردید بیستمِ ذي قعده بمزارِ فایض الانوارِ قدوهٔ

بصبر و شکیبائي پرداختند - و بتحصیلِ خوشنودیِ مرحومه تبَّمه و خدم را باصنافِ مکارم و انواعِ مراحم نواختند اوزبک‌خان نذرے که از منصب برطرف شده رخصتِ مکّهٔ معظّمه گرفته بود هژدهم رمضان جهانِ گذران را پدرود نمود هفتمِ شوّال مختارخان خلعتِ خاصهٔ ملازمت را زیبِ سراپاي خود نمود - روزِ دیگر مرحمتِ عصاي دستهٔ یشم در اعزازش افزود نوردهم معروض گردید که فوجِ اجل سرِ فولادخان فوجدارِ شاهجهان‌آباد تاخت شکراللّه‌خان از انتقالِ او خدمتِ مذکور را ذریعهٔ نامداريِ خویش ساخت - بیست‌وچهارم قلیج‌خان بیساقِ دکهن رخشِ امتثالِ حکم دواند - و عنایتِ خلعتِ خاصه و اسپ و نقّاره فرقِ اعتبارش بکیوان رساند - شهاب‌الدّین‌خان مامور گردید که تا رسیدنِ بهیر بچنداولیِ لشکرِ ظفرپیکر قیام ورزد بعرضِ والا رسید که محمّداعظم شاه بیست‌وششم از برهانپور عزیمتِ اورنگ‌آباد نمودند دهم ذیقعده بآن خجسته مکان رسیدند - روزِ یکشنبه دوازدهم ذیقعده رایتِ ظفرآیت پرتوِ سعادت ببرهان‌پور افکند معروضِ پیشگاهِ عظمت‌وجاه گردید سیزدهمِ ذي‌قعده اعتقادخان با دیگر افواجِ قاهره بر سرِ راتهورانِ ملعون که در میرتهه قریب سه هزار سوار جمع شده‌بودند تاخت - و آویزشے سخت دست داد - به نیروي اقبالِ جهانگشا بهادران حمله‌هاي مردآزما بر روي کار آوردند - پیکارپرستان از خونِ دشمن گلگونهٔ فیروزي بر روي بخت کشیدند - پانصد نفر از مخالفِ

شدند جمدة الملک اسد خان بهمراهی ایشان مامور گشته بعطای
خلعت خاصه و خنجر مرصع و اسپ افتخار اندوز شد و اعتقاد خان پسر
اسدخان و کمال الدین خان پسر دلیرخان و راجه بهیم و پسرش و دیندار
پسر نامدار خان که مرحمت خان شد و دیگران خلاع و جواهر و اسپ
و فیل یافته بتعیناتی این فوج کمر امتثال بستند عنایتخان فوجدار
اجمیر و سید یوسف بخاری قلعدار گده پتلی بخلعت رخصت معزز
گشتند هفتم رمضان از واقعهٔ دارالخلافه معروض گردید که ملکهٔ
ملکی ملکات جهان خیرات و حسنات جهان آرای بانو بیگم سیوم
شهر مذکور چهره در نقاب عدم کشیدند - و در خلوت سرای جاوید
آرمیدند - در صحن روضهٔ مقدسهٔ اسوهٔ اصفیا شیخ نظام الدین اولیا
که در ایام دولت حیات خانهٔ آخرت عمارت فرموده بودند
مدفون گردیدند - حضرت را از سنوح واقعهٔ همشیرهٔ کلان مهربان
شفقت توأمان خاطر مکدر گردید تا سه روز نواختن نوبت موقوف شد -
آن مغفوف حجب مغفرت بکرایم خصایل جود و شرایف شمایل
احسان و حفظ آداب اخلاق با اکفا و صرف عنایات و اشفاق با
عموم برایا اتصاف داشتند - سایهٔ فیض از سر عالمیان ناپیدا شد -
مایهٔ کرم از دست روزگار گم گردید - حکم عاطفت شیم بصدور
پیوست القاب آن رحمت انتساب نواب جنت مآب صاحبة الزمانی
مینوشته باشند - و بحکم این بیت * بیت *

درین پرده با آسمان جنگ نیست * که این پرده با کس هم آهنگ نیست

خلعت رخصت و اسپ و لنگر مرصع یافتند - متعینهٔ رکاب ایشان بانعامات و عنایات مخصوص گردیدند سیزدهم شعبان بعمدة الملک اسدخان حکم شد جمعیت خود همراه داده حکیم محسن‌خانرا بدارالخلافه رساند و رسید مهر قولادخان طلبیده از نظر بگذراند راجه بهیم برادر رانا جیسنگه بامید بندگی پیشانی نیاز بردر دولت سود - محمدنعیم خلعت تعزیت رانا راجسنگه برانا جیسنگه پسوش برده بود - آمده ملازمت نمود - چهار هزار روپیه نقد و دو سه اسپ و نوزده تهان پارچه و چهار شتر یافته بود معاف حکم شد *

آغاز سال بیست و پنجم از جلوس والای عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و نود و دو (۱۰۹۲) هجري

همای زرین بال شهر رمضان مبارک‌فال بر مفارق عالمیان سایهٔ کرامت و انفصال گسترد *

اهتزاز الویهٔ جهان‌پیما از اجمیر بسمت برهانپور

دوم شهر خجسته‌بهر حکم قضاءنفاذ بصدور پیوست سرادق اقبال از بلدهٔ اجمیر جانب دارالسرور برهانپور سر اعتلا برآرد روز پنجشنبه پنجم رمضان از بلدهٔ مذکور بهزاران فرحت و سرور کوچ شده منزل دیورایي بعز نزول لشکر ظفرمقر آراستگي یافت ششم رمضان شاهزاده محمداعظم بموهبت خلعت خاصه و سمرنی مروارید و خنجر مرصع و شمشیر و اسپ و فیل عز اختصاص یافته باجمیر مرخص

مجلسِ طوي پادشاهزاده محمّدکام‌بخش با جمیلة‌النّسا عرف کلیان کنور دخترِ امرچند همشیرهٔ جگت سنگه زمیندارِ منوهرپور بساطِ انبساط انعقاد گرفت - قاضي در مسجدِ خاص‌وعام عقد بست - پنجاه هزار روپیه کابین مقرّر شد شیرمحمدِ کهوهاني بخطابِ شیرخان نامدار گردید غرّهٔ شعبان از عرضداشتِ خان جهان بهادر بر بساطبوسانِ محفلِ دولت بظهور پیوست که اکبر در قلعهٔ بالی متّصلِ قلعهٔ مسپولي سکونت گرفته - دوصد سوار و هشصد پیاده با اوست - سنبها بنامِ آنها مواجبی مقرّر نموده *

نهضتِ عساکرِ ظفرموطن بسرکردگیٔ نورِ حدیقهٔ خلافت پادشاهزاده محمّداعظم باراده‌ٔ استیصالِ سنبها و دنیاداران بیجاپور و حیدرآباد - و تنبیهِ محمّداکبر از اجمیر بدکن - و عنایتِ لفظِ شاه

بیست و پنجمِ رجب پادشاهزاده بخطابِ محمّداعظم شاه مسندآرایي نام‌آوري و طالع‌یاوري شده باتّساقِ یساقِ دکهن متعیّن گردیدند خدمتگارخان خلعت با بالابند و سرپیچ بخانهٔ ایشان رسانید - و درخوابگاه تسلیمات بجای آوردند - و همانجا نیمه‌آستینِ مروارید‌دوز قیمتِ دولک و پنجاه و پنج هزار و چهارصد روپیه عنایت شد - و شمشیر و دو سر اسپ عربي و عراقي فیلِ گج‌مانگ و پنج قلادهٔ یوز در دیوان مرحمت گردید - و سلطان بیداربخت با پدرِ والاقدر

از تغیر لطف‌اللهٔخان بداروغگیِ غسل خانه عزِّ اختصاص یافت و او از تغیرِ شهاب‌الدّین خان داروغهٔ عرضِ مکرّر شد از واقعهٔ مرادآباد بعرضِ والارسید که فیض‌اللهٔ خان ولد زاهدخان کوکه‌زادهٔ نوّاب والک قباب ثریاجناب پادشاه بیگم از مرادآباد هستی بی‌مراد برخاست طرفه نسبتِ تقرّب در جنابِ پادشاهِ قدردان و خدمتِ بیگم‌صاحب داشت - بیخبرانه و آزادانه زیست و بهیچکس سر نیاز فرود نیاورد خیّر و موفّق بود باربابِ استحقاق رعایتها میکرد بامورِ دنیاوی اصلا نمی‌پرداخت و صحبتِ اوجز باصنافِ دواب و سباع و وحوش وطیور و سوام و هوام نادرکه از اقصای امصار و بلاد برای او می‌آوردند نمی‌ساخت بالجمله غریب خاقی بود آخرها که فیلپا شد فیل اورا بر می‌داشت و گاهی که بحضور می‌آمد بدربار نمی‌آمد و سرِ سواری سواره مجری میکرد و آقراسیاب‌خان بفوجداری مرادآباد از انتقالِ فیض‌اللهٔ‌خان مبرور بر مرادِ ظفریاب گردید چهارمِ رجب پادشاهزاده محمّداعظم و سلطان بیداربخت باقترانِ ظفر از یساقِ رانا بدرگاهِ جهان‌پناهِ پادشاه رسیده درخاوت بملازمتِ اقدس شرف اندوختند سیزدهمِ رجب سیدی یحیی شهربانو دخترعادلشاه بیجاپوری را آورده بحرمسرای حرمت رسانیده - و اورا بیستمِ رجب با پادشاهزاده محمّداعظم شرفِ همبستری دست داد- سهره بسته بودند- در مسجدِ خاص و عام قاضی شیخ‌الاسلام نکاح خواند و بتبعیّتِ سنتِ سنیّهٔ حضرتِ خیرالبشر علیه الصّلوة والسّلام پانصد درهم مهر مقرّر شد بیست‌وچهارم

ازانجا که رانا بخانهٔ شهامت دثار دلیرخان رفت خان مذکور اقامت گویان
از طرف خود باو رسانید پارچه نه تقوز و شمشیر مرصع یک قبضه و
سپر باگل مرصع و برچهای منبت و نه سر اسب و فیل یک
زنجیر و به پسر رانا پارچه سه تقوز و خنجر مرصع و اوربسی مرصع و
بازوبند مرصع و دو سر اسب ماقفت خان بعد عزل از فوجداری
غازی پور زمانیه فوجدار نواحی اکبرآباد شده بود - بر دیهی تاخته
زخمی شد نوزدهم جمادی الآخره جان داد بیست و چهارم خانزمان خان
پسر اعظم خان و داماد آصفخان که همراه شاه عالم بهادر از دکهن آمده
تا این مدت در تعیناتی پادشاهزاده در رکاب سعادت بود بخدمت
صوبهداری برهانپور از تغیر ایرج خان مامور شده بانعام خلعت
و اسب با ساز طلا و اضافهٔ یکهزار سوار پنج هزاری دوهزار سوار معزز
گردید سلخ جمادی الآخره شاه عالم بهادر از سوجت جیتارن[1] عنان
انصراف تافته بملازمت اعلی کامیاب گردیدند تربیت خان بفوجداری
جونپور از انتقال افتخارخان که بعد تغیر از نظم صوبهٔ اجمیر بخدمت
آن سرکار نصب شده تفاخر اندوخت نظام الدین احمد از تغیر
شکرالله خان فوجداری سهرند یافت جانسپارخان از انتقال
میر محمد خان بقلعهداری بندر[2] در حصار عزت درآمده بهره‌مندخان

---

(۱) ن - چیتارن - و در بعضی - جا - و تذکرهٔ چغتا - سوجت
وچتارن ॥ (۲) دریک نسخهٔ این و تذکره - بذدر - یا - بیدر -
و در یکی - بدر ॥

لشکریان قیامت‌زور زیر و زبر گردید و تا سرحدّش بود گریخت آخرکه اسپِ عزیمت و طاقت او تمام شد مفرے جز زینهارجوئی و امان‌طلبی اورا نماند بدامانِ استشفاعِ پادشاهزادهٔ کریمِ عطاپیشه محمّداعظم دستِ عجز و ضراعت درآویخت و گذرانیدنِ پرگنهٔ ماندل‌پور و بدهنور را عوضِ جزیه وسیلهٔ عفوِ جریمه آورد و ملازمتِ پادشاهزاده را ذریعهٔ بختیاریِ خود اندیشید و باین دست‌آویز ناموسِ ملک و مالِ خود را محافظت کرد - پادشاهزاده نظرِ مرحمت بحالِ آن شکسته‌بال نموده ملتمسات او معروضِ بارگاه جاه وجلال گردانیدند پادشاهِ جرم‌بخشِ عذرپذیرش از سرِ تقصیراتِ او درگذشتند و خوشدلیِ پادشاهزاده را بر اکثر اندیشهای خاطرِ مقدّس مقدّم داشتند - لهذا هفتمِ جمادی‌الآخره رانا بر تالاب راج‌سمندر بدولتِ ملازمتِ پادشاهزادهٔ آبروبخشِ کرم‌گستر آمده بروی کارِ خویش آورد - دلیرخان و حسن‌علیخان پذیرا شده آوردند - پانصد اشرفی و هژده اسپ با سازِ طلا و نقره پیشکش گذرانیده آدابِ بندگی بجای آورد دست‌چپ بحکم نشستن امتیازروزی شد و بعطای خلعت و شمشیرِ مرصّع و جمدهر با پهول کتاره و اسپ با سازِ طلا و فیل با سازِ نقره و بحالیِ خطاب رانا و منصبِ پنجهزاریِ پنجهزار سوار[1] معزّز گردیده رخصتِ انصراف یافت و بهمراهیانش یک‌صد دست خلعت و ده قبضه جمدهرِ مرصّع و چهل راس اسپ مرحمت گردید -

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - و از پیشگاه خلافت بمنصب پنجهزاری پنج هزار سوار مفتخر گردیده ‖

خان میرزا سفیرِ حاکم اُرگنج پانزدهمِ شهرِ ربیع الاوّل بهنگامِ ملازمت
خلعت و کمر خنجر یافت هفتمِ ربیع الآخر وقتِ رخصت جیغهٔ
مرصّع و پنجهزار روپیه و مهرِ پنجاه مهری و روپیهٔ صد روپیگی یافت - و
بانوشه خان حاکمِ اورگنج شمشیرِ مرصّع قیمتِ دو هزار روپیه مصحوبِ
او مرسل گشت سلخِ شهرِ ربیع الاوّل محمدّی راج پسرِ جسونت سنگه
از شاهجهان آباد بآستانِ معلّی رسید حمید خان ولد داؤد خان
بفوجداریِ بهوجپور و میر کخان بفوجداریِ دوآبهٔ جالندهر و
مرید خان از تغیرِ شهامت خان بقلعه داریِ کابل و راجه مانده‌اتا (۱)
بتهانه داریِ غوربند چهاردهمِ ربیع الآخر خلاعِ سرافرازي پوشیدند -
سیف الله خان میربحر که بخدمتِ شاه عالم بهادر رفته بود و انعام نیافته -
حکم شد پنجهزار روپیه از سرکارِ والا باو دهند و از نقدیِ پادشاهزاده
وضع نمایند اشرف خان میربخشي و اعتماد خان پیشدستِ دفترِ تن
دواتِ بلّور در کمرِ بندگي بستند سلخِ ربیع الآخر قلیچ خان از حبسِ
تادیب برآمده ملازمت نمود شانزدهمِ جمادي الآخر خلعتِ
اعزاز عظیم القدر خدمتِ صدراتِ مرتبهٔ ثاني از انتقالِ رضوی خان
در بر کرد چون رانا از ملک و مسکن رانده شد و باتّفاقِ حسن تاریخ
وقوعی است * ع * که رانا رانده شد از ملک و مسکن *
ضربِ شلّاقِ مستوفي از دستِ لشکریانِ اسلام و غازیانِ نصرت فرجام
خورد و وطنِ هزارسالهٔ آن موشِ دشتی بالکدکوبِ سمِ ستور

---

(۱) این ست دریک نسخه و تذکرهٔ چغتا - اما دریکی - باندهاتا ॥

محمداکبر هفتم جمادی‌الاول از نواحیء برهان‌پور گذشته بملک سنبهاجي حربي‌زاده شقي درآمده و او بمواسا و مدارا پیش آمده در تعلّقهٔ خود جا داد محمدمعیم و دیگر پسران و برادران وخویشان همّتخان بعنایات خلاع از ماتم برآمدند اشرف‌خان از انتقال همّت‌خان بخدمت بخشیگريِ اوّل شرف اختصاص یافت و کامگارخان از تغیر او واقعه‌خوان و از تغیر او عنایت‌خان بیوتاتی و بدیع‌الزّمان مهابت‌خاني که بوصف کارداني نخنش به بندگی درگاه والا مدد نمود رشیدخان خطاب یافته از تغیر او پیشدست خالصه شد بیستم محرّم جامع‌الکمالات میر سیدمحمد قنّوجي از دارالخلافه بحضور برنور رسیده راحت ملاقات خدیو حاوي‌البرکات فرا یافتند - یکهزار روپیه و دو خوان میوه مرسل گشت بیست‌ودوّم محرّم شهاب‌الدّین‌خان با جماعهٔ تعیناتي خلاع و خنجر و کالکي یافته مرخّص گردید ایرج‌خان بیستم صفر بخدمت نظم صوبه‌داريِ برهانپور از تغیر خان‌جهان بهادر فرق اعتبار بلند کرد افراسیاب‌خان پسر اسلام‌خان از فوجداريِ دهاموني بحضور آمد خلعت ملازمت دریافت سیداشرف بجالیء خانی وخدمت میرساماني ملکهٔ ملک‌خصلت بیگم‌صاحب شرف اندوخت دهم‌شهر ربیع‌الاوّل فیض‌اللّه‌خان فیل و خلعت یافته بمرادآباد رخصت انصراف حاصل کرد و عنایت‌خان بخدمت فوجداريِ اجمیر سرافراز شد و رایت ادّعای صرف مساعیء جمیله در مالش راتهوران مقهور افراخت

بسیار را بدمِ تیغ بیدریغ خون‌آشامان داد - و هنگامِ گریختن زن خود را کشته بدر رفت دختر باچند اثامیء دیگر اسیر آمدند قلیچ‌خان که بے‌اجازتِ پادشاهزاده بحضور آمد از ملازمت ممنوع گردید - اوّل اهتمام‌خان کوتوال اورا نظربند داشت بعد ازان حوالهٔ صلابت‌خان شد محمّدابراهیم شجاعت‌خان خطاب از همراهیء محمّداکبر جدا شده بخدمت شاه‌عالم بهادر رسید - ایشان بحضور فرستادند - حوالهٔ اهتمام‌خان شد که در محالات اکبري نظربند دارد حافظ محمّدامین‌خان عرضداشت مرسل داشت که اوّل محمّداکبر با راتهوران از کوهِ دونگر در ملکِ رانا آمده عزم احمدآباد داشت دریندولا جواسیس خبر رسانیدند که براهِ سرون‌گده[1] از راج پیپلي گذشته بدکهن رفت سزاوار خان در ازای تقصیرے با پسر مقیّد گردیده حوالهٔ جلال‌بیگ منکباشي گردید و محمّد شفیع مشرف غسلخانه که دران تقصیر ظاهرا با او شریک بود دربرطرفیء منصب و خدمت باو شریک شد مغل‌خان بجای او اخته‌بیگي و بهره‌مند خان از تغیرِ او میرتوزک شد و مرزا محمّد ولدِ مرشدقلیخان مشرفیءِ غسلخانه یافت تاپیداس پیشدست روح‌الله خان و بالکشن منشيء او بعلّتِ ضامنيِ گنگارام عاملِ خانجهان بهادر که در صوبهٔ الهٰ‌آباد سرگردانِ وادیء بغي و طغیان گردید - بتحویلِ کوتوال درآمدند عرضداشتِ خان‌جهان بهادر بدرگاهِ والا رسید که

---

(۱) دریک‌نسخه و تذکرهٔ چغتا - بیرون - حرف اول بے نقطه و مشکوک ॥

که با محمّداکبر رفیق فساد بودند حکم شد خواجه[1] منظور و محرم در گده‌پتهلی[2] و مرتضی‌قلی در الورو فراقخان[3] در گوالیر و محمّدحاتم ولد غضنفرخان در کانگره محبوس باشند و قاضی خوب‌الله و محمّدعاقل و شیخ‌طیّب و میرغلام‌محمّد امروهه را که بر محضر اثبات خروج بر خلیفهٔ وقت مهر کرده بودند بعد تخته کشیدن و شلّاق مستوفی بقلعهٔ گده‌پتهلی فرستادند و جز اینان جماعهٔ بسیارے بجزای حبس و شلّاق رسیدند پادشاهزاده زیب‌النّسابیگم که نوشتجات ایشان بنام محمّداکبر ظاهرشد بهرطرفیع چهارلک روپیه سالیانه و ضبط اموال معاتب شده در قلعهٔ سلیم‌گده محلّ سکونت یافتند سیزدهم محرّم فخرجهان خانم دختر برخورداربیگ منصبدار با نورحدیقهٔ ابهت پادشاهزاده محمّدکامبخش شرف ازدواج یافت شانزدهم عفّت‌مرتبت اورنگ‌آبادی‌محل و سلیمه بانو بیگم محلّ محمّداکبربادیگر توابع روانهٔ دارالخلافه شدند از واقعهٔ فوج شاه‌عالم بهادر معروض گردید که ایشان بجالور رسیده‌اند و محمّداکبر بسانچور[4] - قلیچ‌خان و افواج بتعاقب پاشنه‌کوب میروند - از نوشتهٔ وقایع‌نگار فوج پادشاهزاده محمّداعظم بوضوح پیوست که ایشان بر ارادهٔ شبخون آوردن - وپال‌داس دیوان رانا آگاه شده - دلاورخانرا دوسرآن بدخواه فرستادند بجنگ پیش آمد - اجل‌گرفتهاي

---

(۱) ن خوجه ‖ (۲) و در بعضے بتّیلي یا - پتّیلي - (۳) قزاقخان ‖
(۴) سانچور - نام جاي در تذکرهٔ چغتا - بجیم عربی ‖

*که رخت غنچه را وا کرد و نتوانست ته کردن *

ذلک تقدیرُ العزیزِ العلیم * ایستاده های حضور بتسلیمات فتح
سرافراز شدند - شادیانهٔ شادی تا یکپاس بنوازش آمد - محمد علی خان
خانسامان رفته کارخانجات ضبط نمود - دربار خان ناظر نیکوسیر
و محمد اصغر پسران و صفیة النسا و زکیة النسا و نجیبة النسا دختران
و سلیمه بانو بیگم محل و دیگر متعلقانِ اورا بحضور آورد - محتشم خان
پسرِ شیخ میر مرحوم و معمور خان و محمد نعیم خان و سید عبد الله
محبوسِ زندانِ نافرمانی خلاص یافته بزمین بوسِ عتبهٔ علیه ناصیه آرا
گشتند - بهر کدام خلعت مرحمت شد شهاب الدین خان که
بتعاقب رفته بود مردمِ بسیارے را از پیروان و واماندگانِ شاهزاده
بقتل رسانید شاه عالم بهادر بتعاقب محمد اکبر رخصت یافتند
قلیچ خان و خانزمان و اندرسنگه و رامسنگه و سبحان سنگه و دیگران
با ایشان تعین شدند - پنجاه هزار اشرفی بشاه عالم بهادر و دولک روپیه
بشاهزاده معز الدین و سه هزار اشرفی بشاهزاده عظیم الدین و پنجاه هزار
اشرفی بمتعینهٔ رکاب شاه عالم بهادر مرحمت شد - و روح الله خان
مامور گردید که خزانهٔ مذکور ببرد هفتمِ محرم خدیو زمان و زمین
فتح قرین معاودت فرموده بعد از زیارتِ مرقدِ مطهر قدوهٔ اربابِ یقین
حضرتِ خواجه معین الدین قدس سره دولتخانهٔ اجمیر را بقدوم
بهارآگین رشکِ خلدِ برین فرمودند نهم معروض گردید تهانه دار
ماندل بکار آمده و قلعچه را مفسدان متصرف شدند - در باب جماعهٔ

حیات درنوردید نیک‌ذات کریم‌الصّفات خیرخواه کائنات بود
ارباب علم و هنر از هر باب در محفل او معزّز و باریاب بودند و
کامیاب می‌شدند پدرو بسر طبع موزون داشتند و رقوم فصاحت[1]
و بلاغت از نظم و نثر بر صفحهٔ یادگاری می‌نگاشتند *

ششم محرّم قبل از دمیدن سپیدهٔ صبح بمسامع بشارت‌مجامع
رسید محمّداکبر که از دولتخانهٔ پادشاهی بفاصلهٔ یک و نیم کروه
دایره نموده بود نیم‌شب عیال و اطفال گذاشته گریخت آرے

* بیت *

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند * نه هرکه آینه سازد سکندری داند
نه هرکه طرف کله کج نهاد و تند نشست * کلاهداری و آئین سروری داند

بنشان خدایی سایه نام برآوردن و عهدهٔ[2] ضمان بندهای خدا بارکردن
نه کاریست که هر کس کلاه‌گوشهٔ سروری کج‌نهاد بر صدر جهان
خداوندی برآید - این فریب‌خوردهٔ غول سفهای تبه کارامرے پیش‌نهاد
همّت فسادطویّت نمود که بالفعل نظر برطرف درخور حوصله
و زور بازوی او نبود تا انقراض رشتهٔ عمر جز ندامت و غرامت
سودے برنداشت - و از حضرت ولی‌نعمت قبلهٔ دین و دولت
مهجور ماند - * بیت *

*صبا ز شرم نتواند بروی گل نگه کردن *

---

(۱) ن - سخندانی ॥ (۲) ن - بار گران ضمان بندهای خدا
برسر گرفتن نه امریست ॥

محلِ نزولِ موکبِ فتح کوکب نمودند و در شامیانه و قناتِ دورِهه(۱)
نشستند - اخبارِ آمد آمدِ مخالف پی در پی می آمد - ارشاد می شد
سبقت ننمایید آمدن دهید بعد از نماز ظهر شاه‌عالم بهادر
بملازمتِ اقدس کامیابِ دین و دولت گشتند - خیمهٔ را که در
دیورایی بود بموجب حکم آورده قابلِ قدومِ اشرف مهیّا نمودند -
یک پاس و دو گهڑي از شب گذشته حضرت بر سرِ سجّادهٔ طاعت قیام
داشتند و شاه‌عالم بهادر را شرفِ حضور حاصل بود - بعرضِ اقدس
رسید که پادشاه‌قلیخان از لشکرِ هزیمت‌اثر آمده بر درِ خاص و عام
رسیده - بلطف‌الله‌خان داروغهٔ غسلخانه حکم شد که بے یراق بیارد
آن خونگرفته که ظاهرا ارادهٔ فاسدے هم مضمرِ خاطرش بود در دیورهی
غسلخانه رسیده در گشودنِ یراق مبالغه بسرحدّ لجاج رسانید -
لطف‌الله‌خان رفته عرض نمود میگوید خانه‌زادم هیچگاه بے یراق
نیامده‌ام - فرمودند با یراق نیاید لطف‌الله‌خان تا برگردد - هراس
بروي غالب آمد - خواست بدر زند نمک‌حرامي زنجیرِ پاي او شد
همین که قدم از قناتهاي دروازهٔ غسل‌خانه بیرون گذاشت مردمِ جلوِ
خاص و چیلها برو ریختند از بسکه چهل‌قد و زره زیرِ آن در
بر داشت زخمهاے کم کارگر افتاد - یکے زخمے بحلقومش رسانید -
فتنهٔ دماغش خاموش گردید(۲) پنجم بعرض رسید که
همّت‌خان بخشیِ اوّل پسرِ اسلام‌خان بهادر قدیمیِ والاشاهی بساط

(۱) ن - دور ॥ (۲) ن - گردانید ॥

خیراندیشی او افزود دوم محرّم عرضداشت فروزندهٔ کوکب سپهر بختیاری شاه‌عالم‌بهادر متضمّن رسیدن بر تالاب رانا و زود سعادت اندوختن بملازمت والا بدرگاه کیوانجاه رسید اسدخان و محمدعلی‌خان[1] و ابونصرخان و دیگران بطلایه سمت بهکر رفته بازآمدند - همت‌خان را که بشدّت مرض مبتلا بود بحراست اجمیر در قلعه گذاشتند سیوم محرّم بعد ادای نماز جمعه و خواندن فاتحه در روضهٔ معینیّه شرّفها تکریما از اجمیر برآمده بسرادق اقبال که در موضع دیورایی که سرباچ گنبد دوّار کشیده بود نزول اجلال فرمودند - شهاب‌الدّین‌خان که بقراولی رفته‌بود معروض داشت که فوج منازع در مقام کرکی آواره است بنابرآن شب همانجاماند و بحضور نیامد بخشیان عظام موجودات جمعیّت رکاب شاهزاده هزار سوار بعرض رسانیدند و بترتیب افواج مسترشد گردیدند قول[2] و هراول و قراول ده هزار سوار- جرانغار و برانغار التمش شش‌هزار سوار- جواسیس خبر آوردند که پادشاهزاده بعزیمت مقابله قدم پیش گذاشته امّا لشکریان دستخوش هراس گردیده اکثرے بقابوی وقت میگریزند - کمال‌الدّین خان و دیگران آمده باردوی معلّی پیوستند- پنجم محرّم بعد ادای نماز بامداد[3] گوشمال فتنه‌سگال لازم دانسته سوار رخش نصر و ظفر سی‌وپنج جریب طی فرموده موضع دوباره را

---

(۱) ن -محمد امین‌خان ‖ (۲) ن -غول ‖ (۳) ن - بامداد الهی ‖

قایچ‌خان که به‌تنبیه سونك و درگداس و دیگر راتهوران که عزمِ رفتنِ گجرات داشتند طرفِ سروهي رفته‌بود - درین ولا که ماٰعنهٔ بداندیش بهیئتِ مجموعي نزدِ پادشاهزاده رسیدند و رهبرِ تباهي و رفیقِ گمراهي شدند پادشاهزاده میرك‌خان را نزدِ خانِ‌مذکور فرستاده بتحریصِ عنایات و بذلِ رعایات آرزوی آمدن و استمداد ازو نموده - خانِ‌مذکور را که جمعیّتِ کثیر باخود داشت وتا لشکرِ پادشاهزاده فاصله هم درمیان بود بهبودطلبی و مآل‌اندیشی و طالع‌یاوری رهنمون گردید که خود را با میرك‌خان در دو روز بطیِّ مسافتِ شصت کروه برکاب سعادت رسانید - وتا دوصدی هرکدام از همراهانش باعزازِ ملازمت معزّز گردید - و بعطای خلعت و تحسین و آفرین بر همسران تقدّم جست و بفراوان ترقّیات که بتدریج مرقوم خواهدشد بخشش مدد فرمود - میرك‌خان که خیمه و اسباب درلشکرِ پادشاهزاده گذاشته آمد بمرحمت خلعت و دوهزار روپیه نقد و اضافهٔ دوصدی پنجاه سوار شادکام شد محمّد عارف برادرِ شهاب‌الدّین‌خان خلعت و اضافه یافت - بیش و کم‌منصب باضافها و خلاع مصدرِاکرام شدند - سلخِ ذی‌حجّه خدیو بداندیشان‌شکار سوار شده شانِ لشکر و مورچالها بنظرِشوکت‌منظر درآوردند - بیلغار رسیدن و سرِ سواري ملازمت نمودنِ حامدخان که با بنده‌های چوکیِ‌خاص و متعیّنهٔ دیگر بگوشمالِ درجنسدکه[1] مامور بود در حسنِ نیکوبندگي و

(۱) ن - درجیسنگه - و در تذکرهٔ چغتا - در جن گور نا

کرده بند بر پا نهاده - حضرت شاهنشاهي را بنابر رافت فطري و خیراندیشی فرزند از وقوع قضیهٔ مکروه دل بدرد آمد - خاطر مکدّر شد - تدارک این سانحه حوالهٔ عون ایزدي نمودند و بدفع و رفع این نازلهٔ ناگهاني توجّه فرمودند - بهره‌مندخان میرآتش مامور گردید گرد لشکر مورچال بندد و بمحافظت درها مردم بگمارد و بر کوهچهاي[1] متّصل دولتخانه توپها برآورد و بمحافظ محمّدامین‌خان ناظم احمد آباد و دیگر نوبیدنان یرلیغ مطاع رفت که مستظهر بوده بخبرداري حدود خودها قدم همّت استوار دارند - دربنوقت که جنود منصوره به تذبیه و سرزنش مفسدان و سرکشان متعیّن و منتشر است و در رکاب سعادت بندهاي اهل خدمت که جمعیّت این جماعه زیاده بر ده هزار سوار نباشد شرف حضور دارند - اکثر بر زبان گهرفشان میگذشت که بهادر وقت خوب یافته است دیر چرا کرده بیست‌ونهم ذي الحجّه بتقریب سواري شکار وقت تشریف و مراجعت محالّهٔ اکثر نوبیدنان و مورچال جمدة‌الملک اسدخان و دیگران بنظر شهامت منزل پادشاه سلیمان‌فر درآمده جمدة‌الملک مامور شد که هر روز آخر روز ملاحظهٔ مورچالها میفرموده باشد و یرلیغ رفت وکیل پادشاهزاده و وکلاي شجاعت‌خان واله نجابتخان و پادشاه‌قلیخان داماد عنایتخان را که درین‌راهه‌روي و بدسگالي رهنماي او شده‌اند بر قلعهٔ گده‌بیلي محبوس دارند شهاب‌الدّین‌خان پسر

---

(۱) ن - کوه لچها - و در تذکره چعنا ، کوچها ॥

بعد او تش کمر بندد - بدستیاري شمولِ نصرِ خدایي و فرطِ عون جهان پادشاهي در دم معدوم گردد - هرجا ظفریست سوي این ظفرمندِ ازل شتافته و عقدهاي لاینحل بیک سرانگشت توجّهش در آن واحد گشایش یافته - مصداقِ این مقال ظهورِ شگرفيِ روزگارِ میمنت دثارِ اورنگ آراي کشورِ اقبال مربّع نشینِ بارگاهِ جاه و جلال و وانمودِ حالِ پر اختلالِ محمّد اکبرِ بدمآل است که سرنوشتِ ازلي اوراقِ جمعیّتش به تندبادِ عصیان ورزي ابتر کرد - وقوّتِ بخت برگشتگي سرپنجهٔ طاقتش پیچیده در واديِ طغیان منشي بےپا و سر دواند - مگر ندانست * بیت *

خرد گفت آن کس بود شهریار * که باشد پسندیدهٔ روزگار
نه هر خام دستے که مستي کند * بخامه زدن تیزدستي کند

هنگامه برهمزنِ بخردانِ سخته و خام کنِ تدابیرِ پخته رقمِ مشیّت بر پیشانيِ او کشید که تا دمِ آخر آسیمه سر گردد و بابتلاي امراضِ هوس و هوا بسترنشینِ شقاقِ دایمي باشد بیست وششمِ ذي الحجّه از عرایضِ منهیان و ناظرِ منظور و دیگر باخبران معروضِ بساط بوسانِ بارگاهِ سپهراشتباه گردید که پادشاهزاده باوجودِ جوهرِ دانش و شعور بفریبِ راتهورانِ خانه خراب ملعون و بعض نمک بحرام خانه زادِ آن طالع واژون کمرِ بغي و خلاف محکم بسته بارادهٔ بدعاقبتِ مکاوحت و مقابلت از دایرهٔ انقیاد بدرجسته و از نوکرانِ پادشاهي باخود موافقانرا اضافه و خطاب داده - و بعض را که منافق قیاس

بخلعت ماتمی پدر سرافراز شد - اودی‌ت‌سنگه بهدوریه[1] قلعه‌دار چتور
شد بشهامتخان فرمان قلعه‌داری کابل از انتقال سیدخان عز ارسال
یافت ششم ذی‌الحجه لطف‌اللّه‌خان که از لاهور بحضور پرنور رسید
بخدمت داروغگی غسلخانه از تغیر عبدالرحیم‌خان مورد الطاف
گشت و بعبدالرحیم‌خان که خدمت بخشیگری سیوم پایه‌افزای
عزت او شد دوات سنگ یشم مرحمت گردید - و سزاوارخان از تغیر
او اخته‌بیگی شد - ابوالقاسم ولد قاضی عارف پیشدست بخشیء
سیوم شال یافت - راجسنگه و برتهی‌سنگه راتهور هرکدام خلعت
و دو هزار روپیه انعام یافتند آغرخان براهداری کابل و نوازش
نقاره کوس عزت نواخت - خلعت و اسپ با ساز طلا حوالهٔ
شهاب‌الدین خان شد که بقلیچ‌خان بفرستد - دیوانکی پسر دیانت‌خان
معتمدخان خطاب یافته از تغیر شریف‌خان داروغهٔ داغ و
تصحیحه شد - سلطان بیداربخت سعادت اتمام حفظ کلام ملک علام
اندوختند - مالای مروارید با آویزهٔ یاقوت یافتند *

بیان مخالفت پادشاهزاده محمداکبر باغوای خانه‌براندازان بدگهر

اللّه اکبر این چه اقبال ست - سبحان‌اللّه این چه انضال است -
عالمگیر گیتی‌سریر اگر طرف کوه پرشکوه امور ممتنعة الحصول
یک نظر آفتاب قهر اندازد طرفةً موم وار بگدازد - و اگر کونین

---

(۱) ن - بهدوانه ‖

بعالم بقا یکه تاخت - میرعبدالله و میرنورالله و عطاءالله پسرانش خلعت تعزیت یافتند - عاقلخان بخشی دوم بنظم صوبهٔ دارالخلافه و عطاي خلعت خاصه وخنجر مرصّع باعلاقهٔ مروارید کامیاب شد - دوم شوّال غضنفرخان با چهار صد سوار و محمّدشریف خوش‌منزل و قراولان رخصت یافتند که از اجمیر تا تالاب راج‌سمندر(۱) منازل مشخّص‌کرده بیایند - دهم شوّال همّت‌خان بخدمت بخشیگری اوّل سرافرازی یافت خلعت و دوپتهٔ زري بخانه‌اش مرسل گشت دهم شوّال اموال معتمدخان دوازده لک و پنجاه هزار روپیه سواي جواهر و دواب از گوالیار بحضور رسید بیست‌وششم حامدخان به تنبیه مفسدان راتهور بطرف میرتهه شتافت - از همرهانش شهاب‌الدّین‌خان بمرحمت خلعت و ماده فیل و دیگران برعایت خلاع خوشدل شدند - روح‌الله‌خان بخدمت بخشیگري دوم فرق افتخار بلند نمود غرهٔ ذي‌قعده خلعت و اسپ و فیل و علم یافته بخدمت پادشاهزاده محمّداکبر رخصت شد - مغل‌خان به تنبیه خیره‌سران سانبهر(۲) و دیندوانه مرخّص گردید - مختاربیگ ولد اسلام‌خان رومي بخطاب نوازش‌خان و موهبت خلعت و پوشیدن لباس متعارف هند مورد نوازش شد - هجدهم شهر ذیقعده محمّدنعیم بخشي سرکار پادشاهزاده محمّد کام‌بخش با جمعیت سرکار ایشان خلعت از سرکار پادشاهزاده یافت و بخدمت پادشاهزاده محمّداکبر شتافت صدرالدّین ولد قوام‌الدّین‌خان

(۱) ن - راج سمدر ॥ (۲) ن - سانبهره ॥

نذیرے[1] بخطاب اورنگ‌خان و منصب دوهزاری هفتصدسوار سرهمسری باقران برابر کرد - محمدامین بخطاب شاه‌قلیخان و حاجي محمد بخطاب میرخان اعزاز یافتند - هفتم جمادي‌الآخره پادشاهزاده محمداعظم به چتور رسیدند و پادشاهزاده محمداکبر سرِ سواري ملاقات نموده از چتور روانهٔ سوجیت چتارن[2] شدند - از واقعهٔ دکهن معروضِ ایستادهاي پایهٔ سریرِ سلطنت گردید که سیواي شقی بیست‌وچهارمِ ربیع‌الآخر سنهٔ بیست وسه از سواري آمده باستیلای گرمي دو مرتبه خون رد کرد و بقعرِ جهنم فرورفت - ابوتراب که بانهدامِ بتخانهاي آنبیر رفته بود بیست‌وچهارمِ رجب بحضور رسیده معروض داشت که‌شصت‌وشش بتخانه دستخوشِ خرابي گردید - خواجه معتمدخان قلعدارِ گوالیار دهمِ شعبان از حصارِ زندگی بدر رفت *

آغازِ سالِ بیست‌وچهارم از سنینِ خلافتِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ یکهزار و نود و یک (۱۰۹۱) هجری

فرازندهٔ رایتِ صلاح و سداد فرورندهٔ شمعِ توفیق و رشاد رمضانِ خیرابتدای فیض‌انتها چهرهٔ نزول آراست - غلغلهٔ نور بمراتبِ فلاح و نجاح درزمرهٔ اسلامیان برخاست قبلهٔ اربابِ ایقان خدیوِ عالمیان بپاسِ تادیهٔ مراسمِ ایزدپرستي روز و شبِ آن شهرِ مبارک را معمور و پرنور داشتند خدمتگذار خان بسرانجامِ بخشیگري و واقعه‌نگاريِ چیتور کمرِ خدمتگاري بست - یاردهمِ[3] رمضان یکه‌تازخان

---

(۱) ن - بدر بیگ ॥ (۲) درتذکره - چنارن ॥ (۳) ن - پانزدهم ॥

رسید - نذر بے[1] اتالیق سبحانقلیخان والی بلخ آغوش‌کشای ادراک مراد باراده ناصیه‌سایی بر بارگاه جهان‌پناه میرسد - حکم شد پنج هزار روپیه از خزانهٔ کابل و همین قدر از خزانهٔ لاهور باو بدهند - قلندر بے سفیر بلخ ملازمت نمود خلعت و خنجر و هزار روپیه نقد یافت - حاجی شفیع خان از تغیر میر مغیث بدیوانی بنگاله مامور شد - شریف خان از تغیر او داروغهٔ داغ و تصحیحه شد - حامد خان به تنبیه خیره‌سران سوجیت و جیتارن تعین گردید - محمد میرک گرزبردار بخطاب محمد میرک خان امتیاز یافت - افتخار خان بخدمت فوجداری جونپور از تغیر شجاعت خان سرافراز شد - ملتفت خان برطرفی ببحالی سه[2] هزاری هزار سوار و فوجداری غازیپور زمانیه معزز گردید غرهٔ جمادی الاولی بهره‌مند خان داروغهٔ توپخانه که آنروی تالاب اناساگر[2] در باغ منزل داشت زیر سایهٔ درخت نشسته بود برق افتاد - خان جسته در حوض افتاد چند ساعت بیخود ماند - بهوش آمد - بیست و یکم معروض گردید که خانجهان بهادر باورنگ‌آباد رسیده ملازمت شاه عالم بهادر نمود - و ایشان عازم عتبه‌بوسی شدند بیست و ششم جمادی الاولی شهسوار میدان کامگاری پادشاهزاده محمد اعظم و سلطان بیداربخت بانعامات موفوره مورد مراحم گردیده اشهب عزیمت بیساق رانا سبک‌عنان گردانیدند -

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - ندرتی ۔ و در هردو نسخه این لفظ نیست ۔

(۲) موافق تذکرهٔ چغتا -

انبل‌کاشانه انداختند مغل‌خان ولد طاهرخان از دکهن بخاکبوس سدۂ سنیۂ شرف‌اندوز شده خلعت میرتوزوکی اوّل پوشیده۔ ملاّبتخان بسبب صدور زلّتی از منصب برطرف گردید۔ بهره‌مندخان از تغیر او داروغۂ توپخانه و عبدالرّحیم‌خان از تغیر او اختهبیگی شد حیات‌بیگ ولد باقی‌خان بخطاب خانی و خواجه‌کمال بخطاب خنجرخان و عبدالواحد ولد میرزاخان بخطاب میرخان نامدار شدند کامگارخان ولد هوشدارخان که از منصب برطرف شده‌بود چهار زخم جمدهر بشکم خود زد بمرهم التفات جگرخستگان رو ببهی آورد دهم ربیع‌الاوّل وارث‌خان واقعه‌خوانرا که سیّم مجلّد پادشاه‌نامه محرّر خامۂ فصاحت‌ختامۂ اوست طالب‌علمی سودایی که خان بحالش می‌پرداخت و میخواست از دست مردم ایذایی باو نرسد و شبها نزدیک خود جامۂ خوابش می‌انداخت بزخم قلم‌تراشی کشت*

پانزدهم ربیع‌الاوّل از عرضداشت شاه‌عالم بهادر بمسامع بشایرمجامع رسید که در بیجاپور خطبه بنام نامی بلندنامی یافت ۔ و سکّۂ مبارک در زیب سیم و زر افزود ۔ بساطبوسان بارگاه جاه وجلال تسلیمات مبارکباد بجای آوردند ۔ شانزدهم ربیع‌الآخر پادشاه‌زاده محمّداعظم بموجب‌حکم یک‌منزل باستقبال همشیرۂ معظّمۂ مکرّمه رفته ایشانرا با پرستارخاص اورنگ‌آبادی‌محل بحرم‌سرای‌عزّت وحرمت رسانیدند ۔ بعرض خدیو غرباپرور اغنیانواز

از جا رفت از منصبِ هزاري هفتاد سوار و خدمتِ تقربِ ذریعه و قانونگویی صوبهٔ تهتهه با عبدالواسع دامادش برطرف شد و بدرخواستش دستك یافت که بدارالخلافه برود - بعد رسیدنش بفولادخان حکم‌شد که خانهٔ او ضبط نماید بوضعے که از خانه برآید بر اسپِ خود سوار نموده از شهر بدر کند - چنان بعمل آمد - و در مدّتِ تقربِ دو و نیم سال دوازده لک روپیه نقد سواي اجناس و حویلیِ نوساخته ضبط شد و او بلاهور رسیده رختِ عمر را ته کرد فضایل‌خان از تغیرِ او داروغهٔ ڈاکچوکی شده پیادهٔ زودروِ پیامِ کامراني را بامصارِ دوردستِ اشتهار چهارگامه دواند و شیخ مخدومِ تتوي منشيِ پادشاهزاده محمّداعظم بتقدیمِ خدمتِ انشا منشورِ طالعِ خود را بطغراي غرّاي عنایاتِ پادشاهي آذین داد - بعطاي منصبِ پانصدي سیصدسوار و جمدهرِ ساده‌کار و نقد دو هزار روپیه کام‌دل اندوخت و ده ده چیره و فوطه و جامه‌وار و کمخاب لباسِ اعتبار دربرکرد - ازان باز طالعش بارتقاي منصبِ هزار و پانصدي و خطابِ فاضل‌خان و اعتلا بخدمتِ عمدهٔ صدارت درعروج بود تا بگو نیستي فرورفت و فرسود - و بجاي او در خدمتِ پادشاهزاده شیخ‌عبدالولي پسرِ شیخ‌عبدالصّمدِ جعفرخاني مقرّر شد غرهٔ ربیع‌الاوّل خطّهٔ اجمیر بنزولِ موکبِ اعلیِ فروغ‌آگین گردید اوّل پیاده بطوافِ روضهٔ مقدّسهٔ قدوة‌الواصلین حضرتِ خواجه معین‌الدّین قدّس سرّهٗ سعادت اندوختند - باز سایهٔ فیض‌پیرایه بر دولت‌خانهٔ

صفر پادشاهزاده محمداکبر بافوجی آراسته بمحافظت نواحی چتور مامور گردیدند و بعطای خلعت خاصه و مالای مروارید و جیغهٔ مرصع و اسپ و فیل مورد مکارم شدند حسن‌علی‌خان و رضی‌الدین‌خان و غیره بعنایت خلاع کامیاب گردیده با پادشاهزاده رخصت یافتند حکیم شمسا که همراه دختر عادلخان بیجاپوری ببارگاه والا آمده‌بود بیافتن خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا و فیل و منصب سه هزاری هزار سوار و خطاب شمس‌الدین‌خان و تعیناتی خان‌جهان بهادر بر مآرب دلخواه دست یافت *

معاودت موکب منصور بدارالخیر اجمیر از اودیپور

چهاردهم[1] صفر از اودیپور اعلام فیروزی جانب اجمیر بلندی‌گرا شد عبدالله‌خان برطرفی سالانه‌دار بمنصب دو هزارسوار از تغیر عبدالرسول‌خان بقلعه‌داری اکبرآباد در حصار عزت درآمد مکرم‌خان بتنبیه مفسدان طرف رنتهبور[2] رخصت شده فیل وخلعت یافت۔ بیست‌وچهارم صفر پلنگتوشخان بهادر برای آوردن پرستار خاص اورنگ‌آبادی محل که همراه پرده‌نشین عظمت و عفت پادشاهزاده زیب‌النسابیگم[3] طلب حضور شده‌بوده مرخص گردید - قابل‌خان میرمنشی برادر ابوالفتح قابلخان تهتوی قدیمی والا شاهی که برعایت قدم خدمت و مزاجدانی منظور انظار تربیت و عنایت شده‌بود بخت‌برگشتگی اورا از راه برد - بلغزشهای بیجا قدم همتش

(۱) ن - دوازدهم* (۲) ن - بدهنور! (۳) ن - زینت النسابیگم!*

کنار تالاب حکم شد براندازند و بعرضِ والا رسید که حسن‌علی‌خان بیست‌ونهم ذی‌الحجه از دره گذشته بر سرِ رانا تاخت و او خیمه و اسباب گذاشته بدر زد ودرین سفر غلّه فراوان بتصرّف لشکریان درآمده موجبِ ارزانی شد هفتمِ محرّم حسن‌علی‌خان بیست نفر شتربار خیمه و غیره که از رانا بدست آمد بحضور آورد و معروض داشت که بتخانهٔ پیش حویلی رانا و یک‌صد و هفتاد و دو بتخانهٔ دیگر واقعهٔ نواحیِ اودیپور مسمار شد - خانِ مذکور بخطاب بهادرِ عالمگیر شاهی امتیاز یافت نهمِ محرّم خان‌جهان‌بهادر بموهبتِ خلعت و خنجرِ مرصّع و اسب با سازِ طلا موردِ مراحم شده سمتِ مندسور[1] رخصت یافت غرهٔ صفر خدیو دین‌پرور بدیدنِ چتّور تشریف بردند - بحکمِ محکم شصت‌وسه بتخانهٔ آنجا مسمار شد پنجمِ صفر خانجهان بهادر از لهاور آمده در چتور بشرفِ ملازمت رسید بعنایت نیمه‌آستین که از بدنِ مبارک برآورده باو دادند قامتِ امتیاز آراست هفتمِ صفر حافظ‌محمّدامین‌خان ناظمِ احمدآباد برخصتِ انصراف و عطای خلعت و اسب و فیل ممتاز گردید نهمِ صفر خانجهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش خان از تغیرِ وکلای معین پور خلافت بخدمتِ نظمِ صوبجاتِ دکهن و انعامِ خلعت و جمدهرِ مرصّع و اسب و فیل موردِ اکرامِ خداوند منعام شد شیخ‌سلیمان داروغهٔ عدالت بخطابِ فضایل‌خان موردِ تفضّل گردید دوازدهم

---

(۱) ن - در تذکرهٔ چغتا - مندبور ॥

از تغیر او داروغهٔ توپ‌خانه و صالح خان از تغیر او داروغهٔ غسل‌خانه شد تهورخان بخطاب پادشاه‌قلیخان نامور گردید •

از واقعهٔ دارالسّلطنت لاهور بعرض والا رسید سیّدعلی‌اکبر قاضی آنجا که بنابر دیانت و حدّت و صلابت که در طبع او مخمّر بوده سرِ نیاز بکس فرو نمي آورد و بر خلافِ وضعِ او سیّدفاضل نام همشیره‌زاده بعلّتِ بیخردي دست‌درازي و بدرباني داشت ناظم و کوتوال آنجا از دست و زبانِ او بجان آمده بودند آخر پیِ جانِ او افتادند - قاضي همدرین فتنه و آشوب بامیر قوام‌الدّین‌خان ناظم بخفّت و رسوایيِ تمام جان‌داد - ناظم و نظام‌الدّین کوتوال از منصب و خدمت برطرف گردیدند - نظام‌الدّین کوتوال در لاهور بیاسا رسید و قوام‌الدّین‌خان طلبِ حضور شد پادشاهزاده محمّداعظم از تغیرِ او بنظمِ صوبهٔ پنجاب و عطاي طرّه و متّکاي مرصّع رونقِ چارپالشِ بختیاري افزودند - و لطف‌الله‌خان بنیابتِ صوبه‌داري مصدرِ الطاف شد - و از تغیرِ او ابونصرخان خدمتِ عرضِ مکرّر یافت و قوام‌الدّین‌خان در اجمیر بحضور رسیده در محکمهٔ شرعیّه خفّتها میکشید تا آنکه پسرِ سیّدعلي‌اکبر مرحوم بشفاعتِ اعزّهٔ دربار به‌پیرانه‌سریش بخشوده از سرِ قصاص‌طلبی درگذشت و خان همدران نزدیکي رحمی بحالِ تباهِ خود نموده جهانِ‌فاني را گذاشت تا دوم محرّم بندگانِ حضرت بدیدنِ تالابِ اودی‌ساگر ساختهٔ رانا تشریف فرمودند - درسه بتخانهٔ واقعهٔ

شب و فراز و تعدّدِ طرق و بعدِ مسافت و خوفِ راه‌گیران
دِ بخت و رهنمایي عقیدت یك راست زمانه راهبر اورا بلشکرِ
مزبور رسانید - تا خبر گرفته و عرضداشت آورده بهمانقدم برگشته
از دو روز شب هنگام بحضور رسید و بملازمت فایز گردید - بے
ت بخشیانِ تسلیمات اضافهٔ دوصدی که هفتصدی شد و خطابِ
ي سرفرازي یافت و بعنایتِ فیل و کمان و ترکشِ خاصه
صاص یافته جهتِ ابلاغِ احکام باز نزدِ حسن‌علي خان مرخّص گردید -
اي پیش‌آمدِ مومی الیه همین بود و بعد ازین بیاوريِ اقبال
اورا پیش آمده یکے از بسیار بموقع ثبت خواهدشد سربلندخان
بخشي بیماري ممتد کشیده چهارمِ ذي‌الحجّه عالمِ فاني را وداع
- آن رهگرای آخرت‌سرا در نویینانِ عمده بحسنِ ظاهر و باطن
استگی داشت - رفتنِ چنین بندهٔ اخلاص‌مند درتاثرِ خاطرِ اقدس
زرد بیست‌وچهارم ذي‌الحجّه همّت‌خان باله‌آباد رخصتِ سعادت
ت و پادشاهزاده محمّداکبر بمرحمتِ سرپیچ لعل قیمتِ چهل
زار روپیه سرافراز شده بجانبِ اودیپور رخصت یافتند و بسرکردگیِ
حسن‌علي‌خان فوجے به تنبیه و تعاقبِ رانا با سامانِ شایان و
مصالحِ فراوان تعین یافت - و همراهانِ او بعنایاتِ خلاع معزّز گردیده
رخصت یافتند شیخ‌رضی‌الدّین سرگروهِ رفقایش دراین مهم مصدرِ
تردّدات شده بخطاب خانی نام برآورده روح‌الله‌خان از انتقالِ
سربلندخان تسلیمِ میربخشگري نمود نامِ خدمت مذکور(۱) شد صلابت‌خان

---

(۱) - ن - شد ||

معروض باریابان حضور گردید که کسان رانا از درهٔ دهباری برخاسته رفتند و حافظ محمّدامین‌خان بعرض رسانید کسان بنده که بر کوه برآمدند آنطرف دره کسے نمودار نشد رانا ادیپور را خالی کرده گریخت و دوازدهم ذی‌الحجّه درهٔ مذکور مضرب سرادقات اقبال گردید حسن‌علی‌خان بتعاقب کافر مامور شد - و پادشاهزاده محمّداعظم و خان‌جهان بهادر بدیدن اودیپور اجازت یافتند روح‌اللّه‌خان و یکّه‌تازخان جهت مسمار نمودن بتخانهٔ عظیمهٔ پیش حویلی رانا که از عمارات نادرهٔ روزگار و عمده باعث خرابیِ مال و جان پرستشگران نکوهیده‌کردار است رفتند - بیست نفر راجپوت ماچاتور که در بتخانه برای جان دادن نشسته بودند یکے از انها بتقابل می برآمد چندے را میکشت و خود را بکشتن میداد - بعدازان دیگرے می برآمد - همچنین هر بیست نفر مردم بسیارے را با اخلاص چیلهٔ معتبر ببقاخانه فرستادند وخود بسقر شتافتند - بتخانه خالی ماند بیلداران و تبرداران تصاویر را شکستند - چون در طالع میر شهاب‌الدّین کوکب امارت و سرداری میخواست طالع گردد دهر یاور توطیه انگیخت نیم‌شبے که میر مذکور با جماعهٔ قغلچیان دور دولتخانه قیام‌داشت بحضور پرنور طلبیده فرمودند چند روز است حسن‌علی‌خان بتعاقب کافر داخل دره شده و خبرے نرسیده ترا باید بروی و خبر بیاری - بے‌توقّف باجماعهٔ قغلچیان راه اطاعت حکم‌والا سرکرد - باوجود عدم اطّلاع بر کیفیت ملک بیگانه

سرِ آن زیاده سر بریده و تیر از سینه‌اش کشیده و جلد تاخته
بجنابِ عالی رسید. تیر از نظر گذرانید و در مقامِ دعا خواند * بیت *
بچار دانگ رود صیتِ حکمِ نافذِ تو * چنانکه رفت خدنگت بسینهٔ بدخواه
بادشاهزاده ازان باز فرمودند که در جیب چند چرن و دو آنه و چهار آنهٔ
طلا و نقره و تنگهای سیاه و خرمهره نیز میداشته باشند - آرے برای
هر معنیی حرفی مصنوعست - و برای هر نقدے مصرفی موضوع -
در اکثر منازل عمّالِ جاگیرِ شاه‌عالم بهادر و دیگر نوبینان اسپ و شتر
و استر بقیمت می آوردند - و حلوان و مرغ میگذرانیدند - امّا درین
مدّت هیچگاه مطبوخ میسّر نشد مگر یک روز از خانهٔ قاضی بالهور[1]
مدار بر نانِ خشک و میوهٔ خشک و سویق بود - روزے شاهزاده نامِ
کچهری بر زبان آوردند همراهیان در سرا رفته پختند و در قصعهٔ
مستعمل یعنی کتبرهٔ چوبی آوردند اگرچه پدر و پسر گرسنه بودند
شاه نگاهے کرده پسر را بخوردن اشارت فرمودند - خیره ماند و نخورد
شاه تسلّی کردند که انشاءالله الرزّاق در دو سه روز نعمتِ الوشِ
قبلهٔ دین و دولت حضرتِ ولی‌نعمت میسّر می آید - زهے نفاذِ
حکمِ قضاهمسر و زهے اخلاصِ این بجان‌بنده فدویت‌رهبر -
بیست وچهارم بقلاوزیِ بختِ بیدار شاهزادهٔ بیداربخت بمنصبِ
هشت هزاری دو هزار سوار سربلند شدند عابدخان غایبانه بخطابِ
قلیچ‌خان سرافراز شد پانزدهم ذی الحجّه که از منازل کوچ شد

---

(۱) در تذکرهٔ سلاطین چغتا - مالپور ۱۱

سوار شدند بقاسم بیگ فرمودند که حالا ترکش با ما گرانی میکند۔ عرض کرد ندوی بر میدارد۔ گفتند ترکش خود چه کنی۔ عرض نمود ترکش خاص بر پشت می بندم۔ چنان کرد - پانصد سوار خوش اسبه در رکاب بودند و اکثر مردم بانعام اسبان خوشدل میشدند و دوازده نفر سوار و چهار پیاده یک نفر چوبدار و یک نفر جریب کش و دونفر گهریالی که همه وقت حاضر بودند همراه رسیدند روزے در خلال قطع مسافت که بر چارپایۂ چیر پادشاهزاده و شاهزادهٔ بیداربخت مربّع نشین چاربالش حمایت و حراست الٰهی بودند شاهزاده را تشنگی غلبه کرد نزدیک بدهے بسر چاهے رسیدند آبکشے قدحے آب حاضر آورد - پادشاهزاده دو اشرفی باو عنایت کردند - خیره سرے خون گرفته میدید دانست گزبردارے اشرفی بسیارے آورده سر راه ایستاد و بهیبت نهیب بر مزدوران زد که پیش زروید[1] - پادشاهزاده متوجّه نشدند - و مزدوران بمنع او ناستادند - شوخ دیده اجل رسیده بشدّت پیش آمد پادشاهزاده تیرے ترکش کردهٔ حواله اش نمودند * ع * میان سینه نشست آنچنانکه دل میخواست * بداندیش سیه درون بر جا نشست و دیگر برنخاست - مزدوران راه گرفتند - از فدائیانے که بدنبال سواری اقبال سایه آسا پاشنه کوب میرسیدند سهراب بیگ برسر آن بدعاقبت رسید تیر را شناخت که از کسے ست که هزاران جان دلدادگان قربان اوست

---

(۱) بدوں در هردو نسخه ۱۱

کیفیت ایلغار فلک‌مکنت ووقار پادشاهزاده محمّداعظم هفتم رمضان سنهٔ بیست‌ودو از ولایت بنگالا تا درگاه والا

باطاعت حکم قضاهمسر و رهنمونی قاید همّت بمقصد رهبر طی نمودن این همه مسافت بارجود موانع مخالفت از عظایم عزایم آن پیشرو روشنان جهان‌پیمای سپهر خلافت است - مردم راست‌گفتار که دولت همراهی داشتند میگویند بعد از نصف شب سوار پالکی میشدند و استراحت میکردند مصطفی کاشی ولهراسب‌بیگ و قاسم‌بیگ و مانند آنها سه چهار کس بنوبت درجلو می‌آمدند بعد - از نماز فجر تا دوپهر سوار اسب بوده هنگام فرود آمدن اکثر اوقات زیاده بر دو سه کس نمیرسیدند - بتفاوت پیهم فراهم میشدند و بدل تمام‌اخلاص و زبان سپاس میگفتند * ع *
چون سایه همرهیم بهر سو روان شوی * بنگاه و خدمهٔ محل و کارخانجات و میرهادی را با یک هزار سوار در پتنه گذاشتند متعاقب خواهدآورد از پتنه تا بنارس که در هفت روز قطع مسافت شد سواری نوّاب عالیه جهان‌زیب‌بانو بیگم همراه بود - میرخان و شاه‌قلیخان بخشی با دوهزار سوار مامور شدند که هودج عزّت را منزل بمنزل بیارند - ایشان بعد بیست‌وپنج‌روز رسیدند - پادشاهزاده از بنارس جریده شده در دوازده روز و یک‌پهر بیست‌وسیّوم ذیقعده پیشانی عقیدت و اخلاص بانوار ملازمت برافروختند - و آنروز شفتاد کروه قطع مسافت نموده - روزے که بوضع چپر برچهار پایهٔ پیکار

چهارصد مهر پیشکش بنظر مقدّس درآمد مولود بنام سلطان محمّدکریم موسوم شد نهم عرضداشت دلیرخان رسید که قلعهٔ مگل بیده از تصرّف سیوای جهنّمی برآمد غرّهٔ شوّال جهت ادای دوگانهٔ عیدالفطر مصلّی منزل اقبال گردید - بنام سبحانسنگه فرمان تحسین مضمون گشایش قلعهٔ سیوای عزّ صدور گرفت - حافظ محمّد امین خان صوبه‌دار احمدآباد بعزّ بساط‌بوس جبههٔ تفاخر آراست او و همراهانش بعنایات مخصوص گردیدند فاخرخان بخلعت رخصت دار الخلافه مفتخر شد تهورخان خلعت و ترکش و کمان و یك زنجیر فیل یافته بضبط ماندل و دیگر پرگنات و اندرسنگه بتهانه‌داری مهیچ و رگهناتهه‌سنگه بتهانه‌داری موضع سیانه و دهامان و محکم‌سنگه میرته بتهانه‌داری قصبهٔ‌پور مطرح انعام و خلاع شدند غرّهٔ ذی‌القعده عرضداشت پادشاهزاده محمّداکبر متضمّن تولّد پسر و فرستادن نهصد مهر پیشکش از نظر انور گذشت - انبساط افزای طبع مقدّس شد مولود نیکوسیر نام یافت *

توجّه موکب منصور از اجمیر باُدیپور

هفتم ذی‌القعده اردوی ظفرچارسو از اجمیر جانب اُودیپور بعزم گوشمال رانای نکبت‌مآل رهنورد فتح و نصرت شد - پادشاهزاده محمّداکبر همانروز از میرته آمده در مقام دیورانی بسعادت ملازمت رسیدند *

شده مرخّص گردیدند سیزدهم امیرالامرا از تغیرِ وکالی پادشاه‌زاده اکبرآباد مقرّر شد فرامین و خلاع مصحوبِ گرزبرداران عزِّ ارسال گرفته بیستم شعبان محتشم‌خان فوجدارِ میوات سرسواری سعادتِ کورنش دریافت بیست‌ونهم شعبان بعدِ اندوختنِ سعادتِ زیارتِ روضهٔ مقدسه معینّیه و گذرانیدنِ پنج‌هزار روپیه نذر محالاتِ جهانگیری واقعهٔ کنارِ تالابِ اناساگر بقدومِ اشراق‌لزومِ عالمگیری مشرقِ شوارقِ کرامت و افضال گردید *

آغازِ سالِ بیست‌وسیمِ دولتِ والای عالمگیری

مطابقِ سنهٔ یکهزار و نود (۱۰۹۰) هجری

دیباجهٔ دفترِ نیک‌بختی و به‌سرانجامی طغرای منشورِ عقده‌گشایی و بلندنامی شهرِ صیامِ خیرآغازِ فیض‌انصرام بسرِ وقتِ منتظرانِ فوز و فلاح نزولِ تفضّل‌شمول نمود - خدیوِ خدا‌آگاه پادشاهِ عرش‌بارگاه تمامِ ماه را بصدرنشینیِ مسندِ حق‌پژوهی و خلوت‌آرایئِ دادارپرستی رونقِ اتمام بخشیدند همت‌خان صوبه‌دارِ الٰه‌آباد غرّهٔ این ماه شرفِ اندوزِ آستانبوس معلّی گردیده و هم بخدمتِ کوکبِ برجِ بختیاری پادشاه‌زاده محمّداکبر رخصت یافت و بانعامِ خلعتِ خاصهٔ و اسپ با سازِ طلا و حواله شدنِ سرپیچِ رنگینِ زمرّد که بپادشاه‌زاده رساند موردِ اکرام گردید هفتم عرضداشتِ شاهزاده محمّداعظم متضمّنِ تولّدِ پسرازدخترِ کیرتسنگه و

و راجسنگه با انبوهٔ نا محصور بقعرِ جهنّم فرورفت - فی‌الحقیقه راجپوتان دستبردے دیدند که بعد ازین کمر نبستند و تا زیستند اکثرے سر و پای خویش به بیابان‌مرگی و چول‌نوردی خستند - دوّمِ شعبان پادشاهزادهٔ محمّداکبر از لاهور آمده ملازمت نمود خلعت و جواهرِ خاصه قیمتِ هفتاد وهفت هزار روپیه خواجه‌همّت بخانهٔ ایشان رسانید *

چالشِ لشکرِ گیتی‌نورد مرتبهٔ ثانی از دارالخلافه بدارالخیر اجمیر

هفتمِ شعبانِ سنهٔ بیست‌ودو از جلوسِ والا سرادقِ عظمت و جلال بارادهٔ اقبال آمادهٔ سرزنشِ سرکشان و آرامشِ طاعت‌پیشگان سر باوجِ فلک افراشت - همانروز پادشاهزادهٔ محمّداکبر از منزلِ قصبه بالم رخصت یافتند که پیشتر باجمیر بشتابند خلعتِ خاصه با بالابند و هفت سر اسب مرحمت شد - و متعیّنهٔ رکابِ ایشان هرکدام بعنایات اختصاص یافتند - اعتمادخان برهان‌الدّین بدیوانیِ دارالخلافه و میرهدایت‌الله بخدشیگری و واقعه‌نویسی و افلاطون بقلعه‌داری و عبدالله چلپی به بیوتاتی و نورالحق پسرِ قاضی عبدالوّهاب بخدمتِ قضا و ابوسعید خویشِ قاضی بداروغگیِ عدالت و دیگر متصدّیانِ سرانجامِ مهمّاتِ آن مرکزِ دولت مقرّر محمّداعظم بصوبه‌داریِ بنگاله سرافراز گردید وصفی‌خان[1] بصوبه‌داریِ

(۱) - در تذکرهٔ سلاطین چغتا- سیف خان- وهمچنین جاهاي دیگر ۱۲

متصدیان بسرکار والا ضبط نمودند بموجب حکم داخل کونهٔ بیت المال شد - لاشِ هردو رانی و رنچهور رائسِ راجپوتان و سی سرِسرانِ آنها بشمار آمد و بقیّةالسّیف ضلالت‌کیش که از دستِ فرستاده‌های کافرکُش ضربِ دستے نمایان خورده بپای‌مردئ هزیمت رهنوردِ جان بدربردن گشته بیست و چهارمِ جمادی‌الآخر بجودهپور رسیده بودند باغوای دُرگا و دیگر اهلِ شقاق دو پسرِ جعلی یکے رن‌مهتن که بجهنّم واصل شده و دوم اجیت‌سنگه براجه جسونت‌سنگه منسوب ساختهٔ بمقتضای سرشتِ زشت از تبه‌رایی آغاز فتنه‌گرایی نمودند طاهرخان فوجدارِ جودهپور که در ممانعتِ[2] گریختها پا قایم نکرد بمعزولی و برطرفئ خطابِ خانی معاتب گردید - اندرسنگه که از بیحاصلی و ناقابلی نتوانست که از عهدهٔ نظم و نسقِ آن‌ولایت برآمده بتدارکِ این فتنه و فساد پرداخت طلبِ حضور شد بیستم رجب باغِ خضرآباد بقدومِ بهارلزوم خضارت‌آمود بود - فوجے شایسته بسرکردگئ سربلندخان بنزع جودهپور از دستِ راجپوتیهٔ خذلان‌نشان تعین یافت بیست‌وششّم رجب بعرضِ والا رسید که راجسنگه از نوکرانِ راجه جمعیتّے نامعدود فراهم آورده با تهوّرخان فوجدارِ اجمیر مقابله نمود تا سه روز باهم جنگِ واقعی درپیوست و کار از تیر و تفنگ گذشته بسلاح کشید مدّتے امتداد داشت - از طرفین پشته‌های کشتها نمودار گردید دست آخر تهوّرخان مغفرآرای ظفر شد

(۱) ن - رن بهتن ॥ (۲) ن - محافظت ॥

نگذارند که خیالِ خام و اندیشۂ ناتمام توانند بظہور آورد و اگر از راہ خذلان‌سرشتی و بطلان‌پرستی بجنگ و ستیز پیش آیند تنبیه و گوشمال نموده بکیفرِ کفرانِ نعمت رسانیدہ غبار دمار از نہادِ بےبنیادشان برآرند - تعین‌شدہا بموجبِ فرمانِ واجب‌الاذعان کاربند گشته بلوازمِ اندرز و نصیحت از ترغیب و ترهیب پرداختند - کفّارِ نگونسار نکوهیده‌کردار چشم از بہبودِ کار و سودِ روزگارِ خود پوشیده در نبرد و پیکار کوشیده جمع کثیر سر در جیبِ عدم کشیده بدارالبوار شتافتند - و جمعی از بندہای پادشاہی بکار آمدند - راجپوتانِ جہالت‌نشان عرصۂ جنگ بر خویشتن تنگ معاینه کردند - ہردو زوجۂ راجه را که بزیّ رجال در معرکۂ قتال و جدال همراه داشتند بقتل آورده پسرِ دوّم را که در خانۂ شیرفروش مخفی نموده بودند همانجا گذاشته با کمالِ سراسیمگی و فرطِ اضطراب مسلکِ فرار بگامِ ادبار پیمودند - فولادخان که بر حقیقتِ پسرِ دوّم مطّلع شده بود اورا از خانۂ شیرفروش برآورده بحضورِ قدسی آورد - حکم‌شد بکنیزانِ راجه که اسیر آمده‌اند بنمایند نمودند اقرار کردند که پسرِ مہاراجه است - در محل نگاهداشته حضانت و کفالت بملتزمانِ سرکارِ ملکۂ زمان شاہزادۂ جہان زیب‌النّسا بیگم تفویض یافت و بمحمدی‌راج موسوم شد - و خانِ مذکور روزِ دیگر زیور و اشیای طفل بہمرسانید - دریں آشوب متاعِ راجه و ہر دو رانی و دیگر راجپوتان بدستِ تاراجیان افتاد - و انچه

سونک و رگهناتهه‌داس[1] بهاتی و رنجهور و درگداس[2] وغیرهم بدرگاه خلایق‌پناه عرضداشت نمودند که دو زوجهٔ راجه آبستن اند و پس از رسیدن متعلقانش بدارالسلطنه لاهور از هردو زوجه پسر تولد یافتند و نوکران مسطور حقیقت ولادت هردو پسر معروض داشته التماس اعطای منصب و راج کردند - حکم اقدس اعلی صادر شد که هردو پسر را بدرگاه سپهربارگاه بیارند و هرگاه پسران بسن تمیز خواهند رسید بعنایت منصب و راج نوازش خواهند یافت - و این گروه کوته‌فهم بدارالخلافه شاهجهان‌آباد آمده در التماس مرقوم مبالغه و الحاح از حد گذرانیدند - درین اثنا یکی ازان دو پسر بپدر ملحق گشت چون بمسامع جاه و جلال رسید که این طایفهٔ بدسگال از روی شقاوت فطری ارادهٔ فاسد دارند که راه فرار سپرده پسر دوم را با هردو مادرش بجودهپور برده سر عصیان و طغیان برافراشته مصدر شورش و آشوب گردند - شانزدهم جمادی الآخر یرلیغ گیتی‌منقاد واجب‌الانقیاد نفاذ یافت که هردو زوجهٔ مهاراجه را که در حویلی روپسنگه راتهور می‌باشند با پسر آورده در نورگده دارند و فولادخان کوتوال و سید حامدخان با بندهای چوکی خاص و حمیدخان پسر داؤدخان و کمال‌الدین‌خان پسر دلیرخان و خواجه‌میر که صلابت‌خان خطاب یافت با ملازمان رسالهٔ پادشاهزاده سلطان‌محمد مرحوم این فریق ضال را ازین عزم وبال بازداشته

(۱) ن - رگهاناتهه ‖ (۲) ن - درگداس راتهور ‖

با ساز مرصّع و اسپ با ساز طلا و فیل و علم و طوغ و نقّاره در اشباه خویش سر عزّت بکیوان رسانید - و بگذرانیدن پیشکش سی و شش لک روپیه وقبول آن مقبول انظار عاطفت گردید - سابق ضابطه بود که پادشاهان قشقه بدست خود بر پیشانی راجهای عظام میکشیدند و در عهد مبارک برناصیهٔ راجه رامسنگه اسدخان بموجب حکم قشقه کشیده‌بود - این مرتبه آنهم موقوف ماند بر تسلیم فقط بسند فرمودند عاقل‌خان از تغیر صفی‌خان بخدمت بخشیگری تن ممتاز شد بیست‌وپنجم جمادی‌الاول دارابخان بنی‌مختار[1] ودیعت حیات سپرد جانسپارخان برادر او و محمّد خلیل و محمّدتقی و محمّدکامیاب پسران و لشکری خویش خان مغفور خلاع ماتمی یافتند وروح‌اللّه‌خان از انتقال او میرآتش و بهره‌مندخان از تغیر او اختهبیگی و اعتقادخان از تغیر او بخشیء احدیان شد از واقعهٔ فوج رکاب پادشاهزاده محمّدمعظّم معروض گردید که شرزه‌خان بیجاپوری ملازمت ایشان نمود - از جناب والا بخطاب رستم‌خان سرافرازی یافت و فرمان و خلعت و اسپ و فیل و علم و نقّاره عزّ ارسال پذیرفت چون راجه جسونت‌سنگه هنگامی که در دارالملک کابل درگذشت پسرے نداشت بعد فوت او نوکران معتمد منارالیه

---

(۱) در مآثرالامرا مرقوم است که دارابخان پسر مختار خان سبزواری است و مختارخان از سادات بنی‌مختار ۱۱

وَ اجْعَلْ آخِرَتَهٗ خَیْراً مِنَ الْاُوْلیٰ - دوازدهم پادشاهزاده محمد اکبر
جانبِ لاهور رخصت یافته باکرامِ خلعتِ خاصه با نیمهٔ آستین و
ترکش و قُربان و دو سرِ اسپ با سازِ طلا و سر پیچِ مرصّع و متّکا محترم
گردیدند محمد زمان لوحانی خطابِ خانی یافت و شاه بیگخانِ کاشغری
بعبدالله خان مخاطب شد و افتخار خان وغیرهم باختصاص
عنایات مخصوص گردیده همراه مرخّص شدند هجدهم کنور جیسنگه
پسرِ رانا بسرفرازیِ خلعت و سرپیچِ مروارید و آویزهٔ لعل و طرّهٔ مرصّع
و اسپِ عربی با سازِ طلا و فیل بین الاماثل ممتاز شده رخصتِ
وطن یافت - و برانا راجسنگه فرمان و خلعت و سرپیچِ مرصّع و
بیست هزار روپیه عزِّ ارسال پذیرفت بیست و چهارمِ شهرِ
ربیع الآخر خانجهان بهادر از جودهپور بعد از انهدامِ بتخانها و آوردنِ
چندین عرابه بار اصنام ببارگاه اسلام انتظام شرفِ استلامِ عتبهٔ
عرش رتبه دریافت - موردِ تحسین و آفرین گردید - حکمِ مطاعِ
دینداریِ شعاع بعزِّ صدور پیوست که اصنام و اوثانِ خذلان نشان را
که اکثر مرصّع و طلایی و نقرهٔ و برنجی و مسی و سنگی بود در
جلوخانهٔ دربارِ عالم مدار و زیرِ زینهای جامعِ جهان نما بیندازند
که پامال باشد - مدّتها افتاده بودند تا نام و نشان نماند بیست و پنجم
اندرسنگه[1] ولد راو رایسنگه نبیرهٔ امرسنگه بمرزبانی جودهپور از انتقالِ
جسونت سنگه عمِ خویش و خطابِ راجگی و خلعتِ خاصه و شمشیر

(۱) ن - اندرسنگه ولد امرسنگه نبیرهٔ گجسنگه (؟) ॥

مغتنم شد وکلای رانا راجسنگه بگذرانیدن عرضداشت او از نظر
ایستادهای بساط حشمت اجازت یافتند درخواست کرده بود
پسرش کنور جیسنگه ناصیهٔ بخت بخاکبوسیء آستان کیوان‌نشان
روشن کند ملتمس پذیرا افتاد و محمدنعیم برهنمائی او مامور گشت
بیست‌ونهم صفر اندرسنگه ولد راو رای‌سنگه تا خیمه پذیره شده
بکرباس فلک‌اساس آورد - طالعش ببار ملازمت و یافتن خلعت
خاصه و مالای مروارید و زمرد و اُربسی سنگ یشم و پهونچهی
مرصع و ماده فیل یاوری کرد فیض‌الله‌خان از مرادآباد و مختارخان[۱]
از مالوه که بحضور رسیده بودند باجازت معلّی رخصت انصراف
یافتند امان‌الله خان از تغیر معتمدخان بفوجداری گوالیار مقرر شد
هفتم صفر اردوی گیهان‌پوی از اجمیر بدارالخلافه متوجه گردیده -
غرهٔ ربیع‌الاوّل دولتخانه بنضارت قدوم بهار امارت‌رشک بوستان ارم شد ٭

و چون همگی همّت حق‌طویّت خدیو دین‌پرور شریعت‌گستر
مصروف ترویج شرایع اسلام و تخریب مراسم کفر و ظلام است
ددیوانیان عظام حکم قضاامضا شرف صدور یافت از غرهٔ ماه مذکور
مطابق فرمان واجب الاذعان حَتّٰی یُعْطُوا الْجِزْیَةَ عَنْ یَدٍ وَّهُمْ
صَاغِرُوْنَ - و موافق روایات شرعیّه از ذمّیان حضور و صوبجات جزیه
بگیرند - و بعضی از فضلای عصر که بحلیهٔ دیانت آراستگی دارند
بتمشیت این امر مهم مامورگردیدند - اَللّٰهُمَّ وَفِّقْهُ لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضٰی -

---

(۱) ن - ممتاز خان ॥

وَ اجْعَلْ آخِرَتَهٗ خَیْراً مِنَ الْاُوْلیٰ - دوازدهم پادشاهزاده محمّد اکبر جانبِ لاهور رخصت یافته باکرامِ خلعتِ خاصه با نیمهٔ آستین و ترکش و قُربان و دو سرِ اسپ با سازِ طلا و سرپیچِ مرصّع و متّکا محترم گردیدند محمّد زمانِ لوحانی خطاب خانی یافت و شاه بیگخانِ کاشغری بعبدالله خان مخاطب شد و افتخارخان وغیرهم باختصاصِ عنایات مخصوص گردیده همراه مرخّص شدند هژدهم کنور جیسنگه پسرِ رانا بسرفرازیِ خلعت و سرپیچ مروارید و آویزهٔ لعل و طرّهٔ مرصّع و اسپِ عربی با سازِ طلا و فیل بین‌الاماثل ممتاز شده رخصتِ وطن یافت - و برانا راجسنگه فرمان و خلعت و سرپیچ مرصّع و بیست هزار روپیه عزِّ ارسال پذیرفت بیست و چهارمِ شهرِ ربیع‌الآخر خانجهان بهادر از جودهپور بعد از انهدامِ بتخانها و آوردنِ چندین عرابه بار اصنام بپارگاهِ اسلام‌انتظام شرفِ استلامِ عتبهٔ عرش‌رتبه دریافت - موردِ تحسین و آفرین گردید - حکمِ مطاعِ دینداری‌شعاع بعزِّ صدور پیوست که اصنام و اوثانِ خذلان‌نشان را که اکثر مرصّع و طلایی و نقرهٔ و برنجی و مسی و سنگی بود در جلوخانهٔ دربارِ عالم‌مدار و زیرِ زینهای جامعِ جهان‌نما بیندازند که پامال باشد - مدّتها افتاده بودند تا نام و نشان نماند بیست و پنجم اندرسنگه[1] ولد راو رایسنگه نبیرهٔ امرسنگه بمرزبانیِ جودهپور از انتقالِ جسونت‌سنگه عمِ خویش وخطاب راجگی و خلعتِ خاصه و شمشیر

---

(۱) ن - اندرسنگه ولد امرسنگه نبیرهٔ کجسنگه (؟) ॥

مفتخر شد وکلای رانا راجسنگه بگذرانیدن عرضداشت او از نظر
ایستادہ‌ہای بساط حشمت اجازت یافتند درخواست کردہ بود
پسرش کنور جیسنگه ناصیهٔ بخت بخاکبوسیٔ آستان کیوان‌نشان
روشن کند ملتمس پذیرا افتاد و محمدنعیم برهنمائیٔ او مامور گشت
بیست‌ونهم صفر اندرسنگه ولد راو رای‌سنگه تا خیمه پذیره شده
بکریاس فلک‌اساس آورد - طالعش ببار ملازمت و یافتن خلعت
خاصه و مالای‌مروارید و زمرد و اُرسی سنگ یشم و پهونچی
مرصّع و مادہ فیل یاوری کرد فیض‌الله‌خان از مرادآباد و مختارخان[۱]
از مالوہ که بحضور رسیدہ بودند باجازت معلّی رخصت انصراف
یافتند امان‌الله خان از تغیر معتمدخان بفوجداری گوالیار مقرّر شد
هفتم صفر اردوی گیهان‌پوی از اجمیر بدارالخلافه متوجّه گردیدہ-
غرّهٔ ربیع‌الاوّل دولتخانه بنضارت قدوم بهار امارت‌رشک بوستان ارم شد ٭

و چون همگی همّت حق‌طویّت خدیو دین‌پرور شریعت‌گستر
مصروف ترویج شرایع اسلام و تخریب مراسم کفر و ظلام است
بدیوانیان عظام حکم قضاامضا شرف صدور یافت از غرّهٔ ماہ مذکور
مطابق فرمان واجب الاذعان حتّی یُعطُوا الجِزیَةَ عَن یَدٍ وَّهُم
صَاغِرُونَ - و موافق روایات شرعیّه از ذمّیان حضور و صوبجات جزیه
بگیرند - و بعضے از فضلای عصر که بحلیهٔ دیانت آراستگی دارند
به‌تمشیت این امر مهم مامورگردیدند - اللّهمّ وفّقهُ لما تُحبّ و ترضی -

---

(۱) ن - ممتاز خان ॥

بودند بعد رسیدن لاهور دو پسر بتفاوت چند ساعت متولّد شدند -
شایسته خان از اکبرآباد آمده بیست و هفتم محرّم ملازمت نمود
بیست و نهم محرّم شاهرخ ملازم پادشاهزاده محمّد اعظم عرضه داشت
متضمّن فتح گواهتی بدرگاه آسمان جاه آورد - یکهزار روپیه انعام یافت -
مالای مروارید نود و یکدانه قیمت دولک روپیه و طرّهٔ مرصّع قیمت
بیست و پنج هزار روپیه برای پادشاهزاده از پیشگاه مکرمت و
افضال برد هفتم صفر پادشاهزاده محمّد اکبر از ملتان رسیده بسعادت
زمین بوس و عطای خلعت با نیمه آستین و بالابند مستسعد
گردیدند از واقعهٔ ملتان معروض گردید که عزّت خان[1] صوبه دار معزول
ته‌ته بنیابت پادشاهزاده محمّد اکبر بدانجا رسیده و صفی خان
روانهٔ لاهور شد سید عبد الله بقلعهٔ سیوانه جهت ضبط اموال راجهٔ
متوفّی رخصت شد امیر الامرا ببخشش خلعت خاصه با نیمه آستین
و بالابند و خنجر مرصّع و رخصت اکبرآباد مورد عاطفت گردید -
داراب خان که بتنبیه راجپوتیهٔ کهندیله وانهدام بتخانهای عظیمهٔ
آن اشرار با فوجی شایسته از حضور دستوری یافته بود پنجم صفر
بران مکان شورش نشان تاخت - سیصد و چند کس پای
جهالت استوار کرده بجهنّم شتافتند - و یکی جان بدر نبرد و
بتخانهٔ کهندیله و سانوله[2] و جمیع بتخانهای آن نواحی بخاک
خرابی افتاد تهوّر خان بخدمت فوجداری اجمیر از تغیر افتخار خان

---

(۱) ن - غیرت خان ॥ (۲) در دو نسخه - سانویله - بتحتانی ॥

رسید - بہرہ مند خان از تغیر لطف اللہ خان خلعت میر بخشیگری احدیان یافت طاہر خان بفوجداری و خدمتگار خان[1] بقلعداری جودھپور وطنِ راجۂ متوفّی و شیخ انور بامینی و عبدالرّحیم بکوتوالی آنجا مرخّص شدند ۔

اعتلای الویۂ جہان‌فرسا مرتبۂ اوّل طرف دارالخیر اجمیر

ششم ذی الحجّہ رایاتِ گیتی‌نورد از دارالخلافہ جانب اجمیر افراشتہ شد کامگار خان بقلعداری و فولاد خان بفوجداری و اعتماد خان بدیوانی دارالخلافہ مقرّر گشتہ با دیگر متصدّیان باعزاز رخصت معزّز گردیدند ششم محرّم خان جہان بہادر با حسن علی خان و دیگر امرای عظام جہتِ ضبطِ ممالکِ راجۂ متوفّی رخصت یافتند سیزدہم کنورکشن[2] سنگہ نبیرۂ راجہ رامسنگہ از وطن رسیدہ ملازمت نمود روح اللہ خان از تغیر عبدالرّحیم خان اختہ‌بیگی شد شانزدہم محرّم جملۃ الملک اسدخان از دکن آمدہ در مقام کشن گڈھ بشرفِ بساطبوس افتخار یافت نوزدہم محرّم ساحت اجمیر بنزولِ معلّی مشرقِ انوار گردیدہ اوّل زیارت روضۂ منوّرۂ قدوۃ الواصلین حضرت خواجہ معین الدّین قدّس سرّہ را وسیلۂ ادراکِ سعادات نشاتین نمودہ بعد ازان دولتخانہ را بپرتو ورود اشراق آمود نورانی فرمودند بیست و پنجم محرّم بموجب اظہار وکیل مہاراجۂ متوفّی بعرض معلّی رسید کہ از دو زن او کہ حاملہ

(۱) ن - خدمتگارخان ۔ (۲) ن - بشن ۔

سایهٔ فیض‌پیرایه گسترد - خداوندِ عالمیان پیر و مرشدِ جهانیان بتادیهٔ طاعات و تقدیمِ عبادات پرداختند و باحرازِ مثوبات و ادّخارِ حسنات دین و دنیای خویش معمور ساختند - دهم حکمِ رافت‌شیم صادر شد میر مغیث که بدیوانیِ بنگاله میرود سرپیچ مرصّع قیمتِ سی و پنج هزار روپیه برای سرافرازِ انجمنِ دولت پادشاهزاده محمداعظم ببرد - روز سالگره بنوگلِ چمنِ ابهّت پادشاهزاده محمّدکام‌بخش که عمرِ گرامیِ ایشان بدوازده سال رسید مالای مروارید و سرپیچ با گل مرصّع مرحمت گردید خواجه محمّدصالحِ نقشبندی بتقریبِ نسبت با دخترِ شیخ‌میرِ مرحوم خلعت یافت - خلاعِ تعزیتِ غیاث‌الدّین‌خان بعبدالرّحیم‌خان و عبدالرّحمن‌خان برادرانِ متوفّی و رضی‌الدّین پسرش عنایت شد - بهره‌مندخان و شرف‌الدّین بعنایتِ خلعتِ ماتمیِ والده از سوگواری برآمدند ابوالمحمّدخانِ بیجاپوری از تغیرِ تهوّرخان بفوجداریِ اوده معزّز شد داراب‌خان بتنبیه راجپوتانِ کهندیله و برانداختنِ بتخانهٔ عظیمهٔ آن‌مکان با فوجی شایسته رخصت یافت بهره‌مندخان به نیابت او مقرّر گردید - خواجه‌میرزا از تغیرِ او داروغهٔ فیلخانه شد غرّهٔ شوال عیدگاه را جهتِ ادای دوگانهٔ فطر رونق بخشیدند از واقعهٔ پیشاور بعرضِ والا رسید عمدهٔ راجهای عظام مهاراجه جسونت‌سنگه ششمِ ذی‌القعده رختِ هستی ... ذی‌الحجّه آدابِ دوگانهٔ عیدِ‌اضحی و اضحیّه بتقدیم

خوردن میته و دیگر محرمات خود را بازنمیدارند چهاردهم معروض والا گردید جمدةالملک اسدخان از برهانپور روانهٔ اورنگ‌آباد شد جان بیگ ولد سبحان بیگ آتش‌خان خطاب یافت - حکم شد یکشنبه و پنجشنبه عنایت‌خان و کفایت‌خان برای عرض مطالب دیوانی بحضور می‌آمده‌باشند - آسایش‌بانو دختر مرادبخش زوجهٔ خواجه محمدصالح در پردهٔ عدم رفت - امیرخان صوبه‌دار کابل بیست‌وهفتم شهر ربیع‌الآخر بمحال خدمت رسید - از واقعهٔ جونپور معروض گردید که هفدهم ربیع‌الآخر باران شروع شد - بر ایوان شرق‌رویه که غیرتخان نشستهٔ‌بود برق افتاد - شش کس مردند دو کس بعد مدتی بهوش آمدند - و درپای خان‌مذکور آسیبی رسید محفوظ ماند پادشاهزاده محمداعظم نوردهم جمادی‌الآخر داخل جهانگیرنگر شدند - بموجب کاغذ مرسلهٔ شفیع‌خان دیوان بنگاله بمسامع حقائق‌مجامع رسید که بعد از تنخواه دوازده ماهه امیرالامرا یک‌کرور و سی و دولک روپیه زاید تصرف شده - حکم‌شد‌که بر ذمهٔ امیرالامرا داخل مطالبه نمایند ٭

آغاز سال بیست‌ودوم از سنین جهان‌آذین
دولت والای عالمگیری مطابق سنهٔ
یکهزار و هشتاد و نهم (۱۰۸۹) هجری

همای اوج سعادات شهر رمضان تمام‌برکات بر مفارق کاینات

نوراللهخان به نیابت پادشاهزاده بحراست صوبهٔ اوڈیسه مامور شد -
و سیفخان بصوبهداری بهار رخش عزیمت راند برادر خورد خان
مرحوم خانجهان‌بهادر را عنایت خانه‌زادنوازی از ماتم برآورد -
با دو پسرانش خلاع مرحمت گردید - و بصالحخان و دیگر پسران
آن مبرور خلاع مصحوب گرزبردار عزّ ارسال یافت - اموال متوفّی
بیست و دو لک روپیه و یک لک و دوازده هزار مهر بضبط
درآمد - بهار گلزار خلافت شاه‌عالم بهادر با لشکرے اخترشماره
ظفرستاره یازدهم(۱) شعبان معظّم بنظم صوبجات دکن دستوری یافتند
و بموهبت خلعت خاصه با بالابند مرصّع و مالای مروارید و
جیغه و سه سر اسپ و فیل با ساز طلا و یک‌لک اشرفی نقد و اصل
شش(۲) کرور دام - اضافه چهار کرور دام - سوای منصب مورد عواطف
گردیدند - و شاهزاده‌ها باضافهٔ مناصب و عنایات جواهر - و متعینّهٔ
فوج ایشان هرکدام بعنایت خلاع و اسپ و فیل سرفراز شدند -
قوام‌الدین‌خان ناظم صوبهٔ لاهور را خدمت فوجداری جمّون نیز
ضمیمه مقرّر شد راجه جسونت‌سنگه بوندیله بهتنبیه پسران چنپت
بوندیله مرخّص گردید - بعرض خدیو فریادرس رسید که در لاهور غلّه
گران شد حکم شد ببلغورخانه بیست‌روپیه یومیّه دیگر نیز مقرّر نمایند -
از واقعهٔ کابل بمسامع قدسی رسید که والی بلخ و بخارا باهم
هنگامه دارند و هردوجا گرانی غلّه بمرتبه‌ایست که مردم از

---

(۱) ن - پانزدهم ॥ (۲) ن - شصت ॥

بموجب حکم بملازمت شاه‌عالم‌بهادر رفت دوصد مهر و دو هزارروپیه
نیار گذرانید - بعد از معانقه متّصل مسند نشاندند و خلعت
با چهارقب و خنجر دستهٔ سنگ یشم عطا نمودند ششم
جمادی‌الاولی امیرالامرا بخدمت نظم صوبهٔ اکبراباد از تغیر
حسن‌علی‌خان رخصت شد بانعام خلعت خاصه و دوراس اسپ
عربی و عراقی مورد اکرام گردید عبدالرحمن‌خان بخشی واقعه‌نویس
دکن بتقصیر اینکه انچه بهادرخان از مرزبان تحصیل کرده بود
بتفاوت داخل و اقعه کرده از خطاب‌خانی برطرف شد - بهادرخان
بعد عزل صوبه‌داری که از دکن بدرگاه جهان‌پناه رسیده بسبب صدور
بعض زلّات و تقصیرات عمده و تغلّب در تحصیل و ایصال پیشکش
ببرطرفی منصب و خطاب و ضبط اموال از نقد و جنس و اسباب
و فیل معاتب بود - بفضل و ترحّم پادشاه جرم‌بخش عذرنپذیرش
کرده اورا ناکرده انگاشته و نظر عنایت و قدربخشی از بندهٔ قدیمی خود
برنداشته ملازمت نرمودند یازدهم ربیع‌الآخر بابی دولت عظمی
فایز گردید و بدستور سابق بحالی منصب و خطاب درجه‌پیمای
بخشایش و نوازش شد - و بموجب حکم عاقل‌خان بخدمت شاه‌عالم
بهادر برد خلعت و خنجر قیمت هفت‌هزار روپیه یافت - معروض
مقدّس گردید اعظم‌خان کوکه صوبه‌دار معزول بنگاله عازم صوبهٔ‌بهار
بود دوازدهم شهر ربیع‌الآخر در ڈهاکه بآخرت‌سرا شتافت - پادشاهزاده
محمّداعظم صوبه‌دار منصوب از پٹنه جاد بدان صوب رهگرا شد - و

لعل و دوسر اسپ با سازِ طلا و فیل با تلایر عنایت شد صفی‌خان متعیّنِ خدمتِ ایشان گردید - عبدالرحیم‌خان نایبِ او شد - دخترِ کیرتسنگه بحبالهٔ ازدواجِ شاهزاده محمّدعظیم درآمد - شصت‌وسه هزار روپیه جواهر و چوڈول طلا و یک پالکي و پنج ڈولي با بالشِ نقره در وجه جهیز مرحمت شد - و روزِ کتخدایي پادشاهزاده بموهبت خلعت خاصه و مالاي مروارید و کلگيِ مرصّع مباهي گردید قمرالدین ولدِ مختارخان خطابِ خاني یافت - پیشکشِ عاقلخان بتپ‌پوری قیمت یازده‌لک روپیه درجهٔ قبول و پذیرائي یافت •

عمدهٔ نوییندانِ اخلاص نشان امیرالامرا شایسته‌خان از بنگاله بدرگاهِ کیوان‌جاه رسیده در خلوت شرفِ ملازمت اندوخت - خلعتِ فاخره و خنجرِ دستهٔ یشمِ مرصّع سازِ مینا با علاقهٔ و دهوپ سازِ طلا مرحمت شد - و عطاي عصاي خاصهٔ سنگِ یشم که در دستِ مبارک بود در قدرِ آن عزیزالقدر افزود - پیشکشِ امیرالامرا بسي لک روپیه نقد و جواهرِ چارلک روپیه از نظرِ انور گذشت - ازانجمله آیینهٔ بود تربوز مقابل گذاشتند خشک شد قطره قطرهٔ آب ازو چکید - و صندوقي یکطرفِ آن فیل و یک طرف بز بسته بودند فیل نتوانست کشید و بز صندوق را با فیل کشیده برد - بموجبِ درخواستِ امیرالامرا موصي الیه بمنتهاي مبتغاي برگزیدهاي این دولتِ خداداد معزّز و ممتاز گردید که پالکي‌سوار تا غسل‌خانه مي‌آمده باشد - و بعدِ نوبتِ شاه‌عالم‌بهادر نوبت بنوازد - خانِ گرامي‌مرتبت

خلاع و جواهر مورد اعزاز گردیدند دهم آداب رفتن بمصلی جهت دوگانهٔ عیدالضحی و اضحیه بتقدیم رسید بیست وششم ربیع الاول مقدمهٔ تاخت سیواي جهنّمی بر مونگي پتن معروض گردید *

واقعه نگار سورته نوشت مادیانی بچّهٔ سه پا زایید پاي سیّم متصل سینه است بهرسه پاراه میرود - صبیهٔ مرادبخش باردواج خواجه یعقوب برادرزادهٔ خواجه صالح نقشبندي درآمد خلعت و اسپ باساز طلا و جیغهٔ سنگ یشم و چهارهزار روپیه نقد و ماده فیل مرحمت شد - سربلندخان اول برڈیوڑھي نوّاب قدسیّه کریمة الخصایل بیگم صاحب جهت ادای آداب برد - بعدازان درمسجد اکبرآبادي عقد نکاح شد مهر دولک روپیه - صبیهٔ سلیمانشکوه باخواجه بهاءالدّین پسر خواجه پارسا وصلت یافت - او نیز بهمین قدر رعایت مورد اعزاز گردید - سلطان الدّین ولد سیّد محمّد سجّاده نشین قطب عالم رحمة الله برادرزادهٔ وخویش صدرالصّدور رضوي خان وقت رخصت باحمدآباد بانعام خلعت وماده فیل و یك هزار روپیه معزّز گردید - هفدهم قوام الدّین خان بصوبه داري دارالسّلطنه لاهور کامیاب شد - کامگارخان از تغیر رحمت خان بخدمت بیوتاتی در اقران امتیاز حاصل کرد - سیّد محمّد بیجاپوري از فرزندان حضرت غوث الاعظم که درانجا باعتبار تمام نامور بود بعتبهٔ علیّه رسید بسالانهٔ شش هزار روپیه مطرح اکرام شد - بیست وپنجم جمادي الاولی پادشاهزاده محمّداکبر بنظم صوبهٔ ملتان شرف اختصاص یافتند - خلعت خاصه و مالاي مروارید و گلوآویز

فرمودند این اعتقاد نخواهید کرد که سرآمد فضلا چنین گفته مایانرا خوفی که هست از عواقب امور است تا ببارگاه کبریا چه پیش آید - لطف الله خان از انتقال او خلعت عرض مکرر پوشید - اشرف خان از تغیر او بواقعه خوانی پرداخت محمدیارخان داروغۀ قورخانه از تغیر امامویردی و او فوجدار سهارنپور و محسن خان از تغیر محمدعلی خان داروغۀ چینی خانه شد بیست وهشتم جمادی الاولی حامد خان بدرگاه والا رسیده بموهبت خلعت تعزیت وداروغگی خاص چوکی از انتقال پدر درجۀ اعزاز پیمود و افتخارخان از تغیر او باجمیر رفت - قوام الدین خان از کشمیر جنت نظیر بحضور رسید بنوازش خلعت سرافراز گردید - عبدالرحیم خان از تغیر مغل خان اخته بیگی شد - لطف الله خان مورد اعزاز گردید که در قلعه پالکی سوار می آمده باشد وقایع نگار دکن معروض داشت که دلیرخانرا با منازعان گلکنده آویزشی سخت دست داد یک فیل بزخم بان بکارآمد - و بفیل سواری خان مذکور زخم تفنگ رسید - و خدمتگارے که عقب خان برفیل نشسته بود بزخم بان جان درباخت - وآتش بان درگریبان خان افتاد. از آب چهاگل فرونشاندند - مردم بسیارے از مخالفان برخاک هلاک افتادند - و جمعی کثیر از فوج خان بکارآمدند - جنگ کنان خبرلشکر یافته شام بخیمه رسید ششم ذی الحجه شاه عالم بهادر ازکابل آمده بملازمت والا اختصاص یافتند بانعام خلعت خاصه وجیغۀ مرصع مباهی شدند سلاطین والاتبار و دیگر امرای متعینۀ شاه عالم بهادر بعنایات

بیش‌ترار و بتورک میداشت - بندگان حضرت پیش از رحلتش
بختاورخانرا بپرسش احوال فرستادند - خان از طرف سیّد بعرض
والا رسانید - آرزو داشتم در کار پیرو مرشد جان دربازم میّسر نیامد
در دل گره ماند - دیگران زر و جواهر میگذرانند من چند جان بجای
خود میگذارم بحتمل بکار حضرت بیایند - بعد فوت سیّد اکثر
نوکرانش از منصب هزاري تا چهار بیستی در سرکار والا انخراط
یافتند و پیادها نیز در کارخانجات انسلاک پذیرفتند ششم
شیخ عبدالعزیز رو بخاوند بقا آورد - دو روز پیشتر بختاورخان
راقم را جهت ابلاغ حکم نزد آن عزیزالقدر فرستاد که در استعلاج
تعصّب نمیباشد اگر راضي باشید از یونانیان هرکرا خواهید
بفرستیم و ازو مداوا نمایید وقتیکه رفتم پهلو بر بستر داشت و مشغول
تصنیف بود هرچه میگفت شاگردان رشید همچو میرهادی و
محمّدسعید اعجاز و دیگران می‌نوشتند پس از شنیدن حکم بمعوّد
جواب داد که واقع در استعلاج تعصّب نیست امّا مرا بر کتابدانی
این جماعه اعتماد نیست اگر کسے قابل خطاب باشد بسم‌الله -
عبدالملک نام شخصے را که فی‌الجمله برکتابدانی وحدس و تجربه
و صلاح او اعتماد است براي معالجه اختیار کرده‌ام و حیات آنقدر
متاع نیست که برای او این همه دست‌وپا بایدزد غوطه خوردنیست
درآب از سر گذشت - محرّر این مقولات بختاورخان گفت -
گفت بنویس - نوشتم - بمطالعهٔ قدسي درآورد - حضرت بخان مذکور

مسعودبخت پسر سلطان محمّد مرحوم مسافر ملک بقا شد - از واقعهٔ اوجین بعرض رسید کشن سنگه هاڈا بملازمت پادشاهزاده محمّداکبر آمد هنگام پوشیدن خلعت ناگهان بپادشاهزاده گفت‌وگو شد - جمدهر در شکم خود زده بجهنّم‌سرا رفت - چهار خدمتگار او پانزده نفر را کشتند و کشته شدند پادشاهزاده محمّداعظم چهاردهم جمادي الآخر به پتنه رسیدند - و شاه‌عالم بهادر بیست‌وپنجم داخل کابل شدند - قطب‌الدّین‌خان و راجه اندرمن بوندیله بعالم دیگر رفتند بعبدالرحمن‌خان بخشي و واقعه‌نویس دکن حکم و الا صادر شد که خانجهان بهادر طلب حضور شده تا رسیدن صوبه‌دار دلیرخان بخبرداري مامور گردید - مهمّات انجا بصوابدید او تقدیم یابد - جمدة‌الملک اسدخان با لشکر فراوان و سامان شایان بنهضت دکن رخصت یافت *

آغاز سال بیست‌ویکم از سنین ابدقرین
سلطنت عالمگیري مطابق سنهٔ یکهزار
و هشتاد و هشت (۱۰۸۸) هجري

مهرانگیز صبح دلاویز شام ماه صیام بهروزي‌انتظام از مطلع فیوضات خالق انام سر برزد - خورشید جلال و جمال الٰهي‌تمام شهر را به نیک‌بختي و بهسرانجامی زیب اختتام بخشیدند - سیزدهم رمضان پادشاهزاده محمّداکبر از اوجین رسیده بجبهه‌سائي ملازمت سعادت‌اندوز گردیدند خلعت با نیمه‌آستین و بالابند و پنج اسپ

ملال[1] خبر ملالت اثر رسید که صرصر فنا آن نخل برومند مجد و علا را از باغ دنیا برداشته بحدیقهٔ عقبیٰ نشاند - باوجود قوت حوصله حضرت را در سنوح واقعهٔ ناگزیر فرزند رشید پاي قرار از جا رفته دل پرغم و دیده پرنم شد - بروح الله‌خان خانه‌سامان و سیادتخان و عبدالرحیم‌خان و شیخ‌نظام و ملا محمدیعقوب فرمان رفت که در جوار روضهٔ اسوهٔ اولیا حضرت خواجه قطب‌الدین قدس سره برحمت حق سپارند - و روح پاک آن مغفور را باتحاف ختمات و بذل خیرات خشنود دارند - و لادتش سنهٔ یکهزار و چهل و نه (۱۰۴۹) - مدت عمر سي‌وهشت سال و دو ماه - از عرضداشت پادشاهزاده محمداکبر بعرض رسید بیست‌وهفتم داخل اوجین شدند - سلطان‌عالي‌تبار پسر سلطان سپهرشکوه برحمت حق پیوست خلعت ماتمي عطا شد چهارم ذي‌حجه اکبرآبادي‌محل اعلی‌حضرت بنهانخانهٔ عدم فرورفت ببخشي‌الملک سربلندخان حکم‌شد که تنخواه هشت ماهه و هفت ماهه موقوف نقدیان شش‌ماهه تنخواه مي‌یافته باشند پنجم صفر معروض گردید فضل‌الله‌خان که تعینات بنگاله شده‌بود نوکرے بزخم جمدهر اورا کشت نهم سکندرشان . پسر پادشاهزاده محمداعظم بساط هستي درنوردید - عرضداشت خانجهان‌بهادر رسید قلعهٔ نلدرگ بیست‌ویکم ربیع‌الاول بتصرف اولیاي دولت درآمد هفدهم[2] شهر ربیع‌الآخر سلطان -

(۱) دریک نسخه ||
(۲) ن - هفتم

بندرِ کنبهایت از تغیرِ غیاث‌الدّین‌خان متصدّيِ بندرِ سورت شد - نوگلِ حدیقهٔ اقبال محمّدکام‌بخش بسعادتِ اتمامِ حفظ کلامِ ملکِ علّام فایزشدند بعنایتِ خلعت و دواسب باسازِ طلا و سرپیچ مرصّع و مالاي مروارید و سپربا گلِ مرصّع و ترکش با کمان و قُربان مباهی گشتند خانه‌زادخان از تغیرِ الٰه‌یارخان تهانه‌دارِ غزنین و از تغیرِ او الٰه‌یارخان قلعه‌دارِ کابل مقرّر شد اعظم‌خان کوکه از تغیرِ امیرالامرا بنظمِ صوبهٔ‌بنگاله عزِّ اختصاص یافت - خلعت و خنجرِ مرصّع و اسبِ پانصدمُهري با سازِ طلا عطا شد عنایت‌خان خلعتِ پیشدستيِ دفترِ خالصه از تغیرِ کفایت‌خان در برکرد مغل‌خان بعدِ برطرفی دوهزاريِ هزار سوار بحال گردید فضل‌اللّه‌خانِ برطرفی ببحاليِ منصب و تعیناتيِ بنگاله نامزد شد *

ارتحالِ مغفرت‌اشتمالِ مهین ثمرهٔ شجرهٔ سلطنت محمّدسلطان بریاضِ جنان

* بیت *

جهان گرچه آرامگاهے خوش است * شتابنده را نعل در آتش است
ندیده کسے تا ابد زندگي * خداي جهانراست پایندگي

ازانجا که هر بهارے را خزان دست‌وگریبان است - و دربرابرِ ذرّهٔ راحت کوهِ اندوه نمایان - پادشاه‌زاده را مرضِ شدید عارض گشت مدّتي بستر‌گزینِ بیتابي بودند - هفتمِ شوّال در مقامِ خاص شکار

اوّل و مکرمخان از تغیر عبدالرّحیم‌خان داروغهٔ گرزبرداران شد - سیدخان از تغیر افتخارخان بفوجداري بنگشات مقرّر شد خان‌زمان بصوبه‌داري و قلعه‌داري ظفرآباد بیدر[۲] مقرّر گردید امداد بخت شادبیگ‌خان کاشغري را بهنه آورد خلعت خاصه وخنجر با دستهٔ طلا و علاقهٔ مروارید و جیغهٔ مرصّع و سپر با گل طلا و ماده فیل و پنجهزار روپیه نقد وقت ملازمت یافت - و هفت قاب و سه خوان نان و یک‌منزل پالکي با فرش بخانه‌اش رسانیدند - بمنصب هزار و پانصدي و دو صد سوار ممتاز شد کشن‌سنگه ولد رام‌سنگه از کابل آمده ملازمت نمود - چهارماهه رخصت وطن و خلعت یافت عنایت‌اللّه ولد سعداللّه‌خان مرحوم از تغیّر حکیم محمّدحسن بخشي شاگردپیشه شد - فرمان صوبه‌داري اکبرآباد بنام حسن‌علي‌خان مصحوب گرزبردار عزّ اصدار یافت - محمداسمعیل[۱] پسر جمدةالملک اسدخان با دختر امیرالامرا شایسته‌خان کتخدائی داشت خلعت و اسب با ساز ملمّع مرحمت شد و با عتقادخان مخاطب گردید - کلگی و سهره از خود آورده بود بدست مبارک گرفته بسلطان سپهرشکوه دادند در سرش بست کامیاب‌خان بفوجداري سهارنپور از تغیر محتشم‌خان و او بفوجداري میوات از تغیر فولادخان مقرّرشد حامدخان از تغیر سیّد احمدخان بصوبه‌داري اجمیر شتافت خواجه نعمت‌اللّه نامه‌آور والي بخارا چهار صد روپیه انعام یافت محمدقاسم‌خان متصدّي

سرانجام نداده است بقیهٔ عمر بدرس مشغول بود و نزد صاحبان
و رتبه‌سنجان مقبول - پادشاهزاده محمداعظم بعزم آستان‌بوس از
صوبهٔ ملتان روزے که باگرآباد رسیدند - ماه‌بانو پاندان و خوانچه و
دوگبره و رکابي و آکالدان سنگ یشم مرصع از پیشگاه عاطفت بایشان
رسانید - بیست‌ودوم ذي‌القعده شرف ملازمت دریافتند خلعت با
سرپیچ و دیگر پوشاک خاصه و نه اسب مرحمت گردید سلطان
بیداربخت و سکندرشان بعطاي دو سرپیچ قیمت پنج‌هزار روپیه
سربلند شدند بیست‌وچهارم ذي‌الحجه مرزابیگ ملازم مهین
دوحهٔ ریاض ساطنت شاه‌عالم بهادر عرضداشت و یکهزار مهر بابت تولد
پسر بدرگاه والا رسانید - مولود بمحمدهمایون موسوم شد و سرپیچ مرصع
بایشان - و کلاه مرصع و مالاي مروارید بسلطان مصحوب او مرسل گشت -
بیست‌وچهارم محرم امیرخان بتجویز شاه‌عالم‌بهادر از تغیر اعظم‌خان
کوکه بخدمت صوبه‌داريِ کابل رایت کامیابي برافراخت بخشي
الملک سربلندخان دوات سنگ یشم مرصع عطا شد منوهرداس
قلعه‌دار شولاپور پنجاه هزار روپیه پیشکش عطاي خطاب راجگي
قبول کرد مقبول افتاد نوزدهم صفرالمظفر پادشاهزاده محمداعظم
بانتظام صوبهٔ بهار از تغیر تربیت‌خان و موهبت خلعت خاصه
و جمدهر و سرپیچ و کالکي و دو سر اسب و پنج کرور دام انعام عز
اختصاص یافتند تربیت‌خان بفوجداريِ ترهت و دربهنگه از تغیر
هادي‌خان مامور گردید داراب‌خان از تغیر روح‌الله‌خان میرتوزک

دیوانِ عدالت میشد غرۂ شوال، فرخنده‌فال مصلّی مشرقِ انوار افضال گردید ـ مبتغای آرزومندان رونقِ حصول گرفت پادشاهزاده‌های نامدار سلاطینِ والاتبار عمده‌های دولت ابدپایدار مهبط مراحم سایهٔ آفریدگار مطرح اعزاز و افتخار گردیدند اختر اوج جلال شاه عالم‌بهادر در اصل چهل هزاري بیست‌وپنج هزارسوار ـ اضافه پنج‌هزار سوار ـ کوکب برج اقبال پادشاهزاده محمداعظم اصل پانزده هزاري نه هزار سوار ـ اضافه پنج‌هزاري ذات پلنگتوشخان بهادر اصل هزاري پانصدسوار ـ اضافه پانصدي درصد سوار اعتقادخان میرکل بعد برطرفی بمنصب دو هزاري هزار سوار بحال شد سید مصطفی ولد سیدمرتضی‌خان پانصدي یک صد سوار منصب یافت غرۂ شوال روح‌اللّٰه‌خان از تغیر اشرف‌خان بخدمت خانساماني عزّ امتیاز یافت پلنگتوشخان بهادر از جهالت کارد بخود زد پانصدي درصد سوار کم‌شد کامگارخان از منصب برطرف گردید اسوهٔ علماي کرام ملّا عوض‌وجیه جهانِ فاني را وداع کرد ـ وطنش اخسیکت است از مضافات سمرقند ـ در حوزهٔ درس میرعوض تاشکندي ازهم‌سبقان سابق و فایق بود ـ مدّتی در بلخ بتدریس اشتغال داشت ـ سنهٔ سیزدهم جلوسِ اعلی‌حضرت فردوس‌آستان بدرگاه فضلاپناه رسیده در زمرهٔ ملازمان انتظام یافت ـ بخدمت افتای اردو ممتاز بود او در عهد مبارک یکچند خدمت احتساب عسکر داشت و همچو او هیچ کس بپیّ و کد و شدّت و حدّت و انهدام ابنیهٔ فسق و فجور این خدمت

پادشاهزاده محمّدسلطان بقدومِ پسر فرحت اندوختند بمسعودبخت نام‌آوري یافت - غرّهٔ رجب برادرزادهٔ دولت آبادي محل بعقدِ پادشاهزاده محمّدسلطان آمد دخترِ اللّه‌قلی ولد مرادقاي گکهر سیوّمِ رجب بشرفِ ازدواجِ پادشاهزاده محمّداکبر رسید - معروضِ جنابِ والا گردید محمّدمحسن پسرِ خان‌جهان بهادر در جنگِ قلعهٔ نلدرگ بکارآمد بیست‌ویکمِ شعبان بعدِ مراجعت از مسجدِجامع که بر اسپ سوار شدند بی‌سعادتی شمشیر علم کرده نزدیک رسید بنده‌هاي جلو اورا گرفتند زخم گونهٔ بانگشتِ مکرّم‌خان رسید - گرزبرداران خواستند که بکشند مظهرِ رحمتِ آفریدگار مانع آمدند نیم‌روپیه یومیّه مرحمت فرموده برنتّهور[1] فرستادند بیست‌وهفتمِ شعبان آبدارے بر زینهاي مسجدِجامع نزدیک رسیده سلام علیکم گفته حکم‌شد که حوالهٔ کوتوال نمایند *

آغازِ سالِ بیستم از سنینِ سلطنتِ عالمگیري
مطابقِ یکهزار و هشتاد و هفتِ (۱۰۸۷) هجري

درین هنگامِ مبارک‌فرجام ماه صیام بفتّوحي و بهروزي رو نمود ابوابِ فوز وفلاح بر روي عالمیان سیّما قدوهٔ حق‌طلبان اورنگ‌آراي مجد و احسان گشود - اندر ایّام خاصه از هفدهم روز و شب در مسجدِ غسل‌خانه تشریف داشتند - و در همان مکانِ نزهت‌نشان

(۱) هچنین در هر دو نسخه - و مشهور - رنتهبور ॥

درخواست ترک منصب نمود پذیرائی یافت افتخارخان
بفوجداری بنگشات نامزد گردید بیست ونهم وقت مراجعت از
مسجد جامع اثنای فرود آمدن از کشتی و سوار شدن بر تخت روان
و اژون بختی ازلی سر مردان گرو تیغ‌سنگه دو خشت انداخت
یکی بر تخت رسید بنده‌های جاو گرفته آوردند حوالهٔ کوتوال شد *

معاودت اردوی گیهان‌پوی
از لاهور جانب دار الخلافه

نوزدهم ذي الحجّه از لاهور رایات عالیات جانب دارالخلافه ارتفاع
پذیرفت کمال‌الدین ولد دلیرخان خطاب خانی یافت درستدار
بانوبیگم حلیلهٔ جلیلهٔ پادشاه‌زاده محمّدسلطان شانزدهم ذي الحجّه
در سرای رستم‌خان بپردهٔ نقا مختفي شد بیست‌ودوم محرّم
دولتخانهٔ دارالخلافه بنزول اشرف فروغ‌آگین گردید بیست‌ودوم
ربیع‌الآخر راجه رام‌سنگه از آشام آمده تارک مباهات بسجدهٔ آستان
معلّی آراست مستغنیٔ درچوک خاص و عام وقت سوار شدن
حضرت بر اسپ چوبی انداخت از چتر مبارک آنطرف افتاد
حوالهٔ کوتوال شد قراولان آهوی یکرنگ سفید بنظر گذرانیدند -
دوازدهم جمیدالاولی بخانهٔ سپهرشکوه از بطن هودج‌آرای عصمت
و عظمت زبدة‌النّسا بیگم پسر متولّد شد عالی‌تبار نام یافت - حضرت
بدیدن آن نورسیده بمنزل سپهرشکوه تشریف فرمودند پنجم جمیدالآخر

هفدهم گرامی گوهرِ لجّهٔ اقبال فروغ جبههٔ کرامت و افضال پادشاهزاده محمّدمعظّم با جمعے از کبارِ امرا و توپخانهٔ دشمن‌ربا و خزینهٔ بایسته و سامانِ شایسته بیساقِ کابل رخصت یافتند و بخطابِ امتیازانتساب شاه‌عالم بهادر و خلعتِ خاصه با نیمه‌آستین و جواهر قیمتِ دو لک روپیه و شمشیر دو قبضه با سازِ مرصّع و سه هر اسپ شاه‌پسند عربی جهان‌پیما و عراقی با ساز مرصّع و ترکی با زین نقّاشي و یک لک اشرفی کام دل اندوختند سلطان معزّالدّین بموهبتِ خلعت و کلگي مرصّع و سرپیچ مرصّع و اسپ کوه‌رزم[۲] نام با ساز طلا و شمشیر با سازِ مینا و فیل با ساز نقره و ترکش و کمان و سلطان محمّدعظیم خلعت و کلگي و سرپیچ و سمرنی و سلطان دولت‌افزا لٓلکنِ یاقوت و سلطان خجسته‌اختر کنگنِ زمرّد موردِ مراحم گردیدند امیرخان و سیف‌خان و راجه رامسنگه و دیگر عمدها بمرحمتِ جواهر و خلاع و اسپ مفتخر و مباهی شدند مغل‌خان از منصب دو هزار و پانصدي هزار و چهار صد سوار برطرف شد محتشم‌خان فوجداري سهارنپور یافت همت‌خان از تغیرِ حسن‌علی‌خان بصوبه‌داري الٰه‌آباد شتافت محمّدشجاع پسرِ قیام‌الدّین‌خان از ولایت آمده ناصیهٔ بندگی را بسجودِ قدسی آستان منوّر کرد بمنصبِ هزاری سیصد سوار امتیاز یافت سلالهٔ عاقل‌خان مستعفي منزوی دوازده هزار روپیه مقرّر شد ابراهیم‌خان

(۲) ن - کوه زر

پانصد سوار دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و مختاربيگ
پسرِ خورد او را باضافهٔ سيصدي دو صد سوار هزاريِ چهار صد سوار
برنواخت - اموالِ او سه‌لک روپيه و بيست هزار اشرفی و جنس
در اوجين و شولاپور ضبط شده به پسرانش معاف فرمودند حکم شد
مطالبهٔ پدرِ خود جواب کنند بيست‌وششم رجب اخترِ برجِ
کامگاري پادشاهزاده محمّداکبر از انتقالِ اسلام‌خان بخدمتِ نظم
صوبه‌داريِ مالوه رخصت يافته بعطای خلعتِ خاصه با بالابند
و سرپيچِ لعل و دو سرِ اسپِ عراقی و عربي با سازِ طلا و يک
زنجيرِ فيل عزِّ اختصاص يافتند ملا محمّدطاهرِ سفيرِوقت رخصت
معاودت بانعامِ فيل و ده هزار روپيه و عصای مرصّع دامنِ آرزو پرکرد-
پنجم شعبان ازدواجِ سلطان معزّالدين با دخترِ ميرزا مکرّم‌خان
صفوی انعقاد يافت - خلعت با چهارقب و مالای مرواريد قيمت
ده هزار روپيه و سمرني ده هزار روپيه و فيل با تلاير مرحمت شد -
پلنگتوشخان[1] بهادر روزِ کتخدايي بعنايتِ خلعت و سرپيچِ زمرّد
و اسپ با سازِ طلا و فيل با سازِ نقره سرافرازی يافت سلطان‌قلي
بخطابِ خاني و خدمتِ فوجداريِ اسلام‌آباد متهرا از تغيرِ
مبارزخان ميرکل سرافراز گرديد دهم شعبان عمدهٔ نوئينان اسدخان
بفوزِعظيمِ مرتبه خدمتِ جليل‌القدرِ وزارت اعظم و خلعتِ خاصه
و دواتِ مرصّع‌کار قيمت پنج‌هزار روپيه بر تمنّای خاطر مظفّر شد

(۱) همچنين در هر دونسخه وپيش ازين - پلنگپوشخان - گذشته ۱۲

باجمیر رفت قوام‌الدین‌خان بنظمِ صوبهٔ کشمیر دستوري یافته بانتظامِ حالِ خود پرداخت گرامی گوهرِ دریاي خلافت پادشاهزاده محمدسلطان بانعامِ جواهرِ هفت‌لک روپیه رنگِ عنایتِ مهرآیت بر رخسارِ ثروت دراندند بپادشاهزاده محمدمعظم طرهٔ جهومکهٔ جواهر بقیمتِ نه‌هزار روپیه وپهونچیِ مرصع قیمتِ پنجاه هزار روپیه مرحمت شد عبدالرسول‌خان (۱) بخدمتِ قلعه‌داریِ کلبر (۲) که دراین سال مسخرِ اولیاي دولت شده معزز گردید وحمزه خان بحراستِ قلعهٔ کلیاني مامورشد - ایرج‌خان بفوجداریِ ایرج‌پور از تغیرِ خان‌زمان و طهماسب‌خان بفوجداریِ آره پنواره از تغیرِ معصوم‌خان مامور گردید - معروضِ استادهاي حضور گردید اسلام‌خان ناظمِ صوبهٔ مالوه که به تعیناتیِ خانِ جهان بهادر کوکلتاش مامور شده بود یازدهمِ ربیع‌الآخر درعینِ ترازو بودنِ جنگ با غنیم جایی که خانِ مذکور بسرداریِ فوجِ هراول اقامت داشت قضا را وقتِ تقسیم آتش در بارت می افتد فیل رم‌خورده یکراست (۲) در فوجِ غنیم میرود مخالفان هجوم آورده گرد میگیرند و ریسمانِ عماری می برند بر زمین می افتد او و پسرش علي‌بیگ‌خان را بتیغِ بیدریغ ریز ریز میکنند • بیت •

اجل راه سرکرد و افتاد پیش • کشان سوي دامِ فنا صیدِ خویش

مراحمِ پادشاهانه افراسیاب‌خان پسرِ کلانش را باضافهٔ پانصدي

---

(۱) ن - عبدالرشیدخان ‖ (۲) همچنین در هردو نسخه ‖

با فرش و بهمراهانش دو هزار روپیه مرحمت شد *

معروض شدنِ خبر تولّدِ پسر بخانهٔ پادشاهزاده محمّداکبر که خجسته‌اختر نام یافته بود مسّرت‌افزای خاطرِ خداوند مهرپرور[1] گردید مالای مروارید و کلاه مروارید و پنج تهان پارچه مصحوبِ خسرو چیله مرسل گشت و دلیرخان خلعت و اسپ و فیل و جمدهر مرصّع یافته بیساقِ دکهن دستوری یافت. غیرتخان[2] از انتقالِ حسن‌بیگ‌خان بفوجداری جونپور رفت - ابراهیم‌خان از بهار آمده شرفِ سجده‌ریزی والا آستان یافت بیست‌وچهارمِ محرّم حکمِ مرحمت‌شیم عزِّ نفاذ یافت روح‌اللّه صحبتِ یسارل خلعت و خنجرِ مرصّع و فرمانِ آفرین‌عنوانِ فتحِ مورنگ و صوبه‌داری اودیسه از تغیرِ رشیدخان و دو کرور دام انعام برکن السّلطنته امیرالامرا ببرد و بوکیل خلعت مرحمت شد قدوة الفضلا ملّا عوض‌وجیه که منزوی شده بود ببحالی منصبِ هزاری معزّز شد همت‌خان از تغیرِ حسین‌علیخان بصوبه‌داری الٰه‌اباد و مرحمتِ خلعت و یک‌لک روپیه رایاتِ احترام افراشت - عبدالرحیم‌خان از تغیرِ او داروغهٔ غسلخانه و روح‌اللّه‌خان از تغیرِ او اختہ‌بیگی شد سربلندخان که از منصب برطرف شده بود ببحالی سربلند گردید داراب‌خان از اجمیر آمده ملازمت نمود - از تغیرِ ملتفتخان داروغهٔ توپ‌خانه شد سیداحمدخان از تغیرِ او

---

(۱) ن - مہرور ॥

(۲) عزتخان ॥

را با محامدِ آداب قرین - تا حال بملاقاتِ تمامِ حسنات خلاصۀ مکوّنات خرسندي نیندوخته بود - از حسن ابدال احکامِ شوق پیام بنامِ آن اعزّ انام رفته بود که بعدِ تشریفِ شریف بلاهور از وطن بدانجا بیاید مولوي پیش از ورودِ لشکر دو سه روز بلاهور رسید و چند مرتبه بادراکِ صحبت فیض خاصیّت احتظاظ اندوز گردید - خلعت و دو صد مهر و ماده فیل یافته باعزاز و احترامِ تمام بمسکنِ خود مرخّص شد یکّه تازخان که بسفارتِ بلخ رفته بود بعدِ مرورِ چهار سال و سه یوم باستلامِ عتبۀ سپهراحترام و مرحمت خلعت جبهۀ بندگي نوراني نمود پیشکشِ او یازده اسب و جنسِ پوستین و کارد از نظر گذشت - ملا محمد طاهر برادرِ سرآمدِ فضلا ملّا عوض وجیه فرستادۀ خانِ ابّهت دودمان سبحان قلیخان همراهِ یکّه تازخان آمده بملازمت و خلعت و انعامِ هفت هزار روپیه شرف اندوخت لطف اللّه خان از تغیرِ فیض اللّه خان داروغۀ فیل خانه شد ترکتازخان خلعت و اسب و ترکش با قُربان یافته برفتنِ کابل مامور گردید - چهاردهم ذي الحجّه فروغِ جبینۀ مجد وکرم پادشاهزاده محمّداعظم بنظمِ صوبۀ دارالامانِ ملتان رخصت یافته بانعامات ذیل تحصیلِ اعزاز نمودند خواجه طالب خلعت بخانۀ ایشان رسانید - شمشیرِ مرصّع یک قبضه - اسبِ عراقي و عربي وترکي دو صد راس - فیل با تلاير و سازِ نقره دو زنجیر - یک کرور دام انعام - سلطان بیدار بخت خلعت و اسب و فیل - بملا محمّد طاهر سفیر بلخ چهار هزار روپیه و پالکي

ابوالمحمد نواسهٔ ابراهیم عادل‌خان پسر بحرخان که اکتساب علمي هم زیور حالِ اوست به بخت‌یاري از بیجاپور آمده ناصیهٔ عقیدت بسجود قدسی آستان منور نمود - بموهبت خلعت ممتاز گردید و بتدریج بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و خطاب خانی و انعام شصت هزار روپیه درجه‌پیمای اکرام شد - و برادران و پسرانش بمناصب درخور حالت اعزاز یافتند نهم امیرخان از بهار آمده بشرف زمین‌بوس رسید تربیت‌خان از تغیر او منصوب شد بیست‌وپنجم شیخ نظام بابي بهوت‌دي دختر راجه کشتوار را بپادشاهزاده محمدسلطان عقد بست *

مراجعت موکب جهانستان از حسن‌ابدال جانب دارالخلافه

پانزدهم شوالِ خیرمآل بفرّخي و فیروزي از حسن‌ابدال کوچ شد نخستین منزل کالاباغ بفروغ نزولِ قدسي نورستان اقبال شد اکثر منازل بشغل نشاطافزاي شکار طي میکردند - پانزدهم ذي‌قعده باغ فیض‌بخش واقعهٔ دارالسلطنه لاهور بورود نضارت‌آمود نمودار خلد برین گردید امانت‌خانِ حارس بملازمت افتخار یافت چون قاضی عبدالوهاب در دارالخلافه هجدهم رمضان پیکِ اجل را لبّیک اجابت گفت شیخ‌الاسلام پسر قاضی عبدالوهاب که بقضای دارالخلافه مامور بود موجب طلب بحضور رسیده از انتقال پدر جلیل القدر خدمت قضاي لشکرمعزز گردید قدوة الافاضل مولوي عبدالله سیالکوتی پسر ملا عبدالحکیم مرحوم که فقر را با فضل همنشین دارد - و مکارم اخلاق

درآمد مرا بآوازِ مهیب میگوید چرا می‌آیی برو - از وقایعِ دارالخلافه بعرضِ مقدّس رسید که نوّابِ قدسیّه پرهنربانو بیگم خواهرِ علّاتیِ حضرت از بطنِ قندهاري محل صبیّهٔ میرزا حسینِ صفوي که بحسبِ عمر از جمیعِ فرزندانِ اعلی‌حضرت کلان (۱) بود فانی سرا را پدرود نمود و در جوارِ رحمت آسود - صفي‌خان ناظم و جمیعِ متصدّیانِ صوبه نعشِ مرحومه را بباغی که معمارِ توفیقِ آن مغفوره احداث نموده رسانیدند •

آغازِ سالِ نوزدهم از سنینِ دولت‌قرینِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ هزار و هشتاد و شش (۱۰۸۶) هجری

شمسهٔ ایوانِ فیض و احسان غرّهٔ شهرِ رمضانِ سعادت‌توأمان از منظرِ افق پیشاني نوراني را جلوهٔ طلوع داد - اربابِ ایمان خاصه کعبهٔ اصحابِ ایقان خداوندِ عالمیان مقدمش گرامي داشته برضاجویي و خاطرداريِ آن ضیفِ واجب‌التّکریم پرداختند - یعني شبانه روز بتقدیمِ عبادات و ادّخارِ حسنات درساختند - روزِ عشرت‌اندوزِ عید بزمِ جشنِ جهان‌افروز بآیینِ دلنشین آراستگي یافت - فروزندهٔ کواکبِ فلکِ سلطنت پادشاهزاده‌ها و سلاطین و باجمعهم خورد و بزرگ نویین بزینت‌بخشي خلاعِ قامتِ افتخارِ خود را زیبِ دوبالایی دادند سیف‌خان فقیرالله ولد تربیت‌خان بعنایتِ بحالیِ خطاب و خلعتِ خاصه و شمشیر و منصب از گوشهٔ اختیاريِ انزوا برآمد -

---

(۱) همچنین در هردو نسخه ॥

روانۂ کابل شد - چون آن خان شهامت دثار با جنود نصرت نشان در دفع
افغانان از مراتب تاخت و تاراج و تخریب مساکن و مواطن عاصیان
چندانکه ممکن بود مساعي جمیله بفعل آورد و نکوخدمتیهاي
او مقرون تحسین و آفرین گشت باقتضاي کرامت و افضال از
پیشگاه عظمت و جلال بخطاب اعظم‌خان کوکه معزز و محترم گشت
ورایات افتخار باوج بلندنامي افراخت چهاردهم جمادي‌الآخر معروض
گردید که هزبرخان تهانه‌دار جگدلك را با اوغنه مقابله افتاد خود
با پسر و دیگر بندهاي پادشاهي بکار آمد و عبدالله خویشکي تهانه‌دار
با رنگ آب و سرخاب تهانه گذاشته رفت بسیارے از همراهانش
اسیر و قتیل شدند نهم شعبان از عرضه‌داشت امیرخان بعرض رسید
که عالم و اسماعیل ودیگر افغانان شورش انگیز شاه جهان‌پور و کانت‌گوله
بعد از استیلائ افواج پادشاهي که بپناه قلعه درآمده بودند دستگیر
شدند با ابراهیم‌خان که ازبنگاله میرسد روانۂ حضور لامع‌النور میکند-
بختاورخان بموجب حکم خداوند حق‌پرست حقایق‌آگاه از منجمان
سرکار پادشاهي و پادشاهزادها مچلکا گرفت که سال نو اختراع تقویم
ننمایند و همبرین مضمون بصوبجات احکام رفت *

درچاه حویلي محمدشفیع میرسامان پادشاهزاده محمدسلطان
دلو فروافتاد دو کس که پي‌هم براي برآوردن درآمدند مردند
سیومي که درآمد از نیمۂ راه فریاد برداشت که مرا برآرید بعد از
بیهوشي ساعتي سر برآورد و گفت بلاي سیاهي در قعر چاه بنظر من

شربتِ واپسین می‌نوشند وجمعِ کثیر با هر دو رفیق میشوند و اکثر
سوار و پیاده از بے‌آبی و هیچ طرف راه‌نیابیِ بیابان مرگ میگردند
شکستِ فاحش رو میدهد - مصیبتے سخت برخورد وبزرگ میگذرد -
و مکرّم‌خان با زندگی‌نصیبانِ دیگر برهنماییِ واقفانِ آن سرزمین
خود را بعزّت‌خان تهانه‌دارِ باجور[۳] میرساند موصی الیه که همیشه
سرکوب[۱] افاغنه بود با برادریِ خود باستقامت درانجا بسر می‌برد
قدومِ این جماعت را گرامی دانسته بانواعِ موافقت و دلداری
پیش‌آمد - خاقانِ خانه‌زادپرور را بکار آمدنِ کارطلبان خصوص
شمشیرخانِ جوان سببِ تأثّر گردید و خدمت‌گاریِ عزّت‌خان
مستحسن افتاد حکم شد مکرّم‌خان بزمین‌بوسی گراید - وبمحتشم‌خان
فرمانِ تسلّی‌عنوان با خلعتِ ماتمی عزِّ اصدار یافت - سلخِ ربیع‌الاوّل
بخشی‌الملک سربلندخان با فوجے گران و مصالحے شایان مجموع
ده[۲] هزار سوار بکفایتِ مهمِّ آن اشرارِ نابکار دستوری یافت آغرخان
به تهانه‌داریِ جلال‌آباد - هژبرخان به تهانه‌داریِ جگدلک -
فراق‌خان بتهانه‌داریِ لمغانات - الهداد بتهانه‌داریِ غریب‌خانه[۳] -
سهراب ولدِ گرشاسب بفوجداریِ دانکلی[۳] - خنجرخان بفوجداریِ
بنگشات سرافرازی یافتند و حکم شد سفیدخاک را مغل‌آباد و
بازارک را فتح‌آباد می‌نوشته باشند - سوانح‌نگارِ فوجِ فدایی‌خان
معروض داشت که خانِ مذکور هفدهم ربیع‌الآخر از پیشِ لواق[۳]

---

(۱) ن - مرکوب ॥ (۲) ن د ۲ ॥ (۳) همچنین در هردو نسخه ॥

پیشدستی خالصه استعفا نموده بخدمت حراست دارالسلطنت لاهور سرفرازی حاصل کرد - و کفایتخان پیشدست دفترتن بخدمت پیشدستی خالصه نیز بجاي او منصوب گشت خانزمان ولد اعظم‌خان مرحوم بانتظام صوبهٔ برار و از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاري سه هزار سوار افتخار یافت - ابوالحسن دنیادار حیدراباد بارسال پیشکش نهلک روپیه و جواهر و فیل مصحوب قوام‌الدین حاجب اعزاز اندوخت مومی الیه وقت ملازمت و رخصت خلعت یافت روح‌اللهخان بحالي منصب هزار و پانصدي چهارصدسوار و فوجداري سهارنپور[1] منظور نظر عنایت شد تربیت خان بخدمت داروغگي بندهاي جلو از تغیر مکرمخان محمداسحق پسر دوم شیخ‌میر معزز گردید مکرم خان با برادر خود شمشیرخان محمد یعقوب با فوجي شایسته مامور گردید که از سمت کتل خابوش[2] به تنبیه افاغنه پردازد بیست وهفتم ربیع‌الاول بعرض رسید که او مکرر با غنیم نبردآرا شده اکثر مواطن آنها تاراج کرد و اسیرآورد روزے شورش‌انگیزان اول خود را اندک نمودار کردند خان از انها شماره برنداشته بے محابا خود را بر غنیم میزند نخست فیروزمند میگردد سپس دوفوج نامعدود که در طرف کمرکوه پنهان‌بودند بر او حمله‌آور میشوند فراوان کوشش بظهور میرساند شمشیرخان و میر عزیزالله داماد شیخمیر بجنبش رگ غیرت پاي ثبات محکم میکنند و مردانه

(۱) ن - بهار ‖ (۲) دربکی - جلوس - و دربك نسخه - خابوش - با - جاوش ‖

صدرِ جلیل القدر رضوی خان را از ماتمِ برادرش برداشته آورد - خلعتِ تعزیت و رخصتِ دارالخلافه یافت *

نهمِ جمادی الاول پادشاهزاده محمد اعظم بقدومِ مولودِ مسعود مسرور شدند - بسکندر شان موسوم گردید بپادشاهزاده خلعت و بسلطان مالای مروارید و بجهان زیب بانو بیگم ده هزار روپیه مرحمت گردید - هرساله نذرے که بمکهٔ معظمه و مدینهٔ منوره زادهما الله شرفا اتحاف می پذیرد این سال عابد خان بسعادت یاوری میرحاج مقرر شده خلعتِ رخصت پوشیده - قاضی القضاة قاضی عبدالوهاب بسببِ استیلای مرض برفتنِ دارالخلافه ممتاز گردید و سید علی اکبر قاضیِ دارالسلطنه به نیابت مامور شد - عبدالله خانِ کاشغری که در دارالخلافه بمیامن اعطافِ خدیو مهربان بفراغِ بال و رفاهِ حال معیشت میکرد دهمِ[1] شعبان مراحلِ زندگی بسر آورد ناصرخان و دیگر اقربایش بعنایتِ خلاع از ماتم برآمدند بیست و نهم معروض گردید که عبدالله قطب الملک دنیادارِ حیدرآباد رخت هستی درنوردید ابوالحسن برادرزاده و دامادِ او برمسندِ پایه اندوزیِ ریاست نشست - نامدار خان ببحالی منصبِ چهار هزاری دو هزار سوار و صوبه داری اوده از تغیرِ سعادت خان[2] موردِ الطاف گردید مختار بیگ ستوهی پسر اسلام خان که با متعلقان خانِ مذکور باوجین رسید غائبانه بمنصبِ هفتصدی دوصد سوار سرافراز شد - اهلاالنشان از خدمت

(۲) ن - سیادت خان ؛

(۱) ن - دوم ؛

درنوردید - ملتفت خان از انتقال او بداروغگي توپخانه غايبانه ممتاز گردید خلعت مصحوب گرزبردار مرسل شد چون خانجهان بهادر سیواي جهنمي شقي را بتاختهاي متواتر و ایلغار مکرر مغلوب و منکوب نموده و در سرزنش و مالش دیگر سرکشان ولایت دکن مساعي موفوره بتقدیم رسانیده و پیشکش از دنیاداران دکهن و بیجاپور و حیدرآباد بتحصیل درآورده مرارا بحضور ارسال داشته درجلدوي کارهاي دستبسته و جایزهٔ نکوخدمتیهاي بایسته عنایت خدیو قدردان بنده‌نواز بیست‌وسیم[1] شهرربیع‌الآخر آن‌عمدهٔ پیش‌قدمان معرکهٔ رزم و پرخاش را بخطاب خان‌جهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش[2] نام‌آوري و باضافهٔ هزاري ذات از اصل و اضافه هفت هزاري هفت‌هزار سوار و انعام یک‌کرور دام برامثل و اقران سري و سرداري بخشیده - و محمد صالح فرستادهٔ اورا که خزانه نقد و اسپان و فیلان پیشکش آورده بود بمرحمت خلعت و همراهانش را بانعام یک‌هزار روپیه معزز فرمود و بآن عمدةالملک و پسرانش خلاع فاخره و اضافهاي نمایان و خطابهاي شایان و فرمان تحسین‌وآفرین‌عنوان مصحوب محمدمیرک گرزبردار مرسل گشت - و بالتماس آن رکن السلطنه سنبها پسر سیوا بعطاي منصب شش‌هزاري شش هزار سوار هشتاد لک دام انعام و نقاره و علم سرافراز شد خلعت و فرمان مصحوب گرزبردار مذکور عز اصدار پذیرفت اشرف‌خان خانه‌سامان

---

(۱) ن - بیست و چهارم ؀ (۲) کوکلتاشخان ؀

پسرانِ مهابتخان معروضِ بارگاهِ والا گردید که او درمقامِ امن‌اباد
چهارمِ شوّال بامن‌آبادِ آخرت شتافت مومی الیهما بطابِ حضورِ معزز
و مطمئن شدند راگهوداس جهالا نوکرِ رانا بدرگاهِ خلایق‌پناه آمده
بیافتنِ منصبِ هفتصدی پانصد سوار طالعش یاوری کرد محتشم‌خان
میرابراهیم پسرِ کلانِ شیخ میر بفوجداریِ لنگرکوت از تغیرِ ملتفتخان سرافراز
شد - خلعت و عَلم واسب با سازِ طلا یافت بیست و دومِ ذی حجه
عابدخان بعدِ تغیرِ خدمت ملتان بدولت زمین‌بوس رسید میرعباس
برادرِ سیّدسلطانِ کربلایی خویشِ محمّدامین‌خان که رخصتِ وطن
درخواست نمود بموهبتِ خلعت و انعامِ(۱) دو هزار روپیه مباهی
شد اورنگ خواجه چوراغاسی هنگامِ رخصتِ بخارا خلعت و جیغهٔ
مرصّع و فیلِ ماده و ده هزار روپیه یافت - خواجه محمّدطاهرِ
نقشبندی پدرِ خواجه محمّدصالح خویشِ مرادبخش درخلوت رخصت
وطن یافته بانعامِ پانصد مهر کامِ دل برگرفت - بکرم سنگه(۲) گوالیری
بعطای خلعت و جمدهر مرصّع و اسب با سازِ طلا بر اقران ممتاز
شده بتهانه‌داریِ مقرّر گشت - و فرمان رفت که دو هزار و پانصد
پیاده کوهی با خود ببرد - عنایت‌خان بفوجداریِ خیرآباد از تغیرِ
مجاهدخان سرافراز شد - نهمِ ربیع‌الاوّل صف‌شکنخان ببساطِ هستی

---

(۱) ن - جیغهٔ مرصع و فیل ماده و ده‌هزار روپیه ممتاز شد خواجه محمدطاهر نقشبندی الخ ۱۲ (۲) ن - مکرم سنگه گوالیاری ۱۲

پانصدي هزار و پانصد سوار - کامگارخان و محمّدعليخان هرکدام باضافهٔ پانصدي دو هزاري پانصد سوار - و خواجه شاه بخطاب شريف خان و کمال‌الدّين ولد دليرخان و بافرخان هرکدام باضافهٔ دو صدي هزاري هفت صد سوار. سرافرازي يافتند - قابلخان برهان‌الدّين برادرزادهٔ فاضلخان مرحوم بخطاب اعتمادخان اعتبار يافت - محمد شريف منشي داروغهٔ داك و دارالانشا برادر ابوالفتح قابل خان قديمي والا شاهي بلحاظ مناسبتها بخطاب مذکور و باضافهٔ صدي معزّز گرديد بختاورخان از اصل و اضافه بارتقاي منصب هزاري دو صد و پنجاه سوار بختيار شد - سيّدعلي حاجب شريف مکّهٔ معظّمه زادها الله شرفا و محمّدامين سالار اسپان خلعت رخصت و پنج هزار روپيه يافتند قدوهٔ خواجهاي جويبار خواجه محمّديعقوب که بحسب شرافت و دامادي نذرمحمدخان والي بلخ مورد فراوان مراحم خديو قدردانست بعنايت ده هزار روپيه اعزاز اندوخت - و حکم شد سر هر ماه اين مبلغ بخانهٔ خواجه ميرسيده باشد دليرخان بعزّ بساطبوس اعزاز يافته از تغير عابدخان خلعت نظم صوبهٔ ملتان پوشيد حسين بيگخان داماد علي‌مردان‌خان بفوجداري جونپور رخصت شد پرتهي‌سنگه زميندار جمّون با لودیخان بيساق کابل معيّن گرديد محمدوفا ولد عبدالله‌خان مرحوم بتهانه‌داري گذربشي (۱) وکوهات (۲) خلعت رخصت يافت - از عرضه‌داشت بهرام و فرجام (۳)

(۱) ن - گذررنسی ॥ (۲) ن - کهوهات ॥ (۳) ن - فرهام ॥

امانی و آمال برآمودند - فروغِ پیشانیِ مجد و احسان پادشاهزاده
محمّدسلطان بمنصبِ بیست‌هزاریِ ده هزارسوار و موهبتِ خلعت
با نیمه‌آستین و مالایِ مروارید و گلوآویزِ لعل قیمتِ چهارده هزارروپیه
و یک‌لک روپیه نقد و دو سراسپ با سازِ طلا و میناو دو زنجیرِ فیل با
سازِ نقره و نقّاره وطوغ و علم مورد مراحم گشتند - سروِ بوستانِ جلال
پادشاهزاده محمّدمعظّم بعطایِ خلعت و مالایِ مروارید و گلوآویز
لعل و طرّهٔ مرصّع و پنج‌لک روپیه نقد مایهٔ مباهات اندوختند - طرازِ
دامانِ اهلیّت پادشاهزاده محمّداعظم قامتِ بختیاری بمرحمتِ خلعت
با نیمه‌آستین برآراستند بپادشاهزادهٔ والاگهر محمّداکبر خلعت
با نیمه‌آستین عزّارسال یافت - سلطان‌معزّالدین خلعت با نیمه‌آستین
و سلطان محمّدعظیم خلعت و هر کدام را منصبِ هفت هزاری
دو هزار سوار و طوغ و علم و نقّاره مرحمت شد - رانا راجسنگه
مرزبان بارسالِ خلعتِ خاصه و جمدهرِ مرصّع و فرمانِ عنایت‌عنوان
سرِ اعتبار بکیوان رسانید و مهاراجه جسونت‌سنگه بارسالِ
خلعت خاصه مفتخر شد همّت‌خان و اشرف‌خان خانسامان و صدرالصّدور
رضوی‌خان و سیّد مرتضی‌خان و تربیت‌خان و صف‌شکن‌خان
و خورد و بزرگ بساطبوسان بمرحمتِ خلاع فرقِ افتخار
بلند کردند بخشی‌الملک سربلندخان باضافهٔ پانصدی چهار هزاری
دوهزار و پانصد سوار - میرخان بعد برطرفی بخطابِ امیرخان
چهارهزاری سه هزارسوار - قوم‌الدّین خان باضافهٔ پانصدی سه هزار و

• غزل •

• زدرد دل چه نویسم که جوش بےتابی‌ست •
• ز شوق جان چه نگارم که نامه سیمابی‌ست •
• شب خیال فراق که ریخت خون دلم •
• که تار اشك گلابیّ و دیدهٔ عنّابی‌ست •
• چگونه شرح دهم حال دل که بیتابم •
• ز یاد تاب رخش دل تپان مهتابی‌ست •
• نشسته‌ایم درین بحر تا خدا چکند •
• بکشتیی که زیک قطره آب گردابیست •
• نماند صورت راز دلم نهان عزّت •
• که دیدهٔ صفحهٔ تصویر رنگ بیخوابی‌ست •

آغاز سال هجدهم از جلوس میمنت‌پیرائیِ عالمگیري مطابق سنهٔ هزار و هشتاد و پنجم (۱۰۸۵) هجري

درین اوقات فرخنده ساعات هلال صیام بسان مهر مبارکي‌انتظام بهسرانجام پرتو بجمال عالمیان افکند - خدیو دین‌پرورشهر سعادت‌انتما را بصوم نهار و احیاي لیل زیب انجام بخشیدند - مشاهدهٔ غرّهٔ شوّال بهجت‌اشتمال نورافزاي دیدهٔ منتظران کامیابي گردید و خجسته بزم جشن بفراوان زیبایي بدستور معهود منعقد شده پیشکشهاي پسندیده از نظر انور گذشت - بخت‌یاوران بارگاه سلطنت و بهره‌یابان پیشگاه عظمت بانواع نوازش و اصناف بخشش دامان

هفدهم

ی با او تعین یافت بوساطتِ بختاورخان مسترشد گردید که هرگاه

بکوتل درآید اوّل فوجِ هراول گذشته آنطرف مقام کند روزِ دیگر

وم بهیر و فوجِ غول بگذرند چنداول اینطرف مقام کند اگر برای

جِ برانغار راه نباشد همراهِ فوجِ هراول برود و فوجِ جرانغار با فوجِ

چنداول عبور نماید بیست وهفتمِ شعبان مهابتخان باستان‌بوسِ

معلّی شرف اندوخته به‌تنبیه بیرسنگه نبیرهٔ تیپهلداس کور رخصت شد-

شیخ عبدالعزیز داروغهٔ عرضِ مکرّر تا این ایّام بمنصبِ هفتصدی دوصد

سوار رسیده بود امّا از فرطِ تبذیر کارش پریشان‌معاشی کشیده با وجودِ

رعایتهای جاگیرِ چند و انعاماتِ نقد از پریشانی برنمی‌آمد در

تمشیتِ خدمت و آمدورفتِ دربار که از مستوجباتِ بندگیست

تعلّل می ورزید و همانا مشیّت براین رفته بود که ازین پایه و

حالت برنیاید * بیت *

بدریا درانکس که جان میکند * هم آنکس که درکوه کان میکند

کس از روزیِ خویش درنگذرد * باندازهٔ خویش روزی خورد

درخواست نمود که چندے بدارالسّلطنهٔ لاهور بود آیهٔ صدق‌پیرایهٔ-

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً اِلَي عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ-

آویزهٔ گوشِ او فرموده بخلعتِ رخصت معزّز نمودند و حکم شد

لطف‌الله‌خان به نیابتِ او مردم را از نظر بگذراند بختاورخان

اوراقِ نمایند بدستخط والا میرسانیده باشد - آن مجموعهٔ فضل

دهم بعد رسیدن بدارالسّلطنهٔ این غزل به بختاورخان نوشته

نم‌یافته روي او برطرف شده درخشندگي پيدا كرد ديدهٔ رمدكشيدهٔ
او روشنائي پذيرفت - آري ثروت‌مندان نشانين فرموده اند * بيت *
كه از بيدولتان بگريز چون تير * سرا دركوي صاحبدولتان گير
آغرخان با نصرت‌خان و ميرزا سلطان و جمعيّت با ساز و سامان
به تنبيه افاغنهٔ جمرود[1] و خيبر رخصت يافت - رأي لعل‌چند را
بتشخيص مقدّمات خالصهٔ صوبهٔ كابل فرستادند - وراي ممالك‌گشايان
قرار گرفت كه پادشاهزاده ظفريار محمّداكبر و عمدهٔ اخلاص‌پيشگان
اسدخان براه كهوهات بكابل بشتابند بيست‌وچهارم جمادي‌الآخر
پادشاهزاده بعطاي خلعت‌خاصه و تلكي بركلانگ و شمشير و سپر مرصّع
و پنجاه سر اسپ عربي و عراقي و كوهي وتركي و فيل با ساز نقره
كامياب گشتند اسدخان بموهبت خلعت خاصه و شمشير و اسپ و
فيل سرافراز شد شهامتخان و غيرت‌خان وسيّد منورخان و مبارزخان و
سيادت‌خان و مفتخرخان و سزاوارخان و كامياب‌خان و محمّداسماعيل
پسر اسدخان وعنايتخان و مفاخرخان و بهره‌مندخان و حيات‌بيگ
و دلير ولد بهادرخان وكنوركشن‌سنگه ولد راجه رام‌سنگه و ديگر
خانه‌زادان بعض بخدمات و بعض به تعيناتي مقرّر شده هر
كدام بمواهب خلعت و شمشير و اسپ درخور پايه و مقام سرافرازي
يافتند هشتم رجب فدائيخان از تغير مهابتخان بخدمت صوبه‌داري
كابل خلعت فاخرهٔ اعزازنصيبي پوشيده وفوجي شايان با مصالح

---

(۱) ن - جمرودهٔ ‖

همگنان یافت - چون از کسے شنیده باشد که این کس تقریب او بخدمت بختاورخان نموده بود پیش تنبوی من آمده ایستاده دوشاله بر دوش - پیشواز دامن کناري در بر - دامن بادله برسر - شلوار کمخاب در پا - دامن پر از اشرفي و روپیه و زیور طلا با روي صد جا خم یافته و چشم رمددیده - گفتم کیستي گفت من آنم که بدلالت تو و خان تو باین دولت رسیده‌ام گفتم مبارک باد - نزد خان بردم ایشان هم رعایتے کردند بعد دو سه روز دیگر بناظر حکم شد که او را با دختران بیارند خواجه‌سرایان پالکیها بردند و آوردند - این مرتبه یک هزار روپیه کنیادان مرحمت شد - مردم محل دو چند اوّل نقد و زیور و انواع پوشاک دادند - و آب آسیاے دیگر دران نواحي انعام شد - ناظر مامور گردید اسناد معافي محصول وعدم مزاحمت از جمیع ممنوعات از دفتر معلّی درست کرده باو رساند - حکیم سنچاک بموجب حکم بمداواي چشم بخانهٔ او میرفت بعد ازین بخانهٔ پادشاهزاده محمّدسلطان و محمّداعظم و محمّدمعظّم و محمّداکبر و اسدخان و پلنگپوشخان بردند - از دولتمندانِ معتبر و معزّز گردید - دختران کتخدا کرد - پسرانِ عریان جامهاي زربافت پوشیدند - شوهرش توان و تاب شباب بهم رسانیده بشیخي و پیشوائي دهنشینان نام برآورد - لیتَ الشّبابَ یعود - کلامےست بےریب امّا یقین مشاهده شد که این عجوزه زلیخا[1] وار بدولت یوسفِ زمان جوان گردید بےمبالغه کنچلک دبه (؟)

---

(۱) ن - در دو نسخه - زلیخا نام ॥

بنده بے تصدّي این حرف بخدمت خان توفیق نشان بختاورخان نقل کرد ایشان که بحضورِ پرنور رفتند معروضِ جنابِ اقدس نمودند بر زبانِ شفقت‌ترجمان نمونهٔ رحمتِ رحمٰن گذشت خود برويد راهِ آب بگشايید و قدغن نماييد که کسے متعرّضِ احوالِ پیرہ زال نگردد بموجبِ حکم بعمل آوردند - شب که پس از مرورِ یک‌ونیم پاس خان بخانه آمد و حضرت بر خاصه نشستند در قاب طعام و پنج اشرفي بشیخ ابوالخیر والدِ عمدهٔ فضلاي کرام شیخ نظام که او هم از باریابان بود حواله نموده فرمودند - پیشِ بختاور خان ببر او مسکنِ پیرہ زال را میدانسته باشد دلالت خواهد کرد بآن ضعیفه سلامِ مابرسان و معذرت خواه که تو همسایهٔ مایي و از آمدنِ ما ترا تصدیع رسیده بحل کن - شیخ نزدِ خان آمده بعد پرس و جو (بیاده[1] میدانست که بر پشتهٔ دیگر دهے واقع‌ست درآنجا کلبهٔ اوست) نصف شب شیخ را برده گند، پیر را از خواب بیدار کردند مراتبِ معذرت و بحلی بجاآورد روزِ دیگر بدربارخان ناظر حکم شد سواريِ پالکي فرستاده بطلبند و بمحل بفرستند او در تمامِ عمر نامِ پالکی نشنیده پالکی وبانس نقره کي دیده - آوردند حضرت تفتیشِ حالت او فرمودند عرض نمود دو دخترناکتخدا و دو پسربرهنه‌سروپا دارد - شوهرش نیز زنده است دو صد روپیه عطا کردند - در شب در محل بود آن مردم را اعجوبه بدست آمد نقد و زیور و لباس از

---

(۱) همچنین در هر دو نسخه ۱۲

شدند راجه عنایت‌الله زمیندارِ راجور خلعتِ رخصت یافت هیجدهم ربیع‌الاوّل بخشی‌الملک سربلندخان با بدیع‌سلطان و ناصرخان و جمعیّتِ شایسته به پیشاور رخصت یافت بیستم مهاراجه جسونت‌سنگه تهانه‌دارِ جمرود در منزلِ راول‌پندی از تهانهٔ متعلّقهٔ خویش پیش آمده خاکِ آستان معلّی را صندلِ پیشانی نموده ممنونِ بختِ میمونِ خود گردید - خلعتِ خاصه و اربسی قیمتِ هفت هزار روپیه مرحمت‌شد - و وقتِ رخصت بمحالِ متعلّقهٔ خدمت بعطای شمشیر با سازِ مرصّع و فیل با تلایر فرقِ عزّت بلند کرد دوم شهرِ ربیع‌الآخر دولتخانهٔ حسن‌ابدال را از فیضِ نزولِ فروغِ میمنت بخشیدند •

حکایتِ شیرینِ غرایب‌تضمین از حسنِ اخلاق و لطفِ اشفاقِ ممدوحِ آفاق نایبِ نبیلِ رزّاق علی‌الاطلاق می‌نویسد بعدِ دو سه روز باغِ حسن‌ابدال بورودِ کرامت‌آمودِ بهشتی درختِ دولت و اقبال - بهارستانِ اقبال بود - کسانِ راقم بطریقِ شکوه وا نمودند که زیرِ دیوارِ دولتخانهٔ پادشاهی پیره‌زالی آب‌آسیا دارد و گردشِ او از آب‌ست که از باغ برون آمده بناله می پیوندد چون آن‌مکان متعلّقهٔ اهتمامِ عملهٔ نظارتست بدستِ بالشتی (؟) آب بند کرده‌اند - هم مردم را از دست‌خوشی آرد درماندگی روی داده - وهم در تحصیلِ روزیِ پیره‌زال تعطیل افتاده

(۱) ن - بالشتی (؟) ॥

یازدهم محرّم رایاتِ اقبال سمتِ حسن‌ابدال ارتفاع پذیرفت همّت‌خان بخدمتِ داروغگيِ غسل‌خانه و صف‌شکن‌خان بداروغگيِ توپ‌خانه از انتقالِ شجاعت‌خان سرفرازي یافتند - صفیخان (؟) ناظمِ اکبرآباد بنظم صوبهٔ دارالخلافه شاه‌جهان‌آباد مقرّر شد - صوبه‌داريِ اکبرآباد ضمیمهٔ قلعه‌داري بمعتمدخان تفویض یافت - فیض‌اللّه‌خان خلعتِ انصراف یافته بمرادآباد شتافت - اهتمام‌خان داروغهٔ عمارت و دیگر متصدّیانِ دارالخلافه بخدمتِ متعلّقه رخصت یافتند قوام‌الدین‌خان با پسرش مامور گردید که بعدِ انقضاي دو ماه خود را برکابِ سعادت رساند شیخ عبدالعزیز فوجدارِ چکلهٔ سهرند دلاورخان خطاب یافت - حکم شد سربلندخان با جمعیّتِ دو هزار و پانصد سوار و مردمِ توپ‌خانه براه دامنِ کوه قطع منازل کند نامدارخان موردِ عتابِ برطرفيِ منصب شده بسالانهٔ چهل‌هزار روپیه موظّف گردید محمدصالح پسرِ فدائیخان خطابِ خاني و رخصت نزدِ پدر یافت رحمت‌خانِ بیوتات جهتِ سربراهيِ عرسِ حضرتِ رسالت‌پناه صلی‌اللّٰه علیه و آله و سلّم برفتنِ لاهور مامور شد - میرخان ولدِ خلیل‌اللّه خان ازاینکه خدمتِ فوجداريِ ایرج قبول نکرد از منصب برطرف شد اسمعیل هوت زمیدار نواحِ ملتان بیست‌ونهم ربیع‌الاوّل رخصتِ وطن یافت - بخطابِ خاني و اسپ ممتازِ اقران شد افتخارخان و عقیدت‌خان بکومکِ فدائیخان بیساقِ جمّون رخصت

---

(۱) همچنین بهر دو نسخه ॥

علیخان پسر تقرب‌خان بداروغگی کرکیراق‌خانه[1] مقرر گردید - میر عبدالرحمن ولد اسلام‌خان مرحوم بصوبه‌داری(؟) حیدرآباد مرخص گشت - دهم ذی‌الحجه مراسم واجب‌الاداي رفتن بمصلی جهت اداي دوگانهٔ عیدالضحی واضحیه بجاآمد *

کیفیت عبور از کتل و سرفروبردن شجاعتخان در مغاک هلاک - و سربرافراشتن رایات جهانگشا جانب حسن‌ابدال باوج سماك

بمسامع حقایق‌مجامع رسید هجدهم شهر ذي‌القعده شجاعتخان ازکذاب گذشته بارادهٔ عبور از کوتل کهرپه لشکر آراست افاغنه که در کمین فرصت بودند در تنگي کوه سر راه بر او تنگ گرفتند هرچند مبارزان آویزشهاي سخت نمودند - و بهادران در کوششهاي فراوان تقصیر نکردند - چون تقدیر خواست جهانے بمغاک نیستي فرو رود نتوانست چیرگي یافت - در اثناي زد و خورد کالاي زندگي او یغمایي شد - و در راه بندگي نقد جان نثار نمود - بقیه که از لطمات امواج تگرگ‌باران سنگ افاغنه جان بسلامت برآوردند عنان‌گسسته و شکسته‌رکاب به پیشاور برگشتند - خاقان بنده‌پرور را از رفتن چنین بندهٔ اخلاص‌مند و برشکستن آن فوج و دلشکستگي لشکریان خاطر متغیر گردید و توجه اقدس بانتهاض الویهٔ جهانگشا بدانرو تصمیم یافت -

---

(۱) در یك نسخه کرکراق خانه و در یکے کرکراقیخانه ؟

خلافت و شاه‌نشین سلطنت را از بستن آذین رشک نگارخانهٔ چین
گردانیدند - صباح عید دلنواز ساحت مصلّی بفرّ قدوم مبارک تارک
بسپهر رسانید - دست نوال سرپرآرای حشمت بلند گردید - سر آرزوها
بست شد - اکابر و اصاغر بانواع نوازش جواهر و نقد و خلاع و اسپ
و فیل چهره‌آرای کامرانی شدند - گرامیقدر پادشاهزاده‌ها و برگزیده امرا
بدرجه‌پیمایی قبول پیشکشها منّت‌پذیر طالع گردیدند - بمساعدت توفیق
و امداد بخت میر قوام‌الدّین صدر اصفهانی برادر خلیفه سلطان
وزیر صایب‌تدبیر فرمان‌روای آن ممالک را زمام گرفته بدارالامن
هندوستان نعمت‌نشان آورد - ششم شوّال بپیشانی اخلاص فرمایش
ایوان‌تزئین ملازمت سوده باشراقات مراحم و لمعات مکارم پادشاه
غریب‌نواز قدربخش نورانی نمود - بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر
مرصّع با پهول کتاره و علاقهٔ مروارید و شمشیر با ساز طلا و سپر با کل
مرصّع و عصا و کلکی یشم و ده هزار روپیه نقد و بمنصب سه هزاری
هزار و پانصد سوار و خطاب خانی بلندپایه سرمایه‌اندوز مباهات شد -
و صدرالدّین پسرش بدادن خلعت و شمشیر با ساز طلا و منصب
هفت‌صدی یک‌صد سوار عزّت اندوخت - میر ابراهیم ولد شیخ میر
سعادت‌اندوز زیارت مکّهٔ معظّمه زادها اللّه شرفا شده بطواف آستان
معلّی رسید بمنصب هزاری و هفتصدی هزار سوار سربلند گردید -
حکیم مقیم خان بعلاج مسیحی درپرداخت - خلاع [illegible]
محسن و دیگر پسران و افزایش مرحمت شد - و ...

ادای دوگانهٔ عید الضحی و اضحیه بجا آمد - هر چهار پادشاهزاده دولت حضور داشتند - گوسفند حضرت قربانی کردند - و پادشاهزاده محمد سلطان شتر را بموجب حکم نحر نمودند - وقت مراجعت شخصی دیوانه شکلی در جلو رسیده چوبی برتافت برگوشهٔ تخت رسیده بر زانوی مبارک افتاد گرزبرداران گرفته آوردند - حکم مظهر اتم رحمت پروردگار صادر شد مزاحم نشوند واگذارند - چهاردهم سنت ختان پادشاهزاده محمد کام‌بخش زیب سرانجام و حسن اقتدام[1] یافت - مانسنگه و مهاسنگ و انوپسنگه پسران راجه رایسنگه بعد فوت پدر بحضور رسیده ملازمت نمودند - بهر سه خلعت مرحمت شد - میرزا جان منوچهر فوجدار ایرج بساط حیات درنوردید - حکم شد بخانجهان بهادر ماهی مراتب مرحمت فرمودیم خود بسازد - روح الله خان ولد خلیل الله خان بفوجداری دهامونی سرفراز شد - باقی خان بخشی صوبهٔ دکن بواپسین سفر رفت - مرشد قلی خان جایش گرفت - شانزدهم محرم معروض بارگاه والا گردید مهابتخان از باغ ظفر حوالی پیشاور کوچ کرده رهنورد کابل شد - سربلند خان مامور گردید سررشتهٔ دفتر والاشاهی نیز نگهدارد - یازدهم شهر ربیع الاول بعرض معلی رسید دوساعت پیش از دو پهر گرد آفتاب هاله[2] نمودار از قوس قزح بهم رسید و تا هفت گهری ماند - سیزدهم

(۱) همچنین در هردو نسخه ‖ (۲) ن - هاله قوس قزح ‖

دیوانی استعفا نمود - حکم شد امانتخان دیوان خالصه و کفایتخان دیوان تن پایین‌تر از مهر دیوان اعلی مهر خود کرده مهمات دیوانی سرانجام میداده باشند - فرجام برلاس[۱] با همشیره‌زادهٔ چهارده پانزده ساله وصلیت صبیهٔ خود قرار داده بود ثانیا از بدخویی و بدمزدگی همشیره که آن خاتون درین شیمهٔ ناستوده یکتا بود نسبت برهمزد - دریندولا که از فوجداری اٹک معزول شده بحضور رسید آن مستوره پسر را تحریص میکرد که این بے ناموس نا فرجام را اگر در[۲] خاص‌وعام حضور پادشاه نکشی من شیر را بتو بحل نمیکنم و معجر خود را برسرش می انداخت که بپوش و در خانه بنشین- پسر امتثال امر مادر نموده در اثنای آراستگی خاص و عام بجلوس پادشاه درآن هنگامه و غوغا خود را بجایے که فرجام استاده بود رسانیده بیک زخم کاری آن معمر موقر را بربستر هلاک خوابانید- و خواست که بدر زند اما خون ناحق نمی‌خوابد و مرگ اورا نمیگذارد دستگیر شد و بزندان افتاد بعد رجوع بمحکمهٔ شرعیہ و حکم قاضی چهارم ذی‌الحجه بحضور وارثان که زن آن مقتول و دخترش کوچ عایقلی برلاس بود باوجود درخواست پادشاه که از سرخون قاتل درگذرند و آنها اصلا توفیق نیافتند بر سر حوض جلوخانه پیش خاص و عام بقصاص رسید- و جسدش را بمادرش که بر در قلعه رتهه‌سوار استاده بود حواله کردند - دهم ذی‌الحجه آداب رفتن نمصلی جهت

---

(۱) ن - برلاش ॥ (۲) در هردو نسخه نیست ॥

تاورخان[1] و خدمتگارخان شرف حضور داشتند -
ل پرده‌آراي هودجِ عصمت نوّاب زبدة‌النّسا بیگم
پهرشکوه پسرِ دارا شکوه درآمد - چهارلک روپیه مهر مقرّر
د بحضورِ اقدس قاضي عبدالوّهاب و ملّا عوض وجیه
دربارخان و بختاورخان حاضر بودند - سپهرشکوه بموهبت
و سرپیچ مرصّع و مالای مروارید و سهرهٔ مروارید مطرح
دید - ملکهٔ تقدّس نقاب گوهرآراي بیگم و حمیده‌بانو بیگم
سوم کتخدایي پرداخته بودند - افتخارخان بعد تغیر از
کشمیر به پیشاور رخصت شد - پادشاه‌زادهٔ محمّدسلطان
ازده هزار روپیه - و سلطان سپهرشکوه بسالانهٔ شش‌هزار روپیه -
ایزدبخش بسالانهٔ چهارهزار روپیه موردِ مراحم شدند *
هارمِ ذي القعده سیف‌اللّه مشرفِ قوشخانه بعرض رسانید
کاری در خواب دید که شخصے شمشیرِ برهنه در دست
او مقابله میکند چون بیدار شد خون را زخمي و شمشیر
برهنه یافت - شانزدهم پادشاه‌زادهٔ محمّد معظّم مطابق
ا بطوفِ مرقدِ مطهّر برهان‌الاولیا حضرت خواجه
ین سعادت اندوختند - یکهزارروپیه نذر گذرانیدند - شانزدهم
حجّه پادشاه‌زاده محمّدسلطان نیز رفته باین سعادت
سعد شدند - نذر پانصد روپیه - غرهٔ ذي الحجّه اسدخان از نیابت

(۱) ن - دریك نسخه ||

محمّد معظّم بخدمت صوبه‌داري دکن سرفراز شده بخطاب خانجهان بهادر نامور شد - خلعت خاصه و جمدهر مرصّع مصحوب گرزبرداران مرسل گشت - اصل شش‌هزاري پنجهزار سوار دواسپه سه اسپه و اضافه هزار سوار - بوسیلهٔ خدمت فوجداري میوات و خطاب کارطلب‌خان کاربار میرابراهیم داماد صفیّه بانوبیگم کوکه ترقّي گرفت - مرشد قلي‌خان از تغیّر او داروغهٔ داغ و تصحیحه شد - دیانتخان که در فن تنجیم نظیر نداشت بسیر عالم بالا قدم برداشت - دیوانکن و شیرافکن و رستم پسرانش اضافه و خلاع ماتمي یافتند - ششم رمضان از جناب مظهر اتم رحمت پروردگار حکم شفقت‌توأم صادر شد که داراب‌خان پادشاهزاده محمّدسلطان و سپهرشکوه را در ایوان خوابگاه بحضور مرحمت‌ظهور بیارد - بامداد بخت و اسعاد روزگار هردو را دولت ملازمت میسّرآمد - بتشریف خلعت و سرپیچ زمرّد قامت‌آرا و دستارپیرا گردیدند - پادشاهزاده محمّدسلطان را بتقریب کدخدایي با دوستدار بانو بیگم دختر مرادبخش بعطاي خلعت و شمشیر و متّکاي مرصّع و اسب با زین مرصّع سرافرازي بخشیدند - درخوابگاه حضرت بدست خود سهرهٔ مروارید بسته بمسجد آوردند - قاضي‌القضاة قاضي عبدالوهّاب بوکالت فضایل‌مآب ملّا محمدیعقوب و بشهادت حقایق‌انتساب میرسیّدمحمّد قنّوجي و جامع‌الکمالات ملّا عوض‌وجیه عقد بست - دو لک روپیه کابین مقرّر شد شجاعتخان و شیخ نظام

دوّم در ایوانِ فیض‌بنیانِ خاص و عام اورنگ‌آرای جلالت و بسالت شده بکام‌بخشی خلایق پرداختند - طرازِ دامانِ خلافت و کامگاری پادشاهزاده محمّدمعظّم بعطای خلعت با نیمه‌آستین و مالای مروارید و صدهزار روپیه و فیل با سازِ طلا قیمتِ پنج‌هزار روپیه سرمایهٔ شادمانی اندوختند - و زیبِ محفلِ سلطنت پادشاهزادهٔ خجسته‌شیم محمّداعظم بموهبتِ خلعت با نیمه‌آستین معزّز گردیدند - پادشاهزادهٔ ستوده‌سیر محمّدکبر بشفقتِ خدیو مهرگستر طرّهٔ مرصّع را زیبِ دستارِ افتخار نمودند - بخشی‌الملک اسدخان و خورد و بزرگِ باریابانِ درگاهِ فلک‌پایگاه بانواعِ نوازش و اصنافِ بخشش از جواهر و خلعت و اسب و فیل و اضافهٔ منصب دامنِ امید برآمودند - پادشاهزاده محمّدمعظّم اصل بیست‌هزاری پانزده هزار سوار - انعام سه کرور دام - و اضافه ده‌هزاری پنج‌هزار سوار - سلطان معزّالدین روزانه‌دار اصل یکصد و پنجاه روپیه - اضافه پنجاه روپیه - سلطان محمّدعظیم روزانه‌دار اصل یکصد روپیه - اضافه پنجاه روپیه - پیشکش پادشاهزادهای نامدار و امرای عالیمقدارِ حضور و صوبجات قریبِ پنجاه لک روپیه از نظرِ انور گذشت - حاجبِ سکندر عادلخان دنیادارِ بیجاپور جواهرآلات و مرصع آلاتِ قیمتِ چهار لک روپیه بنظرِ انور درآورد - حاجبِ عبدالله قطب‌الملک دنیادارِ حیدرآباد جنس و جواهر و ظروفِ چینی گذرانید - حکم شد عوض سه لک روپیه نقد میگذرانیده باشد - بهادرخان از تغیرِ وکلای پادشاهزاده

بهادرخان بدل شده تعین فوج خان مومی الیه گردید- پسر و قبایل خود را از بصره طلب داشت •

آغاز سال شانزدهم از جلوس سلطنت عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و هشتاد و سیوم (۱۰۸۳) هجری

درین اوان بهجت اقتران برید خوشخرام ماه صیام از جناب مکرمت و انعام آفرینندهٔ انام برگزینندهٔ اهل اسلام فرمان واجب الاذعان کرامت عنوان مشتمل بر ادای حقوق صوم رسانید - اسلامیان بگرامی داشت آن عزیز مهمان و امتثال حکم محکم پرداختند - قبلهٔ دین یاوران کعبهٔ ارباب ایمان مبارک شهر میمنت بهر را بتهیّهٔ اسباب روزه و بیداری شب و تراویح و اعتکاف زیب آبادی دادند - و ذخایر حسن عاقبت و خیر خاتمت گرد آوردند - غرّهٔ شوّال فرخنده فال با جبینی گشاده و روئی تازه خبر از قدوم عید سعید آورد - کوس و کرنای شادی و صدای مبارک بادی بر در دولت سرای خدیو جهانیان سامعه افروز آسمانیان شد- بآئین معهود خاص و عام و غسل خانه را آذین بستند - درّاری دریای سلطنت و برگزیدهای ایوان جلالت وقت سواری عیدگاه جهت تادیهٔ تهنیت بر آستان دولت مستعد نشستند مهر منیر یعنی زیب افسر و سریر خدیو عالمگیر بر تخت فیل توأمان برآمده مصلّی را مطلع انوار فرّ و وقار فرمودند - بعد مراجعت لمعان التفات بر مشکوی عزّت و حرمت تافت - روز

ازدواج منعقد شد ملتفتخان که براي آوردنِ پادشاهزاده محمدسلطان و سپهرشکوه بگوالیار رفته بود بیست و هفتم شعبان ملازمت نمود - براي بودنِ هردو گرامیقدر در قلعهٔ سلیمگده جا تعین یافت - بیست و نهم منزلِ مهرِ سپهرِ بختیاري پادشاهزاده محمدمعظم بقدومِ میمنت لزوم مشرقِ انوارِ عاطفت شد از برجِ نزدیك پل دروازهٔ سلیمگده تا حویلي پاانداز زربفت و اجناسِ دیگر فرش بود - ببذلِ عنایتِ تشریفِ شریف و قبولِ پیشکش تارک مباهات زیبندهٔ صدرِ سروري از سمك بسماک رسید - پادشاهزاده محمداکبر بیست هزاري دوهزار سوار بودند باضافهٔ دوهزاري ذات بر فلك افتخار عروج نمودند بیست و چهارم شعبان خواجه جواهرخان تحویلدار جواهرخانهٔ خاصگي درگذشت - قدیمي غلام بارگاه کیوان جاه - و نسبت بحالِ غربا خیرخواه بود فدایي خان سانحِ محرم از لاهور روانهٔ پیشاور شد - محمدامین خان بیست و چهارمِ صفر بصوبه‌داريِ احمدآباد گجرات مامور گردید شش هزاري پنج هزار سوار بود پنج هزاري پنج هزار سوار بحال ماند - حکم شد بحضور نارسیده روانهٔ محال خدمت شود مهابتخان را که در اکبرآباد بحضور رسیده تعینِ یساقِ دکن شده بود نظر بر طورِ سلوک او با افاغنه فرمان رفت که بحضور نیاید - اسلامخان که بسببِ تعلّل در طلب داشتنِ قبایل و پسرِ سیومیِ خود مختاربیگ از منصب برطرف شده و از دولت حضور مهجور گردیده در اوجینِ رحلِ اقامت انداخته بود بالتماسِ عمدة الملك

بسجود قدسي آستان آراستند خلعت خاصه و شمشیر با ساز مرصّع و مالاي مرواريد واوربسی و یک لک روپیه مرحمت شد پادشاهزاده محمّدمعزّالدین و محمّداعظم بعنایت گلوآویز سرافراز شدند و دوم جمادي الآخر بمحمّدصالح ولد خواجه طاهر نقشبندي که وصلت او بآسایش بانو بیگم دختر مرادبخش مقرّر شد خلعت واسپ با سازطلا و جمدهر وکلاهی مرصّع و ماده فیل عطا شد - بحضور سربلندخان وقاضی عبدالوهّاب و ملّا محمّدیعقوب مجلس عقد منعقد گردید بیست وششم وزیرخان ومحمّدطاهر قدیمی بندهٔ دولتخواه رهگراي خانهٔ عاقبت شدند میرخان از انتقال او صوبه‌داري مالوه یافت و سربلندخان از تغیر همّت‌خان مرتقي منزلت بخشیگري دوم شده - و همّت‌خان بجاي سربلندخان بصوبه‌داري مستقرّالخلافه اکبرآباد ممتاز گشت - و مغل‌خان از تغیر اوقوش بیگي - ومحمّدطاهر قدیمي والا شاهي (که بحکم معالّی دیواني خانهٔ حسن‌علی‌خان تمشیت میداد) بسبب حبس گرفتار زندان گفتار بدآثار و کردار ناهنجار بود بیست‌ودوم رجب بحکم شریعت غرّا و جدّ ملّا عوض‌وجیه اسوة العلما بقتل رسید بار گراني از سرش واگردید سلطان ایزدبخش ولد مرادبخش را[1] که از زندان گوالیار بحضور بخت‌ظهور آمده بود شانزدهم شعبان با ملکهٔ عفّت‌قباب مهرالنّسابیگم صبیّهٔ مکرّمهٔ محترمهٔ خدیوآفاق بحضور حضرت قاضي عبدالوهّاب و شیخ نظام و بختاورخان ودربارخان عقد

---

(۱) در هردو نسخه نیست ॥

سال پانزدهم
فرزندخواندنِ آن درّهٔ فاخرهٔ بحرِ عزّت متکفّلِ تربیت شده‌بودند
انعقاد یافت - پادشاهزاده بانعامِ چهارلک روپیه و خلعتِ خاصه
با نیمه‌آستین و کلگی و دهوپِ مرصّع و مالا و سهرهٔ مروارید و دواسبِ
عربي و عراقی محفل‌آرای خوشدلی گشتند - دوّمِ ربیع‌الاوّل در
مسجد بوکالتِ بندگانِ حضرتِ قاضی القضّات عبدالوّهاب عقد بست-
پنج‌لک روپیه کابین قرار یافت - خواطرِ استادهای حضورِ لامع
بنغمه‌سرائيِ مبارکباد راحت‌آباد گردیدند پادشاهزاده بعدِ انقضای
پنج‌گهري شب باحتشامِ تمام سوار شدند - سروِ جویبارِ حشمت
پادشاهزاده محمّداعظم و بخشي‌الملک اسدخان و میرخان و
نامدارخان و دیگر نوینانِ والاشان همراه بودند و از دو طرفِ دروازهٔ
دهای تامنزلِ نوّابِ عالیه چوب‌بست نموده چراغ... کمالِ
نظرفريبي آراستگی یافته‌بود - و تماشاي هنگامهٔ دلپذ... در
حیرت ناظران می‌افزود انچه مراتبِ تُوي[1] و سـ... و
سرور را باید و شاید جشنِ سرانجام ... و بزم ... کي
انجام گرفت و هودجِ حرمت و عزّت ... آ ...
آماده معروضِ بساطبوسانِ بارگاهِ جلال
ما[ئ]ین نورِ دودمانِ خلافت پادشاه
انجامِ کعبهٔ مقصود بستانهٔ ...

(۱) در هر دو نسخه توي - بنا
دستهٔدار نویسند ؟

فیل و اسپ و آدم بر یکدیگر می افتد - دریں‌حادثه هرچند هزار کس از فراز کوه بغارها افتاده نقد هستی درباختند محمدامین خان از فرط غیرت خواست‌که جان‌نثاری کند نوکرانش جلو گرفته او را ازان آشوبگاه برآوردند - ودیعت حیات عبدالله‌خان پسر جوان رشیدخان بران سپرده و چیزے از ناموس ناگرفته بحال تباه بسبکعنانی تعجیل[1] به پیشاورآمد - این خبر نصرت‌افزا[2] دوازدهم محرم بمسامع حقایق‌مجامع رسید خبر شکستگیها حواله بتائید دادار کارسازنمود - و سلخ محرم فدایی‌خان از لاهور روانهٔ پیشاور شد - بیستم محرم سربلندخان بنظم صوبهٔ اکبرآباد از تغیر نامدارخان مقرر گردید - ملتفت‌خان از تغیراو بداروغگی بندهای جلوامتیار یافت - فیض‌الله خان خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا یافته بمرادآباد عنان تافت - بعبدالله‌خان بیست‌هزار روپیه مرحمت گشت سیف‌خان منزوی باستسعاد ملازمت و موهبت شمشیر و بحالی منصب کمر عقیدت بست *

پیرایش محفل ازدواج چراغ بزم اقبال بادشاهزادهٔ ستوده‌سیر محمداکبر با سلیمه‌بانوبیگم

دریں هنگام مسرت‌انجام مجلس کتخدایی بادشاهزادهٔ جمشیدمنزلت با بلقیس‌مرتبت سلیمه‌بانو بیگم دختر نیک‌اختر سلیمان‌شکوه که ملکهٔ جهان عفت نواب قدسیه گوهرآرای بیگم بمناسبت

---

(۱) همچنین درهردو نسخه ‖ (۲) ن نفرت ‖

م
شمنکامیٔ محمّدامین‌خان و برگشتن از کتلِ خیبر

دانش‌بینانِ حقیقت‌بین و هشیارخرامانِ راهِ یقین
ت که افتتاحِ طریقِ فتح و نصرت در قبضهٔ اختیارِ قادرِ
ست - وانسدادِ این سلکِ دشوارگذار هم در حوزهٔ اقتدارِ او - اعزاز
زا گلدست از بوستانِ الٰهی جمال - اذلال جانگزا خاریست
بیدای قهرمانِ جلال - تا بخت مساعد است شخص را
یار زامند - و چون روزگار از یاوری دست کشید بدرگشته‌بختی
نسوب کنند - تفصیلِ این اجمال مصداقِ حالِ محمّد امین
خانست که با آن جاه و ثروت و آن شوکت و سطوت خواست
که بنظم و نسقِ دارالملکِ کابل شتابد و اناغدهٔ شورش‌انگیزِ
فتنه‌سرشت را چنانچه باید دریابد چون بحسب سرنوشت ازلی
مقدّر بود که کارها بعکس نتیجه دهد - سیومِ محرّم پدرش از روزے
که می‌خواست از کوتلِ خیبر عبور کند باوجود رسیدنِ اخبار
که افغانان بآوازهٔ ارادهٔ آن تصوبِ دشمن‌کوب باستیصالِ آن گروهِ
بدمآل درّه را مسدود نموده‌اند قدمِ جرأت و جسارت استوار
کرده حسابے برنداشت و برداشتنِ آن اشرار کارے نیندیشیده
روانهٔ پیش شد - درخلالِ عبور از نفاقِ بداندیشان بے‌تدبیریهایے که
در عهدِ حضرت عرش‌آشیانی اکبرپادشاه برحکیم ابوالفتح و زین‌خان کوکه
و راجه بیربر گذشت بظهور میرسد - و افغانان از اطراف و جوانب
هجوم آورده به تیر و سنگ کارپردازی میکنند - افواج برهم میشوند

کارزار کارستانی که در باستانی نامهاي کفّار مثبت است از قوّه بفعل آوردند - و باصطلاح اهل‌هند مهابهارته که عبارت از کشته‌شدن افیال در رزمگاه باشد درین معرکهٔ مردآزما بظهور آمد بهادران اسلام بنیروي همّت حمله‌آور گشتند و تیغ بیدریغ خون‌آشام را از کشتن جسارت‌منشان لعل‌فام گردانیدند - حربے صعب و رزمے شدید روي داد - جمیع مجاهدان خصوص رعدانداز‌خان و حامدخان و یحیی‌خان مصدر تردّدات شایان شدند - اکثرے از بهادران چهرهٔ سعادت بگلگونهٔ شهادت رنگین کردند - و بسیارے مجروح شدند - عاقبة الامر باطل ستیزان رو بگریز آوردند - نصرت‌مندان بتعاقب گریختها پرداخته فراوان دوسیرتانرا بر خاک هلاک انداختند - کم کسے از بقیّة السّیف جان بدر برده‌باشد فتح و ظفر بمیامن اقبال خدیو دین‌پرور نصیب اولیاي دولت شد - و آن سرزمین از لوث وجود شرارت‌آمود کفّار مطرود پاک گردید - غازیان نصرت‌شعار همعنان فیروزي بزمین‌بوس سدّهٔ سنیّه سرافراز گردیدند - و بشنیدن تحسین و آفرین از زبان دُربار سر افتخار بفلک دوّار رسانیدند - رعدانداز‌خان بخطاب شجاعت‌خان از اصل و اضافه سه هزارو پانصدي دو هزار سوار نامدار شد حامدخان و یحیی‌خان و رومی‌خان و نجیب‌خان و جمیع خورد و بزرگ - تلاش‌ورزان آن مصاف سترگ - باضافهاي نمایان و خلاع امتیاز یافتند دهم ذي‌الحجّه آداب تادیهٔ صلوة عیدالضّحی در عیدگاه و سنّت اضحیّه بتقدیم رسید *

و دیگر ارازل و اجلافِ اصنافِ محترفه را چه در سر افتاد که کاخِ خودپرستیءِ آنها پردود شد - نخوتِ عصیان‌منشی در دماغشان جا کرده سربردوش گرانیی نمود - بپای خود صیدِ دامِ فنا گشتند - تبیینِ این داستان آنکه گروهِ انبوهِ شقاوت‌پژوهِ مفسدانِ سرزمینِ میوات (۱) ناگهانی چون دیوچه (۲) از زمین جوشیدند و مانندِ ملخ از آسمان ریختند - و میگویند آن بدآیینان خود را زندهٔ جاوید میدانند و اگر یکے کشته‌میشود عوضِ او هفتاد تنِ دیگربهم میرسد - القصّه فئهٔ باغیه قریبِ پنج‌هزارکس درنواحِ نارنول رختِ عصیان‌منشی پهن کرده قدمِ جرأت و جسارت پیش گذاشتند - ودستِ نهب و غارت بر قصبات و پرگنات دراز کردند - طاهرخان فوجدار تابِ مقاومت و مجادلت در خود ندیده بحضور آمد عزمِ جزمِ پادشاه عدوبندِ کافرکیش بر استیصالِ کفّارِ فجّار مصمّم شد - بیست‌وششمِ ذي‌القعدهٔ رعدانداز خان بافوجِ توپخانه و حامدخان باجماعتِ خاصِ چوکیی و پانصدسوار تابینانِ سیّدمرتضی‌خان پدرش و یحیی‌خانِ رومي و نجیب‌خان و رومیخان و کمال‌الدّین ولدِ دلیرخان و پردل پسرِ فیروزخان میواتي و اسفندیاربخشیءِ پادشاهزاده محمّداکبر با جمعیتِ سرکارِ ایشان بقتل و اسرِ بدبینانِ شرارت‌نشان فرمان‌پذیر گردیدند - هرگاه افواجِ منصورهٔ بدان مرز رسید فریقِ بدطریق باهنگِ جنگ مستعد شده قدمِ جهالت استوار کردند - باوجودِ بےسامانی از مصالحِ

(۱) ن - میوات ؛ (۲) ن - ارغمه ؛

در چمن صوم شهر رمضان غنچهٔ چون عید دلنواز نشاط افشان شگفت - و از آبیاری مکرمت و احسان خدیو جهان نهال آمال عالمیان ببار آمد - نخل مراتب و مناصب از فیض پادشاه مرحمت شعار نشو و نما گرفت - پادشاهزادهای کامکار و امرای نامدار باقسام عنایت نوازش یافتند عقیدت خان بخلعت کتخدایی با صبیهٔ روح الله خان قامت افتخار آراست - کامکار و جعفر پسران هوشدارخان ناظم صوبهٔ برهانپور پسر ملتفتخان عالمگیری ابن اعظم خان جهانگیری که همانجا بساط هستی درنوردیده بود بآستان بوس شرف اندوز گردیده مطرح انظار عنایت گشتند مختارخان از انتقال آن مبرور صوبه‌داری خاندیس یافت - و بجای او قلندرخان قلعه‌دار و فوجدار ظفرآباد شد محمدیار بمرحمت خلعت تعزیت اعتقادخان پدرش - که بدیدن برادرخود امیرالامرا رفته بود، وهمانجا بسیر عالم دیگر شتافت - از سوگ برآمد و بامیرالامرا خلعت ماتمی و فرمان مرسل گشت - خان مزبور نقیردوست آزادمشرب بود کلمات متنوعه و اوضاع مخترعهٔ او نه چندان بر زبانها ست که یکی هم ازان بتحریر آید *

سانحهٔ[1] تعجب افزای خروج ست نامیان که آنها را موندیه گویند *

برتماشائیان شگرف کارگاه فلکی سنوح این سانحه حیرت افزا ست که طایفهٔ باغیه خون گرفتهٔ بے سر وپای زرگر و درودگر و کناس و دباغ

(۱) ن - کیفیت فتنه انگیزی افاغنه ||

دهلي رحمهما اللّٰهُ تعالی و انعامِ یک‌هزار و پانصد روپیه بسکنهٔ هردو قدسي مقام - عرصهٔ دلگشاي دولتخانه بانوار قدومِ فرّخي لزوم مطلعِ خورشیدِ جاه وجلال گردانیدند بیست‌وششّم شعبان یک‌هزار مهرِ نیاز از طرفِ پادشاهزاده محمّداعظم بابتِ تولّد مولودِ مسعود از بطنِ بیگم بمنظرِانورگذشت شاهزاده بجوانبخت نامورگردید - کامیاب‌خان صفوي برطرفي ببحالي منصب کامران شد - خانِ بزرگ‌خاندان عبداللّٰه‌خان را که پیش از نزولِ خیرشمولِ گیهان‌خدیو بدارالخلافه رسیده‌بود اسدخان و بهره‌مندخان بحضورِ کرامت‌ظهور آوردند بملاقاتِ قدسي‌سمات فرحت اندوخت - دو هزار مهر و پنجاه قاب طعام بمسکنِ او مرسل گشت - میرخان که از منصب برطرف شده‌بود ببحالي منصب موردِ انظار عاطفت گردید - میرمحمود بمنصب هزاريِ چهارصد سُوار و خطابِ عقیدت‌خان چهره‌آرای عزّت گردید - بیست‌وچهارمِ شعبان پیشکشِ محمّدامین‌خان دوصد وهشتاد دانه مروارید قیمت یک‌لک و پنج‌هزار روپیه و پنجاه سرِ اسپ از نظرِ کرم‌منظر گذشت - وآن رکن‌السّلطنه بنوید قبولِ منّت‌پذیرِ طالعِ خود گشت *

آغازِ سالِ پانزدهم از سنینِ فرمانروایيِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ هزارو هشتاد و دومِ (۱۰۸۲) هجري *

درین اوانِ کرامت‌عنوان بنسیمِ فیض‌تنسیمِ موهبتِ واهبِ منّان

خطاب گردیدند- اولین بخدمت نظم و نسق کشمیر از تغیر سیف خان
که انزواگزین و از منصب برطرف شده - و دومین بحراست قلعهٔ
دارالخلافه از تغیر معتمدخان سرافراز شدند چهارم جمادی الآخر
میرخان معزول صوبه‌دار الهآباد سعادت ملازمت اندوخت
لطف‌الله‌خان خلعت کتخدائی با صبیّهٔ لشکرخان یافت کامگارخان
نزد امیرالامرا رخصت شد صوفی بهادر بخدمت حجابت انوشه‌خان
والي اورگنج رخصت‌شده بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصّع و شمشیر
و ترکش و سپر سرافراز شد نامدارخان بخدمت نظم صوبهٔ اکبرآباد
و معتمدخان بحراست قلعه مامور شدند بمسامع خیرمجامع مجمع
کرم و مرجع کرام رسید که خان سامی مرتبت عبدالله‌خان از سفر
حجاز برگشته باراده طواف قبلهٔ آرزو و کعبهٔ نیاز رهنورد است
باقتضای شیمهٔ کریمهٔ مهمان نوازی و دلجوئي یک‌هزار مهر و خوان
وسرپوش نقره عنایت شد *

ارتفاع رایات مهرشعاع از مستقرالخلافه اکبرآباد بدارالخلافه جهان آباد

دهم رجب از اکبرآباد جانب دارالخلافه توجّه نموده منازل
بشغل نشاط‌افزاي شکار طي فرمودند غرّهٔ شعبان پرتو اقبال برساحت
خضرآباد افکندند چهارم پس از طواف مرقد شریف اسوهٔ اولیا
حضرت خواجه قطب‌الدّین و قدوهٔ اصفیا شیخ نصیرالدّین چراغ

خلوت سرای عالمِ قدس آرامش گزید * بیت *

این نیز گذشت ازین گذرگاه * وان کیست که نگذرد درین راه

راهیست عدم هرانچه هستند * از آفتِ قطعِ او نرستند

با این عقبه[1] که دارد ایّام * انجام که میکند سرانجام

آن ملکهٔ جهانِ عصمت بخصایلِ حمیده و شمایلِ پسندیده و محبّت با گرامی برادر اتّصاف داشت - پادشاهِ جهان را بمهاجرتِ چنین محترمهٔ شفیقه دل غمی و دیده نمی شد ناکام برضای قادرِ مختار پرداخته زاد و راحلهٔ بجا آوردِ خیرات و مثوبات بخشنودیِ روحِ آن پاک‌نژاد مهیّا ساخته متعلّقانِ مرحومه را از ذکور و اناث بفراوان عنایت و رعایت از لباسِ تعزیت بیرون آوردند و عمدهٔ خوانین محمّد امین‌خان برای تفویضِ امرِ خیرِ وزارت طلبِ حضورِ لامع‌النّور شد - هرچند در اصابتِ رای و رزانت و دیانت ضرب‌المثل است امّا ناستوده شیمهٔ رعونت و خودرائی هم فطریِ اوست - چون بالتماسِ بعضِ تکلیفاتِ[2] شاقّه خلافِ مزاجِ اعتدال‌سرشت مبادرت نمود بحسبِ سرنوشت روزِ بدے نیز اورا در پیش بود بیست‌ویکمِ جمادی‌الاولی بنظم و نسقِ صوبهٔ کابل رخصتِ انصراف یافت و کاخِ دماغش بانواعِ انعام خلعتِ خاصه و خنجرِ یشمِ مرصّع باعلاقهٔ مروارید و فیلِ عالم‌گمان با ساز نقره روشنائی پذیرفت افتخارخان و مفتخرخان موردِ عفوِ تقصیر و بحالیِ منصب و

---

(۱) ن - عقدهٔ ॥ (۲) ن - کیفیات ॥

خنجر مرصّع و هفت هزار روپیه امتیاز یافت هوشدارخان از تغیر داؤد خان بخدمت نظم برهانپور مامور شد داؤدخان بملازمت استسعاد یافته بخدمت نظم الٰهاباد از تغیر میرخان سرافراز شد خلعت خاصه و اسپ باساز طلا و فیل باساز برنجی یافت عنایتخان دفتردار خالصه بمرحمت خلعت فوجداری چکلهٔ بریلی سرافراز شد امانتخان عرف میرک معین الدّین بجای او مقرر شده دوات سنگ بلور یافت محمدیار ولد اعتقادخان خلعت وصلت با صبیّهٔ فرّخ‌فال مرحمت شد محمدعلی بیگ بمرحمت دوهزاری دو هزار سوار وخطاب علیقلی‌خان و علم و نقّاره و جنس سی‌هزار روپیهٔ طلا و نقره پیشانی عزّت برافروخت یحیی پاشا که بجای حسین پاشا از طرف تخت‌نشین روم حکومت بصره یافته بود بسبب دواعی که اورا پیش آمد جا گرم ناکرده ازانجا برآمد طالعش بافروختن چهرهٔ مراد در سرزمین هند ریاض‌مانند یاوری کرد و بخشش بزمین‌بوس درگاه سلاطین‌پناه رهبری نمود بموهبت خلعت خاصه تکمه‌دارزری و شمشیر وخنجر مرصّع و ده‌هزارروپیه جبههٔ امّید برافروخت و بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار سرافراز گردید خلاع بارانی بپادشاهزادهای عظام و امرای کرام و اکابر و اصاغر حضور و صوبجات مرحمت شد عابدخان بصوبه‌داری ملتان از تغیر مبارزخان مرخّص گردید روز پنجشنبه هفدهم جمادی الاوّل نوّاب عفّت‌قباب روشن‌آرای بیگم همشیرهٔ بندگان حضرت رو درنقاب عدم کشید و در

لطف‌الله‌خان تا دروازهٔ قلعه و اسدخان تا دروازهٔ غسل‌خانه پذیره شده آوردند - تارکش بدولت زمین‌بوس از آسمان درگذشت - چهار راس اسپ عربی و عراقی از نظر گذرانید و بعنایت خلعت و پرسش احوال بر خویشتن بالید. بیست ودوم محرّم عفّت‌مرتبت نورس بانو بیگم خوشدامن بندگان حضرت کوچ شاه‌نوازخان صفوی مسافر سفر واپسین شد داراب‌خان و خانه‌زادخان پسران میرزا ابوسعید همشیره‌زادهٔ نورجهان‌بیگم خلعت ماتمی یافتند دولت‌روسی هزار روپیه پیشکش امیرالامرا از فیل و دیگر تحایف و نفایس از نظر والا گذشت شادکام چیله از دیرین بنده‌های دولت ابدپیوند امانت حیات سپرد خدمات و خلاع بوامانده‌های او مرحمت گردید مهاراجه جسونت‌سنگه بعنایت فرغل بارانی واسپ پانصد مهری رخش امتیاز به‌تهانه‌داری جمرود دواند هنگامهٔ زندگی سرآمد ارباب‌طرب بسرامخان بسرآمد - بهویت پسرش و خوشحال‌خان خلعت یافتند ضیاءالدّین حسین ویادگار حسین و محمّدحسین نواسهٔ اشرف‌خان ملازمت کردند خلاع مرحمت شد از بس فربهی و تنومندی آنها برزبان گهرفشان گذشت هرروز یکرا بحجری می آورده باشند محمّدعلی‌بیگ ولد علی مردانخان امیرالامرا از ولایت آمده جبین طالع بسجدهٔ آستان معلّی روشن کرد خلعت و شمشیر و خنجر مرصّع باعلاقهٔ مروارید و ده هزار روپیه مرحمت شد میرمحمود برادر اعتمادخان تازه از ولایت رسیده دوم ربیع‌الآخر چهرهٔ سعادت بزمین‌بوس برافروخت - بموهبت

روز عیدالفطر بعد معاودت از مصلّی سریرآرای کامبخشی شدند ـ
از داد و دهش پادشاه دریابخشش عالمیان بکام دل رسیدند ـ پیشکش
پادشاهزادهای و الاشکوه و امرای اخلاص پژوه از نظر گذشت
اسدخان از انتقال لشکرخان بانتساب خدمت بخشیگری اوّل اعلام
سرفرازی برافراخت حسن‌علی‌خان بعنایت خلعت و اسپ
مباهی شده بحال خدمت شتافت محمدشریف ایلچی بخارا
بانعام بیست و پنج هزار روپیه و خلعت و اسپ با ساز طلا شادکامی
اندوخت شیخ‌عثمان وکیل شریف مکّهٔ معظّمه دو سر اسپ عربی و
شمشیربند و باز نقره پیشکش شریف از نظر گذرانیده خنجر مرصّع
و ده‌هزار روپیه و اشرفی را موزن یکصد مهر و روپیه بوزن پانصد روپیه
خلعت یافت ـ بیست هزار روپیه شریف مکّه حوالهٔ او شد
تنسوقات سیّد محمّد رومی فرستادهٔ حاکم حبش از نظر گذشت وقت
ملازمت خلعت و وقت رخصت نیز خلعت و ده‌هزار روپیه مرحمت
شد پلنگپوش‌خان بهادر بعطای شمشیر و جمدهر و برچهی و سپر
ممتاز گردید و ارادت‌خان از تغیر روح‌اللّه‌خان بخدمت آخته بیگی
اعزاز یافت سعادت‌خان قاقشال که بسعادت حضور رسیده بود بخدمت
متعلّقهٔ خود رخصت گرفت دهم ذی‌الحجّه آداب ادای دوگانهٔ
عیدالضّحی و اضحیّه بتقدیم رسید نوّاب قدسیّه پرهیزبانو بیگم و
گوهرآرای بیگم هرکدام بموهبت پنج‌هزار مهر خوشدلی اندوختند ـ
محمدامین‌خان بموجب طلب چهاردهم صفر بدرگاه معلّی رسید ـ

دخترِ سنجر نجمِ ثاني ميرزا محمّدوكيل بنظرِ ازهر گذرانيد - مولودِ مسعود باسمِ رفيع‌الشّان نام ونشان حاصل كرد سربلندخان برسانيدنِ نوّاب بايي جيو بدكن رفته‌بود بازآمده ملازمت‌كرد مهابتخان معزولِ صوبهٔ كابل بعتبهٔ فلك‌مرتبه رسيده بشرفِ ملازمت و پابوس مفتخر گرديد- بزبانِ گهربار گذشت خوش آمديد و صفا آورديد بيست‌وپنجمِ رجب به‌يساقِ دكن رخصت شد بنوازشِ خلعت با نيمه آستينِ گريبان‌دار و اسب با سازِ طلا و فيل با تلاير معزّز گشت بهرام پسرش بيافتنِ خنجرِ مرصّع شادكام گرديد - راو روپسنگه ولدِ راوكرن و راجه امرسنگه ولدِ كشن‌سنگه و دليرهمّت برادر و سهراب برادرزادهٔ مهابتخان و ديگر تعيناتيانِ فوجِ خانِ‌مذكور بعنايتِ خلعت و فيل و اسب وشمشير و خنجر مباهي گرديدند- حكمِ والا صادر شد كه بر كشتي و پالكي پادشاهزادها و امرا زنجيرهٔ قور طرحِ فرنگي نميدوخته باشند *

آغازِ سالِ چهاردهم ازسنينِ جلوسِ جهان‌آذينِ عالمگيري

مطابقِ سنهٔ يكهزار و هشتاد و يكمِ (۱۰۸۱)هجري *

درين اوقاتِ فرخنده ساعات شهرِ رمضان دررسيد ابوابِ بركات و حسنات بروجنات سعادت‌آيات كاينات گشود سالِ چهاردهم از سنينِ ميمنت‌قرينِ سلطنت خديو زمان و زمين آغاز شد دولت‌خانه را بدستورِ هرسال آيين بستند اسبابِ خوشي و خرّمي آماده گرديد-

از منصب استعفا نموده در دارالخلافه اقامت داشت بیست‌وهفدهم
شهرِ ربیع‌الآخر جهان‌گذران را وداع کرد محمدابراهیم و محمداسحق
و محمدیعقوب پسرانِ شیخ‌میر برادرزاده‌هاي آن مبرور بخلاع تعزیت
و اصناف دلدهي از ماتم برآمدند از واقعهٔ پشاور معروض گردید دهم
ربیع‌الآخر محمد امین‌خان بدانجا رسید خلاع بارانی باسدخان
و مرتضي‌خان و عابد خان و حسن‌علیخان و طاهرخان و دیگر
بندهاي حضور و صوبجات مرحمت شد- حاجي احمدسعیدخان
بخدمت دیوانيِ نوّاب کریمة الخصایل بیگم‌صاحب سرافراز شد
لطف‌اللهخان از تغیرِ او داروغگيِ عرضِ مکرّر یافت فیض‌اللهخان
بخدمتِ فوجداريِ سنبهل از تغیرِ وکلاي پادشاهزاده سرافراز شد
و سربلندخان از تغیرِ او قوش‌بیگي بیست‌وچهارم جمادي‌الآخر
مطابقِ هفدهم آبان بررونق‌افزایيِ جشنِ شمسی برتختِ فلک‌پایهٔ
طلا جلوس فرمودند - پادشاهزادهاي عالیمقدار و امراي نامدار
باداي تهنیت در اعزاز و احتظاظِ خویش افزودند - رعداندازخان که
همراهِ فدائیخان رفته‌بود طلبِ حضور شده بملازمت استسعاد یافت
معروضِ ایستادهاي بساطِ عزّت گردید که بیست‌وهفتم جمادی‌الاول
سنهٔ (۱۳) سیوای شقيِ حربی بر بندرِ سورت تاخته و چندساعت
بسوختنِ شهر و تالانِ شهریان پرداخته بگامِ ادبار بازپس گردیده
عرضداشتِ دُر بحرِجلالت پادشاهزاده محمدمعظّم متضمّنِ ارسالِ
یک‌هزار مهر بابتِ تولّد فرزندِ عالی‌پیوند از بطنِ نورالنّسا بیگم

و جمعهٔ هر در خورِ مراتب مباهی شدند جانی‌خان به‌نیابت
رعداندازخان بخدمتِ داروغگیِ توپخانهٔ رکاب مقرّر گردید
بیست‌وهفتم ربیع‌الاوّل دولت‌کاشانهٔ شمعِ شبستانِ اقبال پادشاهزادهٔ
محمّداعظم بقدومِ پسرِ نیک‌اختر از بطنِ جهان‌زیب بانو بیگم بانوارِ
شادمانی منوّر شده فرحت‌افزای خاطرِ مقدّس گردید - پادشاهزادهٔ
بعنایتِ خلعت و شاهزادهٔ بنامِ بیداربخت وکلاهِ قیمتِ ده‌هزار
روپیه طالع‌یاور بخت‌بیدار شدند و بیگم بعطای مالای مروارید
قیمتِ ده‌هزار روپیه و سمرنی قیمتِ هفت‌هزار روپیه خوشدلی
اندوخت امانت‌خان عرف سیّداحمد خطابِ خانی یافته بدیوانیِ
صوبهٔ بنگاله رخصت یافت خانِ والادودمان عبداللّه‌خانِ کاشغری بعدِ
حصولِ سعادتِ زیارتِ حرمینِ شریفین معاودت بآستانِ کرامت نشان
نمود - دامنِ امیدش بانعامِ یک‌لک روپیه از خزانهٔ سورت
و مالوه برآمود معروض گردید که دانشمندخانِ میربخشی ناظم و
قلعه‌دارِ دارالخلافه دهم ربیع‌الاوّل رختِ هستی بربست - آن امیرِ
نامدار از کبارِ فضلای روزگار بود - و اطوارِ زندگانیش ستودهٔ اخیار و ابرار -
لشکرخان صوبه‌دارِ ملتان که بحضور رسیده بود از انتقالِ او بخدمتِ
بخشیگریِ اوّل لوای کامیابی بلند کرد اصل چهارهزاری چهارهزار سوار
اضافه هزاری هزار سوار همّت‌خان بخشیِ سیوم از تغیّرِ اسدخان
به بخشیگریِ دوم مخلّع و معزّز و ممتاز شد نامدارخان بنظمِ صوبهٔ
دارالخلافه و معتمدخان بحراستِ قلعه مقرّر شدند سیّدامیرخان که

و مہر پادشاهزاده دیانت خان می کرده باشند[1] بیست وهفتم یکه‌تازخان بخدمت سفارت بخارا اعزاز رخصت حاصل کرد و اسب یکصد مهري و فیل قیمت چهار هزار روپیه و جمدهر مرصع و شمشیر مرصع و جیغهٔ مرصع مرحمت گردید اصل هزار و پانصدي پانصدسوار بود پانصدي صد سوار اضافه یافت و براي عبدالعزیزخان والي بخارا سواي تحف و تنسوقات هند فردوس مانند که قیمتش از دو لک روپیه زیاده است وپنج راس اسب تازي و چهار راس کچهی مصحوب او مرسل گشت مغلخان از تغیرش خدمت میرتزکی و عصاي طلا یافت مبارزخان از تغیر لشکرخان ناظم ملتان شد جهانگیر قلی خان به نیابت پادشاهزاده محمداعظم بفوجداري چکلهٔ سنبهل سرفراز گردید فرمان والاشان بنام عمدهٔ نوئینان محمدامین خان متضمن تفویض بندوبست صوبهٔ کابل از تغیر مهابتخان عز اصدار یافت - تربیت خان بصوبه‌داري اوده از تغیر فدایی خان مقرر شد ومومی الیه بحضور پرنور رسیده نظر بمصلحتی مامور گردیدکه بگوالیار رفته اقامت ورزد خلعت رخصت یافته بدولت پابوس شرف اندوخت - رعدانداز خان داروغهٔ توپخانهٔ رکاب سعادت و راجه دیبی سنگه و یحیی خان دکنی و سید علی اکبر و رومیخان و کارطلب خان میوانی و بدیع سلطان بلخی و مرزاصدرالدین ولد میرزا سلطان و غیره همراهیانش بعنایت اضافه و خلاع واسب و شمشیر مرصع

(۱) همچنین در هردو نسخه ‖

تادیب است باشند سربلندخان ایشان را نزد پادشاهزاده محمّدمعظّم بدکن رسانیده بیاید چون بیماری جمدة الملک جعفرخان باشتداد و امتداد کشید پادشاه بنده‌پرور کرم‌گستر دو مرتبه اولاً جهت عیادت و ثانیا جهت تعزیت بخانهٔ آن عمدهٔ مخلصان تشریف فرمودند بیست و پنجم این ماه جمدة الملک جهان گذران را پدرود نمود - مستجمع کرایم شمایل و شرایف خصایل بود - بعد از رحلت چنین نوئین ارادت آئین خاطر مقدّس تاسّف و تاثّرقرین گردید حکم شد تا سه روز یک صد و بیست قاب طعام بتعزیت داران رسانند - پادشاهزاده محمّداعظم و محمّداکبر مامور شدند که بخانهٔ نامدارخان و کامگارخان پسرانش رفته مراسم پرسه بجای آرند و به تسلّی و دلدهی عفّت مرتبت فرزانه‌بیگم والدهٔ مومی الیهما پردازند - و برای هردو کس خلعت خاصه و بوالدهٔ اینها توره درخور حالتش فرستادند - و پادشاهزاده محمّداکبر هردو را از ماتم برداشته بحضور عاطفت ظهور آوردند - هر کدام بعطای خنجر مرصّع بعلاقهٔ مروارید و انواع نوازش و خاطرداری و برآوردن از سوگواری بر اقران امتیاز یافتند بخشی الملک اسدخان و میرزابهرام و بهره‌مندخان و شرف‌الدّین پسرانش و التفات‌خان و مفتخر و مفاخر و روشندل و غیرهم را خلعت ماتمی خان مزبور مرحمت شد بخشی الملک اسدخان بخدمت نیابت دیوانی سرافراز گردید و خنجر مرصّع و دو بیرق بان بدست مقدّس مرحمت گشت - حکم شد رساله پادشاهزاده محمّدمعظّم نویسند

مطرح عتاب و مورد برطرفي منصب و خطاب شدند شیربیگ گرزبردار سلطان‌حسین را از دریاي اتک گذرانیده - و بسزاولي[1] شدید میرابراهیم‌حسین را بلاهور رسانید اشرف‌خان از تغیر اوّلین بوالاپایگی خانساماني رسید و مغل‌خان از تغیر دوّمین داروغهٔ گرزبرداران شد و از تغیر او حاجي احمد سعیدخان خدمت عرض مکرّر یافت هفدهم بعرض والا رسید که دلیرخان زمین‌دار دیوگده را بدستور سابق بر سر زمینداریش استقلال داده باورنگ‌آباد شتافت مخدرهٔ تتق‌عزّت نوّاب بایي که بموجب طلب از دارالخلافه روانهٔ حضور شده بودند دوّم ذیحجّه ببهشت‌آباد سکندره رسیدند پادشاهزادهٔ والاگهر محمّداکبر و بخشي‌الملک اسدخان و بهره‌مندخان باستقبال رفته بحرم‌سراي دولت رسانیدند دهم آداب رفتن بعیدگاه جهت اداي صلوٰة عیداضحی و قرباني بتقدیم رسید و بدوست محمّد خطیب پارچهٔ[2] خلعت و پانصد روپیه و بنعمت‌خان بکاول یک‌قبضه کارد بدستور مقرّر انعام شد - بدلیرخان و داؤدخان خلعت و جمدهر مرصّع مصحوب گرزبردار شرف ارسال پذیرفت حاجي شفیع خان از تغیر مکرمت‌خان بدیواني دکن و کفایت‌خان ازتغیر او بدیواني دفترتن مباهي گردید وشاه خواجه بجاي او داروغگي داغ و تصحیحه یافت عفت‌مرتبت نوّاب بایي[3] روانهٔ اورنگ‌آباد شدند حکم‌شد دو روز نزد پادشاهزاده محمّدسلطان پسر کلان خود که در گوالیار محبوس زندان

(۱) - ن یساول ‖ (۲) پاردهٔ خلعت ‖ (۳) ن - بایي جي ‖

دارند از جناب والای خدیو مهربان باقتضای شفقت و مرحمت غریزی مکرر فرامین مواعظتضمین شرف صدور یافت برین هم بسند نفرموده عظمت مرتبت نواب بائی والدهٔ ایشان را از دارالخلافه طلب حضور فرمودند که نزد پادشاهزادهٔ خود رفته اگر شایبهٔ از خودسری دریابند بمنهج راست‌گرایی رهنما شوند وافتخارخان خانساماندا که جوهر حیثیت او خالی از فروغ آگاهی نبود فرمان شد که نزد پادشاهزاده برود و فراوان گوهر اندرز تلخ و شیرین درخور آویزهٔ گوش خردوران دوربین بگذارش زبان او حواله رفت - مومی الیه جلد و حسپان[1] (؟) ره‌نورد مقصد گردید و امانت برگذارد - چون پادشاهزاده را مشرب اخلاص صافی بود واخبار ناراستان لمعان صدق نداشت جز[2] سر تسلیم بر زانوی ضراعت نهادن و فرق رضاطلبی را بسجدهٔ اطاعت آذین[3] دادن جوابے نبود عرایض مشتمل بر انواع زاری و اظهار شرمساری بدرگاه قبلهٔ دین و دولت مرسل داشتند و صرفهٔ کارخود در خلاف حکم خدای مجازی و خداوند حقیقی ندانسته پذیرای سعادت دارین گشتند - پادشاه عذرنیوش جرم‌پوش دیرگسل زودپیوند فرزند ارجمند را مورد انظار الطاف و اعطاف فرمودند - و بسبب وقوع زلتے بر افتخارخان قوی دلگران و نامهربان شدند بعد رسیدنش بدرگاه راستان‌پناه او ر ملتفتخان برادرش

---

(۱) در هر دو نسخه - حسپان - و غالبا جلدبان بود ॥ (۲) - زانی جز ॥
(۳) ن - آن بدین ॥

خرج از عهد اعلی حضرت چهارده لک روپیه بر دخل معروض داشت -
حکم شد چهار کرور روپیهٔ خالصه مقرّر دارند و همین قدر خرج کاغذ
اخراجات ملاحظه فرموده اکثر ابوابِ خرج از سرکار پادشاهي و
پادشاهزاده و بیگمان کم نمودند بمسامع اقبال رسید که حسن علی خان
در قتل و اسرِ فسادمایگان و بهتنبیه و تاراجِ اوطان و انقطاع
نسل و تبار ایشان و انهدامِ قلعهاي محکم بدیشان دقیقهٔ از دقایق
فرونگذاشته و شاه محمّد نواز وصیدم (1) باوج و شیخ رضی الدّین ولعل محمّد
و نذر محمّد و دیگران را بر محالِ زمینداري مستقل گردانیده حکم
عنایت شیم پیرایهٔ صدور گرفت بحضور بیاید بیست و پنجم بملازمتِ
والا سعادت اندوز و بعنایتِ مقولهٔ تحسین وآفرین چهره افروز گردید -
بیست و هشتم از دار الخلافه خبر وحشت اثر واقعهٔ هایلهٔ بدر النّسا بیگم
صبیّهٔ کریمهٔ خدیوجهان کدورت آماي خاطر مقدّس گردید - شفقت
والد ماجد بران رابعه اطوار آسیه کردار حافظ (۲) کلام ربّ الارباب حاویهٔ
ستوده اخلاق و اداب بیشتر بود - از صمیم القلب راضي بقضای قادر
مختار بوده مراسم خیرات مبرّات بتقدیم رسانیدند وخوشنودي روحِ
پاک آن مرحومه حاصل کردند *

معروض بساطبوسان حشمت و جلال گردید که پادشاهزاده
محمّد معظّم با کمال جوهر شعور از بدهمنشیني و طبیعت پرستی
بفریب خوشامدگویان فریفته شده ارادهٔ خودرایی و خودآرایی

(۱) ن ، صدم (۲) همچنین در هردو نسخه ॥

...ان در مسجد سعادت‌اندوزِ ملازمت شد - او بعد از
...علوم عقلیّه و نقلیّه و عروج بمعارجِ جامعیّت در اکثر فنون
...ۀ یومیّه قناعت‌گزین و گوشه‌نشین در وطن بسر می‌برد
...بالاجای اربابِ دول فرو نمی آمد چون در طالعِ او شهرتے
...آمدے مثبت بود بلندی فطرت و وفورِ قدرت و اتحاد[1] (؟)
...ی و چاشنیِ الفاظ و ترتیبِ فکر و دقّتِ نظر و حدّتِ طبع
...دقّتِ لسان و رزانتِ فهم و متانتِ وضعِ او ذریعۀ منظورِ نظرِ
...یت شدن و موردِ مرحمت گشتن در پیشگاهِ قدردانیِ خدیوِ
...پسندِ پایه‌شناس گردید - اوّلِ وهله بمنصبِ چهارصدی هفتاد
سوار و مکرمتِ خلعت و پنج سرِ اسپ و شمشیر و جمدهر
و برچهی و پالکی با ساز و اسباب اعزاز اندوخت و روزِ چهارم که
برای عرضِ مکرّر آمد باضافۀ صدی و سی سوار و خدمتِ داروغگی
عرضِ مکرّر از تغییرِ لطف‌الله خان افتخار اندوز شد - و بامتیازِ مراتب
پیش برآمد بودن و دربارۀ خاصه راه یافتن و با هیچکس دست بسر
نشستن و بسلام علیک اکتفا نمودن فرقِ عزّت برافراخت - از واقعۀ
دکن معروض گردید که سیوا مقهور رغی الدّین قلعه‌دار پورندهر را بعد
گرفتن قلعه دستگیر نموده بود بختاور خان بدیوانیان حکم رسانید که
بعد انجام سال مداخل و مخارج بعرض میرسانیده باشند - و چهارشنبه
جامهای دوختنی و خاصه در غسلخانه بیارند عنایت خان افزونی

---

(۱) همچنین در یک نسخه و در نسخۀ دیگر خود این جمله نیست

سوار و خطاب فوازش‌خان مورد نوازش گردید داراب‌خان داروغهٔ بندوق‌خانهٔ خاصه بخدمت داروغگي غسل‌خانه از تغیر عبدالله‌خان فرق اعتبار افراخت بیوتات (۲) مستقرالخلافه اکبرآباد نرخ غلّه بعرض پادشاه ظاهر و باطن مسرور - دین و دنیا معمور رسانیدند خردهٔ برنج سوکهداس (۱۴) ثار (۱) - گندم (۳۵) - نخود (من ۲ ثار) - روغن (۴ ثار) - و اجناس دیگر برین قیاس - خلایق ترانهٔ شکر بقانون دعا مي‌سرودند * بیت *

رعیّت پناها دلت شاد باد * بمعماریت ملک آباد باد

پانزدهم ذیقعده مطابق هفدهم فروردین سال پنجاه‌وچهارم قمري از عمر جاویدطراز آغاز گردید - رسوم آرایش ایّام جشن موقوف فرمودند - عملهٔ نقّارخانه معمور گردید (۲) نوبت جشن که تمام روز مي نواختند بدستور جشن مبارک یکشنبه بعد مرور یک پهر مي‌نواخته باشند - بختاورخان داروغهٔ خواصان بموهبت خنجر دستهٔ بلّور ساز میناکار طلا ممتاز شد سیدامجدخان پسر میر سیّدمحمّد قنّوجي خدمت احتساب رکاب از انتقال قاضي محمّدحسین یافت *

ایستاده‌هاي حضور لامع‌النّور که با یک دیگر دست بسر مي‌شدند فرمان پذیر گشتند که سلام‌علیک مي‌کرده باشند - نهم ذي‌حجّه ملّاعبدالعزیز عزّت پسر ملّا عبدالرّشید اکبرآبادي بوساطت همّت‌خان

(۱) ن - در یک نسخه نرخ تحت السطور - و در یکی خود نیست ॥

(۲) همچنین در هردو نسخه ॥

دوم در خاص و عام سریر آسمان‌نظیر طلا گذرانیده امیرالامرا
علی‌مردان‌خان را که در وسط ایوان کیوان‌نشان نصب کرده‌بودند زیب
جلوس افزوده بکام‌بخشیِ خلایق پرداختند پادشاهزاده محمداعظم
و محمداکبر بعنایت خلعت مباهی شدند - جمدةالملک جعفرخان
بموهبت خلعت و اضافهٔ یک‌هزار سوار و انعام یک کرور دام افتخار
اندوخت - راجه رامسنگه اصل چهار هزاری چهارهزار سوار دواسپه سه
اسپه بود بشرط تعیناتی آشام باضافهٔ هزاری هزارسوار شادکام گردید -
کنور کشن‌سنگه راجه ولد رام‌سنگه بعطای سرپیچ مرصع سر مباهات
بلند کرد حسن‌علی‌خان به بالاشرطی پانصدسوار مشروط و بمرحمت
نقاره کوس شادمانی نواخت اشرف‌خان و همت‌خان باضافهٔ
پانصدی - میرتقی بمرتبهٔ سه هزاری و ملتفت‌خان و مغل‌خان باضافهٔ
پانصدی اوج‌گیر درجهٔ دو هزاری شدند سزاوارخان و فضل‌اللەخان
هر کدام صد سوار یافتند بخشی‌الملک اسدخان و فیض‌اللەخان
بموهبت دو راس اسپ سوار تکاور افتخار شدند عبدالرحمن سلطان
و بهرام‌سلطان هر کدام بانعام دههزار روپیه دامن امید پر کردند -
و شادمان خواجه ایلچی بلخ رخصت معاودت و بیست‌وپنج هزار
روپیه نقد و خلعت و شمشیر مرصع قیمت پنج‌هزار روپیه و فیلان
با زین نقره و جامه‌وار یکصد وپنج توپ و چیرا آغایان
توطهٔ قبیراتی همین‌قدر و بهمراهانش دههزار روپیه انعام یافت
عابد ولد زاهدخان بخبابی منصب یک‌هزار

وسوگران بودند این کافر تبه کار بکشتن او نقش نیکوخدمتی درخدمت ایشان درست نمود وبعد از جلوس در جایزهٔ کار دست‌بسته اجّازت تاسیس دیوخانه یاتهٔ تخرج سی و سه‌لک روپیه عمارت خانه‌خرابے کرد الحمدللّٰه علی دین الاسلام که در عهد میمنت مهد خانه‌برانداز شرک و طغیان چنین امرے شگرف ممتنع الوقوع از مکمن[1] عدم بعرصهٔ ظهور آمد بدید این قوّت دین‌یاوری و سطوت داداربرستی نفس در گلوی راجهای نحوست‌دثار سوخت و از حیرت چون صورت رو بدیوار ماندند - اوثان و اصنام خورد و بزرگ مکلّل بجواهر قیمتی که در معبد مشرکان مجمع بیدینان منصوب بود باکبراباد آورده درزیر زینهای مسجد نوّاب قدسیه بیگم صاحب مدفون گردید که لایزال پایمال باشند - و نام متهره اسلام‌آباد مسطور دفاتر و مذکور السنه وافواه شد - ماه شوّال خوشنماتر ازابروی ماه رویان از مطلع افق جلوه نمود پیشکاران پیشگاه سلطنت بدستور مقرر بارگاه دولت را آسمانی پیرایش و خسروانی آرایش دادند - نوای شادیانهٔ اقبال سامعه‌افروز جهانیان گردید ابر گهربار جود ونوال اورنگ‌آرای کرامت وافضال بر مفارق عالمیان سایهٔ‌فیوضات‌گستر بعزم توجّه مصلّی بر فیل فلک‌توان سُوار شده پادشاهزادهٔ کامگار محمّداعظم راپی سر مبارک جا داده عیدگاه را بفرقدوم حشمت‌لزوم زینت بخشیدند بعد معاودت بمشکوی دولت تشریف آوردند روز

---

(۱) ن - درهردو نسخه - مکون ॥

آغاز سالِ سیزدهمِ جلوسِ والا مطابقِ سنه یکهزار و هشتاد (۱۰۸۰) هجری

درین ایامِ بهجت نظام مشاهدهٔ غرّهٔ[1] جبینِ مواهبِ واهبِ منّان یعنی ماهِ رمضان روشنی‌افزای بزمِ اربابِ ایمان گردید سالِ سیزدهم از سنینِ سلطنتِ مهرِسپهرِ جلالت و احترام - خورشیدِ اوجِ نبالت و احتشام - بفرّخی آغاز شد اورنگ‌آرای برکات اوقاتِ تمامِ حسنات را بادای طاعات و عبادات معمور داشتند پانزدهم حکمِ دادرسِ مظلومان عزّ نفاذ یافت که مستغیثان را از طرفِ درسن مانع نباشند محلّیان ملتمساتِ آنهارا بریسمان بسته بالاگیرند و از نظر می‌گذرانیده باشند *

و همدرین شهرِ کرامت‌بهر از پیشگاهِ انصاف پروری و اعتساف‌براندازیِ پادشاهِ حق‌آگاه عدل‌افزای ظلم‌کاه نسیمِ صبحستانِ[1] فتح و ظفر محیِ دینِ حضرتِ خیرالبشر یرلیغِ قضاتبلیغ بتخریبِ کنشت واقعهٔ متهره مشهور بدیهرهٔ کیشورای صادر شد - و در کم مدّتی بسعیِ بسیارِ کارپردازان قلع و قمعِ استوار بنای خذلان از قوّه بفعل آمد - و بجایش عالی‌اساس مسجدے بصرفِ مبلغِ گران‌مند زینت احداث یافت - ملالت‌کاشانه از مستحدثاتِ نرسنگ‌دیوِ بندیلهٔ سراپاجهالت وریو بود - در ایامِ پیش از جلوسِ جهانگیرپادشاهِ جنّت‌مکان بنا بر بواعثِ شتّی برشیخ ابوالفضل بے توجه

---

(۱) ن ۰ همچنین در هردو نسخه ॥

بحسن سعي و دلاوري و وفور جهد و بختياري حسن‌علي‌خان
و جد شيخ‌رضي‌الدين پيشكار آن‌شهامت‌نشان بباد‌افراه اعمال زشت
گرفتار شد خان مذكور[1] اورا وسنكي مفسد همراهي اورا مصحوب شيخ‌مير
قوم بدرگاه معلى فرستاد بفرمان قهرمان جلال در چبوترهٔ كوتوالي بند
از بند آن دو واجب‌القتل جدا گرديد پسرو دختر كوكلا جهت تربيت
حوالهٔ جواهرخان ناظر شد و دختر درحبالهٔ نكاح شاه‌قلي چيلهٔ
بيش‌منصب روشناس درآمد و پسرش فاضل نام حافظي شد كه نزد
حضرت حفظ ديگرے آن‌چنان قابل اعتماد نبود و سعادت استماع
قراءت حضرت حاصل مي‌نمود شيخ رضي‌الدين از اشراف بهاگلپور
بهار فاضل متبحر در مؤلفين فتاوی عالمگيري منخرط بود سه روپيه
يوميه مي‌يافت چون دراكثر فنون ديگرهم دست داشت و سپاهگري
و عملداري و نديمي و از هرجا خبرداري علاوه آن - بوساطت
قاضي محمدحسين جونپوری محتسب حضور پرنور و مقرب
الخدمت بختاورخان كمالاتش بعرض خديو فضلانواز هنرپرداز
رسيد بكصدي منصب يافت و رفته رفته باسعاد حسن‌علي‌خان
و امداد و حسن مساعي و سايقهٔ طالع‌توأمان بمرتبهٔ امارت و خاني
فايزگرديد و مصدر كارهاى عمده شده - دست آخر در مهد فنا
فروخوابيد * ع * افسانها نه بستن مژكان تمام شد *

---

(۱) ن - خان مذكورو سدكي مفسد همسر اورا ‖

متغيره و از اصل و اضافه سه هزار و پانصدي دوهزارسوار و عطاي خلعت و شمشير و اسپ سرافراز شد امان‌الله پسر الهوردي‌خانِ عالمگيرشاهي فوجدارِ نواحئ اكبرآباد سيصد سوار اضافه يافته باهدادِ خانِ مذكور مامور گرديده و دو هزار سوارِ برق‌انداز و هزار سوارِ تيرانداز و هزار بندوقچي و هزار بان‌انداز[1] و بيست‌وپنج ضرب توپ و هزار بيلدار و هزار تيردار باخانِ مذكور تعين شد هوشدارخان ناظمِ اكبرآباد ملازمت نمود غرهٔ شعبان وصولِ عرضداشت تابنده اخترِ سلطنت محمد معظم متضمنِ تولدِ پسرِ نيک اختر از بطنِ دخترِ روپسنگه راتهور و ارسالِ يک هزار مهر طرب‌افزا شد - مولود دولت‌افزا نام يافت فرمان و جواهرِ قيمت صدهزار روپيه بپادشاهزادهٔ والانشان و شاهزاده وروالدهٔ ايشان عزِ ارسال يافت هفدهمِ اين ماه بزيارت مرقدِ مقدسِ حضرتِ فردوس آشياني و محفوفِ استارِ رحمت ممتازالزماني سعادت اندوختند و بگذرانيدنِ چهل‌وچهار هزار روپيه نذر از طرفِ خود و هردو پادشاهزادهٔ عاليه آن مكانِ معلي را فرحناک ساختند - شيدهم اين ماه با هزاران خرمي و شادكامي و بهي و نيک سرانجامي دولتخانهٔ قلعهٔ اكبراباد را مطرحِ انوارِ فيض و مهبطِ آثارِ خير فرمودند كوكلاجات شقي حرزي از رؤساي شورش انگيز و فساد پيشگانِ سرزمين پتهه كه تاتت كشته‌شدن عبدالنبي خان رجوعِ خباثت اين نتيجهٔ مطرود بود و پرگنهٔ سعدآباد را نهب و غارت نموده

---

(۱) ن - بان ا

برلبِ آب چون سرِ بارج گنبدِ زرنگار برداشت و بساعت مختار اعلام فیروزي جانب مستقرّ الخلافه اکبرآباد قامت عزیمت برافرشت در قطع مداحل کم روزے باشد که راحتِ شکار فرحت افزاي طبع مقدّس نمي شده باشد بیستم رجب اثناي سواريِ شکار کیفیت خیره سري متمرّدانِ موضع ربواره وچندرکهه وسرخرد (۱) بعرضِ والا رسید بموجب حکم حسن علي خان بران فئۀ طاغیه شبگیر کرد خون گرفتها تا دو پهرِ روز بجنگِ تیر و تفنگ استقامت ورزیدند چون طاقتِ مقاومت در خودها نیافتند اکثرے از بدگوهري بجوهرِ قبایل پرداخته بسلاح کوتاه درآویختند از بندهاي پادشاهي و رفقاي حسن علي خان مردمِ بسیار درجۀ شهادت یافتند - و سیصد کس از جهنّمیان بدارالبوار شتافتند - دو صد و پنجاه کس زن و مرد باسیري آمد و خانِ مذکور وقتِ عصر بحضورِ پرنور آمده کیفیّتِ جنگ معروض داشت حکم شد بندي و مواشي بسیّد زین العابدین جاگیردارِ آن موضع حواله نمایند صف شکن خان فوجدارِ متهرا ملازمت نمود حکم شد دوصد سوارِ تابینانِ خود مقرّر نماید که محافظتِ زراعتِ دیهات نمایند و از مردمِ لشکر احدے تعدّي نشود و اطفال کسے باسیري نیارند نامدارخان فوجدارِ مرادآباد مطابقِ حکم بشرفِ ملازمت رسید یکصد مهر و یک هزار روپیه نذر و دو شاهینِ سیاه پیشکش آورد حسن علي خان از تغیرِ صف شکن خان بفوجداريِ

---

(۱) ن - این ست دریک نسخه و در یکي چندرکهه و دسر حرد - بي نقطه ॥

آتیه مندرج خواهدگردید بمسودِ نگارین‌نامه نقل کردند که خانِ بزرگ‌دودمان سبحانقلی‌خان بسیرِ پالیز مارا نیز همراه بردند ما و رستم‌بے اتالیق طرفے یکجا نشسته بودیم میر شهاب‌الدّین بما آمده ظاهر کرد که پدرم می طلبد و از جنابِ عالی رخصت حاصل نمی‌شود وقت که در رسیده بود ما و اتالیق در التماسِ این مقدّمه متّفق شدیم و گفتیم که منشور هم نوشته طیّار باشد که بعدِ اجازت دیری در تحریر واقع نشود - وقتِ خوردنِ ماحضر که بحضور رفتیم التماسِ این معنی نمودیم و اجازت حاصل کردیم میر شهاب‌الدّین چند تقوز پارچهای باب شال فرستادهٔ پدر همان ساعت از نظرِ خان گذرانید منشور بمهرِخاص رسید فاتحهٔ رخصت خواند بعدِ رفتنِ چند قدم خان باز طلبیدند و فرمودند که تو بهندوستان میروی مردِکلانی خواهی‌شد ما را از یاد نخواهی برد - آرے نورِ فراست در سرکردها بجای دیرِ کرامت تعبیه شده - میرِ مذکور را یاوریِ بخت بماتجا و ملاذِ نیازمندان هندوستانِ نزهت نشان آورد و بامدادِ طالع و یمنِ تربیت و تفضّلِ حضرتِ ظلِّ رحمٰن پادشاہِ پادشاهان پایهٔ رفعتش از حیّزِ بیان برتر آمد ثروت و مکنت سلاطین بلخ و بخارا جز نامِ توره با دولتش چه نسبت ذٰلِکَ فَضْلُ اللّٰهِ یُؤْتِیْهِ مَنْ یَّشَاءُ ٥

کیفیّتِ تشریف آوردنِ خودبدولت باکبرآباد برای تنبیهِ خیره‌سرانِ فسادپیشهٔ خرابی‌نژاد ٥

چهاردهمِ رجب سنهٔ دوازده بحکمِ خداوند کیهان سرادقِ اقبال

درگاه بگذرانیدن پیشکشها سرمایهٔ سعادت بکف آوردند - روشنان سپهر خلافت پادشاهزاده محمّداعظم و محمّداکبر و امتیازیافتگان بساط ابّهت باصناف عنایات افتخاراندوز شدند اسلام‌خان بانعام یکصد طاقهٔ زربفت اثاثهٔ عزّت برفرق افراخت شادمان‌خواجه سفیر بلخ را از دروازهٔ غسل‌خانه فضل‌اللّه‌خان و هزبرخان آوردند - سلام نیازارتسام خان بزرگ دودمان سبحان‌قلي‌خان ابلاغ نمود بانعام خلعت و ده‌هزار روپیه خوشدلی اندوخت صفی‌خان(۱) بصوبه‌داري اودیسه از تغیر تربیت‌خان دستوري یافت پانزدهم و شانزدهم بزیارت اماکن مبترّکهٔ جنّت‌آستان ارم‌آرامگاه همایون‌پادشاه - وزبدهٔ اصفیا شیخ‌نظام‌الدّین اولیا - و قدوهٔ ساکنان بهشت خواجهٔ خواجگان چشت خواجه قطب‌الدّین بختیار کاکي اوشی قدّس‌اللّه اسرارهم احتراز سعادت نمودند و خدّام هرسه مقام بانعام مبلغ معتدبه و بگذرانیدن تبرّکات مرتّه ومسرور شدند محمّدیار واد اعتقادخان چهار صدي نوسرافراز شد- علی‌اکبر حاجب دنیادار(۲) گولکنده سعادت ملازمت حاصل کرد یکهزار مهر و پانزده زنجیر فیل پیشکش آورد و اعانت بخت بیدار میر شهاب‌الدّین ولد عابدخان را از ولایت بدرگاه جهان‌پناه رسانید - خان مذکور دروقت ملازمتش یکدست سپر با گل میناکار از نظر منوّر گذرانید - و میر مذکور بمنصب سیصدي هفتاد سوار سرفراز گردید - اسوهٔ خواجهای جویبار خواجه محمّدیعقوب که مجمل حالاتش درسنین

---

(۱) ن - سیف‌خان ‖ (۲) ن - دارای ‖

دست بهره‌مندخان و دیگران چند چوب خورده تا چوکی سنگ مرمر رسید جمیل‌بیگ خواص چونردهال ضربت جمدهرے در بغل او رسانید کارش باتمام رسید لاش مقتول برداشته بیرون انداختند - منصب مردم دنگل چپ و چیلهای چوکی آنروی[1] از بیش منصب و کم‌منصب کم گردید دو کرور دام از چکله‌حصار که در جاگیر تابنده اختر برج کامگاری پادشاهزاده محمدمعظم تنخواه بود در وجه انعام مرحمت شد و عوض آن جاگیر در دکن تنخواه یافتند - بیست‌وپنجم بعرض رسید که چهار گهری شب گذشته ستارهٔ سمت مشرق از آسمان جدا شده جانب مغرب افتاد خانها از تابش او روشنیٔ ماه گرفت بعد ازان آوازے مانند غرش ابر برخاست - ...آبیاریٔ شفقت گیهان‌خدیو در ریاض اخلاص جمدة‌الملک جعفرخان ...ل عنایت باین رنگ شگفت که هرچند جعفری بکمال شگفتگی ...سیده امّا صدبرگ بهزار برگ و سامان بر صدر خوبی برآمده ...میر باغ آغرآباد و ذولبازی[2] بروند - گل‌تسلیم را طرهٔ تارک مباهات ...رده بایهای عاطفت‌آما بتفرّج آن دو نمونهٔ ارم نزهت خاطر ...رخت دهم ماه جمادی‌الآخر مطابق چهاردهم آبان جشن وزن ...ي از بستن آیین[3] چهره رنگین کرد سرورافزای خدیو گیتی‌پیرای ...اگویان ترقّیٔ دولت ابدسیما گردید - سال پنجاه‌ودوم از عمر ...قرین شروع شد دامن امّید جهانیان برآمود برگزیدهای

(۱) ن - آنروز ‖ (۲) ن - دروید ‖ (۳) ن - آذین ‖

اندوخت - اسلام‌خان باضافهٔ هزاري ذات هزار سوار و تنخواه ده ماهه و پسرانش هشت‌ماهه نقد و معافي خوراك دواب هميشه و پسرانش تا دوسال چهرهٔ مراد افروخت - عبيدالله خان (۱) بحالي منصب دو هزاري هزار سوار و عطاي خلعت و جمدهر ميناكار و داروغگي غسل‌خانه امتياز يافت - پانزدهم شهر ربيع‌الآخر عارضهٔ تپ شديد ميرزا مكرم‌خان‌صفوي را از عرصهٔ دنيا ناپديد كرد - معروض بساط‌بوسان قبلهٔ دين‌باوران اسوهٔ احدپرستان گرديد كه بموجب حكم قضاامضا كارپردازان بتخانهٔ كاشي بشناتهه منهدم گردانيدند و دوم جمادي‌الاولى يكه‌تازخان و گروهرداس سيسوديه را بتقريب اهتمام پيش لاهوري دروازه جنگ واقع شد هندوي مذكور بجهنم رفت خان‌مزبور پنج زخم برداشت و از برادري (۲) او چند مغل زخمي شدند بافتخار خان خانسامان حكم‌شد كه حلهٔ شتران وگاوان و استر در سالے دو مرتبه مي نموده باشد شانزدهم بعد نشستن حضرت بخاص و عام ملتفتخان و همت‌خان و روح‌اللّه‌خان با هم مكالمه داشتند - دلدار ولد الفت‌خان محمدطاهر نبيرهٔ دولت‌خان كه با ملتفتخان نقارے داشت ناگهان شمشير بقوت هردو دست برپشت خان‌مذكور زد همين‌كه او روبرو شد سه ضرب شمشير ديگر رسانيد و او بر سپر برداشت و طعن شمشير بار رسانيد - درين اثنا همت‌خان شمشيرے زد و فضل‌اللّه‌خان ميرتوزك چوبے برسرش نواخت سرآسيمه (۳) گرديد و از

(۱) ن - عبداللّه‌خان ॥ (۲) همچنين درهردونسخه ॥ (۳) ن - آسيمه‌سر ॥

خنجرِ مرصّع و فیل با سازِ نقره و تلایر و صد هزار روپیه نقد و منصبِ پنجهزاري پنجهزار سوار و خطابِ اسلام‌خان سرفرازي یافت و افراسیاب بیگ بخطابِ خاني و منصبِ دوهزاري یك‌هزار سوار و علی‌بیگ بخطابِ خانی و منصبِ هزار و پانصدي پانصدسوار ممتاز شد- حویليِ رستم‌خان که منزلیست عالی با فرش و دیگر لوازم و کشتي با فرش که سفینهٔ سعادت سوار از راهِ دریا بمجراي پادشاهِ دریانوال می آمده باشد مرحمت گردید- شانِ شجاعت و ریاست و درایت و فراست از جبینِ طالع‌قرینِ او هویدا بود - خود با پسران طبعِ موزونی هم داشت ازوست * رباعي *

یك‌چند که‌سیرِ بینوایی کردیم * بردرگهِ کبریا گدایی کردیم
بردیم برسمِ هدیه لختی ز جگر * تا با سگِ دوست آشنایی کردیم

از واقعهٔ اتّلكِ بنارس بعرضِ والا رسید که چهارمِ صفر از شدّت زلزله بطولِ پنجاه گز درزمین غار افتاد هرچند سعی کردند عمقِ آن معلوم شود نشد(۱) - از واقعهٔ کشمیر معروض گردید سیّوم صفر زلزله از شام تا صباح ماند عمارات گهواره‌وار در تزلزل بود امّا آسیبی نرسیده - سید منوّرخان پسرِ سیدخانجهانِ بارهه بفوجداريِ گوالیار مامور شد رايِ مکرند را پس از تغیریِ(۲) خدمتِ بریلي تعینات بنگاله نمودند بنوگلِ بوستانِ خلافت پادشاهزاده محمدکام‌بخش بچّهٔ فیل مرحمت شد- راجه رام‌سنگه پسرِ میرزا راجه جیسنگه بعنایتِ یک‌هزار سوار کام‌دلِ

(۱) ن - معلوم نشد ‖ (۲) ن - تغیر ‖

سدّهٔ سنّیه نقدِامانی و آمال می‌اندوزند - و چهرهٔ مآرب بنور کامیابی و شادمانی می‌افروزند - ملتجیان را ملجائیست منیع - و متوسّلان را ملاذیست رفیع - تصمیمِ ارادهٔ اقبال‌آمادهٔ آن طالعمند در پیشگاهِ مکرمت و احسان اوج‌پیمای استحسان گردید - و از غایتِ رافت و قدردانی ارتق‌بیگ گرزبردار مامور شد که در سهرند خلعت و پالکی و ماده فیل بآن بخت‌یاور رساند و امّیدوارِ جلایلِ مراحم و جزایلِ مکارم نماید که بخاطرِ جمع و دلِ قوی عازمِ حضور گردد - درینولا یاردهم[1] صفر معروضِ بارگاهِ حشمت‌وجاه گردید که حسین پاشا بآغرآباد رسید بموجبِ حکمِ اعزازبخش فولادخان کوتوال تا مندوی[2] و بخشی‌الملک اسدخان و صدرالصدور عابدخان و یکّه‌تازخانِ میر تزوک تا لاهوری دروازهٔ شهرپناه پذیره شده بدولتخانهٔ والا رسانیدند - و تا دروازهٔ غسل‌خانه بخشی‌الملک دانشمندخان و اسدخان پیشوا آمدند - آداب موافقِ دستور و دابِ بارباریانِ درگاهِ عظمت و جاه بجای آورد و باجازتِ بوسه‌دادنِ تخت مبارک‌بخت و مساسِ دستِ کرم پیوست بر پشتِ او سرش از پشتهٔ آسمان درگذشت آرے * ع *

* چه غم آن‌پشتِ دولت را که دارد چونتو پشتی‌بان *

پنج‌هزار روپیه افراسیاب بیگ وعلی بیگ پسرانش نیاز[3] و یک‌قطعه لعل قیمت بیست‌هزار روپیه وده سراسپ عربی پیشکش گذرانید - بعطای خلعتِ خاصه وشمشیر با سازِ مرّصع قیمتِ شش‌هزار روپیه و

---

(۱) - پانزدهم ‖ (۲) ن - مندوی‌نمک ‖ (۳) ن - نثار ‖

فرصت یافته ضربِ کاري جمدهر بموصی الیه رسانیدند و بهمان زخم رشتهٔ حیاتِ او منقطع شد بموجبِ حکمِ عدالت‌شیم هر سه نفرِ بے دینِ بدآئین سیاسةً بیاسا رسیدند رگهناتهه سنگهِ سیسودیه از رانا جدا شده باستانبوسِ معلّی نام‌آوري اندوخت - بخشش بسرافرازيِ منصبِ هزاريِ سیصدسوار و انعامِ جمدهرِ قیمتِ یک‌هزار روپیه یاوري کرد *

رسیدنِ گرامي‌مرتبت حسین پاشا حاکمِ بصره بکریاسِ فلک‌اساس · و فوزِ او بشرایفِ مراحمِ خداوندِ قدرشناس

درسوابقِ ایّام از عرایضِ اخبارنویسانِ سرحدِ ملتان بمسامعِ حقایق‌مجامعِ خدیوگیهان رسیده‌بود که حسین‌پاشا حاکمِ بصره بنابر بواعثِ نزاع و خلافے که اورا با فرمان‌رواي ممالکِ روم بمیان آمد ویحیی پاشا بجاي او تعین گردید نتوانست دران اولکه اقامت کرد و روي رفتن نزدِ قیصرهم نماند ناکام باهل و عیال ومعدودے از ملازمان جلاي وطن اختیار کرده روی عزیمت بایران دیار نهاد پس‌از وصول دران دیار نیزبوي عنایتے نشمیده[۱] و گلِ التفاتے نچیده عزمِ جبهه‌سایي بر آستانِ سپهربنیاد جزم نموده منزل بمنزل رهگراست - ازانجا که اقاصي واداني ربعِ مسکون بوسیلهٔ جمیلهٔ استلامِ

---

(۱) بهیم در هر دو نسخه ॥

اسپ با ساز طلا معزز گردید سربلندخان از تغیر همت‌خان بخدمت
قوربیگی سرفراز شد - محمدامین‌خان ناظم دارالسلطنه لاهور رخصت
معاودت یافت - معصوم‌خان معروض داشت که در نواحی مورنگ
شجاع جعلی بهم‌رسیده شورش انگیخته - فرامین تاکیدتضمین بنام
ابراهیم‌خان و فدایی‌خان صادر شد که اگر طرفی سربرآرد سرش بردارند
صف‌شکن‌خان بخدمت فوجداری متهره و دلیرهمت (۱) ولد بهادر روهیله
بفوجداری ندرباری از انتقال عبدالنبی‌خان مباهی شدند بیرم‌دیو
سیسودیه خلعت تعیناتی همراهی صف‌شکن‌خان یافت - سید
عبدالوهاب فرستادهٔ مرزبان ماچین ملازمت نمود بموهبت خلعت
معزز گردید صالح‌بهادر گرزبردار برای انهدام بتخانهٔ ملارنه رخصت‌شد
سیزدهم محرم بعد مرور یکپاس شب از راه باغ حیات‌بخش
باتش‌خانه که مسکن حقایق و معرفت‌آگاه شیخ‌سیف‌الدین
سهرندی مقرر بود بنزول فیض‌شمول پادشاه غربانواز فقیردوست
منظر انوار برکات گردید ساعتی بتذکار کلمات افادت‌آثار صحبت
داشته و شیخ مذکور را در اقرانش باکرام برداشته بدولت‌خانه
تشریف آوردند - بعرض والا رسید که معبود رنود هنود اودهو بیراگی
مطرود در چبوترهٔ کوتوالی بکیفر اغوای فئهٔ باطله محبوس بود و
دوکس از پیروان او قوم راجپوت جهت سعی خلاصی نزد قاضی
ابوالمکارم پسر قاضی عبدالوهاب آمدورفت داشتند - اثنای راه

(۱) ن - دلیر ولد بهادر ॥

بعد تقدیمِ مراتبِ سنّت اضحیّه دولتخانه بپرتوِ انوارِ ماهچهٔ اقبال منوّر گردید بلندخان از دکن رسیده بسجودِ قدسی بارگاه جبین آرا گشت - حکیم ابراهیم بموجبِ حکم همراه عبدالله‌خانِ کاشغری تا بندرِ سورت رفته‌بود - آمده ملازمت نمود میرزا مکرّم‌خانِ صفوی بعد برآمدن از لباسِ انزوا بے یراق ملازمت نمود عطای شمشیر کمرِ ارادتش محکم‌بست - حکم‌شد مراتبِ نه‌صدی تا دوصدی غایبانه معروض می‌شده باشد - و از صدی تا بیستی استاده نمایند - سیفخان از تغیرِ مبارزخان بصوبه‌داریِ کشمیر سرافراز شد - بیست‌ویکمِ ذی‌الحجّه بعرض رسید عبدالنّبی‌خان فوجدارِ متهره تنبیهِ مفسدانِ موضعِ سوره[1] پیش‌نهادِ همّت ساخته بر متمرّدان تاخته‌بود نخست فیروزمند می‌شود و سرانِ خیره‌سران را به نیستی‌سرا می‌فرستد در اثنایِ جنگ تیرِ بندوق[2] بمقتلش رسید چهرهٔ سعادت بگلگونهٔ شهادت رنگین کرد - خیّر و موفّق بود شجاعت با عملداری جمع داشت - در متهرا اثرے از تاسیسِ عالی مسجدے گذاشت که مدّتها نامش بر صفایحِ السنه خواهند نگاشت - محمّدانور برادرزادهٔ و خویشِ او بخلعت تعزیت امتیاز یافت - اموالش بضبطِ متصدّیانِ پادشاهی درآمد - نقد اشرفی نود و سه‌هزار - و روپیه سیزده‌لک - و جنس چهارلک و پنجاه‌هزار روپیه - بیست‌ودوم رعداندازخان بخدمت استیصالِ زیاده‌سرانِ نواحیِ مستقرالخلافه مامور شده بمرحمتِ

---

(۱) ن - بسهره ‖ (۱) ن - تیر و بندوق ‖

ایستادهای بارگاه فلک‌آستان بعنایت خلاع آراستگی یافت - دُرّة التاج سلطنت بادشاهزاده محمّدمعظم یک قطعه لعل که عادلخان دنیادار بیجاپور فرستاده بود بحضور لامع‌النّور مرسل داشتند - پنج تانک و پنج سرخ بوزن آمد و بتعین قیمت بیست‌هزار روپیه رنگ تازه یافت - بادشاهزاده بمرحمت ارسال خلعت از حضور کرم‌خاصیت بالای اقبال آراستند - دلیرخان در جلدوی فتح دیوگده از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار بر امثال تقدّم جست - از واقعهٔ صوبهٔ الهآباد معروض گردید الهوردي‌خان عالمگیرشاهی رخت هستی دربست - حسن‌علي‌خان و ارسلانخان و محمّدشاه و امان‌اللّه‌خان و هزبرخان و حسین‌علی‌خان و سنجر برادرانش خلاع تعزیت یافته بنوازش و عنایت و دلدهی مشفق کاینات از سوگ برآمدند - میرخان از انتقال آن مرحوم بصوبه‌داریِ الهآباد از اصل و اضافه بمنصب چهارهزاري سه هزار سوار دواسبه و خلعت امتیاریافت - و معتقدخان از تغیر او بخدمت داروغگي بندهاي جلو خلعت اعزاز پوشید - همت‌خان بخدمت داروغگي دیوان‌خاص اختصاص یافت - کامگارخان ولد جمدة‌الملک جعفرخان بخدمت داروغگي جواهربازار و لطف‌اللّه‌خان پسر سعداللّه‌خان مرحوم بخدمت داروغگي ڈاکچوکی از تغیر عاقلخان که انزوا اختیار کرده‌بود بعنایت بالابلند سربلند شدند - و بمیرشهاب‌الدّین فرستادهٔ والیِ بخارا دو راس اسپ مرحمت شد - دهم ذی‌حجّه برای ادای صلوة عیداضحی بمصلّی تشریف فرمودند

نبیرهٔ بهلول‌خان میانه از دکن بآستانبوس معلّی شرف اندوخته بمنصب پنج‌هزاری چهار هزار سوار و خطاب اخلاص‌خان بر اقران خویش تفوّق جست - مختارخان قلعه‌دار بیدر[1] رخصت معاودت یافت - هفدهم[2] ذی‌قعده کسوف شد - ادای صلوة و عطای خیرات بدستور مقرّر بعمل آمد - بعرض خداوند دین‌پرور رسید که در صوبهٔ تبته و ملتان خصوص بنارس برهمنان بطالت‌نشان در مدارس مقرّر بتدریس کتب باطله اشتغال دارند و راغبان و طالبان از هنود و مسلمان مسافتهای بعیده طی نموده جهت تحصیل علوم شوم نزد آنجماعهٔ گمراه می‌آیند احکام اسلام‌نظام بناظمان کل صوبجات صادر شد که مدارس و معابد بیدینان دستخوش انهدام سازند و بتاکید اکید طور درس و تدریس و رسم شیوع مذاهب کفرآیینان براندازند هیجدهم ذی‌قعده جشن وزن قمری راحت‌افزای عالمیان شد اورنگ خلافت بجاوس پایه‌برترفرمای دین و دولت سپهرمرتبت گردید - رسم وزن که از سنهٔ یازده موقوف شده بعمل نیامد - سرودسرایان و نغمه‌پردازان از دولت بار محروم ماندند - نوبت‌نوازان بدستور معهود کوس شادمانی بلندآوازه نمودند - سال پنجاه‌وسیوم از عمر ابدطراز حسن آغاز گرفت - پادشاهزاده محمّداعظم بعنایت خلعت و یکدست سپر کلهای مرصّع و پادشاهزادهٔ والاگهر محمّداکبر بعطای خلعت مسرور شدند - قامت اعزاز و امتیاز جمدةالملک جعفرخان و دیگر

---

(۱) ن - پرینده ॥ (۲) ن - چهاردهم ॥

کشیدند و نگاه‌فریب آرایشها نمودند - طلوع هلال بهجت اشتمال شوّال از اوج فرّخي روز جمعه اتّفاق افتاد - مصداق عیدان اجتمعا في یوم واحد - بظهور آمد روز دل‌افروز عید قدوم فیض‌لزوم عیدگاه را مطرح هزاران شوکت و جاه فرموده وقت معاودت نماز جمعه در مسجد جامع جهان‌نما ادا نموده دولت‌خانه را مورد مسرّت و شادمانی کردند - روز دوّم تخت مرصّع را دولت آسمان‌پایگی بخشیدند - هنگامهٔ داد و دهش گرمی گرفت روزبازار بخشش و بخشایش رونق یافت - پادشاهزادهای عالی‌مقدار و امرای نامدار به تقدیم اداب تهنیت و گذرانیدن نثار مباهي شدند - پیشکشهاي مردم حضور و صوبه‌جات از نظر کرم‌منظر گذشت پادشاهزادهٔ خجسته‌شیم محمّداعظم بعطاي خلعت و از اصل و اضافه بمنصب پانزده‌هزاري ده‌هزارسوار سربلند و شادمان شدند - پادشاهزادهٔ والاگهر محمّداکبر سرور مرحمت خلعت اندوختند - جمدة‌الملک جعفرخان و محمّدامین‌خان و اسدخان و عبدالرّحمٰن سلطان ولد نذرمحمدخان و نامدارخان و دانشمندخان و سیّد منوّرخان و دیگر بندها از اکابر و اصاغر بعنایت خلعت و اسپ و فیل و اضافه و اصناف نوازش مورد مراحم گردیدند - بدیع‌سلطان ولد خسروسلطان بمنصب دو هزاري درصد سوار چهرهٔ اعزاز افروخت - امیرخان ولد خلیل‌اللّٰه‌خان از تغیر حسن‌علي‌خان داروغهٔ منصبداران جاو شد - معتقدخان پسر نجابتخان که به‌تقصیرے از منصب برطرف بود دو هزاري دو هزارسوار بحال گردید - ابوالمحمّد

از قلعه تا محل‌سراي پادشاهزاده پارچهٔ بومِ‌طلا و بومِ ساده و بومِ‌نقره پانداز فرش بود تختِ‌طلا بجلوسِ مبارک رونق گرفت - و بساط‌بوسانِ بارگاهِ والا بتقدیمِ تسلیماتِ مبارکباد اعزاز اندوختند - حکم‌شد تا هزار و پانصدي بوساطتِ بخشیانِ عظام تسلیمِ خلاع نمایند و دیگران را داروغهٔ خلعت‌خانه براي تسلیم بیارد - پیشکش پادشاهزاده از اجناسِ جواهر و پارچه قیمتِ پنج‌لک روپیه از نظرِانور گذشت بعدازان بمحل تشریف برده بدولت‌خانه مراجعت فرمودند پادشاهزاده وقتِ سواري بیرونِ دروازهٔ نقّارخانهٔ والا آمده دولت‌مجری دریافتند وقت مراجعت از اندرونِ غسل‌خانه بعزّتِ رخصت رسیدند - سیزدهم عبدالرّشید سفیرِبولبارس‌خان حاکمِ کاشغر بملازمتِ عالي استسعاد یافته نیازنامه ازنظرگذرانید حوالهٔ خدمت‌خان داروغهٔ عرایض شد بیستم حکمِ والا صادر شد که پوششِ زربفت نامشروع است در ملبوسات باستعمالِ مردم نیاید *

آغازِ سالِ دوازدهم از سنینِ جلوسِ دولتِ والای عالمگیری مطابقِ سنهٔ هزار و هفتاد و نه (۱۰۷۹) هجری

درین اوقاتِ خجستگي‌سمات مفتاحِ برّو احسان یعني رمضان ابوابِ فیض و فضلِ واهبِ منّان برروي عالمیان گشود - سالِ دوازدهم ازسنینِ فرمانروایيِ خورشیدِ سپهرِ جهان‌کشائي آغازشد- خدیوِ دین‌پرور ایّامِ صیام را بادّخارِحسنات و احرازِ مثوبات معمور داشتند- کارپردازانِ بارگاهِ حشمت بفرمانِ گیهان خدیوِ بارگاهِ اقبال را گالگونهٔ آذین بر رخسار

قیمتِ شصت هزار روپیه و نقد دوازده لک روپیه سرافراز شدند - و بنوابِ قدسي‌خصال بیگم‌صاحب نیلِ سرورگنج قیمتِ پانزده هزار روپیه - و دو زنجیر فیل بجهان‌زیب‌بانو بیگم انعام شد پادشاهزاده بعدِ مرورِ پنج گهرِي شب در کمالِ شوکت و احتشام از حویلیِ خود بحضورِ پرنور آمدند حضرت بمسجد تشریف آوردند قاضي عبدالوهّاب بوکالتِ قدوهٔ اصفیا میر سیّد محمدِ قنوجي و شهادتِ اسوهٔ فضلا ملّا عوض وجیهِ اخسیکتي و زبدهٔ عرفا شیخ سیف‌الله سرهندي تمهیدِ قواعدِ عقد نمود مهرشش لک روپیه قرار یافت (1) - حضرت با پادشاهزاده بحویلیِ نوّابِ فلک‌احتجاب بیگم‌صاحب سوارِ اسپ تشریف آوردند امرایِ عظام تاهزار و پانصدي در جلوِ پادشاهزاده بودند بعدِ انقضایِ دوپهر و یک‌گهرِي شب حضرت با پادشاهزاده معاودت فرمودند - و طرفِ صبح هودجِ عزّت و تتق‌آرایِ عفّت بعظمت‌سرایِ پادشاهزاده آمد - در بیانِ جزئیاتِ زیب و زینِ جشنِ سرورآفرین - و ترتیبِ چراغانِ روشني‌افزایِ آسمان و زمین - و انعاماتِ بزرگ و خُرد بهره‌ورنما - و اخراجاتِ لاتعدّ ولاتُحصی - که دربن کارنامهٔ نشاط و بارنامهٔ انبساط بروي روز آمد آیین‌بندانِ ایوانِ فصاحت نقشے بآب‌ورنگت نمایان نتوانند سامان داد - و نواسنجانِ بزمِ بلاغت هارے سزایِ تادیهٔ آن کوک نتوانند کرد - هفدهمِ شعبان راحت‌سرایِ پادشاهزاده بورودِ فیض‌آمودِ بندگانِ حضرت رشکِ فردوسِ برین شد

---

(1) — ۹ ۵۴ء

بابت تولد پسر از نظرانور گذشت بزمانه[1] بیگ موسوم شد بخشیان عظام حکم والا عز نفاذ یافت که تا سیصدي سواي اهل خدمات و زمینداران[2] سواران برطرف نمایند - صف‌شکنخان از خدمت پادشاهزاده محمدمعظم و مختارخان قلعه‌دار پرینده بحضور پرنور رسیده بعز ملازمت اعلی شرف اندوختند *

بمقتضاي اقتضاي امر شریعت و اقتدای سنت رفع بدعت تصویر دو فیل سنگین مستوي القامت که بر عضادتین دروازهٔ قلعه ساختهٔ استادان غریب‌صنعت منصوب بود و بهمین سبب آن دروازه را هتیاپول مي‌گفتند حکم شد بردارند *

آرایش بزم کدخدایی شمع شبستان خلافت و جهانداری - سرو بوستان عظمت و کامگاری پادشاهزادهٔ خجسته‌شیم محمداعظم

بیست‌وهفتم رجب جشن عالی تابان کوکب سپهر سلطنت رونق آغاز یافت - کوس شادي و کرنای مسرت غلغله در زمین و زمان انداخت - و زمانیان را مسرور و شادمان ساخت - دهم شعبان بعد ظهر عدالت دیوان خاص فرمودند - پادشاهزاده بعنایت خلعت با چهارقب و ده سر اسپ عربي وعراقی . و دو فیل با ساز طلا و تلایر و شمشیر مرصع قیمت بیست هزار روپیه و سرپیچ

(۱) ن - پرمایه بیگ ॥ (۲) ن - زمینداران برطرف ॥

مدّت مذکور باحراز آن مقصد اسنی شادکام و مقضی المرام مرخّص گشت - بحکم اقدس کارپردازان پیشگاه سلطنت سامان لوازم و مایحتاج سفر بر وجه لایق نمودند - و یرلیغ کرامت نشان بصوبه‌داران و حکّام و فوجداران از دارالخلافهٔ شاه‌جهان‌آباد تا بندر سورت صادر شد که آن رفیع قدررا از حدود خویش بآئین شایسته بگذرانند و مهمانداران بدستور هنگام آمدن معیّن شدند و از اوّل تا آخر مبلغ ده‌لک روپیه از خزانهٔ پادشاهی بآن گرامی‌مرتبت عاید گردید عنایتخان دیوان خالصه از اصل و اضافه بمنصب نه صدی یکصد سوار مورد عنایت گردید - و شیخ‌سلیمان بداروغگی عدالت از تغیر میرحسینی از اصل و اضافه بمنصب هفت‌صدی هفتاد سوار سرفراز شد - اسلام‌قلی میرآخور عبدالعزیزخان والی بخارا بیافتن منصب یکهزاری در اماثل امتیاز حاصل کرد - سیدامیرخان صوبه‌دار معزول کابل ملازمت نمود پانصد مهر و دو هزار روپیه نیاز گذرانید - بدریافت شرف قدمبوس و گذاشتن قوّة الظّهر ملك و ملّت دست اعزازپیوست بر پشت او فرقش از فرقدان گذشت - خوشحال‌خان و دیگر ارباب عشرت بانعام سه هزار روپیه و چهل دست خلعت خوشدلی اندوختند - و سیدعثمان فرستادهٔ شریف مکّه رخصت معاودت و خلعت و نه هزار روپیه و اسب با ساز نقره یافت - شفیع‌خان بخدمت دیوانی تن از تغیر کفایتخان مقرّر شده - طاهرخان صوبه‌دار معزول ملتان ملازمت نمود - یکصدمهر و یك‌هزار روپیه نثار گذرانید پانصد مهرفرستادهٔ مهابتخان

خان بعد تغیری[1] خدمت فتحپور جهنجوار[2] از اصل و اضافه بمنصب
دو هزاري یك هزار سوار امتیاز یافته بخدمت فوجدارئ متهره
بحال گردید - محمّدعلی‌خان بخدمت دیواني نوّاب تنزّه‌نقاب
روشن‌آراي‌بانو بیگم سرافراز شد - حکم معدلت‌شیم بصوبه‌داران و
فوجداران صوبهٔ الهٰ‌آباد و اوده صادر شد جماعهٔ را که اطفال مظلوم
را مجبوب میکنند تجسّس نموده مسلسل و مغلول بدرگاه معلّی
بفرستند و تاکید اکید دانند که کسے مرتکب این فعل شنیع نگردد
بیست و پنجم جمادی‌الاولی در انجمن خاص غسل‌خانه که براي
جشن وزن شمسی بآئین خسرواني آذین یافته پایه‌افزاي اورنگ
سلطنت شدند - سال پنجاه و یکم از عمر جاوید‌طراز آغاز شد رسم وزن
موقوف فرمودند پادشاهزادهاي والامرتبت و امراي رفیع‌منزلت
باداي تسلیمات مبارکبادی سرافرازي و خوشدلی اندوخته مورد
مراحم و نوازشها گشتند - پیشکش پادشاهزادها و بیگمان و نوئینان
بدرجهٔ قبول رسید - فروزندهٔ اختر برج خلافت محمّداعظم بعنایت
خلعت خاصه با نیمه‌آستین و سرپیچ مرصّع قامت افتخار آراستند -
و چون خان گرامی‌قدر عبدالله‌خان مدّت هشت‌ماه قرین خرمی
و شادکامي و مشمول مراحم وتفقّدات خسرواني در دارالخلافه بسر
برده از محن و مشاق سفر برآسوده و عزیمت طواف حرمین شریفین
زاد هما اللّه قدرا و جلالةً پیش‌نهاد نیّت ساخته بود بس از انقضاي

---

(۱) ن - جهنجورر‌॥ (۲) ن - تغیر॥

از آسیب زلزله با سي هزار خانه وار بزمین فرو رفت - دهم ذي حجّه جهت اداي دوگانهٔ عيد الضّحی قرین مبارکبادی بمصلّی تشریف بردند - هفدهم صفر این سالِ بهجت اشتمال عالي بزم وصلت گرامي گوهر لجّهٔ کرامت و انفصال پادشاهزاده محمّداعظم با جهان زیب بانو بیگم صبیّهٔ کریمهٔ داراشکوه و نادره بانو بیگم دختر جهان بانو بیگم بنت سلطان مراد کوچ سلطان پرویز برادر کلان اعلی حضرت که نوّاب فلک احتجاب جهان آراي بانو معروف به بیگم صاحب همشیرهٔ کلان حضرت آن عفیفهٔ محترمه را بفرزندي برداشته‌اند در دولت سراي ایشان آراستگي یافت - جمدة الملك جعفرخان و دیگر نوئینان ساچقِ یک لك و شصت هزار روپیه رسانیده‌اند سیوم ربیع الاوّل لشکرخان از تغیر طاهرخان بخدمت صوبه داري ملتان سرفراز شد •

از واقعهٔ صوبهٔ بنگاله معروض بارگاهِ والا گردید که اوّل غبار برخاست باز صورتے مهیب بسیار بلندقامت نمودار شد بعد چند ساعت که از نظرها غایب گردید تا نیم فرسخ مردم و جانور کشته و زخمی افتاده بودند - هفدهم شهر ربیع الآخر از واقعهٔ جونپور بعرض رسید که از نهم شهر ربیع الاوّل بیست ودو روز علی الاتّصال باران بشدّت تمام بارید اکثر عمارات عالیه و دیوار شرقيِ قلعه بیست و دو ذراع منهدم شد و چند جا برق افتاده و چند کس از آسیب جان داده و بعضے بیهوش شده بهوش آمدند شنوایی نمانده - عبدالنّبي

از طرف ملکۀ زمان مالکۀ دوران بیگم صاحب جهانِ احسان اقامت[1] بیست هزار روپیه و هجده تقوز پارچه و جمدهرِ مرصع با پهول کتاره و پاندانِ مرصع با خوانچۀ طلا و پیکدانِ میناکار وچوگهرۀ بلور و دو صد قاب طعام و ارگجه و پان بر مراتبِ خوشدلی او افزوده بیست وپنجم ماه حضرت برخاسته درچشمۀ ایوان استاده بودند که جمدة الملک خان را با خود بحضور آورد نه ذراع فاصله بود خان آداب بجا آورد و حضرت[2] دست بر سینۀ مهرخزینۀ جهان آرا گذاشتند و بموجبِ حکم در همان چشمه مقابل ایستاد بازِ تویغون عنایت شد - و بجمدة الملک فرمان رفت که جنگ فیلان عشرت افزای ایشان گردد و با خان همین جا نشینند و خود بخوابگاه تشریف بردند بیست وسیّم ذي‌قعده در انجمنِ خاص غسل خانه وزنِ مسعودِ قمري بآئینِ معهود بعمل آمد سالِ پنجاه و دوم از عمرِ ابدطراز آغاز پذیرفت - پادشاهزادهاي والاقدر و امراي حضور و صوبه‌جات بمراحمِ گوناگون نوازش یافتند - پیشکشهاي لایق از طرفِ نوّاب قدسي‌شمایل بیگم‌صاحب و دیگر مخدّراتِ تتقِ حرمت وذرئینانِ عالی‌شان ازنظرانور کذشت غرۀ ذي‌حجّه رحمت‌بانو دخترِ مرزبانِ آشام بحبالۀ ازدواجِ اخترِ برجِ عظمت پادشاهزاده محمّداعظم درآمد کابین یک لک و هشتاد هزار روپیه شد و از واقعۀ صوبۀ تبته معروضِ والا گردید که قصبۀ سماواني[3] متعلقۀ بندرِ لاهري[4]

(۱) ن - قامت ‖ (۲) در یک نسخه ‖ (۳) ن - سماجي ‖ (۴) ن - لاهیري ‖

سرخ پیاده بکٹہرۂ نقرہ رسید آرایش خاص و عام و تخت مرصّع را جلاافزاي دیدۂ تیرگی‌کشیدہ نمودہ متّصل کٹہرۂ طلا نشست نان و آب خاصہ کہ مرحمت شدہ‌بود نوش‌جان کرد و عصاي مرصّع مکرمت‌شدہ را بدست‌آویز راست‌اعتقادي بوسید و در بر گرفت - بعد مرور یکپاس و شش گہڑي بغسل‌خانہ آمدہ محو تفرّج رونق آن مکان فردوس‌نشان جہان‌زیب نظرفریب گردیدہ‌سمت دریا رفتہ نشست بعد ساعتے آفتاب قدوم حضرت از مشرق مشکوي دولت طالع گردید خان پیش آمدہ بعزّت اداي آداب طورخورد و تقدیم داب مصافحہ اعزازنصیب گردید - با تنباس اشراقات عنایت و مرحمت چہرۂ امّیدش برافروخت - و کلفت و محنت غربت را خیرباد گفت - شادکامي و بہ‌سرانجامي را پایہ برتر نہاد - قدربخش گرامي قدردان دست آن معزّز را بدست کرامت‌پیوست گرفتہ بمسجد تشریف آوردند بعد مرور نیم ساعتے باکرام رخصت مکرّم گردانیدند یکہ‌تازخان و مبارزخان و خواجہ‌محمّد صادق بحویلی رستم‌خان مرحوم کہ سرمنزل عالي دلنشین است و از سرکار خاصۂ شریفہ فرش و دیگرلوازم آن مہیّا گشتہ رونق و صفای تازہ یافتہ بود رسانیدند بعطیّۂ یک لک‌روپیہ نقد و جنس بیست‌ہزار روپیہ و ہجدہ سر اسپ با ساز مرصّع و طلا و نقرہ و جل زربفت کہ در دیوان‌خانہ پیشتر مہیّا کردہ بودند سرور خاطر اندوخت روز دیگر بسیر باغ صاحب‌آباد با مخدرّات رفتہ تمام روز مسرّت‌اندوز بود -

و همت‌خان دو هزار و پانصدي یک‌هزار و دو صدسوار ولطف‌الله‌خان هزار و پانصدی پانصد سوار سرفرازي یافتند محمد‌اسمعیل ولد اسدخان بمنصب سیصدي نو سرفراز شد محمد یعقوب ولد شیخ‌میر چهارصدي یک‌صد سوار بود دوصدسوار اضافه یافت ابراهیم‌خان از تغیر لشکرخان بنظم صوبهٔ بهار مقرّر شد و از اصل و اضافه بمنصب پنج‌هزاري پنج‌هزار سوار معزّز گردید مهابت‌خان صوبه‌دار احمدآباد گجرات شرف ملازمت دریافته بخدمت صوبه‌داري دارالملک کابل از تغیر سیّد امیرخان مباهات اندوخت *

ازانجا که این برگزیدهٔ دین‌یاور را بالطّبع بمراسم لهو و نشاط رغبتی نیست و از دادپرستي فرصت توجّه بمراتب بزم طرب نه - حکم شد سرآمد ارباب نشاط خوشحال‌خان و بسرامخان و رس بین و دیگران بمجرای مي‌آمده‌باشند و بتقدیم رسوم غنا نپردازند رفته رفته بالکلّیه ممنوع شد - و نقش شنیدن نغمه از صفایح خواطر اقاصي و اداني محو گردید - هشتم شوّال والامنزلت عبدالله خان که بظاهر دارالخلافه رسیده دریکی از بساتین فرود آمده‌بود و ازآنجا بحکم مقدّس لوازم ضیافت بتقدیم رسید یازدهم ماه مذکور زبدهٔ امرای عظام جمدةالملک جعفرخان و اسدخان تا بیرون شهر بذیره شده ببارگاه اقبال آوردند با معزّ الیهما[1] سر سواري مصافحه نمود - تا دروازهٔ خاص و عام سوار اسپ آمد - ازانجا بر پالکي نشسته از کتهرهٔ

---

(۱) همچنین در هر دو نسخه ‖

از تاب آفتاب اصلاح جوهرسنجان آب و رنگ دیگر پذیرد - غلام همت آن عارفان بالاکرام ام که یک صواب بینند و صد خطا پوشند *

آغازسالِ یازدهم ازسنینِ دولتِ والایِ عالمگیری مطابق سنه هزار وهفتاد و هشت (۱۰۷۸) هجری

درین اوانِ خجستگی اقتران قدومِ شهرِ رمضانِ سعادت ضمان میمنت بخش جهانیان گشت سالِ دهم ازسنینِ خلافت پیرایه اختتام گرفت و سالِ یازدهم بمبارکی آغاز شد کارپردازانِ بارگاه حشمت باستعدادِ جشنِ سعید پرداختند - ایّام صیام بتقدیمِ صومِ نهار و قیامِ لیل سر آمد - و هلالِ فرخندهٔ شوّال بر اوجِ خرّمی برآمد - ناموسِ دین و دولت - مشیّدِ ارکانِ شرع و ملّت - واسطهٔ امن و امان - ذریعهٔ نشاط و انبساطِ عالمیان - جهتِ اداي دوگانهٔ عیدفطر بمصلّی تشریف فرموده بعدِ مراجعت در دیوانِ عام رونقِ تختِ مرصّع نگار بجلوسِ فیض آثار افزودند - پادشاهزادهای عظام و امرایِ کرام باداي تسلیماتِ مبارک باد تارک آرا گشتند و بنوازشِ اضافه وخلاع و خطاب مباهي شدند بپادشاهزادهٔ ستوده شیم محمّداعظم خلعت و دهرپِ مرصّع - و بپادشاهزادهٔ والا گهر محمّداکبر خلعت عنایت شد و بجمدة الملک جعفرخان خلعت و خنجرِ دسته بسیم مرصّع مرحمت گردید و دانشمندخان میربخشي بعنایتِ خلعت و فیل و از اصل و اضافه بمنصب پنج‌هزاري دوهزار سوار امتیاز یافت حکیم الملک ازاصل و اضافه بمنصب دوهزار وپانصدي یک صد سوار

خطیر۔ فزون از حوصلۀ سراپاتقصیر۔ سرانجامِ چنین کارها موقوفِ فرمایشِ کارفرمایانِ قدردان - و یاورانِ صایبِ‌فکرِ زبان‌دانست - و بے وجودِ باسودِ اینان - تحویلِ طاقِ نسیان - افرادِ وقایعِ حضور و صوبه‌جات فراهم آید تا حلِّ این عقدۀ تحریر بآسانی گراید - از بسکه شیفتۀ محبّت و اخلاص را جزاین که - مقصد هرنحو صورت‌بندد و یادگارے بر صحیفۀ دوران بماند - امرے دیگر مخطور نبود ملتمسِ من وزنے پیدا نکرد بندۀ کمینه هم که حقِ نمکِ مالکِ ملکِ‌حسنات - پیر و مرشدِ کاینات - بر ذمّتِ عقیدت‌نهمت دارد و مدّة‌العمر حاقۀ بیرونِ درِدولت بوده آنچه خود دیده و آنچه از ثقاتِ اربابِ معاملۀ آن‌وقت تحقیق کرد بقیدِ تصدیق آورد - و چون این ظفرنامۀ اقبال‌ختامه حاویِ فتوحاتِ پادشاه‌عالمگیر است تسمیه‌اش مآثرِعالمگیری که هم نام‌است وهم تاریخِ اتمام - مناسب دانست - هرچند خوانِ ناکشیده یک عیب‌است و کشیده صد عیب‌است - امّا بقدرِ استطاعت در خانه هرچه و مهمان هر که * بیت *

خود ساقیِ خود شدم درین دیر * تا منّت‌کش نگردم از غیر

الحمد لله و المنّه طالع یاوری کرد - همّت بنصرتم کمربست - تا چنین مجملے مفصّل و موجزے مفید - بامداد آن برگزیدۀ وحید - جمع آمد یحتمل بوسیلۀ جمیلۀ تذکارِ نامِ اکثرے از اعزّه عاقبت بخیر وثوابے حاصل گردد - امید که این قیمتی گوهر در پیشگاهِ خردِصاحب‌نظران قدر و قیمتِ قبول گیرد - و اگر تیرگیِ نقصان و خطا داشته باشد

خامهٔ بدایع‌نگار میرزا محمّدکاظم سرآمدِ سخن سنجان نادره کاراست و چون خدیو عالمِ‌صورت و معنی - واقفِ اسرارِ بلندی و بستی را تاسیسِ بنای باطن مقدّم براظهارِ آثار ظاهربود راقم از تسوید ممنوع شد پس از خرامشِ آن زندۀ ابد[1] - خداوند ملکِ سرمد - در عهدِ راحت‌مهدِ پادشاه‌جهان - قبلهٔ آمالِ جهانیان - ابرِ گهربارِ احسان - دریای زخّارِ بیکران - سلطانِ محققّین و مفسّرین - برهانِ محدّثین و مجتهدین - حافظِ کلام‌مجید - حامیِ دین‌حمید - مهرِ سپهرِ جهان‌خداوندی و بنده‌نوازی - ابوالنّصر قطب‌الدّین شاه‌عالم بهادر پادشاه‌غازی - که نوبهارِ روزگارِ جهانداری - و نوعروسِ اعصارِ بختیاری است مجموعهٔ فضایل و کمالات - فهرسِ نسخهٔ سعادات - دیباچهٔ دفترِ دانائی - فاتحهٔ کتاب عقده‌گشائی بدرِ آسمان امارت - صدرِ دیوانِ وزارت - دستور حسنِ عمل - گنجورِ لطفِ ازل - فیض‌یابِ زیارتِ خانهٔ خدا - سعادت‌انتسابِ طوافِ مرقدِ رسولِ مجتبی- پاک‌طینت روشن‌ضمیر - عنایت‌اللّه‌خان مریدِ خاصِ عالمگیری بےاستعداد هیچ‌دان محمّدساقی مستعدخان را باعث شد که بسا حلّ چهل‌ساله صادرات و وارداتِ گفتار و کردارِ آنحضرت در پردهٔ اختفا مانده وکارنامهٔ جهانداری و بارنامهٔ عالمگیری بقیدِ تدوین نیامده تو که از جامِ معنی چاشنی‌یابی - و در اطرای مدحتِ عالمگیر وافی‌نصابی - سلیقه‌ات مستعدِ این‌ست که ازین عهده برآئی - گفتم امریست

---

[1] (۱) در هر دو نسخه - زبدهٔ ابد ॥

مکارمِ اخلاق مبعوث فرمود - و آن اعظمِ مظهرِ بخشایشِ الٰهی در جهان‌پروری و جهانداری آئینِ سجایای خداوندی را کار بست - وانچه بر او از فیضِ نامتناهی وارد شد بر فرقِ آفرینش نثار نمود - وآئینهٔ سینهٔ صفاخزینهٔ پیروان وتابعان را بمصقلهٔ انوار ارشاد وآثارِ سداد از زنگ و ظلمتِ جهالت پاک زدود - صلّی اللّٰه علیه و اٰله واصحابه و سلّم - بار خدایا نه در ابتدا مرا گفتارے که شایستهٔ حضرت تو باشد - و نه در انتها مرا کردارے که رجا را پناه تواند شد - رَبَّنَا اَتْمِمْ لَنَا نُوْرَ نَا وَ اغْفِرْلَنَا اِنَّکَ علی کلِّ شيءٍ قدیر - و بالاجابة جدیر *

اما بعد بر ضمایرِ خورشیدنظایرِ والاشکوه - خردپرورانِ سوانح پژوه که پرده‌گشایانِ اسرارِ کهنِ دنیا - و دانایانِ اطوارِ جهانِ اعجوبه نما اند واضح باد که کتابِ بلاغت‌نصابِ والاخطاب عالمگیرنامه متضمّنِ وقایعِ ده‌سالهٔ دولتِ ابدطرازِ خدیوِ خداآگاه پادشاهِ ولایت‌پناه عادلِ کامل - عالمِ عامل * نظم *

شاهے که به گلفشانِ جاوید * سرسبز ازوست باغِ امّید

بر تاج نشانده آستینها * بر تخت کشیده اربعین‌ها

جبرئیلِ آدم‌صورت - سلیمان‌جاهِ عیسی‌سیرت - قلاوُزِ سلوک - ختمِ ملوک - اسوة العارفین والمجاهدین - تتمّهٔ خلفای راشدین - صاحبِ المجاهدات والمغازي - الّذي عدلُ ساعةٍ منه بعملِ الثّقلین یُوازي - ابوالظّفر[1] محيّ الدین محمّد اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاهِ غازي - نگاشتهٔ

---

(۱) - ن ابوالمظفر ۱۱

وَیَسِّرْ وَتَمِّمْ بِالْخَیْرِ - بِسْمِ اللّٰہِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بِالتَّکْمِیْلِ وَ التَّتْمِیْمِ

اَلْحَمْدُ فِی الْاُولٰی وَ الْآخِرَہ - خامہ بہ پیرایش حمد خداوند جہان‌آفرینی زرنگار است کہ آغاز گفتارہا ازوست نیک‌تحریر - و نامہ بنمایش شکر جہان‌آذینی ہمیشہ‌بہار ست کہ انجام کردارہا ازوست سامان‌پذیر - ناتمامان را فیض ہدایت او تمامی بخشد - تیرگیہا بنور عنایت او ہمچوآفتاب درخشد - حسن بدایت وابستۂ لطف او تعالی - خیر خاتمت متعلّق کرم تُعِزُّ مَنْ تَشَاء - گنجایی عبارات حمدش ازحوصلۂ حرف وصوت کلام بیرون - ادراک استعارات وصفش از احاطۂ خرد خردوران افزون - چون بمقتضای حکمت کاملہ خواست از اسرار بدایع قدرت شمّۂ بر بشر جلوہ دہد وبلطف بیخردبخشای اورا دل دانش‌آباد کرامت فرماید ناموس دولت جاویدارتسام روشنگر آینۂ مہروماہ اسلام - بہین نتیجۂ اصطناع عقل و نفس - مایۂ اعتدال ترکیب عناصر واجرام - مہین ذریعۂ امتزاج ارواح واجسام - رونق روزبازار مرحمت خاص و عام - مجموعۂ جامعۂ ذات و صفات - ادب‌فرمای نوآموزان تعلیم‌کدۂ مکوّنات را برای تنبیہ

در راهِ عبودیت درباخته‌است - رایِ عالم آرا چنان اقتضا نمود که یکے از عمده‌هاي آستانِ سلطنت با لشکرے از پیشگاهِ حضور بدفعِ فتنهٔ آن عاصیانِ مقهور معیّن گشته به بنگاله رود و برخے از عساکرِ کومکيِ آن صوبه نیز بهمراهانِ خویش ملحق ساخته به تنبیه و تادیبِ آن گروهِ خذلان‌پژوه پردازد بنابران راجه رام‌سنگه بکفایتِ این مهم معیّن گردید - بیست‌ویکم ماهِ مذکور بعنایتِ خلعت و اسپ با سازِ طلا و جمدهرِ مرصّع با علاقهٔ مروارید موردِ نوازش گشته مرخّص شد و نصرت خان و کیرتسنگه بهورتیه[1] و رگهناته سنگهِ میرتیه و بیرم دیوِ سیسودیه و جمعے دیگر از عمده‌ها و منصبداران و هزار و پانصد احدي و پانصد برق‌انداز باو تعین یافتند *

تمام شد انتخاب ده ساله

---

(۱) ن - راتهور "

برسد از سرکار اشرف اعلی سامان جمیع ضروریات و مایحتاج آن زبیع‌قدر نموده و مبلغ پنجاه هزار روپیه از خزانهٔ آن‌صوبه داده هرگاه روانهٔ درگاه سلاطین‌پناه گردد خود همراه گشته خان مشار الیه را ببارگاه خلافت رساند و بمحمدامین خان صوبه‌دار لاهور فرمان شد که چون بآن مرکز سلطنت وارد گردد لوازم اعزاز و اکرام بعمل آورده وظایف ضیافت بروجه لایق تقدیم نماید و پنجاه هزار روپیه از سرکار خاصهٔ شریفه و مبلغی گران‌مند و برخی امتعه از جانب خود بدهد - و همچنین بجمیع حکّام و فوجداران که برسر راه بودند حکم شد که جابجا مراتب مهمانداری بظهور رسانند و از حدود متعلّقهٔ خود بآئین شایسته بگذرانند - سیزدهم رجب دانشمندخان از تغیر محمّد امین‌خان بخدمت جلیل‌القدر میربخشیگری سربلند گشته بعطای خلعت‌خاص وقلمدان مرصّع نوازش یافت و درین ایّام خواجه بهلول بقلعه داري گوالیار از تغیر معتمدخان منصوب گردید بعنایت خلعت و اسب وخنجر وخطاب خدمت‌گارخاني مباهي شد و خدمتگارخان بخدمت‌گزارخان مخاطب گشت و درین اوقات از سوانح بنگاله بعرض همایون رسید که آشامیان مردود دیگر باره از راه ناعاقبت‌اندیشي قدم جرأت از حد خود پیش‌گذاشته با لشکرے انبوه ونوارهٔ عظیم برسر گواهتي که سرحد ولایت بنگاله است آمده‌اند نظر بر عدم وصول مدد سیّد فیروزخان تهانه‌دار آنجا آن ددسیرتان در قلعهٔ گواهتي استیلا یافته - و خان مذکور با اکثر همراهان بمردانگي جان

رسد و از تغییر ابراهیم خان بصوبه‌داری آنجا قیام نماید بدست پنجم
جمادی‌الآخر جشن وزن شمسی بفعل آمده سال پنجاهم آغاز طراز
شد از نوشتهٔ وقایع‌نگاران صوبهٔ کشمیر و عرضه‌داشت مراد خان
زمین‌دار تبت معروض بارگاه خلافت گردید که خان والا دودمان
عبدالله‌خان والی کاشغر که بولبرس‌خان پسرش برو مستولی شده
بود با اهل و عیال و معدودی از ملازمان خویش غارت زده و
بی‌سامان بقصد توسّل و التجا باین دولت فیض‌قرین روی عزیمت
بدین صوب نهاده خواجه اسحٰق که برسم سفارت نزد او رفته بود
درین حالت باو ملاقی شده در رهائی ازان ورطه ممد شده است
عنقریب بکشمیر خواهد رسید - حضرت شاهنشاهی باستماع این خبر
از غایت رافت و قدردانی خواجه صادق بدخشی و سیف‌الله را
بجهت تقدیم مراسم مهمانداری آن سلالهٔ خاندان خوانین تعین
نمودند و یک قبضه خنجر و جیغهٔ مرصّع و یکصد ونه سر اسب از
عربی و عراقی و ترکی و چندی ازان با ساز مرصّع و طلا و دو زنجیر
فیل و برخی از ظروف طلا و نقره و قدری معتدبه از ملبوسات و
رغایب اثواب و خیمه و خرگاه و نفایس فرش و سایر اسباب تجمّل
مصحوب آنها ارسال داشته حکم فرمودند که فرستادها بکشمیر
شتافته آنجا بآن خان والا دودمان ملاقی شوند و تا رسیدن خان مسطور
به پیشگاه حضور لامع النور بمهمانداری قیام نمایند و یرلیغ گیتی مطاع
بمعتمد خان صوبه‌دار کشمیر صادر شد که چون بدان خطهٔ دلپذیر

عظیم رو داد سیصد تن از اکابر معتبر الُوسات اسیر شدند و چون این
کیفیت بمسامع معلّی رسید شمشیرخان و کامل‌خان بمواهب خسروانه
سرافراز گشتند بیست و پنجم ذی‌قعده جشن وزن قمری زینت ظهور
گرفت سال پنجاه و یکم از عمر ابدقرین آغاز پذیرفت و درین خجسته
بزم پادشاهزاده محمّد اعظم باضافهٔ سه‌هزاری پانزده هزاری هفت هزار
سوار مورد عاطفت گشتند و پادشاهزاده محمّد اکبر هشت هزاری
دوهزار سوار و عطای تومان طوغ و نقّاره و آفتاب‌گیر مطرح انوار سرافرازی
شدند و عمدة‌الملک جعفرخان و بندهای حضور و صوبجات
بمراحم گوناگون نوازش یافتند فرستادهای والی بخارا و بلخ رستم‌بی
و خوشی بیگ بعنایات خلاع و نقود مباهی شده مرخّص گردیدند -
از اول تا آخر بسفیر بخارا دولک و بحاجب بلخ یک لک و پنجاه
هزار روپیه عطا شد رضوی‌خان بخاری بجای عابدخان بخدمت
جلیل القدر صدارت منصوب گشت تربیت‌خان مورد عفو تقصیرات
شده از انتقال خاندوران بصوبه‌داری اودیسه رفت و از نوشتهٔ منهیان
برهانپور بعرض معلّی رسید که راجه جیسنگه از اورنگ‌آباد عازم حضور
بود درین جا رسیده بیست و هشتم محرّم درگذشت - گیتی خدیو
کشور رام سنگه خلف اورا که مورد عتاب بود بخطاب راجگی و جمیع
عنایات نواخت و چون محمّد امین‌خان بولایت اوغنهٔ مردود رسیده
از مراتب تاخت و تخریب مواطن آنچه ممکن بود بفعل آورد -
یرلیغ مطاع بار رفت که شمشیرخان را دران سرزمین گذاشته بحضور

بیست هزاري دوازده هزار سوار مشمول عاطفت گشتند و مهاراجه جسونت سنگه و رایسنگه و صف شکن خان و سیف خان و سربلندخان تعین رکاب آن بلندمقدار شده بعنایات مباهات اندوز گردیدند و براجه جیسنگه فرمان رفت که دولت آستانبوس دریابد ۰

شورش انگیزيِ افغانانِ یوسف زیی

چون خبر طغیان و عصیانِ افاغنهٔ یوسف زیي و بسرداری برداشتنِ گدایے مجهول بلقبِ محمدشاه و رفتنه انگیزي دکانچه گشایي زرق و تلبیسِ مرّ چالاکِ خبیث و ریاست بهاکوي سیدروي بمسامعِ جاه و جلال رسید بکامل خان فوجدارِ اتلك فرمان شد که فوجداران و جاگیرداران نواحيِ دریاي نیلاب فراهم آورده مهما امکن بتعریكِ آنها پردازد و بامیرخان صوبه دارِ کابل یرلیغ رفت که شمشیرخان را با پنج هزار کس بمدافعه تعین نماید کامل خان از روي کارطلبي منتظرِ رسیدنِ شمشیرخان نشده با مخذولان رزمے شدید نموده لواي استیلا برافراشته تهانهاي پادشاهي را باز متصرف شد هجدهم ذي قعده شمشیرخان از دریاي نیلاب گذشته طرفِ اتلك آمده برابرِ ولایتِ یوسف زیی از دریا عبور کرده بسرزمینِ عاصیان درآمده و آنها نیز درکوهستان درآمده مترصدِ فرصت جسارت بودند ۰ درهمین تاریخ محمدامین خان میرنجشي بامیرخان و قبادخان و دیگر امرا مجموع ده هزار سوار از پیشگاه خلافت بتنبیه آن اشرار دستوري یافت و نیز از پیشگاه خلافت مذکور شمشیرخان را حکم شد که تیز و آویز

روپیهٔ دیگر هرساله از کوکسدگه مرزبانِ آنجا قبولت گرفت و خاطر از مهمّات آنجا جمع نموده بموجب حکم گیتی مطاع با عساکرِ فیروزی بار روانهٔ دکهن شد بمنصبِ پنج هزاري پنج‌هزار سوار دو اسبه سه اسبه عروج نمود *

آغازِ سالِ دهم از سنینِ خلافتِ عالمگیري مطابق سنه (۱۰۷۷) هزار و هفتاد و هفتِ هجري

درین ایّام ماهِ مبارکِ رمضان افاضهٔ خیر واحسان نمود پیشکارانِ پیشگاهِ دولت بتهیّهٔ اسبابِ جشن پرداختند دهمِ شهرِ فرخي بهر پادشاهزادهٔ والاگهر از بطنِ عفّت‌سرشتِ اودیپوري محل قدم بعالمِ ظهور گذشت از پیغِ کامیاب آن نوگلِ گلبنِ سلطنت را به محمّدکام‌بخش موسوم ساختند گوهرِ اکلیلِ ابّهت پادشاهزاده محمّدمعظّم از دارالسّلطنت لاهور مراجعت نموده بعزّ ملازمت فایز گردیدند هلالِ فرخندهٔ شوّال از افقِ سعادت رخ نمود تسلیماتِ تهنیت بجا آمد بعد معاودت از مصلّی سریرآرايِ کام‌بخشي گردیدند پادشاهزادهاي گرامی مرتبت و امراي عالي‌منزلت را موردِ فضل و کرامت فرمودند نبیرهٔ خویشِ سبوا که ادراکِ شرفِ اسلام نمود بعد سنّتِ ختان بمنصبِ سه‌هزاري دوهزارسوار و خطابِ محمّدقلي‌خان مطرحِ نوازش گردید میرعمادالدّین دیوانِ بیوتات بخطابِ رحمت‌خان و عزیزالدّین بخطابِ بهره‌مندخان کامیاب شدند هفتمِ این ماه پادشاهزاده محمّدمعظّم بصوبه‌داريِ دکهن رخصت یافتند و باضافهٔ پنج‌هزاري

چون والی ایران از فرّخ‌آباد بهوای جسارت پیرای شقاوت گرا عزیمت اصفهان نمود بعلّت ادمان عارضهٔ خناق بهم رسانیده غرّهٔ ربیع‌الاوّل این سال ساغر ماه حیاتش دررسید و نزدیک موضع خارسمدان[1] از کفِ ساقی اجل ساغر ممات درکشید - ارکانِ دولتِ آن دیار صفی‌میرزا پسر بزرگ او را بر مسندِ حکومت متمکّن گردانیدند - بیست و چهارم جمادی‌الآخر درشکارگاه خاص شکار این خبر از عرایض منهیانِ ممالکِ سرحد بمسامع جلال رسید فرمودند مرغوب طبع نوع دیگر بود چون منتقم حقیقی جزای کردار آن بدمنش داد اکنون فتوّت و مروّت اجازت نمیدهد که افواج بر سر ایران زمین تعین یابد یرلیغ بنام بادشاهزاده محمّدمعظّم عزّصدوریافت که از لاهور پیش نرونده روزے چند درانجا اقامت گزینند بهادرخان از تعیناتیانِ رکابِ بادشاهزاده از راه برگشته بحضور رسید بنظم صوبهٔ الهآباد مرخّص گشت راجه جیسنگه دیتو خویشِ سیوا را دستگیر کرده بجناب معلّی فرستاده حوالهٔ فدایی‌خان شد و بدلالت هدایت قبولِ اسلام نموده کامیاب مقاصد دارین گردید چون راجه جیسنگه بعد کفایت مهمّ سیوا بافواج قاهره بتادیب عادلخان روانه شد بعد طیّ دو مرحله ابوالمحمّد نبیرهٔ بهلول از سردارانِ عادل‌خان با راجه ملاقی گردید و باللہ اس راجه بججهرا ئي پنجهزار سوار منصب یافته در سلک کومکیان منخرط گشت و باشارهٔ راجه و سعی و تردّد سیوا و نیتو سرلشکر او

---

(۱) ن - خارشمدان - و - ن - خارسمان ؛

را خواست برهم زند پیشنهادِ همت نموده نخست پادشاهزاده محمد معظم را با مهاراجه جسونت سنگه چهاردهم ربیع الاول تعین نمودند و فرمودند که خود نیز رایات ظفرآیات جانب پنجاب برافرازند - و چون تربیت خان در مراتب سفارت مورد بعض تقصیرات شده بود از دولتِ بار ممنوع شد نوزدهم ربیع الآخر براهِ دریای جون لوای نهضت از اکبرآباد جانبِ دارالخلافه افراختند و بقطعِ چهارده منزل داخلِ شهر شدند هشتم جمادی الاول مجلسِ وزنِ مسعودِ شمسی رونق گرفت سالِ چهل ونهم چهرهٔ آغاز افروخت - چون امیرخان ناظمِ کابل چند مغل را بسطنهٔ جاسوسی گرفته بدرگاه فرستاده حضرت اعتمادخان ملا عبدالقوی را بتحقیقِ حالِ آنها مامور ساختند خانِ مذکور یکے را بے عقده بند و زنجیر بخلوت طلبیده آن مجهول ناگهانی از جا درآمده خود را بخادمے که در بیرون اسلحهٔ او داشت رسانید و شمشیر ازو گرفته برگشت و ضربے بخانِ مذکور رسانید که قطعِ رشتهٔ حیاتِ او نمود نزدیکان آن تیره‌روزگار را بتیغِ انتقام گذرانیدند - خدیو عاطفت گستر از رحلتِ چنان معتمدِ قدیم الخدمت متاثر شدند و پسران و خویشانش را بعنایتِ خلعت و اضافهٔ منصب نواختند منزلِ زبدهٔ امرای عظام جعفرخان باعزازِ قدومِ اشرف فیض آگین گشت پیشکش از جواهر و مرصع آلات بنظرِ قدسی درآورد خواجه اسحق که سالِ گذشته بحجابت کاشغر رفته باستدعای تقررِ آن ولایت برگشته بود دیگر باره بشنیدنِ انتظام مرخص گردید

اصدار یافت که آنچه صلاح داند معروض دارد تا باو معامله رود
پس از دو سه روز آن مزوّر از بیمِ قهر جگرباخته در چارهٔ کارخود شد
و توسّل برفیع‌مقداران جسته اظهارِ عجز و ندامت پیش گرفت دریں
اثنا عرضه‌داشتِ راجه جیسنگه نیز رسید که‌با او عهد و قول درمیان
آورده‌ام و بمهمّات این‌حدود مشغول‌ست گذشتن از جرمِ آن مخذول
باکثرِ مصالح اقربست بنابر آن بفولادخان حکم‌شد که خبرداران را از
منزلِ او بردارد کنوررام‌سنگه نیز از پاسداری غفلت ورزید - آن گربز
محتال تغییرِ وضع داده بیست‌وهفتم صفر با پسر رهگرای وادی فرار
گردید کنور رام‌سنگه از منصب برطرف شد و براجه جیسنگه - فرمان
رفت که نیلوی فتنه‌جو را که‌بآن‌ضال مضل قرابت دارد و بالتماسِ
راجه پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار منصب یافته نزد اوست بحسنِ تدبیر
دستگیرکرده بحضور بفرستد- چون بپاسِ سرانجامِ بعض امور توجه
دارالخلافه مقرّر شده‌بود ملکهٔ آفاق بیگم‌صاحب را با دیگر محتجبات
استار عزّت پیشتر بدانجا رخصت نمودند دریں‌ولا از عرضه‌داشت
تربیتخان که بسفارتِ ایران رفته‌بود مراتب بدباطنی و نادانی
و جهل و تندخوئی و بلندپروازیهای فزون از اندازهٔ پر و بلِ شاه
عبّاسِ خسارت‌مآل معروضِ بارگاه حشمت و جلال گردید که
می‌خواهد بعزیمتِ سپه‌کشی و رزم‌آرائی بخراسان آید پس از
رسیدنش بحضور نیز این احوال بگذارشِ او و منهیان دیگربر پیشگاه
اعلی پرتو ظهور افگنده گوشمالِ آن سبکسر که بےباعثے آئینِ مخالطت را

و بہر کدام مخدرۂ تقدس حجاب پرہنر بانو بیگم و گوہر آرا بیگم یک لک روپیہ عطا فرمودند و درین ہنگام خزاین عامرہ را کہ کارپردازان در پنجم سال از قلعۂ اکبرآباد بقلعۂ دارالخلافہ نقل کردہ بودند دیگر بارہ ہمانجا نقل نمودند چون راجہ جیسنگہ سیوا را بحضورِ معلّی فرستادہ بود و او بظاہرِ مستقرّ الخلافہ رسید فرمان شد کنور رام سنگہ و مخلص خان پذیرہ شدہ بآستانِ جلال رسانند ہجدہمِ ذي قعدہ رسمِ وزن در جشنِ قمری بفعل آمد سالِ پنجاہم شروعِ جہان پناہي نمود سیوا با سنبہا پسرش بدولتِ زمین بوس تارکِ مباہات افراخت یک ہزار و پانصد اشرفي نذر و شش ہزار روپیہ نثار گذرانید و چون راجہ جیسنگہ سیوا را بموجبِ خواہشِ او بسدۂ فلک احترام فرستادہ بود بندگانِ حضرت بر سوابقِ تقصیراتِ او نظر نکردہ مي خواستند کہ موردِ نوازش فرمودہ بعدِ چند روزے رخصتِ انصراف دہند چنانچہ روزِ ملازمت جاي مناسب برابرِ امراي رفیع المقدار ایستاد لیکن آن وحشيِ صحراي جہالت کہ قواعدِ مجالسِ فلک تاسیس نمیدانست بگوشۂ رفتہ با کنور رام سنگہ اظہارِ رنجش و ناکہ ناروا نمود و سرِ بے مغزِ آن مخبّط بشورش آمد فرمان رفت بمنزلِ خود برد و کنور رام سنگہ او را نزدیک باوثاقِ خویش فرود آرد و سنبہا پسرش را با خود بمجرمي مي آوردہ باشد و نظر بر مکر و شیطنتِ آن غدّار حیلہ ور و مظنّۂ فرار فولاد خان بپاسداري مامور گردید و مضمون مقتضّن این کیفیت براجہ جیسنگہ

بجا آوردند بعد وصول خبر کلفت‌اثر حضرت جهانبان و پادشاهزادها
و بیگمان لباس ماتم در بر کردند- و حکم شد در رقایم و مناشیر نام
اعلی حضرت بحضرت فردوس‌آشیانی مرقوم گردد - نهم ماه شعبان
بعزم زیارت مرقد مطهّره براه دریا روي توجّه سمت مستقرّ الخلافه
آوردند بیست‌وهستم بجوبای دارشکوه فرودآمده روز دیگر رسم زیارت
بجا آوردند و روز دیگر بقلعه تشریف آورده با نخلهٔ کریمهٔ ریاض
حشمت بیگم‌صاحب و جمیع مخدّرات سرادق عزّت مراسم پرسش
و دلجویي بتقدیم رسانیدند و مجموع را از لباس کدورت برآوردند و
بنابر بعض امور اقامت چندروزه مصلحت دانسته محتجبات استار
عظمت را از دارالخلافه طلب فرمودند درین ایّام قلعهٔ چاټگام بسعي
امیرالامرا مفتوح شده باسلام‌آباد موسوم شد- امیرالامرا و بزرگ امیدخان
پسرش و سایر سرداران بمواهب موفور معزّز و مسرور گردیدند *

آغاز سال نهم از سنین دولت عالمگیري مطابق سنه (۱۰۷۶) هزار و هفتاد و شش هجري

درایں اوقات فرخنده‌ساعات شهر صیام دررسیده سرور مایهٔ
انام شد سال نهم جلوس والا خرّمي آغاز کرد تا رسیدن عید سعید
بارگاه جلال را آذین بستند- غرّهٔ شوال نواي شادیانهٔ شادي بلندي‌گرا
گشت- حضرت بعد معاودت ازمصلّی سریرآراي کامرانی گشتند- ملکهٔ
تنزّه‌نقاب بیگم‌صاحب را بانعام یک‌لک اشرفي اختصاص بخشیده
برسالانهٔ ایشان که دوازده لک روپیه بود پنج‌لک روپیه افزودند

از نوشتهٔ منهیانِ اکبرآباد بظهور انجامید که حضرت اعلی را دوازدهم رجب عارضهٔ حبس البول طاري شده شدّت متزاید است و اطبّا دست از معالجه کشیده اظهارِ یاس میکنند پیش نهادِ همّت آن شد که لوای نهضت بران جانب افرازند بنابر احتیاط بیست و سیّوم ماهِ مذکور بادشاهزاده محمّدمعظّم را پیشتر روانه فرمودند - اوایلِ شبِ دوشنبه بیست و ششّمِ رجب سختیِ مرض بر اعلیٰ حضرت متزاید گشت و روحِ پرفتوحِ آن خاقانِ سرافراز بروضهٔ جنان پرواز نمود - بعد سنوحِ این واقعهٔ ناگزیر باشارهٔ نوّاب تقدّس قباب بیگم صاحب رعدانداز خان وخواجه پهول(۱) و سیّد محمّدِ قنّوجي و قاضي قربان درونِ غسلخانه حاضر آمده بتجهیز و تکفین پرداختند و نعش را از دروازهٔ برجِ مثمّن بیرونِ حصار بردند و هوشدار خان صوبه دار همراه گشته تابوت از آبِ جون گذرانیده بروضهٔ مهدِ علیا ممتاز الزّماني که برآوردهٔ معمارِ همّتِ آنحضرت بود رسانیدند و نمازِ جنازه خوانده درونِ گنبد بجوارِ رحمتِ ایزدی سپردند - شاهجهان وفات کرد - یکی از نکته سنجان تاریخ یافته - دیگر ٭ شعر ٭

سالِ تاریخِ فوتِ شاهجهان ٭ رَضِیَ اللهُ - گفت اشرف خان ٭

مدّتِ زندگاني هفتاد و شش سال و سه ماه - ایّامِ حکمراني سي و یک سال و دو ماه - اواخرِ شبِ ارتحال در هفت کروهي این خبر بشاهزاده رسید اوایلِ روزِ دفن بشهر رسیده مراسمِ تعزیت

---

(۱) ن — پهلول ٭

با برخے از نفایس مصحوب خواجه اسحق مرسل گشت بیست و پنجم ربیع الثانی جشن وزن شمسی منعقد شد سال چهل و هشتم آغاز گشت عمدهاي حضور و صوبه جات بمواهب کامیاب گشتند - بدرخواست راجه جیسنگه فرمان طلب بنام ملا احمد نایته رکن رکین عادل خان که جهت اصلاح کار مومی الیه نزد راجه آمده تمنای خدمت آستان معلی در سر داشته انتهاز فرصت می جست عز صدور یافت و غایبانه بمنصب شش هزاری شش هزار سوار سرافراز گردید از عرضه داشت سیف خان ناظم صوبهٔ کشمیر یازدهم جمادی الآخر بوضوح پیوست که مطابق حکم قضاتوأم دلدل محمل[1] زمیندار ولایت تبت بزرگ باطاعت اسلام بخت یاور گردید و خطبه بنام نامی دران دیار خوانده و سکهٔ همایون رواج گرفت و مسجد عالی احداث پذیرفت خان مذکور که در این مطلب تدبیر درست بکاربرده بود از عاطفت خسروانه باضافهٔ منصب و عطای خلعت کام دل اندوخت و مراد خان زمیندار تبت خرد که درین مهم مصدر دولتخواهی شده بمرحمت خلعت ممتاز گردید هفتم رجب پادشاهزادهٔ والا تبار محمد معظم از دکن آمده سعادت اندوز ملازمت گشتند از واقعهٔ دکن معروض گردید که ملا احمد نایته که روانهٔ حضور بود متقاضی اجل اورا بعالم دیگر ربود - فرمان شد اسد پسرش با بازماندگان بدرگاه اعلی شتابد *

---

(۱) ن — قضاتوام محمل ॥

بیست وسه قلعه تسلیمِ اولیای دولت نمود و هشتمِ ذي‌حجه
بےسلاح آمده ملاقي‌شد راجه باو معانقه نموده نزدِ خود جا داده
بجان و مال امان داد شمشیر و جمدهرِ مرصّع باو بخشیده تکلیفِ
یراق بستن نمود و نزدِ دلیرخان فرستاد او نیز انواعِ رعایتها نمود
و بموجبِ التماسِ عمدهٔ راجها فرمانے مبني بر بخشایش و خلعتِ
عاطفت از جنابِ خلافت بنامِ او صادر گردید و سنبها پسرش
بمنصبِ پنج‌هزاري پنج هزار سوار سرفرازی یافت - سرگروهِ راجها
در صلهٔ حسنِ خدمت از اصل و اضافه هفت‌هزاري هفت‌هزار سوار
دو اسپه سه اسپه علمِ امتیاز افراخت و پسرش رام‌سنگه که در حضور
بود و دلیرخان و داؤدخان و راي‌سنگه و کیرت‌سنگه و غیره هم
موردِ انواعِ مواهب شدند چون عادل‌خانِ بیجاپوري در اداي
پیشکش تهاون مي‌نمود و در اعانتِ سیوا مي‌کوشید یرلیغِ معلّی
براجه جیسنگه صادر گشت که بعد از بندوبستِ قلاع و ولایتے که
از سیوا بتصرّف آمده بتاختِ ولایت بیجاپور بشتابد و بمحاصرهٔ
قلعه مقیّد نگشته دمار از نهادِ جنودِ مخالف برآرد محمدزاهد
پسرِ قاضي‌اسلم بشغلِ احتسابِ رکاب مامور شد دستورِ اعظم
جعفرخان بر کنارِ دریاي جون منزلے دلنشین بنا کرده‌بود
خورشیدِ خلافت پرتوِ عاطفت بران افکنده و آن عمدهٔ نوئینان مراسمِ
پاانداز و نیار بتقدیم رسانیده پیشکشِ گران از غرایب و نوادر بنظرِ
انور درآورد و همدرین سال جوابِ نامهٔ عبدالله‌خان والي کاشغر

اسمعیل حاکم یمن ارسال داشته بود بنظر فیض گستر رسید و آین جشن جهان افروز تا پنج روز هنگامه آرای نشاط جهانیان بود بعرض عاکفان سدهٔ خلافت رسید که اعتبارخان حارس اکبراباد از حصار هستی آباد برآمد رعداندازخان فوجدار نواحی بجای او معیّن گشت خدمتش بهوشدارخان صوبه‌دار منضم شد هشتم ذی‌قعده مهاراجه جسونت‌سنگه از دکهن رسیده بدریافت ملازمت چهرهٔ اعتبار آراست هفدهم شوّال جشن وزن قمری انعقاد یافت سال چهل ونهم آغاز جهان‌آرایی نمود - بخشش و نوازش پادشاهانه سرافرازی‌بخش بنده‌های حضور و صوبه‌جات گردید - ایلچیان مکّه و حبشه و حضرموت بانعامات لایقهٔ جنس و نقد کام دل اندوخته رخصت انصراف یافتند - دهم ذی‌حجّه بقدوم عیدالضّحی آوازهٔ عیش بلند شد و نوزدهم درجشن عید گلابی پادشاهزاده‌های بختیار و امرای نامدار برسم گذرانیدن صراحیهای مرصّع و میناکار طور نشاط و انبساط از سر گرفتند معروض بساط بوسان بارگاه عظمت وجاه گردید که چون بسعی فراوان وکوشش نمایان راجه جیسنگه و دلیرخان و دیگر بردان قلعهٔ پورندهر و رودرمال (۱) و دیگر قلاع سیوای بدسگال مفتوح گردید و آن خذلان‌مآل دانست که آخر کارش باستیصال خواهدکشید پیش‌بینی را کاربسته کسان نزد راجه فرستاده امان استدعا نمود و بعهد و قول راجه از عراس رسته

(۱) ن — رو. هرمال ‖

یافته داؤد خان از کومکیانِ راجه جیسنگه بصوبه‌داریِ خاندیس مقرر شد فرمان رفت که یکی از اقاربِ خود در برهانپور گذاشته خود عازمِ مقصد شود از عرضه‌داشتِ پادشاهزاده محمّدمعظّم مژدهٔ تولّدِ پسرے در بیست و ششّم جمادی الاوّل از بطنِ دخترِ روپسنگه راتهور راحت‌افزا گردید مولود را بسلطان محمّدعظیم موسوم فرمودند *

آغازِ سالِ هشتم از سنینِ دولتِ عالمگیری
مطابقِ سنه (۱۰۷۵) هزار و هفتاد و پنج هجری

درین اوقاتِ همایون شهرِ کرامت بهرِ رمضان در رسید سالِ هشتمِ فرمانروائیِ در رونق شروع افزود اسبابِ جشن مهیّا گردید بعد مراجعت از مصلّی باصنافِ مکرمت و احسان صیدِ دلهای خلایق نمودند حاجی احمدسعید که در سالِ چهارمِ جلوس برسانیدنِ مبلغ شش‌لک و شصت هزار روپیه نذرِ حرمینِ شریفین زادهم اللّٰه قدرا و جلالةً رفته‌بود جبهه‌سای آستانِ خلافت شد و چهارده سر اسب عربی پیشکش گذرانیده سیدیحیی فرستادهٔ شریفِ مکّهٔ معظّمه دولتِ ملازمت حاصل‌کرد صحیفهٔ نیاز و سه سراسب عربی و تبرّکات بنظرِ انور درآورد بعطای خلعت و انعامِ شش‌هزار روپیه مباهی شد سیدی کامل سفیرِ حاکمِ حبشه و سیّدعبداللّٰه فرستادهٔ حاکمِ حضرموت با صحایف و تحایف بجنابِ معلّی رسیدند بعطای خلاع و انعامِ نقود سرمایهٔ اعتبار اندوختند و نه سراسب عربی که امام

آغاز سالِ هفتم از سنینِ جلوسِ عالمگیري مطابقِ سنه (۱۰۷۴) هزار و هفتاد و چهار هجري

دریڻوقت دوراز مشقّت رویت هلال ماه مبارك رمضان اتّفاق افتاد مقدّمات جشن ترتیب یافت بعد معاودت از مصلّی سریرِ سلطنت آسمان‌پایه شد و بنوازشِ خسروانه کام‌دلِ پادشاهزادها و امرا و اغنیا و فقرا حاصل آمد پیشکشها بنظرِ قبول اختصاص گرفت بیست‌ویکم ذي‌قعده جشنِ وزنِ قمري منعقدگشت سالِ چهل‌وهشتم آغاز شد - عرضه‌داشت پادشاهزاده محمّدمعظّم متضمّن تولّد پسر از بطنِ والدۀ محمّد معزّالدین بنظرِانور گذشت مولود باعزّالدین موسوم شد مصطفی‌خانِ خوافي بسفارتِ توران زمین رخصت یافت نامۀ که دانشمندخان انشا کرده‌بود با نوادرِ مرصّع‌آلات یك‌لك و پنجاه هزار روپیه بعبدالعزیزخان والي بخارا و نامۀ باارمغانِ یک‌لک روپیه بسبحانقلی خان والي‌بلخ مرسل گشت اگرچه مهاراجه جسونت‌سنگه در استیصالِ سیوا و تخریب ولایت و تسخیرِ حصونِ آن مفسد سعيِ موفوربظهور رسانید لیکن‌اثرے که مطلوب اولیاي دولت بود مرتّب نشد بنابران راجه جیسنگه با دیگر امراي نامدار بدفع او معیّن‌گردید نوزدهم ربیع‌الاوّل جشنِ وزنِ شمسی انعقاد یافت سالِ چهل‌وهفتم جلوۀ آغاز کرد پادشاهزادها و خوانین بمراحمِ پادشاهانه اختصاص یافتند و معروض گردید که نجابتخان صوبه‌دارمالوه جهانرا پدرود نمود نظمِ مهامِ آنصوبه بوزیرخان صوبه‌دارِ خاندیس تفویض

و چهل و نه هزار روپیه باشد بارباب استحقاق انفاق شود هفدهم ذي قعده وزنِ قمری بفعل آمد سالِ چهل و هفتم آغاز شد سایرِ عمدهاي حضور و صوبه جات باقسامِ مواهب مباهي شدند فاضل خان پس از فوزِ رتبهٔ دیواني بمرضِ شدید مبتلا شده بیست و هفتمِ شهرِ مذکور جهانِ گذران را پدرود نمود برهان الدّین برادر زادهٔ او که تازه از ایران آمده بود بعطاي خلعت از ماتم برآمده موردِ انظارِ تربیت شد - بعدِ نشاط اندوز شدن از سیرِ جمیعِ اماکنِ کشمیر بیست و دوّمِ محرّم ازان نزهت آباد بصوبِ دارالسّلطنه لاهور نهضت فرمودند جعفرخان صوبه دارِ مالوه جهتِ تفویضِ خدمتِ وزارت طلبِ حضور شد و نجابتخان بجاي او منصوب گردید هفتمِ ربیع الاوّل رایتِ ظفرآیت پرتوِ سعادت بدارالسّلطنهٔ لاهور افکند - یازدهمِ ربیع الثّاني جشنِ وزنِ شمسي انعقاد یافت سالِ چهل و ششّم از عمرِ همایون آغاز شد عاقل خان که در لاهور منزوي بود بمکرمتِ منصبِ دو هزاري هفت صد سوار بارِ دیگر دولتِ بندگي حاصل کرد تربیت خان برسمِ سفارت با جوابِ نامهٔ شاه عبّاس که بوداق بیگ آورده بود و رغایب ونوادرِ قیمتِ هفت لک روپیه رخصتِ ایران دیار یافت هفدهمِ ربیع الثّاني لواي توجّه بصوبِ دارالخلافه مرتفع گردید جعفرخان در منزلِ باني پت دولتِ زمین بوس یافت و بخدمتِ والاي وزارت سربلند گشت سلخِ ماهِ مذکور ساحتِ دارالخلافه بورودِ مسعود کرامت آمود شد ٭

آب چناب اقامت گزینند و طاهرخان با برخے از امرا رخصت جاگیر یافت و صف‌شکن‌خان با جمعے مامور شد که پاي‌کتل بهنبهر بخبرداري دهنهٔ کوه قیام نمایند و برخے امرا و ارباب خدمات ملازم رکاب بوده محمّدامین‌خان و فاضل‌خان سه منزل از دنبال موکب اقبال بیایند شانزدهم از بهنبهر کوچ شد در اثناي عبور کوه پیرپنجال دهشت‌مآل فیل بهوکره یعني خوف زده از پیش برگشته چون بلاي ناگهان و بسان گردبادپیچان رو به بهنبهر گذاشت و طرفه هرج ومرج بانسان و حیوان دران تنگنا دست‌داد چند ماده فیل سرکار پادشاهي و باربردار مردم از صدمهٔ آن کوه روان بغار هلاك افتاد و عرصهٔ تلف نحوے شد که ازاستخوان فیلان اثرے نمودار نمانده تا بانسان چه‌رسد و از سنوح این واقعهٔ هایله خاطراقدس پادشاه ذرّه پرور خیلي بوحشت گرائید و از همان زمان در خاطرِ قدسي‌مظاهر مصمّم گردید که بار بسیر کشمیر متوجّه نشوند بالجمله غرهٔ ذي قعده روي توجّه بگلشن کشمیر آوردند چون راجه رگهناته متصدّي مهّمات دیواني درگذشت یازدهم شهر مذکور منصب وزارت بفاضل‌خان مفوّض گشت و افتخارخان بخدمت خان‌ساماني سرافرازي یافت در عهد سلطنت اعلیٰ‌حضرت هرسال در پنج‌ماه مبلغ هفتادونه هزار روپیه بواسطهٔ صدرالصّدور انفاق مي‌شد و درهفت ماه دیگر وجهے نبود حکم احسان‌توأم صادر شد که در پنج‌ماه بدستور سابق عمل نموده در هفت ماه دیگر هر ماه ده‌هزار که ازسابق و لاحق سالے یك‌لك

آغاز سالِ ششم از سنینِ جلوسِ خلافتِ والاي عالمگیري

بیست‌وپنجم ماهِ مبارکِ رمضان کارپردازانِ بارگاهِ سلطنت لوازمِ جشن در باغِ دل‌کشایي که آنروي دریای راوی واقع است ترتیب دادند و حضرت همان روز لواي توجّه بعزمِ کشمیر برافراخته باغِ مذکور را رشکِ بهار فرمودند و همان روز خبرِ رحلتِ خانخانان بعرض رسید پادشاهزاده محمّدمعظّم بسرمنزلِ محمّدامین خان عزِ قدوم فرموده او را بحضور آوردند و بعطاي خلعت از سوگواري برآمد نمازِ عید در مصلّاي خیمه بتقدیم رسید پادشاهزادهاي کامگار و امراي نامدار از حضور و صوبه‌جات بنوازشها شرفِ امتیاز یافتند سیّوم شوّال رایتِ ظفرآیت باهتزاز آمد *

از سوانحِ این ایّام شبخون آوردنِ سیواي جهنّمی بر دایرهٔ امیرالامرا و بریده شدنِ سبّابهٔ او هنگامِ مقابلت وشهید گشتنِ ابوالفتح‌خان پسرِ اوست چون این معنی از غفلتِ آن عمدهٔ امرا واقع شد موجبِ عتاب آمده صوبداريِ دکن از تغیر او بپادشاهزاده محمّدمعظّم تفویض یافت و امیرالامرا بصاحب‌صوبگيِ بنگاله از انتقالِ معظّم خان مامور گردید چهاردهم ماه مذکور قصبهٔ بهنبهر[1] که ازانجا داخلِ کوهستانِ کشمیر می‌شوند فیض‌اندوزِ نزول اشرف شد چون‌بسبب توقّف در لاهور برف از راهِ پیرپنجال زایل شده‌بود توجّهِ موکبِ ظفرانتما بآن راه مقرّر گردید وحکم شد راجه جیسنگه و نجابتخان نزوایدِ اردو درسواحلِ

---

(۱) ن ـ قبهنبهر

که از و جدا شوند و به بنگاله روند خان پس از وقوف این معني رهین ملالت شده چهارم جمادي‌الاولي یک منزل پیش رفت بنا بر ضرورت ارادهٔ مصالحه و عزم معاودت مصمّم نمود راجه که گرفتاري خود قریب میدید بدلیرخان توسّل جست و مومي‌الیه خان‌خانان را از و راضي ساخت و پنجم جمادي‌الآخر وکلاي راجه رسیده پیشکش بیست هزار توله طلا و یک‌لک و هشت هزار توله نقره و بیست زنجیر فیل از سرکار و پانزده زنجیر فیل از خانخانان و پنج از دلیرخان و صبّیهٔ راجه و دختر راجهٔ سرزمین آشام که با راجه قرابت قریب داشت با چهار پسر از عمدهاي راجه که بودن آنها در بنگاله تا رسیدن تتمّهٔ پیشکش سواي انچه آوردند معهود شده بود بلشکر ظفراثر رسانیدند دهم ماه مذکور خانخانان از دهنهٔ کوهستان نامروپ[۱] کوچ نموده رایت معاودت بصوب بنگاله افراخت و بیست ودوّم بلکهوکر رسید وسیزدهم رجب از کجلي کوچ کرده بموضع پاندو[۲] که مقابل گواهتي آنروی آب واقعست نزول نمود و رشیدخان را بفوجداري کامروپ فرستاده - درین ایّام اعراض او از مداوا گذشت و چون حال خود چنین دید عسکرخان را بتسخیر کوچ‌بهار که بیم‌نراین بار مستولي شده بود تعین‌نموده خود جانب خضرپور روانه شد دوّم رمضان المبارک از ششّم سال جلوس در دو کروهي خضرپور داعي حق‌را لبیّک اجابت گفت *

---

(۱) ن کامروپ ॥ (۲) ن - باندو ॥

و آن ولایت بحسن شهامتِ خانِ مذکور از حضورِ اسلام‌ظهور باسلام‌نگر موسوم گردید *

ذکرِ تتمهٔ وقائعِ آشام

چون خانخانانِ سپه‌سالار جهتِ گذرانیدنِ ایّام برسات در متهراپور رحلِ اقامت افکند و تمامِ روی زمین را آب گرفت آشامیان دلیری آغاز کردند و چون سپاه را مجالِ سواری نبود شوخیِ آنها از حد گذشت و راجه هم از کوهستانِ نامروپ برآمد تهانها برخاست و غیر از کرگانو و متهراپور جایی در تصرّفِ عساکرِ منصوره نماند و آذوقه مفقود گشت و باثرِ سمّیتِ هوا وبا بهم رسیده جمعی کثیر بساطِ حیات درنوشتند و در جمیعِ ولایتِ آشام این حالت سرایت کرده خلقِ انبوه از مخالفان نیز در کوهستان بدرکاتِ جهنّم پیوستند ودرین مدّت قوتِ اهلِ لشکر و دواب برنج و گوشتِ گاو که از مخالفان بسیار بدست آمده بود و چارهٔ جز صبر نبود و منتظرِ انصرامِ ایّام برسات بودند در اواسط باران روی بکمی آورد و درین ضمن کشتیهای آذوقه نیز رسیده اواخرِ ربیع‌الاوّل که زمینها نمودار شد افواج باطراف و نواحی تاخته دگربارهٔ قتلهای بیدریغ کردند راجه بکوهستان گریخت و التماسِ مصالحت نمود خانِ سپه‌سالار قبول نکرده عازمِ نامروپ گشت و درخلالِ این‌حال خانِ سپهدار را امراضِ شدیدهٔ عدیده بهم‌رسید لشکریان از محن و الم که ستوه آمده بودند از خوفِ بسرآمدنِ حیاتِ او در چنان مکانِ متزلزل شده خواستند

اندوخت - نوکران عادل‌خان که پیشکش آورده بودند خلاع یافته مرخّص شدند - تقرّب‌خان رخت ازین جهان بربست - محمّدعلیخان پسرش که بسببِ تقصیراتِ پدر او نیز از منصب معزول گردیده‌بود مورد بخشایش و عطاي خلعتِ‌ماتمي و مرحمتِ منصبِ هزار و پانصدي دو صد سوار گردید - سیف‌خانِ منزوي از سهرند برآمده بعنایتِ خلعت و شمشیر و منصبِ دو هزاري هزار و پانصد سوار سرفرازي یافت - غرّهٔ جمادي‌الاولی جشنِ وزنِ شمسي منعقد گشت سالِ چهل‌وپنجم شروع شد عالم بکامِ دل رسید عالمیان ممنونِ طالعِ خویش گردیدند - فتحاللّه‌خان که در سالِ اوّل بتقصیرے معاتب گشته‌بود دگرباره بمنصبِ پنج‌هزاري چهار هزار سوار کامیاب گردید - هفتمِ شهرِ مذکور لواي توجّه سمتِ پنجاب افراشته شد در منزلِ کرنال فاضل‌خان میرسامان را رخصت فرمودند که با زوایدِ اردو و کارخانه‌جات از راهِ راست بدارالسّلطنتِ لاهور رود و خود از سمتِ مخلص‌پور شکارکنان متوجّه شدند - دهمِ رجب دارالسّلطنه بقدومِ همایون سر رفعت بگردون رسانید و چون ارادهٔ سیرِ کشمیر مرکوز بود خدمتگارخان‌را جهتِ ساختنِ طرق و ممالک فرستادند - پانزدهمِ رجب قطب‌الدّین‌خانِ خویشگي فوجدارِ جوناگده راي‌سنگه تیره‌سرانجام عم ستّرسال زمیدارِ ولایتِ‌جام را که‌منشاء فساد گردیده برادرزاده را پس از فوتِ او عمل پدرش بیدخل کرده‌بود با یک پسر و عم واقربا که همگي سیصد تن بودند بدار الفنا فرستاد

آغازِ سالِ پنجم از سنینِ دولتِ عالمگیري مطابق سنه (۱۰۷۲) هزار و هفتاد و دو هجري *

درین خجسته هنگام قدومِ فرخندهٔ ماه صیام برکت بخشِ انام شده وبوظایفِ طاعاتِ معهوده سپري گشت پنجم سالِ خلافت آغاز گردید پیشکارانِ پیشگاهِ دولت بترتیبِ اسباب جشن و تهیّهٔ آتشبازي بطریقِ هرساله پرداختند حضرتِ شاهنشاه روزِ عید بعدِ معاودت از مصلّی شرف اندوزانِ حضور و سپهدارانِ اطراف و امراي صوبه جات را بعنایت و انعامات مطرحِ انواعِ نوازش گردانیدند و پیشکشها بمحلِّ عرض رسیده پیرایهٔ قبول یافت روزِ سیوم مزاجِ مقدّس از منهجِ صحّت منحرف گردید - گرفتنِ خونِ بسیار مورثِ ضعف و استیلاي بیهوشي می‌شد تا دهمِ ذی‌القعده اینحالت امتداد داشت درمعالجه از حکیم محمّد امین وحکیم مهدي تدبیراتِ شایسته بظهور پیوست و خیرات و مبرّات مثمرِ دفعِ مرض ومنتجِ رفعِ احتیاجِ اربابِ غرض شد - عقدهم غسلِ عافیت نمودند دهمِ ذی‌الحجّه بمصلّی توجه نمودند صغیر وکبیر غني وفقیر جمالِ عالم‌آرا مشاهده نموده از فیضِ دو عید بهره‌ور گردیدند شانزدهم جشنِ وزنِ قمري مرتّب گشت سالِ چهل وششم آغاز شد مهابتخان از تغیرِ مهاراجه جسونت سنگه بصوبه‌داري گجرات مقرّر گشته از اصل واضافهٔ ششهزاري پنجهزار سوار موردِ الطاف گردید رضوي خانِ بخاري از گوشهٔ انزوا برآمده بمنصبِ دوهزار و پانصدي و چهارصد سوار سرفرازي

کامروپ تعین نمود - خانخانان سرانجام این دو مهم اهم دانسته بدستوری حضور ظفرظهور هژدهم ربیع‌الاوّل چهارم سال جلوس از خضرپور روانه شد و هفتم ماه مذکور شهر کوچ‌بهار را مرکز رایات فتح گردانید و بعالمگیرنگر موسوم ساخته بیست و هشتم ماه مذکور بعزم تسخیر آشام از راه گهوره‌گهات لوای عزم افراشت و بعد تردّد پنج‌ماه ششم‌شعبان‌خطّهٔ کرگانون را که دارالملک آشام است از پرتو ماشچهٔ اسلام نورآگین‌نمود - عطایم عزایم لشکریان دین‌یار و محن و مشاق آنها دراین سفر ظفرمآثر با عایت صدق اخلاص و ندویت خدیو مهرافسر و بدست آمدن غنایم لاتحصی از انواع اجناس و نقود و دیگراشیا و تقریر عجایب و غرایب و بدایع و نوادر کوچ‌بهار و آشام از اشخاص احیا و اموات و اقسام اشجار و ثمار و نباتات و صحاری و بحار و خوراک و پوشاک و قلاع و عمارات بشرح و بسط تمام وانمودن نتوان در عالمگیرنامه مفصّل مندرجست تمّ‌الکلام - چون کیفیّت این فتح نامدار از عرضداشت خان‌خانان سپه‌سالار بمسامع جلال رسید عواطف پادشاهانه محمّد امین‌خان خلفش را درحضور بعطای خلعت و خان ارادت‌نشان را بامدار فرمان تحسین‌عنوان و خاصت خاصه و انعام یک‌کرور دام و عطای تومان طوغ عزّ اختصاص بخشید •

بدست خاص و چهل و هفت آهو از دست جمعے که در باور رخصت صید یافته بودند از پا درآمد بقیّه را حکم اطلاق صادر شد - بعرض رسید اوّلاً آهوی بسیار بحیطهٔ قمرغه درآمده بودند بهیئت مجموعی رم خورده بر اهل قمرغه حمله کردند پنج کس را آسیب شاخ رسید و دو تن هلاک شدند قریب هزار آهو بدر رفت از غرایب سوانح که درین ایّام بعرض رسید آنکه جمعے از اطفال در قصبهٔ سون پت (۱) ببازی شاه و وزیر هنگامه آرا بودند ازانجمله دو کس دزد برآمدند شحنه نزد حکم ران آورد او اشاره بسیاست کرد آن ناهوش (۲) چوبے که در دست داشت چنان برسر هردو زد که سر از هوای زندگانی خالی شد وآن لهو جد گردید ٭

گفتار در فتح ولایت کوچ بهار و ملک آشام ٭

چون در اواخر سال هزار و شصت و هفت هجری (۱۰۶۷) بسبب بیماری اعلی حضرت در جمیع سرحدها گرد شورش برخاست بیم نراین زمیندار کوچ بهار ولایت کامروپ متعلّقهٔ ممالک بادشاهی را بتصرّف درآورد درین وقت جی دهج سنگه راجهٔ آشام که ولایت خود را از ترکتاز عساکر تصرّف طراز ایمن بنداشت و نیز سودای تصرّف ولایت مذکور نموده لشکرے عظیم از راه خشکی بولایت

(۱) این ست در هر نسخه - اما در عالمگیرنامه - سونی پت بتای فوقانی سهو طبع شده ٭
(۲) غالباً - ناهوشمند بوده]

ولایت پلائون را از متعلقاتِ صوبهٔ بهار بجنگهاي صعب مفتوح ساخته بود بارسالِ خلعت کسوتِ مباهات پوشید سیّد امیرخان از تغیرمهابت خان بصوبه‌داري کابل سربلند شد غرهٔ رجب فاضلخان از اکبرآباد رسیده برخے از جواهر و مرصّع‌آلات که حضرتِ‌اعلی فرستاده بودند از نظر گذرانید - دوم بعرض رسید خلیل‌الله خان صوبه‌دارِ لاهور که بعرضِ مرض بدارالخلافه آمده بود درگذشت روز دوّم از فورتش پرتوِ قدوم بسرمنزلِ بازماندهاي آن مرحوم افکنده میرخان و روح‌الله خان و عزیزالله پسرانش و اقرباي دیگر را خلاع مرحمت فرموده مشمولِ مراحم ساختند - و زوجهٔ او حمیده بانو دخترِ ملکه بانو همشیرهٔ مهدعلیا ممتاز‌الزّماني را بسالانهٔ پنجاه هزار روپیه کامیاب نمودند ششم سنّتِ سنیّهٔ ختنهٔ تازه نهالِ حشمت محمّداکبر بتقدیم رسید خواجه احمد حاجبِ بخارا را بعنایتِ خلعت وخنجرِ مرّصع باعلاقهٔ مروارید و انعام سي هزار روپیه برنواخته رخصتِ انصراف بخشیدند از اوّل تا آخرِ سفیرِ مذکور یک لک و بیست هزار روپیه عطا شد غرهٔ شعبان هشتاد زنجیرِ فیل از فیلانِ شجاع فرستادهٔ خانخانان و دو فیل از غنایمِ پلائون بنظرِ انور رسید *

از کیفیّاتِ شکار که همواره مسّرت‌بخشِ طبعِ همایون میگردد تا کجا خامهٔ وقایع‌نگار بضبطِ آن‌گراید کمے نمونهٔ بسیارے که درینسال یکصد و پنجاه کلنگ صید شاه‌بازِ بلندپرواز گردید و ازین جمله شکارِ قمرغه بود که سیصد و پنجاه و پنج آهو بحیطهٔ دام درآمد هشت آهو

ارسال خواهد یافت بایلچی مذکور از اوّل تا آخر پنج لک روپیه و بهمراهانش سی و پنج هزار روپیه عطا شد - عاقلخان استدعای انزوا نمود بسالانه هزار روپیه موظّف گشت درین هنگام جشنِ وزنِ شمسیِ خدیوِ روزگار در رسید سالِ چهل و چهارم آغاز شد جهان مسرّت آباد گردید جهانیان بکامِ دل رسیدند - قاسم آقا کسِ حسین پاشا دوازده هزار روپیه و خلعت و رخصتِ انصراف یافت و همراهان یک هزار روپیه یافتند و شمشیرِ مرصّع برای پاشای مذکور مرسل گردید چهارمِ ربیع الثّانی خواجه احمد پسرِ خواجه خاوند محمود ایلچیِ عبد العزیزخان والیِ بخارا بظاهرِ دار الخلافه رسید سیف خان و قباد خان پذیره شده او را بدارگاهِ اقبال رسانیدند نامه و سوغات از اسبانِ راهوارِ ترکی و اشترانِ نر و ماده بختی و دیگر تحف گذرانید - ازانجمله یک قطعهٔ لعل بیست و چهار هزار روپیه قیمت شد - عاطفتِ پادشاهانه آنروز او را بمکرمتِ خلعت و خنجرِ با علاقهٔ مروارید و بیست هزار روپیه و منزلِ سکونت بنواخت و درین اوانِ میمنت توان صبیّهٔ راجه روپسنگه را که بشرفِ اسلام در آورده بودند و در محلِ تربیت یافته با نهالِ برومندِ گلشنِ افضال پادشاهزادهٔ محمّد معظّم شرفِ ازدواج بخشیدند - آگهی بر تفصیلِ کیفیّاتِ این جشنِ جهان افروز متعلّق بمطالعهٔ کتابِ مستطاب دارد هرکه تماشای آن انجمن کند چراغِ دیده و دل برافروزد گوناگون احتظاظِ صورت و معنی بیندوزد تمّ الکلام چون داؤدخان صوبه دارِ پتنه

خود نیز چند سر اسب و غلام گرجی گذرانیده بعنایت خلعت و پنج هزار روپیه مشمول نوازش گردید و چون بوداق‌بیگ سفیر ایران بظاهر دارالخلافه رسیده بود روز سیّوم عید اسدخان و سیف‌خان و ملتفتخان از بیرون شهر آوردند در دیوان خاص وعام باستانبوس مقرر گشت - بعد ادای کورنش و تسلیمات نامهٔ شاه که متضمّن تهنیت جلوس بود گذرانید بعطای خلعت وجیغه و خنجر مرصّع وارگچهٔ جشنی با پیاله وخوانچهٔ طلا و پان با پاندان وخوانِ طلا اعزاز اندوخت - حویلی رستم‌خان جهة بودن و میرعزیز بدخشی بمهمانداری او مقرر گشت - هفتم شوّال سوغات شاه از نظر مقدّس گذرانید ازانجمله شصت و شش اسب و یک دانه مروارید غلطان بوزن سی و هفت قیراط بود و مجموع ارمغان بچهار لک و بیست و دو هزار روپیه قیمت شد دوردهم ذی‌القعده جشن قمری انعقاد گرفت و وزن مسعود بآئین معهود بعمل آمد سال چهل و پنجم آغاز یافت و اکابر و اصاغر حضور و صوبجات باصناف کامرانی شادمانی اندوختند - دهم ذی‌الحجّه نوای سرورفزای عید ضحی سامعه‌پیرای همگنان گردید عاطفت خسروانه ایلچی ایران را رخصت انصراف ارزانی داشته بانعام یک‌لک روپیه و عنایت خلعت و خنجر میناکار باعلاقهٔ مروارید و اسب بازین و لجام طلا و فیل با زین طلا و ساز نقره و جل زربفت و یک زنجیر فیل دریائی و پالکی با ساز طلا مطرح انوار نوازش ساخت - و مقرّر شد جواب نامه متعاقب عز

خورشید جبینان جلوہ‌گر شد سالِ چہارم از سنینِ خلافت آغازِ زینت گرفت اگرچہ روزِ سریرآرائی بیست و چہارمِ رمضان است و سالِ گذشتہ درانروز آغازِ جشن شدہ لیکن ازانجا کہ همگنان را از رهگذرِ صوم بمراسمِ انبساط رغبتے نمی باشد آغازِ این جشن از روزِ عید قرار دادہ امتدادِ مدّت تا دہ روز مقرّر فرمودند - و در مشکوی دولتِ پادشاہزادہ محمّدمعظّم تولّدِ پسرِ راحت‌آور شد بسلطان محمّدمعزّالدین موسوم ساختند - بعرضِ همایون رسید بوداق بیگ ایلچیِ شاہ‌عبّاسِ ثانی فرمانروای ایران سلخ شہرِشعبان داخلِ ملتان شد تربیت‌خانِ صوبہ‌دار ضیافتہا نمودہ پنج هزار روپیہ نقد ونہ تقوز پارچہ باو تکلّف کرد درلاهور خلیل‌اللّٰہ خان ضیافتہای پسندیدہ نمود بیست هزار روپیہ و خنجر و شمشیرِ میناکار و هفت تقوز پارچہ از نفایسِ هندوستان باو دادہ و چون بسرای باولی رسید الوشِ خاصہ عنایت گردید و اشارہ رفت کہ سیّومِ شوّال بدولتِ زمین‌بوس برسد - رؤیتِ ماہِ شوّالِ مسرّت‌بخشِ خواطر شد بدستورِ مقرّر اسباب جشنِ خسروانی با شکوہِ آسمانی ترتیب یافت بعیدگاہ شرف حضور بخشیدند و پس از معاودت بکام‌بخشی خلایق پرداختند پادشاہزادہای والاتبار و نوئینانِ رفیع‌مقدار و راجہای عقیدت‌شعار و امرای نامدار بعنایات و انعامات زیادہ از اندازہ موردِ ظہورِ مراحم و مکارم گردیدند قاسم آقای رومی شرفِ تقبیلِ سدّۂ سنیّہ دریافتہ پنج اسپ‌عربی پیشکشِ حسین پاشا بنظرِ انور درآورد و از جانب

بنگاه والا گردید که حسین پاشا حاکم بصره عریضهٔ مشتمل بر تهنیت جلوس با اسپان غزنی‌نژاد مصحوب قاسم‌آقا کس خود بآستان سپهربنیاد فرستاده بمصطفی‌خان متصدّي بندر سورت یرلیغ رفت که چهار هزار روپیه مددخرچ بقاسم آقا داده روانهٔ حضور نماید - همدرین ایّام ابراهیم‌بیگ سفیر سبحان‌قلیخان والي بلخ با صحیفهٔ اختصاص و ارمغان توران دیار بآستان فیض‌مکان رسید چون مرض مزمن داشت پس از چند روز درگذشت - همراهانش خلاع و بیست هزار روپیه یافته مرخّص گردیدند *

چون در اکثر محال مملکت سپهربسطت غلا رو داده بود حکم شد بغیر لنگرهاي مقرّر هرسال ده لنگر در شهر دارالخلافه و دوازده لنگر در پرگنات نواحی جهة مساکین ترتیب دهند - و همچنین در لاهور مقرّر گشت - و سواي نقود مستمرّة که در محرّم و رجب و شعبان و رمضان و ربیع‌الاوّل و ذی‌الحجّة اتفاق می شود درین سال مضاعف قسمت یافت و بامرا تا هزاري فرمان رفت که از جانب خودها رواتب خیر مرتّب دارند تا عسر بیسر مبدّل نشد رسم این خیر منقطع نشد *

آغاز سال چهارم از سنین دولت عالمگیري مطابق سنهٔ هزار و هفتاد و یک (۱۰۷۱) هجري *

درین ایّام میمنت‌انجام هلال مبارک رمضان تابنده‌تر از جبههٔ

اخلاص‌خان خویشکي خزانه و جواهر و دیگر اموال شجاع با پردگیان او از بنگاله آورده بدولت زمین‌بوس مقرر شد درین ایام قلعهٔ چاکنه از ولایت کوکن بسعی امیرالامرا صوبه‌دار دکن که بدفع سیواي مزور مردود و انتزاع حصون ولایتش که بسبب انقلاب در حکومت بیجاپور وکشتن افضل عمدهٔ بیجاپوریان متصرف شده دستوري یافته بود مفتوح گشت و چند جا مردم آن مطرود را سزاي واجبی داده تهانها نشاند *

و درین اوقات جشن فرخندهٔ شمسي جهان را میمنت بخشید سال چهل و سیوم آغاز شد و عالمے بمیامن فیض و احسان خدیو گیهان کامیاب گردید درینولا پرینده بے زحمت محاربه مفتوح شد غالب نام که از طرف عادل‌خان حارس بود بارادهٔ بندگیِ درگاه والا پیام تفویض قلعه بامیرالامرا نمود وآن نوآئین معظم مختارخان را بقلعه‌داري فرستاده غالب را نزد خود طلبیده و از پیشگاه خلافت بمنصب چهار هزاري و خطاب خاني و انعامات دیگر مطرح نوازش ساخت درینولا پرتهي‌سنگه زمیدار کوهستان سري‌نگر مکتوبے مبني بر استدعاي صفح جرایم و تعهد سپردن سلیمان‌شکوه براجه جیسنگه نوشت و بالتماس آن عمدهٔ راجها کنور رام‌سنگه پسرش بآوردن سلیمان‌شکوه رخصت یافت و پنجم جمادی الاولی بدارالخلافه آورد- در قلعهٔ سلیم‌گده جا داده بیست وچهارم ماه مزبور مرتضی‌خان بادشاهزاده محمدسلطان را با او بگوالیار رسانیده و معتمدخان قلعه‌دار شده و چون از وقایع بندر سورت معروض

سپهدار بنگاله بخطاب والاي خانخاناني وسپهسالاری بلندنامي یافته
از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار دواسبه
سه اسبه و ارسال خلعت و شمشیر مرصّع درجلدوي دفع شجاع
عزّ مباهات اندوخت و عمدهاي عساکر متعیّنهٔ بنگاله و جمیع
صوبه‌داران و بندهای حضور لامع‌النّور باقسام عنایات و انعامات
سربلند شدند نجابتخان که بنابر تقصیر مورد عتاب گشته مطرح ؟
بخشایش شده بود و بے یراق مي‌آمد بعطاي شمشیر نوازش
یافت منصور برادر عبدالله خان والي کاشغر و مهدي برادرزادهٔ
خان‌مذکور که ازو متوهّم گشته براه بدخشان بجمعیت‌آباد
هندوستان رسیدند بتقبیل سدّهٔ سنیّه فایز شده بدولت بندگی
سرافراز گردیدند پیشکش ملکهٔ ثریاجناب بیگم صاحب و دیگر
بیگمان و پادشاهزادها از جواهر و مرصّع‌الآت بنظر قدسي درآمده
پذیرای انوار قبول شد دراین وقت مقدم فرخندهٔ عیدالضّحی
مسرّت‌بخش دلها گشت عاطفت پادشاهانه جمعے کثیر را مورد
انظار احسان گردانید راوکرن بهورتیه که باغواي داراشکوه بے رخصت
از دکن بوطن خویش شتافته بود دراین هنگام امیرخان بدان سمت
دستوري یافت که اگرآن هراس خورده دست ندامت بذیل
اعتذار زند همراه خودسازد و الّا همّت براستیصال او گمارد خان‌مذکور
چون بحدود بیکانیر رسید او آمده خان‌را دید وبوسیلهٔ شفاعت خان‌مذکور
بدرگاه خاقان جرم‌بخش آمد و مورد بخشایش گشت هفتم محرّم

شدند - و چون طلوعِ تباشیرِ صباحِ عید چهرهٔ جهانیان برافروخت عزمِ توجّه بمصلّی فرمودند و بعد از عید تا دو روز مراسمِ جشن و سور ممهّد بود *

اکنون راقمِ سطور سررشتهٔ وقایعِ حضورِ قدسی سرور گذاشته اگر بانتخابِ سوانحِ ممالکِ شرقی و تردّداتِ افواجِ قاهره که بپاشایقیِ پادشاهزاده محمّدسلطان و معظّم‌خان در ربیع‌الثّانی نخستین سالِ جلوس از الٰه‌آباد بتعاقبِ شجاع معیّن شده بودند از روی آن کتاب پردازد حوصلهٔ این مختصر بگنجایئ آن نمی‌سازد لهذا عنانِ تحریر از تفصیلِ آن مقدّمات گردانیده بهمین قدر بسند می‌نماید که از پاشنه‌کوبئ عساکرِ ظفرمآثر کارِ شجاع نوعے برگشته‌روزکاری کشید که سوای سیّدعالمِ باده‌کش از ساداتِ بارهه و سیّدقلی اوزبک با دوازده تن از مغولان و معدودے دیگر هیچ کس با او نماند و بعد ازقطعِ مراحلِ ادبار و طیِّ لجّهای خونخوار بجزیرهٔ رخنگ ارذلِ معمورهای عالم با دد و دامِ آن مسکنِ کفرهٔ ضلالت‌توأم محشور گشت سرانجامِ کارِ او در محلِّ خود مذکور خواهد شد *

دراین هنگامِ سعادت‌انجام هفدهمِ ذی‌القعده جشنِ وزنِ قمری انعقاد یافت از سنجیدنِ گوهرِ عنصرِ همایون میزان سرِ ناز بگردون افراخت سالِ چهل‌وچهارم آغاز شد رسمِ انعام عام گردید پادشاهزادها باصنافِ عنایات موردِ نوازش شدند معظّم‌خان

وقت فرار شجاع بجهانگیرنگر از کردهٔ خود پشیمان گشته بعنوانی که رفته بودند باکبرنگر آمده باسلامخان ملحق شدند - محمّد میرک گرزبردار خلعت با نادري (؟) از پیشگاه مرحمت بایشان برد و فدایي خان مامور شد که آن والاتبار را بحضور بیارد و چون نزدیک بکعبهٔ حضور رسیدند بیست و پنجم شعبان الهیارخان پذیره شده ایشان را از راه دریا بسلیم گده رسانید و خبرداري بمعتمدخان تفویض یافت *

آغاز سال سیم از سنین دولت عالمگیري مطابق سنهٔ هزار و هفتاد هجري (۱۰۷۰) *

درین هنگام مبارک فرجام قدوم ماه صیام میمنت بخش ایّام گشت بیست و چهارم این ماه بهجت اثر محفلی دلگشا و انجمنی والا ترتیب یافت کوس شادي بمسامع ساکنان افلاک رسید - لواي تهنیت از قدسیان بزمین و از انسیان بچرخ برین قد کشید - نخل مراتب و مناصب نشو و نما گرفت - نهال آمال سرسبزي پذیرفت - درین روز عالم افروز خبر از بنگاله رسید که شجاع در جهانگیرنگر مجال ثبات نیافته ششم رمضان این سال که اوایل سنهٔ ثالث از جلوس است بولایت رخنگ آواره گردید و معظّم خان داخل جهانگیرنگر شد و چون مقرّر شده بود که از بیست و چهارم این ماه که جلوس ثاني دران روز واقع شده آغاز جشن کرده آنرا بعید فطر متّصل سازند درین مدّت بعنایت پادشاه ابرکف دریانوال احبّاي دولت از دور و نزدیک و خورد و بزرگ کامیاب

ملازمت اندوختند و پانزدهم ربیع الثانی مناکحت ایشان با مخدره
از بنات اشراف خراسان حسن انعقاد گرفت چهارم جمادی الاولی
از کده مکتیسر بعزیمت الهآباد کوچ شد و درین ایام عرضداشت
معظم خان رسید که او از آب گنگ عبور کرده باتمام مهم شجاع کمر
همت بسته و او از تانده که بنگاه خود ساخته بود عزیمت جهانگیرنگر
کرده چون مقصد اصلی ازین نهضت امداد عساکر بنگاله بود و خاطر
ازین مهم فراغت پذیرفت لهذا ازمنزل شمس آباد عنان مراجعت
سمت دارالخلافه منعطف گردید ویازدهم جمادی الآخر قلعهٔ مبارک
دارالخلافه از فر نزول همایون سر باوج سپهر افراخت ازانجا که همت
حق نهمت مصروف آنست که فرایض باجماعت در مسجد ادا شود
نزدیک بآرامگاه مسجدے مختصر موزون از سنگ مرمر منبت و
پرچین کاری الوان طرح انداختند در عرض پنج سال بصرف مبلغ
یک لک و شصت هزار روپیه پیرایهٔ اتمام یافت - و عاقلخان بیافتن
تاریخ آیهٔ کریمه انّ المساجد للّه فلاتدعوا مع اللّه احداً (۱) ملهم گشت ودرین
ایام از وقایع بنگاله معروض گردید . که پادشاهزاده محمدسلطان در

(۱) عدد این یکهزار و سي و هفت ست - و در عالمگیر نامه .
و ان النح بواوست و نوشته که اگرچه زیب وزینت و تکلفات این
مهبط انوار برکات در سال هزار و هفتاد و چهار صورت اتمام یافت
لیکن اصل عمارت در سنه هزار و هفتاد و سه که عدد حروف این
آیت وافي هدایت مشعر بآنست مرتب شده بود - انتهي بنده میگویم
بازدیاد شش که عدد واو ست یک هزار و چهل و سه میشود نه عدد
مقصود مگر آنکه در الله سه لام گرفته شود ۱۱

کسانِ خانِ مذکور درتصرّف داشتند و قطب‌الملک را خار طمع آزار میداد میراحمد خوافي مصطفی‌خان خطاب یافته بنظمِ آنحدود رخصت یافت از وقایع صوبهٔ کابل بعرض رسید که شیرالله ولد سعادت‌خان نبیرهٔ تربیت‌خان‌مرحوم بزخم جمدھر پدر را کشت فرمان شد مهابت خان ناظم او را مقیّد دارد - شمشیرخان بحراست ارک قلعهٔ کابل بجاي مقتول معیّن گشت از وقایع توران دیار بسمع اعلیٰ رسید که چون میان سبحان‌قلی‌خان حاکم بلخ و قاسم‌سلطان برادرش که ایالت حصار بار تعلّق داشت مودّت بنفاق مبدّل شد سبحان‌قلیخان بلطایف تدبیر اورا از هم گذرانید چون از رفتن پادشاهزاده محمّدسلطان طرف شجاع عساکر بنگاله راچشم‌زخم عظیم رو داده بود با وجود اطمینان خاطر ازسرداري معظّم‌خان برعایت آئین حزم بعد تمهید جشن وزن شمسي آغاز سال چهل ویکم و از جود و احسان مالامال نمودن دامان امیّد مردم هشتم ماه ربیع‌الاوّل لواي جهان‌کشا بصوب ساحل گنگ افراختند راجه جیسنگه بانعام یک لک روپیه مطرح عاطفت گشت وراجه جسونت سنگه بخطاب مهاراجه مورد تفضّل و جرم‌بخشی گردید - میرابراهیم ولد میرنعمان مغفور برسانیدن اجناس شش‌لک و سی هزار روپیه بشرفاي مکّهٔ معظّمه و مدینهٔ منوّرهٔ زادهما الله شرفًا معیّن شدنوزدهم موضع گذه مکتیسر منزل اقبال شد بدست دوم پادشاهزادهٔ خجسته‌شیم محمّدمعظّم با زبرخان ارکن رسیده سعادت

درین هنگام بهادرخان داراشکوه را بآستان فلک‌نشان آورد - در محلّ خضرآباد نگاهداشتند و چون بوجوهِ شتّی ستردنِ غبارِ وجودِ او از ساحتِ کشورِ هست‌وبود لازم آمد بیست و یکمِ ذی الحجه شبِ پنجشنبه چراغِ زندگیِ وي خاموش گردید و در مقبرهٔ جنّت‌آشیانی همایون‌پادشاه مدفون شد - و سیف‌خان مامور گردید که سپهرشکوه را بقلعهٔ گوالیار رسانیده بمستقرّ الخلافه معاودت نموده بصوبه‌داریِ انجا قیام نماید - راجه جیسنگه که از بهادرخان عقب مانده بود بعتبهٔ سپهرآسا رسیده بعنایات ممتاز گردید و ازینکه بکثرتِ ایلغار اسپ بسیار از راجه و بهادرخان تلف شده انعامِ پادشاهانه راجه را بعطايِ دو صد اسپ و خانِ مذکور را بعنایتِ یک صد اسپ نوازش فرمود *

درین هنگام باکرامِ عام محصولِ راهداریِ رسدِ غلّات و سایرِ اجناس برسبیلِ دوام معاف فرمودند بدین جهة از خالصهٔ شریفه هرساله مبلغِ بیست‌وپنج لک روپیه بخشیده شد وانچه از کلِّ ممالکِ محروسه معفوگردید مستوفیِ اندیشه از عهدهٔ ضبط بیرون نتوانسته آمد و درین ایّام ذوالفقارخانِ قرامانلو جهاندرا پدرود نمود عنایتِ خسروانه اسدخان پسر و نامدارخان داماد او را بعطايِ خلعت از لباسِ کدورت برآورد - بختیارخان زمیندار داور بمحال زمینداری مرخّص گردید و چون ولایتِ کرناٹک را معظّم‌خان در هنگامِ انتساب بقطب‌الملک مسخّرکرده بود از حصونِ معظّمهٔ آن کنجی‌کوته را

نوشتهٔ ملك مذکور جلد رسیدن بهادرخان و بقید ضبط آوردن هردو
بموقف عرض بساط‌بوسان دولت رسید - امیر‌الامرا از تغیر پادشاهزاده
محمّد معظّم بصوبه‌داري دکن سربلند گردید - و حکم شد عقیدتخان
از تغیر عاقلخان حارس ارك دولت‌آباد باشد و خان مذکور و وزیرخان
در رکاب پادشاهزاده بحضور بیایند بیست و یکم شوّال ششم سال
شمسي پادشاهزاده محمّداعظم بود بعنایت سر پیچ مرصّع و خنجر
باعلاقهٔ مروارید و پنج سر اسپ مورد انظار عاطفت گردیدند. ملك‌جیون
بازاي حسن خدمت بعنایت ارسال خلعت و منصب
هزاري دوصد سوار وخطاب بختیارخان کامیاب شد قابل‌خان منشي
ارادهٔ گوشه‌نشیني نمود بعطاي پنج هزار روپیهٔ سالانه سرافراز گردید -
راجه راجروپ بکوهستان سري‌نگر رخصت یافت که پرتهي‌پت
زمیندار آنجا را بوعده و وعید بیم و امّید داده سلیمان‌شکوه را از حمایت
او برآرد از وقایع بنگاله بعرض رسیدکه شاه‌شجاع وقت‌رفتن ازاکبرنگر
جانب تاندهٔ ارادهٔ مفارقت از اوضاع الهوردي‌خان تفرّس نموده
او را با پسرش سیف‌الله بقتل رسانید درین هنگام حکم والا به بناي
حصار شیرحاجي دور قلعهٔ اکبرآباد صادر گشت و درعرصهٔ سه سال
باهتمام اعتبارخان اتمام یافت - مجلس جشن وزن‌قمري‌بیست‌وسیم
ذی القعده ترتیب یافت ارباب استحقاق از وجوه زروزن مبارك
نقد مقصود اندوختند واقاصي و اداني بعنایات خلاع و اضافهاي
مناصب و انعام جواهر واسپ وفیل مقصد دل حاصل نمودند •

از کلام الهی چنین اقتباس نموده اِنَّ الْمُلْکَ لِلّٰهِ یُؤْتِیْهِ مَنْ یَّشَآءُ۔ چون لمعانِ انوارِ ظفر در شهرِ رمضان پرتوِ سعادت برجهان گسترد حکمِ معلّی بنفاذ پیوست که غرّهٔ آن ماه را مبدأ سنینِ این دولت در دفاتر و تقاویم ثبت نمایند *

و ازین که پیشینان بداب جمشیدی و کسروی غرّهٔ فروردی را از عیدهای بزرگ میدانسته رعایتِ رسمِ نشاط می‌کردند پادشاهِ دین‌پناه فرمودند بجای جشنِ نوروزی هرسال در ماه فرخندهٔ رمضان جشنی پادشاهانه ترتیب دهند و با همایون عیدِ فطر متّصل ساخته مراسمِ انبساط بعمل آرند و این جشن بجشنِ نشاط‌افروز مسمّی گردید و بجهةِ رفعِ خبائث و منکرات سرآمدِ دانشوران ملّاعوض‌وجیه بخدمتِ احتساب سربلند شد و عوضِ سالانهٔ پانزده هزار روپیه بمنصبِ هزاری صد سوار موردِ اعزاز گشت۔ الحمد للّٰه که امروز بدولتِ دین‌پروریِ اریکه‌آرای سروری تمامِ هندوستان از لوثِ بدع و اهوا پیرا سته و مبرّا ست۔ درخلالِ این ایّام از وقایعِ بنگاله معروض گردید که پادشاهزاده محمّدسلطان که با معظّم‌خان باستیصالِ شاه شجاع معیّن بودند بفریبِ او فریفته شده بیست‌وهفتمِ رمضان باچندے از نوکرانِ خود بر کشتی نشسته بعزمِ موافقتِ شاه‌شجاع طریقِ مخالفت پیمودند بیست‌ویکمِ شوّال مژدهٔ دستگیر شدنِ داراشکوه با پسرش سپهرشکوه ربیست نهمِ رمضان دردستِ ملک جیون زمیندارِ داور و بوصول

امن‌وامان باکناف و حدود ممالک عزّاصدار یابد - وخدیو دریانوال دست افضال گشاده هریک از پادشاهزاده‌های والا نسبت عالی‌رتبت و بیگمان معظّم و دیگر پرستاران خاص را بانعامات عالیه نوازش فرمودند و نوئینان عالیمقدار و سایر بنده‌هاي عقیدت‌شعار هر کدام درخور حالت و رتبت باضافه‌های نمایان و خطابهای اعزازنشان سر مباهات بر فلک سودند و بزمرهٔ صلحا و اتقیا و شعرا و ارباب‌طرب‌ونشاط و سرودسرایان انجمن انبساط انعامات لایقه و صلات گرانمایه مرحمت شد و اشارهٔ معلّی بصدور پیوست که این جشن سعادت‌آذین[1] بهمین آئین تا دهم ذی الحجّه ممتد بوده بمقدم فرخندهٔ عیدالضّحی متّصل باشد تا درعرض این اوقات جهانیان را کام دل بکنار آید و آرزوهاي دیرین بحصول انجامد - تاریخ این جلوس میمنت‌قرین را ملّاشاه بدخشي - ظلّ الحق - گفته و این گونه نظم سفته * رباعي *

صبح دل من چون‌گل خورشید شگفت * کامدحقّ و غبار باطل را رفت
تاریخ جلوس شاه حق‌آگه را * ظلّ الحق گفت الحق‌این را حق‌گفت

ویکی از فضلا پادشاه ملک[2] هفت اقلیم‌ـو دیگرےازنکته سنجان *ع* زیب اورنگ و تاجبار شهان * یافته وملّا عزیزالله خلف ملّاتقی اصفهاني

(۱) این لفظ در هر سه نسخه بزای هوز و در کتب لغت بذال نخذ ॥
(۲) در هر سه نسخه لفظ ملک نیست ॥ (۳) در هر سه نسخه تاج پادشهان نوشته ॥

غريو كوس شادي آهنگ ذروهٔ افلاک کرد - و غلغلهٔ کلبانگ دعا با خروش ذکر کرّوبیان باهم آمیخت خطیب بلاغت‌نشان بر مسند کرامت برآمده خطبهٔ بلیغ برخواند و جیب و دامن امّیدش بنقد مقصود برآمود چندان طبقهاي سیم و زر برنام والاي خاقان دین‌پرور نثار کردند که از نثارچیني آن کیسهٔ فراخ امل پر شد ایستادهاي بساط عزّت دست ادب بر تارک اخلاص نهادند و زبان بدعا و ثناي خلیفهٔ زمان گشادند ابواب خزاین انعام پادشاهی بر روي جهانیان گشایش یافت واز خلعتهاي رنگارنگ قامت تمنّاي پیر و جوان آرایش پذیرفت *

وچون از زمان پیشین بر اشرفی و روپیه کلمهٔ طیّبه سکّه میزدند و این مسکوک پیوسته مستعمل دست و پاي مردم بود فرمودند که بجاي این اگر کلمات دیگر بسکّه درآرند بهتر باشد درین اثنا میر عبدالباقی متخلّص بصهبائی این بیت زادهٔ طبع خویش نوشته گذرانید * بیت *

سکّه زد در جهان چو بدر منیر * شاه اورنگ‌زیب عالمگیر

بغایت پسند طبع اقدس آمد و حکم شد که یک روي اشرفی وروپیه را بنقش این بیت دلپذیر و روي دیگر را بنگارش ضرب بلده و سنهٔ جلوس زیب و زینت بخشند و منشور اقبال بطغراي غرّاي ابوالظفر[1] محیّ‌الدین محمّد اورنگ‌زیب بهادر عالمگیر بادشاه غازي مزیّن گردید - وفرمان شد که مناشیر جلال مشتمل بر جلوس و بشارت

---

(۱) همچنین در هر نسخه - و بعضے ابو المظفر نوشته اند ؛

انجا آمادهٔ مدافعت او گردیده و داراشکوه طمع از تصرّف شهر برداشته بکالچی کولی[1] انجا برد - نوزدهم ماه عمارات خضرآباد از نزول مبارک فروغ گرفت و پانزده روز درین منزل بودند و سلخ ماه مذکور داخل قلعهٔ دارالخلافه شدند *

و چون جشن جلوس سعادت‌قرین نخستین بسبب عزیمت یورش پنجاب و عدم فرصت مختصر قرار یافته بود و خطبه و سکّه و تعین لقب اشرف موقوف داشته لهذا درین ایّام که مهمّات گیتی‌ستانی انتظام یافت حکم بناظمان دولت صادر گشت که تهیّهٔ لوازم جشن نمایند کاربرداران بآرایش محفل نشاط دست کوشش گشودند و روز فرخنده یکشنبه بیست و چهارم ماه مبارک رمضان سال هزار و شصت و نه هجري (۱۰۶۹) مطابق بیست و پنجم خورداد ماه الٰهي که عمر ابد طراز بچهل سال شمسي و هفت ماه و سیزده روز و چهل و یک سال قمري و ده ماه و دو روز رسیده بود خاقان سپهرسریر مهرافسر - شهنشاه عالمگیر عدل پرور - دیهیم کرامت‌آثار جهانباني برسر - وخلعت سعادت‌نگار کامراني دربر - بر اورنگ حشمت و جلال اجلاس فرمودند * بیت *

شد از مشرق تخت شاهنشهي * جهانتاب انوار ظلّ اللّٰهی
ز شاهنشه نو جهان تازه شد * تن ملک را بار جان تازه شد
شب هند را صبح دولت دمید * بهر کلبهٔ آفتابے رسید

---

(۱) ن - بکالچي کولي . و دریک نسخه خود این لفظ نیست ‖

بطاعات الهی و ترویج شرع جناب رسالت‌پناهی و محو آثار بدع و مناهی بجا می‌آورند و از قدسی‌منشی باوجود کثرت جاه و تجمل لمحهٔ تن بغفلت و تن‌آسانی نداده بدوام آگاهی و ایزدپرستی و عدل‌پروری و راحت‌گستری و پژوهش حال سپاه و رعیت و قانون انصاف و سویت را فروغ خلافت بخشیدند امید که پیوسته کشور صورت و معنی از فرماندهی این خدیو دین‌پرور رونق‌پذیر باد - روز دیگر که سلخ جمادی‌الآخر بود راجه جیسنگه و بهادر خان را بتعاقبی[1] دارا شکوه مرخص ساختند و چون خاطر از مهم دارا شکوه فراغت یافت چهارم رجب از اجمیر لوای معاودت برافراختند - و از عرضداشت شاهزاده محمد سلطان بوضوح پیوست که شاه‌شجاع روزے چند در مونگیر بود می‌خواست که چندے اقامت نماید از هیبت قرب وصول افواج قاهره روانهٔ جهانگیرنگر گردید و معظم خان داخل قلعهٔ مونگیر شد بیست و چهارم شهر مذکور رایات جلال بفتح‌پور رسیده و ششم شعبان عزم توجه بدارالخلافه نمودند و از عرضداشت شاهزاده محمد سلطان معروض گردید که شاه‌شجاع که پیش ازین بجهانگیرنگر رفته بود چون جنود گردون‌شکوه بدانجا نزدیک رسید او رخت بکشتیها کشید و جهانگیرنگر بتصرف بندها درآمد - و بعرض رسید که دارا شکوه از اجمیر بگجرات رفته بار دیگر قصد تصرف داشت سردارخان از کومکیان

---

(۱) ن . بتعاقبی ؟

میربخشی داراشکوہ وغیرہ عمدہ‌ہای لشکر او ہدف تیر تقدیر گردیدند و از مجاہدان موکب جلال زبدۂ نوئینان عقیدت‌سگال شیخ میر بضرب بندوقی که بر سینه اش رسید بدرجهٔ شہادت فایز گردید و میرہاشم نام از اقوام شیخ‌میر که عقب او بر حوضهٔ فیل نشسته بود بحسن تدبیر آن شہید را در بر گرفته بوضعی نگاہداشت که ہیچکس را بر قتل او خبر نشد تا جنگ بآخر رسید و داراشکوہ تلاشہای دلیرانهٔ مبارزان لشکر ظفرنصیب مشاہدہ نمودہ با آنکه مورچالہای از استحکام داشت فرار اختیار نمودہ عازم گجرات گردید اینچنین فتحی نمایان وقوع یافته پیرایهٔ ملک و ملّت شد و حضرت شاہنشاہی باستماع این مژدۂ فتح آسمانی مراسم شکر و سپاس نصرت‌بخش حقیقی بجا آوردند پوشیدہ نیست که کم کسی از پادشاہان کشورستان را در عرض این قدر مدّت این چنین محاربات خسروانی و مصافہای سلطانی اتّفاق افتادہ باشد این پادشاہ فیروزبخت را باوجود اعادی باقتدار در عرض سالی این محاربات سترگ واقع شدہ به نیروی تاییدات ربّانی ہمه‌جا غلبه و ظفر نصیب گردیدہ و در ہر صف‌آرائی بقدر باروی نصرت‌نشان و ضرب تیغ سرافشان گوی سروری و قصب السبق برتری ربودہ‌اند- باین‌کوشش و ہمّت از نہایت خضوع این مراتب را به نیروی قدرت خویش نسبت ندادہ ہموارہ برزبان حق‌ترجمان میگذرد که این‌فتوحات از معجزات باہرات سرور کاینات علیه و آله کرایم التحیّات میدانم و پیوسته شکر این نعمت ارجمند

گشت و درهمین منزل حکم ترتیب صفوف اقبال صادر شد و داراشکوه
باستظهار رسیدن جسونت سنگه قدم جرأت پیش می‌گذاشت
درخلال اینحال راجه جیسنگه ترحّم بحال جسونت سنگه عصیان پژوه
نموده و عفو تقصیر او را از مراحم شاهنشاهي نموده بقبول این
ملتمس سربلندي یافته مکتوبی مشتمل بر نوید عفو جرایم و زجر
از عزیمت پیوستن داراشکوه باو نوشت و چون این مژده باو رسید از
بیست کروهی جودهپور مراجعت نمود و چندانکه دارشکوه
الحاح درطلب او کرد و سپهرشکوه را نزد او فرستاد سودمند نیامد -
مقارن اینحال رایات جهانگشا باجمیر نزدیک رسیده بود بالضرور
داراشکوه دل بمحاربه نهاد و چون جرأت صف‌آرائي باعساکر
اقبال نداشت درهٔ کوهستان اجمیر را بر سر عرض مورچال بست
و موضع دیورای که ازانجا تا اجمیر سه کروهست و تا محلّ اقامت
داراشکوه اندک مسافتي داشت مرکز رایات فلک‌فرسا گردید
و روز دیگر لشکر فیروزي‌اثر نیم کروه پیش آمده نزول نمود و از پیشگاه
جلال پرتو اشارت تافت که توپ خانه را پیش برده مجاهدان
دشمن‌سوز شعله‌افروز کوشش گردند و از طرف اعادی نیز توپ
و تفنگ روان شد • بیت •

ز هرسو فرو ریخت توپ و تفنگ * درآتش نهان گشت میدان جنگ

آنروز و آن شب و روز دیگر تا سه پاس نایرهٔ حرب و آویزش فیمابین
اشتعال داشت و دران رستخیز بلا شاهنوازخان صفوي و سیدشریف

رايت توجّه بتاديب جسونت‌سنگه و دفع داراشکوه برافرازند
باکبرآباد تشريف نياورده بيست‌ويکم ماه مذکور ازباغ نورمنزل
بسمت اجميرنهضت فرمودند و بيست و پنجم از شکارگاه روپباس[1]
کوچ شد شيخ‌مير و دليرخان از تعاقب داراشکوه آمده بموکب منصور
پيوستند و چون معاودت لشکر باعث رفاه داراشکوه شد قدم در راه
بيابان گذاشته بولايت کچه رسيد و ازانجا بگجرات آمد شاه‌نوازخان
صفوي پدر نواب رحمت‌نقاب مهد عليا دلرس‌بانو بيگم که ازجناب
والا بصوبه‌داريِ انجا تعين گشته بود با کمال دانائي سررشتهٔ همّت
از کف گذاشته باو پيوست و داراشکوه مدّت يکماه و هفت روز
درگجرات بسربرده بيست و دو هزار سوار فراهم آورده غرّهٔ جمادی‌الآخر
از گجرات برآمده در اثناي راه از رسيدن نوشتهاي جسونت‌سنگه
مشعر بتحريص او بآمدن اجمير در پيش آمدن دلير شد و هفتم
جمادی‌الآخر نواحيِ هندون مضرب سرادقات جلال گرديد و ازانجا
تا قصبهٔ تودة اقامت اتّفاق نيفتاد و پانزدهم ماه مذکور اميرخان
برادر شيخ‌مير که بموجب حکم مرادبخش را از قلعهٔ شاهجهان‌آباد
برآورده بگواليار رسانيده بود بمعسکر ظفرطراز[2] پيوست •

صف آرايي لشکر ظفراثر مرتبهٔ ثاني با داراشکوه و هزيمت او

چون داراشکوه باجمير رسيده آمادهٔ پيکار بود بيست و چهارم
ماه مذکور شش کروهيِ تالاب رامسر[3] محلّ نزول عسکر ظفرپيکر

---

(١) ن - روپناس ‖ (٢) ن - بمعرکهٔ ‖ (٣) در دو نسخه رامبسر ‖

تا کمر است کشتیها ازان کنار عبور خواهد کرد بنابرآن صف‌شکن‌خان
از آب عبور نکرد و فردای آن از اثر گرد و غبار آن روی آب
ظاهر شد که داراشکوه کوچ کرد و مخالفان کشتیها را از همان طرف
بردند این قسم فتح بکجبازی محمّدصالح باطل گشت باجمله
داراشکوه از گریوهٔ سیوستان عبور نمود و صف‌شکن‌خان از همین روی
آب بتعاقبِ او دو مرحله پیمود و ازانطرف شیخ‌میر رسیده پیغام
نمود که صلاح درین است که از آب گذشته باینطرف آیند تا باتفاق
راهِ تعاقب سپرده شود لهذا صف‌شکن‌خان از دریا عبور کرد - و خبر
رسید که داراشکوه بتهتّه رسیده عازمِ گجراتست صف‌شکن‌خان از
شیخ‌میر سبقت جسته دریک کروهي بکنارِ دریاي تهته آمده و
داراشکوه ازانطرفِ دریا کوچ نموده بصوبِ گجرات روانه گشت و
صف‌شکن‌خان نیز درهفت روز پل بسته از دریا عبورنمود و درانثناي
...ین حال حکم بنامِ شیخ‌میر و دلیرخان و صف‌شکن‌خان رفت
... ترکِ تعاقب نموده بحضور برسند و چون خبرِ رفتنِ داراشکوه
...جرات بسمعِ والا رسیده بود از الٰه‌آباد معاودت نمودند و غرّهٔ
...مادی‌الاوّل درمنزلِ گذرِ گنگ خبرِ فتحِ الٰه‌آباد از عرضه‌داشت
...شاهزاده محمّد سلطان بسمعِ مقدّس رسید - و ازانجا که تنبیه
...ونت‌سنگه که عزمِ پیوستن بداراشکوه داشت لازم بود دوم ماه
...ر از منزلِ کهاتمپور محمّدامین‌خان میربخشي را با نه هزار
...سواد...یصالِ او تعین فرمودند و چون می‌خواستند که بے درنگ

از شیخ‌میر جدا شداه بسمت بهکّر روانه شد و شیخ‌میر در دو روز از
آب عبور کرده پنجم صفر بدوازده کروهي سکّهر رسید و ششم ماه
لشکر درانجا نزول نمود صف‌شکن‌خان سه روز پیشتر به بهکّر رسیده
روز پیش ازانجا کوچ کرده‌بود ظاهر شد که داراشکوه احمال و اثقال
در قلعهٔ بهکّر گذاشته سلخ محرّم روانهٔ پیش گشته‌است و بقیّهٔ
خزانهٔ و احمالش در کشتیهاست و خود براه جنگل میرود از نوکران
عمده اش دائودخان و دیگر سرداران مفارقت نمودند مي‌خواست
که از سکّهر بجانب قندهار رود امّا بجدایی رفیقان و نارضامندي
اهل‌حرمش بسمت تهتّه عزیمت نمود صف‌شکن‌خان آغرخانرا
باجمعی در بهکّر گذاشته که کار برمتحصّنان تنگ سازد و خود
بطرف سیوستان رفت ونوشتهٔ محمّدصالح ترخان قلعدار انجا باو رسید
که داراشکوه به پنج کروهی قلعه رسیده باید که شما خود را زود
رسانید وکشتیهای خزانهٔ اورا سدّ راه شوید خان مذکور محمّد معصوم
خویش خود را با لشکر پیش فرستاد که از کشتیهای داراشکوه گذشته
برکنار دریا مورچال سازد و خود شباشب کوچ نموده از محاذی
لشکر داراشکوه سه کروه گذشته مترصّد کشتیهای غنیم نشست
و خواست که ازآب گذشته بدفع اعادي پردازد وچون کشتیهای آنها
پیش آمده مانع رسیدن کشتیهای همراه اوبود بمحمّد صالح
پیغام نمود که از انطرف کشتی بفرستد وخود نیز ممانعت
نماید او توفیق خدمت نیافته پیغام داد که ازین کنار عمق آب

اتفاق افتاد دست نیاز بدرگاه ایزد ظفربخش برآورده سپاس مواهب نامتناهی بجا آوردند و با جنود مسعود ازلشکرگاه شاهشجاع که نزدیک بتالاب کهجوه بود گذشته منزل‌آرای اقبال گردیدند - وازانجا همانروز پادشاهزاده محمدسلطان را بتعاقب شاهشجاع تعین فرمودند تا بیست‌وششم این ماه دران منزل اقامت گزیدند - و بیست‌وهفتم از نواحی کهجوه کوچ شد تا سلخ این ماه برکنار رود گنگ اقامت بود و درهمین منزل معظم‌خان و دیگر نوئینان عمده تعین یافتند که با پادشاهزاده محمدسلطان ملحق شده بتعاقب شاهشجاع پردازند ٭

اکنون حقیقت لشکرے که بسرکردگی شیخ‌میر و صف‌شکن‌خان بتعاقب داراشکوه معین‌شده‌بود گذارش می‌یابد که صف‌شکن‌خان چهارم محرم از ملتان بتعاقب شتافته از آب بیاه عبور کرده شنید که داراشکوه روانهٔ پیش شده است لهذا خان مذکور متوجه پیش شد و چند روز که بانتظار وصول شیخ‌میر و دلیرخان مقام داشت هردو لشکر بهم پیوستند و خبر رسید که داراشکوه در بهکر از دریا عبور کرده بسکهر نزول نمود دولتخواهان مصلحت دران دیدند که شیخ‌میر و دلیرخان باجماعهٔ همراه از آب گذشته ازانطرف بجانب سکهر روان گردند و صف‌شکن‌خان با کومکیان خویش ازین روی آب بسمت بهکر شتابد تا از هردو سو کار برو تنگ سازند روز دیگر بدلیر مرابدید صف‌شکن‌خان

عظیم واقع شد و خبرهای موحّش شایع گردید فتنه‌جویان دست جرأت بکارخانه‌جات پادشاهی و اموال و امتعهٔ امرا و سپاهی دراز کردند و چون این خبر بمسامع جلال رسید اصلا از جا نرفتند و اگرچه از لشکر قریب نصف متفرّق گشته‌بود لیکن پادشاه توفیق‌سپاه نظر بر نقص کمیّت لشکر نیفکنده متوجّه میدان رزم گردیدند و شاه شجاع درین روز ترتیب روز پیش تغیر داده صف‌آرا گردید و از طرفین بان‌اندازی و جنگ توپ و تفنگ سر شده نیران جدال اشتعال یافت و هنگامهٔ برق‌افروزی و عدوسوزی گرمی پذیرفت

* بیت *

شد از برق کین گرم بازار جنگ * خروشیده با اژدهای خدنگ
ز بس آتش کینها درگرفت * عرق بر بدن رنگ اخگر گرفت

با آنکه درین روز نصرت‌اندوز چه شکستهای درستی‌اثر که بعسکر فتح‌پیکر نرسید باوجود نبودن زیاده از دوهزار سوار در رکاب فیروزی‌مآب بهرطرف که پادشاه توکّل‌سپاه روی همّت می آوردند و پای ثبات و استقلال می‌نشردند تدارک فتور و اختلال می‌نمودند و بظهیر ظهیر دلیری و دلاوری آنحضرت مجاهدان بهرام‌صولت بکوششهای دلیرانه دمار از روزگار اعادي جسارت‌شعار برمی‌آوردند تا سلک جمعیّت شاه‌شجاع از هم ریخت - و عار فرار بر خود پسندیده ازان معرکهٔ مردآزما گریخت - و این فتح شگرف اقبال بے‌منّت سپاه و لشکر بمحض تایید ازلي و امداد جیوش سماوي

و بموجب حکم دریا دریا لشکر بجوش آمد و قریب نود هزار سوار مهیّای نبرد گردید حکم شد که اُردوی معلّی و دولتخانهٔ والا در همان جا که بود نزولِ اجلال داشته باشد و در همین روز شاهشجاع نیز بترتیبِ افواجِ خویش پرداخت و بعد از انقضای چهار گهری از روزِ مذکور پادشاهِ ممالکستان مسافتی که تا لشکرگاهِ شاهشجاع بود بگامِ نصرت پیمودند و سه پاس از روز گذشته بفاصلهٔ نیم کروه صف‌آرا گردیدند شاهشجاع قدم پیش نگذاشته برخی از توپخانه را پیش فرستاد و تا شب از طرفین هنگامهٔ جدال گرم بود و چون شب رسید شاهشجاع توپخانه را باز پس طلبید گیتی‌خدیو بعد فراغ از مراسمِ حزم و احتیاط واستحکامِ مورچالها و تاکیدِ خبرداری در دولتخانهٔ مختصری که دران نبردگاه ترتیب یافته بود نزول فرمودند*

و در اواخرِ این شب سانحهٔ بظهور پیوست که ظاهربینان آنرا چشم‌زخمی عظیم دانستند و تفرقهٔ بعساکرِ منصوره راه یافت شرحش آنکه مهاراجه جسونت سنگه ضلالت‌کیش که بظاهر سر بر خطِ انقیاد نهاده و از نفاقِ باطن پیوسته فرصت افساد می‌جست درین وقت که خدیوِ جهان او را سردارِ فوجِ برنغار ساخته بودند قصد فرار نمود و شاهشجاع را از داعیهٔ فاسدِ خود خبرداد آخرِ شب مذکور با تمام لشکر و سپاهِ خویش و گروهی دیگر از راجپوتان روگردان شده نخست باردوی پادشاهزادهٔ محمّدسلطان که سرِ راه بود یورش دست بغارت گشودند و در لشکرگاه دست‌اندازیهای

پردازند بنابرین شانزدهم شهر ربیع‌الاوّل از دارالخلافه رایت اقبال بدان جهت افراشته شد * و بیستم ماه خبر رسید که لشکر منقلا نوزدهم همین ماه باتاوه رسید شهنشاه جهان صیدکنان طیّ منازل نموده سیّم ربیع‌الآخر بقصبهٔ سورون رسیدند و ازانجا که خدیو جهان می خواستند که مهمّ شاه‌شجاع بمدارا انجام یابد قدسی صحیفه مبتنی بر مراتب نصیحت فرستاده تا کیفیّت مافی‌الضّمیر او بوضوح پیوندد لیکن چون بیقین پیوست که مدارا و مواسا با او نفعی ندارد لهذا پنجم ماه مذکور از سورون لوای توجّه بمدافعهٔ او برافراختند و به پادشاهزاده محمّدسلطان و عساکر منقلا فرمان شده که در جنگ تعجیل نکرده انتظار وصول موکب همایون برده و هفدهم ظاهر قصبهٔ کوره که پادشاهزاده محمّدسلطان با لشکر منقلا نزول داشتند و شاه‌شجاع بچهار کروهی آن رسیده توقّف ورزیده‌بود مضرب سرادق نصرت گردید و معظّم‌خان که بموجب فرمان از خاندیس متوجّه آستان دولت گشته بود دران تاریخ بموکب اقبال پیوست *

صف‌آرائی عساکر اقبال با شاه شجاع *

و چون شاه‌شجاع بقصد پیکار گام پیش نهاد و توپ‌خانه در پیش خود چیده عزم صف‌آرائی داشت روز یکشنبه نوزدهم ربیع‌الآخر که روز سیّوم وصول رایات عالمتاب بموضع کوره بود قهرمان جلال صادر شد که توپخانه را پیش نبرده در برابر فوج شاه‌شجاع آتش‌نشان سازند و مواکب نصرت پیرا لوای همّت بمقابله و مقاتله برافرازند

بلاهور رخصت فرموده عزیمت ایلغار مصمّم کردند وچون بعرض رسید که داراشکوه در ملتان هم ثبات قدم نورزیده سمت بهکّر روان شد و بسیارے از نوکرانش ازو جدا شدند و اسباب پریشانی او در تزاید است پادشاه ترک ایلغار کرده بآرام طیِّ مراحل نمودند و تا ملتان هیچ جا اقامت نفرمودند و اگرچه چهارم محرّم صف‌شکنخان از ملتان بتعاقب داراشکوه برآمده بود بمزید احتیاط شیخ میر نیز با نه هزار سوار بتعاقب معیّن گشت و درین هنگام بمسامعِ ولا رسید که شاه شجاع برادرِ اعیانیِ خداوند صورت و معنی که قبل از جلوسِ میمنت‌مانوس فیمابین ربط واتّفاق تام بوده از بنگاله برآمده عزمِ منازعت دارد لهذا دوازدهمِ محرّم از ملتان برای مراجعت برافراخته شد و چهارمِ ربیع الاوّل قلعهٔ مبارک دارالخلافه بفرِّ نزول نورآگین گشت و اخبارِ شورش‌انگیزی شاه‌شجاع پیاپی رسید اگرچه مرکوزِ ضمیرِ انور آن بود که تا ممکن باشد باغماض گذرانند لیکن او بگامِ جسارت تا حدودِ بنارس رسیده عزم جنگ‌جوئی مصمّم کرد ناکام حکم شد که پادشاهزاده محمّدسلطان از اکبرآباد هجدهمِ ربیع الاوّل لوای نهضت بدانصوب برافرازند - چون متواتر معلوم گردید که شاه‌شجاع عنان‌داده قدم از حدودِ بنارس پیش گذارد مصلحت بران قرار گرفت که بسمتِ آن سو توجّه فرمایند و منتظرِ ورودِ اخبارِ شاه شجاع باشند اگر بسمت رفته معاودت نماید عساکرِ منصوره را بازگردانند و الّا بکفایتِ مهمّ او

اقبال بجانب پنجاب بیرون زدند و پانزدهم ماه خبر عبور لشکر
منصور از آب ستلج و فرار مردم داراشکوه از عرضه‌داشت بهادرخان
بعرض رسید و درین ایام سلیمان‌شکوه سر بکوهستان کشمیر کشید
و حکم معاودت افواجی که برو تعین یافته بود صادر گردید داراشکوه
بعد از رسیدن دارالسلطنت لاهور قریب بیست هزار سوار فراهم‌آورده
وبشنیدن خبر عبور بهادرخان و خلیل‌الله‌خان از آب ستلج جمعی کثیر
بسرکردگی داؤدخان بر دریای بیاه تعین نمود که سد راه باشند
و سپهرشکوه را نیز بتعاقب او فرستاده - بنابرین شهنشاه دانش‌آئین
راجه‌جیسنگه و غیره را تعین فرموده ضمیمهٔ آن جیش نصرت ساختند -
داراشکوه پس از اطلاع برین‌حال تاب مقاومت در خود ندیده از
لاهور بسمت ملتان روان شد * و درین ایام مهاراجه جسونت‌سنگه
از وطن آمده سر عجز و ندامت بر آستان دولت سود وخاقان
مروت‌کیش بمراحم خسروانه امتیاز بخشیده از تشویر تقصیر برآوردند
و بدارالخلافة رخصت نمودند - و بیست‌وچهارم ذی الحجه درمنزل
هیبت‌پورپتی [1] از عرایض خلیل‌الله‌خان و غیره بوضوح پیوست
که داراشکوه با سامان شایسته از لاهور برآمده درصدد آنست
که با جنود ظفرپیرا صف‌آرا گردد و ار سرداران عسکر نصرت‌پیکر
نیز بدین ملاحظه کوتاهی در تعاقب واقع شده‌بود لاجرم درین
منزل پادشاهزاده محمداعظم را با زواید لشکر و کارخانه‌جات

---

(۱) همچنین در هرسه نسخه ॥

فرصت آن نداشت که داخل قلعهٔ دارالخلافه گشته بسرانجام
این امر جلیل پردازند بجهة ادراک ساعت در باغ آغراباد
چند روزے اقامت نموده در ساعت مذکور بر تخت اقبال جلوس
فرمودند و دران روز مبارک انعاماتے که پادشاهزادها و نوئینان
عالیمقدار و ارباب مناصب و سایر بندها بدان عزّ اختصاص یافتند
ازحیطهٔ احصا بیرونست ٭ فصحا تواریخ بدیعه برای این جلوس یافتند
ازان جمله آیهٔ کریمه - أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ -
است که سیّد عبدالرّشید تتوي بدان ملهم گشته و دیگرے -
سرافراز سریر پادشاهي - [1] گفته چون لوازم این جشن ارجمند مختصر
قرار داده اکثر مراسم بجلوس ثاني حواله نموده‌بودند درین
جلوس خطبه و سکّه و تعین لقب اشرف بعمل درنیاورده موقوف
داشتند و قبل از جلوس فوجے همراه خلیل‌اللّٰه خان تعین شد
که با بهادرخان ملحق گشته بکنار آب ستلج رسیده بتدبیر عبور از آب
مذکور بردازند و معروض گردید که سلیمان‌شکوه ازآن روي آب گنگ
بسمت هردوار شتافته بقصد آنکه از راه سهارنپور بپدر ملحق گردد
خداوند آفاق امیر الامرا عرف شایسته‌خان و شیخ‌میر وغیره را
تعین فرمودند که بکفایت مهمّ او بردازند و دوم ذی‌القعده سال
هزار و شصت و هشت هجري (۱۰۶۸) موافق پانزدهم [2] امرداد سرادق

---

(۱) عدد این تاریخ از هزار و شصت و هشت قریب بیستصد افزونست !!
(۲) ن - دوازدهم ؛

موسوم بعالمگیر موسول[1] نمودند - و امرای عالی مقدار و سایر ملازمان عتبهٔ خلافت فوج فوج روی امید بدرگاه عالم پناه آوردند و هریکی درخور حالت مخصوص عاطفت گشت و بیستم لوای توجه بشهر برافراختند و منزل داراشکوه فیض اندوز نزول گردید و بیست و یکم بعرض رسید که داراشکوه چهاردهم رمضان بدهلي رسیده با آنکه پیش نهاد ارادهٔ والا ملازمت اعلی حضرت بود لیکن داراشکوه بنوشتهای پنهاني خاطر آنحضرت را بوسوسه انداخته بود خدیو دقایق شناس ترک آن عزیمت نموده بیست و دوم رمضان عازم دارالخلافه شدند بیست و چهارم در منزل گهات سامي خبر فرار داراشکوه از دهلي معروض گردید - و سلخ ماه مذکور بهادرخان را بتعاقب داراشکوه معین ساختند - و چون مرادبخش از بے اعتدالي اسباب سرکشي سرانجام می کرد و باندیشهای باطل در کمین انتهاز فرصت کین بود لاجرم دوم ماه شوال در منزل متهرا او را دستگیر نموده خلایق را از شر و شورش رهانیدند و بشیخ میر سپرده بقلعهٔ شاهجهاناباد فرستادند چون بعرض رسید که دارا شکوه بلاهور روانه شد خدیو ممالک ستان عزیمت پنجاب مصمم فرمودند •

و ازانجا که اخترشناسان فرخنده ساعت روز مبارک جمعه غرهٔ ذی القعده سال هزار و شصت و هشت هجری (۱۰۶۸) موافق یازدهم امرداد تاریخ جلوس مسعود برگزیده بودند و وقت

(۱) همین ست در هرسه نسخه •

هنوز جمعے با او بودند تزلزل در بنای مکونش افتاد از فیل فرود آمده بر اسپ سوار شد و ازین حرکت بے هنگام لشکر او پریشان شده راهِ فرار پیمود و نسایمِ نصر و تایید بر پرچمِ رایتِ ظفرطراز وزید

* بیت *

قرین شد بهم این دو فتحِ غریب * چو نَصرٌ مِّنَ اللّٰهِ فَتحٌ قَرِیب

از بدایعِ آیاتِ اقبالِ این موردِ الطافِ ذوالجلال آنکه از داراشکوه آنقدر سپه‌سالاران و سرداران بقتل رسیدند که در هیچ معرکهٔ هیچجا مثلِ آن کم‌نشان داده باشند تا بتابینان و سایر النّاس چه رسد و از عساکرِ نصرت‌قرین از عمدها بغیرِ اعظم‌خان عرف ملتفت‌خان (که بعد فتح از غلبهٔ حدّتِ هوا جان داد) دیگرے جان نداد * داراشکوه پس از انهزام با پسر و چندے از نوکران بوقتِ شام در مستقرّالخلافه بخم‌خانهٔ خویش رسید و تا سه پاسِ شب بسر برده بسمتِ دارالخلافه شاه‌جهان‌آباد رهگرا گشت *

* بیت *

ازو دولتِ عاریت تافت رو * فلک دادهٔ خویش بگرفت ازو

و شهنشاهِ فیروزی‌لوا سپاسِ نصرت‌بخشِ حقیقی بجا آورده بمنزلِ اعادی رسیده در خیمهٔ داراشکوه که برپا بود شرفِ نزولِ ارزانی داشتند و روزِ دیگر بسموگر رایتِ ظفر ارتفاع یافت * ودرین روز معذرت‌نامهٔ مشتمل بر اعتذار از وقوعِ قتال بخدمتِ اعلی حضرت فرستادند دهمِ ماهِ مبارکِ رمضان باغِ نورمنزل وافعهٔ اکبرآباد از نزولِ همایون فیض‌اندوز گشت و اعلی حضرت جواب معذرت‌نامه فرستادند - روزِ دیگر شمشیر

و قاسم‌خان و سایر لشکر پادشاهی برآوردن نقد حیات ازان مهلکه غنیمت شمردند و شاهد فتح در آیینهٔ تیغ مجاهدان موکب جلال جمال نمود و جمیع اموال و اسباب غنیم بتصرف درآمد و قریب شش هزار کس از مقتولان غنیم باشارهٔ والا بشمار رسید * بیت *
بگیتی است تا رسم فتح و شکست * چنین فاتح کس را نداده‌ست دست
و چون غرهٔ رمضان المبارک از آب چنبل عبور فرمودند خبر پیش‌آمدن داراشکوه از دهولپور بمسامع همایون رسید *

مصاف عسکر اقبال با داراشکوه و فرار او

ششم ماه مبارک رمضان نزدیک بلشکر او رسیده بفاصلهٔ یک و نیم کروه توقف ورزیدند داراشکوه در همان روز سوار شده از اردوی خود قدرے پیش استاد لیکن از هیبت فرو شان خدیو جهان ازانجا قدم جرأت پیش نگذاشته تمام روز لشکریان خود را که همه مسلح بودند دران هوای سوزان تعذیبے عظیم کرد و عالمی از غلبهٔ گرما و تشنگی بعدم رسید و آخر روز بمنزل خویش رفت فردای آن قهرمان جلال صادر شد که لوای عزیمت بسمت مستقر الخلافه اکبرآباد برافرازند * داراشکوه صبح همین روز که هفتم ماه مذکور بود در سرزمینی که روز گذشته استاده بود صف کشیده و بعزیمت حرب استقبال موکب جلال نمود و از طرفین جنگ توپ و تفنگ گرم شد و نایرهٔ قتال اشتعال یافت * رستم‌خان و راو‌ستر‌سال و راجه رام‌سنگه راتهور وغیره سران لشکر داراشکوه هدف تیر قضا گشتند و با آنکه

کوچ شد در اثنای راه مرادبخش که از احمداباد احرام کعبهٔ دولت بسته بود آمده ملازمت نمود - بموضعِ دهرمات‌پور که هفت کروهی اوجین واقع‌ست و جسونت‌سنگه و قاسم‌خان بعزم مقابله بفاصلهٔ یک کروه در برابرِ آن دایره داشتند نزول فرمودند آن ضلالت‌کیش گام از حدّ خود پیش گذاشته آمادهٔ پیگار شد عرقِ غیرتِ پادشاهانه بحرکت آمد و روزِ مبارک جمعه بیست‌ودوّمِ رجب سنهٔ هزار و شصت وهشتِ هجري (۱۰۶۸) بتسویهٔ صفوفِ جدال فرمان داده حکمِ نواختنِ کوسِ جنگ فرمودند ٭

مقابل شدنِ جسونت‌سنگه با عساکرِ فتح‌مآثر و هزیمتِ او

بیاراست شاهِ توکّل‌شعار ٭ سپاهِ ظفر را یمین و یسار
سپاهی ثبات وتحمّل همه ٭ همه تن دل ودل توکّل همه

و جسونت‌سنگه لوای جهالت و نکبت برافراخت و بعد از تسویهٔ صفوف بعزمِ رزم سوار شد و تلاقي فئتین اتّفاق افتاد اگرچه جنودِ هنود درکثرت یاد از تراکمِ افواجِ سحاب میداد امّا تیغ آتشبارِ مجاهدانِ ظفرشعار خرمنِ حیاتِ گرفتارانِ غضبِ الٰهي را میسوخت و ناوکِ جان‌ستانِ دلیران سینهٔ نکبت‌خزینهٔ آن هدف‌شدهاي تیرِ قهرِ شاهنشاهي را میدوخت آخرکار جسونت‌سنگه عارِ فرار بر خود پسندیده با معدودے راه خزیدن بوطن خود عاروار پیش گرفته ٭ بیت ٭

چنان بیمناک وهراسان گریخت ٭ که زنّار را از گریزی گسیخت

مصلحت اقتضا کند متوجه دفع مرادبخش گردد و بشعبده(۱) سازیهای داراشکوه ازین کامیاب مآرب سرمدی تغیر گونهٔ بمزاج اعلی‌حضرت راه یافت عیسی‌بیگ وکیل سرکار را بے صدور جرمے محبوس ساخته بضبط اموال وامتعهٔ او فرمان دادند و بعد از یك چندے بقبح این کار وارسیده اورا از قید رهانیدند و از شنایع اطوار داراشکوه که بیشتر باعث قهر خدیو اسلام شد میلان طبع او بآئین هنود و اشاعت طریقهٔ اباحت و الحاد بود بنابران حفظ ناموس دین و دولت واجب دانسته عزم ملازمت اعلی‌حضرت و بردن مرادبخش که مصدر اداهاي جاهلانه گشته بدرین وقت دست استشفاع بدامن عاطفت خسروانه زده‌بود مصمم ساختند * و چون احتمال آن بود که جسونت‌سنگه و قاسم‌خان بمحاربه پیش آیند باقتضاي حزم اسباب نبرد جمع ساخته غرهٔ جمادی‌الاولی سنهٔ هزار و شصت و هشت هجري (۱۰۶۸) از اورنگ‌آباد بصوب برهانپور نهضت نمودند و بیست و پنجم ماه مذکور ظل ورود بساحت بلدهٔ برهانپور افکندند و عرضداشتے متضمن عیادت بخدمت اعلی‌حضرت فرستادند تا یکماه جواب نیامد و اخبار موحش میرسید* جسونت‌سنگه بتحریك داراشکوه خیرگي مینمود - روز شنبه بیست و پنجم جمادی الاخری لواي توجه بصوب مستقر الخلافه اکبراباد برافراختند - و بیست‌ویکم رجب که از دیپالپور

---

(۱) ن - بسقیفه سازیهای ॥

جهانبانی باز داشت و داراشکوه مهین پور اعلی‌حضرت
[...]ن غنیمت دانسته راه وصول خبرها باکناف و حدود مسدود
[...]ت و باین سبب خللها بممالک راه یافت چنانچه مرادبخش
[...]مین پور اعلی‌حضرت که صوبه‌دار گجرات بود بر تخت نشست
[...]اه شجاع پور دوم آنحضرت در بنگاله همین مسالک پیش
[...]رفته بر سر پتنه لشکر کشیده و داراشکوه بنابر خوفی که از سطوت
[...]قبال خدیو روزگار[۱] داشت در انحراف طبع اعلی‌حضرت ازین
بهره‌مند[۱] سعادت ازلی می‌کوشید و بانواع تسویلات برین آورد
که عساکر کومکی رکاب شهنشاه مالک‌رقاب[۲] را بحضور طلبیدند -
و باندیشهٔ آنکه در حین حیات اعلی‌حضرت باستظهار آنحضرت
کار شجاع و مرادبخش بسازد پس ازان بجمعیت خاطر بمهم دکن
و تدابیر کار این برگزیدهٔ[۱] الهی پردازد آنحضرت را در عین اشتداد
مرض باکبرآباد آورد - و راجه جیسنگه را با عساکر پادشاهی و سپاه
خود بسرداری سلیمان‌شکوه پسر کلان خویش بر شجاع تعین نمود •
درهمان ایام راجه جسونت سنگه را [که قرابتی با والدهٔ ماجدهٔ
اعلی‌حضرت داشت و ازین راه خیلی عظیم اعتبار گرفته خطاب
مهاراجگی یافته و راجهٔ عمدهٔ هندوستانست] با لشکر فراوان بصوب
مالوه که سر راه دکن است فرستاده که سد راه بشنده و قاسم خان
را با لشکر جداگانه مقرر نمود که صوبهٔ مهاراجه باوجین بود

(۱) [illegible] عالمگیر بادشاه (۲) داراشکوه [illegible]

تخت جلالت و برتري گردانيده * بيت *

زہے شاہے که از اقبال سرمد * چو تاج از پادشاهان برسر آمد

اما بعد شيرازه‌بند پريشان اوراق اخبار - محمدساقي مآثرعالمگيري‌نگار - باخود مطارحه نمود که چهل ساله وقايع را درسلك تحرير آرده اگر بانتخاب مجمل دەساله رقم‌زده ناظم عقد لفظ و معني نفيس - ميرزا محمد کاظم عالمگيرنامه‌نويس - پردازي و مفتح مصنف خود سازي هم عنوان آن صحيفه گردد - و هم برمستطلعان اخبار پنجاه ساله طريق تسهيل نمودار شود* منت خدايرا عز وجل عمر وفا کرد و وقت مساعد شد استنباط مقدمات ضروريه باسلوب مرغوب اتفاق افتاد - مِنْهُ الْمَبْدأُ وَ اِلَيْهِ الْمَعَاد *

ذکر مجملے در شرح بدايع وقايع که قبل از جلوس والامقدمهٔ طلوع نيرسلطنت ابدمدت گشته و سوانح دەسالهٔ اقبال جهانگشا بعد جلوس معلی *

چون کاربرداز ازل خواست که جهان کهن را از سرنو بمعماري دادگرے رونق دهد هر حادثه که دهر مي انگيخت تمهيد جهان‌آرائي اين سليمان‌فر بود * اجمال اين سوانح آنکه هفتم ذي‌الحجه سال هزار و شصت و هفت هجري (۱۰۶۷) مزاج صاحبقران ثاني شاهجهان پادشاه عاري را که پس ازين باعلي‌حضرت ناميده خواهند شد در دارالخلافه شاهجهاناباد عارضهٔ طاري گرديد که از

مآثرِ عالمگیری *

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

انتخابِ صحایفِ ایجادِ انس و جان - والتقاطِ لطایفِ انشای کون و مکان - حمدِ خالقی ست که قامتِ سراپا استقامتِ انبیا را بخلعتِ هدایت و ارشادِ گم‌گشتگانِ وادی ضلالت بشاهراهِ مطاوعت واهتدا آراست * و درین گروهِ کرامت‌شکوه حضرتِ ختمِ رسل - هادی سبل - زبدهٔ آب و گل - خلاصهٔ جان و دل - واسطهٔ ابداعِ عالم و آدم - محمّد مصطفی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را بجایگاهِ سروری و برهمه پیشوائی مقرّر و ممتاز فرمود * بیت *

زسے نامے که در دیوانِ هستی * براو نگرفته نامے پیشدستی

و سلاطینِ ذوی‌الاقتدار را بآرایشِ دولت‌سرای ترویجِ دینِ اسلام - و تخریبِ بنای شقاوت‌انتمای کفر و ظلام - برگماشت * و درین جماعهٔ فیض‌اشاعه آفتابِ اوجِ سروری و سرافرازی - مقتفی اعمال و افعالِ رسولِ حجازی - عالمگیر پادشاهِ غازی - را بزیب‌افزای

(۱) ن - و آله و اصحابه *

بختاورخان مرقوم است محرّر اوراق خجسته‌وثاق محمد ساقي را (که منشي و ديوان آن مرحوم بود و مسوّدات احکام مخفيه نگاشتهٔ او از نظر اصلاح خداوند هنرپرور ميگذشت) بياد کرامت آمود آورده در سلک بندگان انخراط بخشيدند - و همانوقت بوقايع‌نگاري روز پنجشنبه سرفراز گردانيدند

* بيت *

منکه باشم که بران خاطر عاطر گذرم

لطفها ميکني اي خاک درت تاج سرم

و در صفحه (۲۵۵) ازين نسخهٔ مطبوعه نوشته مير عبدالکريم بانضمام خدمت جانمازخانه نقش نکوخدمتي درست کرد - و راقم بمشرفي آن کارخانه رنگ عزت بررو آورد *

و در صفحهٔ (۴۰۷) آمده که شيخ سعدالله از خدمت مشرفي خواصان تغير شد - مسوّد اوراق ميمنت‌وثاق بدان خدمت ضميمهٔ خدمات سابق عزّ اختصاص يافت *

و در صفحهٔ (۴۶۲) آورده - محرّر نامهٔ ظفر با آنکه خدمات متعدده داشت و بنوشتن احکام مخفيهٔ ضروريه مامور بود بخدمت انشاي نظارت نيز ممتاز گرديد - و از تغير او واقعه‌نگاري بحافظ

محمد محسن بمرش مقرر شد *

سوانحات اقبال از یازدهم سال جلوس والا تا بیست و یکم سال
ازانرو که سوانح‌نگاران ممنوع شده بودند بجز این صحیفه کمتر بترتیب
سنوات درست و مفصّل یافت میشود - خافي‌خان در اول سال
یازدهم از جلوس عالمگیري نوشته که - چون بعد انقضاي ده‌سال
مؤرخان ممنوع از تسطیر احوال آن پادشاه عدالت‌گستر دین‌برور
گشتند مگر بعضے مستعدّان خصوص مستعدخان بطریق خفیه
برخے از احوال مهم دکن را مجملا بلا تذکار مکروهات که همان ذکر
فتوحات بلاد و قلاع را بزبان قلم داده - و بندراین احوال چند سال
عشر ثاني و ثالث را مجمل نوشته تاریخے که چهل سال باقي
مجمل و مفصّل دران درج باشد دیده و یافته نشد - لهذا از سنهٔ
یازده لغایت سنهٔ بیست‌ویك جلوس که بضبط تاریخ سال و ماه
بتذکار سوانح حکمراني عشر ثاني حضرت خلدمکانی تواند
پرداخت سررشته بدست نتواند آورد - اما بعده که بسعي و
تفحص تمام هرانچه توانست مقدمات عمده لایق تحریر از روي
دفتر وقایع و زباني راویان ثقه و بعضے محرمان و مقربان قدیم بارگاه
آن خلدآرامگاه و خواجه‌سرایان کهن سال مجملے بتحقیق در آورد
و آنچه خود بعد حد تمیز رسیدن در مدت سي چهل سال
برأي‌العین مشاهده نموده بصندوق حافظه سپرده بود بقید قلم
در آورد - انتهی *

درصفحه (۲۵۳) ازهمین مآثر عالمگیري مطبوع درفوت

نبذے از احوال مؤلف *

نام مؤلف محمد ساقي، لقب مستعدخان *

میرزا محمد کاظم ولد محمد امین منشي کتابے مسمی بعالمگیرنامه در سوانحات اقبال میذوشت و ببسط تمام وقایع سلطاني درج میکرد - مستعدخان گوید که چون پادشاه حق آگاه را تاسیس بنای باطن بر اظهار آثارِ ظاهر مقدّم بود راقمِ عالمگیرنامه که تا ده ساله احوال رسیده بود از تسوید ممنوع شد - و پس از خرامشِ آن شاه خلد مکانِ بدارالبقا در عهد شاه عالم بهادر مستعدخان باشارهٔ نوّاب عنایت الله و امداد او بفراهم آمدن افراد وقایعِ حضور و صوبجات بقیّه سوانحِ چهل ساله را بقید تدقیق آورده - و آنچه مؤلف خودش دیده و هرچه از ثقاتِ ارباب معاملهٔ آن وقت تحقیق نموده هم ثبت این صحیفه کرد - و او را مآثر عالمگیري که هم نامست و هم تاریخ اتمام (۱۱۲۲) خواند - سپس از عالمگیرنامهٔ مؤلفهٔ میرزا محمدکاظم واقعات اولین ده ساله را باجمال انتخاب نموده در اول هم ساخت - بنابرآن در خطبه درین صحیفه واقع شده *

ازالۀ چند خطائیکه در چاپ فهرست مردمان مآثرعالمگیری واقع شده

صفحه	سطر	خطا	صواب
۷	۱۷-۱۸	بجی سنگه ۴۲۴ بچمني بيگم ۵۱٦	بجی سنگه ۴۲۴
۸	۱۱	بلند اختر جعلي ۴۰۵	شاهزاده سلطان بلند اختر ۴۸۳ - ۵۱۵ بلند اختر جعلي ۴۰۵
۱۲	۲۰	چنپت بونديله ۱٦۹	چاپت بونديله .. .. .. ۱٦۹ چمني بيگم ۵۱٦
۱٦	۱۴	دادا رنجش	سلطان . دادا رنجش بن ایزد بخش
۱٦	۱۵	داوربخش	سلطان داوربخش بن ایزد بخش
۱۷	۱۵-۱٦-۱۷	دیانت خان ۱۲۴ الخ شاهزاده دیانت خان ۱۰۴	دیانت خان .. ۱۰۴ - ۱۲۴ - ۱۹٦ ۳۳۷ - ۴۱۲ - ۴٦۰
۳۲	۱۱	شاهزاده فیروزبخت ۴۷۴	شاهزاده فیروزبخت ۳۷۴
۴۰	۱	۵۳۴	۱۷۷ - ۵۳۴
۴۰	۱۱	۱۳۹ - ۱٦۷	۱۲۳ - ۱۳۹ - ۱۵۳ - ۱٦۷
۴۰	۲۰	۱۷۷	۱۷۷ - ۵۳۴
۴۵	۱۰	موسی مارتین فرنگی ۴۱۴	موسی مارتین فرنگی ۴۱۴
۴٦	۱۷-۱۸	شاهزاده میرک خان ۱۹۹ سید میرک خان ۴۸۲	سید میرک خان .. ۱۹۹ - ۴۸۲

(و)

(ہ)

(ن)

(س)

(ب)

فهرست اسامي بلاد و قلاع و كوه و باغ و دريا واقع در مآثر عالمگيري بترتيب حروف تهجي *

(ي)

(ي)

(و)

(ق)

(ع)

• ز •

* پ *

فهرست اسماي مردم واقع در مآثر عالمگيری

بترتيب حروف تهجي *

بســــــــم اللــه الرحمن الرحيم

* الف *

صفحه

صفحه

صفحه

صفحه

صفحه

صفحه

صفحه

* فہرست انتخاب دہسالہ *

* و مآثر عالمگیری *

صفحہ